

سورة حمد

این سوره مکی است و ۷ آیه دارد.

۱. به نام خدای^۱ رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان^۲
۲. هر ستایش (شایسته‌ای) ویژه خدا - پروردگار جهانیان - است.
۳. (خدای) رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان.
۴. مالک روز بروز طاعت.^۳
۵. تنها تو را می‌پرستیم، و تنها تو را (به) کمک می‌طلبیم.
۶. ما را (به) راه راست^۴ هدایت فرما؛
۷. راه کسانی که بر (سر و سامان)شان نعمت فرو ریختی، نه (راه) غضب‌شدگان، و نه (راه) گمراهان.

۱. «خداوند» غیر «الله» را نیز در بر دارد و «خدا» ترجمه درست «الله» است.

۲. «رحمن» بخشنده نیست زیرا عربی آن «وهاب» است، بلکه «رحمن» رحمت عام الهی بر کل آفریدگان است. همچنین «رحیم» مهربان نیست که ترجمه «عطوف» می‌باشد، بلکه «رحیم» رحمتگری خاص الهی و ویژگانی برگزیده چون حضرت محمد ﷺ و معصومان محمدی ﷺ نسبت به دیگر آفریدگان است، و در مرحله بعد هر موجود برتر نسبت به موجود پایین‌تر از خود، رحمت رحیمی نسبی خدا را داراست چنانکه در عکسش رحمت رحمانی نسبی است.

۳. مالک یوم الدین: روز: زمان آشکار شدن صورت ظاهری هر عملی، همراه با حقیقت باطنی یا ملکوت آن است. «دین» در جای جای قرآن به معنای طاعت - ربانی یا شیطانی - است و در هر صورت دارای دو مرحله تکلیفی ظاهری و بروز واقعی است. علوم، عقاید، سخنان و اعمال مکلفان در عالم تکلیف، دین نخست است، و استمرار صداها و سیماها و... پس از مرگ، بروز حقیقی آن‌هاست؛ چنانکه در آیاتی چند مانند: «انما تجزون ما کنتم تعملون» (تحریم: ۷) خود عمل را جزای آن دانسته که صورتش تبدیل به سیرتش می‌گردد. «مالک یوم» که به معنی مالک زمان است تمامی سبطه‌ها را بر کل جهان اعم از پادشاهی، مالکیت و حاکمیت را در بر دارد ولی «ملک یوم الدین» تنها پادشاهی است که از «مالک یوم الدین» اعم است و دلالتی بر مالکیت زمان «یوم الدین» ندارد.

۴. «صراط» چهل و پنج مرتبه گوناگون در قرآن آمده: با وصف مستقیم سی و پنج بار (مالک و با وصف عزیز حمید، سوی، حمید) و بدون وصف ده بار. صراط الجحیم یک مرتبه که بین صراط مغضوب علیهم و ضالین است، و صراط‌های مستقیم هرگز نیامده است. و مستقیم جویا در راستای راستی در قیمت و قیام و پای برجایی است که هر سه در این تعبیر گنجانده شده‌اند.

شایسته و بایسته و مجموعه‌ای از خیرات است.

سوره بقره

این سوره مدنی است و ۲۸۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژهگان

۱. اَلَمْ.

۲. آن (همان) کتاب^۱ است (که) در (حقانیت) آن هیچ شک^۲ مستندی^۳ نیست، (و) رهبری است (شایسته و بایسته) برای تقوای پیشگان.^۳

۳. کسانی که به غیب (عقلانی و حیانی) ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه (از حال و مال) روزیشان دادیم انفاق می‌کنند.

۴. و کسانی که به آنچه سوی تو فرود آمده، و آنچه پیش از تو فرود آمده، ایمان می‌آورند، و (هم) ایشان (سند که) به آخرت (هم) آنان یقین می‌آورند.

۵. ایشان بر^۴ هدایتی از (سوی) پروردگارشان (استوار)ند، و ایشان، (هم) اینان رستگارکنندگان (خود و دیگران)اند.

۱. اگر منظور از کتاب، تمامی کتاب‌های وحیانی باشد، این معنا در صورتی صحیح است که «الکتاب» خبر «ذلک» باشد. وجه دیگرش این است که خیرش «لاریب فیه» باشد. وجه صحیح‌تر این است که هر سه - الکتاب، لاریب فیه، و هدی للمتقین - خبرهای پیاپی «ذلک» و معطوف به یکدیگر باشند.

۲. «ریب» کلاً شکی مستند است؛ مگر مستندی غلط که این هم با مستندش قابل قبول نیست.

۳. «هدی للمتقین» اینجا دو هدایت فعلی و شائی را در بر دارد، و «متقین» پذیرندگان پرهیز از بدی‌ها هستند، در برابر دیگران که یا معاندند یا بی تفاوت.

۴. «بر» اینجا اشاره‌ای است به سلطه هدایتی این مؤمنان راستین که هرگز با این اوصاف هفت‌گانه از راه ایمان منحرف و منصرف نخواهند شد.

۶. بی گمان کسانی که کافر شدند [حق را پوشانند]^۱ - چه هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی - برایشان یکسان است. (اینان) ایمان نمی آورند.
۷. خدا بر دل هاشان و بر گوش هاشان مهر (پایانی) زده، و بر چشم هاشان پرده ای است، و برایشان عذابی بزرگ است.
۸. و از مردمان، کسانی (هستند که به زبان) می گویند: «ما به خدا و به روز بازپسین ایمان آوردیم». حال آنکه اینان (از) ایمان آورندگان نیستند.
۹. (آنها می پندارند) به خدا و کسانی که ایمان آوردند نیرنگ می زنند، ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی زنند، و باریک بینی نمی کنند.
۱۰. در دل هاشان مرضی است، پس خدا بر مرضشان افزود^۲ و به (سزای) آنچه دروغ می گفتند، برایشان عذابی دردناک است.
۱۱. و هنگامی که بدیشان گفته شود: «در زمین افساد مکنید»، گویند: «تنها ما اصلاح کنندگانیم».
۱۲. هان که آنان بی گمان خودشان افسادکننده اند، ولیکن باریک بینی نمی کنند.
۱۳. و هنگامی که به آنان گفته شود: «همان گونه که مردمان ایمان آوردند، (شما هم) ایمان بیاورید»، گویند: «آیا همان گونه که سبک مغزان ایمان آوردند (ما هم) ایمان بیاوریم؟» هان (که) آنان بی گمان (هم) ایشان سفیهانند، ولی نمی دانند.
۱۴. و هنگامی که با کسانی که ایمان آورده اند، برخورد کنند، گویند: «(ما هم) ایمان آوردیم». و چون با شیاطینشان خلوت کنند، گویند: «در واقع ما با شما بییم، ما فقط مسخره کنندگان (ایشان) هستیم».
۱۵. خدا آنان را مسخره^۳ می کند، و ایشان را در (ژرفای) طغیانشان (همچنان) سرگردان (از این سو به آن سو) می کشاند.
۱۶. ایشانند کسانی که گمراهی را به (بهایی) هدایت خریدند.^۴ پس داد و ستدشان سودی در بر نداشت. و (آنان از) هدایت یافتگان نبوده اند.

۱. اینان همان نسناس بر ضد ناساند که کفر در ژرفای وجودشان نفوذ کرده و دیگر پذیرای هدایت نیستند؛ چنانکه از آیه بعدی و آیاتی همانندش پیداست.

۲. این افزایش مرض به این معنی است که چنانکه افزون بر عناد دیرینه آنان با وحی و با نزول قرآن و تکذیب کردن فعلی آن عنادشان افزون شده، این عناد هم دیگر برطرف شدنی نیست.

۳. مسخره خدا پاسخی مماثل برای مسخره آنان است که این از روی علم و حکمت و آن بر مبنای جهل و عدم تربیت است.

۴. این هدایت که بهای ضلالت است، همان فطرت و عقلانیت درونی، و شریعت برونی است که با انکار و انگارش، ضلالت سه بعدی را خریدند.

۱۷. مثل آنان، همانند مثل کسی است که آتشی برافروخته، پس هنگامی که پیرامونش را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و در میان تاریکی‌هایی که (در آنها هیچ) نمی‌بینند رهاشان کرد.

۱۸. (اینان) کردند، لالند، (و) کورند، پس اینان (به سوی حق) بر نمی‌گردند.

۱۹. یا چون (کسانی که در معرض) رگباری از آسمان، که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است، (قرار گرفته‌اند) از (نهیب) آذرخش‌ها از بیم مرگ، سرانگشتانشان را در گوش‌هایشان می‌نهند، حال آنکه خدا بر کافران احاطه دارد.

۲۰. نزدیک است برق چشمانشان را برباید، هرگاه آن (برق) برایشان روشنی بخشد؛ در آن گام زنند، و هنگامی که بر (سر و سامان)شان تاریکی نهد (بر جای خود) بایستند. و اگر خدا می‌خواست شنوایی‌ها و بینایی‌هایشان را حتماً (بر) می‌گرفت. به راستی خدا بر هر چیزی تواناست.

۲۱. هان ای مردمان! پروردگارتان را - که شما و کسانی پیش از شما را آفرید - بپرستید؛ شاید شما تقوا [پیشه] کنید.^۱

۲۲. کسی که زمین را برای شما بستری (راهوار و گسترده) نهاد، و آسمان را بنایی (افراشته) قرار داد، و از آسمان آبی فرود آورد، پس با آن رزقی از میوه‌ها برایتان برون آورد. پس برای خدا همتیانی قرار ندهید، حال آنکه شما می‌دانید (که خدا همتایی ندارد).

۲۳. و اگر از آنچه بر بنده‌ی (ویژه) مان به تدریج نازل کردیم در (ژرفای) شکی مستند! هستید، پس - اگر (در گفتار و کردارتان از) راستان هستید - سوره‌ای از (شخصی) همانندش [: این بنده ما] و از (کتابی) همانندش [: این کتاب]^۲ بیاورید؛ و گواهان خود را (هم) - از غیر خدا - فراخوانید.

۲۴. پس اگر (چنان) نکردید - و هرگز (هم) نتوانید (چنان) کرد - از آن آتشی که گیرانه و سوختش، مردم و سنگ است (که) برای کافران آماده شده، بپرهیزید.

۱. چنانکه «لعلکم تتقون» هدف اصلی عبادت است، هدف اصلی آفرینش انسان نیز هست.

۲. ضمیر در «مثله» هم به پیامبر و هم به قرآن برمی‌گردد که اگر شکاکان تردیدی در این دو دارند، از مانند حضرتش که هرگز درسی نخوانده، و از مانند قرآن، از دیگر کتاب‌های وحیانی بیاورند، تا معلوم گردد که این دو برتر از دیگر وحی‌ها و پیامبرانند. و این مثله کتاب‌های غیر وحیانی و دیگران را به طریق اولی در بر دارد. «و لن تغفلوا» هم این جریان را در طول تاریخ کل مکلفان محال دانسته که پس از چهارده قرن با پیشروی عقل و علم هرگز ممائلی برای قرآن نیاورده‌اند.

۲۵. و کسانی را که ایمان آوردند، و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند، مژده ده، که ایشان را (در روز جزا) بی گمان باغ‌هایی است که از زیر (درختان سر در هم) شان نهرهایی روان است. هرگاه ثمره‌ای از آن روزیشان شود، گویند: «این همان است که پیش از این (نیز) به ما روزی داده شد».^۱ و آنجا رزقی همانند^۲ به آنان (از هم اکنون) داده شد، و در آنجا برایشان [مردان و زنان] همسرانی پاکیزه است، و اینان در آن جاودانه‌اند.

۲۶. همانا خدا از اینکه به پشه‌ای - و چه فروتر یا فراتر از آن - مثلی زند، شرم نمی‌کند؛^۳ پس اما کسانی که ایمان آوردند می‌دانند که آن (مثل) به راستی از (جانب) پروردگارشان کاملاً بجاست؛ ولی کسانی که به کفر گراییدند گویند: «خدا با (بیان) این مثل چه چیزی را خواسته است؟» (ولی) بسیاری را با آن گمراه می‌کند و بسیاری را (هم) با آن به راه می‌آورد. و (اما) جز خلافکاران را با آن گمراه نمی‌کند.

۲۷. کسانی که پیمان خدا را پس از بستنش می‌شکنند، و آنچه را خدا به پیوندش امر فرموده، می‌گسلند، و در زمین افساد می‌کنند؛ ایشان (هم) اینان زیانکارند.

۲۸. چگونه به خدا کفر می‌ورزید؟ حال آنکه مردگانی بودید پس شما را زنده کرد؛ سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند (و) پس از چندی به سوی او بازگردانده می‌شوید.^۴

۲۹. او کسی است که آنچه در زمین است، همه را برای (همه) شما آفرید؛^۵ سپس به (آفرینش) آسمان پرداخت، پس آسمان‌ها را (به صورت) هفت آسمان سازماندهی کرد. و او به هر چیزی بسیار داناست.

۱. «رزقنا من قبل» هم روزی موعودشان را و هم روزی‌های دنیوی عقب‌مانده آنان را در بر دارد. «ازواج مطهره» نیز همان‌گونه که همسران پاک را برای مردان در بر می‌گیرد شوهران پاک را برای زنان هم در بر دارد.

۲. «همانند» رزق‌هایی شایسته در دنیا است که از آنها محروم بوده‌اند، و یا از آنها برخوردار بوده‌اند، گرچه بسی بهتر از روزی‌های دنیوی است. و نیز همانند اعمالشان، گرچه از آنها بسی برتر است.

۳. زیرا شرم در مثل نادرست است و مثل پشه و مانندش در جریان اصل آفرینش و نیاز به آفریدگار یکسان است.

۴. این «ثم الیه ترجعون» زندگی اخروی پس از مرگ نیست، زیرا «ثم یحییکم» به همان معناست. بلکه منظور از آن حساب پس از این زندگی است، چنانکه همین معنا در آیاتی دیگر هم آمده است.

۵. «جمیعاً» هم جمیع مردم است و هم جمیع آنچه در زمین است، که خود دلیل بر اشتراک همگانی در تمامی اموال عمومی است.

۳۰. و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: «همانا من قرار دهنده جانشینی^۱ (از گذشتگان) در زمین می‌باشم»، گفتند: «آیا در زمین کسی را (جانشین) قرار می‌دهی که در آن افساد کند، و خون‌ها بریزد؟ حال آنکه ما به وسیله ستایشت (تو را از کل نقایص) تنزیه می‌کنیم، و برایت تقدیس می‌نماییم». (خدا) فرمود: «به راستی من می‌دانم آنچه را شما نمی‌دانید».

۳۱. و (خدا) همه اسم‌ها را به آدم آموخت. سپس ایشان^۲ را برای فرشتگان به نمایش گذاشت. پس فرمود: «اگر از راستان هستید، از نام‌های ایشان به من خبری مهم دهید».

۳۲. گفتند: «منزهی تو! ما را دانشی نیست جز آنچه خود به ما آموخته‌ای. به راستی تویی تو، بسیار دانای حکیم».

۳۳. فرمود: «ای آدم! ایشان را از اسامی آنان (نمودهاشان) خبری مهم ده». پس چون (آدم) ایشان را از اسامی آنان خبری مهم داد، (خدا) فرمود: «آیا برای شما نگفتم که به راستی من غیب (ویژه) آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؛ و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید (نیز) می‌دانم؟»

۳۴. و چون به فرشتگان فرمودیم: «به خاطر (شکرانه) تعلیم گرفتن از آدم (برای خدا) سجده کنید»،^۳ پس (همه) به سجده در افتادند، مگر ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران بود.

۳۵. و گفتیم: «ای آدم! تو و همسرت در (این) باغ سر در هم آرام و قرار گیر (ید)، و از هر کجای آن هر چه (خوردنی) خواهید پاکیزه و فراوان بخورید، و به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود».

۳۶. پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید، تا از آنچه (: این بهشت دنیوی) در آن بودند ایشان را به در آورد. و فرمودیم: «(به این زمین) فرود آید حال آنکه دشمنان همدیگرید، و برای شما در زمین قرارگاهی است، و تا چندی - از نعمت‌ها - برخوردارید».

۳۷. پس آدم از پروردگارش کلماتی^۴ را - با کوشش و کاوش - دریافت، تا خدا به او برگشت؛ بی‌گمان اوست بسیار برگشت‌کننده (ی بر بندگان) و (اوست) پذیرنده برگشت (شان) و رحمتگر بر ویژگیان.

۱. این خلیفه در تورات (تکوین ۱: ۲۶ و ۲۷) بدین معنی آمده که به صورت خدای حی آفریده شد. ولی اینجا «خلیفة» بر حسب تحلیل عقلی، ادبی، قرآنی و حدیثی هرگز جانشین خدا و همانند او نیست، چنانکه در ترجمان فرقان (تفسیر فارسی) و تفسیر الفرقان عربی به تفصیل آمده است؛ زیرا خدا هرگز جانشینی ندارد که «لیس کمثله شیء». چنانکه نایب، وکیل و مانندشان نسبت به حضرتش محال است.

۲. «ایشان» دلیلی است بر اینکه «اسماء»: نام‌ها [اینجا نام‌های لفظی نیستند، بلکه عاقلاتی ممتازند که وسیله شناختی بیشتر نسبت به خدایند. چنانکه در کتاب ادريس جريان فضیلت مطلق حضرت محمد ﷺ و محمدیان معصوم ﷺ از حضرت آدم ﷺ نقل شده و این بشارت در کتاب ادريس به زبان سریانی به سال ۱۸۹۵ در لندن چاپ شده.

۳. این سجده شکر است در برابر خدا به شکرانه آنکه آدم را معلم آنان قرار داد، و آدم خود هرگز نه برای احترام و نه برای عبادت مورد سجده قرار نگرفته است.

۴. این کلمات به تناسب با همین آیات نام‌های محمد ﷺ و معصومان محمدی‌اند ﷺ که به حق آنان قسم خورد و توبه‌اش پذیرفته شد.

۳۸. گفتیم: «جملگی از آن (باغ آسمانی به این زمین) فرود آید. پس اگر به راستی از (جانب) من شما را رهنمایی در رسد، آنان که هدایتیم را پیروی کنند نه بیمی بر آنهاست و نه ایشان غمگین می‌شوند».

۳۹. و کسانی که کفر ورزیدند و با نشانه‌های ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، اینانند همراهان آتش، ایشان در آن ماندگاراند.

۴۰. ای فرزندان اسرائیل! نعمت (ویژه) ام را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید، و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم، و تنها از من، با پرهیز و نگرانی (از خود) بهرآسید. ۴۱. و بدانچه نازل کرده‌ام - حال آنکه مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید؛ و نخستین کافر (نسبت) به آن مباشید، و با آیاتم چیزی را به بهایی اندک نخرید و تنها از من پروا کنید.

۴۲. و حق را به باطل مپوشانید، و حق را کتمان نکنید در حالی که خودتان می‌دانید.

۴۳. و نماز را بر پا بدارید و زکات را بدهید، و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید.^۱

۴۴. آیا مردمان را به نیکی فرمان می‌دهید، و خودتان را فراموش می‌کنید،^۲ حال آنکه شما کتاب (خدا) را می‌خوانید؟ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟

۴۵. و با شکیبایی و نماز (در راه خدا) یاری جوید، و به راستی این (کار) بی‌گمان (باری) بزرگ است، مگر بر دل‌باختگان (به خدا).

۴۶. (اینانند) کسانی که (در دل‌هاشان) گمان دارند^۳ به راستی ملاقات‌کنندگان پروردگارشانند؛ و بی‌چون تنها سوی او بازگردنده‌اند.

۴۷. ای فرزندان اسرائیل! نعمت (ویژه) ام را که بر شما ارزانی داشتم، و اینکه به راستی من شما را بر جهانیان (زمانتان) برتری دادم، به یاد آرید.

۴۸. و پروا کنید از روزی که هیچ‌کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی کفایت (: برطرف) نمی‌کند؛ و نه از او شفاعتی پذیرفته می‌گردد، و نه به جای وی بدلی گرفته شود؛ و نه ایشان یاری خواهند شد.

۱. رکوع با رکوع‌کنندگان همان نماز جماعت است که بر حسب این آیه و آیاتی دیگر در شریعت تورات و انجیل واجب بوده و هنوز هم هست، و در رساله توضیح المسائل نوین به فارسی و در تبصرة الفقهاء و تفسیر الفرقان به عربی، این حکم را مشروحاً بیان کرده‌ایم.

۲. این از جمله آیاتی است که فاعل منکر را در نهی از همان منکر هرگز مجاز نمی‌داند، مگر در مورد بازداری طرفینی که ترکش حرام است زیرا «کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه» (مانده: ۷۹)

۳. این گمان قلب است، زیرا خشوع هم از حالات قلب است و گمان قلب، یقینی ممتاز است.

۴۹. و چون شما را از (چنگ) فرعونیان رها نیدیم؛ حال آنکه شما را به شکنجه‌ای بد می‌کشانید: پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند و از آنان سلب حیا می‌کردند.^۱ و این برای شما بلا و آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان (بوده) است.

۵۰. و چون دریا را برایتان شکافتیم، پس شما را نجات دادیم، و فرعونیان را - در حالی که شما نظاره می‌کردید - غرق کردیم.

۵۱. و چون با موسی چهل شب وعده گذاشتیم، سپس شما پس از (رفتن) وی، گوساله را (به پرستش) برگزیدید. حال آنکه شما ستمکاریید.

۵۲. سپس بعد از آن از (گناه) شما چشم‌پوشی کردیم، شاید شما شکرگزاری کنید.

۵۳. و چون موسی را کتاب و فرقان^۲ [جداکننده حق از باطل] دادیم، شاید شما راه یابید.

۵۴. و چون موسی برای قومش گفت: «ای قوم من! همانا شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، بر خودتان ستم کردید، پس به درگاه (آفریدگار) سازمان‌دهنده خود بازگردید؛ پس (نفس اماره) خودتان (و یکدیگر) را بکشید.^۳ این (کار بزرگ) نزد (خدای) سازمان‌دهنده‌تان برای شما نیک است». پس (خدا نیز) بر شما بازگشت، (که) او بی‌گمان (هم) او بسیار برگشت‌کننده رحمتگر بر ویژگیان است.

۵۵. و چون گفتید: «موسی! (ما) هرگز برایت ایمان نمی‌آوریم، تا خدا را آشکارا بنگریم». پس در حالی که (به هر سو) می‌نگریستید، آذرخش (آتشین) شما را در بر گرفت.

۵۶. سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم؛ شاید شکرگزاری کنید.

۵۷. و بر (سر و سامان)تان ابر را سایه‌بان افکندیم، و بر شما «ترنجبین» و آرامش را فرو فرستادیم (و گفتیم): «از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم، بخورید». و (آنان) بر ما ستم نکردند، بلکه بر خودشان ستم می‌کردند.

۱. «یستحیون» از «استحیا» است، و در اینجا هم حیات و هم حیا را معنا می‌دهد که زنان را بی‌حیا می‌کردند زیرا «یستحیون» تنها از حیا است ولی یستحیون هر دو را در بر دارد.

۲. اینجا «فرقان» بعد از کتاب دلیلی است بر این حقیقت که کتاب تورات به خودی خود فرقان و معجزه ربانی نبوده است. ولی بر حسب آیاتی چند قرآن هم کتاب است و هم فرقان که به خودی خود معجزه و از تمامی معجزات هم برتر است.

۳. هر یک، نخست نفس اماره خود را بکشید و دوم به جان یکدیگر بیفتید. که یکجا به مرگ محکومان نکرد و این خود عفوی ربانی بود.

۴. این «لک»: برایتان. ایمانی است به سود رسالت موسی (علیه السلام) که اگر مردم رسالت او را بپذیرند معلوم می‌شود که دعوت آن حضرت تأثیر کرده است.

نجاتی است از دشمنانتان که اذیتتان می‌کردند و اکنون شکرگزاری نمایید.

۵۸. و چون گفتیم: «بدین شهر درآید، پس از (نعمت‌های) آن - هرگونه و هر کجا خواستید - پاکیزه و فراوان بخورید، و سجده‌کنان از درش داخل شوید و بگویید «(ما خواهان) ریزش (گناهانمان) هستیم» تا خطاهایتان را ببخشاییم. و (پاداش) نیکوکاران را به زودی می‌افزاییم».

۵۹. پس کسانی که ستم کردند، (و آن) سخن را به (سخنی دیگر) غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود تبدیل کردند؛ پس ما (نیز) بر آنان که ستم کردند - به پیامد آنچه سرپیچی می‌کردند - عذابی وحشتناک از آسمان فرو فرستادیم.

۶۰. و چون موسی برای قومش در پی آبی برآمد، پس (بدو) گفتیم: «با عصایت بر (آن) تخته سنگ بزن». پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت؛ (به گونه‌ای که) هر قبیله‌ای آبشخورشان را همی‌دانستند (و گفتیم): «از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در زمین به افسادگری نکوشید».

۶۱. و چون گفتید: «موسی! ما بر یک (نوع) خوراکی^۱ هرگز شکیب (و تاب) نیاوریم، پس پروردگارت را برایمان بخوان تا از آنچه زمین می‌رویاند - از (قبیل) سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز - برایمان برون آورد!» (موسی) گفت: «آیا به جای چیزی بهتر [من و سلوای بدون زحمت]، چیزی فروتر (از آن را با زحمت) می‌طلبید؟ پس به شهری فرود آید که آنچه خواسته‌اید همواره برای شما در آنجاست». و (داغ) خواری و ناداری [زمین‌گیری]^۲ بر آنان زده شد، و به (سوی) خشمی از خدا برگشتند. این بدین سبب بود که آنان همانا به نشانه‌های خدا کفر می‌ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می‌کشتند؛ این بدان روی بود که سرکشی نموده و تجاوز می‌کردند.

۱. این یک خوراکی، همان «من» است. روی این اصل سلوی نام هیچ حیوانی نیست، بلکه مقصود از «سلوی» آمن و آرامش است که در بیابان «تیه» برایشان آماده شده بود. چنانکه «طعام واحد» (بقره: ۶۱) خوراکیشان را در صحرای «تیه» در انحصار یک غذا [من] دانسته است.

۲. آنان با دارایی‌شان گداوار زندگی می‌کنند که پیش از تشکیل دولتشان همچنان در به‌در و خوار و ذلیل بوده و پس از تشکیل دولت غاصبانة اسرائیلی هم گرفتار مجاهدان مسلمان می‌باشند، و در کل، مورد نفرت آزاد مردان جهانند، و در برابر انتفاضة اسلامی به کلی از آمن و آمان تهیدست می‌باشند، چنانکه آیاتی مانند آیات ۳ - ۷ سوره اسراء بر این جریان دلالت دارد، که در کل صهیونیسم غاصب مورد غضب ربانی و جهانی، و محکوم به ذلت و گدا طبعی بوده و می‌باشند. (إلّا بحبل من الله و حبل من الناس) (آل عمران: ۱۱۲)

با نعمتی فراوان که برایتان آزمونی است خدا را فراموش می‌کنید.

۶۲. بی گمان، کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند، و نصرانیان و صابئان [التقاطیان] - هر کس (از آنان و سایر موحدان) به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار شایسته (ی ایمان) کند - پس اجرشان برایشان نزد پروردگارشان است، و نه بیمی بر آنهاست و نه آنان اندوهناک خواهند شد.^۱

۶۳. و چون پیمانتان را (از شما) گرفتیم، و (کوه) طور را بر فرازتان افراشتیم (و فرمودیم: «آنچه را به شما داده‌ایم به نیرویی (شایسته همچون کوه بر فرازتان) بگیرید، و آنچه را در آن است به یاد آرید، شاید شما (از گناهان) پرهیز کنید».

۶۴. سپس (شما) بعد از آن (پیمان) روی گردانیدید، پس اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نباشد، بی گمان از زیانکاران هستید.

۶۵. و به راستی کسانی از شما را - که در روز شنبه (از فرمان خدا) تجاوز کردند - به خوبی شناختید. پس بدیشان گفتیم: «بوزینگانی رانده شده باشید».

۶۶. پس ما آنها [: بوزینگان] را برای حاضران و (نسل‌های) پس از آنان، بازدارنده‌ای (از نافرمانی) و برای پرهیزگاران، پندی قرار دادیم.

۶۷. و چون موسی به قومش گفت: «خدا به راستی شما را فرمان می‌دهد که ماده گاوی^۲ را سر ببرید»، گفتند: «آیا ما را (همواره) به مسخره می‌گیری؟» گفت: «پناه می‌برم به خدا که از نادانان باشم» (که مسخره در هر صورت نادانی است).

۶۸. گفتند: «پروردگارت را برای ما بخوان، (تا) برایمان روشن سازد که آن (گاو) چگونه است؟» گفت: «به راستی می‌فرماید "بی گمان آن ماده گاوی است نه پیر و نه خردسال؛ میانگینی است بین این دو؛ پس آنچه را (بدان) امر می‌شوید به جای آرید"».

۶۹. گفتند: «پروردگارت را برایمان بخوان، (تا) برای ما روشن کند رنگش چه (گونه) است؟» گفت: «به راستی وی می‌فرماید "بی گمان آن ماده گاوی است (که) رنگش زرد یکدست و خالص است؛ (این گاو) بینندگان را شاد می‌کند"».

۱. این آیه و آیاتی دیگر دلیل بر آن است که مؤمنان غیر معاند که کاری شایسته بر مبنای ایمان کرده‌اند پس از مرگ مأجورند گرچه یهودی، نصرانی و یا التقاطی باشند، و حتی مقررانشان که با احتمال حقانیت اسلام از آن پیروی نکردند نیز احیاناً بخشوده می‌شوند، تا چه رسد به قاصرانشان که به شرط ایمان و عمل صالح بر مبنای وحی کتابی، پاداش اخروی دریافت می‌کنند.

۲. این «ماده گاو» بدون قید دلیل بر مطلق بودنش بوده، ولی با انکار و اصرار و تکرار جاهلانۀ این یهودیان قیدهایی بر آن افزوده شده و این خود دلیلی است که مطلق بودن قید تمامی افرادش را چه در مورد امر یا نهی شامل است، و تنها قدر متیقن را در بر ندارد، بلکه کلاً - بر مبنای اطلاق بدون قید - یقینی‌اند.

۷۰. گفتند: «پروردگارت را برایمان بخوان، (تا) برای ما روشن گرداند که آن چه(گونه گاوی) است؟ (زیرا ویژگی‌های) این ماده گاو، به راستی بر ما (با گاوهایی دیگر) مشتبه شده، و (با توضیحاتی بیشتر) بی‌گمان اگر خدا بخواهد ما به راستی هدایت یافته‌ایم».

۷۱. گفت: او (خدا) «به راستی خدا می‌فرماید "بی‌چون، آن ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند، و نه کشتزار را آبیاری می‌کند؛ بسی سالم است (و) هیچ لکه‌ای (هم) در آن نیست"». گفتند: «اینک کاملاً (سخنی) درست آوردی». پس آن را سر بریدند، و (هرگز) نزدیک به انجام این کار (هم) نبوده‌اند.

۷۲. و چون شخصی را کشتید، سپس درباره (قاتل) او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا آنچه را کتمان می‌کردید، برون آورنده است.

۷۳. پس فرمودیم: «(جسد) آن (مقتول) را به پاره‌ای از آن (گاو سر بریده) بزیند (تا زنده شود)». بدین‌سان خدا مردگان را زنده می‌کند، و آیات خود را به شما می‌نماید، شاید شما بیندیشید.

۷۴. سپس دل‌هایتان پس از این (واقعه) سخت گردید، پس آنها همانند سنگ، یا سخت‌تر از آنند؛ حال آنکه بی‌چون از برخی سنگ‌ها همانا از (فوران آب نهفته در) آن، نهرهای بسیاری به شدت روان می‌گردد؛ و به راستی برخی از آنها می‌شکافند؛ پس از آن آب خارج می‌شود؛ و بی‌چون برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزند. و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

۷۵. پس آیا طمع دارید که (اینان) برایتان [: به سودتان] ایمان بیاورند؟ حال آنکه گروهی از آنان بی‌گمان سخنان خدا را می‌شنیده‌اند، سپس آن را بعد از دریافتنش تحریف می‌کنند، حال آنکه خودشان (هم) می‌دانند.

۷۶. و (همین یهودیان) هنگامی که با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، گویند: «(ما) ایمان آوردیم»، و هنگامی که با همدیگر خلوت کنند، گویند: «آیا از آنچه خدا بر شما گشوده است،^۱ برایشان بازگو می‌کنید تا آنان با (استناد به) آن، نزد پروردگارتان بر (ضد) شما استدلال کنند؟ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟»

۱. این گشایش ربانی برای یهودیان، علاوه بر روشنگری قرآن برای وحیانی بودن خود، بشارتی است که در جای‌جای تورات است؛ چنانکه در کتاب *بشارات عهدین* به تفصیل آمده است. این آیه نشان می‌دهد که اهل کتاب با علم به وجود بشاراتی در کتاب مقدس، یکدیگر را از بیان آن بشارات برحذر می‌داشتند.

۷۷. و آیا نمی‌دانند که خدا آنچه را پوشیده می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، همی می‌داند؟
 ۷۸. و (بعضی) از آنان بی‌سوادانی هستند که (معنای درست) کتاب (تورات) را بجز آرزوهای بی‌پایه^۱ نمی‌دانند، و فقط آنان (به آن) گمان می‌برند.

۷۹. پس وای بر کسانی که کتاب را با دست‌هایشان می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست» تا بدان (وسیله) بهای ناچیزی به دست آورند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان (آن را به باطل) نوشته، و وای بر ایشان از آنچه (از این راه) به دست می‌آورند.

۸۰. و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید». بگو: «آیا نزد خدا پیمانی محکم برگرفتید؟ پس خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد. یا آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟».

۸۱. آری، کسی که بدی‌ای را به دست آورده و خطایش سراسر او را در بر گرفته است، اینان همراهان آتشند، (و) ایشان در آن ماندگارند.^۲

۸۲. و کسانی که ایمان آوردند، و کارهای شایسته‌ی ایمان کردند، اینان بهشتیانند؛ ایشان در آن جاودانند.^۳

۸۳. و چون از فرزندان اسرائیل پیمان گرفتیم (که): «جز خدا را نپرستید، و به پدر(ان) و مادر(انتان) و نزدیک‌ترین خویشان(تان) و (به) یتیمان و مستمندان احسان کنید، و برای مردمان با (زبان) خوشی سخن بگویید، و نماز را بپا دارید و زکات را بدهید». سپس – بجز اندکی از شما – (همگی) به حالت اعراضتان (از پیمان الهی) روی برتافتید.

۱. آرزوهای بی‌پایه که اصلی و حیاتی ندارند نخست از طرف عالمانی یهودی و سپس از سوی پیروانشان به صورت کورکورانه، سرچشمه می‌گیرد.

۲. این ماندگاری هرگز به معنای بی‌پایانی جهنم نیست، که برخلاف عدل و فضل است. روی این اصل جاودانگی جهنمیان بدین معناست که هرگز روی بهشت را نخواهند دید. بلکه بر حسب آیاتی مانند ۱۵۶ سوره اعراف، آنان نیز مورد رحمتی ربانی خواهند بود که کمتر از استحقاقشان – بجز ظلمشان بر دیگران – عذاب خواهند شد، و پس از اتمام عذابشان نابود خواهند گردید. بر مبنای عدالت ربانی – تا چه رسد به فضیلت و رحمتش – کسانی از جهنمیان که هرگز استحقاق بهشت را ندارند زود یا دیر – پس از عذاب مناسب با کفرشان – در همان جهنم می‌میرند، و جهنمیان که بیشتر از همگان عذاب می‌شوند همراه با جهنم نابود می‌گردند.

۳. این جاودانگی بهشتیان بی‌پایان است که هم مقتضای فضل الهی است و هم بر حسب آیاتی چند، همه تمایلات بهشتیان برآورده خواهد شد که برترین و مهم‌ترینش بی‌پایانی آنهاست.

خدا دانای آشکار و نهان است و شما پنهان‌کاری نکنید.

۸۴. و چون (از شما) پیمانتان را گرفتیم (که): «خون یکدیگر را مرزید، و همدیگر را از خانه‌هایتان بیرون نکنید». سپس (به این پیمان) اقرار کردید، حال آنکه خودتان گواهدید. ۸۵. سپس شما همان‌ها بید که همدیگر را می‌کشید، و گروهی از خودتان را از خانه‌هاشان بیرون می‌رانید، در حالی که به گناه و تجاوز بر ضد آنان یکدیگر را پشتیبانی می‌کنید، و اگر به اسارت نزدتان آیند، به (دادن) فدیة، آنان را آزاد می‌کنید، حال آنکه همان بیرون راندنشان بر شما حرام شده است؛ پس آیا به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید، و به پاره‌ای (هم) کفر می‌ورزید؟ پس چیست کیفر کسی از شما که چنان کند؟ جز خواری (و بی‌مقداری) در زندگی دنیا؛ و روز رستاخیز ایشان به سخت‌ترین عذاب‌ها بازگردانده می‌شوند، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

۸۶. اینانند کسانی که زندگی (ناچیز) دنیا را به (بهای همه چیز) آخرت خریدند،^۱ پس نه عذاب از آنان تخفیف داده می‌شود، و نه ایشان یاری می‌شوند.

۸۷. و همانا به موسی کتاب [تورات] را به راستی دادیم، و پس از او پیامبرانی (از اسرائیلیان)^۲ را پشت سر هم فرستادیم، و به عیسی پسر مریم نشانه‌های آشکار دادیم، و او را با «روح‌القدس» تأیید کردیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایندتان نیست برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ پس گروهی را تکذیب کردید، و گروهی را هم می‌کشید.

۸۸. و گفتند: «دل‌های ما را پوششی^۳ (فراگرفته) است». (چنان نیست بلکه آنان به خوبی می‌فهمند؛) بلکه خدا به سزای کفرشان لعنتشان کرده است. پس (چه) اندک ایمان می‌آورند.

۱. این خریداری بدین معناست که آخرت و دنیای ایمانی طبع اولیة انسان است که اگر آن را بدهد و بر خلاف طبع خلقتی انسانی دنیای شیطانی را بخرد گمراه است.

۲. «الرسل» اینجا کل رسولان نیستند تا عیسی بن مریم خاتم رسولان باشد، زیرا نخست این رسل به قرینه «موسی‌الکتاب» تنها رُسل اسرائیلی‌اند که عیسی بن مریم آخرینشان بوده و در ثانی قرآن کلاً - و با گواهی آیاتی چند - رسالت اسلامی را آخرین و مهم‌ترین رسالت‌های ربانی دانسته و آیه بعدی هم نص بر این حقیقت است.

۳. «قلوبنا غلف» به این معناست که: «دل‌های ما سخنان شما را که نامفهوم است دریافت نمی‌کند».

تخلف از فرمان خدا است.

۸۹. و هنگامی که از جانب خدا برایشان کتابی آمد (که) تصدیق کننده آن چیزی است که با آنان می‌باشد، و از دیرباز (در انتظارش) بر کسانی که کافر شدند^۱ (به واسطه آن) فتح [فخر] می‌جستند؛^۲ پس هنگامی که آنچه را (پیش از این می‌شناختند برایشان آمد، (با همان کتاب) انکار (و انگارش) کردند. پس لعنت خدا بر کافران.

۹۰. بدا (به) آنچه خود (آلوده به شهوات) شان را با آن خریدند.^۳ همانا به آنچه خدا نازل کرد - از سر ستم و تجاوز - کفر می‌ورزند که (چرا) خدا از فضل خویش بر هرکس از بندگانش بخواهد (کتابی وحیانی) فرو می‌فرستد؛ پس به خشمی (افزون) بر خشمی دیگر بازگشتند. و برای کافران عذابی خوارکننده است.

۹۱. و هنگامی که به آنان گفته شود: «به آنچه خدا نازل کرده ایمان بیاورید،» گویند: «ما (تنها) به آنچه بر (پیامبران) مان نازل شده ایمان می‌آوریم»، در حالی که به غیر آن [قرآن] کفر می‌ورزند، حال آنکه همان تمامی حق است^۴ و تصدیق کننده همان چیزی است که با آنان است. بگو: «اگر مؤمنید، پس چرا از پیش، از این پیامبران برجسته خدا را می‌کشتید؟»

۹۲. و همانا موسی برای شما به راستی نشانه‌های آشکار آورد، سپس گوساله را پس از (رفتن) وی (با خدا شریک) برگرفتید، در حالی که شما ستمکارید.

۹۳. و چون پیمانتان را گرفتیم و (کوه) طور را بر فرازتان برافراشتیم (و گفتیم): «آنچه را به شما داده‌ایم با نیرویی (فزاینده) بگیرید و (به دستورهای آن) گوش فرا دهید»، گفتند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم». و بر اثر کفرشان، (مهر) گوساله در دل هاشان سرشته شد. بگو: «اگر مؤمنید، بدا (به) آنچه ایمانتان شما را بدان فرمان می‌دهد».

۱. این کافران همان مشرکانند.

۲. طلب فتحشان بر کافران (: یستفتحون) بر مبنای همان مزده‌های وحیانی است که در تورات و ملحقاتش بر بعثت خاتم پیامبران و نزول قرآن داده شده است.

۳. (اشتراک به انفسهم) به این معناست که کافران به بهای کفرشان، خود را به شهوات نفسانی آلوده کردند تا از ایمان به خدا رها باشند.

۴. آری قرآن تمامی حق است که تا پایان جهان همچنان حکمفرماست، ولی کتاب‌های وحیانی پیش از آن گرچه حق‌اند، ولی موقتی بوده و تمامی حق نیستند، گرچه مورد تصدیق قرآن در اصل حقانیت می‌باشند.

این خود انکار حقیقتی آشکار است.

۹۴. بگو: «اگر نزد خدا، سرای آخرت یکسره برایتان اختصاص داشته است (و) نه دیگر مردمان، پس اگر راستان هستید، آرزوی مرگ کنید».
۹۵. ولی به سبب آنچه با دست‌های [نیروهای] خود از پیش فرستاده‌اند، هرگز آن را هیچ‌گاه آرزو نخواهند کرد. و خدا به (حال) ستمکاران بسی دانا است.
۹۶. و همواره آنان را بی‌گمان آزمندترین مردم به زندگی‌ای (دنیوی) - و (حتی) حریص‌تر از کسانی که شرک می‌ورزند - خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند، حال آنکه اگر چنین عمری (هم به او) داده شود، دورکننده او از عذاب نیست؛ و خدا به آنچه می‌کنند بسی بیناست.
۹۷. (به یهودیان) بگو: «کسی که دشمن جبرئیل^۱ بوده است (دشمن خداست). به راستی او [جبرئیل]، به فرمان خدا، آن [قرآن] را بر قلبت نازل کرده، در حالی که تصدیق‌کننده آنچه (: از کتاب‌های آسمانی) پیش روی اوست می‌باشد، و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است».
۹۸. هرکس دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگانش و جبرئیل و میکائیل بوده است (کافر است)؛ پس خدا بی‌گمان دشمنی برای کافران است.
۹۹. و همانا به راستی بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم، و جز فاسقان (کسانی) به آنها کافر نمی‌شوند.
۱۰۰. آیا و هرگاه (یهودیان) پیمانی محکم بستند، گروهی از ایشان آن را به دور افکندند؟ (آری چنان است) بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند.
۱۰۱. و هنگامی که فرستاده‌ای از جانب خدا برایشان آمد - که آنچه را با آنان است تصدیق‌کننده است - گروهی از کسانی که کتاب (وحیانی) داده شده‌اند، کتاب (ویژه)^۲ خدا را پشت سرشان افکندند، چنانکه گویی ایشان نمی‌دانند.

۱. یهودیان از این رو دشمنان جبرئیل شدند که گویی او قرآن را از پیش خود بر حضرتش نازل کرده و «باذن الله» این گمان بیجا را رد کرده و این دشمنی در اصل برگشت به دشمنی با خدا دارد که چرا پس از شریعت اسرائیلی شریعت قرآنی نازل شده است، و نیز تمامی فرشتگان که به همراهی جبرائیل، قرآن را به حضرتش نازل کرده‌اند. در این صورت مورد غضب اسرائیلیانند!

۲. اینجا «کتاب‌الله» و نه «قرآن»، دلیل است بر اینکه قرآن تمامی وحی است، که در مقابل کتاب‌های وحیانی گذشته نام کتاب یافته که گویا آنها در برابر قرآن کتاب نیستند؛ چنانکه در آیه ۱۳ سوره شوری، وحی بر حضرت نوح «وصی» و بر حضرت ابراهیم، موسی و عیسی «وصینا» در برابر وحی بر حضرت محمد ﷺ: «والذی اوحینا الیک» آمده که گویی این چهار وحی بر پیامبران اولوالعزم در برابر وحی قرآنی وحی نیست.

۱۰۲. و آنچه را (که) شیطان‌ها بر (ضد) سلطنت سلیمان می‌خوانند،^۱ پیروی کردند؛ و سلیمان (بر خلاف گمان آنان هرگز) کافر نشد، لیکن (همان) شیطان‌ها (بند که) به کفر گراییدند؛ حال آنکه به مردم سحر می‌آموزند. و (نیز از) آنچه بر آن دو فرشته - هاروت و ماروت - در بابل فرو فرستاده شده بود (می‌آموختند)؛ در حالی که آن دو (فرشته) هیچ‌کس را (سحر) یاد نمی‌دادند، مگر آنکه (قبلاً به او) می‌گفتند: «ما تنها (وسیله) آزمایشی (برای شما) هستیم، پس (زنهار) کافر نشو». پس، از آن دو (فرشته) چیزهایی می‌آموختند (که) به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند، در حالی که بدون اذن خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان‌رسان باشند. و (خلاصه) چیزی می‌آموزند که آنان را زیان دارد، و سودی برایشان ندارد. و بی‌گمان (یهودیان) دانسته بودند هرکس این متاع را خرید، هرگز در آخرت بهره‌ای ندارد. چه بد بود آنچه بدان خودفروشی کردند؛ اگر بدانند. ۱۰۳. و اگر آنها به درستی گرویده و پرهیزگاری کرده بودند، بی‌گمان پاداشی (که) از جانب خدا (می‌یافتند) بهتر بود؛ اگر می‌دانستند.

۱۰۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! نگویید «راعنا»^۲ و بگویید: «انظرننا» و (سخنان پیامبر را) بشنوید. و کافران را عذابی دردناک است.

۱۰۵. نه کسانی از اهل کتاب که کافر شدند و نه مشرکان (هیچ کدام) دوست نمی‌دارند هیچ خیری از جانب پروردگارتان برایتان پیاپی فرود آید. حال آنکه خدا هر که را بخواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد. و خدا دارای فزون‌بخشی بزرگ است.

۱. چنانکه برخی از این اتهامات کافران شیطان در بخش‌هایی از تورات تحریف‌شده نقش بسته که: «سلیمان به سبب سلطنت و سیطره خدادادی، بی‌نهایت ثروتمند گشت و به عیاشی و تشریفات و حشمت و... پرداخت»؛ (تثیه ۱۷: ۱۶ و ۱۷) با آنکه اکیداً از آنها منع شده بود و با وجود تهدیدی که در دومین خوابش از خدا یافت (ملوک اول ۱: ۹-۱ و توارخ ایام ۷: ۲۲-۱۱) به تکبر و سهل‌انگاری گرایید و خدا را فراموش کرد و با هفتصد زن عقدی و سیصد زن متعه بنای محبت و عشق‌بازی گذاشت!! این زنان عقیده سلیمان را به هنگام پیروی از خدا منحرف ساخته و او را به خود مشغول داشتند؛ چنانکه سلیمان بر بالای بلندی برای هر دسته از زنانش بتخانه‌ای بنا کرد (ملوک اول ۱: ۱۱ - ۸ و نحیما ۲۶: ۱۳) و بسیاری از قوم خود را به خدمت اجباری و افزایش مالیات واداشت که مردم ستم‌دیده در جلوس «یربعام» به تظلم برخاستند (اول شموئیل ۸: ۱۰ - ۱۸).

۲. «راعنا» در لغت عبرانی «رعنا» تلفظ می‌شود و به معنای این است که «ما از تو شنوایی نداریم» ولی «انظرننا» بدین معناست که «به ما بنگر و مراعاتمان نما».

۱۰۶. هر آیت^۱ و نشانه‌ای (: عینی یا لفظی) را (که) از میان برداریم، یا آن را از یاد(تان) ببریم، بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا همواره بر هر کاری بسیار تواناست؟

۱۰۷. مگر ندانستی که سلطنت آسمان‌ها و زمین به راستی تنها از آن خداست، و شما جز خدا هیچ سرور و یآوری ندارید؟

۱۰۸. یا می‌خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که از پیش از موسی خواسته شده بود؟ و هرکس کفر را همواره جایگزین ایمان کند، به راستی راه راهوارِ راست را گم کرده است.

۱۰۹. بسیاری از اهل کتاب از روی حسدی که از نزد خودشان بود، دوست داشتند که شما را بعد از ایمانتان - پس از اینکه حق برایشان به خوبی آشکار گردید - کافر گردانند. پس چشم ببوشید و روی بگردانید تا خدا فرمان خویش را صادر کند. همواره خدا بر هر کاری بسیار تواناست.

۱۱۰. و نماز را بپا دارید^۲ و زکات را بدهید، و هر نیکی که برای خویش از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت. بی‌گمان خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

۱۱۱. و گفتند: «هرگز (کسی) به بهشت درنیاید، مگر کسی که (از) یهودیان یا نصرانیان بوده است». اینها آرزوهای (واهی) ایشان است. بگو: «اگر (از) راستانید برهانتان را بیاورید».

۱۱۲. آری، هرکس - در حالی که نیکوکار است - چهره (انسانی و ایمانی) خود را به خدا تسلیم کند، پاداش وی نزد پروردگار اوست، و بی‌می بر آنان نیست و غمگین (هم) نخواهند شد.

۱. این آیت، کل آیات لفظی تشریحی و رسولان الهی و معجزاتشان را در بر دارد که در شریعت قرآن و یا غیر آن به فراموشی مکلفان سپرده شده و یا منسوخ گشته است. مثلاً تمامی معجزات پیامبران گذشته با معجزه قرآن یا در بوتة فراموشی نهاده شده و یا یادشان در این شریعت نسخ گشته و بهتر و دائمی‌تر از آن - که قرآن است - به میان آمده. هم‌چنین است رسالت‌های فراموش شده و یا نسخ شده، و نیز احکامی از این قبیل که با قرآن نسخ یا فراموش گردیدند.

۲. بپا داشتن نماز تنها خواندن آن نیست؛ بلکه بنا بر اصل قیمت، قیام و قوام کلاً بدین معناست که آن را بپا خواسته‌ای پُر ارزش و استوار به کار گیرید، مقابل (لا یأتون الصلاة الا و هم کسالی) که درباره منافقان آمده که تنها به معنای انجام نماز است بدون این شرایط بلکه با کسالت و ریاکاری.

۱۱۳. و یهودیان گفتند: «نصرانیان بر هیچ (حقی) نیستند». و نصرانیان (هم) گفتند: «یهودیان بر هیچ (حقی) نیستند». حال آنکه آنان آن (هر دو) کتاب (و حیانی) را می خوانند. و کسانی که نمی دانند (: و از کتاب های وحیانی آگاهی ندارند) نیز (سخنی) همانند گفته ایشان گفتند. پس خدا روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می کردند، میانشان داوری خواهد کرد.

۱۱۴. و کیست بیدادگرت از آن کس که نگذاشته در مساجد خدا، نام او یاد شود، و در ویرانی آنها کوشیده است؟ برای آنان نبوده است جز اینکه اینان ترسان (و لرزان) در آنها درآیند؛ در دنیا ایشان را خواری و برایشان در آخرت عذابی بزرگ است.

۱۱۵. و مشرق و مغرب تنها از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا رو (سوی) خداست.^۱ بی گمان، خدا گشایشگری بسیار داناست.

۱۱۶. و گفتند: «خدا فرزندی (برای خود) بر گرفته». (او) منزّه است. بلکه هر چه در آسمان ها و زمین است، تنها از آن اوست (و همه ی آفریدگان) برای او (بندگان و) خاضع اند.

۱۱۷. (او) پدیدآورنده آغازین آسمان ها و زمین بدون هیچ سابقه ای است، و هنگامی که (تکوین) چیزی را حکمی حتمی فرماید، پس تنها برای آن^۲ می گوید: «شو»، پس می شود.

۱۱۸. و کسانی (همچون مشرکان) که (از نظر وحیانی) نمی دانند، گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟ یا برای ما نشانه ای (از او) نمی آید؟» این گونه، کسانی که پیش از اینان بودند (نیز) همانند همین گفته ایشان را گفتند، (و) دل ها (و افکار) شان همانند یکدیگر بوده است. ما بی چون نشانه ها (ی خود) را برای گروهی که یقین می آورند، نیک روشن گردانیده ایم.

۱۱۹. ما همواره تو را به تمامی حق فرستادیم، حال آنکه بشارتگر و هشداردهنده ای، و درباره دوزخیان (هم) پرسیده نمی شوی.

۱. این رو کردن که کلاً در رابطه با روی خداست، در غیر نماز است؛ مگر در صورتی که نمازگزار جهت قبله را نداند که معذور است و نمازش در این صورت هم رو به خداست.

۲. این «شو» درباره ماده نخستین جهان مخاطبش چهره علمی اش نزد خداست که شدنش واقعیت خارجی آن است، و درباره سایر تکوین ها همان ماده فعلی است که با اراده خدا دگرگون می گردد.

۱۲۰. و هرگز یهودیان و نصرانیان از تو راضی نمی‌شوند، تا آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو: «در حقیقت، هدایت، تنها هدایتِ خداست». و اگر بی‌گمان پس از آن علم (وحیانی) که تو را حاصل آمد، از هوس‌های آنان پیروی کنی، از (سوی) خدا برای تو هیچ سرپرست و هیچ یآوری نیست.

۱۲۱. کسانی که کتاب (وحیانی) به آنان دادیم، حال آنکه آن را با دیده‌ حق (نگر) می‌خوانند (و پیروی می‌کنند)، ایشان بدان [:قرآن] ایمان می‌آورند، و کسانی که بدان کفر ورزند، همانا زیان‌کارند.

۱۲۲. ای فرزندان اسرائیل! نعمتِ ویژه‌ام را - که بر شما ارزانی داشتم، و اینکه شما را بر جهانیان (زمانتان)^۱ بی‌گمان برتری دادم - یاد کنید.

۱۲۳. و پروا کنید از روزی که هیچ‌کسی چیزی (از عذاب خدا) را از کسی کفایت (: بر طرف) نکند، و بدل و بلاگردانی برابر، از وی پذیرفته نشود، و او را هیچ‌گونه میانجیگری ای سودمند نمی‌افتد و آنان یاری (هم) نمی‌شوند.

۱۲۴. و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی (نشانگر اخلاصی ویژه) آزمون (آتشین) کرد، پس وی همه آنها را به اتمام رسانید. (خدا به او) فرمود: «من تو را پیشوای مردمان^۲ (و کلّ مکلفان) قرار دهنده‌ام». (ابراهیم) گفت: «و از دودمانم (نیز)؟» فرمود: «این پیمان (ویژه) من به بیدادگران (شان) در نرسد».

۱۲۵. و چون خانه [:کعبه] را برای مردم جایگاه و پناهگاه امنی قرار دادیم (و فرمودیم): «از مقام ابراهیم، جایگاه نمازی برای خود بگیرید». و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان پاکیزه گردانید».

۱۲۶. و چون ابراهیم گفت: «پروردگارم! این (سرزمین) را شهری امین و با امان گردان، و مردمش را - هرکس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد - از همه ثمرات و فرآورده‌ها (ی جهان) روزی بخش»، (خدا) فرمود: «و هرکس (هم) کفر بورزد، پس اندکی برخوردارش می‌کنم، سپس او را با اضطراب [: به ناچار] سوی عذاب آتش (دوزخ) می‌کشانم، و چه بد بازگشت‌گاهی (و سرانجامی) است».

۱. منظور از جهانیان تنها جهانیان آن زمانند، و جهانیان محمدی که در افضلیت مطلق می‌باشند از همگان - به نص قرآن - برترند.
۲. آدم که با گناهی بیش از رسالتش از زمره ظالمین شد هرگز امامتی کلی نیافت تا بر خلاف این آیه باشد، زیرا این امامت پیامبران را هم شامل است و آدم تنها امامتی بر غیر پیامبران داشت.

۱۲۷. و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌برند (می‌گفتند): «پروردگاران! از ما بپذیر. بی‌گمان تو، (همان) تو بسی شنوای دانایی».

۱۲۸. «پروردگاران! ما را در (زمره) تسلیم‌کنندگان برای خود قرار ده؛ و از نسل ما (هم) امتی تسلیم‌کننده خویش) برای خود پدید آر، و آداب دینی (حج) ما را به ما نشان ده؛ و بر ما بازگشت فرمای، همواره تویی تو، بس بازگردنده (بر بندگان و) رحمتگر بر ویژگان».

۱۲۹. «پروردگاران! و در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز^۱ (حال آنکه) آیات تو را بر آنان می‌خواند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، و پاکیزه‌شان می‌کند. بی‌گمان تو خود (همان) عزیز حکیمی».

۱۳۰. و چه کسی - جز آن کس که خویشان را سبک داشته - از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد؛ مگر کسی که خود را سبک‌مغز [سفیه] داشته. و به راستی ما او را در این دنیا بی‌چون برگزیدیم، و به درستی او در آخرت بی‌گمان از شایستگان است.

۱۳۱. چون پروردگارش به او فرمود: «تسلیم (من) شو»، گفت: «تنها برای پروردگار جهانیان خود را تسلیم کردم».

۱۳۲. و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به آن (توحید ابراهیمی) سفارش کردند (و هر دو در وصیتشان چنین گفتند): «ای پسران من! خدا برای شما (این) دین را همی برگزید؛ پس به راستی هرگز نباید جز با تسلیم کامل بمیرید».

۱۳۳. یا چون یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ چون به پسران خود گفت: «پس از من چه چیز را خواهید پرستید؟» گفتند: «معبود تو را، و معبود پدرانت - ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را - معبودی یگانه را می‌پرستیم؛ و ما تنها برای حضرتش تسلیم‌کنندگان (خود و دیگران) می‌باشیم».

۱۳۴. آنان گروهی هستند که روزگارشان به سر آمده؛ دستاوردهایشان برای خودشان و دستاوردهایشان برای خودتان است؛ و شما از آنچه می‌کردند بازخواست نخواهید شد.

۱. این دعا دربارهٔ بعثت محمدی است. چنانکه در تورات هم بازگو شده که با محمد ﷺ و دوازده امام او را بزرگ خواهیم کرد: «بمئذ یئذ شینیم عاسار نسیئیم و یولد...» (تورات، تکوین ۲۰: ۱۷)

۱۳۵. و (اهل کتاب) گفتند: «(از) یهودیان یا نصرانیان باشید (تا) هدایت یابید». بگو: «(نه) بلکه باید در روش (توحیدی) ابراهیم (باشیم) در حالی که (او) رویگردان از باطل بود، و از مشرکان نبوده است».

۱۳۶. بگوید: «ما به خدا و به آنچه سوی ما فرود آمده و به آنچه سوی ابراهیم و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان (شان) نازل شده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران برجسته از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آوردیم؛ میان هیچ‌یک از ایشان جدایی نمی‌اندازیم؛ و ما تنها برای او تسلیم‌کنندگان (خود و دیگران) می‌باشیم».

۱۳۷. پس اگر (آنان هم) به مانند آنچه شما بدان ایمان آوردید، ایمان آوردند، پس (از آن) بی‌گمان هدایت یافته‌اند، و اگر روی برتافتند، جز این نیست که (با حق) سر ستیز و جدایی دارند. پس به زودی خدا تو را (از شرّ آنان) کفایت خواهد کرد، حال آنکه او بسی شنوا و داناست.

۱۳۸. (نگارگری و) رنگ‌آمیزی خدایی^۱: [درونی عقل و فطرت و برونی شریعت و طبیعت] را (نگهدار باشید)؛ و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ «و ما تنها او را پرستنده‌ایم». ۱۳۹. بگو: «آیا در (بارۀ) خدا با ما بحث و گفتگو و ستیز می‌کنید؛ حال آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماسست؟ و اعمال ما تنها از آن ما، و اعمال شما تنها از آن شماسست، و ما تنها برای او اخلاص داریم».

۱۴۰. یا می‌گویید: «همانا ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان (شان) یهودیان یا نصرانیان بودند؟» بگو: «آیا شما بهتر می‌دانید یا خدا؟» و کیست ستمکارتر از کسی که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده بدارد؟ و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

۱۴۱. آن گروه را بی‌گمان روزگاران سپری شد؛ تنها برای ایشان است آنچه به دست آوردند، و تنها برای شماسست آنچه به دست آوردید؛ و از آنچه آنان می‌کردند، شما بازخواست نمی‌شوید.

۱. «صبغة الله» که اینجا مورد امر است، رنگ خدا نیست زیرا که خدا هرگز رنگی ندارد، بلکه این رنگ کمال خلاق است که کامل‌ترین رنگ قرآنی و کمال پایانی مکلفان است که به آنان ارزانی داشته.

۱۴۲. به زودی مردم سبک‌مغز خواهند گفت: «چه چیز آنان را از قبله خودشان که بر آن بودند^۱ رویگردان کرد؟» بگو: «مشرق و مغرب تنها از خداست؛ هر که را بخواهد به راهی بس راست هدایت می‌کند».

۱۴۳. و بدین گونه ما شما [: معصومان محمدی عليهم السلام] را امتی واسطه (میان رسول و سایر امت) قرار دادیم تا بر مردمان گواه باشید، و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و قبله‌ای را که (چندی) بر آن بودی ننهادیم، جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که به عقبش بازگشت می‌کند، نشانه نهمیم؛^۲ هر چند (این کار) جز بر کسانی که خدا هدایت(شان) کرده، سخت گران بود، و خدا بر آن نبوده است تا ایمان شما را ضایع گرداند، (زیرا) خدا به مردمان بی‌گمان مهربان و رحمتگر بر ویژگان است.

۱۴۴. ما همانا نگرانی چهره‌ات را در آسمان می‌نگریم، پس تو را به راستی و درستی به قبله‌ای که بدان خشنودی^۳ باز می‌گردانیم. پس روی خود را سوی مسجدالحرام کن؛ و هر جا هستی، روی خود را سوی آن بگردانید. و بی‌گمان، کتاب‌داده‌شدگان نیک می‌دانند که این (تغییر قبله) به راستی از جانب پروردگارشان حق است. و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست.

۱۴۵. و اگر به درستی هر (گونه) نشانه‌ای برای اهل کتاب بیاوری (باز) قبله تو را پیروی نمی‌کنند، و تو (نیز) پیرو قبله آنان نیستی. و خود آنان پیروی‌کنندگان قبله یکدیگر نیستند.^۴ و پس از علم (وحی) که تو را (حاصل) آمده، اگر همواره از هواهای (غیر وحیانی) ایشان پیروی کنی، همانا در آن هنگام (و هنگامه) بی‌گمان از ستمکارانی.

۱. این «خودشان» دلیلی است قاطع که قبله پیشینشان کعبه بوده و سپس در مدینه به منظور امتحان، به سوی بیت‌المقدس تغییر کرد؛ چنانکه «كنت علیها لتعلم» هم دلیلی دیگر است که این قبله وسطین امتحانی همان قدس بوده است. سپس «قد نری» سومین مرحله قبله است که بازگشت به همان قبله نخستین - کعبه - است.

۲. این «لتعلم» مانند ده جای دیگر از قرآن از علم: علامت نهادن است، نه علم زیرا نخست علم خدا سرمدی است و نیز اینجا یک مفعولی بودن «تعلم» دلیلی ادبی بر علم و نشانه است.

۳. درست است که قبله امتحانی بیت‌المقدس مورد رضایت ابتلایی و موقت حضرتش بوده، ولی در انتظار پایان این امتحان و برگشتن به قبله اصلی بوده است که مورد رضایت اصلی حضرتش بوده است و این دلیلی دیگر است که کعبه همان‌گونه که قبله آخرین بوده، قبله اولی نیز بوده است، و اول بودن قدس بر خلاف این آیات است.

۴. این «قبله بعض» دلیلی است بر دوگانه بودن قبله یهودیان و نصرانیان؛ قدس قبله یهودیان، و بیت لحم - مکان ولادت مسیح ﷺ - قبله نصرانیان است.

۱۴۶. کسانی که ایشان را کتاب (وحیانی) دادیم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [: محمد ﷺ و قرآن] را (هم) می‌شناسند؛^۱ و همواره گروهی از ایشان بی‌گمان حقیقت را پنهان می‌دارند، در حالی که خودشان (هم) می‌دانند.
۱۴۷. حق از جانب پروردگار توست. پس مبدا از دودلان باشی.
۱۴۸. برای هر امتی وجهه‌ای [: جهت و شریعتی] است (که) او (به همان وجهه) توجه‌شان می‌دهد. پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا باشید، خدا همه شما را در روز رستاخیز (بی‌استثنا) می‌آورد. همانا خدا بر همه چیز تواناست.
۱۴۹. و از هر کجا بیرون آمدی، روی خود را سوی مسجدالحرام گردان، و البته این به راستی حقی از جانب پروردگار تو است. و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.
۱۵۰. و از هر کجا بیرون آمدی (به هنگام نماز) روی خود را سوی^۲ مسجدالحرام بگردان و هر کجا هستید، روی‌های خود را سوی آن (دیوار) بگردانید، تا برای مردمان - بجز کسانی از آنان (که) ستم کردند - بر شما حجتی نباشد. پس از آنان نهراسید و از من بهراسید و^۳ تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و شاید شما هدایت شوید.
۱۵۱. چنانکه در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، در حالی که آیات ما را بر شما می‌خواند و پاکتان می‌گرداند و شما را کتاب و حکمت می‌آموزد، و آنچه توان یادگیری‌اش را نداشته‌اید به شما یاد می‌دهد.
۱۵۲. پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم؛ و سپاسم را به جای آرید و کفر و کفران نوزید.
۱۵۳. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از شکیبایی و نماز^۴ یاری جوید (که) خدا بی‌گمان (همواره) با شکیبایان است.

۱. این شناسایی نص توراتی است. (رجوع کنید به بشارات عهدین، ص ۲۶، چاپ ۹۲).

۲. «سوی» جهت است. و هر اندازه نمازگزار دورتر باشد، شعاع مسجدالحرام هم وسیع‌تر می‌شود. «وجهک» [: چهره‌ات] که مربع دایره است قبله را ربع دایره قرار داده و در آخر کار، شطر المسجدالحرام [: سوی مسجدالحرام] زاویه قبله را وسیع‌تر کرده، چنانکه در خبر است: «بین المشرق والمغرب قبله» [: میان مشرق و مغرب قبله است] .

۳. این واو عطفی است به جریان همانند و محذوف.

۴. اینجا صبر جنبه سلبی عبادتی است که همیش روزه است و صلاة جنبه ایجابی است که همیش نماز است.

دشمنان شما حقانیبتان را می‌شناسند و آن را انکار می‌کنند.

۱۵۴. و برای کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، نگویید مرده‌اند؛ بلکه زنده‌اند، ولی شما باریک‌بینی نمی‌کنید.
۱۵۵. و بی‌گمان شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی از اموال و (جان‌های) خودتان و محصولات(تان) می‌آزماییم؛ و شکیبایان را مژده ده؛
۱۵۶. (همان) کسانی که زمانی (که) مصیبتی به آنان در رسد، گویند: «ما بی‌گمان از آن خداییم، و ما بی‌گمان تنها سوی او بازگردنده‌ایم».
۱۵۷. ایشان بر (سر و سامان)شان درودها و رحمتی (سرشار) از پروردگارشان است، و تنها ایشان (هم)اینان، راه یافته‌اند.
۱۵۸. «صفا» و «مروه» همواره از شعائر [نشانگرهای دقیق معرفتی] خدایند؛ پس هر که خانه(ی خدا) را زیارت کند یا عمره گزارد (در این دو صورت) بر او گناهی نیست که میان آن دو بسیار بگردد^۱ [سعی به جای آورد]. و هر کس کار نیکی را به سختی انجام دهد، همواره خدا بسی شکرگزار داناست.
۱۵۹. بی‌گمان کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم — بعد از آنکه آنها را برای مردم در کتاب [قرآن] توضیح داده‌ایم — پنهان می‌دارند،^۲ خدا ایشان را لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان (نیز) لعنتشان می‌کنند.
۱۶۰. مگر کسانی که توبه کردند و (فسادکاری‌شان را) اصلاح نمودند و (حقیقت را) آشکار کردند. پس بر ایشان برگشت می‌کنم، منم بسیار برگشت‌کننده رحمتگر بر ویژگان.
۱۶۱. بی‌گمان کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردمان — همگی — بر آنان است.
۱۶۲. حال آنکه در آن (لعنت) جاودانه‌اند؛ نه عذابشان کاسته^۳ گردد، و نه ایشان مهلت یابند.
۱۶۳. و معبود شما، معبودی یگانه است. جز او هیچ معبودی نیست. (او) رحمتگر بر همگان، (و) رحمتگر بر ویژگان است.

۱. از این «لاجناح» پیداست که همین سعی به گونه‌ای جدای از حج و عمره گناه و بدعت است؛ مانند وقوف بی‌موقع در عرفات و منی. ولی طواف به دلیل مستقل و عمومی بودنش، در هر حال مشروع است.

۲. بدترین پنهان داشتن قرآن سخنانی — مانند ظنی بودن — است که این قرآن را از دلالت صریح و حجیت برون می‌کند، و بر حسب آیاتی چند، مانند آیه ۳۶ سوره اسراء پیروی از غیر علم حرام است؛ که در نتیجه پیروی از قرآن حرام خواهد بود!!!

۳. این کاستی عذاب که از آنان سلب شده، با توجه به رحمت عمومی ربانی، کاستن بیش از استحقاق رحمت است.

۱۶۴. به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و پی‌درپی آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند - با آنچه به مردم سود می‌رساند - و از آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، پس با آن زمین را بعد از مردنش زنده گردانید، و در آن از هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرد، و (نیز در) جابه‌جا کردن بادها و ابر(هایی که) میان آسمان و زمین مسخر است، برای گروهی که خردورزی می‌کنند همواره نشانه‌هایی (گویا) است.

۱۶۵. و برخی از مردمان، کسانی‌اند که بجز خدا شریکانی (با او در خدایی) برمی‌گزینند (و) آنها را همچون دوستی با خدا دوست می‌دارند. و کسانی که ایمان آوردند، برای خدا (در دل‌ها و کردارهایشان) محبت بیشتری دارند. کسانی که (با برگزیدن بت‌ها، به خود) ستم نموده‌اند، کاش می‌دانستند چون عذاب را مشاهده کنند؛ تمام نیرو(ها) از آن خداست، و اینکه همانا خدا سخت‌کیفر است.

۱۶۶. چون پیشوایان از پیروانشان بیزاری جستند، و عذاب(شان) را مشاهده کردند، و توسط خودشان تمامی اسباب (ویژه آنان از هم) گسست.

۱۶۷. و کسانی که پیروی(شان) کردند، گفتند: «کاش برای ما بازگشتی بود، پس همان‌گونه که (آنان) از ما بیزاری جستند (ما نیز) از آنان بیزاری می‌جستیم». این‌گونه خدا کارهایشان را - که بر زیانشان (مایه) حسرت‌هاست - به ایشان نشان می‌دهد، و از آتش (هم) بیرون‌شدنی نیستند.^۱

۱۶۸. هان ای مردمان! از آنچه در زمین است حلالی پاکیزه^۲ را بخورید، و گام‌های شیطان را پیروی نکنید، (که) همواره او برای شما دشمنی آشکارگر است.

۱۶۹. (او) شما را فقط به بدی و زشتی تجاوزگرانه وا می‌دارد، و (به) اینکه ضد خدا چیزی را که نمی‌دانید، بگویید.

۱. بلکه در پایان با همان آتش نابود می‌شوند، و بر حسب آیاتی چند چون «و رحمتی وسعت کل شیء» کمتر از استحقاقشان عذاب می‌شوند.

۲. حلال و پاکیزه بودن دو شرط اصلی به عنوان قاعده کلی برای خوردنی حلال است، که حلالش برضد حرام و طیبش بر خلاف پلید است؛ گرچه در اصل حلال باشد، مانند هرگونه خوردنی پلید.

۱۷۰. و هنگامی که برایشان گفته شود: «آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید» گویند: «(نه) بلکه از چیزی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم». آیا و اگر هم پدرانشان هرگز چیزی را - با خردورزی - در نمی‌یافته‌اند، و هدایت‌شده نبوده‌اند (باز هم در خور پیروی هستند)؟

۱۷۱. و مثل کسانی که کافر شدند، همچون مثل کسی است که حیوانی را - که جز صدا و ندایی (مبهم، چیزی) نمی‌شنود - بانگ می‌زند. (آری) گزند، لالند، کورند. پس آنان خردورزی نمی‌کنند.

۱۷۲. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از پاکیزه‌های آنچه روزی تان داده‌ایم، بخورید، و اگر تنها خدا را می‌پرستید (تنها) برای او سپاس گزارید.

۱۷۳. (خدا) تنها مردار و خون^۱ و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام کشتنش) برای غیر خدا به آن ندا داده شده، بر شما حرام گردانیده است. پس هرکس (بی‌اختیار) ناچار شود، حال آنکه ظالمانه گردش پوینده نباشد، بر او گناهی نیست. همانا خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.

۱۷۴. بی‌گمان کسانی که آنچه را خدا از کتاب^۲ (وحی) نازل کرده، پنهان می‌دارند، و به جای آن، بهای اندکی را خریداری می‌کنند، (هم) آنان جز آتش در درونشان نمی‌خورند، و خدا روز قیامت با ایشان سخن نمی‌گوید. و پاکشان نخواهد کرد، و برایشان عذابی دردناک است.

۱۷۵. اینان کسانی‌اند که گمراهی را به بهای هدایت، و عذاب را به بهای مغفرت خریدند؛ پس (شگفتا!) چه چیز آنان را بر آتش شکیبا کرده است؟

۱۷۶. آن بی‌گمان بدان جهت است (که) خدا این کتاب (وحی) را به تمامی حقانیت نازل کرده است، و بی‌گمان کسانی که در (بارۀ این) کتاب (با یکدیگر) به اختلاف پرداختند، همانا در ژرفای جدایی دور و درازی فرو رفته‌اند.

۱. «الدّم» در اینجا با الف و لام عهد ذکر، اشاره به «دماً مسفوحاً» در آیه ۱۴۵ از سورة انعام است که تنها خون بیرون ریخته حیوانات حلال گوشت، حرام است و تمامی خون‌های دیگر غیر حیوانات حرام گوشت - چه درونی اینان و چه خون‌های غیر حیوانی - حلالند.

۲. از جمله پنهان داشتن کتاب: قرآن. گمان ظنی الدلاله بودن آن است که از رسایی و حجیت به دور انداخته شده و خط بطلان بر آن کشیده می‌شود! چنانکه آیاتی مانند «و لا تقف ما لیس لک به علم» (اسراء: ۳۶) پیروی از گمان را حرام دانسته، و بر این اساس قرآن بر حسب آیاتی، و نیز روایاتی متواتر محک سنجش‌ها است.

۱۷۷. نیکی (تنها) این نیست که چهره‌های خود را سوی مشرق و مغرب بگردانید، ولی (همه) بر (نیکی)، کسی^۱ است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب (وحیانی) و پیامبران برجسته ایمان آورده، و مال (خود) را - با وجود دوست داشتنش و بر پایه دوستی خدا - به نزدیکترین خویشان و (به) یتیمان و بینویان و در راه ماندگان و درخواست‌کنندگان و در (راه آزاد کردن) گرفتارانی در بند بدهد، و نماز را بر پای بدارد، و زکات را بپردازد، و (نیز) وفاکنندگان به پیمانشان هنگامی که (با یکدیگر) هم‌پیمان شدند، و (به ویژه) شکیبایان در سختی و زیان و به هنگام جنگ؛ ایشانند کسانی که راست رفتند و ایشان (هم) اینان پرهیزگارند.

۱۷۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! درباره کشتگانتان بر شما (حق) پیگیری مقرر شده: مرد آزاد به (مرد) آزاد، و بنده به بنده، و مؤنث به مؤنث.^۲ پس هرکس که از جانب برادر (دینی) اش [؛ ولی مقتول] چیزی (از حق قصاص یا خون‌بها) به او بخشیده شود (باید از گذشت ولی مقتول) به طور پسندیده پیروی گردد، و با (رعایت) احسان، (خون‌بها) به او پرداخت شود. این (حکم)، تخفیف و رحمتی از پروردگار شماسست؛ پس هرکس، بعد از این (بخشش)، تجاوز کند، (سرانجام) برای او عذابی دردناک است.

۱۷۹. و ای خردمندان! برای شما در پیگیری^۳ (جانیان و مانندشان)، زندگانی ای است؛ شاید (از تجاوز به جان‌های محترم دیگران و تجاوزهایی دیگر) پرهیزید.

۱۸۰. بر شما نوشته شد که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر خیری [؛ مالی شایسته و افزون بر نیاز وارثان] بر جای گذارد، برای پدر و مادر و نزدیک‌تران (خود) به گونه‌ای پسندیده وصیت کند؛ (حال آنکه) حقی است بر (عهده) پرهیزکاران.^۴

۱۸۱. پس هرکس این (وصیت واجب) را - پس از اینکه آن را شنید - تغییر دهد، گناهش تنها بر (گردن) کسانی است که آن را تغییر می‌دهند. خدا همواره بسیار شنوا و داناست.

۱. این کس چون تبلور برّ و طاعت است این‌گونه از وی تعبیر شده که گویی خود پرّ و طاعت است.

۲. این «مؤنث به مؤنث» نابرابری او را با مذکر اثبات می‌کند و دلیلی قطعی است که خون‌بهای مؤنث کمتر از مذکر است چنانکه «الحر بالحر» هم مرد را برابر مرد دانسته، و این تفاوت تنها از نظر ارزش بدنی و از جهاتی مانند امکان و توان تولیدی است که در مردان بیش از زنان است.

۳. و اگر در ترک این پیگیری هم زندگی است، مانند اینکه جانی توبه کند و زندگی‌اش برای مسلمانان دیگر هم حیاتبخش باشد این خود واجبی حیاتی است.

۴. این وصیت که واجبی است ربانی بر عهده مورثان در صورت ترکش - با آنکه مورد نیاز کسانی می‌باشد - بایستی همچنان عملی گردد، تا وصیت ربانی تحقق یابد گرچه مورثان این وصیت شایسته را ترک کرده باشند، مگر در صورت رد وصیت از طرف موارد ثلث.

گونه‌ای ظاهرگرایی بی‌ثمر است و باید رعایت باطن شود.

۱۸۲. پس هرکس از انحراف (و تمایل بیجای) وصیت کننده‌ای، یا از گناه تأخیرافکننده خیر (در وصیت بر خلاف مصلحت) بیم داشته باشد، پس میانشان را سازش دهد، بر او هیچ گناهی نیست. همانا خدا پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۱۸۳. هان ای کسانی که ایمان آوردید! روزه^۱ بر شما نوشته شد، همان گونه که بر کسانی پیش از شما (نیز) نوشته شده بود. شاید پرهیزگاری کنید.

۱۸۴. (این روزه واجب تنها در) روزهای معدودی (است). پس هرکس از شما بیمار یا در سفر (عذرآور) بوده است (به همان شماره) تعدادی از روزهای دیگر (غیر از ماه رمضان) را (روزه بدارد) و بر کسانی که (روزه) طاقت فرساست،^۲ کفاره‌ای است: خوراک دادن (به) بینوایی. و هرکس به طاقت فرسایی روزه را تحمل کند، همان برای او بهتر است. و اگر بدانید، (این) روزه گرفتن برای شما (بی طاقتان) بهتر است.

۱۸۵. ماه رمضان (همان ماهی) است که در آن، قرآن (به گونه‌ای فشرده، در شب قدر) فرو فرستاده شده است؛ حال آنکه برای مردم راهبرد، و (متضمن) دلایلی آشکار از هدایت و (میزان) تشخیص حق از باطل است. پس هرکس از شما این ماه را (در وطنش) درک کند، باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر (بیماری‌زا) بوده است (باید به شماره آن) تعدادی از روزهای دیگر (غیر از ماه رمضان) را (روزه بدارد). خدا برای شما آسانی را می‌خواهد، و برایتان دشواری زیان‌آور را نمی‌خواهد. و باید همان شماره (ی مقرر) را تکمیل کنید و خدا را به (پاس) آنچه رهنماییتان کرده است بسی بزرگ بدارید. و شاید شکر گزارید.

۱۸۶. و هرگاه (از) بندگان من (کسی) از تو درباره من پرسید پس (بگو) من بی گمان (به آنان بسی) نزدیکم، (و) دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم. پس (آنان) باید فرمان مرا گردن نهند، و به من ایمان آورند، شاید رشد یابند.

۱. روزه با مدت‌ها و کیفیت‌های گوناگون در تمام شرایع واجب بوده چنانکه در کتب وحیانی تصریح شده است و «صیام» روزه طرفینی است که طرفین هر دو عامل و مورد فعلند. بدین معنی که شما باید روزه بدارید و روزه هم شما را نگهدار باشد. چنانکه ترک روزه حرام و برخلاف امر است، روزه بدون تقوی هم احیاناً باطل است؛ چنانکه مقطری عمداً انجام شود، و با ارتکاب حرامی دیگر این روزه از فضیلت ساقط است.

۲. حالات مکلفان سه گونه است: ۱. کلی و عمومی‌اش که «یسر» است و در این حالت روزه واجب است و: ۲. اطاقه و طاقت فرسا که روزه‌اش مستحب است و: ۳. عسر و زیان‌آور که روزه‌اش حرام است و این هر سه چه در وطن و چه در سفر مقرر است بر این مبنا تنها طاقت فرسایی است که روزه را از وجوبش می‌اندازد، و عسر و زیان هم آن را حرام می‌کند و بس، و سفر هم که به مرض ملحق شده همان سفر عسر‌آور است و بس.

۱۸۷. (در) شب روزه، نزدیکی با زنانان حلال گردیده است.^۱ آنان برای شما پوششی هستند و شما (هم) برای آنان پوششی هستید. خدا (می)دانست که شما به خودتان خیانت می‌کردید، پس بر شما برگشت و از شما درگذشت؛ پس اکنون (در شب‌های ماه رمضان می‌توانید) با آنان همخوابگی کنید، و آنچه را خدا برای شما (از فرزندان) مقرر داشته طلب کنید، و بخورید و بیاشامید تا خط سفید (فجر) از خط سیاه (شب) برایتان نمایان گردد؛ سپس روزه را تا (فرا رسیدن) شب (و نه غروب) به اتمام رسانید. و در حالی که در مساجد هستید با آنان [زنان] در نیامیزید. اینها حدود خداست. پس بدان‌ها (در تجاوز از آنها) نزدیک نشوید. این‌گونه خدا آیات خود را برای مردمان بیان می‌کند. شاید پروا کنند.

۱۸۸. و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید، حال آنکه (به عنوان رشوه قسمتی از) آنها را سوی حاکمان می‌افکنید، تا بخشی از اموال مردمان را به گناه - تأخیرکننده خیر - بخورید، در حالی که خودتان (هم خوب) می‌دانید.

۱۸۹. درباره (حکمت) هلال‌ها (ی ماه‌ها) از تو می‌پرسند. بگو: «آنها (شاخص‌های) گاه شماریهایی برای مردم و (موسم) حج‌اند». و نیکی آن نیست که از پشتِ خانه‌ها درآیید، بلکه نیکی کسی است که تقوا پیشه کرده است. و به خانه‌ها از درهای (ورودی) آنها درآیید. و از خدا بهراسید، شاید (خود و دیگران را) رستگار کنید.

۱۹۰. و در راه خدا، با کسانی که با شما کشتار^۲ می‌کنند کشتار کنید، و (از عدالت) تجاوز نکنید؛ بی‌گمان خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.^۳

۱. در شریعت تورات روزه از غروب آفتاب تا غروب روز بعد بوده است (۱ - اعمال رسولان ۲۷: ۹۱) که در شریعت اسلام روزه شبانه‌روز نسخ شده و تنها در روز مقرر شده است. و همخوابگی با همسران در شب روزه که حلال شده اشاره‌ای است به اینکه قبلاً پس از افطار حرام بوده و اکنون تا پیش از صبح صادق حلال شده است. سپس این حلیت با نص «حتی یتبین» مجدداً تحلیل گشته که مانند خوردن و آشامیدن تا پیش از فجر حلال است. روایات و فتوایی که غسل جنابت را پیش از طلوع فجر واجب دانسته‌اند، چون بر خلاف این نص قرآنی است مردود و روایاتی دیگر از شیعه و سنی که مطابق آیه است پذیرفتنی است.

۲. کشتار به معنای کشتن متقابل است؛ همان‌گونه که کفار شما را می‌کشند، شما نیز آنان را بکشید و این خود اعتدای به مثل است.

۳. که نه با غیر مهاجمان کشتار کنید، و نه بیش از کشتار مهاجمان با آنان درگیر شوید، بلکه تنها دفاع حلال است و بس.

کاری درست است گرچه در گذشته نادرست بوده است.

۱۹۱. و هر کجا بر ایشان - با پی‌جویی و کاردانی دقیق - دست یافتید، آنان را بکشید و همان‌گونه که شما را (از مسجدالحرام و...) بیرون راندند، آنان را بیرون برانید. و فتنه از قتل شدیدتر است. (با این همه) در کنار مسجدالحرام با آنان کشتار مکنید تا (هنگامی که) با شما در آنجا کشتار کنند؛ پس اگر با شما (در آنجا) کشتار کردند، آنان را بکشید (که) کیفر کافران چنان است.

۱۹۲. پس اگر باز ایستادند، در نتیجه خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۱۹۳. با آنان کشتار کنید، تا دیگر هیچ فتنه‌ای (در سراسر جهان) نباشد و طاعت مخصوص خدا باشد؛^۱ پس اگر دست (از فتنه) برداشتند، (در این صورت) جز بر ستمکاران هیچ‌گونه تجاوزی (روا) نیست.

۱۹۴. ماه حرام در برابر ماه حرام است و (هتک) حرمت‌ها (مورد) پیگیری است. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده (همسان) بر او تعدی کنید (بجز محرمات همگانی) و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا بی‌گمان با تقوای پیشگان است.

۱۹۵. و در راه خدا انفاق کنید و با دست خود (خود یا دیگران را) به هلاکت می‌فکنید، و نیکی کنید (که) خدا به راستی نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۹۶. و برای خدا حج و عمره را به اتمام برسانید. پس اگر (به علت موانعی از آن) بازداشته شدید، آنچه از قربانی میسر است (قربانی کنید) و تا قربانی به قربانگاه نرسیده سر خود را متراشید؛ پس هر کس از شما بیمار بوده یا در سرش ناراحتی باشد (و ناچار شود در حال احرام سر نتراشد) در این صورت (به جای آن) - باید (به عنوان) فدیة - روزه‌ای بدارد یا صدقه‌ای بدهد یا عبادتی (دیگر، مناسب با حج، همچون قربانی انجام دهد). پس هنگامی که ایمنی یافتید، پس هر کس با عمره تمتع سوی حج رهسپار شد^۲ اینجا آنچه از قربانی میسر است (قربانی کند) و آن کس که (قربانی) نیافت (باید) در (ضمن) حج، سه روز روزه بدارد، و چون برگشتید هفت روز دیگر (روزه بدارید). این ده، (روزهایی) کامل است (و) این (حج تمتع) برای کسی است که اهلش [کسانش] ساکن در مسجدالحرام [مکه] نباشند. و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

۱. این استمرار کشتار برای رفع هرگونه فتنه‌ای، و حاکمیت دادن دین ربانی، همچنان ادامه دارد، به ویژه در حکومت جهانشمول حضرت مهدی (عج)

۲. این جمله صریح است بر اینکه حج تمتع مشروع است و ذیل این آیه نص است بر اینکه این حج برای کسانی است که از اهل مکه نیستند. و حکم قرآنی هرگز قابل نسخ با سنت رسالتی نیست تا چه رسد به رأی کسی که معصوم نیست.

با کوشش انجام شود، و در برابر دشمن پایداری کنید.

۱۹۷. حج (در) ماه‌های شناخته شده است؛ پس هر کس حج را در آنها (بر خود) واجب گرداند^۱ (و محرم شود، بداند که) در اثنای حج، هرگز هیچ‌گونه کارهای شهوانی جنسی و نه هیچ فسقی و نه هیچ جدالی (مشروع) نیست. و هر کار نیکی انجام می‌دهید، خدا آن را می‌داند. و برای خود توشه بگیرید، پس در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است. و ای خردمندان! از من پروا کنید.

۱۹۸. بر شما گناهی نیست که (در سفر حج) از فضل^۲ پروردگارتان جویا شوید. پس چون از عرفات کوچ نمودید، خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید، و یادش کنید چنانکه شما را (یاد و) هدایت کرد، و گرچه پیش از آن بی‌گمان از گمراهان بودید.

۱۹۹. سپس، از همان‌جا که (انبوه) مردمان روانه می‌شوند، شما نیز روانه شوید^۳ و از خدا پوشش بخواهید که خدا همواره بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.

۲۰۰. پس چون آداب ویژه حج خود را به جای آوردید، همان‌گونه که یادآور پدران خود هستید - یا با یادی بیشتر - خدا را به یاد آورید. پس از مردمان کسی (است که) می‌گوید: «پروردگاران! به ما در (همین) دنیا (نعمت و برکت) عطا کن». حال آنکه برای او در آخرت هرگز بهره‌ای نیست.

۲۰۱. و از آنان کسی (است که) می‌گوید: «پروردگاران! در این دنیا ما را (زندگی) نیکی بده، و در آخرت (نیز زندگی) نیکی ده، و ما را از عذاب آتش (دور) نگه دار».

۲۰۲. ایشانند که از آنچه به دست آوردند، بهره‌ای بزرگ خواهند داشت. و خدا زودشمار است.

۱. فرض حج که واجب کردن قطعی عملی آن است با احرام تحقق می‌یابد؛ گرچه خود حج از آغاز مستحب باشد؛ ولی در هر صورت با احرام ادامه‌اش واجب می‌گردد و بدون اعمال واجب حج نمی‌توان از احرام خارج شد، و این «رفت» که ارتباط شهوانی با زنان است و «فسوق» که هرگونه فسق، و «جدال» که تمامی اقسام جدال و نزاع می‌باشد در حال حج حرامند.

۲. این «فضل» تنها فضیلت معنوی در حج نیست، بلکه این «لاجناح» بهره‌گیری از فضیلت مادی ربانی را خالی از گناه دانسته، که هرگز با جست‌وجوی معنوی حج منافات نداشته باشد.

۳. این بدین معناست که با تخلف زمانی یا مکانی، سیلی اختلاف بر چهره «ناس» - که بیشتر قریب به اتفاق مردمند - نخورد، و اینجا احتیاط زمانی جا ندارد، به ویژه با مراقبت و دقت فوق‌العاده مکیان در رؤیت هلال. چنانکه مرحوم شیخ عبدالله بن حمید - وزیر قضا و رئیس امر به معروف و نهی از منکر که اعلم علمای حجاز بود - می‌گفت: «تا چهل نفر عادل در ماه حج برای دیدن ماه شهادت ندهند پذیرفته نیست، و به همین جهت هم تا شب ششم، رؤیت هلال اعلام نمی‌شود.»

۲۰۳. و خدا را در روزهایی برشمرده^۱ [مُنَى] یاد کنید؛ پس هرکس در دو روز شتاب کند، (و اعمال مُنی را در آن دو روز انجام دهد) هیچ گناهی بر او نیست، و (نیز) هرکه تأخیر کند (و اعمال مُنی را در سه روز انجام دهد) هیچ گناهی بر او نیست (و این اختیار) برای کسی است که (از محرّمات در حال احرام حج تاکنون) پرهیز کرده باشد (و گرنه سه روز باید در مُنی بماند). و از خدا پروا کنید و بدانید که شما تنها سوی او گردآورده خواهید شد.

۲۰۴. و از مردم کسی است که در زندگی (این) دنیا سخنش تو را به شگفتی می آورد و خدا را بر آنچه در دل دارد! (به گزاف) گواه می گیرد؛ و حال آنکه او سخت ترین دشمنان (خدا و مردم) است.

۲۰۵. و چون روی گرداند و یا سلطه‌ای به دست آورد، در زمین همی می‌کوشد که افساد کند، و کشت و نسل را نابود سازد. و خدا فساد را دوست نمی‌دارد.

۲۰۶. و هنگامی که به او گفته شود: «از خدا پروا کن»، نخوت، وی را به گناه — تأخیرکننده خیر — می‌کشاند. پس جهنّم برای او بس است، و (این) همواره چه بد آرامگاهی است.

۲۰۷. و از مردمان کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد.^۲ و خدا نسبت به بندگان بسی مهربان است.

۲۰۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! در سلم و سلامتی درآیید، در حالی که (این سلم) نگهبان شماسست؛ و گام‌های شیطان را دنبال نکنید، (که) همواره او برای شما دشمنی آشکارگر است.

۲۰۹. پس اگر — بعد از آنکه برای شما دلایل آشکار آمد — دچار لغزشی شدید، بدانید که خدا همواره بسیار با عزت و حکمت است.

۲۱۰. آیا انتظار و نگرش اینان جز این است که خدا در (زیر) سایبان‌هایی از ابر سوی‌شان بیاید، و فرشتگان (هم بیایند) و کار (داوری) یکسره تمام شد؟ و همه کارها، فرمان‌ها و چیزها سوی خدا باز می‌گردند.

۱. «ایام» که جمع «یوم» است از دو روز به بالا را — که اینجا سه روز است — در بر دارد. و «لمن اتقى» که دو روز را برای ایشان کافی دانسته اعم است از حال احرام و غیر آن و گرنه همان سه روز را باید در مُنی ماندگار باشند.

۲. نمونه بارز این جانفشانی حضرت علی علیه السلام است که در لیلۃ‌المبیت به جای رسول گرامی صلی الله علیه و آله خوابید، و خطر هجوم کافران را بر خود خرید، چنانکه در روایاتی — از شیعیان و سنیان — بدان تصریح شده است.

۲۱۱. از فرزندان اسرائیل بپرس: چه بسیار از نشانه‌های روشنی (که) به آنان دادیم. و هرکس نعمت خدا را - پس از آنکه برایش آمد - (به کفر یا کفران) تبدیل کند، پس خدا همواره سخت کیفر است.

۲۱۲. زندگی دنیا در چشم کافران آراسته شده، در حالی که مؤمنان را مسخره می‌کنند؛ و کسانی که تقوایشه بودند در روز رستاخیز بالادستِ آنانند. و خدا هر که را خواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد.

۲۱۳. مردمان (در گمراهی) امتی یگانه بودند؛^۱ پس خدا پیامبران برجسته را نویدآورنده و هشداردهنده برانگیخت، و با آنان کتاب (خود) را با تمامی حقانیت فرو فرستاد، تا میان مردمان در آنچه با هم اختلاف داشته‌اند حکم و پیوند دهد. و جز کسانی که (کتاب) به آنان داده شد - پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد - به خاطر ستم (و حسدی) که میانشان بود! هیچ‌کس در آن اختلاف نکرد. پس خدا آنان را که ایمان آوردند، به اذن خود به حقیقت آنچه (دیگران) در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خدا هر که را بخواهد سوی راهی راست (و راهوار) هدایت می‌کند.

۲۱۴. یا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر (سر) پیشینیان آمده، بر (سر) شما نیامده است؟ آنان دچار بسی سختی و زیان شدند، و به (هول و) تکان درآمدند، تا (جایی) که پیامبر (خدا) و کسانی که با وی ایمان آوردند گفتند: «پیروزی خدا کی خواهد بود؟» هشدار (که) بی‌گمان یاری خدا نزدیک است.^۲

۲۱۵. از تو می‌پرسند چه چیزی انفاق بکنند؟ بگو: «هر خیری^۳ انفاق کردید، برای پدر و مادر و نزدیک‌تران و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، و از هر خیری (که) انجام دهید همواره خدا به آن داناست».

۱. این «کان» بودن است شأنی که مردمان پیش از آمدن پیامبران در گمراهی‌هاشان همسان بوده‌اند و این پیامبرانند که با آمدنشان میان مردمان ناهمسازی افتاده و گروهی همچنان بر گمراهی‌شان باقی ماندند و گروهی هم هدایت یافتند، و از نظر فعلیتش بر اساس صریح آیاتی چند، ارسال پیامبران از آغاز زمان تکلیف بوده که سرآمدش در این نسل پایانی حضرت آدم علیه السلام بوده. ضلالت دوم هم اختلافاتی است که اهل کتاب با وجود پیامبران و کتاب‌های وحیانی ایجاد کردند.

۲. این نزدیکی یاری خدا - بر حسب آیاتی چند - در حکومت حضرت مهدی علیه السلام است و سپس در برزخ و آخرت.

۳. این «خیر» پاسخ از مال مورد انفاق است، که آنچه را دوست دارید و افزون بر نیازتان است انفاق کنید، و این یادشندگان هم بر دیگران برتری دارند، که انفاق به ایشان خیر در خیر است.

۲۱۶. کشتار (با مهاجمان) بر شما نوشته شده، در حالی که آن برایتان بسی ناگوار است. و چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید حال آنکه برایتان خیر است، و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید در حالی که برایتان شرّ است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲۱۷. از تو درباره ماهی که کشتار در آن حرام است می‌پرسند. بگو: «کشتار در آن (گناهی) بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و مسجدالحرام [و حج یا عمره] است؛ و بیرون راندن اهل آن از آنجا، نزد خدا (گناهی) بزرگ‌تر، و فتنه، از کشتار بزرگ‌تر است. و آنان پیوسته با شما کشتار می‌کنند تا - اگر بتوانند - شما را از دینتان برگردانند. و کسی از شما که از دین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، (ایشان) کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه است، و (هم) اینان اهل آتشند، (و) ایشان در آن ماندگارند».

۲۱۸. بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند، و کسانی که مهاجرت کردند، و در راه خدا جهاد نمودند، (هم) ایشان به رحمت خدا امیدوارند. و خدا بسی پوشنده‌ای رحمتگر بر ویژه‌گان است.

۲۱۹. از شراب و آسان‌کننده گناه^۱ (همچون قمار) از تو می‌پرسند. بگو: «در آن دو گناه، بازدارنده‌ای بزرگ از خیر، و سودهایی (هم) برای مردمان است، و گناهشان از سودشان بزرگ‌تر است».^۲ و از تو می‌پرسند: «چه چیزی انفاق کنند؟» بگو: «عفو [بخشش] را».^۳ این‌گونه خدا آیات (خود) را برایتان روشن می‌گرداند، شاید شما بیندیشید؛

۱. «میسر» اینجا از میسر [آسانگر راه گناه] است که راه گناه را باز و آسان می‌کند و مقدمه‌ای است برای گناه، مانند قماری که دریافتی - مالی یا حالی - در بر دارد؛ و نیز هرگونه کاری که از حق باز می‌دارد، و به باطل می‌کشاند، پس «میسر» در انحصار قمار نیست.

۲. بر حسب این قاعده هر کاری که پیامد بدش بیش از سودش باشد - همچون خمر و میسر - حرام است، تا چه رسد که مانند مواد مخدره‌ای همچون هروئین و سیگار و مانندشان باشد که بجز زیان چندجانبه ثمری ندارند. و سود خمر و میسر فقط تجارته و مالی است که در برابر زیان‌هایشان ناچیز است، و در تمامی شرایع شراب‌خواری با لحن‌های شدید تحریم شده است چنانکه در پانزده آیه از کتاب‌های وحیانی ذیل آمده است:

در سفر لایوان تورات فصل ۱۰ - آیه ۸ و ۹ و کتاب اشعیا: ۱۱ - ۱۲ و ۲۷، ۲۸، ۱، ۳ و ۷، و در کتاب ناحوم: ۱ - ۱۰ و ۱۲ و در کتاب هوشع: ۴ و ۱۱ و ۱۸ و امثال سلیمان ۲: ۱-۲، ۲۳، ۲۹-۳۵ و ۳۱: ۴-۵ و ۲۳: ۱۹-۲۰ و در تفسیر تورات ۲۱: ۲۱-۲۲ و در انجیل برنابا: ۱: ۱۵.

۳. چه بخشش مازاد زندگی، یا چشم‌پوشی از خطا و ظلم بر دیگران است در صورتی که خود ظلم نباشد، و «عفو» تمامی بخشش‌های شایسته را در بر دارد.

باید انجام شود گرچه خوش ندارید.

۲۲۰. (اندیشه‌ای) در(بارۀ) دنیا و آخرت. و دربارهٔ یتیمان از تو می‌پرسند. بگو: «اصلاح کردن^۱ برایشان خیر است (و غیر از آن شرّ است) و اگر با آنان همزیستی کنید، پس اینان برادران شمایند. و خدا افسادکننده را از اصلاح‌کننده می‌شناسد». و اگر خدا بخواهد (در این باره) شما را به دشمنی هلاکت‌باری می‌اندازد. به راستی خدا عزیزی باحکمت است.

۲۲۱. و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا (هنگامی که) ایمان^۲ بیاورند. بی‌گمان کنیز با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است، هرچند او شما را به شگفت آورد. و مردان مشرک را زن (با ایمان) مدهید، تا (هنگامی که) ایمان بیاورند؛ و بی‌گمان بردهٔ با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هرچند شما را به شگفت آورد. آنان (شما را) سوی آتش می‌خوانند، و خدا به اذن خویش (شما را) سوی بهشت و پوشش (گناهان) فرا می‌خواند؛ و آیات خود را برای مردم روشن می‌گرداند، شاید متذکر شوند.

۲۲۲. و از تو دربارهٔ عادت ماهانه(ی زنان) می‌پرسند. بگو: «آن رنجی است (برای آنان و شوهرانشان). پس هنگام عادت ماهانه، از (این) زنان کناره‌گیری کنید، و به آنان نزدیک نشوید تا (از خون حیض) پاک شوند. پس چون خود را پاک (و غسل) کردند، از همان جا و همان گونه که خدا به شما اجازه داده است، با آنان درآمیزید». خدا همواره توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد.

۲۲۳. (فرمان خدا دربارهٔ آمیزش جنسی با زنان این گونه است): زنانان کشتزار(ان) شمایند؛ پس هرگاه و هرگونه که خواهید به کشتزارتان^۳ درآیید، و (از این کشتزار) حاصلی برای خویش پیش فرستید، و از خدا پروا کنید و بدانید که او را ملاقات‌کننده‌اید. و مؤمنان را (به این ملاقات و دیگر نعمت‌های خدا) مژده ده.

۲۲۴. و خدا را در معرض سوگندهای خود قرار مدهید، (به این منظور) که نیکوکاری و پرهیزگاری کنید. و میان مردمان سازش دهید. حال آنکه خدا بسی شنوای بسیار داناست.

۱. اصلاح، تنها در مقابل افساد نیست بلکه شامل رفع بی‌تفاوتی نیز هست.

۲. این ایمان برابر شرک، توحید است؛ چه کتابی یا مسلمان هم بشوند یا نه مگر دربارهٔ مرد کافر با زن مسلمان. «اولئک یدعون الی النار» هم دعوت غیر ایمانی است و اصولاً اگر در زناشویی دعوتی آتشین در کار باشد باطل است؛ گرچه مسلمان یا اهل کتاب هم باشند تا چه رسد به مشرک یا ملحد و اگر هم دعوتی آتشین نباشد کلاً صحیح است؛ مانند همسر فرعون و همسران نوح و لوط و در شریعت اسلام تنها کفر شوهر مانع از ازدواج با همسری مسلمان است.

۳. این «فأتوا حرثکم» امری است پس از نهمی از همبستری با زنان در حال حیض که به معنی جواز است و اینجا حلیت همبستری با زنان در انحصار حرث و توالد قرار گرفته که در انحصار عورت جلو است، و این آیه خود مرجع اخبار مختلفی است در حرمت، و حلیت این عمل؛ و بر حسب روایتی از رسول گرامی ﷺ هی اللوطیة الصغری: چنان زنی لواط‌دهندهٔ کوچک است.

۲۲۵. خدا شما را به لغو در سوگندهایتان مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را به آنچه دل‌هایتان (با این لغو) فراهم آورده، مؤاخذه می‌کند؛ و خدا بسی پوشنده‌ای بردبار است.

۲۲۶. برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنانشان سوگند می‌خورند [ایلاء] چهار ماه انتظار (و مهلت) است؛ پس اگر (به آشتی) باز آمدند، خدا پوشنده‌ای رحمتگر بر ویژگیان است؛

۲۲۷. و اگر آهنگ طلاق کردند، خدا همواره شنوای^۱ داناست.

۲۲۸. و (گروهی از) زنان طلاق داده شده [آمیزش دیده] باید مدت سه پاک‌ی و سه حیض انتظار کنند، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌هاشان آفریده^۲ پنهان دارند؛ و شوهرانشان - اگر سر اصلاح دارند - به باز گرداندن آنان در این (مدت) سزاوارتر (از دیگران) اند، و مانند همان (وظایفی) که (برای همسران) بر عهده^۳ زنانشان است، به گونه‌ای معروف [شایسته] برای [بر عهده] آنان [مردان] است، و برای مردان بر آنان درجه‌ای برتر است (حق رجوع به شرط اصلاح). و خدا توانای حکیم است.

۲۲۹. طلاق دو بار است؛^۴ پس (از آن) یا به خوبی نگاه داشتن (زن) یا به شایستگی آزاد کردن اوست. و برایتان حلال نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید، مگر آنکه طرفین بترسند که حقوق خدا را (در استمرار زناشویی) بپا ندارند. پس اگر بیم دارند که آن دو، حدود خدا را برپا نمی‌دارند، در آنچه (زن برای آزاد کردن خود، از آنچه گرفته) فدیة دهد، گناهی بر این دو نیست. اینها حدود الهی است، پس از آن تجاوز مکنید. و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، ایشان (هم) ایشان ستمکارند.

۲۳۰. پس اگر (شوهر برای بار سوم) او را طلاق گفت، پس از آن دیگر (آن زن) برای او (به هیچ وجه) حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او همخوابگی^۵ نماید. پس چنانچه (شوهر دوم) او را طلاق گفت، اگر آن دو گمان دارند که حدود خدا را برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر با ازدواج مجدد بازگردند. و اینها حدود الهی است (که) آنها را برای گروهی که می‌دانند، بیان می‌کند.

۱. این «شنوا است» دلیلی است بر اینکه در طلاق لفظ شرط است.

۲. این آفریده در رحم‌هاشان عده طلاق را در انحصار همانان نهاده که در صورت عدم احتمال بارداری کلاً عده‌ای هم پس از طلاق ندارند. و این «اینان» که برگشت به طلاق یافتگان دارد دلیلی است بر اینکه این عده در انحصار بار داشتن نطفه است. شرط اصلاح هم رجوع بدون قصد اصلاح را حرام کرده است.

۳. و این دو بار طلاق که سپس سومی است دلیلی قطعی است که چند طلاق یکجا باطل است چنانکه عقلاً نیز چنان است که چند طلاق و جدایی یکجا باطل است.

۴. «همخوابگی» اینجا از «ازواجهن» [شوهرانشان]، پیداست، زیرا عقد ازدواج با شوهر بی‌معناست.

عمده خطر در انحراف قلبی است؛ گرچه ظاهرش نیز نارواست.

۲۳۱. و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و عده خود را به پایان رساندند، (در این صورت) به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی آزادشان کنید،^۲ و آنان را برای زیان رسانی طرفینی نگاه مدارید، تا (به حقوقشان) تعدی کنید؛ و هرکس چنان کند، بی گمان بر خود ستم کرده است. و آیات خدا را به مسخره مگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به (وسیله) آن اندرزتان می دهد، به یاد آورید. و از خدا پروا کنید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست.

۲۳۲. و چون زنان را طلاق دادید، و عده خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران (پیشین یا کنونی) شان - چنانچه به شایستگی با یکدیگر توافق نمایند - جلوگیری مکنید. هرکس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این (دستورها) پند داده می شود؛ (مراعات) این برای شما پاکیزه تر و پاک تر است. و خدا می داند و شما نمی دانید.

۲۳۳. و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. (این حکم) برای مردی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند، و روزی و پوشاک آنان [مادران] به شایستگی، بر (عهده) پدران (این فرزندان) است. هیچ کس جز به اندازه وسعش مکلف نمی شود. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان طرفینی ببیند، و نه هیچ پدری به خاطر فرزندش (زیان طرفینی ببیند). و مانند همین (احکام) بر (عهده) وارث^۳ (نیز) هست. پس اگر (پدر و مادر) بخواهند با رضایت و مشورت یکدیگر کودک را (از شیر) بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست، و اگر خواستید مادران به فرزندانشان شیر دهند بر شما گناهی نیست؛ هنگامی که چیزی را که (به آنان) پرداخت می کنید، به شایستگی بپردازید. و از خدا پروا بدارید و بدانید که همواره خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

۱. این «پایان» عده، پایان حقیقی آن نیست، زیرا در این صورت زمینه ای برای زیان رسانی در نگهداشت آنان نیست، بلکه این رجوع در اواخر عده است که بایستی برای اصلاح باشد نه زیان رسانی و چنانکه اصل ازدواج بر مبنای مصلحت طرفین است، استمرارش نیز چنان است.

۲. و این آزادی به شایستگی با طلاق بدون عسر یا حرج منافاتی کلی دارد.

۳. اینجا - گرچه زن از وارثان است - از این پرداخت مستثنی است، زیرا هیچ کس به خودش مالی نمی پردازد که خود تحصیل حاصل است، بلکه پردازنده به این همسر وارثانی دیگرند.

مراعات احتیاط را باید کرد! زیان رساندن به همسران حرام است.

۲۳۴. و کسانی از شما که مرگ گریبانگیرشان می‌شود و همسرانی بر جای می‌گذارند (این همسران بایستی) چهار ماه و ده شب^۱ انتظار برند؛ پس هنگامی که به زمان [مقرر]شان رسیدند، در آنچه آنان به گونه‌ای پسندیده درباره خود انجام دهند، هرگز گناهی بر شما نیست. و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۲۳۵. و در(بارۀ) آنچه شما از زنان (در عدهٔ وفات) خواستگاری کردید، یا (آن را) در دل پوشیده داشتید، بر شما گناهی نیست. خدا می‌داندست که بی‌گمان (شما) به زودی به یاد آنان خواهید افتاد. ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه (به ایشان) سخنی پسندیده (با محرمان) بگویید؛ و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید تا زمان مقرر ختمی (آنها) سر آید. و بدانید که خدا آنچه را در درونتان (پنهان) است همی می‌داند. پس از او پروا کنید، و بدانید خدا همواره پوشنده‌ای بردبار است.

۲۳۶. اگر زنان را - مادامی که با آنان نزدیکی نکرده، یا برایشان مه‌ری معین نکرده‌اید - طلاق گوئید، بر شما هرگز گناهی نیست و آنان را به شایستگی به مالی (افزون بر نصف مهریه) بهره‌مند کنید - توانگر به اندازه گشایشش، و تنگدست به اندازه تنگنایی اش - حال آنکه (این) حقی است بر عهدهٔ نیکوکاران.

۲۳۷. و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان دادید، حال آنکه برایشان مه‌ری معین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین نموده‌اید (به آنان بدهید) مگر اینکه خودشان آن را (هم) ببخشند؛ یا کسی که پیوند نکاح (در رجوع در عدهٔ رجعیه) تنها به دست اوست^۲ (که همان شوهر است آن را) ببخشد (که تمامی مهر مقرر را بپردازد) و گذشت کردن شما شوهران (از گذشت کردن زنان) به تقوا نزدیکتر است. و در میان یکدیگر (بزرگواری و) فضیلت را فراموش مکنید. همواره خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۱. «وعشراً» مذکر ده شب است می‌طلبید که با نه روز سازگار باشد، زیرا عدد از سه تا ده برعکس یکدیگرند پس عשרا مذکر «لیال» شب را می‌طلبید.

۲. زیرا «عقدة النکاح» - اینجا - هم اصل آغازین نکاح، هم تداومش را در طلاق رجعی در بر دارد؛ زیرا نکاح آغازین تنها در انحصار زن یا شوهر - تا چه رسد به پدر زن - نیست، و او هم هرگز حق بخشیدن حق دخترش را ندارد. و بالاخره نه تنها اینجا اشاره‌ای به پدرزن و ولایت او در ازدواج دختر نیست، بلکه کلاً جملات این آیه دَورانی است میان دو همسر، که نخست از زن خواسته شده که حقش را به شوهرش ببخشد، و در ثانی - به عنوان برتر - از شوهر خواسته شده که بیش از حق زن - که تمامی مهریه است - بدو ببخشد.

۲۳۸. بر نمازها(تان) و نماز میانه^۱ (مانند نماز صبح) محافظت و نگهبانی کنید، و خاضعانه برای خدا بپا خیزید.
۲۳۹. پس اگر بیم داشتید،^۲ پیاده یا سواره (نماز را به جای آورید). پس هنگامی که ایمن شدید خدا را یاد کنید؛ همان گونه که آنچه را نمی‌توانستید بدانید به شما آموخت.
۲۴۰. و کسانی از شما که مرگشان در می‌رسد و همسرانی بر جای می‌گذارند، سفارشی است برای همسرانشان (که دیگر وارثان)، آنان را تا یک سال (در نیازهای زندگیشان) بهره‌مند سازند و (از خانه‌های شوهرانشان) بیرونشان نکنند. پس اگر (زودتر) بیرون بروند، در آنچه آنان به شایستگی درباره خودشان انجام دهند، هرگز گناهی بر شما نیست. و خدا عزیزی حکیم است.
۲۴۱. و برای زنان طلاق داده شده (بر عهده شوهرانشان) هدیه‌ای است شایسته (که اضافه بر مهریه‌هاشان به آنان بدهند). حال آنکه (این خود) حقی است بر (عهده) پرهیزگاران.
۲۴۲. بدین گونه، خدا آیات خود را برایتان بیان می‌کند، شاید شما خردورزی کنید.
۲۴۳. آیا سوی کسانی که از بیم مرگ (ترسان) از خانه‌هاشان برون رفتند، حال آنکه هزاران تن بودند ننگریستی؟ پس خدا به آنان گفت: «بمیرید». سپس آنان را زنده کرد. بی‌گمان خدا نسبت به مردم به راستی صاحب فضیلت است، ولی بیشتر مردمان سپاس نمی‌گزارند.
۲۴۴. و در راه خدا کشتار کنید، و بدانید که خدا همواره بسی شنوایی بسیار داناست.
۲۴۵. کیست آن کس که به (بندگان) خدا وامی نیکو دهد، پس خدا آن را برای او چندان برابر بیفزاید؟ و خدا(ست که در معیشت بندگان) تنگی و گشایش پدید می‌آورد؛ و تنها سوی او بازگردانده می‌شوید.

۱. صلاة وسطی، از پنج نماز نخست نماز صبح است که میان دو نماز شبانه و دو نماز روزانه است. و سپس نماز ظهر که میان دو نماز روزانه صبح و عصر است و آیه «قرآن الفجر» اولی را تأیید می‌کند گرچه اینجا هر دو به ترتیب مقصودند.

۲. بیم داشتن در حال نماز تنها از کیفیت آن می‌کاهد و نه از کمیتش که «فرجالاً او رکبانا» و بس. این آیه با آیه ۱۰۱ سوره نساء نص است بر اینکه نماز هرگز از نظر شمار رکعات شکسته نمی‌شود مگر در صورت ضرورت هم‌جانبه مانند حالت غرق که حتی یک تکبیر هم کافی است. و این بیم با ضرورت، تمامی بیم‌ها و ضرورت‌ها را در هر دوی سفر و حضر در بر می‌گیرد.

با کمال مراقبت در وقتش آن را انجام دهید و در صورت خطر از آن بکاهید.

۲۴۶. آیا سوی گروهی چشمگیر از بنی اسرائیل پس از موسی ننگریستی؟ چون به پیامبر برجسته‌شان گفتند: «فرماندهی جنگی برایمان برگمار تا در راه خدا کشتار کنیم»^۱ (آن پیامبر) گفت: «اگر کشتار بر شما مقرر گردد، شاید شما کشتار نکنید». گفتند: «چرا در راه خدا کشتار نکنیم با آنکه ما بی‌گمان از دیارمان و از (نزد) فرزندانمان بیرون رانده شدیم؟» پس هنگامی که کشتار بر آنان مقرر شد، جز اندکی از آنان، (همگی) پشت کردند. و خدا به (حالی) ستمگران بسی داناست.

۲۴۷. و پیامبر برجسته‌شان به آنان گفت: «به راستی، خدا طلوت را بر شما همواره به فرماندهی جنگ برگماشته است». گفتند: «چگونه او را بر ما فرماندهی است با آنکه ما به فرماندهی از وی سزاوارتریم، در حالی که به او گشایش مالی داده نشده است؟» پیامبر برجسته‌شان گفت: «به درستی خدا او را بر شما برگزیده و (هم) او را در دانش (و بینش) و جسم^۲ گشایش داده است. و خدا فرماندهی‌اش را به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگری داناست».

۲۴۸. و پیامبر برجسته‌شان بدیشان گفت: «در حقیقت، نشانه فرماندهی او این است که آن صندوق (عهد) که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده‌ای است از آنچه خاندان ویژه موسی و خاندان ویژه هارون (در آن) بر جای نهادند - در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند - برایتان خواهد آمد. اگر مؤمنید، برایتان به راستی در این (رویداد) نشانه‌ای بزرگ است».

۱. اینجا رسالت ربانی دو بعدی است: نخست پیام‌آوری احکام و سپس فرماندهی جنگ که هر دو به فرمان ربانی است و گهگاهی هر دو رسالت یکجاست، مانند رسول گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ و پیش از حضرتش همچون داوود و سلیمان و همانندشان و کلاً داشتن مال شرط فرماندهی نیست، بلکه قدرت عقلانی و علمی و قدرت بدنی است و بس، که هر کس در این جهات نیرومندتر است در فرماندهی از دیگران برتر است.

۲. بر این اساس فرماندهی لشکر بایستی مجهز به دو نیروی علمی و جسمانی باشد، علمش افزون بر معرفت شرعی دانش و بینش در امور جنگی است، سپس جسمانی‌تش همان تهور و نیروی مبارزه با دشمن است، چنانکه حضرات معصومان محمدی ﷺ در جنگ پیشروان جنگجویان بوده‌اند، که افزون بر علم کامل شریعت امتیاز قدرت جسمانی هم داشته‌اند.

۲۴۹. پس چون طالوت با لشکریان (خود از آنان) جدا شد، گفت: «خدا همانا شما را به وسیله نهری آزمایشده است. پس هرکس از آن بنوشد، از (پیروان) من نیست، و هرکس از آن نچشد،^۱ به راستی او از من است». مگر کسی که با دستش کفی برگرفت، پس (همگی) جز اندکی از آنان، از آن (نهر) نوشیدند. پس هنگامی که (طالوت) با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن (نهر) گذشتند، گفتند: «امروز ما را یارای (مقابله با) جالوت و سپاهیانش نیست». کسانی که به ملاقات خدا گمان (قلبی: یقین) دارند، گفتند: «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خدا با شکیبایان است».

۲۵۰. و هنگامی که با جالوت و سپاهیانش روبه‌رو شدند، گفتند: «پروردگاران! بر (سراپای) مان سیل شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را (در کارزار) استوار بدار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرما».

۲۵۱. پس آنان را به اذن خدا شکست دادند، و داوود، جالوت را کشت^۲ و خدا به او فرماندهی رسالت و حکومت و حکمت داد، و از آنچه (خدا) می‌خواست به او آموخت. و اگر جلوگیری خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر نبود، زمین (و زمینه تکلیف) همواره تباه می‌گردید، لیکن خدا نسبت به جهانیان کانون فضیلت است.

۲۵۲. اینها آیات خداست، (که) ما آنها را به حق بر تو می‌خوانیم، و به راستی تو بی‌گمان از پیامبرانی.

۱. اینجا درباره آب «لم یطعمه» آمده که خوردن - و در اینجا چشیدن - است؛ و این خود دلیلی افزون بر سایر ادله است که اهل کتاب ذاتاً پاکند. حتی آبی که با آن تماس داشته‌اند پاک است زیرا که: «و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم» (مانند: ۵) تا چه رسد به غذاهای دیگر.

۲. کشته شدن جالوت به دست نیرومند داوود، افزون بر مقام رسالت، او را شایسته مقام فرماندهی جنگ و سلطنت نیز کرد.

۲۵۳. اینان [تمامی] پیامبراند؛ برخی از آنان را بر برخی (دیگر) از ایشان (در جهت یا جهاتی رسالتی) برتری دادیم. از آنان کسی است (که) خدا با او سخن گفت، و بعضی را (به) درجاتی (بر دیگران) بالا برد. و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند - بعد از آن همه دلایل روشن که برایشان آمد - به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند؛ ولی (با هم) اختلاف کردند. پس بعضی از آنان کسانی (بودند که) ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی (بودند که) کافر شدند؛ و اگر خدا می‌خواست (با یکدیگر) کشتار نمی‌کردند، ولی خدا آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.

۲۵۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید،^۱ پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه داد و ستدی است و نه دوستی،^۲ و نه شفاعتی. و کافران خودشان ستمکارند.

۲۵۵. خدا(ست که) معبودی جز او نیست؛ زنده و بسی پاینده، راستا و بر پا دارنده است؛ نه هیچ چرتی او را فرو می‌گیرد، و نه هیچ خوابی؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، تنها از آن اوست؛ کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را در پیش روی آنان و آنچه را در پشت سرشان است می‌داند و به چیزی از علم او، جز به آنچه (خود) خواست، احاطه نمی‌یابد؛ کرسی (علم و قدرت و رحمت) او آسمان‌ها و زمین را به وسعت (بی‌کران) در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست. و اوست والای با عظمت.

۲۵۶. در دین هیچ (گونه) اجباری نیست،^۳ (زیرا) راه از بی‌راهه به‌درستی آشکار شده؛ پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویز استوارتر - که آن را هرگز گسستی نیست - چنگ زده است. و خدا بسی شنوایی بسیار داناست.

۱. این آیه از آیات عمومیت زکات - همچون خمس - است زیرا «طیبات مارزقناکم» تمامی اموال پاکیزه و حلال را در بر می‌گیرد.

۲. نفی شفاعت - به دلیل آیات شفاعت - کلی نیست، بلکه مقصود شفاعت نادرست است.

۳. نفی اکراه و اجبار در دین به معنای پذیرش باطنی آن است که معاندان آن را نمی‌پذیرند و دیگران پذیرای آنند ولی با اثبات آن با دلیل قاطع و قانع کننده. البته پذیرفتن مستلزم پذیرش لوازم نیز هست که در این صورت به‌ناچار باید به لوازم ایمان پایبند بود.

۲۵۷. خدا (تنها) ولی [: کارگزار و پشتوانه] کسانی است که ایمان آوردند؛ آنان را از تاریکی‌ها سوی روشنایی برون می‌برد. و (اما) کسانی که کفر ورزیدند، سرپرستانشان طغیان‌گرند، که آنان را از روشنایی سوی تاریکی‌ها به در می‌برند. آنان همراهان آتشند، (و) ایشان در آن جاودانند.

۲۵۸. آیا سوی آن کس ننگریسته‌ای؟ که از آن‌رو که خدا به او پادشاهی داده بود (و بدان می‌نازید، و) دربارهٔ پروردگار خود با ابراهیم محاجّه کرد، چون ابراهیم گفت: «پروردگارم کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند». (او) گفت: «من (هم) زنده می‌کنم و می‌میرانم». ابراهیم گفت: «خدا به راستی خورشید را از خاور بر می‌آورد، تو آن را از باختر بر آر». پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت شد. و خدا گروه متمکاران را هدایت نمی‌کند.

۲۵۹. یا همانند آن کس را که به مجتمعی که بلنداها و ساختمان‌هایش یکسره فرو ریخته بود، عبور کرد (و با خود می‌گفت: «کی خدا (اهل) این (ویرانکده)ها را پس از مرگشان زنده می‌کند؟» پس خدا، او را (مدّت) صد سال میراند؛ سپس او را برانگیخت (و به او) گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کرده‌ام». گفت: «(نه) بلکه صد سال درنگ کرده‌ای، پس به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر (که هرگز طعم و رنگشان) تغییر نکرده است، و به درازگوش خود بنگر (که چگونه متلاشی شده است)» و (نیز) برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (بر معاد) قرار دهیم (چنان کردم) و به (این) استخوان‌ها (ی درازگوش هم) بنگر، (که) چگونه آنها را برداشته (و) به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آنها می‌پوشانیم». پس هنگامی که (چگونگی زنده ساختن مردگان) برای او آشکار شد، گفت: «می‌دانم که خدا بر هر چیزی بسی تواناست».^۲

۱. این «و» عطفی به محذوفی است، مانند اینکه تو با این جریان ایمان بیشتری به معاد پیدا کنی، زیرا درجات ایمان را پایانی نیست.
 ۲. این زندگی پس از مرگ خود دلیلی و نمونه‌ای است - افزون بر معاد - بر بازگشت مردگان در رجعت به همین دنیا. و اینکه آشامیدنی - با گذشت صد سال - هرگز تغییر نکرده، خود دلیلی بر امکان صدها برابر شدن عمر انسان است؛ آن هم انسانی - همچون ولی عصر (عج) - که رهایی‌بخش نوع انسان و کل مکلفان است. و آیا آشامیدنی که این‌گونه صدساله - یعنی حدود سیصد هزار برابر - باقی مانده، برتر از طولانی شدن عمر ولی امر است که ده‌ها برابر شود؟

۲۶۰. و چون ابراهیم گفت: «پروردگارم! مرا نشان ده، چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟»^۱ فرمود: «مگر ایمان نیاوردی؟» گفت: «چرا! ولی تا دلم (با دیدن این کیفیت ملکوتی بیشتر) آرامش یابد». فرمود: «پس چهار پرنده بگیر؛ پس آنها را با خود بسیار مأنوس گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آن‌گاه آنها را فراخوان، (و بین که) شتابان سوی تو می‌آیند. و بدان که همواره خدا عزیزی است حکیم».

۲۶۱. مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده، (که) در هر خوشه صد دانه است؛ و خدا برای هرکس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند. و خدا گشایشگری بسیار دانا است.

۲۶۲. کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، مَنّت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان تنها نزد پروردگارشان است، و هرگز بیمی بر آنان نیست، و نه ایشان اندوهگین می‌شوند.

۲۶۳. گفتاری پسندیده (در برابر نیازمندان) و گذشتی (از تندی به آنان و یا تندی‌شان) بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال دارد. و خدا بی‌نیازی بردبار است.

۲۶۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! صدقه‌های خود را - با مَنّت و آزار - باطل مکنید؛ مانند کسی که مالش را به ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کند، و به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورد. پس مَثَل او همچون مَثَل سنگ خارا می‌است که روی آن خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده، و آن (سنگ) را سخت و صاف (و بی‌غبار) بر جای نهاده است. آنان [ریاکاران نیز] بدانچه به دست آوردند، دست نمی‌یابند. و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

۱. اینجا «تَحیی» (زنده می‌کنی) است و نه «تَحیی» (زنده می‌شوند). مورد درخواست حضرت ابراهیم اصل زنده شدن مردگان نبوده که در حد اعلا بدان ایمان داشته؛ بلکه خواسته‌اش ملکوت و حقیقتی از کار خدا در زنده کردن مردگان بوده است.

۲۶۵. و مثل کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا و استواری خودشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز تپه‌ای قرار دارد (و) رگباری به آن رسیده، پس خوردنی‌اش را دو چندان برآورد، پس اگر رگباری (هم) به آن نرسد، بارانی کم (همچون نم به آن رسیده). و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

۲۶۶. آیا یکی از شما دوست دارد که باغی سر در هم از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر (درختان) شان نهرها روان است (و) برای او در آن (باغ) از هرگونه میوه‌ای (فراهم) است، و در حالی که او را پیری در رسیده و فرزندان خردسال دارد (ناگهان) بادی آتشین با تندی در آن (باغ) بوزد و (باغ یکسره) بسوزد؟ این گونه، خدا نشانه‌ها(ی خود) را برای شما روشن می‌گرداند، شاید شما بیندیشید.

۲۶۷. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آوردید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم،^۱ انفاق کنید؛ و آنچه را خود ناخوش دارید هرگز مجوید که از آن انفاق کنید، در حالی که (اگر آن را به خودتان بدهند) جز با چشم‌پوشی (و بی‌میلی) گیرنده آن نیستید. و بدانید که خدا بی‌نیازی ستوده است.

۲۶۸. شیطان شما را به تهیدستی وعده می‌دهد، و شما را به زشتی متجاوز از حد فرمان می‌دهد. و (اما) خدا شما را از جانب خود وعده پوشش و فضیلت و بخشش می‌دهد. و خدا گشایشگری داناست.

۲۶۹. (خدا) به هرکس بخواهد حکمت^۲ می‌دهد، و به هرکس حکمت داده شود، بی‌گمان خیری فراوان داده شده است. و جز خردمندان ژرف‌نگر کسی پند نمی‌گیرد.

۱. این آیه هم از ادله عمومیت زکات است و تمامی ثمرات زمینی را بر دستاوردهای زمینی دیگر افزوده و کلاً در جای جای قرآن زکات، صدقات، انفاقات و ماندنشان از کل اموال است و انحصار به‌نهی چیز، خرافه‌ای است جاهلانه، و بر خلاف نصوص قرآن، و با در نظر گرفتن تعداد مستمندان، با این درآمد بس اندک است.

۲. این «حکمت» تنها حکمت و پیوند دادن حقایقی پراکنده درونی و برونی، وحیانی و یا الهامی ربانی است، حکمت و فلسفه بشری غیر مطلق و یا بی‌غلط نیست که با کتاب و سنت، و عقل و فطرت منافات دارد، مانند وحی شیطان، و - احياناً - وحی درونی انسان که هر دو خطاکارند، و حکمت ربانی کلاً از هرگونه خطایی مبرا است.

۲۷۰. و هر نفقه‌ای را که انفاق کردید، یا هر نذری (که) کردید، به راستی خدا آن را می‌داند. و برای ستمکاران هرگز یارانی نیست.

۲۷۱. اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این (برای تشویق دیگران هم) کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شخص شما بهتر^۱ (است زیرا از ربا دورتر) است، و بخشی از گناهانتان را می‌زداید. و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

۲۷۲. هدایت^۲ (اثربخش حتمی) آنان بر عهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد (این گونه) هدایت می‌کند. و هر چه انفاق کنید برای خود شماست، و (اما) جز برای طلب وجهه خدایی انفاق نمی‌کنید، و هر چه انفاق کنید به طور کامل به شما داده خواهد شد، حال آنکه ستمی بر شما نخواهد رفت.

۲۷۳. (تمامی این انفاق‌ها) برای نیازمندی کمرشکسته است که در راه خدا فرومانده‌اند و نمی‌توانند (برای تأمین هزینه زندگی‌شان) در زمین پا بزنند: [کوشش کنند و] از شدت خویشتن‌داری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد؛ آنها را از چهره و سیمایشان می‌شناسی، در حال پنهان کردن نیازشان (چیزی) از مردم نمی‌خواهند، و هر خیری (به آنان) انفاق کنید بی‌گمان خدا از آن آگاه است.

۲۷۴. کسانی که اموال خود را در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان تنها برای خودشان است، و نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

۱. بهتر بودن اینجا برای دوری از ربا می‌باشد که تنها «خیر لکم» است که خیری است خودی. ولی پرداختن آشکارش «نعما هی» خیری مطلق است در صورت عدم ربا که خود تشویقی عمومی برای پرداختن صدقات است.
 ۲. هدایت اعم است از رهنمایی و تحققش، که جمعاً ویژه خداست، و سپس تنها رهنمایی - و نه تحققش - به عهده رسولان ربانی و دیگر راهنمایان است، و این «بشأ» نخست خواستاری هدایت از جانب مکلفان است، و سپس از سوی خدا که این درخواست را تحقق بخشد، که کوشش و کاوش از شما و توفیق و تحققش از خداست.

۲۷۵. کسانی که ربا می‌خورند،^۱ (در زندگی هاشان) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، (با او) دیوانه و پریشانش می‌کند. این بدین سبب است که آنان گفتند: «داد و ستد (بی‌ربا) صرفاً مانند رباست» حال آنکه خدا (این) داد و ستد را حلال و ربا (و مفتخواری) را حرام گردانیده است. پس هر کس اندرزی از جانب پروردگارش بدو در رسد، آن‌گاه (از رباخواری) بازایستد، آنچه گذشته از آن اوست، و کارش با خداست. و کسانی که (به رباخواری) بازگردند، ایشان اهل آتشند، و آنان در آن ماندگارند.

۲۷۶. خدا ربا را محو می‌سازد، و صدقات را پربار می‌نماید، و خدا هیچ ناسپاس کافر (گناه‌پیشه) بسی واپس‌زننده خیر را دوست نمی‌دارد.

۲۷۷. بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته‌ی (ایمان) کرده و نماز بر پا داشته و زکات دادند، پاداش آنان نزد پروردگارش تنها برای خودشان خواهد بود. و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

۲۷۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمنید آنچه را از ربا باقی مانده است واگذارید.

۲۷۹. و اگر (چنین) نکردید، پس اعلام به جنگ با خدا^۲ و فرستاده وی کنید، و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما برای خودتان است؛ نه ستمی می‌کنید و نه ستمی می‌بینید.

۲۸۰. و اگر (بدهکاری) تنگدست باشد،^۳ تا (هنگام) گشایش، مهلتی (برایش مقرر) است. و اگر بدانید، بخشیدن آن برایتان بهتر است.

۲۸۱. و بپرهیزید از روزی که در آن سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس هر کس آنچه به دست آورده، تماماً به او داده شود، و آنان مورد ستم (هم) قرار نمی‌گیرند.

۱. اینجا رباخواری کلاً تحریم شده چنانکه در دو آیه دیگر نیز همین‌گونه است. اضافه بر آیات حرمت اکل بالباطل و حرمت اموالی بدون سعی، ولی دادن ربا در صورت ضرورت بی‌اشکال است اما گرفتنش هرگز ضرورتی ندارد زیرا که خود این مال مصرف می‌گردد و یا با تجارت یا مضاربه از کارکردش عادلانه استفاده می‌شود. و این «ربا» - افزون بر مورد ویژه‌اش تمامی مفت‌خواری‌ها یا درکات گونه‌گونش - را در بر دارد، چنانکه در تفسیر الفرقان و توضیح المسائل نوین و تبصرة الفقهاء و کتاب مفت‌خواران به تفصیل بیان شده است.

۲. اعلام جنگ گاه از طرف این گنهکاران است و گاه از طرف خدا و اینجا اعلام جنگ خدا با گنهکاران است.

۳. این بدهکار تمامی بدهکاران را در بر دارد چه در ربا، که مهم‌ترین بدهکاری‌ها است و چه در غیر آن و «ذو عسرة» هم خود دلیلی است برای کلیت و نه «ذو عسرة» که در انحصار بدهکاری ربا است، فاعل «کان» هم «ذو عسرة» است، زیرا کان تامه و بدون خبر است.

۲۸۲. هان ای کسانی که ایمان آوردید! هرگاه به وامی تا سررسیدی معین^۱ با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید؛ و باید نویسنده‌ای (صورت معامله را) بر اساس عدالت میانتان بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای نباید (در حد امکان و توان) از نوشتن آن - بدان گونه که خدا تعلیمش داده - خودداری کند؛ و کسی که (این) حق بر عهده اوست باید املا کند [؛ بگوید] و او [؛ نویسنده] (همان را) بنویسد، و از خدا - پروردگارش - پروا نماید و از آن چیزی نکاهد؛ پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا ناتوان است یا خود نمی‌تواند املا کند، ولی او باید با (رعایت) عدالت املا نماید، و دو گواه از مردانتان را به گواهی بطلبید؛ پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که (از آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید) که (اگر) یکی از آن دو (زن از خاطرش) گم گشت، زن دیگر وی را یادآوری کند.^۲ و چون گواهان احضار شوند، نباید (از گواهی‌شان) خودداری کنند. و از نوشتن (بدهی‌تان) چه خرد و چه کلان - تا پایان زمان (مقرر)ش - نگران نباشید؛ این خود برای شهادت عادلانه‌تر و استوارتر، و برای اینکه دچار شک نشوید (به احتیاط) نزدیکتر است^۳، مگر آنکه تجارتی حاضر باشد که در میان خودتان انجام می‌دهید، پس بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و (در هر حال) هرگاه داد و ستدی کردید گواه بگیرید و هیچ نویسنده و نه گواهی، نباید زیان ببیند؛ و اگر چنین کنید، همواره این (خود) فسقی است به وسیله شما (به زیان خودتان و دیگران). و از خدا پروا کنید و خدا (بدین گونه) به شما آموزش می‌دهد و خدا به هر چیزی بسی داناست.

۱. این «سررسیدی معین» خود از شرایط بستانکاری است، که بدون تعیین وقت درست نیست زیرا حفظ مال - که از نوامیس پنجگانه است - در هر جهت واجب است، و در غیر صورت تعیین وقت دریافت مال، اگر ضرورتی پیش آید دسترسی به مالتان را - که خدا برای قیام در زندگی قرار داده - نخواهید داشت، و چنانکه امکان و اطمینان به برگشت مالتان، و نیز شایستگی طرف شرط است، تعیین وقت هم از شرایط است.

۲. بر این مبنی اگر دو زن در عدم فراموشکاری همچون دو مرد باشند گواهی‌شان گذرا است و اگر دو مرد هم مانند دو زن باشند کافی نیست.

۳. زیرا نوشتار از بین رفتنی نیست و پایدار است، در صورتی که شاهد حتی در زندگی‌اش پایدار نیست تا چه رسد پس از مرگش.

اموالتان را بدون سند قطعی در اختیار کسی قرار ندهید.

۲۸۳. و اگر بر حال سفری بودید و گواهی نیافتید، پس گروهی [وثیقه] دریافت شده، (بایسته است). پس اگر بعضی بعض دیگر را امین دانست، باید امانتش را (به او) باز پس دهد، و از خدا - پروردگارش - به راستی بپرهیزد. و گواهی را کتمان نکنید، و هر که آن را کتمان کند او بی گمان قلبش گناهکار است. و خدا به آنچه می کنید داناست.

۲۸۴. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تنها از آن خداست، و اگر آنچه در دل های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خدا شما را به آن محاسبه می کند؛ پس هر کس را بخواهد می بخشد، و هر که را بخواهد عذاب می کند. و خدا بر هر چیزی بسی تواناست.

۲۸۵. پیامبر بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها(ی وحیانی) و فرستادگانش ایمان آوردند (و گویند): «میان هیچ یک از فرستادگانش جدایی نمی افکنیم».^۱ و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارمان! پوشش (از) تو را (خواستاریم)، و بازگشت همگان سوی تو است».

۲۸۶. خدا هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند؛^۲ آنچه (از خوبی با روشی درست و راهوار) به دست آورده به سود اوست، و آنچه (از بدی بر خلاف روش فطری، عقلانی و شرعی) به دست آورده به زیان اوست. «پروردگارمان! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر. پروردگارمان! بار گرانی بر (دوش) ما مگذار، همچنان که بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی».^۳ پروردگارمان! و آنچه هرگز تاب و توانش را نداریم بر ما تحمیل مکن، و از ما درگذر، و برایمان بیوشان، و بر ما رحم کن. سرور ما تنها تویی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان».

۱. این جدایی دو بُعد است: نخست، جدایی آنان از خداست زیرا رسالت الهی شان کلاً ثابت است؛ و دوم، جدایی آنها در دعوت به سوی خداست که هرگز در اصول معارف ربانی از یکدیگر جدا نیستند. گرچه در برخی احکام - بر حسب امتحان - نفی یا اثبات و یا کاهش یا افزایش دارند و در مجموع، مأموریت رسالتی خود را انجام می دهند.

۲. به استثنای کسانی - مانند یهودیان - که در اثر تخلفشان مورد تکالیفی بیش از توانشان گشتند، که در انجیل حضرت مسیح ﷺ برطرف شد، بر این اساس تکالیف بر مبنای توان مکلفان اصل ربانی است.

۳. این خود حرج و تنگنایی بی زیان است که بر یهودیان - به علت عصیانشان - مقرر شده بود.

با گرفتن سند یا نشانی درست است، مگر در صورت اطمینان کامل که جایگزین آنها است.

سوره آل عمران

این سوره مدنی است و ۲۰۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. اَلَمْ.

۲. خدا، (که) هیچ معبودی جز او نیست، زنده و بسی پاینده و نگهدارنده و ارزنده است.
 ۳. کتاب [قرآن] را در تأیید آنچه (از کتاب‌های آسمانی) در برابرش می‌باشد، به تمامی حق و به تدریج بر تو نازل کرد. و (نیز هر یک از) تورات و انجیل را یکجا نازل فرمود:
 ۴. از پیش، برای رهنمود مردمان. و فرقان [قرآن، جداکننده حق از باطل] را نازل کرد. همانا کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، برایشان عذابی سخت است. و خدا عزیزی صاحب انتقام است.

۵. همواره هیچ چیزی (نه) در زمین و نه در آسمان بر خدا پنهان نیست.

۶. اوست کسی که شما را آن‌گونه که می‌خواهد در رحم‌ها صورتگری می‌کند. هیچ معبودی جز او - کانون عزت و حکمت - نیست.

۷. اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است (که) آنها مادر (و مرجع تفسیر و فهم) کتابند؛ و (پاره‌ای) دیگر (از نظر لفظی با آیاتی دیگر) مشابه‌اند. پس اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن (به دلخواه خود)، از متشابه آن پیروی می‌کنند (حال آنکه از نظر معنوی با هم متفاوتند). در حالی که تأویل آن (قرآن) را جز خدا (کسی) نمی‌داند و (هم‌چنین) پای‌برجایان در علم (ایمانی) گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه قرآن (چه محکم و چه مشابهش) از جانب پروردگار ماست، و جز خردمندان عمیق کسی متذکر نمی‌شود».

۸. (می‌گویند): «پروردگاران! پس از آنکه ما را هدایت کردی دل‌هایمان را منحرف مگردان، و از جانب ویژه خود برایمان رحمتی ببخشای، همانا تویی تو بسی بخشایشگر».

۹. «پروردگاران! به یقین تو در روزی که هیچ شک مستندی در آن نیست، گردآورنده (همه) مردمان (و کل مکلفان) هستی». (همواره) خدا بی‌گمان وعده‌ی خود را خلاف نمی‌کند.

بسیار مبارک است اگر بر مبنای ایمان باشد.

۱۰. بی‌گمان کسانی که کافر شدند، هرگز نه اموالشان و نه اولادشان، چیزی (از عذاب) خدا را از آنان بی‌نیاز نخواهد کرد، و آنان خودشان گیرانه آتشند.
۱۱. (شیوه آنان) همانند فرعونیان و پیشینیانشان است (که) با آیاتمان (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند؛ پس خدا به (سزای) گناهانشان آنان را برگرفت. و خدا سخت‌کیفر است.
۱۲. به کسانی که کفر ورزیدند بگو: «به زودی مغلوب خواهید شد و سوی جهنم گرد آورده می‌شوید». و چه بد آرامگاهی است.
۱۳. بی‌گمان در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه‌ای (: درس عبرتی) بود. گروهی در راه خدا کشتار می‌کنند و (گروه) دیگر کافرند؛ حال آنکه آنان مؤمنان را - به چشم - خود دو برابر می‌بینند. و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند. بی‌گمان در این (جریان) برای صاحبان بینش، عبرتی است.
۱۴. دوستی [: خواستنی]‌های شهوانی (گوناگون، اعم) از زنان و پسران و اموال فراوان: از زر و سیم و اسب‌های نشان‌دار و دام‌ها و کشتزار(ان)، برای مردمان آراسته شده؛^۱ (لیکن) اینها بهره و سرمایه زندگی دنیاست. و بازگشت‌گاه نیکو تنها نزد خداست.
۱۵. بگو: «آیا شما را به بهتر از اینها خبری مهم دهم؟ برای کسانی که تقوا پیشه کردند، نزد پروردگارشان باغستان‌هایی سر در هم است، که از زیر (درختان)شان نهرها روان است؛ حال آنکه در آنها جاودانه‌اند، و (نیز برایشان) همسرانی^۲ پاکیزه و خشنودی‌ای^۳ از خداست». و خدا به بندگان بسی بیناست.

۱. این آرایش‌دهنده هم شیطانی است (انفال: ۴۸) و هم رحمانی (انعام: ۱۰۸). نخست برای گمراه کردن مکلفان و دوم برای آزمودن. «حسن الماب»: آینه‌های نیکو بهتر است، که گول این زینت‌های دنیوی را هرگز نخورید.

۲. این همسران اعم از مردان و زنانند، که «الذین اتقوا» نیز هر دو را در بر دارد؛ چنانکه بهشت «رضوان من الله» نیز همدوش با بهشت جسمانی برای هر دو است.

۳. این بهشت‌ها و همسران پاک، و خشنودی خدا هر دو بهشتند، اما این کجا و آن کجا، و مقصود از «جنى الجنین دان» همین دو بهشت است، و گرنه برای مؤمنان بر حسب درجاتشان تنها یک باغ جسمانی نیست، بلکه باغ‌هاست، و برای اهل معرفت بهشت رضوان بسی برتر است، که این بهشت روح است ولی آن بهشت جسم.

۱۶. کسانی که می‌گویند: «پروردگاران! ما بی‌گمان ایمان آوردیم، پس کارهای دنباله‌دار خطرناکمان را برایمان بپوشان، و ما را از عذاب آتش نگاهدار».
۱۷. (به ویژه) شکیبایان و راستان و خاشعان و انفاق‌کنندگان، و پوشش خواهان در سحرگاهان را.
۱۸. خدا - که همواره به فضیلت قیام دارد - (خود) گواهی داده است که جز او هیچ معبودی نیست^۱ و فرشتگان و دانشمندان (نیز گواهی می‌دهند): جز او که توانای با عزت و حکمت است، هیچ معبودی نیست.
۱۹. بی‌گمان، دین [: اطاعت راستین] نزد خدا همان اسلام [: تسلیم شایسته و بایسته در برابر او] است. و کسانی که کتاب (آسمانی) به آنان داده شده، با یکدیگر اختلاف نکردند، مگر پس از آنکه علم (وحیانی) برایشان آمد؛ در حال تجاوز ظالمانه‌ای که میانشان بود. و هر کس به آیات خدا کافر شود، همواره خدا زودشمار است.
۲۰. پس اگر با تو به محاجّه برخاستند، بگو: «من (تمام) چهره (هستی) خود را برای خدا تسلیم نمودم و (نیز) هر که مرا پیروی کرد» و برای کسانی که به آنان کتاب (وحیانی) داده شده، و (نیز) به ناآگاهان (از کتاب‌های وحیانی) بگو: «آیا (در برابر خدا) خود را تسلیم کردید؟» پس اگر خود را تسلیم کردند، به راستی هدایت یافته‌اند، و اگر روی برتافتند، تنها رساندن پیام (ربانی) بر (عهده) تو است. و خدا به (امور) بندگان بسی بیناست.
۲۱. بی‌گمان کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند، و پیامبران برجسته را به ناحق می‌کشند و مردمانی را (هم) که به عدالت و فضیلت فرمان می‌دهند می‌کشند،^۳ آنان را به عذابی دردناک نوید ده.
۲۲. ایشان کسانی‌اند که در دنیا و آخرت اعمالشان به هدر رفته، و برایشان هیچ (گونه) یاورانی نیست.

۱. این شهادت الهی خود ذاتی است که معتقدان به الوهیت، باید عقلاً بدانند، گرچه فرشتگان و سایر دانایان و به ویژه پیامبران هم شهادت می‌دهند. زیرا متعدد بودن خدا مستلزم مکان و زمان و خصوصیات گوناگون است و لازمه‌اش در دو جهت امتیازی و اختصاصی است و جهت امتیاز هر یک نقص در دیگری است: پس هیچ کدام خدا نیستند و این خود شهادتی الهی است برای معتقدان به خدا گرچه مشرک باشد.

۲. اسلام در جهت عمومی‌اش تمامی شرایع را در بر دارد، و از جهت خصوصی‌اش همین اسلام آخرین است که جز آن پذیرفته نیست.

۳. دین شهادت در راه امر به قسط در صورتی شایسته یا بایسته است که از جانشان برتر باشد یا برابر.

۲۳. آیا سوی کسانی که بهره‌ای از کتاب (وحیانی) یافتند ننگریسته‌ای؟ حال آنکه به سوی کتاب خدا فراخوانده می‌شوند تا میانشان حکم کند، سپس گروهی از آنان به حال اعراض، روی بر می‌تابند.

۲۴. همانا این از آن‌رو بود که آنان (به پندار خود) گفتند: «هرگز آتش جز چند روزی ما را لمس نخواهد کرد». و آنچه که (بر خدا) افترا می‌بستند آنان را در دینشان فریفته و مغرور کرد.
۲۵. پس چگونه خواهد بود آن هنگام (و هنگامه) که آنان را - برای روزی که هرگز شکی مستند در آن نیست - گرد آوریم! و به هر کس دستاوردش به تمام (و کمال) داده شود، در حالی که به آنان ستمی نرسد.

۲۶. بگو: «بار خدایا! ای مالک فرمان‌فرمایی! هر آن کس را که خواهی فرمان‌روایی بخشی و از هر که خواهی فرمان‌روایی را بازستانی^۱ و هر که را خواهی عزت می‌بخشی، و هر که را خواهی خوار می‌گردانی، همه خوبی‌ها تنها به دست تو است، تو به درستی بر هر چیزی توانایی.»

۲۷. «شب را در روز فرو می‌بری و روز را در شب فرو می‌بری، و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را از زنده بیرون می‌آوری، و هر که را خواهی بی‌حساب روزی می‌دهی.»
۲۸. مؤمنان هرگز نباید کافران را - به جای مؤمنان - (به عنوان اولیاء)، سرپرستان و دوستانی بگیرند، و هر که چنان کند، در هیچ چیزی او را از (ولایت) خدا (بهره‌ای) نیست، مگر اینکه از آنان به گونه‌ای (شایسته) تقیه^۲ (خود یا دیگران را ننگهبانی) کنید. خدا شما را از (مخالفت) خود بر حذر می‌دارد. و بازگشت (همه) تنها سوی خداست.

۲۹. بگو: «اگر آنچه در سینه‌هایتان نهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می‌داند، و (نیز) آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند، و خدا بر هر چیزی تواناست.»

۱. چنانکه فرمان‌روایی حق از طرف خداست، باطلش نیز بدین‌گونه از طرف خداست که جلوگیری از فرماندهی باطل نکنند و این خود برای امتحان این فرماندهان و فرمان‌پذیران باطل است، و گواهی نهی شدید ربانی در آیه ۲۸ است که هرگز نباید مؤمنان از کافران فرمان بگیرند و حتی با آنان بیوند ببندند.

۳۰. روزی (که) هرکس آنچه (کار) نیک به جای آورده حاضر شده می‌یابد،^۱ دوست دارد کاش میان او و کارهای بدش، به راستی فاصله‌ای دور باشد. و خدا شما را از (مخالفت) خود برحذر می‌دارد. و خدا به بندگان(ش) بسی مهربان است.

۳۱. بگو: «اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا خدا دوستتان بدارد، و تا گناهان دنباله‌دارتان را برایتان پوشیده بدارد. و خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.»

۳۲. بگو: «خدا و پیامبر(ش) را اطاعت کنید». پس اگر رویگردانند، خدا هرگز کافران را دوست نمی‌دارد.

۳۳. بی‌گمان، خدا، آدم^۲ و نوح و خاندان ویژه ابراهیم و خاندان ویژه عمران را بر جهانیان برگزیده است؛

۳۴. فرزندان را که بعضی از آنان از (نسل) بعضی دیگرند. و خدا بسی شنوایی بسیار داناست.

۳۵. چون زن عمران گفت: «پروردگرم! آنچه در شکم خود دارم به راستی برای نذر کردم^۳ تا (از غیر تو) آزاد شده باشد، پس از من به شایستگی بپذیر، که همواره تویی تو بسیار شنوای دانا».

۳۶. پس چون او را فرو نهاد گفت: «پروردگرم! من او را به راستی دختر زادم» - در حالی که خدا به آنچه او زاییده داناتر است - «و پسر چون دختر نیست، و من نامش را مریم نهادم، و به راستی او و فرزندانش را از شیطان رانده‌شده به پناه تو می‌دهم».

۳۷. پس پروردگارش وی [مریم] را با حسن قبول پذیرا شد، و او را نیکو به بار آورد و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او خوراکی‌ای (بی‌مانند) می‌یافت (و) می‌گفت: «مریم! این کی و از کجا برایت (آمده) است؟» (او در پاسخ) گفت: «این از جانب خداست، همواره خدا به هرکس بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد».

۱. این آیه از آیات صریح در انعکاس صداها و سیماهای اعمال نیک و بد مکلفان است که همچنان تا روز حساب و جزا باقی می‌مانند.

۲. این برگزیدگی آدم - همچون دیگر پیامبران - از ادله رسالت اوست که نخستین پیامبر برای آخرین نسل انسانی بوده است.

۳. نذر در مورد شایسته یا بایسته‌اش درست است، و حتی برای مادران و پدران، چنان نذری بدون این شرایط منفی است.

۳۸. اینجا (بود که) زکریا پروردگارش را خواند (و) گفت: «پروردگرم! از جانب ویژه خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا فرمای. همواره تو بسی شنونده درخواستی.»
۳۹. پس در حالی که وی ایستاده در محراب نماز می خواند، فرشتگان او را ندا در دادند: «خدا تو را به (ولادت) یحیی مژده می دهد؛ حال آنکه تصدیق کننده (حقانیت) کلمه‌ای (مسیح) از خداست، و بزرگوار و خویشتندار^۱ (از تمامی گناهان) و پیامبری از شایستگان است.»
۴۰. گفت: «پروردگرم! کی مرا فرزندی خواهد بود؟ در حالی که مرا پیری در رسیده و زخم (هم) نازاست!» (فرشته) گفت: «(کار پروردگار) همین گونه (بزرگ و فرزانه) است. خدا هر چه بخواهد انجام می دهد.»
۴۱. گفت: «پروردگرم! برایم (بر این اعجاز) نشانه‌ای قرار ده.» فرمود: «نشانه‌ات این است که سه روز با مردم - جز به اشاره - سخن نگویی، و پروردگارت را بسیار یاد کن و شامگاهان و بامدادان (او را) تسبیح گوی.»^۲
۴۲. و چون فرشتگان گفتند: «مریم! خدا تو را به درستی برگزیده و تو را پاک ساخته، و تو را بر زنان جهانیان (گذشته و کنونی) برتری داده است.»
۴۳. «مریم! برای پروردگارت دل باخته (و فرمانبر) باش و (برایش) سجده کن، و با رکوع کنندگان رکوع نما.»
۴۴. این (خود) از اخبار مهم غیب است (که) به سویت وحی می کنیم، و چون قلم‌های خود را (برای قرعه‌کشی به آب) می افکندند - تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد - نزد آنان نبود، و (نیز) وقتی با یکدیگر کشمکش می کردند، نزدشان نبود.
۴۵. چون فرشتگان گفتند: «مریم! به راستی خدا تو را به کلمه‌ای^۳ از جانب خود - که نامش مسیح عیسی بن مریم است - مژده می دهد. در حالی که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان (درگاه خدا) است.»

۱. «حضور» - بر خلاف این گمان که عزب بوده - به معنای بسی خودنگهدار از شهوات حرام است. و نه حلالی مانند زناشویی که تمامی پیامبران به این سنت عمل کرده‌اند، بجز مانند مسیح و یحیی علیه السلام برای مصالحی چند.

۲. تسبیح نسبت به خدا نفی هرگونه نقص است از ذات و صفات و افعالش.

۳. عیسی از چند نظر کلمه الله است: کلمه گذشته ربانی درباره این گونه ولادتش، کلمه دال بر قدرت الهی است در این ولادت و نیز کلمه رسالتش.

۴۶. «و در گهواره و میانسالی^۱ با مردمان سخن (وحیانی) می‌گویید، و از شایستگان (ویژه) است».

۴۷. (مریم) گفت: «پروردگرم! کی مرا فرزندی خواهد بود، حال آنکه بشری^۲ با من هم‌بستر نشده است؟» گفت: «چنین است (کار پروردگار). هر چه بخواهد می‌آفریند، هنگامی که به کاری فرمان دهد، فقط به آن می‌گوید: "شو." پس می‌شود».

۴۸. «و خدا او را کتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد».

۴۹. و حال آنکه پیامبری است سوی بنی اسرائیل. (به آنان می‌گوید: «بی‌گمان من از جانب پروردگارتان برایتان نشانه‌ای (ربانی) آورده‌ام؛ که من به راستی از گل برای شما (چیزی) به شکل پرنده می‌سازم، آن‌گاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیر را بهبود می‌بخشم، و مردگان را به اذن خدا زنده می‌گردانم، و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبری مهم می‌دهم. به راستی در این کارهای بزرگ، برایتان - اگر مؤمنید - بی‌گمان نشانه‌ای (ربانی) است».

۵۰. «و آنچه از تورات را - که پیش روی من است - تصدیق‌کننده‌ام. و تا پاره‌ای از آنچه را که بر شما حرام گردیده، برایتان (به وحی ربانی) حلال کنم. و از جانب پروردگارتان برایتان نشانه‌ای آورده‌ام، پس از خدا پروا بدارید و مرا اطاعت کنید».

۵۱. «همواره، خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید؛ این است راهی بس راهوار و راستا».^۳

۵۲. پس چون عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: «یاران من در راه خدا کیانند؟» حواریان گفتند: «ما یاران (تو در راه) خداییم، به خدا ایمان آوردیم، و گواه باش که ما بی‌گمان تسلیم (او) هستیم».

۱. این جمله دلیل است بر اینکه حضرت مسیح میان دو مرحله گهواره و میانسالی سخنی رسالتی نداشته، و در این میان رسول هم نبوده است، و سخن وحیانی‌اش هم در گهواره رسالتی نبوده، بلکه معجزه‌ای ربانی برای دفاع از خود و مادرش بوده است. چنانکه «و رسولاً الی بنی اسرائیل انی جئتکم بآیة» نشان می‌دهد که زنده کردن پرنده گلی و... معجزه‌اند و این معجزات هم در میانسالی آن حضرت بوده‌اند؛ چنانکه آیات بعدی هم گواه بر این حقیقت می‌باشند. و «بآذنی» دلیلی است که معجزات رسالتی تنها کار خداست و بس.

۲. این خود دلیلی است بر عدم تولد میان انسان و غیر انسان که اگر هم جریان جنسی در این میان باشد هرگز تولدی در کار نخواهد بود.

۳. «مستقیم» که از قیام و قیمت و پای برجایی است هر سه معنا را داشته و افزایششان را می‌طلبد.

به گونه‌ای معجزه‌آسا به سود شما انجام خواهد شد و زحمات و احتیاطاتی را می‌طلبد.

۵۳. «پروردگاران! (ما) به آنچه نازل کردی ایمان آوردیم، و فرستاده(ات) را پیروی کردیم، پس ما را با گواهان ثبت فرمای.»
۵۴. و (دشمنان) مکر کردند، و خدا (هم در پاسخشان) مکر کرد، و خدا بهترین مکرکنندگان است (که مکرش عادلانه و فاضلانه است).
۵۵. چون خدا گفت: «عیسی! من تو را به تمامی برگیرنده^۱ و سوی (آسمان) خویش بالابرنده‌ام. و تو را از (آلایش) کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک‌کننده‌ام، و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کردند، برتر از کسانی که کافر شدند قراردهنده‌ام. سپس بازگشت شما تنها سوی من است. پس در آنچه در(بارۀ) آن اختلاف می‌کردید، میان شما داوری می‌کنم.»
۵۶. «پس اما کسانی که کفر ورزیدند را، در دنیا و آخرت به سختی عذابشان کنم، و هیچ(گونه) یاورانی ندارند.»
۵۷. «و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته(ی ایمان) کرده‌اند، (خدا) مزدهایشان را تماماً بدیشان می‌دهد. و خدا بیدادگران را دوست نمی‌دارد.»
۵۸. این از آیات (باعظمت قرآنی) و یادوارهٔ پر حکمت است (که) ما آن را بر تو می‌خوانیم.
۵۹. مثل (آفرینش) عیسی نزد خدا همچون مثل (آفرینش) آدم است: او را از خاک آفرید، سپس بدو گفت: «شو» پس می‌شود.^۲
۶۰. تمامی حق (تنها) از پروردگار تو است، پس از تردیدکنندگان مباش.
۶۱. پس هرکس در این (حقیقت) بعد از علم و حیانی که تو را (حاصل) آمده، با تو مواجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فراخوانیم،^۳ سپس مباحله (: تقاضای لعنت) کنیم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

۱. «توفی» به معنای گرفتن کامل است - چه در خواب، چه در مرگ، و چه در برداشتن کامل از میان تبهکاران - که برای حضرت مسیح انجام شد و آن حضرت هنوز هم در جایگاهی آسمانی زنده است. چنانکه آیات بعدی هم بر این موضوع گواهند.

۲. اینجا مخاطب جسم خاکی آدم است که مورد خطاب تکوین در تحول گوشتی و روحی گشته است و این «آفرینش از خاک» خود دلیلی است بر اینکه آدم از نسل آدمی دیگر و یا حیوانی یا نباتی نبوده است بلکه آغازگرش همین خاک بوده و بس چنانکه آیاتی دیگر هم او را از خاک و نسلش را از نطفه و... دانسته (مؤمنون: ۱۴).

۳. «اینانا» دربارهٔ رسول گرامی ﷺ، حسن و حسین و حسین و «نساءنا»، صدیقهٔ کبری و «انفسنا»، حضرت علی ﷺ است؛ چنانکه در تفسیر ترجمان فرقان و الفرقان به تفصیل بیان شده و این خود متواتر در میان تمامی مسلمانان است.

۶۲. بی گمان این به راستی (هم) این تمام حقیقت داستان گلچین شده و پیگیر گشته (ی مسیح) است؛ و هیچ معبودی جز خدا نیست، و خدا همواره به درستی (هم) او عزیز فرزانه است.

۶۳. پس اگر (از آن) رویگردانند، بی گمان خدا به (حال) مفسدان بسی داناست.

۶۴. بگو: «هان ای اهل کتاب! به سوی سخنی - که میان ما و شما یکسان^۲ است - درآیید که: جز خدا را نپرستیم، و چیزی را شریک او نپنداریم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا (به عنوان) پروردگاری برنگیریم». پس اگر (از این پیشنهاد) رویگردان شدند، بگویید: «شما شاهد باشید که ما بی چون و چرا تسلیم (خدا) هستیم».

۶۵. هان ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم محاجّه می کنید، حال آنکه تورات و انجیل جز بعد از او نازل نشده؟ پس آیا خردورزی نمی کنید؟

۶۶. هان شما (ای اهل کتاب!) همانان هستید (که) درباره آنچه نسبت به آن (بینش و) دانشی داشتید محاجّه کردید، پس چرا درباره چیزی که (هرگز) بدان دانشی ندارید محاجّه می کنید؟ حال آنکه خدا می داند و شما نمی دانید.

۶۷. ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، لیکن از باطل رویگردان و تسلیم (حق) بود، و از مشرکان نبود.

۶۸. بی گمان نزدیکترین مردمان به ابراهیم، همواره همان کسانی هستند که او را پیروی کردند؛ و (به ویژه) این پیامبر برجسته^۳ و کسانی که (به آیین او) ایمان آوردند. و خدا ولی مؤمنان است.

۶۹. گروهی از اهل کتاب دوست داشتند (که) ای کاش شما را گمراه می کردند، حال آنکه جز خودشان (کسی) را گمراه نمی کنند، و باریک بینی نمی نمایند.

۷۰. هان ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می ورزید؟ حال آنکه خود (به درستی آنها) گواهیید؟

۱. «قصص» به هر دو معنای گلچین و بی گیری آمده و اینجا هر دو مقصودند که موردش انتخابی بی گیر می باشد. اصولاً قرآن گلچین هایی از تاریخ را برای هشاری و هشدار آیندگان بیان می کند: نه هر حکایتی گذرا و بی فایده را.
 ۲. از نظر فطری، عقلانی و وحیانی توحید ربانی یکسان است، و دیگران که ملحد یا مشرکند با تخلف از این اساس های متین منحرف و سرگشته شده اند.
 ۳. این اولویت حضرتش نسبت به ابراهیم در درجه ای برتر از او است - که پیروی برتر از خداست - چنانکه آیاتی چند بر این حقیقت دلالت دارد.

۷۱. هان ای اهل کتاب! چرا حق را به (لباس) باطل می‌پوشانید؟ حال آنکه حق را کتمان می‌کنید؟ و خود (هم) می‌دانید.

۷۲. و گروهی از اهل کتاب گفتند: «در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده، ایمان بیاورید، و در پایان آن (همان را) انکار کنید؛ شاید آنان (از این ایمان) برگردند».

۷۳. و (گفتند): «جز برای کسی که دین شما را پیروی کند، ایمان (و اطمینان) نیاورید». بگو: «هدایت، به‌راستی، هدایت خداست. (اینان چنان می‌کنند که) مبادا به کسی نظیر آنچه به شما داده شده، داده شود، یا در پیشگاه پروردگارتان با شما محاجّه کنند». بگو: «فضیلت تنها به دست خداست؛ آن را به هرکس بخواهد می‌دهد. و خدا گشایشگری بسیار داناست».

۷۴. «رحمت خود را به هرکس بخواهد^۱ اختصاص می‌دهد. و خدا دارای فضیلت بزرگ است».

۷۵. و برخی از اهل کتاب، کسانی‌اند که اگر ایشان را بر قطار شتری از طلا امین شمردی، آن را به تو (بدون کم و کاستی) برمی‌گرداند، و از آنان کسی است که اگر ایشان را بر دیناری امین شمردی، آن را به تو بر نمی‌گرداند، مگر تا هنگامی که بر آن ایستا باشی. این همانا بدین سبب است که آنان (به پندار خود) گفتند: «در مورد مادرزادگان [بومیان بی‌سواد، و بی‌کتاب] بر زبان ما (اهل کتاب) راهی نیست». و بر خدا دروغ می‌بندند، حال آنکه خودشان (هم) می‌دانند.

۷۶. آری، هرکه به پیمان خود وفا کرد و پرهیزگاری نمود، بی‌گمان خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

۷۷. کسانی که با پیمان خدا و سوگندهایشان بهایی ناچیز را خریداری می‌کنند، آنان را بی‌چون در آخرت هیچ بهره‌ای نیست، و خدا روز قیامت با آنان سخن (محبت‌آمیز) نمی‌گوید، و به ایشان (از روی محبت) نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌گرداند، و برای آنان عذابی دردناک است.

۱. اینجا «بخواهد» نخست خواست بندگان است و بر همین مبنا خواست خداست، که هرکه، هرچه رحمت از او - با شرایط شایسته‌اش - بخواهد، خدا هم همان را با حکمتش به او عطا فرماید؛ از جمله رسالت وحیانی است که در زمینه عصمت بشری احیاناً مورد عطا عصمت ربانی است.

۷۸. و بی گمان از (میان) آنان همواره گروهی هستند (که) زبان خود را به (خواندن) کتاب (وحی به گونه‌ای وحیانی) می‌پیچانند، تا (شما) آن (بربافته) را از (مطالب) کتاب (وحی) پندارید، با اینکه آن از (این) کتاب نیست. و می‌گویند: «آن از جانب خداست». حال آنکه آن از جانب خدا نیست، و بر خدا دروغ می‌بندند، حال آنکه خودشان (هم) می‌دانند (چیست).

۷۹. هرگز برای هیچ بشری چنان نبوده است که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری برجسته دهد، سپس او به مردم بگوید: «بدون خدا، بندگان من باشید». بلکه (همی گوید): «به سبب آنکه کتاب (آسمانی) را تعلیم می‌دادید و از آن رو که از دانش پژوهان و دانشوران ربانی بوده‌اید، و درس (وحیانی) می‌خوانده‌اید (مؤمنانی) ربانی باشید».

۸۰. و (نیز) شما را فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی برگیرید. آیا پس از آنکه سر به فرمان (خدا) هستید (باز) شما را به کفر فرمان می‌دهد؟

۸۱. و چون خدا از تمامی پیامبران برجسته (ی صاحب کتاب) پیمان گرفت،^۱ که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد^۲ در حالی که آنچه را با شماست تصدیق کننده است، بی گمان به او ایمان بیاورید، و به راستی و درستی یاری‌اش کنید. (آن گاه) فرمود: «آیا اقرار کردید و بر این (جریان پیمان) بار گرانم را بر (عهده) گرفتید؟» گفتند: «(آری)، اقرار (پایدار) کردیم». فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم».

۸۲. پس، کسانی که بعد از آن (پیمان) روی برتابند، آنان (تنها) خودشان نافرمانند.

۸۳. آیا پس دین غیر خدا را می‌جویند؟ حال آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است - خواه و ناخواه - سر به فرمان او نهاده‌اند، و تنها سوی او بازگردانیده می‌شوند.

۱. حدود شصت بشارت از کتاب‌های وحیانی و مانندشان این پیمان را گوناگون بیان داشته است. (بشارت عهدین)

۲. این فرستاده ربانی، پس از تمامی پیامبران به سوی ایشان، رسول خاتم است، که پیش از ولادت و بعثتش در ظاهر، عمقاً رسولی ربانی برای پیامبران بزرگ صاحب کتاب‌های وحیانی است که ایمانشان به حضرتش و یاری‌اش شرط کمال کتاب و حکمتشان بوده، و آیا رسول به سوی کل پیامبران، رسول برای کل مکلفان تا پایان جهان نیست؟ از جمله نمونه‌های این ایمان و نصرت پیشین، بشارت و تجلیل‌هایی است نسبت به حضرتش که در کتاب‌هایشان یاد کرده‌اند و در رجعتشان در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) تحقق می‌یابد. اینجا که ایمان پیامبران به حضرتش، حتی پیش از بعثتش به میان آمده خود دلیلی قاطع بر عظمت و افضلیت بر کل آنان است، و در سراسر قرآن هرگز پیامبری این گونه تجلیل نشده. البته «آمن معه» و «آمن له» احیاناً هست، ولی «آمن به» تا چه رسد «لتؤمنن به» بی نظیر است.

۸۴. بگو: «به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان (شان) نازل گردیده، و آنچه موسی و عیسی و (دیگر) انبیا از جانب پروردگارشان داده شدند، ایمان آوردیم، و میان هیچ‌یک از آنان (با خدا و میان خودشان) تفرقه و جدایی نمی‌اندازیم، و ما تنها او را فرمانبرداریم».

۸۵. و هرکه جز تسلیم (در برابر خدا)^۱ دین و طاعتی دیگر برجوید،^۲ هرگز از او پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان‌کاران است.

۸۶. چگونه خدا گروهی را - که پس از ایمانشان کافر شدند - هدایت می‌کند؟ حال آنکه مشاهده کردند (این) رسول به راستی حق است، و برایشان دلایل روشن آمد. و خدا گروه بیدادگر را هدایت نمی‌کند.

۸۷. ایشان، سزایشان این است که بی‌گمان لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگی، بر اینان است.

۸۸. در آن (لعنت) جاودانه‌اند؛ نه عذاب از اینان کاسته گردد و نه مهلت یابند.

۸۹. مگر کسانی که پس از آن توبه کردند، و (گذشته فاسدشان را) اصلاح نمودند. پس خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۹۰. بی‌گمان کسانی که پس از ایمانشان کافر شدند، سپس بر کفر (شان) افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و ایشان، (هم) اینان گمراهند.

۹۱. به راستی، کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند، گرچه (فراخای) زمین پر از طلا باشد و آن را (برای رهایی خود) فدیة دهند، هرگز از هیچ‌یک از آنان پذیرفته نگردد. ایشان را عذابی دردناک است، و هیچ یاورانی برایشان نیست.

۱. «الاسلام» به معنای عايش تسليم شدن به خداست، که قاصران و مقصران اهل کتاب را پس از اسلام آخرین - به دلیل آياتی چند - در بر دارد. و معنای ویژه‌اش اسلام آخرین است، و جستجوی از غیر آن با اینکه این اسلام روشن است، پذیرفته نیست که تنها معاندان را در بر دارد. مقصرانی از اهل کتاب - گرچه بازخواستی هم دارند - اهل کتاب و مسلمند. ۲. این «برجوید» خود جستاری است ناسان که بر خلاف فطرت و عقلانیت و علم و وحی است و گرنه به جای «بیتغ» بیغ می‌آمد، که در صورت عدم کوشش - در این خواستن - و قصورش معذور است.

۹۲. هرگز به نیکی [احسان ربانی] نخواهید رسید، تا از آنچه دوست دارید (در راهش) انفاق کنید، و از هرچه انفاق کنید بی گمان خدا بدان بسی داناست.
۹۳. همهٔ خوراکی‌ها بر فرزندان اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات، اسرائیل [یعقوب] بر خویشان حرام کرد.^۱ بگو: «اگر (جز این است و) راستگو بوده‌اید، پس تورات را بیاورید. پس آن را بخوانید».
۹۴. پس هرکس بعد از این، بر خدا دروغ بدهد، ایشان خودشان ستمکارند.
۹۵. بگو: «خدا راست گفت؛ پس از ملت [روش] توحیدی ابراهیم - در حالی که از باطل رویگردان بود و از مشرکان نبود - پیروی کنید».
۹۶. بی گمان، نخستین خانه‌ای که برای مردمان نهاده شده، همواره همان است که در بکه [مکه] است^۲ (که کاملاً) در حال برکت و هدایت برای کل جهانیان است.
۹۷. در آن، نشانه‌هایی روشن - (از جمله) مقام [جایگاه] ابراهیم - است و هرکه بدان درآید در امان است، و برای خدا، حج آن خانه، بر (عهدهٔ) مردمان است؛ (البته بر) کسی که بتواند سوی آن راهی (درست و راهوار) بیابد.^۳ و هرکه کفر ورزد (یا کفران کند، بداند) بی گمان خدا از جهانیان بی نیاز است.
۹۸. بگو: «هان ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟ حال آنکه خدا بر آنچه می‌کنید گواه است».
۹۹. بگو: «هان ای اهل کتاب! چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خدا باز می‌دارید، (و) آن (راه) را به کجی (و نابسامانی) می‌جوئید، با آنکه خود (به راستی آن) گواهد؟» و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.
۱۰۰. هان ای کسانی که ایمان آوردید! اگر (از) فرقه‌ای از کسانی که به آنها کتاب وحی داده شد فرمان برید، شما را پس از ایمانتان به حال کفر بر می‌گردانند.

۱. این حرام کردن رسالتی یعقوب بر اساس وحی صحف ابراهیمی، و یا تحریم موضوعی زینبختی بوده است، زیرا پیامبران الهی هرگز از پیش خود نفی یا اثباتی ندارند.

۲. «اول بیت» کعبه است که دست کم قبله بودن برای دفن مکلفان را ثابت می‌کند و در کتاب‌های وحیانی نامی از کعبه و کوه حری برده شده، مانند تورات ۲۳: ۱ که راجع به بعثت حضرت محمد ﷺ از کوه فاران (: حری) تصریح کرده، و هم‌چنین در کتاب حبقوق ۳: ۳-۶ اضافه بر ابدیت شریعت قدوس فارانی این حقیقت تأیید شده است.

۳. استطاعت اعم است از توان فعلی بدنی و مالی و سایر توان‌ها برای حج، و یا توان شأنی، که اکنون ناتوانی، ولی بدون عسر یا حرج می‌توانی خود را برای حج آماده کنی.

اگر آنچه را دوست دارید در راه خدا انفاق کنید پذیرفته است.

۱۰۱. و چگونه کافر می‌شوید؟ حال آنکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و پیامبرش (هم) میان شماست؟ و هر کس به (وسیله) خدا (از هرگونه خطا) عصمت جوید، و راه خدا را پوید، بی‌چون به راهی راست هدایت شده است.

۱۰۲. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا - آن‌گونه که حق پروا کردن^۱ از اوست - پروا کنید، و زنهار جز به حالت تسلیم نمیرید.^۲

۱۰۳. و همگان (با هم) از تمامی ریسمان خدا^۳ عصمت بطلبید، و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن‌گاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، پس میان دل‌هاتان الفت انداخت، تا به نعمت (و لطف) او برادران (یکدیگر) شدید؛ و بر کناره پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن برهانید. این‌گونه خدا نشانه‌های خود را برایتان روشن می‌کند، شاید شما راه یابید.

۱۰۴. و باید از میان شما، گروهی (مردمان را) سوی نیکی دعوت کنند، و به کار معروف [؛ شایسته] وادارند، و از منکر [؛ ناشایسته] بازدارند، و ایشان (هم) آنان رستگارکننده‌اند.

۱۰۵. و مانند کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف کردند. و ایشان برایشان عذابی بس بزرگ است.

۱۰۶. روزی که چهره‌هایی بسی سپید و چهره‌هایی بسی سیاه گردند؛ پس اما کسانی که چهره‌هایشان بسیار سیاه شد (به آنان گفته شود): «آیا بعد از ایمانتان کافر شدید؟ پس به (نتیجه) آنکه کافر شدید عذاب را بچشید».

۱۰۷. و اما آنان که چهره‌هایشان بسی سپید شد، پس ایشان (هم‌چنان) در ژرفای رحمت خدا جاویدانند.

۱۰۸. اینهاست آیات خدا، (که) آنها را به تمامی حق بر تو می‌خوانیم. و خدا هیچ ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد.

۱. حق تقوا دوگونه است: اول، حق حقیقی که شایسته مقام ربوبیت است که هرگز برای احدی ممکن نیست، و دوم، حق توانی که در امکان مکلفان است، چنانکه آیه ۱۶ سوره تغابن گواه است، و همین هم در این آیه مورد مقصود است.

۲. گرچه مردن اختیاری نیست، ولی حالت تسلیم به هر حال اختیاری است.

۳. «حبل‌الله» که پیوندش یگانه و باقی است همان قرآن است، که دریافت عصمت علمی آن بر عهده فرد و جمع مسلمانان است. و این «جمعاً» هم جمع قرآنی و هم جمع مکلفان را در بر دارد که همگی می‌توانند از تمامی قرآن دست‌کم طلب عصمت علمی و نگرهبانی فردی و اجتماعی در تمامی ابعاد زندگی بکنند.

۱۰۹. و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تنها از آن خداست، و همه چیزها و کارها و فرمانها^۱ تنها سوی خدا بازگردانده می‌شوند.

۱۱۰. شما بهترین امتی بودید که برای مردمان (برگزیده شده) برون آمدید.^۲ به کار معروف [: پسندیده] فرمان می‌دهید، و از کار منکر [: ناپسند] باز می‌دارید، و به خدا ایمان می‌آورید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، بی‌گمان برایشان خوب بود. برخی از آنان مؤمنند و بیشترشان فاسقند.

۱۱۱. (شما مؤمنانی که شروط گذشته را انجام داده‌اید) کافران جز آزاری اندک، هرگز به شما زیانی نتوانند رسانید، و اگر با شما بجنگند، (پس) به شما پشت کنند، سپس یاری (هم) نیابند.^۳

۱۱۲. هر کجا - با پیگیری (تان) - یافت شوند، مَهر خواری و بی‌مقداری بر (سر و سامان)شان زده شده، مگر به وسیلهٔ ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم و به (سوی) خشمی از خدا برگشتند. و مَهر (و مهار) گداصفتی بر آنان زده شد، (و) این بدین سبب بود که به آیات خدا همی کفر می‌ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. (نیز) این (عقوبت) به سزای آن بود که نافرمانی و تجاوز می‌کردند.

۱۱۳. (آنان) یکسان نیستند؛^۴ از (میان) اهل کتاب، گروهی، ایستا و راستایند (که) آیات الهی را در دل شب (همی) می‌خوانند، در حالی که آنان سر به سجده می‌نهند.

۱۱۴. به خدا و روز پایانی ایمان می‌آورند، و به کار معروف [: پسندیده] فرمان می‌دهند و از کار منکر [: ناپسند] باز می‌دارند، و در کارهای نیک شتاب می‌کنند و آنان از شایستگانند.

۱۱۵. و هر کار نیکی انجام دهند، هرگز دربارهٔ آن ناسپاسی نبینند. و خدا به (حال) تقوای پیشگان داناست.

۱. این هر سه معانی «امر» اند، که گهگاهی - چون اینجا - در جمع مقصودند.

۲. اینجا «خیر» دو جهتی است: نخست، مؤمنانی که امر و نهی می‌کنند، دوم، این مؤمنان از کل مؤمنان تاریخ برترند، چرا که شریعتشان برترین شریعت‌هاست.

۳. این مغلوب بودن کافران در برابر مسلمانان مشروط به شروطی گذشته در آیات ۱۰۲ تا ۱۰۵ و ۱۱۰ است، وگرنه چنان نیست که کفار هرگز بر مسلمانان غلبه نکنند چنانکه صهیونی‌ها و دیگرانی بر مسلمانان غلبه کرده‌اند.

۴. این نابرابری نسبت به اهل کتاب که برای خدا پیا خاسته‌اند، بدین معناست که - به گواهی آیاتی دیگر - با سایر کافران برابری ندارند، بلکه بالاخره اهل نجاتند؛ چه قاصر باشند چه مقصر. و تنها معاندانند که هرگز نجات نمی‌یابند.

کارها دست خداست و باید با سعی و کوشش بر او توکل کرد.

۱۱۶. بی‌گمان کسانی که کافر شدند، هرگز اموالشان و اولادشان چیزی از (عذاب) خدا را از آنان بی‌نیاز نمی‌کند [نمی‌زداید] و آنان همدمان آتشند، حال آنکه ایشان در آن جاودانه‌اند.

۱۱۷. مثل آنچه آنان در این زندگی دنیا خرج می‌کنند، همانند بادی است که در آن سرمای سختی است (و) به کشتزار قومی که بر خود ستم نمودند برخورد کرده، پس آن را تباه ساخته است. و خدا به آنان ستم نکرده، بلکه آنان خود بر خویشتن ستم می‌کنند.

۱۱۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از غیر خودتان همرازی برمگیرید. (آنان) از هیچ (کار) نابکار آشوبگری، در حق شما کوتاهی نمی‌نمایند، (و) آرزو دارند که در رنج بیفتید. بی‌گمان دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است، و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد (از این دشمنی) بزرگتر است. به راستی ما همه نشانه‌ها(ی ربانی) را برایتان بیان کرده‌ایم، اگر خردورزی می‌کرده‌اید.

۱۱۹. هان! شما همان کسانی هستید که آنان را دوست دارید، حال آنکه آنان شما را دوست نمی‌دارند، و شما به همه کتاب‌ها(ی وحیانی) ایمان دارید. و هنگامی که با شما برخورد کنند گویند: «ایمان آوردیم» و هنگامی که (با یکدیگر) خلوت کنند، از خشم(شان) بر شما، سر انگشتان‌شان را می‌گزند. بگو: «با خشم‌تان بمیرید، بی‌گمان خدا به راز درون سینه‌ها(تان) بسی داناست».

۱۲۰. اگر به شما خوشی در رسد، آنان را ناخوش آید، و اگر به شما گزندی در رسد، بدان شاد شوند، و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند؛ همانا خدا به آنچه می‌کنند محیط است.

۱۲۱. و چون (در جنگ احد) بامدادان از نزد کسانت بیرون آمدی، حال آنکه برای مؤمنان پناهگاه‌هایی را فراهم می‌سازی. و خدا بسی شنوای بسیار داناست.

۱۲۲. چون دو گروه از شما همت گماردند که سستی کنند، حال آنکه خدا ولیّ هر دو است. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.
۱۲۳. و بی‌گمان خدا همواره شما را در (جنگ) بدر - با آنکه ناتوان و بی‌امان بودید - یاری کرد. پس از خدا پروا کنید، شاید سپاسگزاری نمایید.
۱۲۴. چون به مؤمنان می‌گویی: «آیا هرگز برایتان کافی نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرورستاده شده یاری می‌کند؟»
۱۲۵. «آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و (با همین جوش و خروش) بر شما بتازند، (همان‌گاه) پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان‌گذارنده^۱ یاری خواهد کرد».
۱۲۶. و خدا آن [فرود آمدن فرشتگان] را جز مژده‌ای برایتان قرار نداد، و تا دل‌هاتان بدان آرامش یابد. و پیروزی جز از جانب خدای عزیز فرزانه نیست.
۱۲۷. تا برخی از کسانی را که کافر شدند (جان یا توانشان را) قطع (: نابود) کند، یا آنان را خوار و بی‌مقدار سازد؛ پس نومید (و زیان‌بار) بازگردند.
۱۲۸. هیچ‌یک از کارها(ی خدا) برای تو نیست. یا (خدا) بر آنان برگردد، یا عذابشان کند؛ بی‌گمان آنان ستمکارند.
۱۲۹. و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداست. برای هر که بخواهد پوشش می‌نهد، و هر که را بخواهد عذاب می‌کند. و خدا پوشنده رحمتگر بر ویژه‌گان است.
۱۳۰. هان ای کسانی که ایمان آوردید! ربا را (با سود) چندین برابر^۲ (اصل مالتان) مخورید، و از خدا پروا کنید، شاید (خود و دیگران را) رستگار کنید.
۱۳۱. و از آتشی که برای کافران آماده شده است پرهیزید.
۱۳۲. خدا و رسول را فرمان برید، شاید رحمت خدا شاملتان گردد.

۱. این نشان‌گذاری فرشتگان بدین معناست که بدون شرکت در نبرد خود را برای تقویت جنگجویان مسلمان به آنان نشان داده و نوید پیروزی می‌دادند.

۲. اینجا نهی از چندین برابر ربا، ربا برابر را تجویز نمی‌کند، زیرا آیه ۲۷۵ سوره بقره ربا را کلاً حرام کرده و مورد آیه فوق کسانی‌اند که از پول ربا هم رباخواری می‌کنند.

۱۳۳. و رو سوی مغفرت و پوششی از پروردگارتان و بهشتی که وسعتش آسمان‌ها و زمین است^۱ (و) برای پرهیزگاران آماده شده، شتابان (از یکدیگر) پیشی جوید.

۱۳۴. کسانی که در گشایش و تنگی زیان‌بار(شان) انفاق می‌کنند، و فروبرندگان خشمشان، و آنان که از (خشم بر) مردم درگذرنده‌اند^۲ و خدا نکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۳۵. و کسانی که چون کار زشتی کنند، یا بر خودهاشان ستم روا دارند، خدا را یاد کنند، پس (برای گناهانشان) همی پوشش خواهند. و چه کسی جز خدا گناهان دنباله‌دار را می‌پوشد؟ و (نیز) بر آنچه مرتکب شده‌اند، از آنجا که (به حرمت فحشا و ظلم به خود و عاقبت وخیم) آگاهند، بر کاری (زشت) که کردند، پافشاری نمی‌کنند.

۱۳۶. ایشان، پاداششان پوششی از جانب پروردگارشان است، و بوستان‌هایی که از زیر (درختان)شان نهرها روان است. و چه خوب است اجر عمل‌کنندگان (به خوبی‌ها).

۱۳۷. همواره پیش از شما سنت‌هایی سپری شده است. پس در زمین بگردید (و) سپس بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

۱۳۸. این (قرآن) بیانی است (و حیانی) برای مردمان^۳ و رهنمون و اندرزی است برای پرهیزگاران.

۱۳۹. و سستی مکنید و غمگین مشوید، حال آنکه شما (از دیگران) برترید اگر مؤمنید.

۱۴۰. اگر به شما جراحتی در رسد، آن قوم را نیز بی‌گمان جراحی نظیر آن در رسیده و ما این روزها(ی شکست و پیروزی) را میان مردمان به نوبت می‌گردانیم (تا آنان پند گیرند) و برای اینکه خدا کسانی را که ایمان آوردند نشانه‌ای بگذارد، و از (میان) شما گواهانی برگیرد. و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

۱. این بهشت، بخش فوقانی آسمان هفتم است که از نظر وسعت، همانند بقیهٔ کل جهان است و در انفجار رستاخیز هم منفجر نمی‌شود. که جایگاه بهشت می‌باشد و از عالم تکلیف هم برون است.

۲. درگذشتن از خشم این است که این خشم اگر بیجاست فرونشیند، و اگر بجاست دست کم اثر زیان‌باری بر موردش نداشته باشد، و بهتر اینکه در درون هم زدوده شود، مگر اینکه ترک عملی‌اش زیان‌بارتر باشد. کظم غیظ افزون بر خود، نسبت به دیگران هم واجب است و در حد امکان باید دیگران را هم از غضب باز دارد.

۳. «ناس» اینجا تمامی مردمانند؛ چه آن را بپذیرند و یا تقصیر و یا عناد بورزند و در عین روشن بودن قرآن، از آن سر بتابند.

در راه مغفرت و لطف خدا سرعت کنید و از یکدیگر پیشی و سبقت بگیرید.

۱۴۱. و برای اینکه خدا کسانی را که ایمان آوردند خالص و پیراسته گرداند، و کافران را محو و نابود سازد.

۱۴۲. یا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، حال آنکه هنوز خدا کسانی را از شما که جهاد کردند و (نیز) شکیبایان شما را نشان^۱ نگذارده است.

۱۴۳. و شما بی‌گمان مرگ را - پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید - سخت آرزو می‌کردید، پس آن را دیده‌اید، حال آنکه (فقط آن را)، می‌نگرید.

۱۴۴. و محمد^۲، جز فرستاده‌ای (ربانی) - که پیش از او (هم) فرستادگانی آمده‌اند - نیست. پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، بر گذشته‌هایتان باز می‌گردید؟ و هرکس بر گذشته (نابسامان) خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خدا سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.

۱۴۵. و هیچ نفسی [کسی] را (هرگز چنان) نبوده است که جز به اذن خدا بمیرد؛ حال آنکه زمان‌بندی شده. و هرکه پاداش دنیا را بخواهد، به او برخی از آن را می‌دهیم، و هرکه پاداش سرای پایانی را بخواهد، بخشی از آن را به او می‌دهیم. و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.

۱۴۶. و چه بسیار از پیامبرانی برجسته که بسیاری (از) دست‌پروردگان (خدا) همراهشان کشتار کردند؛ پس برای آنچه در راه خدا بدیشان رسید ناتوانی ننموده، و (در برابر دشمن) جویای سکون و بی‌تفاوتی و خواری^۳ نشدند. و خدا شکیبایان را دوست می‌دارد. ۱۴۷. و سخن آنان جز این نبوده که گفتند: «پروردگارانمان! گناهانمان را، و زیاده‌روی‌مان را در کارمان بپوشان، و گام‌های ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری فرمای.»

۱۴۸. پس خدا، پاداش دنیا و پاداش (بسی) نیک آخرت را به آنان عطا کرد. و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱. «يَعْلَم» اینجا و جاهایی همانندش از عِلْم به معنای نشانه نهادن است زیرا اولاً، علم خدا همیشگی است، و ثانیاً، عِلْمِ کلاً بر سر مبتدا و خبر می‌آید و هر دو مفعول آن می‌شوند و اینجا «يعلم» دارای یک مفعول و از «عِلْم» است.

۲. لفظ «محمد» و «احمد» و مانندشان در جای جای کتاب‌های رسالتی مانند وحی کودک، تورات و انجیل آمده، از جمله کتاب سلیمان ۵: ۱۰-۱۵ و کولو محمدیم؛ و تاملش محمد است، و در تورات مثنی ۱۹: ۱۷، برای تفصیل این بشارات به کتاب بشارات عهدین مراجعه شود.

۳. این هر سه معانی «ما استکانوا» است که در جمع اینجا مقصودند.

۱۴۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! اگر کسانی را که کافر شدند پیروی کنید، شما را به گذشته‌ها (ی کفرآمیز) تان برگشت می‌دهند، پس بازگشتی زیان‌بار خواهید داشت.

۱۵۰. بلکه خدا (تنها) مولای شماست، و او بهترین یاری‌دهندگان است.

۱۵۱. به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند، بیم خواهیم افکند، به سبب آنچه با خدا (دیگری را) شریک گردانیده‌اند که خدا بر (حقانیت) آن هیچ دلیل قاطعی نازل نکرده است^۱ و پناهگاهشان آتش است. و پایگاه ستمگران چه بد است.

۱۵۲. و (در نبرد احد) خدا همواره وعده خود را به راستی با شما راست آورد؛ چون با اذن او با آنان برخوردی حساس و مرگ‌بار کردید؛ تا هنگامی که سست شدید، و در کار (جنگ و بر سر تقسیم غنائم) با یکدیگر به نزاع پرداختید. و پس از آنکه آنچه را دوست دارید (از غنیمت و پیروزی) به شما نشان داد نافرمانی نمودید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می‌خواهد. سپس برای آنکه شما را بیازماید، از (تعقیب) آنان بازتان داشت، و از شما درگذشت. و خدا برای مؤمنان، کانون فضلی (بزرگ) است.

۱۵۳. (خدا وعده‌اش را به شما راست آورد) چون در حال گریز (از کوه، خودتان و نیروهاتان را) بالا می‌بردید، و بر هیچ‌کس روی نمی‌آوردید؛ در حالی که پیامبر، شما را - دورادور از پشت سرتان - فرا می‌خواند. پس خدا به پادشاهان^۲ آندوهی برابر با آندوهشان رسانید، تا (سرانجام) - نه بر آنچه از کف داده‌اید، و نه آنچه به شما رسیده است - آندوهگین نشوید. و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

۱. «سلطان» برهانی است سلطه‌گر که کلاً قانع‌کننده باشد و تمامی دستورات الهی این‌گونه است که حجت بالغه و سلطه‌گر است و برای کل مکلفان، سلطه‌های فطری، عقلی، علمی و حیوانی و... است.
۲. مبالغه در سزای بی‌انضباطی مسلمانان است. استعمال ذم در قالب مدح.

۱۵۴. سپس (خدا) پس از آن اندوه، آرامشی - (به صورت) خوابی کم و سبک - بر شما فرو فرستاد، (که) گروهی از شما را فراگرفت. و گروهی (که) همتشان (تنها) درباره خودشان بود، درباره خدا، گمان‌های ناروا، همچون گمان‌های (دوران) جاهلیت می‌برند (و) گویند: «آیا ما را در این کار اختیاری هست؟» بگو: «(سررشته) کارها به راستی یکسره برای خداست». آنان چیزی را در خودهایشان نهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌دارند. گویند: «اگر ما را در این کار اختیاری بود (و وعده پیامبر واقعیت داشت) در اینجا کشته نمی‌شدیم». بگو: «اگر شما در خانه‌های خود (هم) باشید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده، بی‌گمان (با پای خودشان) سوی بسترهای (مرگ)شان می‌روند؛ و برای اینکه خدا آنچه را در سینه‌هایتان (پنهان) است بیازماید، و برای آنکه آنچه در دل‌هایتان (پنهان) می‌دارید، پاک و خالص گرداند. و خدا راز درون سینه‌ها را بسی می‌داند».

۱۵۵. به راستی روزی که دو گروه (در احد) رویارو شدند، کسانی که از میان شما (به دشمن) پشت کردند، همواره جز این نبود که به سبب آنچه (از گناه) حاصل کرده بودند، شیطان آنان را بلغزانید. و همانا خدا از ایشان بی‌گمان درگذشت، زیرا خدا همواره پوشنده‌ای بردبار است.

۱۵۶. هان ای کسانی که ایمان آوردید! مانند کسانی نباشید که کافر شدند و درباره برادرانشان - هنگامی که (به سختی پای) در زمین زدند (که راهی سخت پیموند) و یا جهادگر شدند (و کشته شدند) - گفتند: «اگر نزد ما (مانده) بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند». تا خدا آن را در دل‌هایشان حسرتی قرار دهد. و خدا (ست که) زنده می‌کند و (هم اوست که) می‌میراند، و خدا (ست که) به آنچه می‌کنید بسی بیناست.

۱۵۷. و به راستی اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، بی‌گمان پوششی از خدا (یتان) و رحمتی از او (برای شماست که) از (همه) آنچه آنان گردِ هم می‌آورند بهتر است.

بدگمانی نسبت به خدا و سوء تدبیر است و باید با توکل بر خدا و سعی و کوشش و کاوش خستگی‌ناپذیر، راه خدا را پیمود.

۱۵۸. و بی چون اگر بمیرید یا کشته شوید، همانا تنها سوی خدا گردآورده خواهید شد.
۱۵۹. پس (ای پیامبر!) به (برکت) رحمتی از خدا برایشان نرم خو (و پر مهر) شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی همواره از پیرامونت پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان پوشش بخواه، و در کار (جنگ) با آنان مشورت کن^۱ و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خدا توکل کنندگان را به راستی دوست می دارد.
۱۶۰. اگر خدا شما را یاری کند، پس هیچ کس برای شما غالب نخواهد بود، و اگر خوارتان کند (و دست از یاری تان بردارد) پس چه کسی بعد از او یاری تان خواهد کرد؟ پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.
۱۶۱. و برای هیچ پیامبر برجسته‌ای شایسته نبوده است که خیانت ورزد. و هرکس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید. سپس به هرکس (پاداش) آنچه کسب کرده به تمامی داده شود و بر آنان ستم نرود.
۱۶۲. پس آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی کرد، همچون کسی است که به خشمی از خدا دچار گردیده و پناهگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است.
۱۶۳. ایشان نزد خدا درجاتی^۲ هستند، و خدا به آنچه می کنند بیناست.
۱۶۴. بی گمان، خدا بر مؤمنان همی منت نهاد؛ چون پیامبری از خودشان در میانشان برانگیخت که آیات خدا را برایشان می خواند، و پاکشان می گرداند و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، گرچه پیش از آن در ژرفای گمراهی آشکارگری بودند.
۱۶۵. آیا و هنگامی که به شما (در نبرد احد) مصیبتی در رسید - که دو برابرش را (در جنگ بدر به دشمنان خود) رساندید - گفتید: «(این) از کجاست؟» بگو: «آن از خود شما (و ناشی از نافرمانی خودتان) است». به راستی خدا به هر چیزی تواناست.

۱. این مشاورت رسول گرامی ﷺ آن هم با این تبه کاران که از فرمانش در جنگ تخلف کردند و قشون اسلام را دچار شکست نمودند، تنها بر مبنای دلداری و راهنمایی جنگی، پس از عفو و استغفار بوده است. زیرا مشورت برای یادگیری تنها برای کسانی است که موردش را ندانند، و آن حضرت بر حسب آیاتی چند، مانند آیه ۱۰۵ سوره نساء، تمامی رسالتش و حیانی بوده و هرگز نیازی - حتی در امور سیاسی - به بزرگ ترین مؤمنان کاردان هم نداشته است تا چه رسد به متخلفانی نادان.

۲. «درجات» جمع درجه، مصدر و برای مبالغه است.

۱۶۶. و روزی که (در جنگ احد) آن دو گروه به هم برخوردند، آنچه به شما رسید به اذن خدا بود (تا شما را بیازماید) و مؤمنان را نشانه‌ای نهد.

۱۶۷. و (هم‌چنین برای اینکه) کسانی را که دورویی نمودند (نیز) نشانه‌ای نهد^۱ و به ایشان گفته شد: «بیایید در راه خدا کشتار یا دفاع کنید». گفتند: «اگر کشتاری می‌دانستیم، به راستی از شما پیروی می‌کردیم». آن روز، آنان در آن هنگام (و هنگامه) به کفر نزدیک‌ترند تا به ایمان. با دهان‌هاشان چیزی می‌گویند که در دل‌هاشان نیست. و خدا به آنچه پنهان می‌کنند دانایست.

۱۶۸. (همان) کسانی که دربارهٔ برادرانشان [هم‌مسلمانان] - حال آنکه در خانه‌هاشان نشسته بودند - گفتند: «اگر از ما پیروی می‌کردند کشته نمی‌شدند». بگو: «اگر (از) راستان هستید مرگ را از خودتان دور کنید».

۱۶۹. هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگان مپندار، بلکه زندگانی هستند^۲ (که) نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند؛

۱۷۰. حال آنکه به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که (هنوز) به آنان - از پی ایشان - نپیوسته‌اند طلب بشارت و نوید می‌کنند، که نه بیمی بر ایشان است، و نه ایشان اندوهگین می‌شوند.

۱۷۱. به نعمت و فضیلتی از خدا - و اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند - بشارت می‌خواهند؛

۱۷۲. کسانی که (در نبرد احد) - پس از آنکه زخم برداشتند - دعوت خدا و پیامبر(ش) را اجابت کردند. برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است.

۱۷۳. (همان) کسانی که مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای (جنگ با) شما (نیرو) گرد آورده‌اند، پس از آنان بترسید». پس (این سخن) بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و (چه) کارگزار نیکی است».

۱. اینجا هم «لیعلم» از علم به معنای نشانه‌گذاری است و نه علم و کلاً در یازده جای قرآن با دو دلیل گذشته به همین معناست.
۲. این آیه از آیات زندگی برزخی پس از مرگ است؛ گرچه موردش، کشتگان در راه خداوند. بیش از بیست آیه دلالت بر برزخ عمومی یا خصوصی دارند که با هم هرگز منافاتی ندارند و آیات شهادت و ماندنشان بیانگر زندگی شایسته و خجستهٔ آنان است و هرگز سایر زندگی‌های برزخی را - که صریح آیتی دیگر است - سلب نمی‌کند.

۱۷۴. پس با نعمت و فضیلتی از جانب خدا، (از میدان نبرد) بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، و خشنودی خدا را پیروی کردند. و خدا دارای فضیلتی بزرگ است.

۱۷۵. تنها این شیطان است که دوستان و پیروانش را (از ایمان) می ترساند. پس اگر مؤمنید از آنان مترسید، و از من بهراسید.

۱۷۶. و کسانی که در کفر شتاب می کنند، تو را اندوهگین نسازند. آنان - بی گمان - هرگز به خدا هیچ زیانی نمی توانند برسانند. خدا می خواهد در آخرت برای آنان بهره ای قرار ندهد و برایشان عذابی بزرگ است.

۱۷۷. بی گمان کسانی که کفر را به (بهای) ایمان خریدند^۱ هرگز به خدا هیچ زیانی نتوانند رسانید و برایشان عذابی دردناک است.

۱۷۸. و هرگز نباید کسانی که کافر شدند بپندارند اینکه به ایشان همواره مهلت می دهیم به راستی برای آنان نیکوست. ما فقط به ایشان مهلت می دهیم، تا بر گناهشان بیفزایند و (آن گاه) برایشان عذابی خفت آور است.

۱۷۹. خدا بر آن نبوده است تا مؤمنان را به این (حالی) که شما بر آن هستید، واگذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند. و خدا بر آن نبوده است که شما را بر پنهانی (ویژه اش) آگاه گرداند، ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمی گزیند. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید، و اگر بگروید و پرهیزگاری کنید، برایتان پاداشی بزرگ است.

۱۸۰. و کسانی که - به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده - بخل می ورزند، هرگز مپندارند (که) آن (بخل) برایشان خوب است؛ بلکه همان برایشان بد است، (و) به زودی آنچه که بدان بخل ورزیده اند، روز قیامت طوق گردنشان می گردد. میراث آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می کنید آگاه است.

۱. اگر مؤمن بوده اند که معلوم و گرنه این ایمان فطری و عقلی و آیات بینات ایمانی است که به رغم آن با کفر مبادله اش کرده اند زیرا مکلفان در درون اصلی ذواتشان دست کم ایمان فطری دارند و سپس ایمان عقلی و بینات ربانی که با ناچیز گرفتن آنها کافر شده اند.

۱۸۱. همواره خدا، سخن کسانی (از یهودیان) را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما بی‌نیازیم» به درستی آنچه را گفتند شنید، و (نیز) به ناحق کشتن پیامبران را ثبت و ضبط خواهیم کرد، و خواهیم گفت: «بچشید عذاب بس سوزان را».

۱۸۲. این (عقوبت) پیش فرستاده، دستاورد شماست، و خدا بی‌گمان برای بندگان (خود) زیاد بیدادگر^۱ نیست.

۱۸۳. کسانی (که) گفتند: «خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، تا برای ما یک قربانی بیاورد که آتش آن را (به نشانه قبول) ببلعد» بگو: «همواره پیش از من (هم) پیامبرانی آمدند که دلایل آشکار را - با آنچه گفتید - برایتان آوردند. اگر (از) راستانید، پس چرا آنان را کشتید؟»

۱۸۴. پس اگر تو را تکذیب کردند، بی‌گمان پیامبرانی (هم) پیش از تو، دلایل روشنگر و نوشته‌ها و کتاب روشن آورده بودند، تکذیب شدند.

۱۸۵. هرکسی چشندۀ (طعم) مرگ^۲ است، و تنها روز رستاخیز پادشاهایتان به طور کامل به شما داده می‌شود؛ پس هرکس از آتش نجات یابد و به بهشت درآید، همانا کامیاب شده است. و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.

۱۸۶. به راستی در مال‌هایتان و جان‌هایتان آزموده خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده، و (نیز) از کسانی که به شرک گراییدند (سخنان دل‌آزار بسیاری خواهید شنید؛ و اگر صبر و پرهیزگاری کنید، پس این (خود) به راستی (نشانی) از عزم استوار (شما) در کارهاست.

۱. این «زیاد» بر اساس بیدادگری دوگانه است که شما را در گناه اجباری عذاب کند، و اصل بیدادگری خدا هم نه تنها در جای جای قرآن نفی شده، بلکه فضیلت و افزون بر عدالت را همگانی دانسته است. چنانکه «و رحمتی وسعت کل شیء» (اعراف: ۱۵۶) بیانگر رحمت جهان‌شمول حضرت اقدس رحمان رحیم است. حتی نسبت به کافران، البته در غیر ظلمشان، مگر اینکه مظلومان از آن درگذرند.

۲. چشندۀ مرگ غیر از مرگ کلی است، و در این مرگ نسبی، روح انسان همراه با بدن برزخی جدا می‌شود؛ و این خود، چشیدن مرگ است و نه مرگ کلی.

گمانی ناروا نسبت به خدا است که باید به ایمان و اطمینان به خدا مبدل شود.

۱۸۷. و چون خدا از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که باید آن را برای مردمان به راستی بی‌گمان بیان کنید،^۱ و کتمانش نکنید. پس آن (عهد) را پشت (سر)شان انداختند، و با آن بهایی ناچیز خریدند. پس چه بد چیزی را خریداری می‌کنند.

۱۸۸. هرگز گمان مبر کسانی را که بدانچه (به دست) آورده‌اند شادمانی می‌کنند، و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند. پس هرگز گمان مدار که آنان را نجاتی از عذاب است، در حالی که برایشان عذابی دردناک است.

۱۸۹. و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها برای خداست. و خدا بر هر چیزی تواناست. ۱۹۰. بی‌گمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی هم آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی (قانع‌کننده) است.

۱۹۱. کسانی که خدا را (در همهٔ احوالشان)، ایستادگان و نشستگان و به پهلوآرمیدگان یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و گویند): «پروردگاران! اینها را بیهوده نیافریده‌ای. تو منزّه‌ای! پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگهدار.»

۱۹۲. «پروردگاران! هر که را تو بی‌چون به آتش درآوری، همواره خوار و بی‌مقدارش کرده‌ای. و برای ستمکاران هیچ (گونه) یاورانی نیستند.»

۱۹۳. «پروردگاران! ما شنیدیم دعوت‌گری (ما را) به ایمان فرا می‌خواند که: "به پروردگارتان ایمان آورید." پس ایمان آوردیم. پروردگاران! گناهانمان را برایمان بپوشان و بدی‌هامان را جبران فرما و ما را با نیکان بمیران.»

۱۹۴. «پروردگاران! و آنچه را بر (عهدهٔ) فرستادگانت برایمان وعده داده‌ای به ما بده، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان. همانا تو وعده(ات) را خلاف نمی‌کنی.»

۱. این بیان کردن همان آشکار کردن کتاب الهی برای مکلفان است تا آنکه آن را به هیچ وجه از آنان کتمان نکنند، و ظنی پنداشتن قرآن خود بدترین کتمان آن است!

۱۹۵. پس پروردگارشان (دعای آنان را) برایشان اجابت کرد (و فرمود): «من همواره عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زنی - حال آنکه برخی از برخی دیگرید - تباه نمی‌کنم. پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بی‌گمان بدی‌هاشان را به راستی از ایشان می‌زدایم، و آنان را همواره در باغ‌هایی که از زیر (درختان)شان نهرها روان است، به درستی درمی‌آورم. حال آنکه (این) پاداشی است از جانب خدا، و پاداش نیکو تنها نزد خداست».

۱۹۶. هرگز مباد (که) رفت و آمد همراه با جنب و جوش کافران در شهرها تو را فریب دهد.

۱۹۷. (این) کالایی ناچیز (و برخورداری اندکی) است. سپس پناهگاهشان دوزخ است، و چه بد آرامگاهی است.

۱۹۸. ولی کسانی که از پروردگارشان پروا دارند، برایشان باغ‌هایی است که از زیر (درختان)شان نهرها روان است، (که) در آن جاودانه‌اند. حال آنکه (این) مهمان‌سرای از جانب خداست، و آنچه نزد خداست برای نیکان خوب است.

۱۹۹. و بی‌گمان از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا - و بدانچه سوی شما نازل شده و به آنچه سوی خودشان فرود آمده - ایمان می‌آورند، در حالی که برای خدا خاشعند، و با آیات خدا (چیزی را به) بهایی ناچیز نمی‌خرند. ایشانند که نزد پروردگارشان پاداش خود را خواهند داشت. همواره، خدا زودشمار است.

۲۰۰. هان ای کسانی که ایمان آوردید! صبر کنید، و (هم) در صبر هماهنگی نمایید، و با یکدیگر رابطه و پیوند داشته باشید، و مرزها را نگهبانی نمایید، و از خدا پروا نمایید. شاید (خود و دیگران را) رستگار کنید.^۱

سوره نساء

۱. این رستگار کردن که بر پنج اساس استوار است خود نجات‌بخش مؤمنان است. در طول تاریخ، افزون بر صبر شخصی، هماهنگی در صبر اجتماعی هم واجب است. چنانکه «رابطوا» نیز هماهنگی در ارتباطات را تبیین می‌کند، و در کل، اساس ایمان تقوی الله است.

این سوره مدنی است و ۱۷۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هان ای مردمان! از پروردگارتان پروا کنید: کسی که همه شما را از یک تن آفرید و همسرش را (نیز) از او پدید آورد، و از این دو مردان و زنانی بسیار پراکند.^۱ و خدا را پروا بدارید که به (وسیله) او (از یکدیگر) درخواست (و با هم همکاری) می کنید، و (نیز) ارحامتان را (پروا بدارید). همواره خدا بر (سر و سامان)تان بسی نگهبان بوده است.

۲. و اموال یتیمان را به آنان بازپس دهید و اموال پاکیزه و مرغوب آنان را با (اموال) ناپاکیزه (ی خودتان) هرگز جایگزین نکنید، و اموال آنان را در شمار اموال خودتان مخورید (که بی گمان این گناهی بزرگ بوده است).

۳. و اگر در (اجرای) قسط [فوق عدالت] میان یتیمان (و یا ترک عدالت نسبت به غیر آنان) بیمناکید هرچه از زنان (یتیم و دیگر زنان) که شما را پسند افتاد - دو دو، سه سه، و چهار چهار - به همسری برگزینید. پس اگر بیم دارید (که نسبت به آنان یا خودتان از نظر اجتماعی، اقتصادی، دینی و سایر جهات) به عدالت رفتار نکنید، به یک زن (آزاد) یا به آنچه دسترس دارید (مانند مٔعه یا کنیز یا عزوبت) اکتفا کنید (که این (خودداری) نزدیکتر است به اینکه سنگین بار و زیان کار نشوید).

۴. و مهریه زنان را به عنوان هدیه زناشویی بدون مٔتی، عسل گونه [به شیرینی] به ایشان بدهید. پس اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را گوارا بخورید.

۵. و اموالتان را - که آنها را خدا (وسیله) قیام و بپا داشتن (زندگی) شما قرار داده - به سفیهان مدهید، و در آن نیازهایشان را تأمین کنید، و آنان را پوشاک دهید، و با آنان سخنی پسندیده بگویید.

۶. و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به (سن) زناشویی رسند؛ پس اگر در ایشان رشدی (اقتصادی) یافتید، اموالشان را به آنان واگذارید، و اموال آنها را از (بیم) آنکه مبادا به (این) رشد رسند به اسراف و شتاب مخورید. و آن کس که توانگر بوده باید (از گرفتن مزد سرپرستی) عفاف و خودداری جوید^۲ و هرکس تهیدست بوده است می تواند مطابق عرف شرعی (و به اندازه ضرورت و تحمل مال یتیم از آن) بخورد. پس هرگاه اموالشان را به آنان رد کردید برایشان گواه بگیرید. و خدا برای حسابگری کافی است.

۱. قید «بسیار» در اینجا کل نسل آدمی را در بر دارد، که همگان نشأت یافته از همین دو انسانند.

۲. این خود دلیلی محکم است بر اینکه ولی یتیم در صورت عدم نیازش، هیچ گونه حقی برای کارگزاری ولایتش از مال یتیم ندارد؛ مگر در کارهایی که معمولاً به وسیله دیگران با مزد باید انجام گیرد.

۷. برای مردان، (و تمامی پسران) از (تمامی) آنچه پدران و مادران و خویشاوندان نزدیک‌ترشان برجای گذاشته‌اند سهمی است، و برای زنان (و تمامی دختران نیز)^۱ از (تمامی) آنچه پدران و مادران و خویشاوندان نزدیک‌ترشان برجای گذاشته‌اند سهمی است - خواه آن (مال) کم باشد یا زیاد - در حالی که (برای هر دو) نصیبی مفروض [قطعاً و مشخص] است.

۸. و هنگامی که خویشاوندان نزدیک‌تر(تان که ارث نمی‌برند) - و (نیز) یتیمان و مستمندان - در تقسیم (آن) حاضر شدند، (چیزی) از آن به ایشان ارزانی بدارید، و با آنان سخنی پسندیده بگویید.

۹. و آنان که اگر فرزندان ناتوان (و محروم از ارث همچون این محرومان) از خود بر جای بگذارند، (که) بر (آینده) آنان بیم دارند، باید (از ستم بر این محرومان نیز) بترسند. پس باید از خدا پروا بدارند، و سخنی درست [بازدارنده از پریشانی‌شان] برایشان بگویند.

۱۰. بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که (آنها) آتشی (است که) در شکم‌هاشان می‌خورند، و به زودی آتشی سخت شعله‌ور را فروزان کنند.

۱۱. خدا به شما درباره فرزندان (در زندگی و مرگتان)^۲ سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است، و اگر همه وارثان دخترند (و) از دو تن بیشترند،^۳ سهم آنان دو سوم ماترک است، و اگر تنها یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست، و برای هر یک از پدر و مادرش یک‌ششم از ماترک است، اگر فرزندی داشته باشد. پس اگر فرزندی نداشته و پدر و مادرش از او ارث بردند، برای مادرش یک‌سوم (و برای پدرش همان یک‌ششم) است. پس اگر (مورث) برادران یا خواهرانی داشته باشد، برای مادرش یک‌ششم است. (البته) همه اینها پس از انجام وصیتی است - که او بدان سفارش می‌کند - یا دینی (که هر دو باید استتفا شود). شما نمی‌دانید کدام‌یک از پدران و فرزندان برایتان سودمندترند، حال آنکه (این) فریضه‌ای است از جانب خدا. همواره خدا بسی دانای حکیم بوده است.

۱. لفظ مردان و زنان، کل ذکور و نسوان را در بر دارد، و اگر کودکان را در بر ندارد، آیات بعدی میراث، دلیل بر شمولیت است.

۲. «کم»، نخست مخاطبین زنده را و بعد مخاطبین پس از مرگ را شامل است که در هر دو صورت این تقسیم - و نیز سایر تقسیم‌ها - ثابت است، بجز ثلث که در صورت شایستگی در هر دو حال ویژه صاحب مال است. و «فوق اثنتین» به معنای از دو به بالاست. در صورت انحصار فرزندان به دختران و در صورت وحدت، نصف ماترک و بیش از آنها دو ثلث را به ارث می‌برند.

۳. این «بیشتر» از دو به بالا را در بر می‌گیرد چنانکه در لغت عربی این‌گونه است.

۱۲. و نیمی از (کل) میراث همسرانتان از آن شما (مردان) است، اگر آنان فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند؛^۱ یک‌چهارم از (کل) میراث آنان از آن شماست، (البته) پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش می‌کنند یا دینی. و یک‌چهارم از (کل) میراث شما (مردان) برای زانتان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید، یک‌هشتم از (کل) میراث شما برای آنان است،^۲ (البته) پس از (انجام) وصیّتی که بدان سفارش می‌کنید یا دینی. و اگر مرد یا زنی که (دیگران) از او ارث می‌برند (که نه پدران و مادران، و نه فرزندان) باشند و برای او برادر یا خواهری باشد، برای هر یک از آن دو (که ابوینی نیستند)^۳ یک‌ششم (ماترک) است، و اگر آنان بیش از این باشند، در یک‌سوم (ماترک) شرکت دارند (البته) پس از انجام وصیّتی که به آن سفارش می‌شود یا دینی؛ حال آنکه در وصیّتش زبانی (به وارثان) نرساند. این است سفارش خدا و خداست که دانا و بردبار است.

۱۳. اینها حدود الهی است، و هرکس از خدا و پیامبرش اطاعت کند، (خدا) او را به باغ‌هایی در می‌آورد که از زیر (درختان) شان نهرها روان است، حال آنکه در آنها جاودانه‌اند و این (همان) کامیابی بزرگ است.

۱۴. و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، و از حدود مقررّ او تجاوز نماید، وی را به آتشی درآورد که در آن جاودان خواهد بود، و برای او عذابی اهانت‌بار است.

۱. زیادت‌تر بودن میراث شوهران - بر مبنای وظایف اقتصادی‌شان - از لحاظ این است که پرداختی آنان - در هر صورت - بیش از همسرانشان می‌باشد، و در موارد استثنایی نیاز بیشتر زنان از ثلث شوهرانشان جبران می‌شود چنانکه حکمش نیز چنین است و اصولاً ثلث تبصره‌ای است برای کمبودهایی که احياناً اتفاق می‌افتد، و یا نیاز غیر وارثان، به ویژه خویشاوندان.

۲. بر خلاف مشهور فتاوی، همسران همچون شوهران از تمامی ماترک ارث می‌برند، و تنها مورد استثنا وصیت و دین است و دیگر هیچ. کل روایات سنّیان و بخشی از روایات شیعیان هم موافق آیه‌اند و سایر روایات شیعه به علت مخالفت با قرآن و این روایات مطرود است و از شش‌گونه نظر و فتوا درباره ارث زنان از شوهرانشان تنها این نص قرآنی پذیرفته است و بس. حکمت اقتصادی این تقسیم‌بندی میان همسران مخارج مضاعف مردان نسبت به زنان است که از نظر قانونی کلی است، و مصلحت ثلث هم به منظور تکمیل مواردی است که نیاز همسری بیش از همسرش باشد که نیازهای بیشتر جبران شود و نیز در مورد سایر وارثان و دیگران.

۳. چون خواهران و برادران ابوینی نزدیکتر از پدري یا مادری می‌باشند، سهمشان نیز بیشتر است، چنانکه در آخرین آیه سورة نساء آمده و آیه «اولوا الارحام، والاقربون» هم نص بر این حقیقت است.

۱۵. و از زنان، کسانی که مرتکب فحشا (ی جنسی آشکارا) می‌شوند،^۱ چهار مرد از میان خودتان بر آنان گواه گیرید. پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (تان) بازداشت کنید، تا مرگشان فرا رسد، یا خدا برای آنان راهی (دیگر)^۲ نهد.

۱۶. و از میان شما، آن دو تن را که مرتکب آن (زشتکاری جنسی) می‌شوند، آزارشان دهید؛ پس اگر توبه نمودند و اصلاح کردند از آنان صرف نظر کنید. بی‌گمان خدا بسی برگشت‌کننده رحمتگر بر ویژگان بوده است.

۱۷. توبه (و برگشت) بر (عهده) خدا،^۳ تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناهی شوند، سپس به زودی توبه کنند؛ پس اینانند که خدا به آنان برگشت می‌کند. و خدا دانایی بسیار فرزانه بوده است.

۱۸. و (این) توبه برای کسانی که گناه می‌کنند (و) تا هنگامی که مرگ یکی از ایشان در رسد، می‌گوید: «اکنون توبه کردم» (پذیرفته) نیست، و (نیز توبه) کسانی که در حال کفر می‌میرند؛ اینانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.^۴

۱۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! برای شما حلال نیست که (خود) زنان (یا اموالشان) را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید از ایشان به در آرید، مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکارگری شوند. و با آنان به شایستگی رفتار کنید، پس اگر از آنان خوشتان نیامد. شاید چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن خیری فراوان قرار می‌دهد.

۱. «بأنتین» و نه «اتین» دلیلی است بر استمرار فحشای این زنان بدون پروا در نهان و آشکار، به گونه‌ای که امکان دیدنش برای چهار نفر مرد عادل باشد، و این آیه در موضوع چنان فحشایی - از نظر حد - با آیه ۲ سورة نور نسخ شده که به جای آن صد تازیانه است.

۲. این راهی دیگر اعم است از توبه‌ای واقعی، یا در صورت عدم توبه صد تازیانه که در سورة نور مقرر گشته.

۳. اینجا توبه و برگشت بر گنهکاران بر عهده خداست و در آیه ۱۸ این عهده نیست، ولی در میانگین این دو مرحله، توبه کسانی است که توبه‌ای میانه دارند، که در صورت مصلحت پذیرفته است، چنانکه در آیاتی چند مشمول قبول توبه احیائی است.

۴. ولی توبه‌ای میانگین - گرچه مورد پذیرش حتمی ربانی نیست - بر حسب آیاتی چند، مردود هم نیست.

۲۰. و اگر خواستید همسری (دیگر) به جای همسر (پیشین خود) برگزینید، و به یکی از آنان بار شتری طلا^۱ داده‌اید، پس چیزی از او باز پس مگیرید. آیا می‌خواهید آن (مال) را به بهتان و گناهی پیگیر و آشکارگر (از آنان) باز پس گیرید؟

۲۱. و چگونه آن مال را (از آنان) باز می‌ستانید با آنکه همواره با یکدیگر خلوت کرده‌اید [تنگانگ بهره زناشویی و کام گرفته‌اید] و (آنان هم) از شما پیمانی استوار گرفته‌اند؟

۲۲. و با زانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده^۲ (و یا آمیزشی به حرام کرده) اند زناشویی مکنید؛ مگر آنچه پیشتر رخ داده. این همواره زشتکاری و (مایه) دشمنی و بد راهی بوده است.

۲۳. (این زنان در همه ابعاد زنانگی‌شان) بر شما حرام شده‌اند: مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان، دختران برادر(انتان)، دختران خواهر(انتان)، مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعی‌تان،^۳ مادران زنانان، و دختران همسرانتان که در دامن شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید؛ پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست (که با دختران یا مادرانشان ازدواج کنید)^۴ و زنان پسرانی که از صلب‌های خودتان هستند، و جمع میان دو خواهر با یکدیگر (در ازدواج یا کنیزی ازدواجی) مگر آنچه که در گذشته رخ داده (که اکنون حرامند) خدا بی‌گمان پوشنده رحمتگر بر ویژگان بوده است.

۱. این «بار شتری از طلا» در صورتی است که سفاقت نباشد، زیرا مهریه همچون سایر معاملات باید عاقلانه باشد، که کمتر یا زیاده‌ترش از لحاظ تفریط یا افراط از نظر عقل و شرع پذیرفته نیست.

۲. «ما نکح» چون اینجا مطلق است و تمامی ارتباط‌های جنسی با زنان را، چه با عقد یا بی‌عقد در بر دارد و در صورت نخست - چه با عمل جنسی یا بدون آن و در صورت عمل جنسی - زنا را کلاً در بر دارد. «ما» هم مصدریه و هم موصوله است که نخست به معنای مطلق نکاح و در ثانی زانی که مورد نکاح هستند می‌باشند.

۳. حرمت رضاعی تنها در این دو مورد است و دیگر هیچ، زیرا اگر تمامی زنان مذکور مورد الحاق شیرخوارگی بودند عبارت مختصر و فراگیرش «هن من الرضاة» بود و اگر ارتباط رضاعی تمامی موارد نسبی را می‌گرفت، قاعده الحاق به آنان نهی از کل آنها بود، و نه اختصاص به این دو مورد، و در کل نمی‌توان، مانند عمه و خاله را به مادر و دختر ملحق ساخت که نه آنان اولویت دارند و نه با آنان برابرند.

۴. مادران همچون دخترانشان در شرط دخول مشترکند، زیرا «من نسائکم» آن دو را در بر دارد، و اگر شرط دخول در انحصار دختران زنان بود باید مادران زنان پس از دختران زنان یاد می‌شدند تا حرمتشان هم مطلق و بدون شرط دخول در دخترانشان باشد.

۲۴. و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده‌اند) به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید (و شوهرانشان همچنان در حال کفرند).^۱ (این فریضه‌ای الهی است، که بر شما مقرر گردیده و غیر از این (زنان) برای شما حلالند که با اموال خود جويا (یشان) شوید، در حالی که نگهدارندهٔ پاکی بوده و زناکار نباشید. پس از زنانی (موقت)^۲ که از آنان بهره‌ای شهوانی برده‌اید مزدهاشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید، و بر شما گناهی نیست که پس از تعیین مبلغ مقرر، با یکدیگر توافق کنید (که مدت عقد موقت یا مهرشان را کم یا زیاد کنید). همواره خدا بسی دانای حکیم بوده است.

۲۵. و هرکس از شما، از نظر مالی (یا حالی) نمی‌تواند زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را به همسری (خود) درآورد، پس با دخترانی با ایمان که مالک آنان هستید (ازدواج کنید). و خدا به ایمان شما داناتر است. همه (ی آزادانتان و زرخردانتان) از (جنس و پیوند) یکدیگرید؛ پس آنان را با اجازهٔ مالکان و خانواده‌شان به همسری (خود) درآورید و مهریه‌هایشان را به طور پسندیده به آنان بدهید در حالی که پاکدامن باشند نه زناکاران و نه دوست‌گیران. پس چون نگهبانی شدند (: به ازدواج شما درآمدند) اگر مرتکب فحشایی شدند، در این صورت بر آنان نیمی از عذاب [: مجازات] زنان آزاد است. این (پیشنهاد زناشویی با کنیزان) برای کسی از شماست که از سختی عزوبت بیم دارد و صبر کردن برای شما خوبتر است. و خدا پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگان است.

۲۶. خدا می‌خواهد (حقایق را) برای شما روشن کند، و سنت‌های کسانی را که پیش از شما بوده‌اند به شما بنمایاند و بر شما برگردد. و خدا بسی دانای حکیم است.

۱. این زنان شوهردار که از کنیزان مؤمنند، با اسارتشان از شوهران کافرشان جدایی یافته و پس از عده به همسری اسیرکنندگانشان - در صورت موافقتشان - قرار می‌گیرند و جمله «فما استمتعتم» اینجا دلیلی است روشن بر شرعی بودن عقد منقطع به شرط بهره‌گیری شهوانی، و هرگز قابل نسخ - حتی با سنت رسالتی - نیست تا چه رسد به حکم غیر معصومان!

۲. این «موقت» از «استمتعتم» برمی‌آید. نخست از این جهت که در سراسر قرآن استمتاع آ: بهره‌گیری شهوانی] در نکاح دائم نیامده، و در نکاح دائم هم هرگز این بهره‌گیری نه شرط صحت آن است و نه مهریه در مقابل آن می‌باشد. روایات متواتر شیعی و سنی هم مؤید این معناست. و احدی - حتی رسول گرامی - حق ندارد حکمی قرآنی را نسخ کند، تا چه رسد به دیگران.

۲۷. و خدا می‌خواهد بر شما بازگردد، و کسانی که از خواسته‌ها (ی شهوانی‌شان) پیروی می‌کنند می‌خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید.

۲۸. خدا می‌خواهد (تا بارتان را) از شما سبک گرداند. و انسان ناتوان آفریده شده است.
۲۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! اموال همدیگر را میان خودتان به ناروا مخورید^۱ مگر آنکه داد و ستدی با رضایت یکدیگر (بر مبنای عقل و شرع)، از شما (انجام) بشود؛ و خودهاتان (و دیگران) را مکشید، زیرا همواره خدا نسبت به شما رحمتگری ویژه بوده است.

۳۰. و هرکس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را گیرانه آتشی کنیم، و این کار بر خدا آسان بوده است.

۳۱. اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می‌شوید دوری گزینید، گناهان کوچکتان را از شما می‌زداییم^۲ و شما را در جایگاهی ارجمند و پرکرامت درمی‌آوریم.

۳۲. و (زنهار) آنچه را خدا — بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) به آن — برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای، و برای زنان (نیز) از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است. و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی بسی دانا بوده است.

۳۳. و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان نزدیکتر (تان) و کسانی که شما (با آنان) پیمان بسته‌اید بر جای گذاشته‌اند برای هر یک (از مردان و زنان) وارثانی قرار داده‌ایم؛ پس نصیبشان^۳ را بدیشان بدهید. همواره خدا بر هر چیزی گواه بوده است.

۱. «باطل» به معنای ناچیز و ناهنجار است، که در برابر یکدیگر داد و ستد کلاً حرام است مانند رباخواری، رشوه، گران‌فروشی، پول دادن و گرفتن در مقابل عملی حرام، و یا کار حلالی بی‌ارزش. و از جمله مهریه بیش از ارزش در زناشویی، که کمتر از ارزش نیز باطل است.

۲. این گناهان کوچک در صورتی با ترک گناهان بزرگ بخشودنی است، که خود در اثر اصرار و تکرار تبدیل به گناهان بزرگ نشوند.
۳. این نصیب از جهت ارث با آیات میراث نسخ شده، ولی از باب ثلث با شرایطش همچنان باقی است، و این «موالی» و دوستان اعم از خویشاوندان و دیگرانی که ارث بر نیستند، از نصیب ارث بر حسب آیات مربوطه‌اش محرومند، و نه از ثلث؛ در صورت مصلحت و گشایش مالی.

۳۴. مردان بسی پاسداران زنان(شان)اند^۱، بدین سبب که خدا برخی از ایشان را بر برخی (دیگر) برتری داده و (نیز) به جهت آنکه مردان از اموالشان به زنانشان پرداختند. پس زنان شایسته فرمانبردارند (و) به پاس آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، در پنهان نگهبان (حقوق شوهرانشان)اند. و زانی را که از سرپیچی آنان (در واجبات زناشویی شان) بیم دارید (نخست) پندشان دهید و (سپس) در خوابگاهتان از ایشان دوری گزینید، و (اگر تأثیر نکرد) آنان را (از باب نهی از منکر) بزنید،^۲ پس اگر از (نهی) شما اطاعت کردند (دیگر) بر آنها هیچ راهی (برای سرزنش) مجوید، که خدا به راستی والا و بزرگ بوده است.

۳۵. و اگر (شما حاکمان شرع و مانندتان) از جدایی میان آن دو (همسر) بیم دارید، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن برانگیزید؛ اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازش خواهد داد. خدا به راستی بسی دانا و آگاه بوده است.

۳۶. و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید. و به پدر و مادران احسان کنید، و (نیز) درباره خویشاوندان نزدیکتر و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیکتر و همسایه دور و همنشین نزدیک و در راه مانده و آنان که تحت سرپرستی شمایند (و عهده دار زندگی شان هستید، احسان کنید) بی گمان خدا کسی را که متکبری فخر فروش بوده است دوست نمی دارد؛

۳۷. (همان) کسانی که بخل می ورزند، و مردمان را به بخل فرمان می دهند، و آنچه را خدا از فضل خویش بدانها ارزانی داشته پوشیده می دارند. و برای کافران غذایی خوارکننده آماده کرده ایم.

۱. پاسداران، و نه چیرگان، زیرا بر مبنای آیاتی همچون «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف» حقوقشان در کل یکسان است، و «للرجال علیهن درجه» درجه فضیلت و برتری بر آنان نیست، زیرا بر مبنای آیاتی همچون «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» فقط تقوای بیشتر سبب فضیلت است، پس درجه مردان بر همسرانشان درجه نیرو یا مسؤولیت بیشتر است. و اگر هم در طلاق و رجوع از همسرانشان مقدمند، به حکمت این است که در تصمیم گیری دقیق تر از آنانند، زیرا ایشان دهنده اند و آنان گیرنده.

۲. این مراتب، تأدیبی و از باب نهی از منکر است، که در صورت ناشایستگی خوفناک همسران که زندگی را نابسامان کنند، نخستین تکلیف شوهران است؛ چنانکه آیه ۱۲۸ سوره نساء، عکس آن را نیز مقرر ساخته که اگر همسری از ناشایستگی شوهرش ترسان است، باید به وسایل ممکن آن را برطرف سازد. اصولاً امر به معروف و نهی از منکر بر حسب آیاتی چند، به ویژه آیه ۷۱ سوره توبه طرفینی است منظور از این زدن، زدن سبک و خفیف به جهت تأدیب است و نه کبود کردن و یا سرخ نمودن بدن.

۳۸. و (نیز) کسانی (هم) که اموالشان را برای خودنمایی برابر دیدگانِ مردمان انفاق می‌کنند و نه به خدا و نه به روز بازپسین ایمان نمی‌آورند. و هر کس شیطان همدمش باشد، چه بد همدمی است.

۳۹. و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند، و از آنچه خدا به آنان روزی داده انفاق می‌کردند، چه (زیانی) بر ایشان داشت؟ و خدا به آنان بسی دانا بوده است.

۴۰. خدا همواره (حتی) هم‌وزن ذره‌ای (بر هیچ کس و ناکس) ستم نمی‌کند، و اگر (آن ذره کار) نیکی باشد افزونش می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ (به نیکوکاران) می‌بخشد.

۴۱. پس چگونه است (حالشان) آن هنگام (و هنگامه‌ای) که از هر امتی گواهی آوریم، و تو را بر همهٔ آنان (: امت‌ها و گواهانشان) گواه آوریم؟^۱

۴۲. (در) چنان روزی کسانی که کافر شدند و پیامبر (خدا) را نافرمانی کردند، آرزو می‌کنند که ای کاش با زمین یکسان می‌شدند؛ در حالی که از خدا هیچ پدیده‌ای را پوشیده نمی‌دارند.

۴۳. هان ای کسانی که ایمان آوردید! در حال مستی به نماز^۲ نزدیک مشوید، تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و (نیز) در حال جنابت (وارد نماز یا مسجد نشوید) - مگر اینکه رهگذر (مسجد) باشید - تا غسل کنید، و اگر بیمارید یا در سفر یا یکی از شما از قضای حاجت بیاید، یا با زنان آمیزش (جنسی) می‌کنید، و آبی نیابید، بلندایی پاکیزه را جست‌وجو کنید، و بخشی از صورت‌ها و دست‌هایتان را (با آن) مسح نمایید. خدا بی‌گمان بخشنده و پوشنده بوده است.

۴۴. آیا سوی کسانی که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند ننگریستی؟ گمراهی را (به بهای هدایت) می‌خرند، و می‌خواهند شما (نیز) گمراه شوید.

۱. این گواهی رسول گرامی بر تمامی امت‌ها و شاهدانشان گواهی است صریح بر برتری حضرتش بر تمامی پیامبران الهی و آیاتی هم حضرتش را رسول بر کل رسولان و خاتم آنان خوانده است.

۲. اینجا «نماز» افزون بر خودش جایگاه مسجدش را نیز در بر دارد، زیرا «عابری سبیل»: عبورکنندگان راهی [در خود نماز معنایی ندارد، و این در اختصاص مسجد است که تنها عبور از آن به عنوان رهگذر برای جنب جایز است، و «حتی نغتسلوا»: تا غسل کنید] هم ورود غیر عبوری را حتی برای نماز پیش از غسل کردن حرام دانسته، گرچه برای نماز بیرون مسجد با عذر، واجب است که با تیمم باشد.

۴۵. و خدا به (حال) دشمنانتان (از تمامی آفریدگان) داناتر است. و کافی است که خدا سرپرست (شما) باشد، و کافی است که خدا یاور (شما) باشد.

۴۶. برخی از آنان که یهودی شدند، کلمات (وحی) را از جاهای خود برمی‌گردانند، و با گرداندن زبان‌هاشان و به قصد طعنه زدن در دین (اسلام، با درآمیختن عبری به عربی، به جای اینکه بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم و (از ما) بشنو بدون شنوایی‌مان از تو» و (نیز از روی استهزا) می‌گویند: «راعنا». و اگر آنان می‌گفتند: «شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما بنگر». بی‌گمان برای آنان بهتر و پایدارتر بود، ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد، و در نتیجه جز اندکی ایمان نمی‌آورند.

۴۷. هان ای کسانی که کتاب داده شدید! به آنچه فرو فرستادیم - حال آنکه تصدیق‌کننده همان چیزی است که با شماست - ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم پس آنها را به قهقرا بازگردانیم، یا همچنان که اصحاب سبت [:شنبه] را لعنت کردیم، آنان را (نیز) لعنت کنیم. و فرمان خدا همواره تحقق یافته بوده است.

۴۸. خدا، این (انحراف) را - که به او شرک ورزیده شود - هرگز نمی‌پوشاند، و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌پوشاند^۱ و هر کس به خدا شرک ورزد، همواره گناهی با پی‌آمدی بزرگ (نسبت به خدا) به دروغ بر بافته است.

۴۹. آیا سوی کسانی که خویشان را پاک می‌شمارند ننگریسته‌ای؟ (چنین نیست)، بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند، و به قدر نَخک روی هسته خرمایی هم (کس و ناکس) ستم نمی‌شوند.

۵۰. بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند، و این (خود) بس است که گناهی بدعاقبت (و) آشکارگر است.

۵۱. آیا سوی کسانی که از کتاب (آسمانی) نصیبی یافته‌اند ننگریسته‌ای؟ که به (دو بت) «جبت» و «طاغوت» ایمان می‌آورند، و درباره کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: «اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌ترند»^۲.

۱. این نابخشودن شرک در صورتی است که در حال شرک بمیرد، ولی موحد هر که باشد پس از مرگش در حال توحید، قابل بخشش است.
۲. همانند گروهی از وهابیان - که در عین انحراف در آموزه توحید - شیعیان را پست‌تر از اهل کتاب می‌دانند.

۵۲. ایشانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند، هرگز برای او یآوری نخواهی یافت.

۵۳. یا اینان را نصیبی از حکومت (ربانی) است؟ پس در این هنگام به قدر نقطه پشت هسته خرمایی (هم از آن) به مردمان نمی دهند.

۵۴. یا به مردمان (مسلمان) بر آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده، رشک می برند؟ پس ما به راستی به خاندان ویژه ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان مُلکی بزرگ دادیم.

۵۵. پس برخی از ایشان کسانی اند که به وی ایمان آوردند، و برخی از آنان کسانی اند که (بر ضد ایمان قیام و) از آن جلوگیری کردند، و (برای آنان) دوزخ پرشماره بس است.

۵۶. به زودی کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنان را گیرانه آتشی خواهیم کرد (که) هرچه پوست هاشان [بدن هاشان] بریان گردد، تبدیل به پوست های [بدن های] دیگرشان^۱ می کنیم، تا عذاب را بچشند. آری، خدا عزیز حکیم بوده است.

۵۷. و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده اند، به زودی در باغ هایی درمی آوریم که (از) زیر (درختان) شان زهرها روان است، حال آنکه در آنها جاودانند، و برایشان همسرانی بسی پاک است^۲ و آنان را در سایه ای بسی پوشا درآوریم.

۵۸. خدا به راستی شما را فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانشان بازگردانید. و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. همواره چه نیکوست چیزی که خدا به آن پند می دهد. به راستی خدا بسی شنوای بینا بوده است.

۵۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! خدا را اطاعت کنید، و پیامبر و اولیای امر (رسالت) را - که از خودتان^۳ می باشند - (نیز) اطاعت کنید. پس اگر در امری (دینی) اختلاف کردید، اگر به خدا و روز پایانی ایمان دارید، آن را به (کتاب) خدا و (سنت) پیامبرش عرضه بدارید، این بهتر و بازتابش نیکوتر است.

۱. این «جلوداً غیرها» همان بدن های اصلی شان است که با برگشت دادن به حالت نخستین همچنان پی در پی می سوزند تا عذابشان در خور استحقاقشان به پایان رسد و جلود: پوست ها [پوسته های ارواحشان - یعنی سراسر بدن هاشان] است. چنانکه آیاتی مانند «نارالله الموقدة، التي تطلع علی الافئدة» گواهی می دهند که آتش جسمانی تا قلب هاشان فراگیر است.

۲. چون «الذین آمنوا» مرد و زن را در بر دارد «ازواج مطهرة» هم هر دو را شامل است.

۳. «منکم» از نظر ادبی مربوط به «امر» نیست، بلکه در ارتباط با «کان» مقدر است که صاحبان فرمان که از خودتانند، و نه فرمانداران از طرف شما.

۶۰. آیا نظر نیفکنده‌ای سوی کسانی که می‌پندارند به آنچه سوی تو نازل شده و (به) آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند (و با این همه) می‌خواهند داوری میان خود را سوی طاغوت ببرند، حال آنکه به راستی فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند؟ و (اما) شیطان همی‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد.

۶۱. و هنگامی که به ایشان گفته شود: «سوی آنچه خدا نازل کرده [قرآن] و سوی پیامبرش [سنت و حیانی‌اش] بیایید»، منافقان را می‌بینی که (مکلفان را) از (راه و روش) تو سرسختانه باز می‌دارند.

۶۲. پس چگونه است هنگامی که به (سزای) دستاوردهایشان - که از پیش فرستادند - مصیبتی به آنان در رسد، نزد تو می‌آیند و به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «ما جز نیکویی و کارسازی قصدی نداشتیم»؟

۶۳. ایشان همان کسانی که خدا می‌داند چه در دل‌هایشان دارند؛ پس از آنان روی بگردان و پندشان ده و برایشان سخنی در (ژرفای) جان‌هایشان^۱ برگوی.

۶۴. و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه به اذن خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان چون به خود ستم کردند، پیش تو آیند، پس از خدا پوشش و آمرزش بخواهند، و پیامبر (نیز) برای آنان (از خدا) پوشش بخواهد،^۲ همواره خدا را بسی برگشت‌کننده رحمتگر بر ویژگان می‌یافتند.

۶۵. پس نه (: چنان نیست)، به پروردگارت قسم که (اینان) ایمان نمی‌آورند، تا آنکه تو را در آنچه میانشان مایه مشاجره است به داوری برگمارند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس تنگی (و تردید) نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.

۱. سخنان حق‌گوی رسالتی باید در عمق جان‌ها، از نظر فطری و عقلانی و احیاناً علمی هم رسا و تأثیرگذار باشد.
 ۲. اینجا رویه شایسته استغفار، ضمیمه استغفار رسول است پس از استغفار خودشان که این دو استغفار پذیرش توبه را تضمین می‌کند.

۶۶. و اگر بر آنان می‌نوشتیم که خودهاتان (همدیگر) را بکشید، یا از خانه‌هاتان به درآیید، جز اندکی از ایشان آن را به کار نمی‌بستند، و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می‌شوند به کار می‌بستند، بی‌گمان برایشان بهتر و در ثبات (قدم)شان مؤثرتر بود.

۶۷. و در آن هنگام (ما هم) از نزد خویش، بی‌چون پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم،

۶۸. و به راستی آنان را به راهی بسی راست هدایت می‌کردیم.

۶۹. و کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند، ایشان با کسانی هستند که خدا بر (سر و سامان)شان نعمت فرود آورده: از پیامبران برجسته، و راستان و شهیدان و شایستگان.^۱ و آنان چه نیکو همدمانند.

۷۰. این فضیلت (بزرگ) از خداست و خدا در دانایی بسنده است.

۷۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! وسایل دفاعی خود را (برابر دشمنانتان) برگزید (و آماده دفاع باشید). پس گروه گروه بر دشمن هجوم کنید یا یکجا بر آنها هجوم آورید.

۷۲. و بی‌گمان از میان شما کسی است که بی‌امان بسی کندی و لاپالایی‌گری می‌کند. پس اگر آسیبی به شما در رسد، گوید: «به راستی خدا بر من نعمت بخشید، چون با آنان حاضر (در معرکه جنگ) نبودم».

۷۳. و اگر به راستی فضیلتی [غنیمت یا غلبه‌ای] از خدا به شما در رسد - چنانکه گویی میان شما و میان او دوستی‌ای نبوده - همانا بی‌گمان خواهند گفت: «کاش من با آنان بودم، و بی‌هیچ زبانی به نوای بزرگی می‌رسیدم!»

۷۴. پس باید کسانی که زندگی دنیا را به (زندگی) آخرت سودا می‌کنند، در راه خدا کشتار کنند، و هرکس در راه خدا کشتار کند، پس کشته یا پیروز شود، در آینده پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

۱. اینان همان کسانی‌اند که در سورة حمد بر آنها نعمت فرستاده و صراطشان را برای عبادت‌کنندگان راهوار دانسته که سرآمدشان حضرت محمد ﷺ و محمدیان ﷺ‌اند.

۷۵. و شما را چیست (که) در راه خدا و (در راه نجات) مستضعفان (اعم) از زنان و مردان و فرزندان کوچکتان، کشتار نمی‌کنید؟ همانان که می‌گویند: «پروردگاران! ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند، بیرون ببر، و از جانب خود برایمان سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یاوری برایمان تعیین فرما».

۷۶. کسانی که ایمان آوردند، در راه خدا کشتار می‌کنند، و کسانی که کافر شدند، در راه طغیانگران کشتار می‌کنند. پس با یاران و پیروان شیطان کشتار کنید (که) نیرنگ شیطان بی‌گمان ضعیف بوده است.

۷۷. آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: «دست (از جنگ) بردارید، و نماز را بر پا بدارید، و زکات را بدهید». پس چون کشتار بر آنان نوشته شد، ناگاه گروهی از آنان از مردمان می‌ترسند - مانند ترس از خدا یا ترسی سخت‌تر - و گفتند: «پروردگاران! چرا بر ما آن کشتار را برنشتی؟ چرا تا مدتی کوتاه مهلتمان ندادی؟» بگو: «برخورداری (تان از) دنیا کم است، و برای کسی که تقوا پیشه کرده، آخرت بهتر است، و (در آنجا) به قدر نَخک هسته خرمایی (هم) بر شما ستم نخواهد رفت».

۷۸. هر کجا باشید، شما را مرگ درمی‌یابد، هرچند در برج‌های استواری باشید. و اگر (پیشامد) خوبی به آنان در رسد، گویند: «این از جانب خداست» و چون صدمه‌ای به ایشان رسد، گویند: «این از جانب تو است». بگو: «همه از جانب خداست». (آخر) این گروه را چه شده است که نزدیک (به این حقیقت) نیستند، (تا) سخنی یا هر حادثه‌ای را با دقت بررسی کنند؟

۷۹. هرچه از خوبی به تو رسد از خداست، و آنچه از بدی به تو رسد، از تو است. و تو [محمد] را به پیامبری برای مردم فرستادیم، و گواه بودن خدا کافی است.^۱

۱. فرق میان «من» تنها و «من عند» این است که دومی مصدر اراده است ولی اولی سبب خوب و بد در جهت خلقی است، با این فرق که حسنات کلاً از طرف خداست که توفیقش همه از طرف اوست ولی سیئات کلاً از طرف بدکاران است؛ و «من عندالله» صدور آن‌هاست در مرحله اخیر پس از اراده حتمی آنان.

۸۰. هر که از پیامبر فرمان برد، بی گمان از خدا فرمان برده، و هر کس (از او) رویگردان شود، ما تو را بر ایشان به نگهبانی نفرستاده‌ایم.
۸۱. و می‌گویند: «اطاعت (می‌کنیم)». سپس هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان شبانه و پنهانی، غیر از آنچه تو می‌گویی برنامه‌ریزی می‌کنند، و خدا آنچه را که پنهانی یا در شب برنامه‌ریزی می‌کنند ثبت می‌کند. پس از ایشان روی برتاب، و بر خدا توکل کن، و کارسازی خدا بس است.
۸۲. پس آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، و اگر (بر فرض محال، قرآن) از نزد غیر خدا بود حتماً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.^۱
۸۳. و هنگامی که خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس، آنان را در رسد، (آشکارا و بلندگویان) انتشارش می‌دهند، و اگر آن را به پیامبر و به فرماندهان جنگی از خودشان ارجاع کنند، همانا آن (امر) را کسانی از میانشان در می‌یابند که آن را عالمانه ژرف‌کاوی می‌کنند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، همواره جز اندکی، (همگی) از شیطان پیروی می‌کردید.
۸۴. پس در راه خدا کشتار کن - تو جز شخص خود را مکلف نیستی - و مؤمنان را (به مبارزه) برانگیز. امید که خدا آسیب کسانی را که کفر ورزیدند (از شما مؤمنان) باز دارد، و خداست که بر خوردش شدیدتر و کیفرش سخت‌تر است.
۸۵. هر کس میانجیگری پسندیده‌ای کند،^۲ برای وی از آن بهره‌ای (نیکو) خواهد بود، و هر کس میانجیگری ناپسندی کند، برای او از آن بهره‌ای (ناپسند) خواهد بود. و خدا، همواره بر هر چیزی توانا و گواه و نگهبان^۳ بوده است.
۸۶. و هنگامی که به شما زنده‌بادش داده شد^۴ شما (هم) بهتر از آن یا (مانند) همان را پاسخ دهید. خدا همواره بر (سر و سامان) هر چیزی بسی حسابر س بوده است.

۱. اختلاف کثیر - و نه کم - لازمهٔ افکار و اعمال خلقی است. ولی در قرآن هیچ‌گونه اختلافی هرگز وجود ندارد و این دلیلی قاطع بر وحیانی بودن مطلق آن است. روی این اصل «کثیر» اینجا این مفهوم را ندارد که در وحیانی بودن قرآن اختلافی قلیل باشد!

۲. این میانجیگری‌ها در هر سه مورد، مقدمهٔ نیک یا بد، خود عمل نیک یا بد، و نیز هر دو را در بر دارد که بر این اساس مقدمهٔ واجب واجب و مقدمهٔ حرام حرام است که در هر سه مورد میانجیگری زیبا یا زشت است.

۳. این هر سه، معانی «مقیّت» اند و این نگهبانی هر دوی راهکار و کار پسندیده و ناپسند را در بر دارد.

۴. این تحیه همهٔ تحیات لفظی و عملی و معنوی را در بردارد، و از نظر لفظی سلام بهترین تحیه‌ها است.

۸۷. خدا، (که) هیچ معبودی جز او نیست، همواره در روز رستاخیز - که هیچ شک مستندی در آن نیست - همانا شما را گرد خواهد آورد. و کیست راستگوتر از خدا در هر گفتاری.

۸۸. پس چیست شما را در حال دو دستگی منافقان، حال آنکه خدا آنان را با آنچه به دست آورده‌اند در گمراهی وانهاده. آیا می‌خواهید کسی را که خدا(یش) گمراه کرده به راه آورید؟ و هرکه را خدا در گمراهی‌اش وانهد هرگز راهی (راهوار) برایش نخواهی یافت.

۸۹. همان‌گونه که خودشان کافر شدند، دوست داشتند (که) ای کاش (شما نیز) کافر شوید، تا با هم برابر باشید. پس از میان ایشان برای خودتان، (نه) دوستان و (نه) یارانی اختیار نکنید، تا آنکه در راه خدا هجرت کنند. پس اگر (باز هم) روی برتافتند، هر کجا آنان را یافتید، بگریزشان و بکشیدشان و از آنها نه دوستی و نه یاری برای خود برگیرید.

۹۰. مگر کسانی را که با گروهی که میان شما و آنان پیمانی است، به ایشان برسند، یا نزد شما بیایند، در حالی که سینه‌هاشان از کشتار با شما یا کشتار با قومشان به تنگ آمده، و اگر خدا می‌خواست، همانا آنان را بر شما چیره می‌کرد، (و آنان) حتماً با شما کشتار می‌کردند. پس اگر از (برخورد با) شما کناره‌گیری کردند، و با شما کشتار نکردند، و سوی شما (طرح) تسلیم افکندند، (دیگر) خدا برای شما هیچ راهی (برای تجاوز) بر آنان قرار نداده است.

۹۱. به زودی، گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند شما را آرامشی دهند (: آسوده‌خاطر کنند) و قوم خود را (نیز) امنیت دهند. هر بار که به فتنه بازگردانده شوند، در (ژرفای) آن سرنگون می‌گردند. پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند، و سوی‌تان تسلیم(شان) را نیفکندند، و از شما دست بر نداشتند، هر کجا - با پی‌جویی - آنان را یافتید، دستگیرشان کرده و بکشیدشان، و اینانند که ما برای شما تسلطی روشنگر برایشان قرار دادیم.

در پاداش خیر همانندش و یا برترش انجام گردد و در روز قیامت نتیجه‌بخش است.

۹۲. و برای هیچ مؤمنی هرگز (شایسته) نبوده است که مؤمنی را - جز به اشتباه (مطلقاً ناخودآگاه) - بکشد، و هرکس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید مؤمن (گرفتار و) دربندی را آزاد کرده، و به خانواده‌اش (: مقتول) خون‌بهایی را (هم) پرداخت کند، مگر اینکه آنان (خون‌بهایش را به وی) صدقه دهند [: ببخشند]. پس اگر (مقتول) از گروهی است که دشمنان شمایند و خود وی مؤمن است، پس (قاتل) باید مؤمنی دربند را آزاد نماید، و اگر از گروهی بود (که) میان شما و میان آنان پیمانی بود، پس خون‌بهایی تسلیم شده به خانواده‌اش، و آزاد کردن مؤمنی در بند (به عهده او است) و هرکس از اینها چیزی نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان بازگشتی از جانب خدا - روزه بدارد.^۱ و خدا همواره دانای سنجیده‌کار بوده است.

۹۳. و هرکس عمداً^۲ مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است حال آنکه در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.

۹۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! چون در راه خدا به دشواری رهسپار شدید، کوشش و کاوش کنید و به کسی که (سوی تان سر) تسلیم افکند [: ادعای تسلیم و یا اسلام کرد] مگویید: «تو مؤمن نیستی» در حالی که متاع زندگی دنیا را می‌جویید. چرا که غنیمت‌های فراوان نزد خداست.^۳ قبلاً خودتان (نیز) همین‌گونه بودید، تا خدا بر شما منت نهاد. پس خوب بررسی کنید، که خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه بوده است.

۱. در این آیه فقط قاتل و مقتول و اولیای مقتول مطرحند و بس. و «عاقله» به قول معروف هرگز نقشی در پرداخت خون‌بهایی قتل خطا را ندارد. مثلاً در آخر آیه «توبه من الله» آیا چه تناسبی با «عاقله» دارد، که خطا از قاتل است و نه دیگری؛ مگر دربارهٔ کودکان که نگهداری‌شان بر اولیایشان واجب است اگر در اثر سستی و بی‌تفاوتی ولی کودک یعنی عاقله که بایستی نگهدارنده او باشد مرتکب قتلی شد باید عاقله خون‌بهایش را بپردازد و بالاخره «عاقله» که به قول معروف فقیهان عموزاده‌ها و دای‌زاده‌ها یبند کجا، و ولایت طفل خطاکار که تنها بر عهده اولیای شرعی‌اش می‌باشد کجا؟!.

۲. این عمد بر مبنای ایمان است که مؤمنی را به خاطر ایمانش بکشد و نه تعمدی دیگر، چنانکه در خبر است «لایمانه».

۳. این غنیمت‌های الهی خود دلیلی است بر اینکه غنیمت اصولاً غنیمت جنگی نیست تا خمس در انحصار آن باشد!

با احتیاط و بررسی کامل اقدام گردد و از هرگونه خطا جلوگیری شود.

۹۵. مؤمنان خانه‌نشین که با ترک جبهه جنگ به آن زیانی وارد نمی‌کنند (و عذری هم ندارند)^۱ با مجاهدانی که با مال و جانشان در راه خدا جهاد می‌کنند برابر نیستند. خدا کسانی را که با مال و جانشان جهاد می‌کنند (به) درجه‌ای بر (این) خانه‌نشینان مزیتی بخشیده، و هر دو (گروه) را وعده نیکوترین (پاداش) داده، و خدا مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ برتری داده است.

۹۶. حال آنکه (این درجه جهاد بر حسب درجات مجاهدان به عنوان) درجات و پوشش و رحمتی از جانب اوست (و نصیب آنان می‌شود). و خدا پوشنده رحمتگر بر ویژگان بوده است.

۹۷. بی‌گمان کسانی که بر خود ستمکارند (هنگامی که) فرشتگان جانشان را گرفتند (به) آنان گفتند: «در چه (حال) بودید؟» پاسخ دادند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم». گفتند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس آنان جایگاهشان دوزخ است و (دوزخ) چه بد بازگشتگاهی است.

۹۸. مگر مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که چاره‌جویی نتوانند، و راهی (نیز) نیابند. ۹۹. پس ایشان را امید است خدا از آنان درگذرد، و خدا همواره خطابخش و پوشنده بوده است.

۱۰۰. و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین (و زمینه هجرتش) جایگاهی آرام و بی‌خطر و فراوانی و گشایشی خواهد یافت، و هر کس به حالت مهاجرت در راه خدا و پیامبرش از خانه‌اش به درآید، سپس مرگش در رسد، همانا پاداش او بر خداست. و خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان بوده است.

۱۰۱. و چون در زمین (به زحمت و نگرانی پای) زدید [رهسپار جهاد شدید]، اگر بیم داشتید آنان که کافر شدند بر شما فتنه‌ای آتشین (برپا) کنند (که بر شما هجوم آورند)، پس گناهی بر شما نیست که از (کیفیت) نماز بکاهید.^۲ کافران بی‌گمان پیوسته برای شما دشمنانی آشکارگر بودند.

۱. این پرسش و پاسخ ستمکاران نسبت به خودشان پس از مرگشان، خود از ادله زندگی پس از مرگ است.
 ۲. این «گناهی نیست» از نظر اهمیت تکمیل نماز است که بر مسلمانان در هر صورت کلیت داشته و اینجا در صورت خطر، کوتاهی کیفی از نماز مجاز شده و چنانکه در آیه ۲۳۹ سوره بقره گذشت در صورت ترس از خطر پیادگان و سوارگان باشید و در غیر صورت ضرورت - گرچه در سفر - هرگز کوتاهی در هیچ نمازی نیست. اینجا مقصود کاستن از کیفیت نماز و - نه از کمیتش - تنها در زمینه ترس و به اندازه دوری از خطر است و چنانکه در آیه ۲۳۹ سوره بقره هم بدین معنا تصریح شده، و این کاستن در تمامی نمازهاست و نه تنها نمازهای چهار رکعتی در سفر بی‌خطر هرگز دخالتی در کاستن کیفی از نماز هم ندارد، ولی خطر در وطن هم مقتضی کاستنی است مناسب و در حدود پنج روایت که در سفرهایی معین نمازهای چهار رکعتی را به دو رکعت تنزل داده هرگز قابل قبول نیست، روایات بسیاری هم که در سفر مطلق قید مشقت یا خطر را دارد بر مبنای این آیات مقید به سفرهای دشوار یا خطرناک است.

هر دو پسندیده‌اند ولی در کارکردشان برابر نیستند، بهترین را انتخاب کنید.

۱۰۲. و هنگامی که در میانشان [این مجاهدان] بودی پس برایشان نماز برپا داشتی، باید گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند، و باید جنگ‌افزارهای خود را در بر گیرند. پس چون به سجده (ی نخستین) رفتند (برای اتمام نمازشان و مراقبت) باید پشت سر شما قرار گیرند، و گروهی دیگر که هنوز نماز نگزارده‌اند باید بیایند و با تو (در ادامه جماعت) نماز گزارند، و باید (حالت) بیمشان و جنگ‌افزارهایشان را (با خود) بگیرند. کسانی که کافر شدند دوست داشتند که ای کاش شما از جنگ‌افزارهایتان و (از) متاع‌هایتان غافل شوید، پس یکجا بر شما هجوم آورند. و هیچ گناهی بر شما نیست اگر آزاری - از بارانی - شما را در رسید یا بیمار بودید، که جنگ‌افزارهایتان را واگذارید و (همواره از ایشان) برحذر باشید. بی‌گمان، خدا برای کافران عذابی خفّ‌بار آماده کرده است.

۱۰۳. پس چون نماز را (این‌گونه) به جای آوردید، خدا را (در همه حال) ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، یاد کنید. پس چون آرام^۱ شدید، نماز را (به طور کامل و بدون کم و کاست) بپا دارید، زیرا نماز بر مؤمنان، در اوقات معین مقرر بوده است.

۱۰۴. و در پی‌جویی مجدّانه این دشمنان سستی نورزید. اگر شما درد می‌کشید، آنان (نیز) همان‌گونه که شما درد می‌کشید، درد می‌کشند؛ حال آنکه شما چیزی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند. و خدا همواره دانای فرزانه بوده است.

۱۰۵. ما به راستی این کتاب را به تمام حقّ (و حقانیت) بر تو نازل کردیم، تا میان مردمان به (موجب) آنچه خدا به تو نشان داده^۲ داوری کنی، و زنهار که برای خیانتکاران جانب‌دار مباش.

۱. اینجا آرامش پس از خوف و اضطراب کاستن از کیفیت نماز را هم سلب می‌کند و مکلف در این دو حالت متضاد، تکلیفی متضاد دارد، که در صورت خوف، به اندازه برطرف شدن خوف، نمازش تنها از نظر کیفیت کاستی می‌پذیرد. این کاستن هم در دو بُعد اصل کیفی نماز و جماعت است چنانکه در آیه ۱۰۲ بیان گشته، و در کتاب مسافران بیان کرده‌ایم.

۲. این داوری اعم است از داوری اجتماعی و سیاسی و داوری فردی احکام که در کل و حیاتی است و در هر صورت «اراک الله» تنها اراده و حیاتی قرآنی است، چه بر مبنای دلالت لغوی صریح یا ظاهر آیاتش، و نیز دلالت‌های رمزی حروف رمزی و سایر حروف قرآنی که در دومین مرحله - اوجینا - رمزی است، زیرا بر حسب آیاتی (مانند آیه ۲۷ سوره کهف)، کل وحی رسالت حضرتش بر مبنای قرآن است و پس.

با مراعات کمال احتیاط این کار مهم در حد امکان و توان انجام گردد گرچه برایتان گران است.

۱۰۶. و از خدا پوشش بخواه، (که) همواره خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان بوده است.
۱۰۷. و از کسانی که به خودشان خیانت می کنند دفاع مکن. بی گمان خدا هرکسی را که خیانتکار و گناه پیشه بوده دوست نمی دارد.
۱۰۸. (کار و اسرار خود را) از مردم بسی پنهان می دارند، و از خدا هیچ پنهان نمی دارند.^۱ و چون شبانگاه به چاره اندیشی می پردازند سخنانی می گویند که او [خدا] (بدان ها) خشنود نیست. حال آنکه او [خدا] (همچنان در علم و توانش) با آنان است (و) خدا به آنچه انجام می دهند همواره احاطه داشته است.
۱۰۹. هان! شما همانان هستید که در زندگی دنیا (تان) از اینان جانبداری کردید. پس چه کس به روز رستاخیز از آنان در برابر خدا جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی حمایتگر و کارگزار آنان خواهد بود؟
۱۱۰. و هرکس بدی ای کند، یا بر خویشتن ستمی روا دارد، سپس از خدا پوشش بخواهد، خدا را پوشنده رحمتگر بر ویژگیان خواهد یافت.
۱۱۱. و هرکس خطایی مرتکب شود، آن را به زیان خود مرتکب شده، و خدا همواره بسی دانای فرزانه بوده است.
۱۱۲. و هرکس خطا یا گناهی - مانع از خیری - به دست آرد، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، پس بی گمان بهتان و گناه دنباله دار آشکارگری بر دوش کشیده است.
۱۱۳. و اگر فضل و رحمت خدا بر (سر و سامان) تو نبود، گروهی از آنان همت می گماردند تا گمراهت کنند، و بجز خودشان را گمراه نمی کنند، و به تو هیچ زبانی نمی رسانند. و خدا بر تو کتاب و حکمت فرو فرستاد، و آنچه نمی توانسته ای بدانی به تو آموخت، و فزون بخشی خدا بر تو با عظمت (و بزرگواری) بوده است.

۱. این پنهان داشتن ترک ظاهر و باطن گناه است، زیرا هیچ آشکار و نهانی، و نه تصمیم و کار آینده ای بر خدا هرگز پنهان نیست بر این مبنا پنهان نداشتن از خدا ترک گناه است.

۱۱۴. در بسیاری از رازگویی‌هایشان هرگز خیری نیست، مگر کسی که (بدین وسیله) به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردمان فرمان دهد، و هرکس برای طلب خشنودی خدا چنان کند، در آینده [: رجعت، برزخ و قیامت] او را پاداش بزرگی خواهیم داد.
۱۱۵. و هرکس - پس از آنکه راه هدایت برایش آشکار شد - با پیامبر اختلاف کند (و میان خود و پیامبر جدایی افکند) و (راهی) جز راه مؤمنان^۱ را (که همان راه پیامبر سوی خداست) در پیش گیرد، او را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم، و گیرانه جهنمش کنیم و چه بازگشت‌گاه بدی است.
۱۱۶. خدا از اینکه به او شرک آورده شود، هرگز در نمی‌گذرد، و فروتر از آن را بر هرکه بخواهد (با شروطش) می‌پوشاند^۲ و هرکس به خدا شرک ورزد، بی‌چون دچار گمراهی دور و درازی شده است.
۱۱۷. (مشرکان) به جای او، جز مادینه‌ای^۳ را نمی‌خوانند، و جز شیطنی سرکش را نمی‌خوانند (و نمی‌خوانند).
۱۱۸. خدا لعنتش کرده حال آنکه گفت: «بی‌گمان، از میان بندگانت همواره بهره‌ای جداشده (برای خود) بر خواهم گرفت»؛
۱۱۹. «و همانا آنان را بی‌گمان سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و درازی خواهم کرد، و همواره وادارشان می‌کنم تا بی‌چون گوش‌های دام‌ها را بشکافند و (نیز) وادارشان می‌کنم تا خلق الله^۴ [: فطرت خداداد] را دگرگون سازند». و هرکس به جای خدا، شیطان را ولی خود برگیرد، بی‌گمان دستخوش زیان آشکارگری شده است.
۱۲۰. (آری) شیطان به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در (ژرفای) آرزوها می‌افکند و شیطان جز فریبی به آنان وعده نمی‌دهد.
۱۲۱. آنان پناهگاهشان جهنم است و از آن راه گریزی نمی‌یابند.

۱. راه مؤمنان همان راه ایمانی قرآن و سنت قطعی رسالتی است، که همان راه رسول گرامی است در بُعد وحیانی ربانی بر محور قرآن. روی این اصل راه‌هایی مانند اجماع، شهرت و... راه مؤمنان نیست، به ویژه در صورتی که بر خلاف کتاب و سنت باشد.

۲. ضمیر غایب در «بخواهد» نخست به گناهکاران غیرمشرک برمی‌گردد، سپس راجع به حضرت اقدس الهی است، که در مورد مغفرت کسی است که آن را بخواهد، و مورد خواست خدا هم باشد.

۳. انحصار معبودان غیرالهی به مادینه بدین معناست که غیر خدا اصولاً مادینه و تأثیرپذیر و فقیرند - اعم از مردان و زنان و نیز معبودانی که نه مذکرند و نه مؤنث - زیرا کل آفریدگان بدین معنا مادینه‌اند که تأثیرپذیرند.

۴. این خود بر مبنای آیه ۳۰ سورة روم است که «لا تبدل لخلق الله» فطرت تبدیل‌پذیر نیست گرچه تغییرپذیر است.

۱۲۲. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند، در آینده‌ای نزدیکه آنان را در بوستان‌هایی که از زیر (درختان)شان، نهرها روان است درمی‌آوریم، حال آنکه در آن جاودانه‌اند. وعده حقانی خدا را بپذیرید، و چه کسی در (هر) سخنی، از خدا راستگوتر است؟

۱۲۳. (پاداش و کیفر، هرگز) به دلخواه و آرزوی شما نیست، و نه به دلخواه و آرزوی اهل کتاب. هرکس بدی کند، در برابر آن کیفر بیند، و جز خدا برای خود نه سرپرستی و نه مددکاری نمی‌یابد.

۱۲۴. و هرکس که کارهایی شایسته کند - مرد باشد یا زن - در حالی که مؤمن است، ایشان داخل بهشت می‌شوند، و به اندازه گودی پشت هسته خرمایی (هم) ستم نمی‌شوند.

۱۲۵. و دین چه کسی بهتر است از آن کس که چهره (انسانی و ایمانی) خود را تسلیم خدا کرده، در حالی که نیکوکار است، و از آیین ابراهیم (که) از هر باطلی رویگردان بوده پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوستی بسی تنگاتنگ گرفت (که گویی سراسر وجودش در خدا ادغام گردیده است).

۱۲۶. و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداست، و خدا همواره بر هر چیزی احاطه داشته است.

۱۲۷. و درباره زنان، رأی تازه تو را می‌پرسند، بگو: «خدا درباره آنان به شما فتوا می‌دهد»، و (نیز) درباره آنچه در کتاب [قرآن] بر شما تلاوت می‌شود: در مورد زنان یتیمی^۱ که حق نگاشته شده برایشان را به ایشان نمی‌دهید، و تمایل به ازدواج با آنان دارید، و (نیز درباره) کودکان مستضعف [ناتوان] و اینکه با یتیمان (باید) به فضیلت [برتر از عدالت]^۲ قیام کنید. و هر کار نیکی (را که) انجام دهید همواره خدا به آن بسی دانا بوده است.

۱. زنان یتیم، زنانی بی‌پدر و بی‌شوهرند، زیرا چنانکه یتیمان رسمی نیازمند به ولی و سرپرستند، زنان نیز باید تحت سرپرستی پدران و یا شوهران باشند. این آیه سوء استفاده مردانی را که با زنانی بدون پدرانشان می‌خواهند از حقوق حقه‌شان بکاهند، برطرف کرده، که نکند در صورت بی‌پناهی‌شان از حقوقشان کاسته شود.
۲. قسط - در کل - یا ظالمانه و یا عادلانه است و بهترش فاضلانه است که هر یک با قرینه‌ای مقصودند، مثلاً قسط ربانی، و قسط نسبت به یتیمان و پدران و مادران فاضلانه است.

۱۲۸. و اگر زنی از ناسازگاری همسرش یا از روی گردانیدنش (از زندگی زناشویی) بیم داشت، بر آن دو هرگز گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر (درآیند و) به آشتی گرایند، و (این) سازش خیر (و استمرار ناسازگاری، شر) است.^۱ و بخل (و بی‌گذشت بودن) در نفوس، حضور (و غلبه) یافته، و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، همواره خدا به آنچه انجام می‌دهید بسی آگاه بوده است.

۱۲۹. و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت (همه‌جانبه) برقرار کنید،^۲ هرچند (بر این عدالت) حریص (هم) باشید! پس (از آنان) یکسره تمایل (و تغافل) نوزید، تا آنان را همچون آویزان در این میان [: بلاتکلیف و سرگشته] رها کنید، و اگر سازش نمایید (از این تمایل ناروا) بپرهیزید، (بدانید که) همواره خدا پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگیان بوده است.

۱۳۰. و اگر آن دو همسر، از یکدیگر جدا شوند، خدا هر یک را از گشایش خویش بی‌نیاز می‌گرداند. و خدا همواره گشایشگر حکیم بوده است.

۱۳۱. و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداست، و ما همواره به کسانی که پیش از شما (به آنها) کتاب داده شده، و (نیز) به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید (چه باک؟) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است بی‌گمان از آن خداست، و خدا بی‌نیاز ستوده بوده است.

۱۳۲. و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداست، و وکالت [: کارسازی] خدا کافی است.

۱۳۳. ای مردمان! اگر (خدا) بخواهد، شما را (از میان) می‌برد، و دیگرانی را به جای شما (چنان که در گذشته گذشت پدید) می‌آورد، و خدا بر این (کار) توانا بوده است.

۱۳۴. هر کس پاداش دنیا می‌خواسته، پاداش دنیا و آخرت تنها نزد خداست. و خدا شنوایی بسیار بینا بوده است.

۱. این آیه همانند آیه ۳۴ سورة نساء، چنانکه گذشت، شوهران و زنان را به گونه‌ای همسان در صورت نشوزشان مورد امر اصلاح همسرهایشان قرار داده، با این تفاوت که نسبت به زنان - از لحاظ توان کمترشان - با لفظ اصلاح بسنده کرده که در حد توانشان - چه به وسیلهٔ خودهایشان یا دیگران - در این میان سازش برقرار سازند؛ گرچه با انجام مراحل سه‌گانهٔ مردان باشد، البته به استثنای فاصله در همبستگی که خصوصی است.

۲. اینجا عدالت میان همسران در حد توان - بدون عسر یا حرج - بر شوهرانشان واجب شده البته مانند اندازهٔ محبت و شهوت که قابل یکسان‌سازی نیست.

۱۳۵. هان ای کسانی که ایمان آوردید! پیوسته - و بسی شایسته و بایسته - در قسط [تقسیم عادلانه و فاضلانه] بسیار پایدار باشید، و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زبان خودتان یا (به زبان) پدر^۱ و مادر(تان) و خویشاوندان نزدیکتر(تان) باشد. اگر (یکی از دو طرف دعوا) توانگر یا نیازمند باشد، خدا به آن دو (از شما) سزاوارتر است. پس از هوس پیروی نکنید، که (در نتیجه از حق) عدول کنید، و اگر به انحراف گرایید یا (از حق) اعراض کنید، خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه بوده است.

۱۳۶. هان ای کسانی که ایمان آوردید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش به تدریج فرو فرستاد و کتاب‌هایی که قبلاً نازل کرده بگروید، و هرکس به خدا و فرشتگانش و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز بازپسین کافر شود، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.

۱۳۷. بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، سپس ایمان آوردند، سپس کافر شدند، پس آن‌گاه به کفر خود افزودند، هرگز خدا (بر آن) نبوده است که آنان را ببخشاید و نه به راهی راهوار هدایتشان کند.^۲

۱۳۸. منافقان را نوید ده که برایشان عذابی بس دردناک است.

۱۳۹. همانان که غیر از مؤمنان، کافران را اولیای خود برمی‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان همی می‌جویند؟ (این خیالی خام است.) پس همواره تمامی عزت، همه از آن خداست.

۱۴۰. و همانا (خدا) در (این) کتاب [قرآن] بر شما نازل کرد که: هرگاه شنیدید آیات خدا مورد کفر (و انکار) و مسخره قرار می‌گیرد، با آنان منشینید، تا به سخنی غیر از آن فرو روند و در این هنگام (و هنگامه) شما بی‌گمان مانند آنان خواهید بود. خدا بی‌گمان همگی منافقان و کافران را در دوزخ گردآورنده است.

۱. بر مبنای این نص و مانندش و بر خلاف فتوای مشهور فقیهان، شهادت علیه پدران و مادران - با شروطش - واجب است.
 ۲. این آیه - همچون آیات همانند - مرتدان را محکوم به قتل ندانسته، با آنکه بارها مرتد شده‌اند. اما اگر این ارتداد موجب انحراف دیگران باشد از باب «الفتنة أكبر من القتل» (بقره: ۲۱۷) و «الفتنة أشد من القتل» (بقره: ۱۹۱)، این گونه مرتدان محکوم به قتل می‌باشند مگر در صورتی که پیش از دستیابی، به گونه‌ای قاطعانه توبه کرده و اصلاح نمایند؛ چنانکه در آیه ۲۴ سورة مائده آمده است.

۱۴۱. آنان که در انتظاری (ناروا و بی پروا) به (زیان) شمایند؛ پس اگر از جانب خدا برای شما فتحی در رسد، گویند: «مگر ما با شما نبودیم؟» و اگر برای کافران بهره‌ای باشد، گویند: «مگر ما بر (سر و سامان) تان نگهبانی نمی کردیم، و از تهاجم مؤمنان بر شما جلوگیری نمی نمودیم؟» پس خدا روز قیامت میانتان داوری می کند، و خدا هرگز بر (زیان) مؤمنان، به (نفع) کافران راهی (راهوار) قرار نخواهد داد.

۱۴۲. منافقان همواره به خدا (از روی نادانی و عجز) نیرنگ می زنند، حال آنکه او (هم) به آنان (با دانایی و قدرت) نیرنگ زنده است. و چون به نماز ایستند با کسالت می ایستند، در حالی که برابر مردم ریا می کنند، و خدا را جز اندکی^۱ یاد نمی کنند.

۱۴۳. میان آن دو گروه نگران و دو دلند؛ نه سوی آنانند و نه سوی اینان. و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی راهوار برای (نجات) او نخواهی یافت.

۱۴۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! به جای مؤمنان، کافران را اولیای خود برمگیرید. آیا می خواهید برای خدا بر ضد خودتان سلطه‌ای آشکارگر قرار دهید؟

۱۴۵. منافقان^۲ بی گمان در (ژرفای) فروترین بخش از درکات (هفتگانه) آتشند، و هرگز برایشان یآوری نخواهی یافت.

۱۴۶. مگر کسانی که توبه کردند، و (خود و دیگران را) اصلاح نمودند، و به (یاری) خدا با کوشش و کاوش، نگهبان (خودشان و دیگران) شدند، و طاعت خود را برای خدا خالص گردانیدند. پس هم اینان با آن مؤمنان (راستین) همراهند، و در آینده‌ای دور خدا این مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد داد.

۱۴۷. اگر سپاس بدارید و ایمان آرید، خدا با عذاب شما چه کاری خواهد داشت؟ و خدا همواره سپاس گزار [حق شناس] بسیار دانا بوده است.

۱. قید «اندکی» هم برای شمار منافقان و هم برای میزان یاد خدا توسط آنهاست. یعنی اینکه شمار کمی از منافقان - آن هم - به میزان بسیار کمی خدا را یاد می کنند.

۲. اینان تنها منافقان رسمی اند، که در باطنشان کافر و در ظاهرشان مسلمانند، و خطرشان بر اسلام و مسلمین از دیگر کافران بدتر است.

۱۴۸. خدا، افشاگری به بد زبانی را دوست نمی‌دارد، مگر (از) کسی که بر او ستم رفته باشد.^۱ و خدا همواره شنوایی بسیار داناست.

۱۴۹. اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید، یا از بدی درگذرید، خدا (هم) همواره درگذرنده‌ای^۲ توانا بوده است.

۱۵۰. همواره کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی اندازند، و می‌گویند: «ما به بخشی ایمان داریم و به بخشی کفر می‌ورزیم» و می‌خواهند میان آن (دو) راهی راهوار برای خود اختیار کنند:

۱۵۱. اینان (هم) اینان حقاً کافرند (که گویی کافران دیگر کافر نیستند) و ما برای کافران عذابی خفت‌آور آماده کرده‌ایم.

۱۵۲. و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان احدی از آنان جدایی نیفکنند، در آینده (خدا) پاداششان می‌دهد، و خدا پوشنده رحمتگر بر ویژگیان بوده است.

۱۵۳. اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان بر ایشان فرود آوری. پس بی‌چون از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای». پس به سزای ظلمشان (آذرخش) صاعقه آنان را فرا گرفت. سپس - پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد - گوساله را (به پرستش) برگرفتند. پس ما از آن (هم) چشم‌پوشی نمودیم، و به موسی برهانی روشنگر دادیم.

۱۵۴. و (کوه) طور را به سبب (نقض) پیمانشان بالای سرشان برافراشتیم، و به آنان گفتیم: «سجده‌کنان از درب (بیت المقدس) درآیید». و (نیز) به آنان گفتیم: «در روز شنبه تجاوز مکنید». و از ایشان پیمانی سخت بی‌امان برگرفتیم.

۱. چه این ستم شخصی باشد و چه اجتماعی. اگر کسی بر اجتماع مسلمانان ستمی روا داشت - به ویژه ستمی عقیدتی - دفاع از آن برتر و واجب‌تر است. و کمترین دفاع، بیانگری و رسوا کردن ستمکار است.
۲. این درگذشتن ربانی تمامی عوالم وجودی مکلفان را به ویژه پس از مرگ در بر می‌گیرد، که از عذاب گنهکاران در حد امکان درگذرد، چنانکه آیاتی مانند آیه ۱۵۶ سوره اعراف، بر این حقیقت دلالت دارد.

۱۵۵. پس به (سزای) پیمان شکنی شان و کفرشان (نسبت) به آیات خدا و کشتار ناحقشان پیمبران را، و گفتارشان که: «دل‌هایمان در بسته است» (لعنتشان کردیم)؛ بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دل‌هایشان مهر زده. پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند.

۱۵۶. و (نیز) به سزای کفرشان و آن تهمت بزرگی که به مریم زدند،

۱۵۷. و گفته‌ایشان که: «ما بی‌چون مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم». حال آنکه آنان او را نکشتند، و به دارش (هم) نیاویختند؛ لیکن امر بر آنان مشتبه شد^۱ و کسانی که درباره او اختلاف کردند، بی‌گمان در مورد آن در (ژرفای) شکّی غرق شده^۲ و هیچ علمی بر آن ندارند، جز پیروی از گمان. و به یقین او را نکشتند؛

۱۵۸. بلکه خدا او را سوی خود بالا برد.^۳ و خدا عزیزی فرزانه بوده است.

۱۵۹. و هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر آنکه بی‌چون پیش از مرگش^۴ [مسیح] بی‌گمان به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت (عیسی نیز) بر آنان گواه است.

۱۶۰. پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه (مردمان را) بسیار از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که برایشان حلال شده بود بر آنان حرام کردیم.

۱۶۱. و (نیز به سبب) ربا گرفتنشان - حال آنکه از آن نهی شده بودند - و (به جهت) مفتخواری اموال مردمان. و ما برای کافران نشان عذابی دردناک آماده کردیم.

۱۶۲. لیکن پای‌برجایان و استوارانشان در علم [معرفة الهی] و مؤمنان - به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گشته - ایمان می‌آورند، و به ویژه برپا دارندگان نماز و (نیز) زکات‌دهندگان و مؤمنان به خدا و روز واپسین. زودا (که) به آنان پاداشی بزرگ خواهیم داد.

۱. یهودای اسخریوطی - تسلیم‌کننده حضرتش - به چهره آن حضرت درآمد، و حاضران گمان بردند که این خود مسیح است که به دار آویخته شد، و دیگران هم بر همین اساس به اشتباه افتادند. در کتاب *بشارات عهدین و عقائدنا* جریانات اشتباه مسیحیان و اختلافاتشان به تفصیل بیان شده است.

۲. برحسب تصریح انجیل، اینان درباره حضرتش شک کردند (متی ۲۶: ۳۱) و (مرقس ۱۴: ۲۷) دست یهودیان به حضرتش نرسید (یوحنا ۷: ۲۲-۲۴) و برحسب تصریح (دانیال ۹: ۳۷) حضرتش را به دار نیاویختند، و اینها خود تصدیق‌کننده این نص قرآنی است، به کتاب *عقائدنا و بشارات عهدین* رجوع شود.

۳. «سوی خود» به معنای عالم بالاست که شاید همان بهشت آدم علیه السلام باشد، و اکنون هم بر حسب آیه ۱۵۹ سورة نساء، شاید در همان جایگاه به سر می‌برد.

۴. بر این مبنا حضرت مسیح علیه السلام همچنان در آسمان زنده است و ایمان کتابیان به حضرتش - دست‌کم - ایمان درست به حضرتش می‌باشد چه مسلمان شوند و یا مسلمان نشوند چنانکه آیاتی هم بر استمرار کتابی بودنشان دلیل است.

پیمان درستی ندارند و مورد اطمینان نیستند.

۱۶۳. ما به درستی - هم‌چنان^۱ که به سوی نوح و پیامبران پس از او، وحی کردیم - به تو (نیز) وحی کردیم، و به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان (شان) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان (نیز) وحی کردیم، و به داوود زبور دادیم.

۱۶۴. و پیامبرانی (را فرستادیم) که در حقیقت (ماجرای) آنان را از پیش بر تو حکایت کردیم، و پیامبرانی (را نیز برانگیختیم) که (سرگذشت) ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم، و خدا با موسی سخنی (وحیانی) گفت.

۱۶۵. پیامبرانی را که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردمان پس از پیامبران، در برابر خدا (بهانه و) حجّتی (در کار) نباشد. و خدا عزیز حکیم بوده است.

۱۶۶. اما خدا به (حقانیت) آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد.^۲ او آن را به علم (مطلق) خویش نازل کرده، و فرشتگان (نیز به آن) گواهی می‌دهند، و گواهی خدا کافی است.

۱۶۷. بی‌گمان، کسانی که کفر ورزیدند و (خود و مردم را) از راه خدا بازداشتند، بی‌چون به گمراهی دور و درازی افتادند.

۱۶۸. همواره کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا بر آن نبوده است که برایشان (گناهانشان را) بپوشد، و به راهی (راست) هدایتشان کند:

۱۶۹. مگر راه جهنّم، حال آنکه در آن جاودانند، و این (کار) برای خدا آسان بوده است.

۱۷۰. همان ای مردمان! (آن) پیامبر (یگانه موعود)، تمامی حق را از سوی پروردگارتان به راستی برایتان آورده است. پس (به او) ایمان بیاورید که برای شما خیر است، و اگر کافر شوید (بدانید که) آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و خدا بسیار دانای حکیم بوده است.

۱. این همانندی تنها در اصل وحی (پیامبران است و نه در کیفیت و منزلتش، چنانکه در آیه ۱۳ سوره شوری، وحی بر خاتم پیامبران با لفظ «او حینا» (: وحی کردیم) آمده، و نسبت به سایر اولی‌العزم با لفظ «وصی» برای نوح، و لفظ وصینا (: وصیت کردیم) برای ابراهیم و موسی و عیسی ﷺ آمده است.

۲. این گواهی - افزون بر گواهی وحیانی رسالتی بر رسول گرامی - گواهی خود قرآن است بر وحیانی بودن آن. چنانکه آیاتی دیگر هم مؤید این حقیقتند، مانند آیات رعد: ۱۴، اسراء: ۹۶، عنکبوت: ۵۱ و نساء: ۱۷۴ و...

۱۷۱. هان ای اهل کتاب! در دین خود غلو^۱ [زیاده‌روی] مکنید، و درباره خدا جز (سخن) حق مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، تنها، پیامبر خدا و کلمه [نشانه] اوست (که) آن را سوی مریم افکنده، و روحی (بزرگ و آفریده‌ای ممتاز در میان آفریدگان) از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید (خدا اقنوم‌های) سه‌گانه است. (از این کفر) سوی خیری برای خودتان بازایستید. خدا فقط معبودی یگانه است، و منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از اوست، و کارسازی خدا کافی است.

۱۷۲. مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز خودداری نمی‌کند^۲ و نه فرشتگان مقرب (نیز). و هرکس از پرستش او خودداری و تکبر کند (بداند که) زودا خدا همه آنان را سوی خود گرد می‌آورد.

۱۷۳. پس اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده‌اند، پادشاهشان را به تمام (و کمال) خواهد داد، و از فزون‌بخشی خود به ایشان افزون می‌بخشد. و اما کسانی که امتناع ورزیده و تکبر کردند، پس آنان را به عذابی دردناک دچار می‌سازد، و بجز خدا برای خود (نه) سرپرست و نه یآوری نخواهند یافت.

۱۷۴. هان ای مردمان! شما را از جانب پروردگارتان برهانی^۳ (بسی درخشان) آمده، و سوی شما نوری روشن‌گر فرو فرستادیم.

۱۷۵. پس اما کسانی که به خدا گرویدند، و به (یاری) او - با کوشش و کاوش - نگهبانی (برای خود و دیگران) یافتند، به زودی خدا آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را سوی خود، به راهی راست هدایت می‌کند.

۱. این «غلو» هم انحراف افراطی و هم انحراف تفریطی را در بر دارد. از جنبه افراطی و زیاده‌نگری، خدا و یا پسر خدا و یا بخشی از خدا انگاشتن حضرت عیسی (علیه السلام) است، و از جنبه تفریطی و کوتاه‌نگری، زنازادگی حضرتش و تحمل لعنت گناهان مسیحیان و به دار رفتنش می‌باشد، که در کتاب *بشارات عهدین و عقائدنا* به تفصیل از آن سخن رفته است.

۲. بندگی مسیح نسبت به خدا از حضرتش - در حدود هشتاد دفعه در انجیل آمده که هرگز ادعای الوهیت نکرده، از جمله در انجیل متی (۱۶: ۲۲-۲۳) در پاسخ سخنی از پطرس که: ای پروردگارا! فرماید: از من دور شو ای شیطان، تو برای من لغزش هستی، و در متی (۱۹: ۱۶-۱۹) و مرقس (۱۰: ۱۸) و لوقا (۱۸: ۱۹) در پاسخ: ای معلم صالح - فرمود: چرا مرا صالح می‌نامید، هیچ‌کس جز خدا صالح نیست.

۳. قرآن خود برهان و دلیل قطعی ربانی بودن خود و برترین معجزه همیشگی ربانی است.

۱۷۶. از تو فتوا می‌طلبند. بگو: «خدا درباره کلاله [: برادران و خواهران تنی] فتوا می‌دهد (که): اگر مردی بمیرد و فرزندی ندارد و خواهری دارد، پس نصف آنچه واگذاشته از آن اوست، و آن (مرد نیز) از خواهرش تمامی ارث را می‌برد، (البته) اگر برای او [: خواهر] فرزندی نباشد. پس اگر (ورثه فقط) دو خواهر (یا بیشتر) باشند، دو سوم میراث برای آنهاست، و اگر چند خواهر و برادرند، بهره مذکر، مانند بهرهٔ دو مؤنث است. خدا برای شما (حقیقت را) بیان می‌کند که گمراه نشوید و خدا به هر چیزی داناست».

سوره مائده

این سوره مدنی است و ۱۲۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! به تمام قراردادهای خود و دیگران بر مبنای ایمان) وفا کنید.^۲ برای شما تمامی حیوانات زبان بستهٔ نعمت‌وار حلال گردیده، جز آنچه (حکمش) بر شما خوانده می‌شود؛ حال آنکه شکار را در حال احرام یا در حرم حلال نشمرید. خدا هرچه را بخواهد حکم می‌دهد.

۲. هان ای کسانی که ایمان آوردید! حرمت شعائر خدا و ماه حرام و قربانی (بی‌نشان) و قربانی‌های نشانه‌دار و راهیان بیت‌الحرام را - در حالی که فضل و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند - نگه دارید. و چون از احرام یا حرم بیرون آمدید (می‌توانید) شکار کنید. و هرگز مبادا کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، به تجاوزتان (بر اینان) وادارد. و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه - تأخیراندازنده در خیر - و در دشمنی، همکاری نکنید.^۳ و از (خشم) خدا پروا نمایید که خدا همواره سخت‌کیفر است.

۱. اینجا کلاله ایوبنی است، زیرا نزدیکتر از آبی یا آمی است و در نتیجه ارثشان از آنان بیشتر است، ولی در آیهٔ ۱۲ سورهٔ نساء، آبی یا آمی است که کمتر است و این خود بر حسب آیات اقریب، محقق است.

۲. این قراردادها - به استثنای آنچه در قرآن از آن نهی شده - واجب‌الوفاء است، چه آن‌چه در زمان نزول قرآن بوده و مانند معاملهٔ نسبیة طرفین، و چه آن‌چه در آینده تا روز رستاخیز بیاید، مانند بیمه که کلاً در صورت احراز شروط صحت ایمانی صحیح است.

۳. این همکاری در خیر یا شر در کل کمک‌های مقدماتی خیر و شر را مانند همکاری در خود آنها در بر دارد که از جمله فروش انگور و خرما به کسی است که آن را شراب می‌کند و برخلاف روایاتی بسیار حلال شمرده شده و تنها یک روایت مرسل - به استناد این آیه - آن را حرام دانسته است.

تقسیمی عادلانه باید انجام گردد.

۳. (اینها) بر شما حرام شده است: مردار و خون (ریخته شده)^۱ و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا فروافکنده و کشته شده و (حیوان) خفه شده و چوب خورده و از بلندی افتاده و شاخ خورده و آنچه درنده (از آن) خورده - مگر آنچه را (از اینها) زنده دریافته، سر ببرید - و (هم چنین) آنچه روی بتها سر بریده شده، و (نیز) اینکه با تیرهای قرعه (حیوانی را، میان خود) بخش کنید؛ اینها فسق و نافرمانی (خدا)ست. امروز^۲ کسانی که کافر شدند از (کارشکنی در) دین شما نومید گردیدند، پس از اینان مترسید و از من بهراسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و این اسلام را برای شما (به عنوان) طاعتی (شایسته و بایسته و پیوسته) پسندیدم؛ پس هر کس (در این جریان و مانند آن) دچار تنگی و تنگنایی شود، بی آنکه به گناهی متمایل باشد، (اگر آنچه را منع شده است انجام دهد) خدا همواره پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۴. از تو می پرسند چه چیز برایشان حلال شده؟ بگو: «چیزهای پاکیزه برایتان حلال گشته، و (نیز) صید به وسیله حیوانات درنده (زمینی، دریایی و هوایی) که شما (مربیان شایسته حیوانات شکاری) از آنچه خدایتان به شما آموخته، به آنها تعلیم داده اید (برایتان حلال شده). پس از آنچه آنها برای شما گرفته و نگاه داشته اند بخورید، و نام خدا را (در حال صید) بر آنها ببرید، و خدای را پروا بدارید (که) خدا همواره زودشمار است».

۵. امروز چیزهای پاکیزه برایتان حلال شده، و طعام^۳ کسانی که کتاب (وحیانی) داده شدند، برایتان حلال، و طعام شما (هم) برای آنان حلال است، و (نیز ازدواج با) زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شده (حلال است)؛^۴ هنگامی که مهریه هایشان را به ایشان بدهید، و (خودتان و آنان) پاکدامن و نگه دار (خود و همسرانتان) باشید. نه زناکاران و نه زنانی را (از روی شهوت) به دوستی بگیرید. و هر کس به ایمان کافر شود، بی گمان عملش تباه شده و او در آخرت از زیانکاران است.

۱. به دلیل «دما مسفوحا» که الف و لام «الدم» عهد ذکر و اشاره به همان خون ریخته شده از حیوانات حلال گوشت است.
 ۲. این «امروز» از روزهای پایانی رسالت اسلامی است که قرارداد و عقد و پیمان آخرین پس از این رسالت - که پیمان ولایت و خلافت معصومان محمدی (علیهم السلام) است - بوده، زیرا «العقود» تمامی پیمانهای اصلی: عقیدتی و فرعی احکامی را در بر دارد و مرحله پایانی عقد رسالت، پیمانی در استمرار آن است که اكمال دین و اتمام نعمت ربانی به وسیله خلافت معصومان محمدی (علیهم السلام) بوده است.
 ۳. «طعام» - که کل خوردنیها و حتی آب را که در آیه ۲۴۹ سوره بقره، طعام نامیده شده شامل است - خود دلیلی واضح است که اهل کتاب ذاتاً پاکند، و نیز زنان پاکدامن کتابی در کل برای هرگونه ازدواج شایسته می باشند و اختصاصشان به ازدواج منقطع، اختصاص به دست کم از دو ازدواج دائم و منقطع بوده و خود برخلاف فصاحت و بلاغت، بلکه فصاحتی در سخن است که ازدواج اصلی در این میان استثنا شود!
 ۴. اینجا شرط عفاف طرفین جواز ازدواج زناکاران را با یکدیگر نسخ کرده، و ازدواج بر مبنای عفت را برای مردان مسلمان با زنان اهل کتاب حلال نموده است.

هرگز شایسته نیست، مگر آنچه حلال و مورد رضای خداست.

۶. هان ای کسانی که ایمان آوردید! چون به نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج‌هاتان بشوید^۱ و بخشی از سرهایتان و (تمام روی) پاهایتان را تا دو برآمدگی (نخستین) مسح کنید.^۲ و اگر جُنُب هستید، خود را (سر تا پا هرگونه بخواهید) پاک نمایید [غسل کنید] و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از موضع قضای حاجت بیاید یا با زنان نزدیکی کنید، و آبی نیابید، در این صورت بلندای پاکیزه‌ای^۳ را بجویید، و از آن به بخشی از صورت و (بخشی از) دست‌هایتان بکشید. خدا نمی‌خواهد بر شما هیچ تنگی بگیرد، ولی می‌خواهد شما را پاک کند، و نعمتش را بر شما تمام گرداند، شاید سپاس گزارید.

۷. و نعمتی را که خدا بر شما (ارزانی) داشته و (نیز) پیوندش را - که با شما پیوندی پایدار بسته - به یاد آورید، چون گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم». و خدای را پروا بدارید که خدا به (راز) درونی سینه‌ها بسی داناست.

۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! برای خدا بسیار به فضیلت پایدار، ارج‌گذار و استوار باشید، در حالی که به تقسیم کردن (عادلان) شهادت‌دهنده‌اید، و هرگز نباید دشمنی گروهی شما را بر آن وادارد که عدالت نکنید. عدالت کنید (که) آن به تقوا نزدیکتر است، و خدا را پروا بدارید. به راستی خدا به آنچه انجام می‌دهید بسی آگاه است.

۹. خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته (ایمان) کردند، برایشان پوشش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

۱. این «تا آرنج‌ها» بستگی به شستن ندارد تا نظر سَنَبان درست باشد که دست‌ها را از سر انگشتان تا آرنج بشویند، بلکه تعلق به «کان» مقدر دارد، بدین معنی که دست‌ها تا حدّ آرنج‌ها را - هرگونه که بتوانید - بشوید، و این موضوع در میان شیعیان و سَنَبان اختلافی است و بر حسب روایاتی شستن دست‌ها از آرنج‌ها مستحب است.

۲. مسح پاها بر مبنای «ارْجُلْکُمْ» که مفعول بی‌واسطهٔ دومین «امسحوا» است، تمامی پهنای روی دو پا را در بر دارد که تا برآمدگی نخستین باید مسح شود. ولی «بِرُئُوسِکُمْ» به علت بقاء تبعیض، همهٔ سر را در بر ندارد. بنابراین شستن پاها درست نیست زیرا «امسحوا» مسح است نه شستن، و مسح بخشی از روی پاها نیز درست نیست، زیرا «ارْجُلْکُمْ» است نه «ارْجُلْکُمْ» تا عطف به «رئوسکم» باشد.

۳. به دلیل «طیباً»، تنها بر چیزهای پاک و پاکیزه می‌توان تیمم کرد، زیرا ممکن است چیزی پاک باشد ولی پاکیزه نباشد و «صعید» به معنای برآمدگی نیز در بیشتر حالات پاک و پاکیزه است، بنابراین کل اشیاء پاکیزه را در بر دارد؛ اعم از خاک، انواع سنگ‌های سطحی و معدنی، ریگ، سیمان، آجر و مانندشان که از زمین و زمینی هستند. بر حسب روایاتی متواتر فقط بر خوردنی و پوشیدنی نمی‌توان سجده و تیمم نمود.

۱۰. و کسانی که کافر شدند و با آیات ما (همان‌ها و ما را) دروغ انگاشتند، اینان دوزخیانند.

۱۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! نعمت خدا را بر (سر و سامان) خودتان یاد کنید. چون قومی آهنگ (آن) نمودند (که) سوی تان دست یازند، پس (خدا) دستشان را از شما باز داشت، و خدا را پروا بدارید. و مؤمنان باید بی‌گمان تنها بر خدا توکل کنند.

۱۲. و خدا از فرزندان اسرائیل همواره پیمان گرفت، و از آنان دوازده (سرکرده) پیگیر کارگشا (دربارهٔ آنان) برانگیختیم^۱ و خدا فرمود: «من حتماً با شما هستم، اگر نماز را بر پا بدارید، و زکات را بدهید، و به فرستادگانم ایمان بیاورید. و با گرامی‌داشتشان یاری‌شان کنید، و وام نیکویی به خدا دهید. بی‌گمان گناهانتان را از شما می‌زدایم، و شما را همواره به راستی در - باغ‌هایی که از زیر (درختان) شان نهرها روان است - درمی‌آورم. پس هرکس از شما بعد از این کافر شود، به راستی راه راست را گم کرده است».

۱۳. پس به (سزای) پیمان شکستنتان لعنتشان کردیم، و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم، در حالی که کلمات (وحیانی) را از جاهایشان جابه‌جا می‌کنند (و) بخشی از آنچه را بدان یادآور شده بودند به فراموشی سپردند. و تو بی‌وقفه بر خیانتی بزرگ از آنان آگاه می‌شوی؛ مگر اندکی از ایشان (که خیانتکار نیستند). پس از آنان درگذر و روی بگردان^۲ که خدا نیکوکاران را همی دوست می‌دارد.

۱. این دوازده نقیب در میان گروهی بسیار از پیامبران اسرائیلی بوده‌اند که ویژگی‌شان در نقابت بسیار چشم‌گیر و بیش از دیگران بوده است.

۲. درگذشتن و روی گرداندن به این معنی است که با آنان به صورت علنی معارضه نکن. ولی زمان معارضه نیز فرا می‌رسد. چه در دنیا و چه پس از مرگ. زیرا امکان ندارد خیانت بزرگ یهودیان و مانند آنان به صورت مطلق با عفو و درگذشتن مواجه گردد.

۱۴. و برخی از کسانی که گفتند: «ما نصرانیانیم» از ایشان (نیز) پیمانشان را گرفتیم. پس بهره‌ای بس شایسته از آنچه را بدان یادآوری شده بودند به فراموشی سپردند. پس ما (هم) تا روز قیامت^۱ میانشان دشمنی و کینه‌توزی را درآمیختیم، [در آینده دور] خدا آنان را از آنچه می‌ساختند آگاهی مهمی خواهد داد.

۱۵. هان ای اهل کتاب! پیامبر (بسیار برجسته) ما به راستی سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب (آسمانی خود) را که پوشیده می‌داشته‌اید، برای شما بیان می‌کند، و از بسیاری (هم در بیان وحیانی ویژه‌اش) چشم‌پوشی می‌نماید^۲ بی‌گمان برایتان از جانب پروردگار (تان) نور و کتابی روشنگر آمده است.

۱۶. خدا هرکس را که خشنودی‌اش را پیروی کند، به وسیله آن (کتاب) به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود، و به اذن خویش، آنان را از تاریکی‌ها سوی روشنایی برون می‌برد و به راهی راست رهبری‌شان می‌کند.

۱۷. بی‌گمان کسانی که گفتند: «خدا (هم) او مسیح پسر مریم است» (که توحیدشان در خدایی مسیح است)^۳ بی‌چون کافر شدند. بگو: «اگر (خدا) اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که در زمین است جملگی را به هلاکت رساند، پس چه کس از سوی خدا چیزی را (در دفاع از اینان) در اختیار دارد؟ حال آنکه فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است تنها از آن خداست؛ هر چه بخواهد می‌آفریند و خدا بر هر چیزی بسی تواناست».

۱. «الی یوم القیامة» در عداوت میان یهودیان، همچون «القینا» (مائده: ۶۴) میان نصرانیان، منافاتی با دولت جهان‌شمول اسلامی مهدوی ﷺ ندارد، زیرا غیر مسلمانان یا به نابودی می‌گرایند و یا با ترک افکار شرک‌آمیزشان و با اعتدال در شرعشان، تحت‌الشعاع این حکومت جهان‌شمول در خواهند آمد.

۲. این چشم‌پوشی تنها در انحصار دلالت و بی‌قرآنی است، ولی از طرف دیگر آنچه از احکام و سایر جریان‌ها بر ضد شریعت ربانی است در جای جای قرآن بیان شده، مانند جسمانی بودن خدا! که با آیاتی همانند «لیس کمثله شیء» ابطال شده است، و در کل بر مبنای محوریت قرآن تمامی انحرافات اصلی و فرعی اهل کتاب در قرآن که نسبت به تمامی کتاب‌های آسمانی، نگهبان راستین است بیان شده.

۳. اینان گروهی از مسیحیانند که پس از ولادت حضرت مسیح ﷺ خدایی خدا را ذوب شده در حلول او در مسیح دانسته و خدایی روح‌القدس و مریم را هم به دنبال ذوب شدن خدا، برانداختند.

نقض پیمان و نسیان حق است که موجب دشمنی است.

۱۸. و یهودیان و نصرانیان گفتند: «ما پسران و دوستان خداییم». بگو: «پس چرا خدا شما را به (کیفر) گناهانتان عذابتان می‌کند؟ (نه!) بلکه شما (هم) بشری هستی از جمله آفریدگان». (خدا) برای هر که بخواهد می‌پوشاند و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است تنها از خداست، و بازگشت (همه) تنها سوی اوست.

۱۹. هان ای اهل کتاب! بی‌گمان پیامبران سوی‌تان آمده که در حالت فترت^۱ رسولان (تمامی حقایق را) برایتان بیان می‌کند. تا مبادا بگویید: «برای ما هیچ بشارتگر و هشداردهنده‌ای نیامد». پس همانا برای شما بشارتگر و هشداردهنده‌ای آمده. و خدا بر هر چیزی تواناست.

۲۰. و چون موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید، آن‌گاه که در میانتان پیامبرانی برجسته قرار داد، و شما را مالکان خود ساخت^۲ (: از بندگی فرعون نجاتتان داد) و آنچه را که به هیچ‌کس از جهانیان نداده بود به شما داد».

۲۱. «ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر داشته درآیید، و بر^۳ گذشته‌های خود بازنگردید که (این خود) بازگشتی زیان‌بار است».

۲۲. گفتند: «ای موسی! در آنجا مردمی زورمندِ ستم‌پیشه‌اند، و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز داخل آن نمی‌شویم. پس اگر آنان از آنجا بیرون روند ما (هم) بی‌درنگ (به آنجا) وارد می‌شویم».

۲۳. دو مرد از (زمره) کسانی که (از خدا) می‌هراسند (و) خدا به آنان نعمت (ویژه) داده بود، گفتند: «از آن دروازه (ناگهان) بر ایشان درآیید، که اگر از آن داخل شدید، بی‌گمان پیروزمند خواهید شد. و اگر مؤمنید پس بر خدا توکل کنید».

۱. فترت رسولان، فاصله‌بی‌سابقه‌ای است که میان آنان و رسول آخرین بوده است که بین پانصد تا ششصد سال می‌باشد.

۲. «جعلکم ملوکاً» که پس از «جعل فیکم انبیاء» آمده و با توجه به اینکه پیامبرانشان چندین برابر پادشاهانشان بودند، این «ملوکاً» نظر به آزادی‌شان پس از اسارت و بندگی‌شان دارد که پس از آنکه مملوک فرعون بودند، مالک خود شدند و نه مملوک فرعون!

۳. منظور از واژه «بر» بازگشت نظری و با دقت کامل است بنابراین استعمال آن مناسب‌تر از واژه «به» می‌باشد.

۲۴. گفتند: «ای موسی! تا هنگامی که آنان در آن (شهر) هستند ما بی گمان هرگز پای در آن ننهیم، پس تو و پروردگارت بروید، پس با آنها جنگ کنید، ما همواره همین جا نشسته ایم».
۲۵. (موسی) گفت: «پروردگarem! من جز اختیار شخص خود و برادرم را (در رسالت) ندارم،^۱ پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بیفکن».
۲۶. (خدا به موسی) فرمود: «پس (ورود به) آن سرزمین چهل سال بر ایشان حرام گشت (و) از آن محرومند حال آنکه در زمین(شان) سرگردان خواهند بود. پس تو بر گروه نافرمانان اندوه مخور».
۲۷. و خبر دو پسر آدم را به تمامی حقیقت بر ایشان بخوان. چون (هر یک از آن دو) قربانی پیش کش داشتند، پس از یکی از آن دو پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: «بی چون و بی امان تو را خواهم کشت»، (هابیل) گفت: «خدا بی گمان تنها از تقوای پیشگان می پذیرد».
۲۸. «اگر ناگزیر دستت را سوی من دراز کنی - تا مرا بکشی - من دستم را سوی تو درازکننده نیستم تا تو را بکشم.^۲ من به راستی از خدا - پروردگار جهانیان - می هراسم».
۲۹. «من همی خواهم که تو با گناه من و گناه خودت (سوی خدا) بازگردی؛ پس از همدمان آتش باشی، و همین است سزای ستمگران».
۳۰. پس نفس (آثاره) اش برایش قتل برادرش را هموار و راهوار (ساخت) و (او را) وادار کرد؛ پس او را کشت، و در نتیجه از زیانکاران شد.
۳۱. پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. (قابیل) گفت: «وای بر من! آیا عاجز بودم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟» پس از (زمره) پشیمانان گردید.

۱. ملکیت و اختیاری که موسی ﷺ در انحصار خود و برادرش قرارداد، تنها ملکیت وحیانی و رسالتی است که همین تنها در اختیار اوست و ساقط شدنی هم نیست. ولی دیگران در آستانه سقوطند و امکان انحرافشان باقی است؛ چنانکه هفتاد نفر برگزیده موسی از میان همه آنان دچار انحراف در تقاضای دیدن خدا شدند.

۲. بدین معنی که: «دراز کردن دستم سوی تو تنها به عنوان دفاع است و نه کشتن، برخلاف درازدستی تو که به قصد کشتن من است و نه دفاع».

۳۲. برای همین (هم) بر فرزندان اسرائیل نشتیم که هرکس کسی^۱ را - جز به (جزای کشتن) کسی، یا فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته، و هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمامی مردمان را زنده داشته. و همواره پیامبران ما تمامی روشنایی‌ها(ی حق) را برایشان آوردند، سپس بسیاری از ایشان همواره در زمین بی‌گمان زیاده‌رو می‌باشند.

۳۳. سزای کسانی که با (ربانیت) خدا و (با رسالت) پیامبرش می‌جنگند، و در زمین به افساد می‌کوشند، جز این نیست که پیایی کشته شوند، یا بر دار آویخته گردند، یا دست‌ها و پاهایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود، یا از سرزمین افساد(شان به گونه‌ای متناسب با گناهشان) رانده شوند.^۲ این رسوایی برایشان در دنیا است و برایشان در آخرت عذابی بزرگ است.

۳۴. مگر کسانی که پیش از آنکه بتوانید بر ایشان دست یابید توبه کرده باشند.^۳ پس بدانید که (در این صورت) خدا پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۳۵. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا کنید، و سوی او از (آن) وسیله‌ای که خشنود (است) جست‌وجو کنید، و در راهش جهاد نمایید، شاید (خود و دیگران را) رستگار کنید.

۳۶. بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند، اگر تمامی آنچه در زمین است برای آنان باشد، و مثل آن را (نیز) با آن (داشته باشند) تا بدان وسیله خود را از عذاب روز رستاخیز بازخرید کنند از ایشان پذیرفته نشود، و برایشان عذابی پردرد است.

۱. این تنها قاعده عمومی است که آیه ۱۷۸ سوره بقره، آن را در اختصاص همسانی جنسی دانسته که «الانثی بالانثی» و نیز آیه اعتدای به مثل، این مماثلت را شرط دانسته است.

۲. «أو» در این آیه برای تقسیم است که هر قسمی از جزاهای یادشده در این آیه مربوط به قسمی از این گناهان است و در آخر کار «أو ینفوا من الارض» رانده شدن از زمین و زمینه افساد است که از جایگاه زندگی و یا کارش به جایی دیگر رانده شود و در آخر که ادامه زندگی‌اش مرگبار است - بر حسب روایتی - غرق کردن در دریاست.

۳. توان دستیابی - و نه خود دستیابی و بازداشت - بدین معنی است که توبه پیش از دستیابی کاربرد دارد و مورد بخشش ربانی و نیز بخشش این پی‌گیری‌هاست، به استثنای قتل عمد که بر حسب آیات مربوطه‌اش مورد بخشش نیست، مگر با بخشودن شایسته‌ای از صاحب خون و یا شرایطی دیگر مانند اینکه نکشتن قاتل حیات‌بخش باشد، چنانکه در کتاب حقوق زنان و تفسیر الفرقان به تفصیل از آن سخن رفته است.

بیش از آنچه ستم دیدی ستم مکن و همواره زندگی‌ساز باش.

۳۷. می‌خواهند که از آتش برون آیند، در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند^۱ و برای آنان عذابی پایدار است.

۳۸. و مرد و زن دزد را - به (سزای) آنچه به دست آورده‌اند - دست‌هایشان را به کیفری از جانب خدا قطع کنید.^۲ و خدا عزیز حکیم است.

۳۹. پس هرکس پس از ستمش توبه و اصلاح کند، خدا به راستی بر او بازگشت می‌کند.^۳ خدا بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگان است.

۴۰. آیا ندانستی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؛ هر که را بخواهد عذاب می‌کند و برای هر که بخواهد (گنااهش را) می‌پوشاند، و خدا بر هر چیزی بسی تواناست.

۴۱. هان ای پیامبر! کسانی که در کفر(شان) شتاب می‌ورزند، تو را غمگین نسازند؛ آنان که با زبان خود گفتند: «ایمان آوردیم» و حال آنکه دل‌هایشان ایمان نیاورده. و برخی از یهودیان بسیار به سخنان گزاف گوش می‌سپارند، و برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده‌اند، گوش فرا می‌دارند، و کلمات (خدا) را از جاهای خود دگرگون می‌گردانند (و) می‌گویند: «اگر این (حکم) به شما داده شد، آن را بپذیرید، و اگر آن به شما داده نشد، (از آن) دوری کنید». و هر که را خدا به فتنه [: آزمونی آتشین]، درافکند، پس هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی‌آید. اینانند که خدا نخواست دل‌هایشان را پاک گرداند. در دنیا برایشان رسوایی و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱. در آخرت تنها جهنم یا بهشت است و دیگر هیچ. روی همین اصل بیرون نیامدن این جهنمیان بدین معنی است که هرگز وارد بهشت نمی‌شوند و در جهنم به اندازهٔ استحقاق عذابشان بمانند.

۲. دست‌های سارقان را قطع کنید، تنها به معنای بریدن دست‌هایشان نیست، بلکه افزودن بر این، قطع موجبات سرقت است، سپس قطع چهار انگشت، و اگر سرقتی با وسایل حربی باشد، طبق آیهٔ مربوطه یک دست و یک پا برخلاف هم بریده شود. البته اجرای این حدود در هر سرقتی نیست، بلکه شرایط مفصلی مثل فقیر نبودن، عقل و بلوغ و... دارد و بسیاری از سرقت‌ها بدون حد قطع عضو می‌باشند.

۳. بازگشت که قطع دست و عفو ربانی را در بر دارد، برحسب آیهٔ ۳۳ مائده، در صورتی است که پیش از امکان دست‌یابی به مجرم باشد که با اولویت قطعی، پس از محاربهٔ با خدا و... مشمول عفو کلی است وگرنه در اختصاص عفو الهی از نظر عقوبت اخروی است و نه قطع دست.

۴۲. بسی شنوایانی پذیرای دروغند (و) بسیار حرام‌خوارند. پس اگر نزد تو آیند میانشان داوری کن یا از ایشان روی بگردان، و اگر از آنان روی برتابی هرگز زیانی به تو نتوانند رسانید، و اگر داوری کنی، به عدالت در میانشان داوری کن (که) خدا دادگران را همی دوست می‌دارد.

۴۳. و چگونه تو را داور قرار می‌دهند حال آنکه نزدشان تورات است (که) در آن حکم خداست؟ سپس بعد از این (طلب داوری) پشت می‌کنند، و ایشان (از) مؤمنان نیستند.

۴۴. ما تورات را - که در آن رهنمود و نوری است - به راستی نازل کردیم (و) پیامبران برجسته که تسلیم (فرمان خدا) بودند به موجب آن برای یهودیان داوری می‌کردند؛ و (همچنین) دانشمندان ربانی یهود و دانشمندان تارک دنیای (ربانی) نصرانی با آنچه از کتاب خدا بدان نگهبانی شایسته شدند، حال آنکه بر آن گواه بودند. پس از مردم نترسید و از من بهراسید و با آیات من بهای ناچیزی را نخرید[: معامله نکنید]. و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، آنان خودشان کافرند.^۱

۴۵. و در آن [تورات] بر آنان نداشتیم که بی‌امان جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است^۲ و زخم‌ها (نیز به همان ترتیب) قصاص[: پیگیری] دارند. پس هرکس از آن (قصاص در صورت مصلحت) درگذرد کفاره‌ای برای اوست، و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگرند.

۱. اینجا اینان کافراند و در آیات ۴۵ و ۴۷ ظالمان و فاسقانند، و این هر سه در صورت حکم نکردن به «ما انزل الله» است، تا چه رسد که حکمی برخلاف «ما انزل الله» باشد، مانند احکامی بر ضد قرآن.

۲. این برابری یا ضابطه‌ای است برای کشتن بیش از یک نفر در برابر یک مقتول. و یا اگر هم عمومیتی داشته باشد با آیه ۱۷۸ سوره بقره: «الأنثی بالأنثی» نسخ شده که نابرابری میان مردان و زنان را ثابت کرده است، وگرچه سوره مائده آخرین سوره است ولی آیه «النفس بالنفس» آخرین حکم قرآنی نیست، که خود نقلی از تورات است، ولی آیه بقره حکمی قرآنی است و این «و الجروح قصاص» خون‌بهای جراحاتی غیرکشنده را مورد پیگیری عادلانه خوانده، و نه اینکه قصاص اعضای یگانه دیه‌ای همچون دیه تمام، و اعضای دوگانه، برای هر یک نیمی از خون‌بهای کلی باشد، وانگهی مقتضای اعتدای به مثل برخلاف این نابرابری است، که بیست و شش برابر دیه کشتن است!

۴۶. و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان^۱ [پیامبران اسرائیلی] آوردیم، در حالی که تورات را - که در برابرش بود - تصدیق کرد، انجیل را بدو دادیم، حال آنکه در آن هدایتی و نوری و تصدیق‌کننده تورات است (که) پیش روی خود اوست، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است.

۴۷. و انجیلیان باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند، و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، پس آنان خودشان فاسقند.

۴۸. و ما این کتاب [قرآن] را به تمامی حقّ سوی تو فرو فرستادیم، حال آنکه تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین (در) برابرش و حاکم و محیط و نگهبان بر آنهاست. پس میان آنان به آنچه خدا نازل کرده حکم کن و هواهایشان را - با تجاوز از حقّی که سوی تو آمده - پیروی مکن. برای هر یک از شما (امّت‌های ولایت عزم) شریعت و راهی روشنگر قرار دادیم. و اگر خدا می‌خواست شما را (در تکوین و دین) همواره امّت واحدی قرار می‌داد، ولی برای اینکه شما را در آنچه به شما داده است بیازماید.^۲ پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بجوید. بازگشت همه شما سوی خداست؛ پس درباره آنچه در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر و آگاهی مهمی می‌دهد.

۴۹. و (دیگر) اینکه میان اینان به (موجب) آنچه خدا نازل کرده داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش، مبدا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا همی خواهد با پاره‌ای از گناهانشان گزند بدیشان رساند. و بی‌گمان بسیاری از مردمان بسی نافرمانند.

۵۰. پس آیا حکم جاهلیت را می‌جویند (که بی‌بند)؟ و برای مردمی که یقین می‌آورند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

۱. آنان تنها پیامبران اسرائیلی‌اند که حضرت مسیح، آخرینشان بوده و نه تمامی پیامبران تا دلیل بر خاتمیت کلی حضرتش باشد و به دلیل آیاتی دیگر از قرآن، رسالت و شریعت قرآنی آخرین شریعت و پیامبرش آخرین پیامبران است.
 ۲. اینجا پیداست که تعدد شرایع ربانی برای آزمون مکلفان است، و نه فقط برای تکامل شرایعشان و اگر خدا می‌خواست شریعت قرآن را از آغاز تا انجام برای تمامی مکلفان قرار می‌داد.

۵۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! یهودیان و نصرانیان را اولیاء [دوستان و سرپرستان خود] مگیرید. بعضی از آنان اولیای بعضی دیگرند (و هرکس از شما آنان را به ولایت برگیرد، بی گمان (خود) از آنان است. خدا بی چون گروه ستمگران را هدایت نمی کند.

۵۲. پس می بینی کسانی که در دل هایشان بیماری است، در (رابطه با) آنان شتاب می ورزند. گویند: «می ترسیم (در غیر این صورت) حادثه ناگواری گریبان گیرمان شود». امید است خدا فتح یا امر دیگری را (به ویژگی) از جانب خویش پیش آورد، پس (در نتیجه آنان) از آنچه در (دل های) خودشان پنهان داشته اند پشیمان گردند.

۵۳. و کسانی که ایمان آوردند گویند: «آیا ایشان کسانی اند که به خدا سوگندهای سختشان را می خوردند (که) بی گمان با شمایند؟» اعمالشان تباه شد؛ پس ناگهان زیانکار گردیدند.

۵۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! هرکس از شما از دین خود برگردد خدا - در آینده - گروهی (دیگر) را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. (اینان) بر مؤمنان، فروتن (و) بر کافران، سرفراز و فراتنند، در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی ترسند؛ این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگری بسیار داناست.

۵۵. ولی شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی اند که ایمان آوردند (همان) کسانی که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.^۱

۵۶. و هرکس خدا و پیامبرش و کسانی را که ایمان آوردند ولی خود برگردد (پیروزمند است). پس حزب خدا بی گمان همانا پیروزمندند.

۵۷. هان ای کسانی که ایمان آوردید! کسانی را که دین شما را به مسخره و بازی گرفته اند (چه) از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (چه) از کافران (دیگر، اینان را) اولیایی (برای خودتان) مگیرید، و اگر مؤمنید از خدا پروا کنید.

۱. «ولی» و ضمیر «کم» از هم جدایند؛ یعنی همان طور که ولایت خدا و رسولش از شما و انتخاب شما مکلفان جداست، ولایت «الذین آمنوا» نیز از شما و انتخابتان جداست؛ بنابراین تمامی کسانی که در حال رکوع زکات می دهند، دارای این ولایت نیستند، زیرا امکان این جریان برای تمامی مسلمانان تحقق پذیر است و از فهم درونی خود آیه مشخص می شود چنانکه ولایت ربانی و در بی آن ولایت رسالتی، مطلق است. به دلیل واو عطف، ولایت این «الذین آمنوا» نیز مطلق است و افراد خطاکار و عادلانی غیرمعصوم نمی توانند واجد چنین ولایتی باشند و برحسب روایاتی متواتر، این آیه اشاره ای به شخص حضرت علی علیه السلام است که در حال رکوع نماز، به فقیری زکات داد، و در بی آن اشاره ای به بقیه معصومان محمّدی علیهم السلام نیز دارد و در خبری از سَنَبان است که عمر بیست بار چنان کرد و آیه ای برایش نازل نشد.

۵۸. و هنگامی که (با اذان و اقامه مردمان را) به نماز می‌خوانید^۱ آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، از آن روی که آنان بی‌گمان گروهی هستند (که) خردورزی نمی‌کنند.

۵۹. بگو: «هان ای اهل کتاب! آیا جز برای این از ما انکار و پیگیری دارید که ما به خدا و آنچه سوی ما نازل شده و به آنچه پیش از این فرود آمده است، ایمان آوردیم، و اینکه بی‌گمان بیشترتان فاسقید؟»

۶۰. بگو: «آیا شما را به بدتر از (گرفتاران به) این کیفر در پیشگاه خدا خبری مهم از جهت ثوابشان نزد خدا خبر بدهم؟!^۲ کسانی که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزیگان و خوکان قرار داده. و (آنان که) طاغوت را پرستش کردند اینانند که از نظر جایگاه، بدتر و از راه راست (از همگان) گمراه‌ترند».

۶۱. و هنگامی که نزد شما آیند گویند: «ایمان آوردیم». در حالی که بی‌چون با کفر وارد شده و بی‌گمان با آن بیرون رفتند، و خدا به آنچه پنهان می‌داشتند داناتر است.

۶۲. و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه پیگیر و دشمنی و حرام‌خواریِ هلاکت‌بارشان شتاب می‌کنند؛ همواره چه کارهای بدی انجام می‌دادند.

۶۳. چرا ربانیان آنان را از گفتار گناه‌آلودشان و (از) حرام‌خواریِ هلاکت‌بارشان باز نمی‌دارند؟ به راستی چه بد است آنچه می‌ساختند.

۶۴. و یهودیان گفتند: «دست خدا بسته است». دست‌های خودشان بسته است، و به سبب آنچه گفتند از رحمت خدا دورند. بلکه (خدا) هر دو دستش^۳ گشاده است، هرگونه بخواهد می‌بخشد، و همانا آنچه از جانب پروردگارت سوی تو فرود آمده، بی‌گمان بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود، و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش کرد و (آنان) در زمین به افساد می‌کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.

۱. در اسلام ندا و بازخوانی سوی نماز، بجز اذان و اقامه نیست و «نودی للصلاة من یوم الجمعة» نیز همین اذان و اقامه است که به معنای دخول در وقت نماز است.

۲. دو دست خدا دو قدرت عادلانه و حکیمانه ثواب و عقاب و رحمت و غضب است، زیرا بر حسب عقل و علم و کتاب و سنت دست‌هایش - همچون ذاتش - مانند دیگران نیست، پس دو دستش همان نیروهای ربانی است و بس.

۳. واژه «مثوبة» استعمال اسلوب ذم در قالب مدح است که به گونه‌ای مبالغه در ذم به شمار می‌رود. بنابراین منظور از ثواب عقاب افزون‌تر است.

کار شما را به مسخره می‌گیرند و توجهی به عملکرد دُرستان ندارند.

۶۵. و اگر اهل کتاب ایمان آورند و پرهیزگاری کنند، از ایشان گناهانشان را بی گمان می‌زداییم، و به راستی آنان را به بوستان‌های سر در هم پرنعمت درمی‌آوریم.

۶۶. و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از جانب پروردگارشان سوی‌شان نازل شده است^۱ بر پا دارند، بی‌چون از بالای سرشان (: برکاتی آسمانی) و از زیر پاهایشان (: برکاتی زمینی) خورده و برخوردار می‌شوند (تا چه رسد به مسلمانان!)؛ از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند و بسیاری از ایشان چه بد عمل می‌کنند.

۶۷. هان ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت سوی تو نازل شده، تبلیغ کن^۲ و اگر نکنی پیام (سرنوشت‌ساز) رسالتش را نرسانده‌ای، و خدا تو را از (گزند) مردمان نگاه می‌دارد. خدا گروه کافران را بی‌گمان هدایت نمی‌کند.

۶۸. بگو: «هان ای اهل کتاب! بر هیچ (آیین حقی) نیستید تا (هنگامی که) تورات و انجیل و آنچه [: قرآن] را (که) از جانب پروردگارتان سوی‌تان نازل شده است بر پا بدارید». و همواره آنچه از جانب پروردگارت سوی تو نازل شده، همانا بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مدار.

۶۹. بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کسانی (هم) که یهودی شده و (یا) صابئی [: التقاطی] و (یا) نصرانی‌اند، هرکس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، نه بیمی بر ایشان است و نه ایشان اندوهگین می‌شوند.^۳

۷۰. ما به راستی از فرزندان اسرائیل پیمانی سخت گرفتیم، و سوی‌شان پیامبرانی روانه کردیم. هر بار پیامبری چیزی برخلاف هواهایشان برایشان آورد، گروهی را تکذیب کردند و گروهی را می‌کشند.

۱. «ما انزل الیهم» بشارت پیامبران و نیز قرآن را در بر دارد که با اقامه و بر پا داشتن تورات و انجیل بدون تحریف - و حتی با تحریفش - بشارتی بر پیامبر اسلام و قرآن دارد که خود - افزون بر دلالت وحیانی قرآن - دلیلی بر آن است.

۲. این تبلیغ - در زمان پایان رسالت - همه امور وحیانی را در بر ندارد زیرا تمامی آنها در گذشته تبلیغ شده، بلکه مقصود - چنانکه در روایات متواتر آمده - تبلیغ استمرار معصومانه این رسالت است که آغازگرش علی علیه السلام بوده و اگر تبلیغ نشود، این رسالت هم ناتمام خواهد ماند.

۳. این آیه همچون آیه ۶۲ سوره بقره، چنانکه گذشت ایمان و عمل صالح وحیانی را کلاً موجب نجات در آخرت دانسته است.

بر مبنای ایمان و تقوا گرفتاری‌تان برطرف می‌شود و مورد رحمت الهی خواهید بود.

۷۱. و پنداشتند که آزمایشی آتشین در کار نیست. پس کور و کر شدند. سپس خدا بر ایشان بازگشت (تا سویش بازگردند). سپس بسیاری از ایشان کور و کر شدند و خدا به آنچه انجام می‌دهند بسی بیناست.

۷۲. کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است»^۱ بی‌چون و بی‌امان کافر شدند. حال آنکه مسیح گفت: «ای فرزندان اسرائیل! خدا پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید. بی‌شک هرکس به خدا شرک آورد، همانا خدا بهشت را همواره بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران هیچ‌گونه (یاورانی نیستند)».

۷۳. کسانی که (به تثلیث قایل شده و) گفتند: «خدا سومین (شخص از) سه (شخص یا سه اقنوم) است» بی‌شک کافر شدند. حال آنکه هیچ‌معبودی جز خدای یکتا نیست، و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، به کسانی از ایشان که کافر شدند بی‌چون و بی‌امان عذابی دردناک خواهد رسید.

۷۴. پس آیا (از این گناه) سوی خدا برگشت نمی‌کنند، و پوشش نمی‌خواهند؟ و خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژهگان است.

۷۵. مسیح پسر مریم جز پیامبری نیست که پیش از او (نیز) پیامبرانی گذشتند، و مادرش زنی بسیار راستا بود. هر دو غذا می‌خوردند. بنگر چگونه آیات (خود) را برای آنان به روشنی جداسازی می‌کنیم؛ سپس بنگر کجا و کی به دروغ (از حقیقت) دور افکنده می‌شوند.

۷۶. بگو: «آیا غیر از خدا - چیزی را که اختیار زیان و سودتان را ندارد - می‌پرستید؟ حال آنکه خدا - (هم) او - بسیار شنوای داناست».

۱. «خدا خود عیسی بن مریم است!» بدین معنی است که او سومین سه‌خداست! یعنی چنانکه گذشت خدای پدر در رحم مریم در جسم عیسی حلول کرده و روح القدس یا مریم هم پس از ولادت مسیح برکنار شدند و خدایی موقتشان به خدایی دایمی مسیح تبدیل شد!

۷۷. بگو: «هان ای اهل کتاب! در دین خود غلو و تجاوز غیر حق نکنید^۱ و از هوس‌های گروهی که پیش از این گمراه گشتند^۲ و بسیاری (از مردم) را گمراه کردند و (خود) از راه راست منحرف شدند، پیروی مکنید».

۷۸. از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند. این (کیفر) به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و (از فرمان خدا) تجاوز می‌کردند.

۷۹. از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند، یکدیگر را باز نمی‌داشتند.^۳ راستی چه بد بود آنچه می‌کردند.

۸۰. بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیدند پیوند تنگاتنگ دارند. راستی چه زشت است آنچه ایشان برای خودشان پیش فرستادند که (در نتیجه) خدا بر ایشان خشم گرفت و (هم) ایشان در عذاب ماندگارند.

۸۱. و اگر به خدا و پیامبر برجسته و آنچه که سوی او فرود آمده ایمان می‌آوردند، آنان را به ولایت بر نمی‌گرفتند. لیکن بسیاری از ایشان فاسقند.

۸۲. همواره یهودیان و کسانی را که شرک آورده‌اند، دشمن‌ترین مردمان نسبت به مؤمنان می‌یابی، و کسانی را که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، همواره به راستی نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان می‌یابی، زیرا برخی از آنان کشیشان و تارکان دنیا می‌باشند و به راستی آنان تکبر نمی‌ورزند.

۱. «غلو» کلاً تجاوز از حق است، چه فراتر از آن، مانند الوهیت حضرت مسیح ﷺ و چه فروترش، مانند زنازادگی و ملعون شدنش که به جای تمامی ملعونان به دار لعنت آویخته شد!

۲. مانند گروه بسیاری از مشرکان، همچون فارس‌یان گذشته، رومیان، آشوریان، فنلاندیان، اسکاندیناویان، مکزیکیان، تابوئیان، اهالی اقیانوسیه، کلدانیان، مصریان و... چنانکه در کتاب *بشارات عهدین و رسول الاسلام فی الكتب السماویة* به تفصیل آمده است.

۳. تناهی از منکر، نهی کردن یکدیگر است از منکرات گرچه طرفین آن را انجام می‌داده‌اند. ولی در صورت تأثیر، این نهی طرفینی واجب است.

غلو و زیاده‌روی است و باید حالت اعتدال را پیش گیرید.

۸۳. و هنگامی که آنچه را سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان می‌جوشد (و) گویند: «پروردگاران! ما ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان (حق) بنویس».

۸۴. «و برای ما چیست [چه عذری است] که به خدا و آنچه از حق به ما رسیده ایمان نیاوریم، و با این حال طمع داریم پروردگاران ما را با گروه شایستگان درآورد».

۸۵. پس به (پاس) آنچه گفتند، خدا به آنان باغستان‌هایی پاداش داد که از زیر (درختان) شان نهرها روان است، حال آنکه در آنها جاودانند و این پاداش نیکوکاران است.

۸۶. و کسانی که کفر ورزیدند و با آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، آنان همدمان آتشند.

۸۷. هان ای کسانی که ایمان آوردید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای (استفاده) شما حلال کرده، حرام مشمارید و (از حکم خدا) تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکنندگان را بی‌گمان دوست نمی‌دارد.

۸۸. و از آنچه خدا روزی‌تان گردانیده، حلالی پاکیزه را بخورید، و خدایی را که شما به او ایمان دارید پروا بدارید.

۸۹. خدا شما را به سوگندهای بیهوده‌تان (بدون پیمان در آن)^۱ مؤاخذه نمی‌کند، ولی به سوگندهایی که از روی پیمان می‌خورید (و می‌شکنید) شما را مؤاخذه می‌کند. پس کفاره‌اش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسطی^۲ که به کسان خود می‌خورانید - یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن در بندی. پس کسی که (هیچ‌یک از اینها را) نیابد (باید) سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما که از روی پیمان خوردید. و نگهبان^۳ سوگندهای خود باشید. این‌گونه خدا آیات خود را برایتان بیان می‌کند، شاید شما سپاسگزاری کنید.

۱. لغو در ایمان! قسم‌ها و سوگندی که مورد مؤاخذه نیست، در برابر تعقید و استواری سوگندهایی دیگر است. یعنی مقصود قسم‌هایی است که بدون تصمیم جدی و بیجا یاد شده است، گرچه این هم حرام است ولی گویی در برابر لغو در قسم‌های جدی گناه نیست.

۲. «اوسط» میانگین سه مرحله‌ای است که به ترتیب باید مراعات گردند و کمترش غذای میانگین خانوادگی است.

۳. این نگهبانی افزون پایداری به سوگندها، درستی این سوگندها را نیز در بردارد، که لغو و بیهوده نباشد، و براساس شریعت ربانی منعقد گردد.

۹۰. هان ای کسانی که ایمان آوردید! شراب و کار آسانگر گناه^۱: [محرماتی مانند قمار] و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلیدی(هایی) از عمل شیطانند، پس از آنها دوری گزینید؛ شاید (خود و دیگران را) رستگار کنید.

۹۱. جز این نیست (که) شیطان همی خواهد با شراب و کار آسانگر گناه، میان شما دشمنی و کینه‌توزی افکند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. پس آیا شما (از این‌ها) دست بردارنده‌اید؟

۹۲. و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را (نیز) اطاعت کنید، و (از مخالفت با آنان) برحذر باشید. پس اگر روی گردانید، بدانید که برعهدهٔ پیامبران فقط پیام‌رسانی روشنگر (ربّانی) است.

۹۳. بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند گناهی در آنچه خورده‌اند نیست، در حالی که تقوا پیشه کردند و ایمان آوردند و کارهای شایسته(ی ایمان) نمودند؛ سپس تقوا پیشه کردند و ایمان آوردند؛ پس آن‌گاه تقوا پیشه کردند و (در تقوا و ایمان و عمل صالحشان) بهترین (راه را) انتخاب کردند. خدا نیکوکاران را همی دوست می‌دارد.

۹۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! خدا همواره شما را به چیزی از شکار - که در دسترس شما و نیزه‌هایتان باشد - بی‌چون می‌آزماید تا (بر) کسی که در نهبان از او می‌هراسد، نشانه گذارد؛ پس هرکس پس (از آن) تجاوز کند برایش عذابی دردناک است.

۹۵. هان ای کسانی که ایمان آوردید! در حالی که مُحرمید یا در حرمید، صید را مکشید و هرکس از شما عمداً آن را بکشد، باید نظیر آنچه کشته است کفّاره‌ای از انعام [نعمت‌های حیوانی] بدهد (که) بر آن دو تن عادل از میان شما حکم کنند - در حالی که (این) هدیه‌ای است که به کعبه می‌رسد - یا با کفّاره‌ای مستمندانی را خوراک بدهد، یا معادلش روزه بدارد، تا سزای زشتکاری خود را بچشد. خدا از آنچه گذشته عفو کرده است، و هرکس (آن را) تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد. خدا عزیزی صاحب انتقام است.^۲

۱. «میسر» از یسر و آسانی است و به معنای وسیلهٔ آسانی گناه است، مانند قمار، دزدی و رباخواری، و این خود آخرین و شدیدترین آیات حرمت شراب و... است، پس از آیات ۴۸ گانهٔ مکی و چه مدنی‌انم، و نیز آیات حرمت شراب در هر عهد رسالتی.

۲. این آیه آخرین آیه در حرمت شراب و... است که با «رجس من عمل الشیطان» و تأکیداتی دیگر حرام شده، و اینجا «رجس» بودن شراب مانند بت‌ها که هم رجس‌اند، نجاستی عملی است و نه ناپاکی جسمانی.

۹۶. صید دریا و خوراکی‌اش برای شما حلال گشته، حال آنکه برایتان و برای راهیان بهره‌ای است، و صید بیابان - مادامی که مُحَرَّم (یا) در حرم می‌باشید - بر شما حرام گردیده است. از خدایی که سویش محشور می‌شوید پروا بدارید.

۹۷. خدا کعبه - بیت‌الحرام - را (وسیلهٔ) قیام[: به‌پاخاستن] مردمان قرار داده^۱ و ماه حرام و قربانی‌های نشان‌دار را (نیز به همین منظور مقرر فرموده). این برای آن است تا بدانید خدا بی‌گمان آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند، و همواره خدا بر هر چیزی بسیار داناست.

۹۸. بدانید که خدا سخت پی‌جوی کیفر است، و خدا بی‌گمان بسی پوشنده‌ای رحمتگر بر ویژگان است.

۹۹. بر پیامبر (خدا وظیفه‌ای) جز ابلاغ رسالت نیست. و خدا آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می‌کنید می‌داند.

۱۰۰. بگو: «پاک و پلید یکسان نیستند، هرچند کثرتِ پلیدی تو را به شگفت آورد. پس ای اندیشمندان از خدا پروا کنید، شاید (خود و دیگران را) رستگار نماید».

۱۰۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از چیزهایی مپرسید که اگر برایتان آشکار شود، بدتان می‌آید، و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود دربارهٔ آنها بپرسید برایتان آشکار می‌شود. خدا از آنها[: پرسش‌های بیجا] درگذشت. و خدا بسی پوشندهٔ بردبار است.

۱۰۲. گروهی پیش از شما (نیز) از این(گونه) پرسش‌ها کردند، سپس به سبب آنها (از) کافران یا کفران‌کنندگان شدند.

۱۰۳. خدا (چیزهای ممنوعی از قبیل) بحیره^۲ و نه سائبه^۳ و نه وصیله^۴ و نه حام^۵ را (حرام) قرار نداده است، ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان خردورزی نمی‌کنند.

۱. این «قیاماً للناس» حج و عمره را از نظر پر بها کردن، استقامت و به‌پاخاستن مسلمانان از هر نظری هدف اصلی قرار داده که صرف عبادتی ظاهری نیست و قربانی دو گونه است: بی‌نشان که قربانی‌های معمولی است در حج تمتع؛ و نشان‌دار که در حج قرآن می‌باشد؛ بدین معنی که کفشی بر قربانی افکنده شود که خود علامت خضوع بیشتر است.

۲. شتری است که ده بار زاییده و بر آن علامتی می‌زدند که باری نبرد و سواری ندهد.

۳. شتری که پنج بار زاییده.

۴. گوسفند دوقلو.

۵. شتری که ده عدد از نسل خود را درک کرده و پشتش را داغ می‌کردند که نشانهٔ حرمت هرگونه بهره‌گیری از آن بوده است.

با پرهیز از محرمات بسی شایسته است.

۱۰۴. و هنگامی که به آنان گفته شود: «سوی آنچه خدا نازل کرده و سوی پیامبر(ش) بیایید» گویند: «آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم ما را بس است». آیا و هرچند (که) پدرانشان چیزی نمی‌دانند و راهی نمی‌یابند؟

۱۰۵. هان ای کسانی که ایمان آوردید! بر (عهده) شماست (که) به خودتان بپردازید^۱ هرگاه هدایت یافتید آن کس که گمراه شده است به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما سوی خداست، پس شما را از آنچه انجام می‌دارید، آگاهی مهمی می‌دهد.

۱۰۶. هان ای کسانی که ایمان آوردید! گواهی میانتان در وقت وصیت، هنگامی که یکی از شما را (نشانه) مرگ در رسد، دو مرد عادل از شماست. یا اگر راهی راهی دشوار شدید، و مصیبت مرگ شما را فرا رسد (و شاهد مسلمانی هم نبود) دو تن از غیر (همکیشان) خود را (به شهادت بطلبید) و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز(شان) آن دو را نگهدارید، آن گاه به خدا سوگند یاد کنند که: «ما این (حق) را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم، هرچند (پای) خویشاوند نزدیک‌ترمان (در کار) باشد، و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم و بی‌گمان (اگر حق را کتمان کنیم) در این صورت از گناهکاران خواهیم بود».

۱۰۷. و اگر دریافته شد که آن دو دستخوش گناهی پیگیر شدند، پس دو تن دیگر که بر آنان ستم رفته است و هر دو (به میت) سزاوارترند به جای آن دو (شاهد پیشین) قیام کنند. پس به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «گواهی ما همواره از گواهی آن دو شایسته‌تر است، و (از حق) تجاوز نکرده‌ایم، اگر چنان کنیم از ستمکاران خواهیم بود».

۱۰۸. این (روش) - برای اینکه شهادت را به صورت درستش ادا کنند یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان، سوگندهایی (به وارثان میت) برگردانده شود - (به صواب) نزدیکتر است. و از خدا پروا بدارید و (این پندها را) بشنوید. و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

۱. این «به خودتان بپردازید» بدین معنی نیست که دیگران را - پس از خودتان - ارشاد نکنید بلکه مقصود اینست که نخست خودتان و سپس دیگران، که اگر در دیگران اثری نکرد به شما زبانی نمی‌رسد و «واذا اهدیتهم» بعد دوم هدایت را هم که امر و نهی است در بر دارد و آیات امر به معروف و نهی از منکر دو بعدی بودن مسلمان را در حد توان واجب کرده، با این تفاوت که پرداختن به خودتان واجب حتمی و آغازین است، و نسبت به دیگران در صورت عدم تأثیر مسئولیتی ندارد.

۱۰۹. روزی که خدا پیامبران را گرد می‌آورد، پس فرماید: «چه پاسخی به شما داده شد؟» گویند: «ما هیچ نمی‌دانیم، همواره این تویی تو، بسیار دانای رازهای نهان».
۱۱۰. چون خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم! نعمتم را بر خود و بر مادرت به یاد آور: چون تو را با روح القدس تأیید کردم (که) در گهواره و (اینک) در میانسالی^۱ با مردم سخن (وحيانی) می‌گویی؛ و چون تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم؛ و چون به اذن من از گل، (چیزی) شکل پرنده می‌ساختی،^۲ پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد؛ و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می‌دادی؛ و آن‌گاه که مردگان را به اذن من (زنده از قبر) برون می‌آوردی؛ و چون (آسیب) بنی اسرائیل را - هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی - از تو بازداشتیم، پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند این (ها چیزی) جز افسونی آشکارگر [رسواگر] نیست».
۱۱۱. «و چون سوی حواریون وحی (غیررسالتی) کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم، گواه باش به اینکه ما به راستی (از) تسلیم‌کنندگان (خود)یم».
۱۱۲. چون حواریون گفتند: «ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان، خوانی بر ما فرود آورد؟» (عیسی) گفت: «اگر مؤمنید از خدا پروا کنید».^۳
۱۱۳. گفتند: «می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان (بدان) آرامش یابد، و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم».

۱. در فاصله میان گهواره و میانسالی هرگز وحی رسالتی برای حضرتش نبوده است زیرا وحی ربانی اینجا در اختصاص این دو حالت است، وحی در گهواره نیز وحی رسالتی نبوده که پس از آن تا میانسالی‌اش از رسالتش عزل شده باشد؛ بلکه وحی الهامی غیر رسالتی برای دفع تهمت بوده است.

۲. ساختن جسم گوشتی پرنده و دمیدن روح در آن تنها به اذن خدا بود، یعنی کار عیسی علیه السلام تنها ساختن پرندۀ گلین و فوت کردن در این جسم گلین بود و خدا مقارن با این فوت کردن جسم گلین را به جسم گوشتی با روح پرنده تبدیل کرد تا رسالت حضرتش در این مقارنه و هماهنگی ثابت گردد. به طور کلی معجزات پیامبران کار خودشان نبوده، بلکه افعالی ربانی - و احياناً - همگام با عملی ظاهری از آنان بوده است، و امتیازشان از دیگران در این جریان تنها هماهنگی ربانی در بروز معجزاتشان بوده است.

۳. اینان که بر مبنای آیات رسالتی حضرتش ایمان نیاوردند نه تنها صاحبان وحی نبوده‌اند بلکه ایمان درستی هم نداشتند، به جز اندکی از آنان مانند برنابا.

گواهی باید از روی علم بر مبنای شرع و مقررات ربانی باشد.

۱۱۴. عیسی پسر مریم گفت: «بار خدایا! پروردگاران! از آسمان، خوانی برایمان فرو فرست تا عیدی برای اول و آخرمان باشد و (نیز) نشانه‌ای از جانب تو (برای حواریان) و ما را روزی ده، حال آنکه تو بهترین روزی دهنده‌گانی».

۱۱۵. خدا فرمود: «من آن را بر شما فرو فرستنده‌ام، پس هرکس از شما بعد (از آن) انکار ورزد، بی‌گمان وی را (چنان) عذابی کنم که هیچ‌یک از جهانیان را (آن‌چنان) عذاب نکنم».

۱۱۶. و چون خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی: "من و مادرم را (همچون) دو خدا به جای خدا (ی یکتا) بپرستید؟"» گفت: «منزهی تو، مرا نسزد که (درباره خویشتن) چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم بی‌گمان (هم) آن را می‌دانستی. آنچه در ذات من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم. به راستی تو خود بسی دانای رازهای نهان هستی».

۱۱۷. «جز آنچه مرا بدان فرمان دادی (چیزی) به آنان نگفتم که: "خدا پروردگار من و پروردگار خودتان را عبادت کنید." و تا هنگامی که در میانشان بودم بر آنان گواه بودم. پس چون مرا برگرفتی^۲ تو خود بر آنان دیده‌بان بودی^۳ و تو بر هر چیزی گواهی».

۱۱۸. «اگر عذابشان کنی، پس آنان بندگان تو هستند، و اگر برایشان بپوشانی، پس همواره تو خود توانای حکیم هستی».

۱۱۹. خدا فرمود: «این روزی است که راستان را راستی‌شان سود بخشد؛ برایشان باغ‌هایی است که از زیر (درختان) شان نهرها روان است، حال آنکه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان (نیز) از او خشنودند. این است رستگاری بی‌رنج بزرگ».

۱۲۰. فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست تنها از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست.

۱. این اشاره‌ای به دوگانه پرستان مریمی است در برابر سه‌گانه پرستان (خدا، روح القدس و مسیح) که خدا در رحم مریم به مسیح پیوسته است.
 ۲. این «توفیتی» به معنای میراندنی نیست، بلکه برگرفتنش از میان این تبه‌کاران سوی آسمان است، چنانکه در آیه ۱۵۹ سوره نساء، می‌فرماید: «و این من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته...» هیچ‌یک از اهل کتاب نیستند مگر آنکه پیش مرگش (مسیح) حتماً به او ایمان می‌آورند، و تاکنون حتی مسیحیان به او ایمان نیاورده‌اند جز اندکی از آنان تا چه رسد به یهودیان.
 ۳. این عدم گواهی عیسی پس از مرگش ویژه او و همانندش می‌باشد، و منافاتی با گواهی کلی حضرت محمد ﷺ و محمدیان معصوم ﷺ ندارد، چنانکه آیاتی چند بر این ویژگی دلالت دارد.

برکتی است آسمانی که با کمال احتیاط باید مورد پذیرش قرار گیرد.

سوره انعام

این سوره مکی است و ۱۶۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. (تمامی) ستایش‌ها خدایی را سزااست که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و تاریکی‌ها و روشنایی را نهاد، سپس کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، (غیر او را) با او برابر و همسان می‌شمرند.
۲. اوست کسی که شما را (در آغاز) از گل آفرید، سپس مدتی را مقرر داشت و اجل (حتمی) معینی نزد اوست. سپس (همین) شما (در ربوبیت او) شکی بدون مستند دارید.
۳. و اوست خدا در آسمان‌ها و در زمین.^۱ نهانتان و آشکارتان را می‌داند. و آنچه را به دست می‌آورد می‌داند.
۴. و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برایشان نمی‌آید، مگر آنکه (آنان) اعراض کنندگان از آن بودند.
۵. پس همانا هنگامی که (حق) سوی‌شان آمد با حق (همان را) تکذیب کردند. پس در آینده (حقیقت) خبرهای مهم آنچه را که به مسخره می‌گرفتند، به آنان خواهد رسید.
۶. آیا ندیدند - در روزگاری پیش از آنان - چه بسیار نسل‌هایی (از مردمان) را هلاک کردیم؟ در حالی که آنان را (به گونه‌ای) در زمین تمکن و امکاناتی دادیم که برای شما آن تمکن و امکانات را ندادیم، و (باران‌ها و برف‌ها و بادهای) آسمان را پی‌درپی بر آنان فرو فرستادیم، و رودبارها را از زیر (جایگاه‌ها)شان روان ساختیم. پس ایشان را به (همان) گناهانشان هلاک کردیم، و پس از آنان نسل‌های دیگری پدید آوردیم.
۷. و اگر نوشته‌ای در کاغذی بر تو نازل می‌کردیم، پس آنان (هم) آن را با دست‌های خود لمس می‌کردند، کسانی که کفر ورزیدند همانا می‌گفتند: «این جز سحری آشکارگر نیست».
۸. و گفتند: «چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده؟» و اگر فرشته‌ای فرود می‌آوردیم، همواره کار(شان) تمام می‌شد؛ و پس از آن مهلت داده نمی‌شوند.^۲

۱. «در آسمان‌ها و زمین» ظرف ذاتی خدا نیست، بلکه ظرف ربوبیت آفرینندگی خداست چنانکه «یعلم...»: می‌داند [گواه بر این ظرفیت غیرذاتی است.

۲. این «طین» که به عنوان مرحله آغازین آفرینش انسان‌ها معرفی شده، انسان اول را از «گل» - و نه از حیوان یا انسانی دیگر - دانسته است؛ چنانکه در جای جای قرآن بدان تصریح شده که یا «طین» و یا «تراب» - و دیگر هیچ - مبدأ آفرینش این انسان بوده است.

راه و بی‌راه از هم جداست. دقت کنید گمراه نشوید.

۹. و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، بی‌گمان وی را (به صورت) مردی درمی‌آوردیم و (همانا او را) بر آنان مشتبه می‌ساختیم، چنانکه (خودشان هم) آن را مشتبه می‌دارند.
۱۰. و بی‌گمان پیش از تو همانا پیامبرانی به مسخره گرفته شدند. پس آنچه را مسخره می‌کردند، همان گریبان‌گیر کسانی شد که آنان را استهزا می‌کردند.
۱۱. بگو: «در زمین بگردید، سپس بنگرید (که) فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است».
۱۲. بگو: «آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست». رحمت را بر خودش مقرر گردانیده است، (که) بی‌گمان شما را به سوی روز قیامت - که در آن هیچ شک مستندی نیست - به راستی (بدون برگشت) گرد خواهد آورد. کسانی که خودشان را باخته (و) زیان کرده‌اند، پس (هم) آنان ایمان نمی‌آورند.
۱۳. و آنچه در شب و روز سکنی و سکونت دارد، تنها از آن اوست. و او شنوای بسیار داناست.
۱۴. بگو: «آیا جز خدا را - (که) پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین بر مبنای فطرت توحیدی است - به سرپرستی برگزینم؟ حال آنکه او خوراک می‌دهد و خوراک داده نمی‌شود». بگو: «من به راستی مأمور شدم نخستین^۱ کسی باشم که خود را تسلیم (خدا) کرده و (نیز به من فرمان داده شده که): "هرگز از مشرکان مباش!"».
۱۵. بگو: «اگر به پروردگارم عصیان ورزم^۲، بی‌گمان از عذاب روزی بزرگ هراسانم».
۱۶. در چنان روزی، کسی که عذاب از او برگردانده شود، همانا خدا به او رحم کرده و این همان رستگاری بی‌زیان روشنگر است.
۱۷. و اگر خدا به تو زبانی رساند، پس هیچ‌کس جز او برطرف‌کننده آن (زیان) نیست، و اگر خیری به تو رساند (نیز همین‌گونه است). پس او بر هر چیزی بسیار تواناست.
۱۸. و اوست که بر (سر و سامان) بندگان چیره است و اوست بسی فرزانه آگاه.

۱. این «نخستین»، از نظر زمانی نیست، بلکه از نظر درجه عالی توحیدی آن حضرت در مثلث زمان است.

۲. این «عصیان فرضی» گواهی بر این حقیقت است که مقام شامخ اعلای حضرتش تضمین‌کننده بی‌مسئولیتی در صورت گناه نیست، گرچه به مقتضای عصمت والایش هرگز گناه و مادون آن از حضرتش سر نزده است.

این کار هرگز شدنی نیست و در هر صورت سودی برای شما ندارد.

۱۹. بگو: «گواهی چه چیزی (از همه چیز) بزرگتر است؟» بگو: «خدا میان من و شما گواهی (بزرگ) است.^۱ و این قرآن به سوی من وحی شد تا به وسیله آن شما و هر کس را که بالغ شده^۲ و (قرآن) به او رسیده هشدار دهم؛ آیا به درستی و بی‌گمان شما گواهی می‌دهید که با خدا خدایان دیگری هستند؟» بگو: «من گواهی نمی‌دهم». بگو: «تنها او خدایی یگانه است و من همانا از آنچه (به او) شرک می‌ورزید بیزارم».

۲۰. کسانی که کتاب (وحیانی) به آنان داده‌ایم، همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند او [پیامبر و کتابش] را (هم) می‌شناسند. پس کسانی که خودشان را (باخته و) زیان کرده‌اند، (هم) آنان ایمان نمی‌آورند.

۲۱. و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغی بست، یا با نشانه‌های (ربانی) او (همو و فرستادگانش را) تکذیب کرد؟ بی‌گمان، ستمکاران (خودشان و دیگران را) رستگار نمی‌کنند.

۲۲. و روزی همه آنان را گرد (هم) می‌آوریم، سپس به کسانی که شرک آوردند می‌گوییم: «کجا ایند شریکانتان که می‌پنداشتید (شریکان خدایند)؟»

۲۳. سپس آشوب آتشین آنان [آشوبگری‌شان] جز این نبوده است که گفتند: «به خدا - پروردگارمان - سوگند که ما مشرک نبوده‌ایم».

۲۴. بنگر، چگونه بر زیان خودشان دروغ گفتند، و آنچه به گزاف (به خدا) نسبت می‌دادند از ایشان گم شد.

۲۵. و برخی از آنان سوی تو گوش فرا می‌دارند، در حالی که ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی افکندیم، تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی (قرار داده‌ایم) و اگر هر (گونه) نشانه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند، تا هنگامی که نزد تو می‌آیند با تو جدال می‌کنند. کسانی که کفر ورزیدند، گویند: «این (کتاب) چیزی جز افسانه‌ها، نوشته‌ها و بافته‌های پیشینیان نیست».

۲۶. حال آنکه آنان (مکلفان را) از آن بازمی‌دارند، و (خود نیز) از آن دوری می‌کنند، و جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند و باریک‌بینی نمی‌کنند.

۲۷. و کاش اینان را - هنگامی که بر آتش بازداشت شدند - ببینی. پس گویند: «کاش ما (به دنیا) بازگردانده می‌شدیم، و (تا دیگر) با آیات پروردگارمان (همان‌ها و او را) تکذیب نکنیم و از مؤمنان باشیم».

۱. و این قرآن، گواهی خدا در این میان است که به تمامی جهات ربانی در حد امکان برای کل مکلفان، گواهی فطری، عقلانی و علمی بی‌مانند است، که اگر خدا - بر فرض محال - خود، بر مکلفان نمایان می‌شد و با آنان سخن می‌گفت، بیش از این قرآن سخنی نمی‌گفت.

۲. این بلوغ مرحله آغازینش بلوغ عقلی است که اکثراً در میان پسران و دختران، همسان و تقریباً در ده سالگی است. در این بلوغ عقلی نماز واجب است، و در مرحله بعد، بلوغ و توانایی جسمی برای روزه در هر دو تقریباً در سیزده سالگی است، که کمتر یا بیشتر استثنایی است. در هر صورت، فاصله شش ساله‌ای (نه و پانزده سال) که در این میان مورد فتواست، ستمی آشکار بر دختران است و به ویژه در توان بدنی آنان که اگر کمتر از پسران نباشد، بی‌گمان بیشتر از آنان نیست تا شش سال زودتر از آنان روزه بدارند.

۲۸. بلکه آنچه را پیش از آن نهان می‌داشتند، برایشان آشکار شد، و اگر (هم) بازگردانده شوند، حتماً به آنچه از آن منع شده بودند برمی‌گردند، و بی‌گمان آنان همانا دروغگویند.
 ۲۹. و گفتند: «(زندگی) جز زندگی دنیای ما نیست، و ما (از) برانگیخته‌شوندگان نیستیم».
 ۳۰. و کاش بنگری چون برابر پروردگارشان بازداشت شدند، و (خدا) فرمود: «آیا این حق نیست؟» گفتند: «آری، سوگند به پروردگارمان». گفت: «پس به (سزای) آنچه کفر می‌ورزیدید، (این) عذاب را بچشید».

۳۱. کسانی که به وسیله لقای الهی (الله و دین را) تکذیب کردند،^۱ همواره زیان دیدند، تا آن‌گاه که ساعت [قیامت] ناگهان آنان را در رسد، گویند: «دریغا بر ما، بر آنچه درباره‌اش کوتاهی کردیم». حال آنکه آنان بار سنگین گناهانشان را بر پشت‌هایشان می‌کشند؛ هان! چه بد است باری که می‌کشند.

۳۲. و (این) پست‌ترین و نزدیک‌ترین زندگی [دنیا] جز بازیچه و بازدارنده‌ای (از حق) نیست، و سرای واپسین همواره برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟

۳۳. به راستی، می‌دانیم که آنچه می‌گویند همانا تو را بسی سخت غمگین می‌کند. پس در واقع آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، ولی (این) ستمکاران با آیات خدا (همان‌ها و او را) انکار می‌کنند.

۳۴. و بی‌گمان پیش از تو نیز پیامبرانی بسی تکذیب شدند، پس بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند، تا یاری ما به آنان در رسید. و برای کلمات خدا هیچ تبدیل‌کننده‌ای نیست^۲ و همانا برخی از اخبار مهم پیامبران به راستی به تو رسیده است.
 ۳۵. و گرچه اعراض کردن آنان بر تو گران است، پس اگر بتوانی رخنه‌ای در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی، تا نشانه‌ای برایشان بیاوری (پس چنان کن!). و اگر خدا می‌خواست حتماً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد؛ پس هرگز از نادانان مباش.

۱. لقای الهی، ملاقات معرفتی و پاداش اعمال است، و اینجا تکذیب آن بدین معناست که با حضور فطری و عقلانی نسبت به وحدت ربانی و روز جزا، هم او را تکذیب کردند.

۲. این «کلمات الله» که هرگز تبدیل‌کننده‌ای ندارد در مورد اصل تکوین و تشریح است و در تشریح آخرین که قرآنی است، خدا نیز هرگز آن را عوض نمی‌کند؛ چنانکه آیاتی مانند آیه ۲۷ سوره کهف، بر این حقیقت گواهند.

۳۶. تنها کسانی (دعوت تو را) اجابت می‌کنند، که (سخن حق را) می‌شنوند. و (اما) مردگان را خدا (در قیامت) بخواهد انگیزد، سپس تنها سوی او بازگردانیده می‌شوند.

۳۷. و گفتند: «چرا نشانه‌ای^۱ از جانب پروردگارش بر او نازل نشده است؟» بگو: «بی‌تردید، خدا تواناست بر اینکه نشانه‌ای فرو فرستد». ولی بیشترشان نمی‌دانند.

۳۸. و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه (آنها نیز) امت‌هایی مانند شمایند. ما هیچ چیزی را در کتاب (تکوین و تشریح) فروگذار نکردیم. سپس (همه این جنبندگان) سوی پروردگارش ناگزیر (و ناگزیر) گردآورده خواهند شد.^۲

۳۹. و کسانی که با آیات ما (همان‌ها و ما را) دروغ پنداشتند، در تاریکی‌ها (ای کفر) کران و لالانند. هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌کند، و هر که را بخواهد بر راهی راست قرارش می‌دهد.

۴۰. بگو: «آیا خودتان را دیدید، اگر عذاب خدا شما را در رسد، یا ساعت [: قیامت] شما را فرارسد؟ در آن هنگام اگر (از) راستانید، آیا (باز هم) غیر خدا را می‌خوانید؟»

۴۱. (نه!) بلکه تنها او را می‌خوانید. پس اگر بخواهد (بطلان) آنچه (خود و مردمان را) به سوی آن فرا می‌خواندید آشکار می‌سازد. حال آنکه آنچه را شریک (او) می‌گردانید فراموش می‌کنید.

۴۲. و ما به راستی سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند همواره (پیامبرانی) فرستادیم. پس آنان را به تنگنا و زیان دچار ساختیم، شاید ایشان به (خاکساری و) زاری درآیند.

۴۳. پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی (حقیقت این است که) دل‌هایشان سخت شده و شیطان آنچه را انجام می‌دادند برایشان آراسته است.

۴۴. پس چون آنچه را که بدان تذکر داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی (از نعمت‌های ظاهری) را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شدند شاد گردیدند. ناگهان (گریبان) آنان را گرفتیم، پس آن‌گاه آنان (از شدت گرفتاری) غم‌زده و نومیدند.

۱. مقصود از این نشانه‌رسانی، همان معجزات موقتی جسمانی و محسوس است که پیامبر آخرین بر مبنای خاتمیت رسالتش به معجزه عقلانی علمی بسنده کرد که از معجزات حسی بسی بالاتر است.

۲. این جمع، تمامی جنبندگان را در بر دارد، گرچه میان حشر عاقلان و حیوانات فرقه‌هاست، و حشر جمع کردنی است بدون برگشت.

تنها به کسانی مراجعه کنید که پذیرا هستند نه به دیگران.

۴۵. پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد. و هر ستایشی برای خدا - پروردگار جهانیان - است.

۴۶. بگو: «آیا دیدید، اگر خدا شنوایی‌تان و دیدگانتان را (از شما) بگیرد، و بر دل‌هایتان مَهر نهد، آیا غیر از خدا کدام معبودی است که آنها را برایتان بازپس آورد؟» بنگر چگونه آیات (خود) را گوناگون (بیان) می‌کنیم، سپس (هم) آنان به شدت رویگردانند.

۴۷. بگو: «آیا خود را دیدید (که) اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما در رسد، آیا جز گروه ستمگران (کسی) هلاک خواهد شد؟»

۴۸. و ما پیامبران (خود) را جز بشارتگر و هشداردهنده نمی‌فرستیم. پس هر کس که ایمان آورد و اصلاح کند بیمی بر آنان نیست و نه ایشان اندوهگین می‌شوند.

۴۹. و کسانی که با آیاتمان (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، به (سبب) آنکه نافرمانی می‌کردند، به آنان عذاب می‌رسد.

۵۰. بگو: «به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است، و غیب^۱ (هم) نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم من به راستی فرشته‌ام. (من) جز آنچه را که به سویم وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم». بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟ پس آیا تفکر نمی‌کنید؟»

۵۱. و با این (قرآن) - کسانی را که بیم دارند سوی پروردگارشان محشور شوند - هشدار ده (چرا که) غیر از او برای آنها ولی و شفیی نیست؛ شاید پروا کنند.

۵۲. و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند - در حالی که چهره (خشنودی و شناخت) او را می‌خواهند - (از خود) مران. از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست، و از حساب تو (نیز) چیزی بر عهده آنان نیست، تا ایشان را برانی؛ پس از ستمکاران باشی.

۱. این غیب نادانسته، غیب غیر رسالتی است و چنانکه خزاین ربانی نزد حضرتش نیست، تمامی غیوب را هم نمی‌داند، مگر آنچه برای انجام رسالت است که علم به کل احکام الهی است و بس و اگر هم علمی به موضوعاتی دارد، تنها در راستای اصل و فرع رسالت است. غیب یا غیر وحیانی است، یا وحیانی، و یا ویژه خدا، و غیب منفی سومین غیب است در کل، و غیب وحیانی است که بدون وحی ممکن نیست.

۵۳. و بدین گونه ما برخی از آنان را با برخی دیگر آزمونی آتشین کردیم تا گویند: «آیا (هم) اینانند از میان ما (که) خدا بر ایشان منت نهاده است؟» آیا خدا به (حال) شاکران داناتر (از دیگران) نیست؟

۵۴. و هنگامی که کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند نزدت آیند، بگو: «درود بر شما؛ پروردگارتان تمامی رحمت را بر خود همی‌نشته، که هرکس از شما همانا به نادانی، کار بدی کند، سپس به توبه و اصلاح گراید، پس از آن خدا بی‌گمان بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگیان است.»

۵۵. و این گونه، آیات (خود) را بیان می‌کنیم، و برای اینکه راه و رسم مجرمان به خوبی روشن شود.

۵۶. بگو: «من همواره نهی شده‌ام کسانی را که شما غیر از خدا می‌خوانید بپرستم!» بگو: «من هوس‌هایتان را پیروی نمی‌کنم. (زیرا اگر چنین کنم) در این هنگام (و هنگامه) گمراه شده‌ام و از راه‌یافتگان نیستم.»

۵۷. بگو: «من به راستی از جانب پروردگارم (مسلط) بر دلیلی^۱ آشکار هستم، حال آنکه شما با آن (همان و او را) تکذیب کردید. آنچه را (شما) به شتاب خواستارید نزد من نیست. فرمان^۲ جز برای خدا نیست (که او) حق را بازگو می‌کند. و او بهترین فیصله‌دهندگان است.»

۵۸. بگو: «اگر آنچه را با شتاب خواستارید نزد من بود، بی‌گمان میان من و شما کار به پایان رسیده بود، و خدا به (حال) ستمکاران داناتر (از دیگران) است.»

۵۹. و درب‌های غیب، تنها نزد اوست، (و) جز او (کسی) آنها را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر (اینکه) آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای (نهفته) در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتابی روشنگر^۳ (ثبت) است.

۱. «بینه» به صورت مفرد دلیلی است بر یگانگی معجزهٔ محمدی ﷺ که تنها قرآن است و بس.

۲. این فرمان، فرمان رویت تکوینی و تشریحی است که در انحصار خداست و چنانکه تکوین معجزات رسالتی تنها از خداست، احکام و به طور کلی تشریح نیز چنان است.

۳. نخست، این کتاب روشنگر کتاب علم ربانی است، و سپس قرآن که هر تر و خشکی از کل نیازهای هدایتی مکلفان از جهت تکلیفشان در آن نمایان است و «مفاتیح الغیب» درب‌های غیب است نه کلیدها که مفاتیح می‌باشد، و این «لا یعلمها الا هو» آنها را در انحصار خدا دانسته، و غیب وحی رسالتی بر حسب آیاتی چند مانند آیهٔ ۲۶ سورهٔ جن مستثنی است.

تنها اعتمادتان بر اشخاص متعهد باایمان باشد و گول دیگران را نخورید.

۶۰. و اوست کسی که شبانگاه، (روح انسانی) شما را (به هنگام خواب) برمی‌گیرد،^۱ حال آنکه آنچه را در روز (از بد و خوب) انجام دادید می‌داند. سپس شما را در آن برمی‌انگیزد، تا مدتی محدود به پایان برسد. پس (آن‌گاه) بازگشت شما تنها سوی اوست. سپس شما را به آنچه می‌کردید آگاهی مهمی می‌دهد.

۶۱. و تنها اوست که بر (سر و سامان) بندگانش قاهر (و غالب) است، و نگهبانانی بر (سر و سامان) تان می‌فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ (آن‌گاه) فرشتگان ما او را (از این جهان) کامل و بی‌کم و کاست بستانند، در حالی که (هرگز) کوتاهی نمی‌کنند.

۶۲. سپس سوی خدا - مولای بحق‌شان - برگردانیده شوند. حال آنکه حکم (تکوین و تشریح) تنها برای اوست، و او سریع‌ترین حسابگران است.

۶۳. بگو: «چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا می‌رهاند؟ در حالی که او را به زاری و در نهمان می‌خوانید: "اگر به راستی ما را از این (مهلکه) برهاند، بی‌چون (و) بی‌گمان از سپاسگزاران خواهیم بود.»

۶۴. بگو: «خداست که شما را از آن (تاریکی‌ها) و از هرگونه نگرانی و نابسامانی می‌رهاند، سپس (همین) شما (باز هم) شرک می‌ورزید.»

۶۵. بگو: «(هم) او تواناست بر اینکه از بالای (سر)تان، یا از زیر پاهایتان عذابی بر (سر و سامان) تان بفرستد، یا شما را لباس تفرقه ببوشاند (و گروه گروه به جان هم اندازد) و گرفتاری بعضی از شما را به بعضی (دیگر) بچشاند.» بنگر (که) چگونه آیات (خود) را گوناگون باز (و ممتاز) بیان می‌کنیم، شاید آنان دریابند.

۶۶. و قوم تو با آن [قرآن] (همان را) تکذیب کردند، در حالی که آن تمامی حق (و حیانی) است. بگو: «من بر شما نگهبانی نیستم.»

۶۷. برای هر خبر مهمی قرارگاهی است، و در آینده‌ای دور خواهید دانست.

۶۸. و هنگامی که ببینی کسانی (به قصد تخطئه) در ژرفای مشکلاتی در آیات ما غرقه می‌شوند، از ایشان روی برتاب، تا در سخنی دیگر درآیند. و اگر شیطان تو را (در این باره) بی‌چون به فراموشی می‌اندازد، پس بعد از یادواره(ات) با ستمکاران منشین.^۲

۱. «توقی» برگرفتن، در خواب یا مرگ و یا برگرفتن از میان تبهکاران است چنانکه توقی و برگرفتن حضرت عیسی (علیه السلام) بدین معناست.
۲. اینجا همنشینی با ستمکاران کلاً نهی شده، البته بجز نشست به قصد نهی از منکر و امر به معروف که واجب است، ولی نشستن بی‌دلیل و حتی بی‌تأثر از آنان، کلاً بر مؤمنان حرام است، زیرا این خود تأیید آنان است.

۶۹. و چیزی از حساب آنان [: ستمکاران] بر عهده کسانی که (از خدا) پروا دارند نیست،^۱ لیکن یادواره‌ای است، شاید (از این هم‌نشینان بپرهیزند و از خدا) پروا بدارند. ۷۰. و کسانی را که دین خود را به بازی و انحراف برگرفتند و (این) نزدیک‌ترین و پست‌ترین (نوع) زندگی آنان را فریفته است (اینان را) رها کن و (مردم را) با این (قرآن) اندرز ده، مبدا کسی با دستاوردش به هلاکت افتد، در حالی که برای او از غیر خدا نه سرپرستی باشد و نه شفاعت‌گری. و اگر (برای رهایی خود) هرگونه جایگزینی (همسنگ خود) بدهد، از او گرفته نمی‌شود. اینانند که با آنچه به دست آوردند به هلاکت افتادند، و به (سبب) آنچه کفر می‌ورزیدند، آشامیدنی‌ای جوشان و عذابی دردناک برای آنان است.

۷۱. بگو: «آیا پس از خدا چیزی را (به خدایی) بخوانیم که نه سودی به ما می‌دهد و نه زیانی می‌رساند^۲ و پس از اینکه خدا ما را هدایت کرده از عقیده خود به گذشته‌ها (ای تاریخ) مان بازگردیم؟ مانند کسی که شیطان‌ها او را در زمین از راه به در بردند، حال آنکه حیران (بر جای مانده) است؟» برای او یارانی است که وی را سوی راه راست می‌خوانند (که: «سوی ما بیا»). بگو: «هدایت خداست که به راستی تمام هدایت (راستین) است و (ما) دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم».

۷۲. و اینکه نماز بر پا بدارید و از او بهراسید و (هم) اوست که تنها به سویش (ناگزیر و) ناگزیر گرد آورده می‌شوید.

۷۳. و اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، و روزی که (به چیزی) گوید «شو» پس می‌شود. سخنش تمامی حق است. روزی که در صور [: شیپور جهان با صدایی جان‌فرسا]^۳ دمیده شود، فرمانروایی تنها از آن اوست. (تنها او) داننده غیب و شهود است، و او حکیم بسیار آگاه است.

۱. این در صورت تأثرناپذیری و بهترش که نهی از منکر است می‌باشد ولی در نشست تأثرپذیر حسابشان معلوم است.

۲. این سود و زیان تنها ربانی است، که از غیر خدا ممکن نیست، ولی سودها و زیان‌های دیگر همگانی است.

۳. در این آیه، دمیدن تکوینی با صدایی رعدآسا دو مرحله جانکاه بودن و روح‌افزا بودن را به ترتیب در بر دارد.

۷۴. و چون ابراهیم به پدر (تربیتی) خود - آزر - گفت: «آیا بتان را معبودان (خود و دیگران) می‌گیری؟ من همانا تو و گروهت را در (ژرفای) گمراهی آشکارگری می‌بینم».^۱
۷۵. و بدین‌سان، ملکوت و حقیقت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم (در حد توانش) می‌نمایانیم، و برای اینکه از یقین‌کنندگان (به حقیقت و واقعیت ملکوتی جهان آفرینش) باشد.
۷۶. پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید (و) گفت: «این پروردگار من است!» آن‌گاه که غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم».
۷۷. پس چون ماه را در حال برآمدنی فراگیر دید، گفت: «این پروردگار من است!» پس چون ناپدید شد گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکند بی‌گمان همواره از گروه گمراهان خواهم بود».
۷۸. پس چون خورشید را در حال درخشنده دید، گفت: «این پروردگار من است! این بزرگتر است!» و هنگامی که (آن هم) پنهان شد، گفت: «ای گروه من! همانا من از آنچه (برای خدا) شریک می‌سازید بیزارم».
۷۹. «من از روی اخلاص، پاکدلانه روی (فطرت و عقلانیت) خود را سوی کسی گردانیده‌ام که آسمان‌ها و زمین را به فطرت توحیدی پدید آورد و (من) از مشرکان نیستم».
۸۰. و [چون] گروهش با او به ستیزه پرداختند، گفت: «آیا با من درباره خدا محاجّه می‌کنید؟ حال آنکه همواره او مرا راهنمایی کرده است. و من از آنچه شریک او می‌سازید بیمی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد. علم پروردگارم بر هر چیزی احاطه دارد. آیا پس (از این همه برهان) متذکر نمی‌شوید؟»
۸۱. «و چگونه از آنچه شریک (خدا) پنداشتید بترسم، حال آنکه شما خود از اینکه چیزی را شریک خدا ساختید - با اینکه (خدا) دلیلی^۲ سلطه‌گر درباره آن بر شما فرو نفرستاد - نمی‌هراسید؟ پس اگر می‌دانستید، کدام یک از (ما) دو دسته به ایمنی (از عذاب) سزاوارتر است اگر می‌دانید».

۱. این سخن ابراهیم، خود دلیلی آشکار است که هرگز از مشرکان نبوده، بلکه سرآمد موحدان بوده است و این روشن‌ترین حجت ربانی است که پایاپای مشرکان نقض‌هایی بی‌پای بر عقیده‌های شرکی‌شان بوده است و آیات دیگر هم حضرتش را از کودکی موحّد دانسته است.

۲. دلیل، سلطان نامیده شده است. زیرا به فکر هجوم می‌برد و مسلط می‌گردد.

راهی درست و پربار است؛ گرچه نیاز مبرمی به صبر و بردباری دارد.

۸۲. کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به ستم نپوشیدند، ایشان برایشان تمامی آرامش است و (هم) اینان راه یافته‌اند.
۸۳. و آن (برهان بسی روشن) حجت ماست که به ابراهیم علیه قوش دادیم. (و ما) هرکس را بخواهیم (به) درجاتی فرا(تر) می‌بریم. همواره پروردگارت حکیمی بس داناست.
۸۴. و برای او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم (و) همه را (به راه راست و حیانی) هدایت کردیم، و نوح را از پیش راه نمودیم، و از فرزندانش: داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (نیز) [هدایتی رسالتی کردیم] و این‌گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.
۸۵. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را (که) همه آنان از شایستگانند.
۸۶. و اسماعیل و یسَع و یونس و لوط و همگی را بر جهانیان برتری دادیم.
۸۷. و از پدران و فرزندان و نوادگان و برادرانشان (برخی را بر جهانیان برتری دادیم) و آنان را برگزیدیم و به راهی راست راهنمایی‌شان کردیم.
۸۸. این هدایت خداست که هرکس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می‌کند، و اگر آنان (بر فرض محال) شرک آورده بودند، همواره آنچه به دست آورده بودند از دستشان می‌رفت.
۸۹. اینانند کسانی که کتاب و حاکمیت و نبوتشان دادیم. پس اگر آنان [: مشرکان] بدان کفر می‌ورزند، بی‌گمان، گروهی (دیگر) را عهده‌دار کردیم که به آن کافر نیستند.
۹۰. اینانند کسانی که خدا هدایت(شان) کرده. پس به راه (راهوار)شان اقتدا کن.^۱ بگو: «من از شما هیچ مزدی بر این (رسالت قرآنی) نمی‌خواهم. این جز یادواره‌ای برای جهانیان نیست».

۱. این اقتدای رسول گرامی از هدایت پیامبران پیشین، اقتدای به هدایت ربانی است زیرا که «کلا هدی الله» است. گرچه این هدایت آخرین برتر از هدایت آنان است، ولی راهشان در کل یکی و ربانی است. هرچند دارای درجاتی بوده است؛ چنانکه آیاتی چند بر این حقیقت گواه است.

۹۱. و (یهودیان) گفتند: «خدا چیزی (و حیانی) بر بشری نازل نکرده»، قدر (الوهیت و ربوبیت) خدا را چنانکه شایسته اوست به حق نشناختند. بگو: «چه کسی آن کتابی را که موسی با آن (سوی شما) آمد نازل کرد؛ حال آنکه برای مردمان نور و رهنمودی است (و) شما آن را به صورت کاغذهایی (بی محتوا) قرار داده و آشکار می کنید، و بسیاری (از آن) را (هم) پنهان می دارید، در صورتی که چیزی که نه شما می دانستید و نه پدرانتان، به شما به خوبی آموخته شد؟» بگو: «خدا (و بس)». سپس آنها را (به حالشان) واگذار تا در فرورفتگی شان فراگیر (باطل) بازی کنند.

۹۲. و این خجسته^۱ کتابی پر برکت است (که) ما آن را فرو فرستادیم، حال آنکه تصدیق کننده کتابهایی است که پیشاپیش آن است، و برای اینکه (مردم) ام القری [مکه] و کسانی را که در (سراسر جهان تکلیف) پیرامون آنند^۲ هشدار دهی. و کسانی که به آخرت ایمان می آورند، به آن (قرآن) ایمان می آورند، حال آنکه آنان بر نمازشان نگهبانی می کنند.

۹۳. و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا (به دروغ) افترا بست، یا گفت: «به من وحی شد» در حالی که چیزی به او وحی نشد؟ و (نیز) آن کس که گفت: «به زودی همانند آنچه را خدا نازل کرده نازل می کنم»؟ و کاش ستمکاران را در گردابهای مرگ بنگری، حال آنکه فرشتگان دستهایشان را (به سوی آنان) گشوده اند (و نهیب می زنند): «جان هایتان را بیرون دهید. امروز به (خاطر) آنچه بر خدا ناحق می گفتید و به آیات او تکبر می کردید، به عذاب خوارکننده کیفر می یابید».

۹۴. «و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم، بی گمان (اکنون نیز) تنها همواره سوی ما آمده اید و آنچه را به شما با مسئولیت دادیم پشت سر خود نهادید، و شفیعانتان را که در (میان) خودتان، شریکان (خدا) پنداشتید، با شما نمی بینیم. همانا پیوند شما (از اینان) گسسته شده، و آنچه را که (شریک خدا) می پنداشتید از شما گم گشته است».

۱. مبارک به معنای برکت یافته جهان شمول است از نظر زمانی و مکانی، چنانکه خدای متعال برکت ربانی با کلیت و تمامیت، همگانی است.
۲. «القری» که جمعی با لام استغراق است، تمامی مجتمعات مکلفان زمینی و آسمانی را تا رستاخیز جهان در بر دارد و «ام» همان مرکز محوری و حیانی محمدی است که بر تمامی مکلفان حاکم است. بر این اساس رسالت اسلامی تمامی مکلفان جهان را در زمین و آسمان - تا انقراض جهان - در بر دارد، و اختصاصی به مکلفان زمینی و یا زمان ویژه ای ندارد.

۹۵. «خدا همواره شکافنده هر دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون آورنده است. این است خدا(یتان). پس کجا به گزاف (از حق) رانده (و پراکنده) می‌شوید؟»

۹۶. (هموست که) شکافنده صبحدم است، و شب را برای آرامش، و خورشید و ماه را معیار حساب قرار داد. این اندازه‌گیری (همان) عزیز بسی داناست.

۹۷. و اوست کسی که ستارگان درخشان را برایتان قرار داد، تا با آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا راه یابید. ما همواره این نشانه‌ها را برای گروهی که می‌دانند (به روشنی) گونه‌گون، جداسازی (و بیان) کرده‌ایم.

۹۸. و او کسی است که شما^۱ را (در آغاز) از یک تن پدید آورد، پس (برای شما) قرارگاه و جایگاهی (مقرر کرد). بی‌تردید، ما آیات (خود) را برای مردمی که با بررسی درست می‌فهمند (به روشنی بیان و) جداسازی کردیم.

۹۹. و اوست کسی که از آسمان آبی فرود آورد؛ پس با آن هرگونه رویدنی را (از زمین) برون آوردیم؛ پس (از آن گیاه) جوانه سبزی برون ساختیم در حالی که از آن، دانه‌های متراکم روی هم چیده شده برمی‌آوریم، و از شکوفه درخت خرما خوشه‌هایی نزدیک به هم (نیز) باغ‌هایی از انگور و زیتون و انار - همانند و ناهمانند - (برون آوردیم). هنگامی که ثمر دهد، به میوه‌اش و به رسیدنش بنگرید. همواره در اینها به راستی برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.

۱۰۰. و برای خدا، چنین را شریکانی قرار دادند، حال آنکه خدا آنان را خلق کرد. و برای او - به نادانی - پسران و دخترانی تراشیدند. او از آنچه وصف می‌کنند پاک‌تر و بالاتر است.

۱۰۱. پدیدآورنده آغازین آسمان‌ها و زمین بدون هیچ‌گونه نمونه و سابقه‌ای (است)، کی برایش فرزندی است، حال آنکه برای او همسری نبوده است^۲ و هر چیزی را آفرید و او به هر چیزی بسیار داناست.

۱. «شما» تمامی انسان‌های آخرین را از نسل آدم نخستین در بر دارد که آغازینشان هم اوست و تمامی نسل‌های انسانی آخرین از او نشأت گرفته‌اند و کسانی دیگر مانند جنیان یا حوریان یا انسانی دیگر در میان نبوده‌اند.

۲. این تولید بدون همسر آن را از مرد محال دانسته، گرچه تولید فرزند بدون مرد، مانند مریم را محقق می‌داند، مانند مسیح ﷺ از مریم ﷺ.

تنها خدا کارساز و کارگزار است، و با کوشش و توکل بر او موفق خواهید بود.

۱۰۲. این [حقیقت بس والا] خداست: پروردگار شما (که) هیچ معبودی جز او نیست (و) آفریننده هر چیزی است. پس او را بپرستید، حال آنکه او بر (سر و سامان) هر چیزی کارساز است.
۱۰۳. دیده‌های (سَر و سِرّ) او را در نمی‌یابند،^۱ حال آنکه او (کل) دیده‌ها را درمی‌یابد، و او همان نادیدنی باریک‌بین (و) بسی آگاه است.
۱۰۴. به راستی بینش‌ها و دیدگاه‌هایی از جانب پروردگارتان برایتان آمد.^۲ پس هرکس به دیده بصیرت بنگرد، به سود خود اوست، و هرکس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست، و من بر شما نگهبانی نیستم.
۱۰۵. و این‌گونه آیات (خود) را گوناگون بیان می‌کنیم، و (بگذار) تا بگویند تو (نزد دگران) درس خوانده‌ای؛ و تا اینکه آن را برای گروهی که می‌دانند روشن سازیم.
۱۰۶. از آنچه از پروردگارت به سوی تو وحی شده پیروی کن (که) هیچ معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.
۱۰۷. و اگر خدا می‌خواست، آنان شرک نمی‌آوردند، و ما تو را بر ایشان نگهبانی نهدادیم، و تو وکیل (ما) بر آنان نیستی.
۱۰۸. و آنهایی را که جز خدا را می‌خوانند دشنام مدهید تا (مبادا) آنان (هم) از روی دشمنی - به نادانی - خدا را دشنام دهند.^۳ این‌گونه برای هر گروهی کردارشان را آراستیم. سپس بازگشتشان - بدون برگشت - سوی پروردگارشان خواهد بود، پس (خدا) ایشان را از آنچه می‌کردند آگاهی بزرگی می‌دهد.
۱۰۹. و با سوگندهای سختشان به خدا سوگند خوردند (که) اگر به راستی نشانه‌ای برای آنان بیاید، همواره بی‌گمان به آنها ایمان می‌آورند. بگو: «نشانه‌ها تنها نزد خداست».
- و چه (چیزی) شما را می‌فهماند؟ اگر نشانه‌هایی - که می‌خواهند - (برایشان) بیاید، باز (هم) ایمان نمی‌آورند.
۱۱۰. و دل‌ها و دیدگانشان را واژگون می‌کنیم - چنانکه نخستین بار (هم) به آن (نشانه‌ها) ایمان نیاوردند - و رهایشان می‌کنیم تا در ژرفای طغیانشان سرگردان بمانند.

۱. و این یافتن، دریافت احاطه‌ای است. ولی یافتن معرفتی ممکن، مورد تکلیف همگانی است.

۲. «بصائر» در اصل بصائر قرآنی و در فرع سنت رسالتی محمدی است که دیدگاه‌هایی بس روشن و روشنگر است و هرگز ظنی و صامت نیست؛ هر چند بصائر دوم نیز برداشتی از بصائر اول است.

۳. «دشنام» سخن ناروای برخلاف حقیقت و خود تهمت است، و بیان انحرافاتمانند کفر - به ویژه با برهان بطلانش - دشنام نیست، بلکه این خود وظیفه رسالتی و امر و نهی است.

۱۱۱. و اگر بی گمان فرشتگان را بیایی سوی شان فرو فرستیم، و مردگان با آنان سخن گویند، و همه چیز را (به عنوان گواه) بدون برگشت دسته دسته در برابر آنان گرد آوریم، باز هم ایمان نمی آورند - جز آنکه خدا بخواهد - ولی بیشترشان نادانی می کنند.
۱۱۲. و این گونه برای هر پیامبری برجسته، دشمنانی: شیطان های انس و جن را نهادیم، (که) بعضی از آنها به بعضی برای فریب (یکدیگر) گفتار آراسته را رمز می دهند^۱ و اگر پروردگارت بخواهد، چنان نمی کنند. پس آنان را با آنچه (به خدا) افترا می بندند واگذار.
۱۱۳. و (چنان مقرر شده است) تا کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، به آن (سخن باطل گوش) دلشان را فرادارند، و برای اینکه آن را بیسندند، و تا اینکه آنچه را بی مهابا به دشواری به دست آورنده اند، به دست آورند.
۱۱۴. پس آیا داوری جز خدا برجوییم؟ حال آنکه اوست که این کتاب را به تفصیل سوی تان نازل کرده، و کسانی که کتاب (آسمانی) بدیشان دادیم، می دانند که آن از جانب پروردگارت به تمامی حق (و حیانی) به تدریج فرو فرستاده شده است، پس تو هرگز از تردیدکنندگان مباش.
۱۱۵. و سخن پروردگارت^۲ [قرآن] در حال راستی و عدالت تمام شده است، و هیچ ای (حتی خدا) برای کلمات او نیست، و او بسی شنوای بسیار داناست. تغییر دهنده
۱۱۶. و اگر از بیشتر کسانی که در زمین (و زمینۀ تکلیف) اند پیروی کنی، تو را از راه خدا به بیراهه می برند. آنان جز از گمان پیروی نمی کنند، و جز به حدس و گمان (بیجا) نمی پردازند.
۱۱۷. همواره پروردگارت (هم) او به (حال) کسی که از راهش منحرف می شود داناتر است و او به (حال) راه یافتگان (نیز) داناتر است.
۱۱۸. پس، اگر به آیات او ایمان دارید، از آنچه نام خدا (به هنگام کشتن) بر آن برده شده است، بخورید.

۱. این وحی، وحی شیطانی است که شیطان های انس و جن به یکدیگر سخنان به ظاهر آراسته را از روی غرور و برای گول زدن اشاره می کنند تا یکدیگر را به گمراهی بیشتری بکشانند.

۲. «کلمت ربک» پس از «انه منزل من ربک بالحق» حقاً تنها قرآن است که تمامیت صدق و عدلش هرگز هیچ مجالی برای ابطال یا نسخ و یا تکمیلی برای آن بر جای نگذاشته که حتی خدا هم - تا چه رسد به رسول یا دیگران - بهره ای در این مثلث در برابر قرآن ندارند.

۱۱۹. و شما را چه شده که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید؟^۱ حال آنکه همواره خدا، آنچه را بر شما حرام کرده، به تفصیل (در قرآن) بیان کرده است، جز آنچه (از محرمات) که بدون اختیار به آن ناچار شده‌اید (که به اندازه ضرورت ناخواسته بر شما حلال است). و بی‌چون بسیاری (از مردمان، دیگران را) از روی نادانی، با هوس‌های خود گمراه می‌کنند. به درستی پروردگارت، (هم) او به (حال) تجاوزکاران داناتر است.

۱۲۰. و آشکار و پنهان گناه [دورکننده از خیرات] را رها کنید، زیرا کسانی که به (این) گناه آلوده می‌شوند، به زودی - در برابر آنچه به نابسامانی با کاوش به دست می‌آوردند - کیفر خواهند یافت.

۱۲۱. و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید،^۲ و (خوردن) آن بی‌گمان سرپیچی سختی (از فرمان خدا) است، و همانا شیطان‌ها به دوستان خود همواره رمز (شیطانی) می‌دهند، تا با شما ستیزه نمایند، و اگر اطاعتشان کنید، بی‌گمان شما (هم) بی‌چون (به گونه‌ای از) مشرک‌انید.

۱۲۲. آیا و کسی که مرده (دل) بوده، پس زنده (دل)ش گردانیدیم، و برای او نوری نهادیم تا در پرتو آن در میان مردمان راه برود، همچون کسی است که نمود و نمادش در تاریکی‌هاست (که) از آنها بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه را انجام می‌دادند زینت داده شده است.

۱۲۳. و بدین گونه، در هر مجتمعی بزرگان‌شان را (از) مجرمان نهادیم، تا در آن به نیرنگ پردازند، و آنان جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند و باریک‌بینی نمی‌کنند.

۱۲۴. و چون نشانه‌ای (ربانی) برایشان بیاید گویند: «هرگز ایمان نمی‌آوریم تا آنکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما (نیز) داده شود». خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا و چگونه قرار دهد. زودا کسانی را که مرتکب جرم شدند - به (سزای) آنچه نیرنگ می‌کردند - در پیشگاه خدا خواری و بی‌مقداری و شکتجه‌ای سخت خواهد رسید.

۱. اطلاق «ذکر اسم الله علیه» مانند حدیث «انما هو الاسم»، این اسم الهی را از هر کسی که خداپرست باشد پذیرا دانسته است، گرچه یهودی یا نصرانی باشد. البته با شروطی دیگر که از مسلمانی هم که تنها یاد خدا کند ولی عمداً شروطی دیگر را محقق نسازد، پذیرفته نیست.

۲. این «نخورید» در صورت ترک عمدی یاد خدا است که خود فسقی است، و ترک سهوی که از روی لایبالی‌گری نباشد فسق نیست که در این صورت حلال است، و تنها یاد کردن باطنی شرط نیست، بلکه «ذکر اسم الله» یاد کردن نام خداست از نظر لفظی در صورت امکان.

۱۲۵. پس کسی را که خدا بخواهد هدایتش کند، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید، و هرکس را که بخواهد گمراهش کند، سینه‌اش را سخت تنگ (و) نابسامان می‌گرداند، (چنان‌که) گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود.^۱ این‌گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند می‌نهد.

۱۲۶. و این راه پروردگار تو است. به حالت استقامت تکاملی (برای پی‌جویانش) ما آیات (خود) را برای گروهی که (حقیقت را) به خوبی به یاد می‌آورند جداسازی (و بیان) نموده‌ایم.

۱۲۷. برایشان، نزد پروردگارشان سرای سلامت است، و به آنچه انجام می‌دادند، (هم) او سرورشان است.

۱۲۸. و روزی که همه آنان را - بدون برگشت - گرد هم می‌آورد (فرماید): «ای گروه جنیان، از آدمیان (پیروان) فراوان سوی تان کشانید». و پیروان انسانی‌شان گفتند: «پروردگاران! برخی از ما از بعضی دیگر بسی بهره‌برداری کردیم، و به زمان پایانی‌مان که برایمان معین کردی رسیدیم». (خدا) فرمود: «آتش پایگاهتان است، در آن ماندگارید، مگر آنچه را خدا خواست (که خود تخفیف دهد). به راستی، پروردگارت فرزانه‌ای بسیار داناست».

۱۲۹. و این‌گونه برخی از ستمکاران را به آنچه به دست می‌آوردند، در پی برخی دیگرشان می‌گردانیم.^۲

۱۳۰. ای گروه جنیان و انسان! آیا از میان شما فرستادگانی برایتان نیامدند،^۳ در حالی‌که آیات مرا بر شما می‌خوانند، و از دیدار این روزتان شما را هشدار می‌دهند؟ گفتند: «ما بر (زیان) خود گواهی دادیم». (آری، آمدند) و زندگی دنیا فریشتان داد، و بر ضد خود گواهی دادند که آنان کافر بودند.

۱۳۱. این (هشدار) بدین سبب است، که پروردگارت هیچ‌گاه مجتمعات را به ستم هلاک کننده نبوده، در حالی‌که مردمشان ناآگاهند.

۱. این خود دلیلی روشن بر این است که فضاهای آسمانی قابل تنفس برای ما نیست.

۲. و این بدین معناست که ظالمان را با همگنانشان در گناهانشان به کمک یکدیگر برمی‌انگیزیم و این خود جزای دنیوی آنان است.

۳. اینجا فرستادگانی و حیانی از جنیان - مانند انسان - به میان آمده‌اند که تا زمان رسول خاتم‌الاممه داشته و پس از رسالت حضرتش وحی رسالتی منحصر به وی گردیده است و هیچ انسان و جنی نه همپای حضرتش و نه پس از وی، دارای وحی رسالتی نبوده و نخواهد بود.

۱۳۲. و برای هر یک (از مکلفان) - از آنچه انجام داده‌اند -، درجاتی است و پروردگارت از آنچه می‌کنند غافل نیست.

۱۳۳. و پروردگارت (تنها) بی‌نیازِ کانونِ رحمت است. اگر بخواهد شما را می‌برد و پس از شما هر چه را بخواهد جانشین (شما) می‌آورد؛ چنانکه شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورده است.^۱

۱۳۴. همواره آنچه به شما وعده داده می‌شود به راستی آمدنی است، و شما درمانده‌کنندگان (خدا) نیستید.

۱۳۵. بگو: «ای قوم من! هر چه در توانتان است انجام دهید،^۲ من (هم) همواره (در خور توانم) انجام‌دهنده‌ام. پس دیرا که خواهید دانست زندگی پایانی این خانه (ی دنیا) از آن کیست. بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌کنند».

۱۳۶. و (مشرکان) برای خدا - از آنچه از کشت و دام‌ها که پدید آورده است - سهمی گذاشتند، و به پندار خودشان گفتند: «این ویژه خداست و این ویژه شریکانمان». پس آنچه ویژه شریکانشان بود به خدا نرسد، و آنچه در اختصاص خدا بود به شریکانشان در رسد. چه بد داوری می‌کنند!^۳

۱۳۷. و این گونه برای بسیاری از مشرکان - شریکانشان - کشتن فرزندانشان را آراستند، تا (در پایان) هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند، و اگر خدا می‌خواست چنان نمی‌کردند. پس ایشان را با آنچه (به خدا) افترا می‌زنند واگذار.

۱. و چنانکه نسل‌های پیش از این نسل آخرین را نابود کرده است، همان‌گونه که در پرتو آیه «انی جاعل فی الارض خلیفه» گذشت.

۲. این «انجام دهید» نهی در چهره امر است و نه امر معمولی.

۳. که در عین شرکشان بتان و طاغوتان را بر خدا مقدم می‌دارند.

هر اندازه کوشش شایسته‌ای بکنید بهتر و ارزشمندتر است.

۱۳۸. و گفتند: «این‌ها دام‌ها و کشتزارهایی است ممنوع (و) جز کسی که ما بخواهیم» - به گمانشان - «آنها را نمی‌خورد» و دام‌هایی است که (سوار شدن بر) پشت آنها حرام شده است، و دام‌هایی که (هنگام ذبح) از روی افترا بر خدا نام خدا را بر آنها نمی‌برند. به زودی خدا آنان را به خاطر آنچه افترا می‌بستند کیفر می‌دهد.

۱۳۹. و گفتند: «آنچه در شکم‌های این چهارپایان است، اختصاص به مردان ما دارد و بر همسرانمان حرام است، و اگر (آن جنین) مرده باشد، همهٔ آنان (از زنان و مردان) در آن شریکند». به زودی او [خدا] توصیف آنان را جزا خواهد داد (و) همواره او حکیمی بسیار داناست.

۱۴۰. بی‌گمان کسانی - که از روی سبک‌مغزی و نادانی -، فرزندان خود را کشتند، و آنچه را خدا روزی‌شان کرده بود - از روی افترای به خدا - حرام شمردند، سخت زیان کرده‌اند (و) آنان همواره گمراه شدند، و (از) هدایت‌یافتگان نبودند.

۱۴۱. و اوست کسی که باغ‌هایی با داربست‌ها و بدون داربست‌ها و خرمايُن و کشتزار با خوراک گوناگون آن و زیتون و انار^۱ را - همانند و ناهمانند - پدید آورد، و سازمان داد. از میوهٔ آن - چون ثمر داد - بخورید، و حق^۲: زکات بینوایان را از آن به روز بهره‌برداری بدهید، و زیاده‌روی نکنید (که) همواره خدا اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.

۱۴۲. و (نیز) از دام‌ها، حیوانات باربر و سواری را (پدید آورد). از آنچه خدا روزی‌تان کرده است بخورید،^۲ و گام‌های شیطان را پیروی نکنید (که) همانا او برای شما دشمنی آشکارگر است.

۱. اینجا «زیتون و انار» هم مانند سایر موارد، جزو اموال زکاتی است چنانکه «جنات معروشات و غیر معروشات... و الزرع» تمامی میوه‌ها را مورد زکات دانسته. مکی بودن این آیه - برخلاف آن چه گفته شده - منافاتی با زکات ندارد، زیرا آیات و جوب زکات اعم از مکی و مدنی است؛ مانند آیهٔ ۴ مؤمنون: «الذین هم للزکوة فاعلون».

۲. «بخورید» اینجا حیوانات باربر و سواری را - در اصل انعام بودنشان - در بر دارد، که گوشت‌هایشان در کل حلال است، ولی در صورت اسراف تنها از این لحاظ حرمتی غیر اصلی دارند، مانند غذای حلالی که بدون رضایت صاحبش هم حلال است و هم حرام. حیوان بارکش یا سواری هم مانند اسب که خیلی گرانتر از مثل گاو و گوسفند است در غیر صورت ضرورت از نظر اسراف حرام است با آنکه حلال گوشت می‌باشد.

۱۴۳. (انعامی را که) هشت زوج^۱ [فرد قرین]، مشابه (آفرید و بر شما حلال کرد): از گوسفند دو تا، و از بز دو تا. بگو: «آیا خدا نرهای آن دو را حرام کرده یا ماده‌های آن دو را؟ یا آنچه را که رحم‌های آن دو ماده در بر گرفته است؟ اگر راست‌گویید - از روی علم (و حیانی) - این خبر مهم را به من گزارش دهید».

۱۴۴. و از شتر دو تا و از گاو دو تا: (نر و ماده را). بگو: «آیا (خدا) نرهای آن دو را حرام کرده یا ماده‌های آن دو را؟ یا آنچه را که رحم آن دو ماده در بر گرفته است؟ یا چون خدا شما را به این (تحریم) سفارش کرد گواه بودید؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد، تا از روی نادانی مردم را گمراه کند؟ بی‌گمان، خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند».

۱۴۵. بگو: «در آنچه به من (درباره انعام) وحی شده - بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد - هیچ حرامی نمی‌یابم،^۲ مگر مردار یا خون ریخته‌شده (پس از کشتن یا پیش از آن) یا گوشت خوک را، پس این همواره پلید است؛^۳ یا (قربانی که) از روی نافرمانی (به هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده. پس کسی که بدون سرکشی و (یا) بازگشت (به خوردن آنها) بی‌اختیار ناچار گردد (بر او گناهی نیست)». به راستی پروردگار تو بسی پوشنده رحمتگر بر ویژه‌گان است.

۱۴۶. و بر یهودیان، هر (حیوان حلال) چنگال‌داری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، چربی‌های آن دو را بر آنان حرام کردیم، به استثنای آن (چربی‌هایی که بر پشت آن دو است، یا در امعایشان یا آنچه با استخوان در آمیخته است. این (تحریم) را به سزای تجاوزشان به آنان کیفر دادیم، و ما به راستی بسی (در گفتار و کردار) راستایییم.

۱. این هشت زوج تنها انعام معمولی زمین است و نه کل انعام، زیرا لفظ انعام حیوانات نعمت‌وار هوایی و دریایی را افزون بر انعام زمینی در بر دارد و آیاتی مانند «احلت لکم بهیمة الانعام» تمامی حیوانات نعمت‌وار را در بر دارد.
 ۲. این «نمی‌یابم» سراسر وحی رسالتی را در بردارد، زیرا مضارعی مستمر است، که یا از وحی قرآنی کلی لیلۃ القدر و در طول رسالت مورد استفاده حضرتش بوده و یا بر مبنای رموزی قرآنی برای آن حضرت نمودار بوده است، در هر صورت این نیافتن، نیافتن وحیانی رسالتی کلی است، و «دماً مسفوفاً» نیز در همین انحصار است که «الدم» هم در جاهایی دیگر همین خون ریخته‌شده است.
 ۳. این «نمی‌یابم» که افزون بر گذشته آینده رسالت را در بردارد، کلاً حرمت در حیوانات غیر درنده را - بجز آنچه اینجا یاد شده - حلال دانسته، و این آیه کل اجزای حیوانات حلال گوشت را حلال دانسته است، بجز خون ریخته‌شده از آنها و اجزای خبیث حیوان بر مبنای حرمت خبائث: «یحرم علیکم الخبائث». بنابراین خون‌های باقی‌مانده در بدن حیوان پس از ذبح، نخاع و حتی دنبان و هر آنچه خبیث نیست، حلال است.

۱۴۷. (ای پیامبر!) پس اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است، و (با این حال) سختگیری اش از گروه مجرمان بازگردانده نمی شود».

۱۴۸. زودا کسانی که شرک آوردند گویند: «اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم، و چیزی را (خودسرانه) تحریم نمی کردیم». کسانی هم که پیش از آنان بودند، همین گونه (خدا و پیامبران خود را) تکذیب کردند، تا برخورد شدید ما را چشیدند. بگو: «آیا نزد شما علمی (و حیانی) است، تا آن را برایمان برون آورید؟ شما جز از گمان^۱ پیروی نمی کنید، و جز به گزاف تیری به تاریکی نمی افکنید».

۱۴۹. بگو: «پس برهان رسا^۲ و ویژه خداست، و اگر خدا می خواست همواره همه شما را (به اجبار) هدایت می کرد».

۱۵۰. بگو: «گواهان خود را که گواهی می دهند خدا این (ها را بی چون) حرام کرده، بیاورید». پس اگر (هم) شهادت دادند تو با آنان شهادت مده، و هوس های کسانی را که به (وسیله) آیات ما (همان ها را) تکذیب کردند، و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند و (معبودان دروغین را) با پروردگارشان همتا و همسان قرار می دهند، پیروی مکن.

۱۵۱. بگو: «بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده (برایتان) بخوانم: اینکه چیزی را با او شریک قرار مدهید، و به پدران و مادران (تان) احسان^۳ کنید، و فرزندانان را از (بیم) تنگدستی مکشید، (زیرا) تنها ما (هستیم که) شما و آنان را روزی می دهیم. و به کارهای زشت تجاوزگر - چه آشکار و چه پنهان - نزدیک نشوید، و کسی را که خدا محترم داشته - جز بحق - مکشید. این است که خدا شما را به آن سفارش کرده، شاید خردورزی کنید».

۱. این پیروی از گمان که در جای جای قرآن بسی مذمت شده، به نظر گروهی از شرع مداران در همین قرآن وجود دارد، که بر این اساس بی اساس، پیروی از قرآن هم - مانند گمان های مشرکان و همانندشان - همچنان ناپسند است!!!

۲. این «حجة بالغة» هر دو حجت کمال رسایی در رهنمود مکلفان را در دو بعد اختیار و اجبار در بر دارد. «فلو شاء...» تنها حجت اجباری را سلب کرده و حجت اختیاری همچنان پای برجاست، و روی این اصل احکام عقیدتی و عملی ربانی کلاً با دلیل قطعی کتاب و سنت برای جویندگان حقیقت، رسا و علمی است و نیازی به گمان نیست.

۳. احسان فوق عدالت است که درباره پدران، مادران و یتیمان در جای جای قرآن واجب است.

کاری شایسته و بایسته است؛ گرچه موانعی هم درباره آن باشد.

۱۵۲. و به مال یتیم - جز بحق به گونه‌ای هرچه نیکوتر^۱ - نزدیک مشوید، تا به (حد) رندهایش برسد. و پیمانہ و ترازو را با تقسیم کردن (عادلانہ) تمام انجام دهید. هیچ‌کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم. و هنگامی که (سخنی) گوید عادلانه سخن بگوید، هر چند (درباره) نزدیک‌ترین خویشاوند(تان) باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. این است که (خدا) شما را به آن سفارش کرده، شاید (او و احکامش را) به شایستگی یاد کنید.

۱۵۳. و اینکه به راستی این راه بسیار راست من است. پس آن را پیروی کنید، و راه‌های دیگر) را - که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد - پیروی مکنید. این است که (خدا) شما را به آن سفارش کرده، شاید به تقوا گرایید.

۱۵۴. سپس به موسی کتاب (وحی) را دادیم، برای اینکه (هدایت را) بر کسی که نیکی کرده تمام کنیم؛ و برای اینکه هر چیزی^۲ را به گونه‌ای روشن جداسازی نماییم، و (نیز) هدایت و رحمتی باشد، شاید به لقای پروردگارشان ایمان بیاورند.

۱۵۵. و این خجسته و فراگیر کتابی است که ما آن را نازل کردیم. پس از آن پیروی کنید و (از خدا) پروا بدارید، شاید مورد رحمت (او) قرار گیرید.

۱۵۶. تا نگوید: «کتاب (وحیانی) تنها بر دو طایفه پیش از ما نازل شده و ما بی‌گمان از آموزششان بی‌خبر بوده‌ایم».

۱۵۷. یا گوید: «اگر کتاب (وحیانی) بر ما نازل می‌شد، به راستی از آنان هدایت یافته‌تر بودیم». پس (اکنون) بی‌گمان بیانی بسیار روشن از پروردگارتان برایتان آمد، و (نیز) رهنمود و رحمتی (شایسته). پس کیست ستمکارتر از آن‌کس که آیات خدا (و او) را (با همان‌ها) تکذیب کرده و از آنها (خود و دیگران را) رویگردان کند؟ به زودی کسانی را که (مکلفان را) از آیات ما رویگردان می‌کنند، به (خاطر) اینکه رویگردانی می‌کردند، به عذابی بد مجازات خواهیم کرد.

۱. «احسن» که فضلاله است، در مقابل «حسن» [عادلانہ] است، بر این اساس نسبت به مال یتیم باید به گونه‌ای فضلاله رفتار کرد، مثلاً ولی یتیم نمی‌تواند مالی از یتیم را به عنوان قرض الحسنه تصرف کند، زیرا بهتر از آن مضاربه است که به سود یتیم است، مگر در صورت عدم امکان مضاربه، که خود قرض الحسنه بهتر از بی‌فایده بودن مال او است.

۲. «کل شیء» اینجا نسبی است که تنها زمان حاکمیت شریعت تورات را در بر دارد و نصوص آياتی چند هم بر این حقیقت گواه است.

۱۵۸. آیا به جز این نگرش و انتظار دارند، که فرشتگان سويشان بيايند، يا پروردگارت (سويشان) آيد؛ يا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بيايد؟ روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت آيد، کسی که قبلاً ايمان نياورده يا خیری در ايمانش به دست نياورده، ايمان آوردنش سودی نمی‌بخشد. بگو: «منتظر باشيد (که) همواره ما (هم) منتظریم».

۱۵۹. بی‌گمان کسانی که دينشان را پراکندند و پيروانی پراکنده بودند، تو از آنها در (توان) هيچ کاری نیستی. کارشان تنها سوی خداست، سپس (خدا) به آنچه می‌کردند به آنان آگاهی مهمی می‌دهد.

۱۶۰. هرکس به نیکی (سوی ما) بيايد، برايش ده برابر (پاداش) است^۱ و هرکس به بدی آيد، جز مانند آن جزا نيايد، حال آنکه بر آنان ستم (هم) نرود.

۱۶۱. بگو: «پروردگارم مرا همواره به راهی راست هدايت کرده: دینی پايدار و بهادار و پای بر جا کننده: آيين ابراهيم؛ حال آنکه (او) رويگردان از باطل بوده و از مشرکان نبوده است».

۱۶۲. بگو: «به راستی، نماز و ساير عباداتم و زندگی و مرگم، (همه و همه) تنها برای خدا - پروردگار جهانيان - است».

۱۶۳. او را هرگز شریکی نیست، و بدین (دین پايدار) دستور یافته‌ام، و من (در مرتبه) نخستین تسليم‌کنندگان (خود) می‌باشم».

۱۶۴. بگو: «آيا جز خدا(ی يکتا) پروردگاری بجویم، حال آنکه او پروردگار همه چیز است، و هيچ کس بجز آنچه (خود) به دست آورده بر (زيان يا سود) خودش نیست، و هيچ باربرداری بار ديگران را بر نمی‌دارد. سپس شما بازگشتتان سوی پروردگارتان است؛ پس (شما را) به آنچه در آن اختلاف می‌کرديد آگاهی مهمی می‌دهد».

۱۶۵. و اوست کسی که شما را در زمين جانشينان (يکديگر و گذشتگانی ديگر^۲) نهاد و بعضی از شما را بر برخی ديگر به درجاتی (در اين جهان) برتری داد، تا شما را - در آنچه به شما داده است - بيازمايد. همواره، پروردگارت پيگيرِ سريع (در کيفر) است، و به راستی (هم) او بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ويژگان است.

۱. اين ده برابر بودن پاداش نيکی به عنوان قاعده‌ای کلی و کمترین مرحله است و آياتی چند هم زياده بر آن را در بر دارند مانند «ولدينا مزيد» (ق: ۳۵).

۲. اين «ديگر»، انسان‌هایی پيش اين نسل انسانی‌اند، و چنانکه اينان جانشينان يکديگرند، در کل از نسل گذشتگان نيز جانشين می‌باشند.

سورة اعراف

این سوره مکی است و ۲۰۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگیان

۱. المّصّ. ۲. (این) کتابی است (که) بر تو نازل شده - پس نباید در سینه‌ات از آن تنگنایی‌ای باشد - برای اینکه با آن (مکلفان را) بیم دهی. و (این) یادواره‌ای است برای مؤمنان. ۳. آنچه را از پروردگارتان برایتان نازل گشته پیروی کنید و از اولیایی دیگر پیروی مکنید. بسی اندک است آنچه را متذکر می‌شوید. ۴. و چه بسیار گروهی را هلاکشان کردیم که برخورد سختمان برایشان به هنگام خواب(شان) یا در میان روزشان فرا رسید. ۵. پس چون ناگواری سختمان آنان را فرا رسید، خواسته‌ای نداشتند جز اینکه گفتند: «ما همانا (از) ستمکاران بوده‌ایم». ۶. پس بی‌گمان از کسانی که (پیامبران) سوی آنان فرستاده شد(ه‌اند)، بی‌چون خواهیم پرسید، و همانا از (خود) آن فرستادگان (نیز) همواره خواهیم پرسید. ۷. پس به راستی از روی علم بر آنان گزارش خواهیم داد، حال آنکه ما (از احوال آنان) پنهان نبوده‌ایم. ۸. و در آن روز، میزان و سنجش اعمال حق^۱ است. پس آنان که میزان‌های سنجش اعمالشان سنگین باشد ایشان خودشان رستگارکننده‌اند. ۹. و آنان که میزان‌های اعمالشان سبک باشد، آنانند که خودشان را زیان کرده‌اند، (چرا) که به آیات ما ستم می‌کردند. ۱۰. و به راستی ما شما را در زمین همواره (در حد امکان و توانتان) تمکین دادیم، و برای شما در آن وسایلی برای معیشت نهادیم (اما) چه کم سپاسگزاری می‌کنید. ۱۱. و بی‌چون شما را به‌درستی آفریدیم. سپس به صورتگری شما پرداختیم. پس از آن به فرشتگان گفتیم: «برای (شکرانه^۲ تعلیم) آدم (برای من) سجده کنید». پس (همه) سجده کردند، جز ابلیس (که) از سجده‌کنندگان نبود.

۱. اینجا «حق» نیست که تنها وزن را حق بداند، بلکه «الحق» است که تمامی حق همان وزن است و هرگز میزانی دیگر جز اصل حق برای سنجش اعمال در کار نیست.

کاری حتمی و در حد توان و امکان است هرچند دشوار اما قابل جبران می‌باشد.

۱۲. (خدا) فرمود: «چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را بازداشت از اینکه (برای من) سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم، مرا از آتشی و او را از گلی آفریدی».
۱۳. فرمود: «پس از این جایگاه فرو شو. پس تو را نرسد که در آن تکبر نمایی. پس برون شو که تو بی گمان از خواران و بی مقدارانی».
۱۴. گفت: «مرا تا روزی که (مکلفان) برانگیخته خواهند شد مهلت ده».
۱۵. فرمود: «همانا تو از مهلت یافتگانی»^۱.
۱۶. گفت: «پس از آن رو که مرا به بی راهه افکندی، من نیز همواره برای (گمراه کردن) شان بر سر راه بسیار راست همی می نشینم».
۱۷. «سپس بی گمان از پیش رویشان [: آخرت] و از پشت سرشان [: دنیا] و از طرف راستشان [: دینشان] و از طرف چپشان [: شهواتشان] همواره بر آنها می تازم، و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت».
۱۸. فرمود: «از این باغ سر در هم در حالی که مذمت شده (و) رانده گشته ای برون شو. بی گمان کسی از آنان که از تو پیروی کند، همانا جهنم را از همه شما (ابلیسیان) همواره پر خواهیم کرد».
۱۹. «و ای آدم! تو با همسرت در (این) باغ سر در هم سکونت گیر، پس از هر جا و هر گونه که بخواهید (از خوردنی هایش) بخورید، و به این درخت نزدیک مشوید، پس (در این صورت) از ستمکاران می شوید».
۲۰. پس شیطان، برای آن دو وسوسه کرد، تا آنچه را از عورت هایشان از ایشان پوشیده مانده بود برایشان نمایان گرداند و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز برای آنکه (مبادا) دو فرشته گردید، یا از (زمره) جاودانان باشید».
۲۱. و برای آن دو سوگند یاد کرد که: «من به راستی همواره از خیرخواهان شمایم».
۲۲. پس آن دو را با دلو فریب (به چاه سقوط) افکند. پس چون آن دو از آن درخت (ممنوع) چشیدند، زشتی هایشان برایشان آشکار شد، و به چسباندن برگ آن باغ بر خود نزدیک شدند، و پروردگارشان آن دو را بانگ زد: «مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم (که) شیطان بی گمان برای شما دشمنی آشکارگر است؟»

۱. البته «الی یوم الوقت المعلوم» (حجر: ۳۸) که روز مرگ همگان است و نه روز زنده شدنشان.

۲۳. گفتند: «پروردگاران! ما بر خویشان ستم کردیم، و اگر بر ما (گناهمان را) نپوشانی و به ما رحم نکنی، بی گمان (و) بی امان از زیانکاران خواهیم بود».
۲۴. فرمود: «(هر سه) فرود آید، حال آنکه بعضی از شما دشمن بعضی دگرید، و برای شما در زمین تا هنگامی (معین) قرارگاه و برخورداری ای است».
۲۵. فرمود: «در آن زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن بیرون برده می شوید».
۲۶. ای فرزندان آدم! ما همواره برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌هایتان را بپوشاند، (این پوشش زیرین شماست) و (نیز پوشش) زینتی (برایتان فرستادیم)؛ و (اما) بهترین جامه (ی) زیرین و رویین شما) لباس تقوا است. این از نشانه‌های خداست، شاید به خوبی یاد آورند.
۲۷. ای فرزندان آدم! زهار تا شیطان هرگز شما را به فتنه [آزمایشی آتشبار] نیندازد، چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند، حال آنکه لباسشان را (هم) از ایشان می‌کند تا عورت‌هایشان را برایشان نمایان کند. او - و همانندانش - بی گمان شما را می‌بیند، بدان گونه که شما آنان را نمی‌بینید. ما بی‌چون شیطان‌ها را سرپرستان و دوستان کسانی نهادیم که ایمان نمی‌آورند.
۲۸. و چون کار زشت تجاوزگرانه‌ای کنند، گویند: «پدران خود را بر آن یافتیم و خدا بدان فرمانان داد». بگو: «خدا بی گمان به کار زشت تجاوزگرانه فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟»
۲۹. بگو: «پروردگرم به قسط [تقسیم عادلانه و فاضلانه] فرمان داده است، و (اینکه) در هر مسجدی [سجده‌گاهی] روی‌های خود را (با استقامت برای خدا) بپا دارید، و در حالی که طاعت خود را برای او خالص گردانیده‌اید وی را بخوانید. همان گونه که آفرینش شما را آغاز کرد (سرانجام) به سوی او باز می‌گردید».
۳۰. گروهی را هدایت کرد و گروهی (دیگر) گمراهی بر آنان حق (و ثابت) است، زیرا آنان شیاطین را به جای خدا، اولیا (ی) خود) برگرفتند، و می‌پندارند که همواره راه یافته‌اند.

۱. جامه زیرین، عقیده شایسته ایمانی است و جامه‌های رویین، پوشیدنی‌های حلال و پاکیزه مماس با بدن و نیز لباس غیرمماس مانند همسر و دیگر بستگان نزدیک و اعمال شایسته می‌باشند.

۲. قسط به معنای تقسیم است، گاه ظالمانه چنانکه در «و أمّا القاسطون فکانوا لجهنم حطباً» (جن: ۱۵) است و گاهی عادلانه که برای عادلان است گاهی هم فاضلانه، در کل قسط ربانی به همگان به ویژه دربارهٔ یتیمان و پدران و مادران فاضلانه می‌باشد و در کل ما تابع قرینه‌ای بر هر یک از این معانی می‌باشیم.

۳۱. ای فرزندان آدم! زینت خود را در نزد هر سجده‌گاهی (با خود) بگیرید.^۱ و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید که او بی‌گمان اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.
۳۲. (ای پیامبر!) بگو: «زیورهای خدایی را که برای بندگانش پدید آورده - و (نیز) روزی‌های پاکیزه را - چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این (نعمت)ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند، در حالی که روز قیامت ویژه آنان می‌باشد». این گونه آیات (خود) را برای گروهی که می‌دانند جداسازی و روشن می‌کنیم.
۳۳. بگو: «پروردگار من فقط زشتکاری‌های متجاوز - چه آشکارش و چه پنهانش را - و گناه دنباله‌دار را و تجاوز به ناحق را حرام گردانیده است، و (نیز) اینکه چیزی را شریک خدا پندارید که دلیلی بر (حقانیت) آن نازل نکرده، و اینکه چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید».^۲
۳۴. و برای هر امتی زمانی پایانی [اجلی] است؛ پس چون اجلشان فرا رسد نه (می‌توانند) لحظه‌ای (از آن) تأخیر بخواهند و نه (بر آن) پیشی جویند.
۳۵. ای فرزندان آدم! اگر به راستی پیامبرانی از خودتان برایتان بیایند^۳ حال آنکه آیات مرا بر شما می‌خوانند، پس هر کس پرهیزگاری و اصلاح کند، نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه ایشان اندوهگین می‌شوند.
۳۶. و کسانی که با آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، و از (پذیرش) آنها تکبر ورزیدند، ایشان همدمان آتشند (و) آنان در آن جاودانند.
۳۷. پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغی را افترا زند، یا با آیات او (همان‌ها و او را) تکذیب کرد؟ اینان کسانی‌اند که نصیبشان از آنچه نبشته شده به ایشان خواهد رسید، تا آن‌گاه که فرشتگان ما به سراغشان بیایند. در حالی که جان‌هاشان را به کلی می‌ستانند (فرشتگان) گفتند: «آنچه غیر از خدا می‌خواندید کجایند؟» گفتند: «(از چشم) ما گم شدند»، و ضد خود گواهی دادند که بی‌گمان (در دنیا) کافر بودند!

۱. این برگرفتن زینت، زینت‌های خود و غیر خود را در دو جهت نفی و اثبات در بر دارد. زیرا این دو مضمون «خدا» می‌باشند. نفی‌اش زینت‌هایی است که در نماز و مسجد شایسته نیست، و اثباتش از نظر لباس‌های شایسته احترام مقام ربوبیت است، و غیر خودی‌اش بستگان، و اموالی برای سودرسانی می‌باشند.

۲. این پنج مورد اصول محرّمات ربانی‌اند که تمامی محرّمات را در بردارند.

۳. این پیامبران برای تمامی بنی آدم تمامی پیامبرانند، زیرا اینجا مخاطب کل بنی آدم در تاریخ کل انسانیت می‌باشند.

۳۸. فرمود: «در میان امت‌هایی از جن و انس - که پیش از شما بوده‌اند^۱ - داخل آتش شوید». هر بار امتی (به آتش) درآید، همگنان خود را لعنت کند، تا هنگامی که همگان در آن آماده شوند. (آن‌گاه) آخرینشان دربارهٔ اولینشان گوید: «پروردگاران! اینان ما را گمراه کردند، پس غذایی از آتشی افزون به آنان بده». (خدا) فرمود: «برای هر کدام (آتشی) افزون^۲ است، ولی شما نمی‌دانید».

۳۹. و اولینشان به آخرینشان گفت: «شما را بر ما هیچ برتری نبوده، پس به سزای آنچه به دست می‌آوردید عذاب را بچشید».

۴۰. بی‌گمان کسانی که با آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، و از (پذیرفتن) آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان برایشان هرگز گشوده نشود، و به بهشت در نیایند، تا آنکه طناب شتر^۳ در سوراخ سوزن داخل شود. و بدین‌سان مجرمان را کیفر می‌دهیم.

۴۱. برایشان از جهنم بسترهایی و از بالایشان سربوش‌هایی است، و بدین‌گونه بیدادگران را سزا می‌دهیم.

۴۲. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی‌ایمان) کرده‌اند - هیچ کسی را جز به اندازهٔ گشایشش تکلیف نمی‌کنیم - آنان همدمان بهشتند (و) ایشان در آن جاوداند.

۴۳. و هرگونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان زدودیم. حال آنکه از زیر (قصرها و باغ‌های) شان نهرها روان است، و گفتند: «ستایش خدای را که ما را به این (راه) هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی‌نمود ما خود هرگز راه نمی‌یافتیم. بی‌گمان فرستادگان پروردگاران به راستی تمامی حق را آوردند». و ندا داده شدند که: «این همان بهشت است که آن را به (سبب) آنچه انجام می‌دادید به میراث^۴ یافتید».

۱. این «پیش از شما»، پیشینیان پیش از نسل پایانی انسان را در بردارد، که هم‌اینان - بر حسب آیاتی چند - جانشین آنان می‌باشند.

۲. آتش افزون گمراه‌کننده برای گمراهی و گمراه‌کنندگی، و آتش افزون گمراه‌شده برای پذیرش گمراهی و گمراه شدن کسانی دیگر در اثر این پذیرش است، گرچه میان این دو افزونی فرق است.

۳. «جمل» شتر نیست که اسم صریحش «ابل» است و تناسبی هم میان شتر و سوراخ سوزن خیاطی نیست، بلکه طنابی است که با آن شتر را می‌بندند و یا می‌برند.

۴. این «میراث»، خود، ارث‌بری شایستگان از ناشایستگان است، که افزون بر جای خود جاهای آنان را نیز به ارث می‌برند، زیرا بهشت در اصل برای همگان است.

۴۴. و بهشتیان، دوزخیان را ندا در دادند که: «ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود به راستی حق یافتیم، آیا شما (نیز) آنچه را پروردگارتان وعده داده بود درست یافتید؟» گفتند: «آری» پس ندا دهنده‌ای میانشان ندا در داد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد!»
۴۵. (آنان) کسانی (هستند) که (خود و مردمان را) از راه خدا باز می‌دارند، و آن را به کژی می‌طلبند، و (هم) آنان به (زندگی) آخرین کافرند.
۴۶. و میان آن دو (گروه) پرده‌ای است، و بر فراز اعراف [بلندی‌های میان بهشت و جهنم] رادمردانی هستند، که هر یک (از آن دو دسته) را از چهره‌هایشان می‌شناسند، و بهشتیان را - که هنوز وارد آن نشده در حالی که (بدان) امید دارند - آواز می‌دهند که: «سلام بر شما!» داخل آن نشده‌اند، حال آنکه طمع (داخل شدن) دارند.
۴۷. و هنگامی که چشمانشان سوی دوزخیان گردانیده شود گویند: «پروردگارمان! ما را با گروه ستمکاران قرار مده».
۴۸. و اهل اعراف مردانی را که از سیمایشان می‌شناسند ندا در دادند (و) گفتند: «گردآوری شما (خودتان و اموالتان را) و آنچه تکبر می‌کردید، (این‌ها) شما را (هرگز در این جهان پُر نیاز) بی‌نیاز نکرد».
۴۹. «آیا اینان همان کسانی بودند که سوگند یاد می‌کردید خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟ (اینک) به بهشت درآید، نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید».
۵۰. و دوزخیان بهشتیان را ندا در دادند که: «از آب یا از آنچه خدا روزیتان کرده، بر (سر و سامان) مان بهره و فیضی دهید». گفتند: «بی‌گمان خدا آنها را بر کافران حرام کرده است».
۵۱. (همان) کسانی که دین خود را (تنها) بازداری از حق و به بازی برگرفتند، و زندگی دنیا مغرورشان کرد. پس همان‌گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند، ما (هم) امروز آنان را از یاد می‌بریم.

۱. اوصافی که آیات مربوطه برای اصحاب اعراف آورده خود دلیلی است بر امتیاز این رادمردان بر سایر بهشتیان، که این بزرگواران، در این میان که جایگاه بینش و قرآن است، امتیازاتی فراوان بر دیگران دارند؛ گرچه در حاشیه، اشخاصی هم میانه بهشتیان و جهنمیان می‌باشند که به فرمانی ربانی، این بزرگواران از بهشتیان خواهند بود.

۵۲. و به راستی و درستی ما با کتابی آمدیمشان (که) از روی علم جداسازیش کردیم،^۱ حال آنکه برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است.

۵۳. آیا (آنان) جز نظر و انتظار تأویل آن را دارند؟ روزی که تأویلش فرا رسد، کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند گویند: «حقاً (که) فرستادگان پروردگاران (تمامی) حق را آوردند. پس آیا (امروز) ما را شفاعتگرانی هستند که برای ما شفاعت کنند، یا به دنیا بازگردانیده شویم، تا غیر از آنچه انجام می‌داده‌ایم انجام دهیم؟» به راستی آنان خود را باخته و زیان کرده‌اند، و آنچه را که افترا می‌زده‌اند از آنان گم گشته است.

۵۴. بی‌گمان پروردگارتان خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش زمان آفرید، سپس بر عرش (جهان‌داری) استیلا یافت. روز را به شب - حال آنکه شتابان آن را می‌طلبد - می‌پوشاند، حال آنکه خورشید و ماه و ستارگان به فرمان او رانند. همان (که) آفرینش و آفریدگان و تدبیر و فرمان (شان) از آن اوست. فرخنده است خدا، پروردگار جهانیان.

۵۵. پروردگارتان را در حال زاری و نهانی بخوانید؛ بی‌گمان او تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد.

۵۶. و در زمین پس از اصلاح آن افساد مکنید، و با بیم و امید او را بخوانید. همواره رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

۵۷. و اوست کسی که باده‌ها را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده‌رسان می‌فرستد، تا آن‌گاه که ابره‌ایی (برخاسته از بخار) گران‌بار را (سبک بار) برگنند. آن را برای (زنده ساختن) سرزمینی مرده برانیم، پس با آن، باران فرود آوریم؛ در نتیجه از هرگونه ثمره‌ای (از خاک و آب) برآوریم. بدین‌سان مردگان را (نیز از پنهان‌گاه‌هاشان) بیرون آوریم؛ شاید شما به درستی یاد آورید.

۱. اینجا متعدی آمدن «جنناهم» از آن‌رو است که این آمدن با کتاب از: قرآن آمدنی مماس و تنگاتنگ بوده و نه «جننا الیهیم» به سویشان که با فاصله‌ای باشد و نه تنها برایشان که بی‌فاصله نیست، بلکه آن را به گونه‌ای مماس آورده زیرا کتاب و حیوانی مماس و بدون فاصله است مگر فاصله رسولی که برای ابلاغ رسالتی است.

۵۸. و رویدنی زمین پاکیزه، به اذن پروردگارش برون می‌آید، و آن (زمینی) که ناپاکیزه شد (گیاهش) جز به سختی و نکبت‌باری برون نمی‌آید. این گونه، آیات (خود) را برای گروهی که شکر می‌گزارند، گونه‌گون (بیان) می‌کنیم.

۵۹. همانا نوح را به راستی سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، برای شما هیچ معبودی جز او نیست، به راستی من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم».

۶۰. سرشناسان قومش گفتند: «ما تو را بی‌چون در ژرفای گمراهی بسیار آشکارگری می‌بینیم».

۶۱. گفت: «ای قوم من! هیچ‌گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم».

۶۲. «رسالت‌های پروردگارم را به شما مکرر (و پیگیر) می‌رسانم، و اندر زتان می‌دهم، و چیزهایی از خدا می‌دانم که (شما) نمی‌دانید».

۶۳. «آیا و^۱ تعجب کردید که بر مردی از خودتان، یادواره‌ای از جانب پروردگارتان برایتان آمد، تا شما را هشدار دهد، و تا شما پرهیزگاری کنید و شاید مورد رحمت قرار گیرید؟»

۶۴. پس او را تکذیب کردند. در نتیجه او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم، و کسانی را که با آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب نمودند غرق کردیم. بی‌گمان آنان گروهی کور(دل) بودند».

۶۵. و سوی عادیان، برادرشان هود را (فرستادیم). گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید (که) برای شما معبودی جز او نیست. پس آیا (از پرستش غیر او) پرهیز نمی‌کنید؟»

۶۶. سرشناسان قومش - که کافر بودند - گفتند: «بی‌چون ما تو را بی‌گمان غرق در (ژرفای) سفاهت می‌بینیم، و بی‌تردید تو را همواره از دروغگویان گمان می‌کنیم».

۶۷. گفت: «ای قوم من! در من هیچ سفاهتی نیست، ولی من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم».

۱. این واو برای عطفی به جریانی معروف و غیر مذکور است، مانند تعجبشان از معجزه پیمبرشان، که در هر صورت با عناد و نادانی یا بینات و حیوانی برخورد‌های تندی دارند، که از جمله آنها بشر بودن آنان است.

۶۸. (به خوبی و رسایی) رسالت‌های پروردگارت را به شما همی می‌رسانم، و من برای شما نصیحت‌کننده‌ای امینم».

۶۹. «آیا و^۱ تعجب کردید که بر مردی از خودتان، یادواره‌ای از پروردگارتان برایتان آمد، تا شما را بیم دهد؟ و به یاد آرید چون (خدا) شما را پس از قوم نوح، جانشین (آنان) قرار داد و در آفرینش (و) آفریدگان بر نیرویتان گشایشی افزون داد. پس نعمت‌های خدا را به یاد آرید، شاید شما (خودتان و دیگران را) رستگار کنید».

۷۰. گفتند: «آیا سویمان آمدی که تنها خدا را بپرستیم، و آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ اگر از راستان بوده‌ای، آنچه را به ما وعده می‌دهی برایمان بیاور».

۷۱. گفت: «به راستی پلیدی و خشمی (سخت) از پروردگارتان بر سر (و سامان)تان واقع شده. آیا درباره نام‌هایی که خودتان و پدرانتان (با آنها بت‌هایتان را) نامیده‌اید، (و) خدا بر (حقانیت) آنها هیچ سلطه‌ای فرو نفرستاده، با من مجادله می‌کنید؟ پس منتظر باشید که بی‌گمان من (هم) با شما از منتظرانم».

۷۲. پس او و کسانی را که با او بودند با رحمتی (بزرگ) از جانب خود رهانیدیم، و دنباله [اصل و نسل] کسانی را که با آیاتمان (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند و مؤمن نبوده‌اند برافکندیم.

۷۳. و سوی ثمودیان برادرشان، صالح را (فرستادیم). گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، برای شما هیچ معبودی جز او نیست. بی‌گمان برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده. این ماده شتر خدا برای شما در حالت نشانه‌ای (شگرف) است. پس آن را واگذارید تا در زمین خدا بخورد (و بچرد) و گزندی به او نرسانید، تا (مبادا) شما را عذابی دردناک در بر گیرد».

۱. واو در «او عجبتم» معطوف علیه محذوفی دارد، مانند اینکه: آیا این رسول دارای حجت بر رسالت خود نبوده و یا برخلاف شهواتان به رسالت ربانی مبعوث شده ...

۷۴. «و به یاد آورید، چون خدا شما را پس از عادیان جانشینان (آنان) گردانید، و در زمین به شما جایگاه گشاده (و پاکیزه) داد، حال آنکه در دشت‌های آن (برای خودتان) کاخ‌هایی برمی‌گزینید، و از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید. پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید، و در زمین سر به افساد برمدارید».

۷۵. از (میان) قومش، (آن) سرشناسانی که استکبار ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا می‌دانید به راستی صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟» گفتند: «بی‌گمان ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است ایمان داریم».

۷۶. کسانی که استکبار کردند، گفتند: «ما به راستی به آنچه شما بدان ایمان آوردید کافریم».

۷۷. پس (آن) ماده شتر را پی کردند، و از فرمان پروردگارش سر پیچیدند و گفتند: «ای صالح! اگر تو از پیامبرانی، آنچه را به ما وعده می‌دهی برایمان بیاور».

۷۸. پس زمین‌لرزه آنان را (فرو)گرفت؛ در نتیجه در خانه(ها)شان از پا در آمده (و) زمین‌گیر شدند.

۷۹. پس (صالح) از ایشان رویگردان شد و گفت: «ای قوم من! به راستی من پیام پروردگارم را به شما به شایستگی و رسایی رساندم و برایتان نصیحت کردم، ولی شما نصیحتگران را دوست نمی‌دارید».

۸۰. و لوط را (فرستادیم) هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا (آن) کار زشت تجاوزگرانه را مرتکب می‌شوید، (در حالی که) هیچ‌کسی از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟»^۱

۸۱. «شما بی‌گمان از روی شهوت، همواره به جای زنان با مردان در می‌آمیزید. بلکه شما گروهی (از) اسراف‌کارانید».

۱. این پیشی نگرفتن، نظر به حالت جمعی دارد، و نه آنکه به کلی بی‌سابقه بوده، زیرا «کم» در «ما سبقکم» به این جمع اشاره دارد.

۸۲. و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «آنان را از شهرتان بیرون برانید، بی گمان آنان انسان‌هایی‌اند که به پاکی تظاهر می‌کنند».

۸۳. پس او و خانواده‌اش را - غیر از زنش که از (غبار آلوده‌های) گذشتگان (و باقی ماندگان در ژرفای گمراهی) بوده است - نجات دادیم.

۸۴. و بر سر (و سامان) شان بارشی (از سنگ‌گل) بارانیدیم. پس بنگر فرجام مجرمان چگونه بود.

۸۵. و سوی (مردم) مدین، برادرشان - شعیب - را (فرستادیم). گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید (که) برای شما هیچ معبودی جز او نیست. بی گمان، شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده. پس پیمانۀ و ترازو را تمام نهدید، و چیزهای^۱ مردمان را زیان‌بار و بی مقدار نگردانید، و در زمین - پس از اصلاح آن^۲ - افساد مکنید. این (رهنمودها) - اگر مؤمنید - برای شما خوب است».

۸۶. «و به هر راهی^۳ منشینید - حال آنکه مردمان را می‌ترسانید - و کسی را که به خدا ایمان آورده از راه خدا باز می‌دارید، و راه او را به کجی می‌طلبید. و به یاد آورید، چون اندک بودید، پس (خدا) شما را بسیار گردانید. و بنگرید فرجام افسادکاران چگونه بوده است».

۸۷. «و اگر گروهی از شما - به آنچه من بدان فرستاده شده‌ام - ایمان آورده بودند، و گروهی (هم) ایمان نیاوردند، پس صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است».

۱. این «چیزها» خودهاشان و احوال و اموالشان را - کلاً - در بر دارد که زیان‌رسانی عمومی و همه‌جانبه است.
 ۲. این اصلاح هر دو جهت اصلاح رسالتی و واقعی: فطری و عقلانی را در بر دارد، که افسادش بدترین افساد است، و کمترش از کسانی است که افساد را با امکان و توانشان برطرف نکنند.
 ۳. «کل صراط» تمامی راه‌های حق است که اینان در همه آنها همه‌گونه تصمیم خلاف حق گرفته و انجام می‌داده‌اند و این منافاتی با وحدت صراط مستقیم ندارد که دارای درجاتی است، و سبیل الی الله است.

۸۸. کسانی از سرکردگان چشم‌گیر قومش - که تکبر ورزیدند - گفتند: «ای شعیب! تو و کسانی را که با تو (به خدا) ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بی‌چون و بی‌گمان بیرون خواهیم راند، یا (آنکه) به راستی همواره به ملتمان برگردید.»^۱ گفت: «آیا و هرچند از کراهت‌کنندگان^۲ بوده‌ایم؟»

۸۹. «اگر بعد از هنگامی که خدا ما را از ملتتان نجات بخشید (باز) به کیش شما برگردیم، همانا به خدا دروغ بسته‌ایم، و برای ما (سزاوار) نیست که به آن بازگردیم، مگر آنکه خدا: پروردگارمان، بخواهد. علم پروردگار ما هر چیزی را در بر دارد (و ما) بر خدا توکل کردیم. پروردگارمان! میان ما و قوم ما به حق فیصله و گشایشی ده، حال آنکه تو بهترین گشایش‌دهندگانی.»

۹۰. و کسانی از سرکردگان قومش که کافر شدند، گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، همانا شما در این هنگام (و هنگامه) بی‌گمان زیان‌کارید.»

۹۱. پس زمین‌لرزه شدید آنان را (فرو)گرفت؛ سپس در خانه‌هایشان از پا در آمده (و) زمین‌گیر شدند.

۹۲. کسانی که شعیب را تکذیب کردند، گویی خود مدتی در آن با نیازی (مبرم) سکونت نداشتند. کسانی که شعیب را تکذیب کردند، ایشان (از) زیان‌کاران بودند.

۹۳. پس (شعیب) از ایشان روی برتافت و گفت: «ای قوم من! به راستی من همی رسالت‌های پروردگارم را به گونه‌ای رسا به شما رسانیدم و پندتان دادم. پس دیگر چگونه بر گروهی (از) کافران تأسف بخورم؟»

۹۴. و در هیچ شهری، هیچ پیامبر برجسته‌ای نفرستادیم، مگر آنکه مردمش را به سختی و رنج و زیان دچار کردیم، تا شاید بسی زاری کنند.

۹۵. سپس به جای بدی، نیکی قرار دادیم، تا انبوه شدند و گفتند: «پدران ما را (هم به حکم طبیعت) بی‌چون بسی رنج‌ها و راحتی‌ها می‌رسیده است.» پس در حالی که باریک‌بینی نمی‌کردند (ناگاه) آنان را (بر) گرفتیم.

۱. این برگشتن به ملت کفر برای شعیب، سکوت از دعوت رسالتی، و برای برخی از دیگران برگشتی به حالت پیشین کفر، و یا سکوتشان در حال ایمان بوده است.

۲. کراهت در سراسر قرآن - چه در بعد تکوین یا تشریح - از حرمت فراتر است، و نسبت به پیامبران محالی است در عین مختار بودنشان، که این برگشتن به ملت کفر برایشان از جمله محالات اختیاری بوده است.

۹۶. و اگر اهل مجتمع‌ها [: و شهرها و آبادی‌ها]، ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند (ما هم) بی‌گمان برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می‌گشودیم.^۱ ولی تکذیب کردند؛ پس آنان را به آنچه به دست می‌آوردند (بر) گرفتیم.

۹۷. آیا پس (از این) ساکنان مجتمع‌ها [: شهرها و آبادی‌ها]، ایمن شدند، (از این) که عذاب ما شامگاهان - در حالی که خوابند - به آنان در رسد؟

۹۸. آیا و ساکنان مجتمع‌ها [: شهرها و آبادی‌ها] ایمن شده‌اند، (از این) که مگر ما نيمروز - در حالی که به بازی سرگرمند - به ایشان در رسد؟

۹۹. آیا پس مگر خود را از مگر خدا ایمن داشتند؟ ولی جز مردم زیان‌کار (کسی) خود را از مگر خدا ایمن نمی‌دارد.

۱۰۰. و آیا برای کسانی که زمین را پس از ساکنان پیشینش به ارث می‌برند رهنمون نشده است، که اگر می‌خواستیم آنان را به (کیفر) گناهانشان آسیبی می‌رساندیم، و بر دل‌هایشان مَهر می‌نهادیم؛ پس ایشان نشنوند.

۱۰۱. اینها مجتمعات انسانی است که برخی از خبرهای مهم آن را بر تو حکایت می‌کنیم. و پیامبرانشان بی‌گمان برایشان به راستی دلایل روشن آوردند. پس آنان - به آنچه قبلاً تکذیب کردند - هرگز ایمان نمی‌آورند. این‌گونه خدا بر دل‌های کافران مَهر می‌نهد.

۱۰۲. و برای بیشتر آنان هیچ عهدی (استوار) نیافتیم (و) بیشترشان را همواره نافرمان یافتیم.^۲

۱۰۳. سپس، بعد از آنان، موسی را با آیات خود سوی فرعون و سران قومش فرستادیم. پس آنان به آن (آیات) ستم ورزیدند. پس بین فرجام مفسدان چگونه بوده است.

۱۰۴. و موسی گفت: «ای فرعون! به راستی من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم».

۱. این فتح و گشودن کل برکات در صورت ایمان و تقوای تمامی آبادی‌هاست که در دولت با سعادت حضرت مهدی قائم علیه السلام تحقق می‌یابد، وگرنه مؤمنان و باتقوایان به بلای دیگران از وفور نعمت‌های ربانی محرومند.

۲. کمترشان در مقابل بیشترشان قاصران‌اند، که نمی‌توانند بار تکلیف را آن‌گونه که شاید بر دوش گیرند و عنادی هم با حق ندارند، گرچه مکلفند ولی «لفاسقین» که فسق مؤکد است ندارند، و نیز غیر مکلفانشان که به کلی توان پذیرش شریعت ربانی را ندارند.

۱۰۵. «شایسته و بایسته است که بر خدا جز (سخن) حق نگویم. من بی گمان (دلیل) روشنی از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، پس فرزندان اسرائیل را با من بفرست.»
۱۰۶. (فرعون) گفت: «اگر تو نشانه‌ای آورده بوده‌ای - اگر از راستان بوده‌ای - پس آن را (با خود) بیاور.»
۱۰۷. پس (موسی) عصایش را افکند. سپس به ناگاه اژدری آشکارگر است.
۱۰۸. و دستش را (از گریبانش بیرون) کشید، پس ناگهان برای تماشاگران سپید و درخشان است.
۱۰۹. سران چشم‌گیر قوم فرعون گفتند: «بی شک این (مرد) ساحری بس داناست.»
۱۱۰. «می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند. پس چه دستور می‌دهید؟»
۱۱۱. گفتند: «او و برادرش را بازداشت کن، و گردآورندگانی را به شهرها بفرست،»
۱۱۲. «تا هر ساحر بسیار دانایی را نزدت بیاورند.»
۱۱۳. و ساحران نزد فرعون آمدند (و) گفتند: «اگر ما (همین) ما پیروز شونده‌ایم، به راستی برایمان پاداشی بس بزرگ خواهد بود.»
۱۱۴. گفت: «آری! و بی گمان شما به راستی از مقربان (دربار من) می‌باشید.»
۱۱۵. گفتند: «ای موسی! آیا تو می‌افکنی و یا اینکه (همین) ما خودمان افکنندگانیم!»
۱۱۶. گفت: «(همین) شما بیفکنید.» پس چون افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ (به میان) آوردند.
۱۱۷. و سوی موسی وحی کردیم که: «عصایت را بیفکن.» پس (انداخت، ناگهان آن اژدری شد که) آنچه را به دروغ می‌ساختند فرو می‌بلعد.
۱۱۸. پس حقیقت پای‌برجا گردید و کارهایی که می‌کردند باطل گشت.
۱۱۹. پس در آنجا مغلوب گشته و به خواری و بی‌مقداری برگشتند.
۱۲۰. و ساحران (بی‌اختیار) به سجده افکنده شدند.

در راه نجات ستم‌دیدگان است و با هر ملایمت و جدیت لازم است.

۱۲۱. گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم»؛

۱۲۲. «پروردگار موسی و هارون».

۱۲۳. فرعون گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی چون این (خود) نیرنگی است که همواره در شهر به راه انداخته‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید، پس در آینده‌ای دور خواهید دانست».

۱۲۴. «دست‌ها و پاهایتان را بی‌گمان برخلاف یکدیگر بی‌امان خواهیم برید، سپس بی‌چون همه شما را همواره به دار خواهیم آویخت».

۱۲۵. گفتند: «ما به راستی سوی پروردگارمان بازگشت‌کنندگانیم».

۱۲۶. «و تو از ما انتقام نمی‌گیری، مگر برای اینکه ما به نشانه‌های پروردگارمان - هنگامی که برایمان آمد - ایمان آوردیم. پروردگارمان! بر (سر و سامان)مان شکیبایی فرو ریز، و ما را در حال تسلیم بمیران».

۱۲۷. و سران چشمگیر قوم فرعون گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در (این) سرزمین افساد کنند، و تو و خدایانت را رها کند؟» (فرعون) گفت: «به زودی پسرانشان را پیایی همی می‌کشیم و زنانشان را زنده و بی‌حیا نگه می‌داریم، و ما در بلندای قدرت) بر (سر و سامان) آنان چیره‌ایم».

۱۲۸. موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوئید و (پایداری و) شکیبایی ورزید. بی‌گمان زمین از آن خداست؛ آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد به ارث (از دیگران) می‌دهد، و (آن بزرگ زندگی و) فرجام^۱ (نیک) برای پرهیزگاران است».

۱۲۹. (قوم موسی) گفتند: «پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و بعد از این (هم) که سوی مان آمدی آزار شدیم». گفت: «امید است پروردگارتان دشمنتان را هلاک کند، و شما را روی زمین جانشین (آنان) سازد، پس بنگرد چگونه عمل می‌کنید».

۱۳۰. و بی‌گمان ما فرعونیان را بی‌چون به خشکسالی و کمبودی از محصولات دچار کردیم، شاید به خوبی (حقیقت را) یاد کنند.

۱. و این فرجام حالت پایانی دنیا، برزخ و آخرت را در بر دارد، که دنیوی‌اش به گونه‌ای کامل و شامل در دولت حضرت مهدی علیه السلام است.

این ایمانی است نوین و برازنده؛ گرچه موجب زحمات و تهدیداتی چند است.

۱۳۱. پس هنگامی که (حالت) نیکی (به دلخواهشان) به آنان روی آورد گویند: «این برای (شایستگی) خود ماست، و چون گزندی به آنان در رسد به موسی و همراهانش شگون بد می‌زنند. هان (که سرچشمه) شگونشان نزد خداست، لیکن بیشترشان نمی‌دانند.»^۱

۱۳۲. و گفتند: «هر (زمان و) هرگونه نشانهٔ ربانی - که به وسیلهٔ آن ما را افسون کنی - برایمان بیاوری، ما برایت (به خدا) ایمان آورنده نیستیم.»

۱۳۳. پس بر آنان طوفان و ملخ و شپش و قورباغه‌ها و خون را - حال آنکه نشانه‌های جداسازی شده (و آشکار) بود - فرستادیم. پس سرکشی کردند و (اینان) گروهی (از) مجرمان بودند.

۱۳۴. و هنگامی که اضطراب و نکبت بر آنان فرود آمد گفتند: «ای موسی! پروردگارت را به عهده‌ی که (در) نزد تو کرده برایمان بخوان، اگر این اضطراب را از ما بکشایی بی‌گمان برایت (به خدا) به راستی ایمان خواهیم آورد، و بنی اسرائیل را بی‌چون با تو به درستی روانه خواهیم ساخت.»

۱۳۵. پس چون اضطراب نکبت‌بار را - تا اجلی که آنان بدان رسنده‌اند - از آنها برگشودیم، ناگهان ایشان پیمان می‌شکنند.

۱۳۶. پس (سرانجام) از آنان انتقام گرفتیم، آن‌گاه در دریا غرقشان ساختیم، به سزای آنکه با آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، و از آنها غافل بودند.

۱۳۷. و به آن گروهی که مستضعف بوده‌اند (بخش‌های) باختر و خاور سرزمین (فلسطین) را - که در آن برکت نهاده بودیم، برایشان به میراث (از فرعونیان) عطا کردیم، و به (پاس) آنکه صبر کردند نیکوترین کلمهٔ پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت، و آنچه را که فرعون و قومش می‌ساختند و می‌افراشتند ویران کردیم.

۱. «طائرکم عندالله» طائر و فال شومشان را تنها نزد خدا دانسته، که هم او جزادهنده است و بس، و موسی و دیگران هرگز نیروی جزای واقعی را ندارند.

۱۳۸. و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم. پس بر (سر و سامان) قومی (بر) آمدند دیدند بر (پرستش) بت‌هایی که برای خودشان بود همچنان پایدار و برقرارند. گفتند: «ای موسی! همان‌گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما (نیز) خدایی قرار ده». گفت: «به راستی شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید».

۱۳۹. بی‌گمان آنچه ایشان در آن بوده‌اند نابود و برکنده شده است، و آنچه انجام می‌داده‌اند باطل است.

۱۴۰. گفت: «آیا غیر از خدا معبودی برایتان بجویم، حال آنکه او شما را بر جهانیان (گذشته و زمانتان) برتری داده است؟»

۱۴۱. و چون شما را از فرعونیان نجات دادیم، در حالی که شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده و بی‌حیا باقی می‌گذاشتند. حال آنکه در این (عذاب بزرگ) برای شما بلایی بزرگ از جانب پروردگارتان است.

۱۴۲. و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم، و آنها را با ده شب دیگر به اتمام رساندیم؛ پس وقت (معین) پروردگارش در چهل شب به سر آمد، و موسی (هنگام رفتن به کوه طور) به برادرش هارون گفت: «در میان قومم جانشینم باش، و (کار آنان را) اصلاح کن، و راه افسادگران را پیروی مکن».

۱۴۳. و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارم! خود را به من بنمای تا سویت بنگرم».^۲ فرمود: «هرگز مرا نتوانی نگریست. لیکن به کوه بنگر، پس اگر بر جای خود قرار گرفت، دیرا (که) مرا خواهی دید». پس چون پروردگارش بر کوه جلوه^۳ (ی قدرتی برتر از توانش) نمود، آن را خرد کرد، و موسی بیهوش بر زمین افتاد، و چون به خود آمد، گفت: «تو منزهی. سویت بازگشتم و من (در این میان) نخستین مؤمنانم».

۱. این «اتمنا» دلیلی است بر اینکه اصل مواعدهٔ ربانی چهل شب بوده: (بقره: ۵۱) ولی در ظاهر نخست این وعده برای سی شب نمودار شد، که این خود برای آزمایش اسرائیلیان بسی سخت بود.

۲. این درخواست دیدار خدا از دو جهت بوده: نخست به درخواست هفتاد نفر برگزیدگان بنی اسرائیل بود که خدا به موسی اجازه داد این درخواست نابه‌جا را برای نشانگری محال بودن موردش بنماید. دوم به درخواست خودش. بالاترین معرفت ربانی که از طاقت و توان موسی برون بود، و موسی در این میان گویی بی‌جان گشت و دانست که این‌گونه معرفت جانان درخور او نیست، مگر آنکه بی‌جان شود و قالب تهی کند! و در عین حال از چنان معرفتی محروم ماند.

۳. این جلوهٔ ربانی بر کوه بوده و نه در کوه، «للجبل» است نه «فی‌الجبل» که جلوهٔ ذات خدا و صفات ذاتش هرگز در هیچ‌یک از آفریدگان امکان ندارد.

نجاتی است از شر دشمنان و هلاکت آنان، گرچه امتحان سختی در پی دارد.

۱۴۴. فرمود: «موسی! من تو را به راستی با رسالت‌هایم و با سختم بر مردمان (در دوران رسالتت) برگزیدم. پس آنچه را به تو دادم برگیر و از سپاسگزاران باش».
۱۴۵. و در الواح [تورات] برای او از هر چیزی پندی و تفصیلی نگاشتیم.^۱ پس: «آن را به جد و جهدی کامل برگیر و قوم خود را فرمان ده (تا) با بهترین روش [کاووش و کوشش] آن را فراگیرند. به زودی سرای نافرمانان را به شما می‌نمایم».
۱۴۶. زودا کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از آیاتم رویگردان سازم. (به گونه‌ای که) اگر هر نشانه‌ای (ربانی) را بنگرند، بدان ایمان نیاورند، و اگر راه سراشیب رشد را ببینند، آن را راهی (درست) بر نمی‌گیرند و اگر راه سراشیب گمراهی را ببینند آن را راهی (درست برای خود) برمی‌گیرند. این بدین سبب است که آنان با آیاتمان (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند و (از) غافلان بودند.
۱۴۷. و کسانی که (با) آیات ما (همان‌ها و ما را) و به دیدار آخرت تکذیب کردند اعمالشان تباه شده است. آیا جز آنچه می‌کردند کیفر می‌بینند؟
۱۴۸. قوم موسی پس از (رهسپار شدن) او (به میعادگاهش) از زیورهای خود مجسمه‌گوساله‌ای برای خود برگرفتند که (صدایی) همچون صدای گوساله داشت. آیا ندیدند که آن مجسمه‌ی (گوساله) هرگز با ایشان سخن نمی‌گوید، و راهی راهوار به آنها نمی‌نماید؟ آن را (به پرستش) برگرفتند حال آنکه ستمکار بودند.
۱۴۹. و چون (جریان شومشان) در برابرشان آشکارا فرود افتاد، و دیدند که واقعاً گمراه شده‌اند، گفتند: «اگر پروردگاران ما به ما همواره رحم نکنند و (گناهمان را) برایمان نبخشاید،^۲ همانا بی‌گمان از زیانکاران خواهیم بود».

۱. «از» خود دلیلی روشن است بر اینکه شریعت تورات، آخرین شریعت - که مشتمل بر تمامی مصلحت‌های ابدی است - نیست، و بر این مبنا «تفصیلاً لکل شیء» هم همان کلیت نسبی است که در انحصار زمان حاکمیت شریعت تورات است. چنانکه «من سبیل الله» از هر چیز - و نه هر چیز - خود گواه برای نسبیت است.

۲. این درخواست بخشش نابه‌جا بوده، زیرا هم اینان گفتند: «تا آمدن موسی همچنان این گوساله را خواهیم پرستید.» زیرا شرط توبه - به‌ویژه از این ارتداد گمراه‌کننده - نخست ترک فوری ارتداد و بازگشت به توحید، و در ثانی چشیدن عذاب کشتن یکدیگر بوده و این «سینالهم غضب...» در آیه ۱۵۲ هم بر این حقیقت گواه است که این مغفرت شروطی دارد.

این خود برگزیدگی است از جانب خدا ولی دشواری‌هایی در پی دارد.

۱۵۰. و هنگامی که موسی، خشمگین و اندوهگین سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، چه چیز بدی وانهادید. آیا در فرمان (: عذاب) پروردگارتان شتاب کردید؟» و الواح را افکند و سر برادرش را برگرفت حال آنکه او را به طرف خود می کشید. (هارون) گفت: «ای پسر مادرم! این قوم بی گمان مرا ناتوان یافتند، و چیزی نمانده بود مرا بکشند. پس دشمن شادم مکن، و در شمار گروه ستمکارانم قرار مده».

۱۵۱. (موسی) گفت: «پروردگارم! برای من و برادرم پوشش بنه، و ما را در (پناه) رحمت خود درآور، حال آنکه تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی».

۱۵۲. بی گمان، کسانی که گوساله را (به پرستش) برگرفتند، به زودی خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیاشان^۲ به ایشان خواهد رسید، و ما این گونه افترازنندگان را کیفر می دهیم.

۱۵۳. و کسانی که مرتکب گناهان شدند، سپس بعد از آن توبه کردند و ایمان آوردند، همواره پروردگارت پس از آن بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۱۵۴. و چون خشم از موسی فرو نشست، الواح را برگرفت، حال آنکه در نوشته آن - برای کسانی که با اضطراب هراسانند - هدایت و رحمتی بود.

۱۵۵. و موسی از گروه خود هفتاد مرد برای میقات ما برگزید.^۳ پس چون آن زلزله (ی جان فرسا) آنان را در بر گرفت، گفت: «پروردگارم! اگر می خواستی، آنان را پیش از این و مرا (نیز) هلاک می ساختی. آیا ما را به آنچه کم خردان ما کرده اند هلاک می کنی؟ این جز آزمایش آتشین تو نیست. هرکه را بخواهی با آن گمراه می کنی، و هرکه را بخواهی هدایت می فرمایی. تو سرور مایی، پس (گناهمان را) برایمان بیوشان، و به ما رحم کن حال آنکه تو بهترین پوشندگانی».

۱. این «پسر مادر» هر دو احتمال برادر مادری بودنش، و نیز برادر ابوینی بودنش را در بردارد، زیرا در هر صورت مادر بیش از پدر کانون مهربانی است، که در این جریان فرونشاندن خشم موسی است.

۲. مهم ترین ذلت و غضب برای این نابکاران در مرحله آخرالزمان است که بر حسب آیات ۴ تا ۷ سورة اسراء، دو بار ناچیز و نابود خواهند شد، به ویژه دومین بار که در ظهور حضرت قائم علیه السلام خواهد بود.

۳. حال آنکه برگزیدگان موسی علیه السلام منهای وحی این گونه نادرست بودند، گزینه سقیفه بنی ساعده چگونه درست بوده است؟

پیامدی بسیار بد برای طرف شما دارد ولی برای شما به عنوان راهنما خوب است.

۱۵۶. «و برایمان در این (زندگی) دنیا نیکی ثبت و ضبط فرمای، و در آخرت (نیز)؛ ما همواره به سوی تو رهنمون شدیم». فرمود: «عذاب خود را به هرکس بخواهم می‌رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.^۱ پس به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند و زکات می‌دهند و آنان که به آیاتمان ایمان می‌آورند، می‌نویسم».

۱۵۷. کسانی که فرستاده برجسته، پیامبر درس‌نخوانده را - که (نام) او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند^۲ - پیروی می‌کنند، حال آنکه آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برایشان چیزهای پاکیزه را حلال و ناپاکیزه‌ها را برایشان حرام می‌گرداند و بار گرانشان را و غل‌هایی که بر (سر و سامان)شان بود از ایشان برمی‌دارد، پس کسانی که بدو ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نور (: قرآن) را که با او نازل شده است پیروی کردند، ایشان همان رستگارکنندگان (خود و دیگران)‌اند.

۱۵۸. بگو: «هان ای مردمان! من به راستی پیامبر خدا سوی همه شما^۳ هستم. کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده او - پیامبر برجسته و درس‌ناخوانده‌ای که به خدا و کلمات او ایمان دارد - بگروید و او را پیروی کنید، شاید شما هدایت شوید».

۱۵۹. و از (میان) قوم موسی گروهی هستند که به حق (مردمان را) راهنمایی می‌کنند، و به عدالت داوری می‌نمایند.

۱. این شمول رحمت ربانی بر کل شیء گواهی است روشن بر این حقیقت که عذاب تبه‌کاران به مقتضای رحمتی ربانی کمتر از استحقاقشان خواهد بود تا چه رسد بدین خیال نابه‌جا که برای عذاب جهنمیان هرگز پایانی نیست. آری اینان نیز در حاشیهٔ صالحان تا اندازه‌ای بخشوده می‌شوند که ستمی به دیگران نباشد.

۲. «می‌یابند» مستقبل و دلیلی است بر استمرار که حتی با تحریف تورات و انجیل، نام و خصوصیات آن از حضرتش هنوز هم در جاهایی از تورات و انجیل وجود دارد، چنانکه در کتاب *بشارات* عهدین به تفصیل آمده است.

۳. این «ناس» شامل تمام انسان‌های تاریخ از آغاز رسالت تا پایان جهان می‌باشد.

خیر دنیا و آخرت را با درخواست و توکل بر خدا در پیش دارد.

۱۶۰. و آنان را به دوازده نواده - که هر یک امتی بودند - از یکدیگر جدا ساختیم، و به موسی - چون قومش از او آب خواستند - وحی کردیم که: «با عصایت به آن سنگ بزن». پس از آن دوازده چشمه جستن گرفت (و) هر گروهی آبشخور خود را همی شناخت. و ابر را بر فرازشان سایبان کردیم، و گزانگبین و آرامش را برایشان فرو فرستادیم (و گفتیم): «از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم بخورید». و بر ما ستم نکردند، ولی بر خودشان ستم می‌کردند.

۱۶۱. و چون بدیشان گفته شد: «در این مجتمع سکونت گزینید، و از آن - هرگونه و (از) هرجا خواستید - بخورید و بگویید (پروردگاران! گناهان ما را) فرو ریز، و سجده‌کنان (: خاضعان در حالت رکوع) از دروازه(ی شهر) درآیید، تا خطاهاتان را برایتان ببوشانیم. به زودی نیکوکاران را (پاداشی) افزون می‌دهیم».

۱۶۲. پس، کسانی از آنان که ستم کردند، سخنی را که به ایشان گفته شده بود به سخنی مغایر با آن تبدیل کردند. پس به سزای آنکه ستم می‌نمودند، عذابی اضطراب‌آمیز از آسمان بر آنان فرو فرستادیم.

۱۶۳. و درباره‌ی اهالی مجتمعی که کنار دریا بودند، از ایشان پرس چون در روز شنبه تجاوز می‌کردند؛ آن‌گاه که روز شنبه آنان، ماهیانشان بسیار و نمایان روی آب می‌آمدند، و روزهای غیر شنبه سویشان نمی‌آمدند. این‌گونه ما آنان را به سبب آنکه نافرمانی می‌کردند، می‌آزماییم.^۱

۱. در این حیلۀ اسرائیلی دلیلی قطعی است که اصولاً حیلۀ گری در شریعت ربانی بیجا و پیامدش عذاب ربانی دنیوی و اخروی است. و می‌بینیم که حیلۀ گری‌هایی به نام اسلام چگونه زندگی مسلمانان را فلج کرده است.

در عین فراگیری رحمت ربانی ستم می‌کنند و قدر نعمت ربانی را نمی‌دانند.

۱۶۴. و چون گروهی همسان از اینان گفتند: «چرا گروهی را که خدا هلاک‌کننده ایشان، یا شدیداً عذاب‌کننده ایشان است پند می‌دهید؟» گفتند: «تا پوزشی سوی پروردگارتان باشد، و (تا) شاید آنان پرهیزگاری کنند».

۱۶۵. پس هنگامی که آنچه را بدان یادآوری شد، فراموش کردند، کسانی را که از این (کار) بد باز می‌داشتند نجات دادیم، و کسانی را (هم) که ستم کردند، به سزای آنکه نافرمانی می‌نمودند، به عذابی بس ناخوشایند گرفتار کردیم.

۱۶۶. پس هنگامی که از آنچه از آن نهی شده بودند سرپیچی کردند [حیله زدند] به آنان گفتیم: «بوزینگانی رانده شده باشید».

۱۶۷. و چون پروردگارت اعلام داشت همانا تا روز قیامت بر آنان [یهودیان] کسانی را بی‌گمان خواهد گماشت که ایشان را به عذابی بد گرفتار کنند.^۱ به راستی پروردگارت همانا زودکیفر است و بی‌چون او همواره بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.

۱۶۸. و آنان را در زمین (به صورت) گروه‌هایی پراکنده ساختیم: برخی از آنان درستکارند و برخی از آنان بجز اینانند. و آنها را به نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید ایشان (سوی خدا) بازگردند.

۱۶۹. پس بعد از آنان جانشینانی ناخلف وارث کتاب (آسمانی) شدند در حالی که متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند: «به زودی بخشوده خواهیم شد». و اگر متاعی مانند آن به ایشان در رسد (باز) آن را می‌ستانند. آیا از آنان پیمان کتاب (وحیانی) گرفته نشده که جز حق نسبت به خدا سخنی نگویند، حال آنکه آنچه در آن (کتاب) است آموختند؟ و سرای آخرت برای کسانی که پروا می‌کنند بهتر است. آیا پس خردورزی نمی‌کنید؟

۱۷۰. و کسانی که به وسیله کتاب (وحیانی، خودهاشان و دیگران را) به درستی نگهبانی می‌کنند^۲ و نماز بر پا داشتند (بدانند که) ما بی‌گمان اجر اصلاح‌کنندگان را تباه نخواهیم ساخت.

۱. از جمله این رادمردان، انقلابیون انتفاضة فلسطینی‌اند که تا روز قیامت اسرائیلیان صهیونی را همچنان دچار وحشت و آسیب می‌کنند و این منافاتی با حکومت جهان‌شمول حضرت مهدی علیه السلام ندارد که اینان در آن روز تحت‌الشعاع ایشان خواهند بود.
 ۲. «یمسکون» نگهبانی مداوم و استوار است که خودهاشان و دیگران را بر اساس قرآن نگهبانند، و این تنها قرآن است که نگهبان وحیانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و دیگر هیچ، و سنت هم مستفاد از قرآن است.

۱۷۱. و چون (کوه) طور را (بر) فرازشان همچون سایانی برکنندیم (: برافراشتم) و چنان پنداشتند که (کوه) به راستی بر (سر)شان فرودآینده است. (و گفتیم:) «آنچه را که به شما داده‌ایم به جد و جهدی شدید بگیرید، و آنچه را در آن است به یاد آرید. شاید شما (از این گناهان) پرهیز کنید».

۱۷۲. و چون پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان^۱ [: فطرتهاشان را در بلندای دیده تکوین] برگرفت و ایشان را بر خودهاشان به گواهی گرفت (و گفت:) «آیا پروردگار شما نیستم؟» اینان (در بعد تکوینشان با زبان حالشان) گفتند: «چرا، گواهی دادیم». تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این (امر) غافل بوده‌ایم.

۱۷۳. یا بگویید: «تنها پدران ما از پیش مشرک بودند و ما فرزندان و نوادگانی ناچیز (و گوش به فرمان) پس از ایشان بودیم. آیا پس ما را به خاطر آنچه باطل‌کنندگان (حکم فطرت و عقل و شریعت) انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟»

۱۷۴. و این‌گونه آیات (خود) را جداسازی می‌کنیم و شاید آنان (سوی حق) بازگردند. ۱۷۵. و خبر مهم آن کس که آیاتی از خود را به او دادیم بر ایشان بخوان. پس از آنها جدایی گزید. آن‌گاه شیطان او را بی‌امان دنبال کرد. و (او) از گمراهان بود.

۱۷۶. و اگر بخواهیم (قدر) او را به وسیله آنها بالا می‌بریم؛ اما او به زمین (و زمینه‌ای نادرست) گرایید، و از هوای نفس خود پیروی کرد. پس داستانش چون داستان سگ است (که) اگر بر آن حمله‌ور شوی به لاله زبان از کام برآرد، و اگر رهایش کنی (باز هم) زبان از کام به لاله برآرد. این نمایه آن گروهی است که با آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند. پس این داستان‌های منتخب شده بی‌گیر را (برایشان) بخوان، شاید آنان بیندیشند. ۱۷۷. چه زشت است داستان گروهی که با آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب و تنها به خودشان ستم می‌نمودند.

۱۷۸. هرکسی را خدا هدایت کند، هم (او) به خوبی راه یافته است، و کسانی را که گمراه کند، آنان خودشان زیان‌کارند.

۱. این آیه برخلاف گمان دیگران محورش ذریه آدم است و نه «ذر» که به معنای مورچه است و «اذ اخذ» کل زمان‌های فرزندان آدم را تا رستاخیز جهان در بر دارد، و مرجع «هم» در «ظهورهم» روح است که عاقل است و نه بدن لایعقل، و چنانکه برای بدن صلبی است، روح هم دارای صلب است که همان «فطرت الله التي فطر الناس علیها» است، و اینجا همان فطرت است که ذریه روح می‌باشد و «اخذ» نمایش فطرت است برای انسان که از آن غفلت نوزد و این تداوم و همیشگی در کل آفرینش‌های انسان‌ها است در سراسر آفرینششان.

۱۷۹. بی گمان بسیاری از جنیان و آدمیان را بی چون برای دوزخ (در اثر اعمالشان) نمایان ساخته ایم (چرا که) دل‌هایی دارند که با آنها (حقایق را) دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. (آری) ایشان (هم) اینان غافلند.

۱۸۰. و نیکوترین نام‌ها ویژه خداست. پس او را با آنها بخوانید، و کسانی را که در مورد نام‌های او به ژرفای کژی می‌گرایند رها کنید. زودا (که) به (سزای) آنچه انجام می‌دادند کیفر خواهند یافت.

۱۸۱. و از (میان) کسانی که آفریدیم، گروهی هستند که با حق (و حیانی) هدایت می‌کنند، و با آن عدالت و تعادل^۱ برقرار می‌سازند.

۱۸۲. و کسانی که به وسیله آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، به گونه‌ای که نمی‌دانند غفلت‌زده آنان را در ژرفای گمراهی می‌نهیم،

۱۸۳. و برایشان مهلت می‌دهم. به راستی مکر من پایدار و استوار است.

۱۸۴. آیا و نیندیشیدند (که) همنشین آنان [رسول گرامی] هیچ جنونی ندارد؟ او جز هشداردهنده‌ای روشن‌گر نیست.

۱۸۵. آیا و در ملکوت^۲ [حقیقت] آسمان‌ها و زمین - و هر چیزی که خدا آفریده است - ننگریسته‌اند، و اینکه شاید اجلشان نزدیک شده باشد؟ پس آیا به کدامین تازه‌ای بعد از آن [خدا و قرآن و رسول قرآن] ایمان می‌آورند؟

۱۸۶. هر که (را) خدا گمراه کند، برای او هیچ راهبری نیست، و (خدا) آنان را در ژرفای طغیانشان سرگردان وامی‌گذارد.

۱۸۷. از تو درباره ساعت (: پایانی دنیا) می‌پرسند، که وقفه‌اش [: تحویل ساعت دنیا به ساعت آخرت] چه وقت است؟ بگو: «علم آن تنها نزد پروردگار من است. جز او (هیچ کس) آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. (این حادثه) بر آسمان‌ها و زمین گران است (و) جز ناگهان شما را در نرسد». از تو (به گونه‌ای) می‌پرسند (که) گویا تو از (زمان وقوع) آن آگاهی. بگو: «علم آن تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند».

۱. «یعدلون» اینجا هم از «عدل» و هم از «عدل» است، که عدالت و تعادل برقرار می‌کنند.

۲. «ملکوت» حقیقت و واقعیت است که نگریستن در آن بر مکلفان - از نظر توحیدی - واجب شده و با پیشرفت نگرش از نزدیک با وسایل دورنگری و یا کیهان‌پیمایی بهتر و کاملتر است.

۱۸۸. بگو: «(من) برای خودم سود و زبانی در توان ندارم، جز آنچه خدا خواسته، و اگر غیب می‌دانستم، به راستی از خیر فزونی برمی‌گرفتم و بدی به من نمی‌رسید. من جز هشاردهنده و بشارت‌دهنده‌ای - برای گروهی که ایمان می‌آورند - نیستم».

۱۸۹. اوست کسی که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را (نیز) از او پدید آورد تا بدان آرام گیرد. [پس چون (نسل^۱ وی) با ایشان درآمیختند زنانی را باردار کردند، باری سبک پس چندی با آن (بار سبک) گذرانید، و چون سنگین بار شد،] خدا: پروردگار خود را خواندند، که: «اگر به ما (فرزندی) شایسته عطا کنی بی‌گمان از سپاسگزاران خواهیم بود».

۱۹۰. پس چون به آن دو، فرزندی شایسته داد، در آنچه (خدا) به ایشان داده بود، برای او شریکانی قرار دادند. پس خدا از آنچه (با او) شریک می‌گردانند برتر است.

۱۹۱. آیا چیزی را (با او) شریک می‌کنند که چیزی را نمی‌آفریند، حال آنکه خودشان (هم) آفریده می‌شوند؟

۱۹۲. و نمی‌توانند آنان را یاری کنند و نه خویشتن را یاری دهند.

۱۹۳. و اگر آنها را به راه (راست) فراخوانید، از شما پیروی نمی‌کنند؛ چه آنها را بخوانید یا خاموش بمانید، بر شما یکسان است.

۱۹۴. کسانی را که به جای خدا می‌خوانید، بی‌گمان بندگان همانند شمایند. پس آنها را (در بد و خوب) بخوانید. اگر راست‌گویید باید شما را اجابت کنند.

۱۹۵. آیا برایشان پاهایی است که با آنها راه می‌روند، یا دست‌هایی دارند که با آنها حمله‌ور می‌شوند، یا چشم‌هایی دارند که با آنها می‌نگرند، یا گوش‌هایی دارند که با آنها می‌شنوند؟ بگو: «شریکانتان را بخوانید، سپس دربارهٔ من حيله‌ای (ناروا) کنید. پس مرا مهلت ندهید».

۱. «تغشاها» مذکور است که مربوط به «نفس واحده» مؤنث نیست، و خود تحولی از آدم و حواست به نسل‌هایی از این دو، چنانکه جمع «یشرون، یخلقون، لایستطیعون، انفسهم، ینصرون، تدعوهم، کم، علیکم، دعوتموهم» و جمع‌هایی دیگر، دلیل بر این حقیقت است که جریان‌های بعدی ربطی به خود آدم و حوا ندارند زیرا که اینان دو تن اند ولی این جمع‌ها از دو بیشترند و آياتی هم که دلالت بر توحیدشان دارد، به ویژه تعلیم اسماء که حتی برای فرشتگان معصوم هم توسط حضرتش به گونه‌ای فروتر انجام گرفت. در جمع، ساحت آدم و حوا را از شرک و مادون شرک میرا ساخته است.

۱۹۶. «بی‌گمان سرور من خدایی است که قرآن را فرستاد و او شایستگان را سروری و پشتیبانی می‌کند».
۱۹۷. «و کسانی را که بجز او می‌خوانید، نتوانند شما را کمک کنند، و نه خودشان را کمک می‌کنند».
۱۹۸. «و اگر آنها را به راه راست فرا خوانید، نمی‌شنوند و آنها را می‌بینی که سوی تو می‌نگرند در حالی که نمی‌بینند».
۱۹۹. «گذشت را (پیش) بگیر و به (کار) شناخته شده [پسندیده] فرمان ده، و از نادانان روی بگردان».
۲۰۰. «و اگر بی‌گمان از شیطان و سوسه‌ای افسادگر به تو در رسد^۱ (که تو را به کاری افسادگر با حيله برگمارد) پس به خدا پناه ببر. به راستی او بسیار شنوای بسیار داناست».
۲۰۱. به راستی کسانی که (از خدا) پروا کرده‌اند، چون و سوسه‌ای مماس، از گردشگرانی از شیطان بدیشان در رسد (خدای را) بسی به یاد آورند؛ پس به ناگاه بینایند.
۲۰۲. و برادرانشان (در شیطنت) آنان را در (ژرفای) گمراهی همی می‌کشاند؛ سپس کوتاهی (هم) نمی‌کنند.
۲۰۳. و هنگامی که برای آنان نشانه‌ای (ربانی، موافق میلشان) نیاوری، گویند: «چرا آن را برنگزیدی؟» بگو: «من فقط آنچه را که از پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. این (قرآن) دیدگاه‌هایی است از جانب پروردگارتان، و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی (بزرگ) است».
۲۰۴. و هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش (هوش) بدان فرا بدارید و (خود و دیگران را) خاموش کنید^۲، شاید مورد رحمت قرار گیرید.
۲۰۵. و در خودت [جانت] پروردگارت را - بامدادان و شامگاهان - با تضرع و ترس - بی‌صدای بلند - یاد کن و از غافلان مباش.
۲۰۶. کسانی که نزد [قرب معرفتی] پروردگارت هستند، از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند و تنها برای او سجده می‌کنند.

۱. «بی‌گمان» دخالت افسادگر شیطان، مهم‌ترین موارد شیطنت است، که عصمت درونی برای نفی آن کافی نیست، و اینجا «استعذ بالله» امر به دستیابی عصمت برونی ربانی است که در هر صورت در بالاترین درجات عصمت است.

۲. «انصتوا» از باب افعال و متعدی است، و نه «انصتوا»ی لازم و اینجا پس از استماع قرآن، واجب دوم خاموش کردن خود و دیگران است که در ضمن شنیدن قرآن سخنی دیگر در کار نباشد.

سورة انفال

این سوره مدنی است و ۷۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. (ای پیامبر!) تو را از انفال [: اموال همگانی^۱ افزون بر کوشش هاشان] می پرسند. بگو: «این اموال اختصاص به خدا و فرستاده(ی او) دارد. پس از خدا پروا بدارید، و میان یکدیگر سازش دهید، و اگر مؤمنید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید».
۲. مؤمنان، تنها همان کسانی اند که هنگامی که خدا یاد شود دل هایشان (از عظمتش) بهراسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگارشان توکل می کنند.
۳. کسانی که نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.
۴. ایشان، به راستی (هم) اینان مؤمنند، برایشان نزد پروردگارشان درجات و پوشش و روزی ای (گرامی و) پرکرامت است.
۵. همان گونه که پروردگارت تو را از خانهات بحق بیرون آورد، و (حال آنکه) دسته ای از مؤمنان بی گمان بسی ناخوشایندشان است.
۶. با تو درباره حق - بعد از آنکه (برایشان) روشن گردید - مجادله می کنند؛ گویی بی چون به سوی مرگ رانده می شوند، در حالی که آنان (با چشمان باز) می نگرند.
۷. و چون خدا یکی از دو دسته(ی کاروان تجارتنی قریش یا سپاه ابوسفیان) را به شما وعده داد که بی گمان از آن شما باشند، و شما دوست داشتید که دستۀ بی سازوبرگ برای شما باشد، حال آنکه خدا می خواهد تمامی حق [: اسلام] را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه کن کند.
۸. تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند؛ هرچند بزهکاران را هرگز خوش نیاید.

۱. «انفال» جمع «نفل» به معنای مالی افزون است، و تمامی اموالی که بدون کار و کوششند، «انفال» می باشند که ویژه رئیس دولت و حیاتی محمدی ﷺ و سپس محمدیان ﷺ است، و معصومان پس از حضرتش و شرع مدارانی که تالی تلو آن حضراتند، باید به سود مسلمانان مصرف کنند و خودشان تنها امانت داران این اموالند و نه مالکان آنها.

این اموال را بر اساس عدالت و نیاز اسلامی میان اهلش تقسیم کنید.

۹. چون پروردگارتان را با ناله به پناه می‌جوئید، پس دعای شما را برایتان اجابت کرد که: «من همانا شما را با هزار فرشتهٔ ردیف‌کننده (ی شما)، صف‌اندرصف یاری خواهم کرد».
۱۰. و خدا این (وعده) را جز نویدی (برای شما) قرار نداد، و برای آنکه دل‌هایتان بدان آرامش یابد. و پیروزی جز از نزد خدا نیست. خدا همواره کانون عزت و حکمت است.
۱۱. چون (خدا) خواب سبک آرامش‌بخش را، از سوی خود بر (سراسر وجود)تان فراگیر می‌کند^۱ و از آسمان بارانی بر شما فرو می‌ریزد، تا شما را با آن پاک گرداند، و وسوسهٔ شیطان را از شما بزدايد، و دل‌هایتان را محکم سازد، و گام‌ها(یتان) را بدان استوار دارد.
۱۲. چون پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کند (که): «من بی‌گمان با شما، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت(قدم) بدارید. به زودی در دل کافران وحشت می‌افکنم، پس بالای گردن‌ها [: سرها]ی‌شان را بزنید^۲ و همهٔ انگشتانشان را قلم کنید».
۱۳. این (کیفر) بدین سبب است که آنان بی‌چون با خدا و پیامبرش به جدایی و سربیزی برخاستند، و هرکس با خدا و پیامبرش به جدایی (و دوگانگی) برخیزد، خدا بی‌گمان سخت‌کیفر است.
۱۴. این (عذاب دنیای شماس)؛ پس آن را بچشید و (بدانید که) برای کافران بی‌چون عذاب آتش است.
۱۵. همان ای کسانی که ایمان آوردید! هرگاه با کافران روبه‌رو شدید، پشت‌ها(تان) را به آنان مکنید.
۱۶. و هرکس در آن هنگام (و هنگامه) به آنان پشت کند - مگر آنکه (هدفش) کناره‌گیری برای جنگی یا پیوستن به جمعی (دیگر از هم‌زمانش) باشد - همواره به خشم خدا برگشته (و گرفتار شده) و چه بد سرانجامی است.

۱. «کم» در «یغشیکم» دلیلی بر شمولیت خواب است بر سراسر چشم و گوش و قلب که همان خواب کلی است و چنانکه «ضربنا علی آذانهم فی‌الکھف سنین عدداً» (کهف: ۱۱) برگرفتن احساس شنوایی را علامت خواب مطلق دانسته، ناشنیدن در خواب، خود خواب مطلق است، و نه تنها «نعاس»[: نادیدن] و «لیطهرکم» هم دلیل بر این است که این‌گونه خواب حدی است که با وضو برطرف می‌شود، زیرا این خود طهارت از نجاست و پلیدی نیست و خواب هم نجس یا نجاست‌آور نیست که طبعاً حدث است و «رجز شیطان» اعم است از وسوسهٔ شیطانی در حال خستگی و سفت کردن زمین پس از باران که مجال جست و گریز در برابر دشمن داشته باشند.

۲. این «بالای گردن‌ها» و نه «سرها» از آن رو است که گویی سرهاشان انسانی نیست و بدون سر و مغزند.

با استمدادی ربانی به گونه‌ای خارق‌العاده خدا کمک می‌کند.

۱۷. پس شما آنان را نکشتید، ولی خدا آنان را کشت، و چون (ریگ به طرف آنان) افکندی، تو (خود) نیفکندی، بلکه خدا افکند^۱ (تا کافران را مغلوب کند) و تا بدین وسیله مؤمنان را از آن (کشتار) با آزمایشی نیکو بیازماید. به راستی خدا بسیار شنوای داناست.

۱۸. (ماجرایتان) این (بزرگ جریان) بود، و (بدانید که) خدا بی گمان سست کننده نیرنگ کافران است.

۱۹. اگر (شما) پیروزی را می طلبید، اینک پیروزی به سراغتان آمد، و اگر باز ایستید آن برایتان بهتر است، و اگر (به جنگ) برگردید ما هم (علیه شما) برمی گردیم، و (بدانید که) گروه شما هر چند زیاد باشد، هرگز از شما چیزی را دفع نتوانند کرد. و بی گمان خدا با مؤمنان است.

۲۰. هان ای کسانی که ایمان آوردید! خدا و فرستاده اش را فرمان برید، و از وی روی بر متابید، حال آنکه (سخنان او را) می شنوید.

۲۱. و مانند کسانی مباشید که گفتند: «شنیدیم». حال آنکه نمی شنوند.

۲۲. بی چون بدترین جنبندگان نزد خدا کرها و گنگهایی اند که خردورزی نمی کنند.

۲۳. و اگر خدا در آنان خیری می دانست^۲ بی گمان (حق را) به آنان می شنواید، و اگر به آنان می شنواید، همانا (باز) در حال اعراض، روی بر می تافتند.

۲۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! چون خدا و پیامبر(ش) شما را برای چیزی فراخواند که به شما حیات می بخشد، او را اجابت کنید، و بدانید که خدا بی گمان بین انسان و دلش حایل می گردد.^۳ و بی چون تنها سوی او محشور خواهید شد.

۲۵. و از فتنه ای که بی امان تنها به ستمکارانتان نمی رسد،^۴ پرهیزید، و بدانید که خدا سخت کیفر است.

۱. زیرا در جنگ احد با اینکه دشمن از نظر سلاح و افراد خیلی نیرومندتر از مسلمانان بود، این غلبه بر ایشان معجزه ای ربانی بود و این افکندن رسول که آنان را گویی نابینا کرد خارق العاده بود.

۲. خیر دانستن خدا همان وجود خیر است، و ندانستنش هم نداشتن خیر است در آنان، زیرا براساس عقل و نقل خدا همه چیز را در وجود و عدمش کلاً می داند.

۳. این حائل شدن در خیر و شر هم خود امتحان و ابتلایی است ربانی.

۴. این فتنه که در انحصار ظالمان نیست، ناشی از ظلم پذیری و سکوت دیگران است که آنان را - در ضمن ظالمان - در بر می گیرد.

۲۶. و به یاد آورید چون شما در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید، می ترسیدید مردم شما را بربایند. پس (خدا) به شما پناه داد و به یاری خود شما را تأیید کرد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. شاید سپاسگزاری کنید.

۲۷. هان ای کسانی که ایمان آوردید! به خدا و پیامبرش خیانت مکنید، و (نیز) در امانت‌های خود خیانت نوزید، حال آنکه (خود) می دانید (خیانت است).

۲۸. و بدانید به درستی اموال و فرزندانتان همواره برایتان آزمایشی آتشین‌اند؛ و اینکه به راستی نزد خدا پاداشی بزرگ است.

۲۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! اگر از خدا پروا بدارید برای شما (نیروی در) جداسازی (حق از باطل) قرار می‌دهد، و بدی‌هاتان را از شما جبران می‌کند، و برای شما پوشش می‌نهد، و خدا دارندهٔ فضل بزرگ است.

۳۰. و چون کافران دربارهٔ تو نیرنگ می‌کنند تا تو را در بند کشند یا بکشند یا (از مکه) اخراج کنند، و نیرنگ می‌زنند و خدا (نیز به آنان) نیرنگ می‌زند^۱ و خدا بهترین نیرنگ‌زندگان است.

۳۱. و هنگامی که آیات ما بر آنان خوانده شود گویند: «به راستی شنیدیم. اگر بخواهیم همانا ما نیز همانند این را می‌گوییم.^۲ این جز افسانه‌ها و گردآورده‌های باطل پیشینیان نیست».

۳۲. و چون گفتند: «خدایا! اگر این (کتاب، هم) آن حق از جانب تو است، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا غذایی دردناک بر (سرو سامان) مان بیاور».

۳۳. و تا تو در میان آنان هستی خدا بر آن نبوده است که ایشان را (در دنیا) عذاب کند، و خدا عذاب‌کنندهٔ ایشان نبوده است، حال آنکه آنان پوشش (و پوزش) همی خواهند.

۱. نیرنگ خدا تنها پاداش نیرنگ باطل دیگران است، و هرگز از روی نادانی و ناتوانی نیست. بلکه از روی علم و حکمت به عنوان جزایی عادلانه است.

۲. ولی اگر امکان آوردن همانند آن را داشتند، سکوتشان مرگبار و غیرعقلانه بوده، زیرا حتی دیوانگان هم در این جریان هرگز سکوت نمی‌کنند!

۳۴. و برایشان چیست [: چه حقی است] که خدا عذابشان نکند، حال آنکه آنان [: مردمان] را از (زیارت) مسجدالحرام بازمی‌دارند، در حالی که ایشان دوستان (خدا) و سرپرستان آن [: مسجدالحرام] نبودند؟ دوستان (خدا) و سرپرستان آن [: مسجدالحرام] جز پرهیزگاران نیستند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

۳۵. و نمازشان نزد خانه(ی خدا) جز سوت کشیدن و کف زدن نبود: «پس به آنچه کفر می‌ورزیدید، این عذاب را بچشید».

۳۶. بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را انفاق می‌کنند تا (خود و دیگران را) از راه خدا باز دارند. پس به زودی آن اموال را انفاق می‌کنند؛ سپس بر آنان حسرتی خواهد بود. سپس مغلوب می‌شوند، و کسانی که کفر ورزیدند، سوی دوزخ گرد آورده می‌شوند.

۳۷. تا خدا ناپاک را از پاک جدا(سازی) کند، و ناپاک(ها) را روی یکدیگر نهد، تا همه(ی این‌ها) را انباشته سازد؛ پس آنها را در جهنم نهد. ایشان، (هم)اینان زیان کاراند.

۳۸. به کسانی که کافر شدند بگو: «اگر (از تعدی بر مسلمانان یا از کفرشان) بازایستند، آنچه (از تعدی یا کفرشان) گذشته است برایشان پوشیده می‌شود^۱ و اگر (بدان) بازگردند، بی‌گمان سنت (خدا در مورد) پیشینیان، گذشته است».

۳۹. و با آنان کشتار کنید تا فتنه‌ای (بر جای) نماند^۲ و دین یکسره از آن خدا باشد. پس اگر بازایستند، همواره خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

۴۰. و اگر روی برتافتند، بدانید (که) خدا به راستی سرور شماسست (و) چه نیکو سرور و چه نیکو یاور است.

۱. «یغفر» پوشیدن کلی بر عقاید و اعمال کافران این کافران است که به وسیله پایان دادن کفرشان تحقق می‌یابد؛ هم از طرف خدا که گناهشان را ببخشد و هم از طرف مؤمنان که از تجاوزاتی که بر آنان شده، باید درگذرند.

۲. مؤمنان در کل مأموریت دارند تا برای دفع فتنه کافران با آنان کشتار کنند تا به هنگام قیام جهان شمول حضرت مهدی علیه السلام کلاً فتنه آنان ریشه کن گردد.

۴۱. و بی چون بدانید که هر چیزی را به راستی به غنیمت^۱ گرفتید، پس یک‌پنجم آن بی‌گمان برای خدا و برای پیامبر خدا و برای نزدیک‌ترین نزدیکان (پیامبر) و (نیز برای) کل یتیمان و بینوایان و در راه‌مانده (گان) است؛ اگر به خدا و (نیز) آنچه بر بنده خود در آن روز جدایی (حق از باطل) نازل کردیم ایمان آورده بودید؛ روزی که آن دو گروه با هم روبه رو شدند. و خدا بر هر چیزی تواناست.

۴۲. چون شما بر دامنه نزدیکتر (کوه) بودید، و آنان در دامنه دورتر (کوه) و سواران (دشمن) پایین‌تر از شما (موضع گرفته) بودند، و اگر با یکدیگر وعده گذارده بودید، همانا در وعده‌گاه خود اختلاف می‌کردید. ولی (چنین شد) تا خدا کاری را که انجام‌شدنی بود به انجام رساند، تا کسی که هلاک شد با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که زنده گشت، با دلیلی روشن زنده گردد. و خداست که به راستی بسیار شنوای داناست.

۴۳. چون خدا آنان [سپاه دشمنان] را در خواب به تو اندک نشان می‌دهد، و اگر ایشان را به تو زیاد نشان می‌داد همواره سست می‌شدید، و بی‌چون در کار (جهاد) منازعه می‌کردید. ولی خدا (شما را به حال خود) واگذاشت. به راستی او به (راز) ذاتی سینه‌ها بسی داناست.

۴۴. و چون با هم برخورد کردید، آن هنگام آنان را در دیدگانتان اندک جلوه می‌دهد، و شما را (نیز) در دیدگان آنان کم نمودار می‌کند، تا خدا کاری را که انجام‌شدنی بوده تحقق بخشد. و تمامی امور تنها سوی او باز می‌گردد.

۴۵. هان ای کسانی که ایمان آوردید! چون با گروهی برخورد کردید، پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید. شاید (خود و دیگران را) رستگار کنید.

۱. این غنیمت - برخلاف گمان گروهی - منحصر به غنیمت جنگی نیست؛ گرچه در ضمن دستورات جنگی آمده. زیرا نخست «من شی» از هر چیزی تمامی درآمدها را در بر دارد، و نیز آیه «فعد الله مغانم کثیره»: «برای خدا غنیمت‌هایی زیاد است» [نساء: ۹۴] غنیمت را کلاً به تمامی درآمدها تعمیم می‌دهد و خدا هم هرگز جنگی ندارد تا غنیمتی جنگی داشته باشد، پس خمس، یک‌پنجم کل درآمد‌هاست، اعم از مؤونه سال و یا باقیمانده‌اش که در صورت بی‌نیازی باید از کل اموال یک‌پنجم داده شود. خمس در شش مورد مصرف می‌شود. سه بخش به معنویت مکلان و سه بخش به مادیت آنان اختصاص دارد و قسم دوم هرگز اختصاصی به سادات ندارد. زیرا مثلاً «الیتامی» با لام استغراق کل یتیمان را در بردارد و اختصاص به یتیمان سید، - به ویژه پدری - تخصیص اکثر و مستهجن است. مانند اینکه گفته شود: تمامی قمی‌ها مراجع تقلیدند با آنکه تنها نفراتی معدود از این جمع مرجع‌اند! علاوه اینکه سادات نیز تنها از منسوبان پدری نیستند بلکه کل منسوبان به حضرت رسول ﷺ تماماً مادری و توسط حضرت زهرا (س) می‌باشند و اصولاً سید در لغت عرب به معنای آقا است و والاترین آقاها در مثلث زمان رسول‌گرامی اسلام است که اجداد و فرزندانش کلاً - با این انتساب - ساداتند ولی هرگز برتری در تصرف بیت‌المال ندارند.

۴۶. و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، و با هم نزاع نکنید، که سست می‌شوید، و آبروتان (از میان) می‌رود. و صبر کنید (که) خدا بی‌گمان با صابران است.
۴۷. و مانند کسانی مباشید که از خانه‌هایشان - با حالت سرمستی و برای نمایش به مردم - خارج شدند، در حالی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند. و خدا به آنچه می‌کنند احاطه دارد.
۴۸. و چون شیطان اعمالشان را برایشان بیاراست و گفت: «امروز هیچ کس از مردمان بر شما پیروز نیست، و من همواره همسایه‌ای برای شما هستم». پس هنگامی که دو گروه، یکدیگر را دیدند (شیطان) کلاً پشت کرد و گفت: «من از شما بیزارم، من همواره چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من بسی از خدا بیمناکم». و خدا سخت کیفر است.
۴۹. چون منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود می‌گویند: «این مؤمنان را دینشان فریفته است». در حالی که هر کس بر خدا توکل کند (بداند که) خدا همواره با عزت و حکمت است.
۵۰. و اگر بینی چون فرشتگان جان کافران را می‌ستانند، بر چهره‌هایشان و پشت‌هایشان می‌زنند و (می‌گویند): «عذاب سوزان را بچشید»^۱.
۵۱. «این (کیفر) به سبب دستاوردهای شماست که از پیش فرستادید، و اینکه خدا هرگز برای بندگان (خود) بسیار ستمکار نیست»^۲.
۵۲. (رفتارشان) مانند رفتار ویژگیان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند: به آیات خدا کفر ورزیدند، پس خدا به گناهان (وخیمشان) گرفتارشان کرد. بی‌گمان خدا توانمندی سخت‌پیگیر است.

۱. این آیه از آیات زندگی برزخی کافران است، زیرا - افزون بر جریان برخورد فرشتگان با کافران - چشیدن عذاب سوزان، به هنگام مرگ است و نه در حال زنده بودنشان.

۲. اینجا سلب ظلم بسیار نسبت به این کافران بدین جهت است که عذابشان در صورت بی‌تقصیر بودنشان - مثلاً اینکه خدا مجبورشان کرده باشد که کفر و اعمال کافرانه انجام دهند - ظلمی دوگانه است. و بر مبنای آیاتی مانند «و رحمتی وسعت کل شیء»، رحمت خدا شامل کافران هم - در غیر ظلم‌هایشان، شامل تخفیف عذابشان - می‌شود.

بدون اختلاف در راه خدا قدم گذارید که رسوا نشوید.

۵۳. این (کیفر) همواره بدین سبب است، که خدا نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییردهنده نبوده تا آنکه آنچه را در خودشان است تغییر دهند. و بی‌گمان خدا بسیار شنوای داناست.

۵۴. (این شیوه) چون شیوه فرعونیان و پیشینیانشان است (که) با آیات پروردگارشان (همان‌ها و پروردگارشان را) تکذیب کردند. پس ما آنان را به (وسیله) گناهانشان هلاک نمودیم و فرعونیان را غرق کردیم؛ حال آنکه همه آنان ستمکار بودند.

۵۵. بی‌گمان، بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کفر ورزیدند، پس اینان ایمان نمی‌آورند.

۵۶. کسانی که از ایشان پیمان گرفتگی، سپس در هر بار پیمانشان را می‌شکنند، حال آنکه ایشان پروا نمی‌دارند.

۵۷. پس اگر همواره - با کوشش و کاوش - در جنگ بر آنان دست می‌یابی، پس به وسیله آنان، کسانی که در پی آنانند تار و مار کن؛ شاید آنان متذکر شوند.

۵۸. و اگر به راستی از گروهی بیم خیانت داری (پیمانشان را) به گونه‌ای برابر (چنانکه آنان هم پیمان شکستند) سویشان بیفکن. بی‌گمان خدا خائنان را دوست نمی‌دارد.

۵۹. و کسانی که کافر شدند هرگز گمان نکنند (که بر ما) پیشی بسته‌اند. آنان بی‌گمان نمی‌توانند (ما را) درمانده کنند.

۶۰. و هرچه در توان و امکان دارید، از نیروها و اسب‌های جنگی آماده و بسیج کنید^۱ تا با این (تدارکات) دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی را بجز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید. و هرچه در راه خدا انفاق کنید پاداشش به خود شما به شایستگی بازگردانیده می‌شود، حال آنکه بر شما ستم نرود.

۶۱. و اگر برای صلح (و تسلیم، به سوی تو) بال گشودند [پیش آمدند] تو نیز برای آن بال بگشای [بپذیر]^۲ و بر خدا توکل کن. همواره او، (هم) او بسیار شنوای داناست.

۱. این دستور کلی برای آمادگی در برخورد‌های جنگی است که شرط‌بندی تنها در مسابقات رزمی به هدف آمادگی نیروها بی‌اشکال است. البته در هر زمان و زمینه‌ای با تناسبی که گوناگون است و در انحصار مسابقه دو و اسب‌دوانی و... نیست.

۲. این پذیرفتن صلح اعم است از درخواست واقعی دشمن و یا ظاهری‌اش. زیرا اسلام اصولاً دین جنگ و جنگ‌افروزی نیست، بلکه تنها حالت دفاعی مورد امر است و بس. اگر هم احتمال حمله‌ای در درخواست صلح باشد، باید پذیرفت ولی قشون باید آمادگی خود را حفظ کند که «توکل علی‌الله» و «حسبک الله» افزون بر آماده‌باش، یاری ربانی را می‌طلبد و این هر دو جبرانی است برای حمله احتمالی دشمن در درخواست صلح.

اگر نعمت ربانی را تغییر دهید خدا هم آن را از شما بازپس می‌گیرد.

۶۲. و اگر بخواهند تو را بفریبند، پس به راستی خدا تو را بس است. اوست که تو را با یاری خود و با (یاری) مؤمنان (با توفیق ربانی) تأیید کرد.

۶۳. و میان دل‌هایشان الفت انداخت. اگر آنچه در زمین است همه را انفاق می‌کردی، بین دل‌هایشان الفت برقرار نمی‌کردی، ولی خدا میان آنان الفت انداخت. به راستی او دارای عزتی پر حکمت است.

۶۴. هان ای پیامبر برجسته! خدا تو را بس است، و (نیز) کسانی از مؤمنان که پیرو تو هستند. ۶۵. هان ای پیامبر برجسته! مؤمنان را بر کشتار (کافران) برانگیز. اگر از شما بیست تن شکیبیا باشند، بر دویست تن (از آنان) باید چیره شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کسانی که کافر شدند باید پیروز شوند، زیرا آنان قومی هستند که (در دریافت حقایق) بررسی نمی‌کنند.

۶۶. اکنون^۲ خدا به شما تخفیف داد، و حال آنکه می‌دانست همواره در شما ضعفی هست. پس اگر از (میان) شما یکصد تن شکیبیا باشند بر دویست تن (از آنان) باید پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به اذن الهی بر دو هزار تن (باید) غلبه کنند، و خدا با شکیبایان است.^۳ ۶۷. برای هیچ پیامبر برجسته‌ای (چنین) نبوده است که برایش اسیرانی باشند تا در زمین (و زمینه) جبهه جنگ پیروزی کامل بیابد. شما متاع زودگذر دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را (برایتان) می‌خواهد. و خدا عزیز حکیم است.

۶۸. اگر در آنچه (از غنیمت) گرفتید، از جانب خدا نبشته‌ای سبقت نگرفته بود، همانا به شما عذابی بزرگ می‌رسید.

۶۹. پس از آنچه به غنیمت برده‌اید، حلال پاکیزه‌ای را بخورید، و از خدا پروا بدارید. خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.

۱. «نبی» از نبوة به معنای برجستگی است که در میان رسولان دارای امتیاز و برجستگی است گرچه برای این ممتازان و دیگران هم درجاتی است.

۲. این «اکنون» پس از گذشتن زمانی چند است که گروه مؤمنان زیادتر شده، و با این زیادتی وضعی در انجام حکم قبلی برایشان ایجاد شده است، که نیازی هم در ده برابر بودن دشمن بر وجوب مبارزه یک دهم مسلمانان با آنان نیست.

۳. دو آیه ۶۵ و ۶۶ توان گوناگون جنگجویان مسلمان را در نظر گرفته که هر چند تعداد کافران بیشتر باشد مسلمانان جنگجو باید نیروی بیشتری از خود نشان دهند، و این هرگز منحصر به زمان رسول گرامی نیست.

با دقت و هوشیاری و توکل بر خدا مراقب باشید که با شما مکرری نکنند.

۷۰. هان ای پیامبر برجسته! به کسانی که در دست‌های شما اسیرند بگو: «اگر خدا در دل‌های شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می‌دهد، و برایتان پوشش می‌نهد. و خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژهگان است».

۷۱. و اگر نسبت به تو خیانت بخواهند (بدان که) همواره پیش از این (هم) به خدا خیانت کردند. پس خدا تو را بر آنان مسلط ساخت. و خدا بسیار دانایی حکیم است.

۷۲. بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و (در راه ایمان، از جایگاه بی‌ایمانی) هجرت کردند، و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، و کسانی که (آنان را) پناه دادند و کمک (شان) نمودند، ایشان بعضی‌شان اولیای بعضی (دیگر) اند^۱ و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند، برایتان از ولایتشان چیزی نیست، تا (اینکه) هجرت کنند، و اگر (هم) از شما (علیه دشمنان) یاری طلبیدند، یاری‌شان بر (عهده) شماست؛ مگر بر گروهی که میان شما و ایشان پیمانی است. و خدا به آنچه می‌کنید بسی بیناست.

۷۳. و کسانی که کافر شدند اولیای یکدیگرند. اگر (به مسلمانانی که از شما یاری می‌طلبند) کمک نکنید، در زمین فتنه و فساد بزرگ خواهد بود.

۷۴. و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، و کسانی (هم) که (آنان را) پناه دادند و کمک کردند، ایشان، به راستی (هم) اینان مؤمن‌اند. برایشان پوشش و روزی‌ای با کرامت و وسعت است.

۷۵. و کسانی که پس از آن ایمان آوردند و با یاری شما جهاد کردند، ایشان از شما ایند و ارحام، بعضی به بعضی دیگر در کتاب خدا برترند. به راستی خدا به هر چیزی بسی داناست.

۱. این ولایت به ویژه در آغاز عهد مدنی، ولایت ارض را هم در بر دارد. ولی آیات ارض در سورة نساء، ولایت میراث را در انحصار ایمان و نزدیکتر بودن نسبی به مورثان دانسته که شروط مذکور در این آیه را بجز ایمان، در میراث سلب کرده است. بجز بهره‌گیری از ثلث که در صورت شایستگی مالی و حال طرفین همچنان باقی است (احزاب: ۶).

سورة توبه

این سوره مدنی است و ۱۲۹ آیه دارد.

۱. بیزاری ای است (از سوی) خدا و پیامبرش سوی آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید.
۲. پس (ای مشرکان!) چهار ماه (دیگر با امنیّت) در زمین (حرم) بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید بی‌امان خدا را به ستوه آورید. و بی‌گمان خداست که رسواکننده کافران است.
۳. و (این) اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش در روز حجّ اکبر^۱: [حجّ مقابل عمره] سوی مردمان که خدا به راستی از مشرکان بیزار است، و (نیز) پیامبرش (هم از مشرکان بیزار است) پس اگر (از کفر) توبه کنید، (هم) آن برای شما خوب است، و اگر روی برگردانید بدانید که شما هرگز درمانده‌کنندگان خدا نیستید. و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک نوید ده.
۴. مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید، سپس چیزی از (تعهدات خود نسبت به) شما فروگذار نکردند، و کسی را بر ضدّ شما پشتیبانی نمودند. پس پیمانشان را سویشان تا مدّت (مقرر)شان به اتمام رسانید. بی‌گمان خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد.
۵. پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و دستگیرشان کنید و به محاصره درآورید، و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات دادند، رهاشان کنید. خدا بی‌گمان پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.
۶. و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهِش ده، تا سخن خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. این تأمین برای آن است که آنان بی‌گمان گروهی نادانند.

۱. حج در اصل طواف کعبه است هم در عمره و هم در حج، ولی حج اکبرش همان حج مقابل عمره است که این اذان و اعلان در جمع حاجیان مقرر شده است.

خدا و رسول از این کار بیزارند مگر با توبه‌ای درست.

۷. چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده‌اش پیمانی است؟ مگر کسانی که کنار مسجدالحرام با هم پیمان بسته‌اید. پس تا (هنگامی که) برایتان (بر این پیمان) پایداری بخواهند، (شما هم) برای پیمانشان پایداری بخواهید. خدا بی‌گمان پرهیزگاران را دوست می‌دارد.
۸. چگونه (برای آنان پیمانی است) با آنکه اگر بر شما دست یابند، درباره شما هیچ‌گونه رابطه‌ای و هیچ‌گونه پیمانی را مراعات نمی‌کنند. شما را با دهان‌هاشان راضی می‌کنند حال آنکه دل‌هاشان امتناع می‌ورزد. و بیشترشان فاسق‌اند.
۹. با آیات خدا بهای اندکی را خریدند، پس (خودشان و دیگران را) از راه خدا بازداشتند. به راستی آنان چه بد اعمالی انجام می‌دادند.
۱۰. درباره هیچ مؤمنی هیچ‌گونه رابطه و پیمانی را مراعات نمی‌کنند. و ایشان، (هم) اینان تجاوزکارند.
۱۱. پس اگر توبه کنند و نماز بر پا دارند و زکات بدهند، (هم‌اینان) برادران دینی شمايند.^۱ و ما آیات (خود) را برای گروهی که می‌دانند جداسازی (و تبیین) می‌کنیم.
۱۲. و اگر سوگندهای خود را پس از پیمانشان شکستند، و در دینتان طعنه زدند، (شما هم) با پیشوایان کفر بجنگید - ایشان بی‌گمان پایبند (به هیچ سوگندی) نیستند - شاید (از پیمان‌شکنی و یا کفرشان) بازایستند.
۱۳. چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند، و برای بیرون راندن رسول همت گماشتند - و (هم) آنان نخستین بار (جنگ را) با شما آغاز کردند - کشتار نمی‌کنید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ پس اگر مؤمنید، خدا سزاوارتر است که از او بهراسید.

۱. اینجا در اخوت دینی تنها از نظر عقیده اسلام، و از نظر عمل نماز و زکات کافی است و دیگر هیچ مذهبی شرط اخوت اسلامی نیست، که شیعه برادر سنی و سنی برادر شیعه است؛ هرچند برابر نیستند. چنانکه اهل هر مذهبی هم با یکدیگر همسان نمی‌باشند، ولی در کل، اخوت اسلامی - در احکام اسلامی - میانشان همچنان برقرار است و از اشتباهات شیخ انصاری در این «فی الدین» این است که آن را از این آیه «و ان تغالطوهم فاخوانکم» (بقره: ۲۲۰) ملحق کرده و بر این مبنا راجع به اطفال شیعه فتوای به حرمت غیبتشان داده ولی مکلفان سنی مذهب را از حرمت غیبت مستثنی دانسته است!

۱۴. با آنان کشتار کنید (تا) خدا آنان را به دست شما عذاب نماید و خوارشان کند، و شما را بر ایشان پیروز گرداند، و سینه‌های (جریحه‌دار) گروه مؤمنان را شفا بخشد،
۱۵. و خشم دل‌هایشان را بزداید. و خدا به هر که بخواهد برگشت می‌کند. و خدا بسی دانایی حکیم است.
۱۶. یا پنداشتید که (از آزمون خدا) رها می‌شوید، حال آنکه خدا کسانی را از میان شما که جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان، محرم درونی اسرارشان نگرفته‌اند، هنوز نشانه‌ای^۱ نگذارده؟ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.
۱۷. هرگز بت‌پرستان را (چنان حقی) نبوده است که مساجد خدا را آباد^۲ کنند، در حالی که گواهانی بر کفر خودهاشان می‌باشند. آنانند که اعمالشان به هدر رفته و ایشان در آتش جاودانند.
۱۸. مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز را بر پا داشته و زکات را داده و بجز خدا (از احدی) نهراسیده. پس امید است اینان از راه یافتگان باشند.
۱۹. آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند کسی پنداشته‌اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده؟ (اینان) نزد خدا یکسان نیستند. و خدا بیدادگران را هدایت نمی‌کند.
۲۰. کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند،^۳ درجهٔ آنان نزد خدا بزرگتر است، و ایشان (هم) اینان، به سلامت بهره‌مندند.

۱. اینجا - همانند ده جای دیگر از قرآن «یعلم» از «عَلِمَ» نشانه است - که عَلِمَ یَعْلَمُ - و نه «عِلْمٌ»: زیرا نخست علم خدا سرمدی است و هرگز سابقهٔ جهل ندارد، و از نظر لفظی هم چنانکه اصل «یعلم» می‌تواند عِلْم باشد، بر حسب قرینه‌های قطعی در این یازده مورد از «عِلْم» است و هیچ‌گونه توجیهی دیگر بر مبنای عِلْم پذیرفته نیست.

۲. چه آبادانی ساختمانی، و چه حضورشان در مساجد که هر دو موهن است، مگر برای هدایتشان.

۳. و این هر سه در تمام زمان‌های تکلیف، و با چهره‌های گوناگون تحقق دارد.

۲۱. پروردگارشان آنان را از (جانب ویژه) خود، به رحمت و خشنودی و باغ‌هایی (در بهشت) که در آنها نعمت‌هایی پایدار دارند، مژده می‌دهد.
۲۲. در آن باغ‌ها جاودانه‌اند. تنها خداست که همواره نزد او پاداشی بس بزرگ است.
۲۳. هان ای کسانی که ایمان آوردید! اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را علیه ایمان به دوستی برگزیدند (آنان را) به سرپرستی و دوستی برگزید، و هرکس از میان شما آنان را سرپرست (خود) گیرد، ایشان، (هم) اینان ستمکارند.
۲۴. بگو: «اگر پدران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آوردید و تجارتی را که از کسادش بیمناکید و جایگاه‌هایی را که (آنها را) خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌ترند، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را فرود آورد». و خدا گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.
۲۵. خدا همواره شما را در جایگاه‌های (خطرناک) بسیاری^۱، به راستی یاری کرده است؛ و (به ویژه) در روز حنین، آن هنگام که شمار زیادتان شما را به شگفت آورده (و مغرور) و خوشحالتان کرده بود. پس (اینها) به هیچ وجه از شما دفع (خطر) نکرد، و زمین با همه فراخ‌اش بر شما تنگ گردیده بود. سپس شما پشت‌کنان (به دشمن) بودید، در حالی که فرار کردید.
۲۶. سپس خدا آرامش (ویژه‌ای از) خود را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان^۲ فرستاد، و سپاه‌یانی (هم) فرو فرستاد (که) آنها را نمی‌دیدید، و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد و این (همان) سزای کافران بود.

۱. این «کثیره» که در رابطه با «مواطن» است میزان برای چیزهای دیگر مانند وصیت به «کثیره» نیست، برخلاف روایتی جعلی که آن را میزانی کلی در جاهای دیگر قرار داده است.

۲. این «سکینه» و آرامش ایمانی که از رسول گرامی تا کل مؤمنان را در بر دارد، در آیه ۴۰ سوره توبه ویژه رسول ﷺ بوده و همراه غارش را - در عین نیاز شدیدش به آرامش - در بر نگرفته، و این خود دلیلی بر نقصان ایمان همراه او است، چنانکه در تفسیر آیه مربوطه در الفرقان به تفصیل آمده است.

۲۷. سپس خدا پس از این (واقعه) به هر کس بخواد بازگشت می‌کند. و خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۲۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! بت پرستان تنها (از نظر عقیده و اعمالشان) بسیار ناپاکند،^۱ پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیک شوند، و اگر (در این قطع رابطه) از فقر بیمناکید، اگر خدا بخواد در آینده‌ای شما را به فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند. خدا همواره بسی دانای حکیم است.

۲۹. با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام کرده حرام نمی‌دارند و به دین حق نمی‌گروند، کشتار کنید، تا به دست خود در حال کوچک‌منشی جزیه دهند.

۳۰. و یهودیان گفتند: «عزیر، پسر خداست». و نصرانیان گفتند: «مسیح پسر خداست». (اینان) این گفتارشان (که) به دهان‌هاشان^۲ (می‌آورند)، با گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند همانندی و هماهنگی دارند.^۳ خدا با آنان کشتار کرده. (و) کجا و چرا (از حق) بازگردانده می‌شوند؟

۳۱. (آنان) دانشمندان یهودی‌شان و دانشمندان مسیحی‌شان و (نیز) مسیح پسر مریم را پروردگاری غیر از خدا گرفتند، با آنکه امر نشده بودند جز (به اینکه) خدایی یگانه را بپرستند، که هیچ معبودی جز او نیست (و) منزّه است از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند.

۱. این «نجس» بر حسب شواهدی چند، نجاست بدنی نیست. دلیل نخست اینکه موضوع این نجاست اینجا تنها شرک است و بدن مشرک هم مشرک نیست تا نجس باشد. دوم اینکه بر اساس حکم «فلا یقربوا المسجد الحرام» که این نجس نباید نزدیک مسجدالحرام - که بیرون مسجد است - شود، اگر این نجاست بدنی باشد دخول هرگونه نجاست جسمانی در مکه بایستی حرام باشد. روی این اصول و جهاتی دیگر، نجاست مشرکان تنها معنوی است، و «انما» هم همین نجاست معنوی را تأیید می‌کند که مشرکان در انحصار نجاستند. با اینکه کل نجاست‌های عینی همچنان نجاستند، و در انحصار نجاست بدنی مشرکان نیست.

۲. این «به دهان‌هاشان» اشاره به این است که اینان هرگز برهانی بر این خرافه ضد توحیدی ندارند، و فقط دچار گمان‌هایی فاسد و بی‌اساسند.

۳. بسیاری از کافران و مشرکان گذشته همین سخن را دارند، چنانکه در تفسیر الفرقان و تفسیر البلاغ و تفسیر پنج جلدی ترجمان فرقان و بشارات عهدین آورده‌ایم که حدود پانزده گروه از مشرکان پایبند به این عقیده خرافی بوده‌اند.

گذشته‌ای جبران‌پذیر است.

۳۲. می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هاشان خاموش کنند، و خدا ایا دارد بجز اینکه نورش را به اتمام رساند، هرچند کافران را بسی ناخوش آید.

۳۳. اوست کسی که پیامبرش را با هدایت و طاعت پای‌برجا و تمامی حق فرستاد، تا دینش را بر هرچه دین است پیروز گرداند،^۱ هرچند مشرکان را بسی ناخوش آید.

۳۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! بسیاری از دانشمندان یهودیان و راهبان نصرانیان همواره اموال مردمان را به ناروا می‌خورند، و (خود و دیگران را) از راه خدا بازمی‌دارند، و کسانی که زر و سیم می‌اندوزند^۲ و آنها را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، ایشان را به عذابی دردناک نوید ده.

۳۵. روزی که آن اندوخته‌ها در آتش دوزخ بسی داغ شوند، پس پیشانی و پهلو و پشت آنان با آنها تافته گردد (به آنها گویند): «این است آنچه برای خود اندوختید، پس آنچه را می‌اندوختید بچشید».

۳۶. همواره، شماره ماه‌ها نزد خدا - از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید - در کتاب (علم) خدا دوازده ماه است؛ از این‌ها، چهار ماه حرام [محترم] است. این است (همان) دین قیام و پابرجای پُرپها. پس در این چهار ماه بر خود ستم مکنید، و با مشرکان تا بازدارندگی کامل (از گزندشان) کشتار کنید، چنانکه آنان تا بازدارندگی کامل از گزندتان با شما کشتار می‌کنند. و بدانید (که) خدا همواره با پرهیزگاران است.

۱. ابن علی‌الدین کله» نویدی است درباره حکومت جهان‌شمول اسلامی، که اسلام در آینده بر همه ادیان الهی و غیرالهی چیره گردد، و همگان تحت الشعاع جمعی و واقعی آن قرار گیرند؛ چنانکه در دولت حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت. گرچه تمامی ادیان ربانی دارای غلبه معنوی بر ادیان باطل بوده‌اند.

۲. این اندوختن زر و سیم - که نگرهبانی و به کار نینداختن آن‌هاست - به کلی حرام است. چه حقوق مالی کلاً ادا شده باشد، یا - بدتر - ادا نشده باشد. زیرا مال اصولاً برای قیام و بیاداشتن زندگی است، چه برای خودت یا دیگران (نساء: ۵) و در هر صورت مازاد عادی زندگی باید به مصرف دیگران برسد، یا با بخشش مال مورد نیازشان یا با قرض‌دادن به ایشان (بقره: ۲۱۹) و یا مضاربه. بر این مبنا نگهداشت اموالی افزون بر نیازتان - در صورتی که نیازمندی وجود دارند - از محرّمات شدید اقتصادی است.

۳۷. جز این نیست (که) تأخیر انداختن (ماه‌های حرام) فزونی در کفر است، که کافران بدان سبب گمراه (تر) می‌شوند؛ آن را یک سال حلال می‌شمارند و یک سال (دیگر) آن را حرام می‌شمارند تا با شماره ماه‌هایی که خدا حرام کرده است هماهنگ سازند. پس آنچه را خدا حرام کرده (بر خود) حلال گردانند (و) زشتی اعمالشان برایشان آراسته شده است. و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

۳۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! شما را چه شده؟ هنگامی که به شما گفته شود: «با کوشش در راه خدا (به جنگ) رهسپار شوید» سخت زمین گیر می‌شوید. آیا به جای آخرت به زندگی دنیا خشنود شده‌اید؟ پس متاع زندگی دنیا، در (برابر) آخرت جز اندکی نیست.

۳۹. اگر (برای نبرد) کوچ نکنید خدا شما را به عذابی دردناک عذابتان می‌کند، و گروهی دیگر به جای شما برمی‌گمارد. به خدا هرگز زیانی نتوانید رسانید. و خدا بر هر چیزی تواناست.

۴۰. اگر او [پیامبر] را یاری نکنید همواره خدا (ایش) به راستی یاری اش کرده، چون او را کسانی که کفر ورزیدند (از مکه) برون راندند. وی نفر دوم از دو تن بود، آن‌گاه که این دو در غار (ثور) بودند. وقتی (حضرتش) به همراهش^۱ می‌گفت: «اندوه مدار که خدا به راستی با ماست»^۲. پس خدا آرامش خود را بر او [پیامبر و نه بر نفر دیگر] فرو فرستاد و او را با سپاه‌هایی که آنها را نمی‌دیدند تأیید کرد، و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست‌ترین (کلمه) گردانید. و کلمه خداست که (هم) او برترین (کلمه) است، و خدا عزیزی حکیم است.

۱. همراهش، ابوبکر است، و صاحب و همراه بودن در انحصار همراهی عقیدتی نیست. چنانکه در آیه ۳۷ سورة کهف، موحدی صاحب و همراه مشرکی خوانده شده. وانگهی این همراه که در غار ترسان بود و حضرتش او را از ترس نپهی کرد، آیا شایسته نبود که سکونت و سکینهٔ ربانی او را در بر گیرد؟ اینجا سکینه در اختصاص رسول گرامی است، و در آیاتی چند (مانند آیه ۲۶ سورة توبه) سکینه مؤمنان را هم در بر دارد. بر این اساس آیه غار هرگز افتخاری برای صاحب غار نیست. که خود در این حالت خطر به مصاحبت پیامبر بزرگوار در غار قرار گرفت، ولی آیه ۲۰۷ سورة بقره، برای حضرت علی که به هنگام رفتن پیامبر به سوی غار، به جای آن حضرت خوابید، و آمادهٔ خطر هجوم کافران بوده این جانفشانی برای علی رضی الله عنه بسی افتخار است.

۲. این «با ما است» تنها در نگهبانی در غار بوده، و نه در تأیید رسالتی و حتی ایمانی، که دومی ایمانی هم نداشت.

هرگز تأخیرش نیندازید.

۴۱. سبکباران و گرانباران (به سوی دشمنانتان) کوچ کنید، و با مال و جانتان در راه خدا جهاد نمایید. اگر بدانید، این برای شما خوب است.
۴۲. اگر حال و مالی (در دسترسشان) و سفری راهور موافق میلشان بود، بی‌چون از پی تو می‌آمدند، ولی آن راه مشقت بر آنان دور نمود، و به زودی به خدا سوگند خواهند خورد: «اگر می‌توانستیم به راستی با شما بیرون می‌آمدیم». اینان خودشان را به هلاکت می‌کشاند و خدا می‌داند که بی‌گمان آنان سخت دروغگویند.
۴۳. خدا از تو درگذشت؛^۱ چرا پیش از آنکه (حال) کسانی که راست گفتند بر تو روشن شود - و دروغگویان را بازشناسی - به آنان اجازه دادی (که به جنگ نروند)؟
۴۴. کسانی که به خدا و روز پایانی ایمان می‌آورند، در جهاد با مال و جانشان از تو اجازه نمی‌خواهند. و خدا به (حال) تقواییشان داناست.
۴۵. تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند (به جهاد نروند) که به خدا و روز واپسین ایمان نمی‌آورند، و دل‌هایشان بدون هیچ مستندی به شک افتاده؛ پس همانان در (ژرفای) شکشان سرگردانند.
۴۶. و اگر (برای جهاد) اراده بیرون رفتن داشتند، بی‌گمان برای آن ساز و برگی تدارک می‌دیدند، ولی خدا (این) انگیزششان را بسی ناپسند داشت. پس ایشان را زمین گیر کرد، و (به آنان) گفته شد: «بازنشستگان (: در ماندگان و ناتوانان هم‌چنان) بمانید».
۴۷. اگر با شما بیرون آمده بودند، جز فساد و دگرگونی و نابسامانی را برای شما نمی‌افزودند و به سرعت افساد (جنگی) خود را میان شما می‌انداختند، که شما را به فتنه (ی جنگی) می‌طلبیدند و حال آنکه در میانتان جاسوسانی بس شنوای فتنه دارند (که به نفع آنان اقدام می‌کنند). و خدا به (حال) ستمکاران داناست.

۱. این عفو، بخشش گناه نیست، زیرا اضافه بر سایر ادله عصمت حضرتش، آیاتی مانند آیه ۴۶ خروج این منافقان را برای شرکت در جنگ مورد منع حتمی ربانی دانسته، و روی این اصل اذن به رسول هم مورد اذن واقعی خدا بوده است؛ گرچه ادب رسالتی مقتضی بوده که در این جریان هم اذن وحیانی ربانی صریحاً در کار باشد.

۴۸. همواره، پیش از این (نیز) همانا در صدد فتنه‌جویی برآمدند، و کارها را برای تو دگرگون ساختند؛ تا (اینکه) حق آمد، و امر خدا آشکار شد، حال آنکه آنان بسی ناخشنودند.

۴۹. و برخی از آنان کسی است که می‌گوید: «مرا (در ماندن) اجازه ده، و به فتنه‌ام مینداز». هان! که آنان خود در ژرفای فتنه سقوط کردند. و به راستی جهنم بی‌گمان بر کافران احاطه دارد.

۵۰. اگر حالت نیکی‌ای تو را در رسد، آنان را بدحال می‌سازد، و اگر پیشامد ناگواری تو را در رسد گویند: «ما پیش از این، تصمیم خود را به راستی گرفته‌ایم». و شادمان روی بر می‌تابند.

۵۱. بگو: «جز آنچه خدا برایمان مقرر داشته هرگز (آسیبی) به ما نرسد. او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

۵۲. بگو: «آیا شما جز یکی از این دو نیک‌ترین (زندگی) را برای ما انتظار دارید؟ در حالی که ما انتظار می‌کشیم خدا از جانب خود یا به دست ما عذابی به شما برساند. پس انتظار بکشید، که ما هم بی‌چون با شما (از) منتظرانیم».

۵۳. بگو: «چه با طاعت (و) چه با کراهت انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد. بی‌گمان شما گروهی فاسق بودید».

۵۴. و هیچ چیزی از پذیرفته شدن انفاق‌هایشان جلوگیری نکرد، جز آنکه همواره به خدا و به پیامبرش کفر ورزیدند، و جز با (حالت) کسالت به نماز نمی‌آیند، و ایشان جز در حالی بسی ناخوشایند انفاق نمی‌کنند.

۱. این دو زندگی، نخست زندگی شهادت یا کشتن دشمن است، و سپس پیش از رجعت و پس از آن در زندگی عالم تکلیف و پس از مرگ می‌باشد. مؤمن مجاهد در هر حال زندگی خداپسند دارد، ولی کافر از این‌گونه زندگی، به ویژه پس از مرگش محروم است.

۵۵. پس (نه) اموال و نه فرزندان تو را به شگفتی نیاورد. جز این نیست که خدا می‌خواهد در زندگی دنیا به وسیله آنها عذابشان کند، و جانشان در حال کفر بر کنده شود.

۵۶. به خدا سوگند یاد می‌کنند (که) آنان بی‌گمان به راستی از شمایند، در حالی که آنان از شما نیستند، لیکن گروهی هستند که (مؤمنان را از یکدیگر) جدا می‌کنند.

۵۷. اگر پناهگاه یا غارها یا فرارگاهی می‌یافتند، بی‌گمان بسی شتابزده سویس روان می‌شدند.

۵۸. و برخی از آنان در (تقسیم) صدقات بر تو خرده می‌گیرند. پس اگر از آن (اموال) به ایشان داده شود، خشنود می‌گردند، و اگر از آن به آنان داده نشود ناگهان به خشم می‌آیند.

۵۹. و اگر آنان بدانچه خدا و پیامبرش به ایشان داده خشنود می‌گشتند و می‌گفتند: «خدا ما را بس است، به زودی خدا از فضل خود به ما می‌دهد، و (نیز) پیامبرش (به ما می‌بخشد)، ما همانا تنها سوی خدا راغبیم» (این خود برایشان شایسته بود).

۶۰. صدقات،^۱ تنها به کمرشکستگان (: زمین‌گیر) و تهی‌دستان (: خاک‌نشین) و متصدیان (: گردآوری و پخش آن) و کسانی که دلشان (برای رغبت بیشتر به ایمان) به دست آورده شده، و در (راه آزادی) گرفتاران در بند، و وامداران، و در راه خدا اختصاص دارد. حال آنکه (این) فریضه‌ای است از جانب خدا و خدا بسی دانای حکیم است.

۶۱. و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او گوش است (و زود باور می‌کند)». بگو: «(او) به سود شما گوش است؛^۲ به خدا ایمان می‌آورد و به سود مؤمنان امانشان می‌دهد، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند رحمتی بزرگ است». و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند، برایشان عذابی است پر درد.

۱. این (صدقات) تمامی خمس‌ها و زکات‌ها را شامل است، چنانکه «الفقراء و المساکین و...» تمامی فقیران و مسکینان را - اعم از سادات و دیگران - در بردارد، زیرا «لام» در جمع فقرا و مساکین کلی و شمولی است.

۲. «أذن» اینجا به معنای گوش کردن تمامی سخنان است اعم از زشت و زیبا، بدون واکنش‌هایی زشت یا زیبا، و پاسخ «اذن خیر لکم» است، که این گوش رسول گرامی تنها در زمینه خیر و صلاح مؤمنان و حتی کافران است، و سخنان رسولانی حضرتش کلاً به مصلحت عمومی است.

۶۲. برای (اغفال) شما به خدا سوگند یاد می‌کنند تا شما را خشنود گردانند. حال آنکه اگر مؤمنند سزاوارتر است که خدا و فرستاده او را خشنود سازند.

۶۳. آیا ندانستند هرکه میان خود و خدا و پیامبرش حدی [فاصله‌ای] دوگانه اندازد، بی‌گمان برای او آتش جهنم است، حال آنکه در آن جاودانه خواهد بود. این همان خواری و بی‌مقداری بزرگ است.

۶۴. منافقان بیم دارند از اینکه (مبادا) سوره‌ای بر آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل‌هایشان هست خبری مهم دهد. بگو: «مسخره کنید. بی‌تردید خدا آنچه را که (از آن) می‌ترسید برون‌آورنده است».

۶۵. و بی‌گمان اگر از ایشان بپرسی، بی‌آمان همی خواهند گفت: «ما فقط (در کار نابسامانمان) فرورفته^۱ و بازی می‌کرده‌ایم». بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟»

۶۶. عذر نیاورید. بی‌چون شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به خاطر پوزششان) درگذریم، گروهی (دیگر) را به علت اینکه همواره تبه‌کار بودند عذاب خواهیم کرد.

۶۷. مردان و زنان منافق همانند یکدیگرند؛ (دیگران و خودشان را) به کار ناشناخته [ناپسند] وا می‌دارند و از کار شناخته شده [پسندیده] باز می‌دارند، و دست‌های خود را (از خوبی‌ها) فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند، پس او (هم) فراموششان کرد. منافقان، بی‌گمان (هم) ایشان فاسق‌اند.

۶۸. خدا به مردان و زنان منافق و کافران، آتش جهنم را وعده داده است، (که) در آن جاودانه‌اند. همان (آتش) برایشان کافی است، و خدا لعنتشان کرده، و برایشان عذابی پایدارکننده است.

۱. «خوض» به معنای سرگرمی در ژرفای باطل است. چه خوض در حق برای باطل کردنش، و چه خوض در باطل برای باقیماندنش و یا به جای حق جا زدنش باشد، و در هر صورت کوشش و کاوشی ناشایسته است.

۶۹. (حال شما منافقان) همچون (حال) کسانی است که پیش از شما بودند، آنان از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتری بودند. پس بر حسب خوی (ناپسند) خودشان از نصیب خودشان برخوردار شدند. و شما (هم) به خوی (بد) خود بهره (ها) بردید، چنانکه پیشینیان به خوی (بد)شان^۱ بهره (ها) بردند. و شما (در باطل) فرو رفتید، همان گونه که آنان (در باطل) فرو رفتند. آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و اینان، (هم) ایشان زیان کارند.

۷۰. آیا گزارش مهم کسانی که پیش از آنان بودند - : قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیر و رو شده - به ایشان نرسیده است؟ پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند. پس خدا هرگز بر آن نبوده تا به آنان ستم کند، ولی آنان بر خود ستم روا می داشتند.

۷۱. و مردان و زنان باایمان، دوستدار، نگهدار، و پشتوانه^۲ یکدیگرند. همدیگر را به کارهای شناخته شده [: پسندیده] وامی دارند و از کارهای ناشناخته [: ناپسند] باز می دارند^۳ و نماز را بر پا می دارند، و زکات را می دهند، و خدا و پیامبرش را فرمان می برند. اینانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد. به راستی خدا عزیزی حکیم است.

۷۲. خدا به مردان و زنان باایمان باغهایی وعده داده است که از زیر (درختان)شان نهرها روان است (و اینان) در آنها جاودانه اند؛ و (نیز) سراهایی پاکیزه در باغهای جاودان (به آنان وعده داده است) و خشنودی ای از (سوی) خدا بزرگتر (از این باغها و سراهها) است. این است همان کامیابی و سعادت با سلامت و عظمت.

۱. این «الذی» همان خوی بدشان است، و نه خودشان که «الذین» می باشد.

۲. اینجا یکسانی و هماهنگی مردان و زنان باایمان در امر به معروف و نهی از منکر نمایان است. چنانکه آیاتی دیگر هم مانند آیه ۷۱ سوره توبه همین حقیقت را تأیید می کند. در کل «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (حجرات: ۱۳) میزان کرامت و فضیلت را تنها تقوا دانسته و بس.

بهره ای - جز زیان - ندارد گرچه در ظاهر سودمند است، کلاً احتیاط عاقلانه را ترک نکنید.

۷۳. هان ای پیامبر برجسته! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت بگیر. و پناهگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است.

۷۴. به خدا سوگند می‌خورند که (سخن ناروا) نگفته‌اند، در حالی که همواره همانا سخن کفر گفته‌اند، و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده‌اند، و به آنچه به آن دست نیافتند همّت گماشتند، و به انکار (و انگارتان) به پیگیری انتقام‌آمیز(تان) برنخواستند مگر (برای) آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز گردانید. پس اگر توبه کنند برای آنان خوب است، و اگر روی برتابند، خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می‌کند، و در روی زمین نه پشتوانه و نه یابوری برایشان نیست.

۷۵. و از آنان کسانی(اند که) با خدا عهد کردند: «اگر همواره از کرم خویش به ما عطا کند، به راستی همواره از تصدیق‌کنندگان باشیم، و بی‌چون همچنان از شایستگیان خواهیم بود».

۷۶. پس چون (خدا) از فضل خویش به آنان داد، بدان بخل ورزیدند، و به حال اعراض روی برتافتند.

۷۷. پس به سزای آنکه با خدا خُلف وعده کردند، و از آن روی که دروغ می‌گفتند، در دل‌هایشان - تا روزی که او را دیدار کنند - نفاقی پایدار قرار داد.

۷۸. آیا ندانسته‌اند که خدا بی‌گمان رازشان و نجوایشان را می‌داند، و اینکه خدا همواره بسی دانای رازهای نهان است؟

۷۹. کسانی از مؤمنان - که از روی میل صدقات می‌دهند - در پنهانی عیب می‌گیرند. و (هم‌چنین) از کسانی که (در انفاق) جز به اندازهٔ توان رنج‌آمیزشان نمی‌یابند، (عیب‌جویی می‌کنند) پس آنان را به مسخره می‌گیرند، (بدانند که) خدا آنان را به مسخره گرفته و برایشان عذابی پردرد است.

برای گرفتن حق‌تان باید بسیار کوشش کنید.

۸۰. برایشان پوشش بخواه یا برایشان پوشش نخواه - (حتی) اگر هفتاد بار (هم) برایشان پوشش بخواهی - هرگز خدا (گناهان) آنان را نخواهد پوشید، (چرا) که آنان بی‌گمان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند. و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

۸۱. وادارشدگان به سرپیچی از (جهاد) به هنگام برجای ماندنشان در تخلف از (دستور) رسول خدا شادمانی کردند، و از اینکه با مال‌ها و جان‌هاشان در راه خدا جهاد کنند بسی ناخوش گشتند و گفتند: «در (این) گرما (برای جنگ) کوچ نکنید!» بگو: «اگر دریابند آتش جهنم سوزان‌تر (از سوز جنگ) است».

۸۲. (از این) پس به سزای آنچه به دست می‌آوردند باید کم بخندند و بسیار بگیرند.

۸۳. پس اگر خدا تو را سوی طایفه‌ای از آنان بازگرداند^۱ (و) در نتیجه برای بیرون آمدن (به جنگ دیگری) از تو اجازه خواستند، بگو: «شما هیچ‌گاه با من خارج نخواهید شد، و هیچ‌گاه همراه من با هیچ دشمنی کشتار نخواهید کرد. شما نخستین بار بی‌گمان (با معذوران و خانه‌نشینان) به بازنشستگی تان (بدون عذرتان از جنگ) خشنود شدید، پس (اکنون نیز) با (باز)نشستگان (معذور) بنشینید».

۸۴. و هیچ‌گاه بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار^۲ و بر سر قبرش نایست. اینان بی‌چون به خدا و پیامبرش کافر شدند و در حال فسق مردند.

۸۵. و اموال و فرزندان‌شان، تو را به شگفتی نیندازد. خدا تنها همی خواهد ایشان را در دنیا بدان‌ها عذاب کند، و جان‌هاشان در حال کفرشان برکنده شود.

۸۶. و هنگامی که سوره‌ای نازل شود که: «به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید»، توانمندان‌شان از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: «بگذار ما با (باز)نشستگان باشیم».

۱. این (بازگردانید) که معنای رجوع است اینجا متعدی آمده و نه لازم که مرجع (الیک) باشد، اینجا رجوعی مماس است و در صورت لازم بودنش (رجوع سوی) غیر مماس می‌باشد، و این خود از تفاوت‌های لغوی قرآن با غیر آن است.

۲. این آیه دلیلی است قطعی و صریح بر اینکه نماز میت و استغفار برای منافق حرام است. چنانکه آیاتی چند هم طلب مغفرت برای آنان را حرام دانسته.

۸۷. راضی شدند که با (باز)نشستگان [معدوران] باشند. و حال آنکه بر دل هایشان مٌهر نهاده شده است، پس دریافتی با بررسی (درست از حقایق) ندارند.
۸۸. ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جان هایشان جهاد کردند. و اینانند که همه خوبی‌ها برایشان است، و ایشان، (هم)اینان رستگارکننده‌اند.
۸۹. خدا برای آنان باغ‌هایی آماده ساخته، که از زیر (درختان)شان نهرها روان است، (و) در آنها جاودانه‌اند. این (همان) بهره‌ سالم بزرگ است.
۹۰. و عذرخواهان از بادیه‌نشینان آمدند تا به آنان اجازه (ی ترک جهاد) داده شود، و کسانی که به خدا و فرستاده‌اش دروغ گفتند نیز (در خانه‌هایشان) نشستند. به زودی به کسانی از آنان که کفر ورزیدند عذابی دردناک خواهد رسید.
۹۱. بر ناتوانان و بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند (تا در راه جهاد) خرج کنند - در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند - حرجی^۱ نیست. هنگامی که برای خدا و فرستاده‌اش (کسانی را) نصیحت کنند، علیه احسان‌کنندگان^۲ هیچ راهی (بر مذمت یا عقوبتشان) نیست. و خدا بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگان است.
۹۲. و (هم‌چنین) بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا راهی (جهاد)شان کنی (زیانی) نیست. (چون) گفتی: «چیزی نمی‌یابم تا بر آن راهیتان کنم»، برگشتند؛ حال آنکه در اثر اندوه از چشمانشان اشک فرو می‌ریزد که (چرا) چیزی نمی‌یابند تا (در راه جهاد) خرج کنند.
۹۳. همانا راه (نکوهش) علیه کسانی است که در حال توانگریشان از تو اجازه (ی ترک جهاد) می‌خواهند (و به این) راضی شده‌اند که با خانه‌نشینان (همانند زنان و سالخورده‌گان و بیماران) باشند. و خدا بر دل هایشان مٌهر نهاد؛ پس آنان نادانی می‌کنند.

۱. «حرج» به معنای مشقتی طاقت‌فرساست، که به همراه «عسر» (زیان)، به کلی در احکام اسلامی منفی است، مگر احکامی که اصولاً بر موضوع حرج یا عسر است، مانند جهاد.

۲. بر این مبنا امانت‌دار کاردان هرگز ضمانتی در موارد مالی و ماندنش از سایر حقوق مالی ندارد، که در اموال مورد اجازه و ماندنش شمولیت دارد.

۹۴. هنگامی که سوی آنان بازگردید، به سویتان عذر می‌آورند. بگو: «عذر نیاورید. هرگز برای شما ایمنی نداریم (و) خدا همواره ما را از خبرهای مهم شما آگاه گردانیده، و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهد دید.^۱ سپس سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید. پس به آنچه انجام می‌دادید به شما آگاهی مهمی می‌دهد».

۹۵. هنگامی که سوی آنان بازگشتید، به زودی برایتان به خدا سوگند یاد می‌کنند تا از ایشان درگذرید [چشم‌پوشی کنید] پس از آنان روی برتابید (که) آنان بی‌گمان پلیدند، و به (سزای) آنچه به دست می‌آورده‌اند پناهگاهشان دوزخ است.

۹۶. برایتان سوگند یاد می‌کنند تا از آنان خشنود گردید. پس اگر شما (هم) از ایشان خشنود شوید، خدا از گروه فاسقان هرگز خشنود نخواهد شد.

۹۷. بادیه‌نشینان (دور از مراکز ایمان) در کفر و نفاق (از دیگران) سخت‌ترند^۲ و به اینکه حدود آنچه را خدا بر فرستاده‌اش نازل کرده، ندانند سزاوارترند. و خدا بسی دانای حکیم است.

۹۸. و برخی از بادیه‌نشینان کسانی‌اند که آنچه را (در راه خدا) انفاق می‌کنند خسارتی (برای خود) برمی‌گیرند، و منتظرند که تمامی دگرگونی‌ها سرآپایان را فراگیرد؛ دگرگونی‌های بد بر خودشان است. و خدا بسیار شنوای داناست.

۹۹. و برخی (دیگر) از بادیه‌نشینان کسانی‌اند که به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آورند، و آنچه را انفاق می‌کنند مایهٔ تقرب‌هایی نزد خدا و رحمت‌های (درخواستی) پیامبر می‌گیرند. هان! که انفاقشان برایشان مایهٔ تقرب است (و) به زودی خدا ایشان را در رحمت خویش می‌آورد. خدا بی‌گمان بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژه‌گان است.

۱. گرچه این دیدن الهی و رسالتی همیشگی است، ولی دیدن آخرتشان برای این ناباوران محسوس خواهد بود.
 ۲. «الأعراب» به معنای عرب‌زبانان نیست، بلکه کل کسانی را که بادیه‌نشین و دور از مراکز تربیتی اسلامی می‌باشند در بر می‌گیرد؛ گرچه در مراکز تمدن ظاهری باشند. این تنها دوری از مراکز تربیتی اسلام است که شامل «الأعراب» است. گرچه برخی از همینان هم، در عین دوری مکانی‌شان، از نظر تربیتی و مکانتی نزدیکند، چنانکه آیاتی مانند آیهٔ ۹۹ گواه بر این حقیقت است.

۱۰۰. و پیشگامان نخستین، از مهاجران، و انصار [یارانشان]^۱ و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است، و آنان (نیز) از او خشنودند. و برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از زیر (درختان) شان نهرها روان است (و) در آنها جاودانه‌اند، این است همان کامیابیِ راحتِ با عظمت.

۱۰۱. و برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شمایند منافقند. و از ساکنان مدینه نیز گروهی بر (مبنای) نفاق (از تمامی ایمان) عریان شدند. تو آنها را نمی‌دانی و نشانه نمی‌زنی بلکه ما آنها را می‌دانیم و نشانه می‌زنیم. ما به زودی دو بار^۲ عذابشان می‌کنیم؛ سپس به عذابی بزرگ بازگردانیده می‌شوند.

۱۰۲. و دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف کردند (که) کاری شایسته را با کار بدی دیگر درآمیخته‌اند. امید است خدا بر آنان بازگشت کند (و) خدا بی‌گمان بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگان است.

۱۰۳. از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا بدان پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان (از خدا) طلب رحمت کن (که) به راستی درخواست رحمت تو برای آنان آرامشی است. و خدا بسیار شنوای داناست.

۱۰۴. آیا ندانستند (که) خدا به درستی (هم) او از بندگانش توبه را می‌پذیرد، و صدقات را (از ایشان) می‌گیرد، و خداست که خود به راستی بسی توبه‌پذیرِ رحمتگر بر ویژگان است؟

۱۰۵. و (به این نابکاران) بگو: «(هر کاری می‌خواهید) بکنید، پس به زودی خدا کردارتان را می‌نگرد^۳ و پیامبرش و مؤمنان نیز (کردارتان را می‌نگرند). و به زودی سوی (خدای) دانای نهران و آشکار بازگردانیده می‌شوید. پس شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاهی مهمی می‌دهد».

۱۰۶. و عده‌ای دیگر امید یافتگان برای فرمان خدایند: یا آنان را عذاب می‌نماید و یا به آنان برگشت می‌کند. و خدا دانایی حکیم است.

۱. اینجا عمر برای اینکه مهاجران را پیرو انصار کند، که خود از مهاجران بود، این واو را در سخنرانی‌اش حذف کرد، که شخصی از شنوندگان با شمشیرش برخواست و گفت: خلیفه، او چه شد که آن را حذف کردی. بر این اساس که مانند عمر جرأت حذف یک واو را ندارد چگونه امکان تحریفی در قرآن از دیگران وجود دارد؟!

۲. یک بار برای کفرشان، و بار دیگر برای نفاقشان.

۳. این «سیری الله» که رؤیت الله و رسول و مؤمنان را مربوط به آینده دانسته، دربارهٔ خدا و رسول، شنیدن صداها و دیدن سیماهای اعمال و جزای آن‌هاست که کافران منکر آنند؛ معصومانی همچون رسول در همین دنیای تکلیف و نسبت به سایر مؤمنان اصل رؤیت و پدیدار شدن پس از مرگ عاملان می‌باشد. و در جای جای قرآن رؤیت عقاید و اعمال را نسبت به خدا و رسول و رسولیان به ترتیب محقق دانسته است.

۱۰۷. و کسانی که مسجدی را برگرفتند در حالی که (این مسجد) ضرار^۱ زیان بار و کفر(آمیز) و (برای) جدایی افکندن میان مؤمنان است، و (نیز) کمین‌نهادنی است برای کسانی که قبلاً با خدا و پیامبرش به جنگ برخاسته بودند، و بسی سخت سوگند یاد می‌کنند که ما بجز نیکوترین (زندگی اسلامی) قصدی نداشتیم، در حالی که خدا گواهی می‌دهد که آنان بی‌گمان دروغ‌گویند.

۱۰۸. هرگز در آنجا (به نماز و طاعت) نایست. به راستی مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن بایستی. در آن راد مردانی‌اند که دوست دارند بی‌شائبه و پاک شوند. و خدا کسانی را که خواهان پاکی‌اند دوست می‌دارد.

۱۰۹. آیا پس کسی که بنیان(مسجد)ش را بر تقوا و خشنودی خدا نهاد بهتر است، یا کسی که بنیانش را مشرف بر لب پرتگاهی نهاد؟ پس با آن در آتش دوزخ سقوط کرد. و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند.

۱۱۰. پیوسته بنیانشان را که بنا کرده‌اند، در دل‌هایشان مایه شک مستندی (باطل) است، جز آنکه دل‌هایشان به سختی پاره‌پاره شود. و خدا بسی دانایی حکیم است.

۱۱۱. بی‌گمان، خدا از مؤمنان، خودشان و اموالشان را به (بهایی) اینکه بهشت به راستی برایشان است خریده؛ حال آنکه در راه خدا کشتار می‌کنند، پس می‌کشند و کشته می‌شوند؛ وعده حقی است در تورات و انجیل و قرآن^۲ که بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله‌ای که با او کردید همی نوید بخواهید، و این همان کامیابی بزرگ (و سودمند) است.

۱. جای این مسجد ضرار هنوز هم در مدینه - جنب مسجد قبا - خرابه‌ای است شبیه قهوه‌خانه که در طول چهارده قرن هرگز روی آبادی به خود ندیده، در حالی که در بهترین نقطه مدینه است. و اصولاً بناهایی که به نام اسلام و بر ضد اسلام برپا شود هرگز سزاوار هیچ‌گونه احترامی نیستند و باید ویران گردند، تا نشانه‌ای برای نابودی چنان سازمان‌هایی باشد.

۲. در کتاب *بشارات عهدین* (فارسی) و *رسول الاسلام فی الکتب السماویة* (عربی) آیاتی از تورات و انجیل همگام با قرآن یاد شده است که از کرامت اسلامی جهاد است.

۱۱۲. (آن مؤمنان، همان) توبه‌کنندگان، پرستندگان (خدا)، سپاسگزاران، سیرکنندگان (در راه خدا)، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان (برای خدا)، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند، و پاسداران مقررات خدایند. و مؤمنان را بشارت ده.

۱۱۳. برای پیامبر برجسته و کسانی که ایمان آوردند هرگز سزاوار نبوده است که برای مشرکان - پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان بی‌گمان اهل دوزخند - پوشش بخواهند؛ هرچند نزدیک‌ترین خویشاوندانشان باشند.

۱۱۴. و پوشش خواستن ابراهیم برای پدرش (: ناپدری‌اش) جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود. پس هنگامی که برایش به خوبی روشن شد که وی دشمن خداست، از او بی‌زاری جست.^۱ به راستی، ابراهیم بسی دلسوز (و) بردبار است.

۱۱۵. و خدا بر آن نبوده است که گروهی را پس از آنکه به راهشان آورد بی‌راهشان کند، تا آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند برایشان بیان کند (و به آن کفر ورزند). همواره، خدا به هر چیزی بسی داناست.

۱۱۶. بی‌گمان، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست. زنده می‌کند و می‌میراند و برای شما جز خدا هیچ سرور و نه یآوری نیست.

۱۱۷. به راستی، خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار - که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند - به درستی برگشت^۲ نمود؛ پس از آنکه چیزی نمانده بود (که) دل‌های دسته‌ای از آنان منحرف شود. سپس بر ایشان برگشت نمود. همواره او نسبت به آنان بسی مهربان رحمتگر بر ویژگیان است.

۱. این «تبراً منه» پس از مرگ کافران^۱ آزر برای حضرت ابراهیم تحقق یافت که از آن پس برایش هرگز استغفار نکرد. در ساختمان کعبه که گفت «ربنا اغفر لی و لوالدی» مقصودش از والد، پدر حقیقی‌اش بوده، زیرا لفظ «والد» تنها پدر حقیقی و لفظ «اب» اعم است، و اگر اینجا مقصود از والدش همان آزر باشد، این خود بر خلاف عصمت ربانی و عصمت ابراهیمی است، زیرا «تبراً منه» نص است بر ترک استغفارش برای آزر.

۲. این «برگشت» مانند برگشت به گنه‌کاری از مهاجران و انصار نبوده، بلکه برگشتی رحمت‌افزا برای حضرتش در بعد اعلای عصمت است، برای عادلان در بعد عدالت، و برای دیگران بر مبنای حالات گوناگونشان می‌باشد، بر این اساس برگشت خدا بر پیامبر عزیزش در حالت عسرت برای رفع عسرت و ایجاد راحتی است و بس.

۱۱۸. و (نیز) بر آن سه تن که (با اغوای شیطانی) تخلف یافتند تا آن هنگام (و هنگامه‌ای) که زمین با (همه) فراخی‌اش بر آنان تنگ گردید، و خودشان از خودشان به تنگ آمدند، و گمان (شایسته و بایسته) داشتند که پناهی از خدا جز به سوی (خود) او نیست. (خدا) بر آنان برگشت تا به او برگردند. بی‌گمان خدا، (هم) او بسی برگشت‌کننده (بر گنهکاران و) رحمتگر بر ویژگیان است.

۱۱۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا کنید و با راستان باشید.

۱۲۰. مردم مدینه و بادیه‌نشینان اطرافشان را چنان نبوده است که از (فرمان) پیامبر خدا سر باز زنند، و نه اینکه خودشان از حضرتش رویگردانی کنند. این بدین جهت است که همواره هیچ تشنگی شدیدی و نه زحمتی و نه گرسنگی و تنگی‌ای در راه خدا به آنان نمی‌رسد، و در هیچ جایگاهی که کافران را به خشم آورد گام نمی‌نهند، جز اینکه (همین‌ها) برایشان کاری شایسته نوشته شده. بی‌گمان خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

۱۲۱. و هیچ (حال و مال) کوچک و بزرگی را انفاق نمی‌کنند، و هیچ گودالی را نمی‌پیمایند، مگر اینکه به سود آنان نوشته شده، تا خدا به آنان بهترین اعمالی را که می‌کردند پاداش دهد.

۱۲۲. هرگز چنان نبوده است که همگی مؤمنان به (اندازه) کفایت (جنگی از دشمنان) کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند، (که دسته‌ای بمانند) تا (اینان) در دین آگاهی پیدا کنند، و قوم (مجاهد) خود را - وقتی سوی آنان بازگشتند هشدار دهند - شاید که آنان (از کيفر ربانی) بهراسند؟^۱

۱. «نفر» کوچ کردن جمعی برای جنگ و مانند آن است. و اینجا «المؤمنون» که محورند، برخی از آنان نفرکننده‌اند و بقیه «لیتفقوا فی الدین» که علی‌الدوام در دین و رسالت از دین بهره بگیرند، تا جنگجویانی که این فرصت تفقه از دستشان رفته، آن را در برگشتشان از ایشان بیاموزند. پس «لیتفقوا» همان جنگجویانند که مدتی از تفقه در دین بی‌بهره بوده‌اند، و نه ماندگان و فقیهان.

۱۲۳. هان ای کسانی که ایمان آوردید! با کسانی از کافران - که مجاوران شمایند - کشتار کنید. و (آنان) باید در شما خشونت و صلابت بیابند. و بدانید که خدا بی‌گمان با تقواییشان است.

۱۲۴. و هنگامی که سوره‌ای نازل شود، از میان آنان کسی است که می‌گوید: «این (سوره) ایمان کدام یک از شما را افزود؟» پس اما کسانی که ایمان آوردند بر ایمانشان افزود، حال آنکه (هم) آنان نوید می‌خواهند.

۱۲۵. و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری‌ای است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزود، و در حال کفر درگذشتند.

۱۲۶. آیا و نمی‌بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار به سختی آزمونی آتشین می‌شوند؛ سپس نه توبه می‌کنند و نه آنها متذکر می‌شوند.

۱۲۷. و هنگامی که سوره‌ای^۱ نازل شود، برخی از آنان به برخی دگر می‌نگرند (و می‌گویند): «آیا هرگز کسی شما را می‌بیند؟» سپس (از حضور پیامبر) بازمی‌گردند. خدا دل‌هایشان را (از حق) برگردانده، زیرا آنان گروهی هستند که هرگز نمی‌فهمند [نادانی می‌نمایند].

۱۲۸. بی‌گمان، برایتان پیامبری از (میان) خودتان به راستی آمد (که) رنج‌هایتان بر او بسی ناگوار و گران [رنج‌آور] است. بر (هدایت) شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز و رحمتگر بر ویژگان است.

۱۲۹. پس اگر روی برتافتند، بگو: «خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. تنها بر او توکل کردم و تنها او پروردگار عرش باعظمت است.»



۱. این «سوره‌ای» اعم است از سوره معمولی مستقل و معروف، و آیاتی چند که جمعاً معنایی مستقل دارند.

این سوره مکی است و ۱۰۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آلر. اینها است آیات کتاب پر حکمت.^۱

۲. آیا برای مردم شگفت آور بوده که به مردی از خودشان وحی کردیم که: «مردمان را هشدار ده، و به کسانی که ایمان آوردند مژده ده که برای آنان نزد پروردگارشان به راستی قدمی (و اقدامی) راست (و پای برجا) است؟» کافران گفتند: «این (مرد) بی گمان افسونگری آشکارگر است».

۳. به راستی پروردگارتان خدایی است که آسمانها و زمین را در شش زمان^۲ آفرید. سپس بر عرش (تدبیر) چیره شد، حال آنکه کار (آفرینش) را تدبیر می کند. هیچ شفاعتگری جز او - مگر پس از اذنش - نیست. این (بزرگ آفریدگار) خدا پروردگار شماست. پس او را بپرستید. آیا پس (از این هم) متذکر نمی شوید؟

۴. بازگشت همه شما تنها سوی اوست. وعده حقانی خدا را (پاس بدارید)؛ هموست که آفرینش را همواره آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند، افزون (از حقشان) پاداش دهد. و کسانی که کفر می ورزیدند به سزای کفرشان آشامیدنی ای جوشان و غذایی پردرد خواهند داشت.

۵. او کسی است که خورشید را روشنایی ای و ماه را نوری نهاد^۳ و آن (ماه) را (در) جایگاههایی (پیاپی) اندازه گرفت، تا شماره سالها و حساب را بدانید. خدا آنها را جز به حق، نیافرید (و) نشانه‌ها (ی خود) را برای گروهی که می دانند، (به روشنی) جداسازی می کند.

۶. به راستی، پیاپی یکدیگر آمدن شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفرید، برای مردمی که پروا دارند همواره نشانه‌هایی (آشکار) است.

۱. حکمت به معنای پیوند دادن حقایق به یکدیگر است اعم از حقایق درونی: فطری عقلانی و علمی، و یا حقایق برونوی تکوینی و تشریحی، و این پیوندها تبلورهایی است ربانی، غیر از حکمت فلسفه غیر وحیانی که هم مطلق نیست و هم مملو از اشتباهاتی است برخلاف منطق وحی.

۲. «ایام» - جمع بوم - اینجا به معنای مطلق زمان است، و در جاهایی دیگر مانند بوم، ایام، بومین و اربعة ایام هم به معنای شب و روز معمولی نیست؛ بجز در آیاتی اندک. «الامر» نیز در اینجا کار آفرینش است که کلاً ماده و مادی است، و هرگز در لغت قرآن و غیر آن - بر خلاف نظر فیلسوفان - به معنای ایجاد مجردات نیامده است، و مجرد هم در انحصار خداست.

۳. روشنایی این خورشید و نور ماه برای زمین ماست و نه کل آفریدگان جهان، زیرا در این آیات سخن درباره ما زمینیان است و بس؛ گرچه دیگرانی هم از این دو بهره‌هایی داشته باشند، که همچون ما زمینیان نزدیکند.

باید آن را پذیرفت گرچه دشواری به دنبال دارد.

۷. بی‌گمان کسانی که امید (به) لقای^۱ [: شناخت و جزای] ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند، و کسانی هم که ایشان از آیاتمان غافلند،
۸. ایشان به (کیفر) آنچه به دست می‌آوردند، پناهگاهشان (همان) آتش است.
۹. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند، بی‌گمان پروردگارشان به (پاس) ایمانشان آنان را هدایت می‌کند؛ حال آنکه در باغ‌های پر نعمت، از زیر (پاهای) شان نهرها روان است.
۱۰. نیایش آنان در آنجا (این) است که: «خدایا! تو پاک و منزّه»، و درودشان در آنجا سلام است^۲ و پایان بخش نیایش آنان این است که: «ستایش ویژه پروردگار جهانیان است».
۱۱. و اگر خدا برای مردمان - به همان شتابی که آنان در کار خیر می‌طلبند - در زیانشان شتاب کند، اجلشان سویشان بی‌چون در رسد. پس کسانی را که امید لقای ما را ندارند در طغیانشان (همچنان فرو) می‌نهمیم حال آنکه سرگردان بمانند.
۱۲. و چون انسان را آسیب فرا رسد، ما را - به پهلو خوابیده، نشسته یا ایستاده - می‌خواند. پس چون گرفتاری‌اش را برطرف سازیم، چنان (بی تفاوت از آن) می‌گذرد، که گویی ما را برای زبانی که به او رسیده، نخوانده است. این گونه برای اسرافکاران آنچه انجام می‌داده‌اند زینت داده شده است.
۱۳. و بی‌چون ما نسل‌های پیش از شما را - هنگامی که ستم کردند - بی‌امان به هلاکت رساندیم، حال آنکه پیامبران‌شان دلایل آشکار برایشان آوردند، و (هرگز) بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه مردمان بزهکار را جزا می‌دهیم.
۱۴. سپس شما را پس از آنان در زمین جانشین (شان) قرار دادیم، تا (از روی آزمون) بنگریم چگونه رفتار می‌کنید.

۱. لقاءنا، لقاءالله و لقاء ربه، و همه لقاءهای الهی و ربانی به معنای معرفت‌الله با درجانش، و یا لقای پاداش اعمال است، و «نا» کل لقاءها را در بر دارد، چه در دنیای پیش و پس از رجعت، و چه در برزخ و قیامت.

۲. این «سلام» که تحیت و شادباش و زنده‌باش برای بهشتیان است، تمامی مراحلش را - چه زبانی و چه غیرزبانی - در بر دارد.

۱۵. و هنگامی که آیاتمان به روشنی بر ایشان خوانده شود، آنان که لقای ما را امید ندارند گویند: «قرآن دیگری جز این (قرآن برایمان) بیاور، یا آن را تبدیل (به قرآنی دگر) کن». بگو: «مرا نرسد که آن را از پیش خود تبدیل کنم (و) جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی نمایم.^۱ اگر پروردگارم را نافرمانی کنم همواره از عذاب روزی بزرگ می ترسم».

۱۶. بگو: «اگر خدا می خواست آن [قرآن] را بر شما نمی خواندم، و (خدا) شما را بدان آگاه نمی گردانید. پس به راستی (به گونه ای راستین) پیش از (آوردن) آن، عمری در میانتان به سر برده ام. پس آیا خردورزی نمی کنید؟»

۱۷. پس کیست ستمکارتر از آن کس که دروغی بر خدا بندد، یا با آیات او (همان ها و خدا را) تکذیب کند؟ بی گمان (حقیقت) چنان است که مجرمان (خود و دیگران را) رستگار نمی کنند.

۱۸. و بجز خدا، چیزی را می پرستند که نه زبانشان می رساند و نه سودشان می دهد، و می گویند: «اینان نزد خدا شفاعتگران مایند». بگو: «آیا خدا را به چیزی که در آسمان ها و در زمین نمی داند، آگاهی بزرگی می دهید؟» او پاک و برتر است از آنچه (با وی) شریک می سازند.

۱۹. و مردم جز یک امت نبوده اند.^۲ پس اختلاف کردند، و اگر سخنی (در تأخیر عذابشان) از جانب پروردگارت در گذشته مقرر نگشته بود، بی گمان در آنچه بر سر آن با هم اختلاف می کنند، میانشان داوری می شد.

۲۰. و می گویند: «چرا نشانه ای (رسالتی) از جانب پروردگارش بر او نازل نشده؟» بگو: «غیب فقط برای خداست، (و غیب قرآن فراترین معجزه هاست) پس انتظار بکشید (که) همواره من (هم) با شما از منتظرانم».

۱. این انحصار وحیانی برونی رسالتی، از این آیه و مانندش هویداست، که رسول گرامی در هیچ جریان رسالتی، بجز وحی ربانی ندارد.

۲. «أمة واحدة»، وحدت در ضلالت در غیر صورت رسالت است، که زمانی را بدون هیچ رسالتی سپری کرده باشند - که هرگز! - و یا طبیعت مردمان بدون رسالت ربانی ضلالت است. و این «ماکان» دلیلی بر سلب کینونت و توان ذاتی مردمان و سایر مکلفان است، که بدون رسالت هرگز مطلق نبوده، و تنها عقل هاشان توان رهبری مطلقشان را نداشته و ندارد. وانگهی همگان عاقلانه رفتار نمی کنند، و این رسالت های وحیانی است که زندگی عقلانی شان را به گونه ای مطلق رهبری می کند.

۲۱. و هنگامی که مردم را - پس از آسیبی که بدیشان رسیده است - رحمتی بچشانیم، ناگهان آنان را در آیات ما نیرنگی است. بگو: «نیرنگ خدا سریع تر است». بی‌امان، فرستادگان (ناطق و صامت) مان. آنچه نیرنگ می‌کنید ثبت و ضبط می‌کنند.

۲۲. او کسی است که شما را در خشکی و دریا همی می‌گرداند، تا هنگامی که در کشتی‌ها باشید و آنها با بادی پاکیزه و خوش آنان را ببرند، و ایشان بدان شاد(کام) شوند. (به ناگاه) بادی سخت و هولناک بر آنان وزد، و موج از هر سو بر ایشان بتازد و گمان کنند که در محاصره(ی آن) افتاده‌اند. (پس) خدا را پاکدلانه^۱ برای طاعتشان می‌خوانند: «اگر ما را از این (ورطه) برهانی، همانا به راستی از سپاسگزاران خواهیم بود».

۲۳. پس چون آنان را رهانید، ناگهان در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند. هان ای مردمان! سرکشی شما فقط به زیان خودتان است^۲ (که) بهره زندگی دنیا را (می‌جویید). سپس بازگشت شما تنها سوی ما خواهد بود. پس شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاهی مهمی خواهیم داد.

۲۴. مثل زندگی دنیا تنها بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم. پس گیاه زمین - از آنچه مردمان و دام‌ها می‌خورند - با آن درآمیخت؛ تا آن‌گاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و بسی آراسته گردید. و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن توانايند. شبی یا روزی فرمان (ویرانی) ما آمد. پس آن را آن‌چنان درویده کردیم که گویی دیروز (هرگز) آرامشی نداشته‌اند. این‌گونه نشانه‌ها(ی خود) را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی جداسازی می‌کنیم.

۲۵. و خدا به خانه سلامتی^۳ می‌خواند، و هرکس را بخواهد سوی راهی راست هدایت می‌کند.

۱. این دین همان دین فطرت است که هرگز تبدیل پذیر نیست، گرچه با شیطنت‌هایی تغییر یابد، ولی در نگرانی‌های سخت که دستی به جایی نرسد، فریادی از عمق فطرت آید، که غبارهایش را فرو نهد، و سوی حق روان گردد.
 ۲. این زیان «علی انفسکم» افزون بر زیان‌های خودی تجاوز به دیگران را نیز در بر دارد. و «تنبئکم» خبری مهم است از این‌بغی‌ها و ستم‌ها، که نخست چهره ظاهری‌شان را در جمع مکلفان بنگرند، و سپس همین‌ها تبدیل به عذاب‌هایی مناسبشان گردند.
 ۳. این خانه سلامتی در دنیا به ویژه در دولت جهانشمول حضرت مهدی (عج) و پس از آن برزخ و قیامت است، نخست سلامتی در دار تکلیف که دعوت تکلیفی است و سپس نتیجه تکلیف است.

۲۶. برای کسانی که نیکی کرده‌اند، (پاداش) نیکوتر و فزون‌تر^۱ (از آن) است، و چهره‌هایشان را نقصان و کدورت و ذلتی نمی‌پوشاند. اینان هم‌دمان بهشتند و در آن جاودانه‌اند.

۲۷. و کسانی که دستاوردهای بدی‌ها بوده، جزای بدی‌ای (دست بالا) مانند همان است، و خواری آنان را به ناچار فراگیرد (و) از سوی خدا هیچ نگرهبانی برایشان نیست؛ گویی چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شبِ بس تاریک‌کننده پوشیده شده است. آنان هم‌دمان آتشند، (و هم) ایشان در آن جاودانه‌اند.

۲۸. و (یاد کن) روزی را که همهٔ آنان را گرد (هم) آوریم، سپس به کسانی که شرک ورزیده‌اند گوئیم: «شما و شریکانتان بر جایگاهتان همچنان باشید». پس میانشان جدایی افکندیم و شریکانشان گفتند: «شما تنها ما را نمی‌پرستیدید»^۲.

۲۹. «پس گواهی خدا میان ما و میان شما بس است، اگر ما از عبادتتان همی غافل بوده‌ایم».

۳۰. آنجاست که هرکس آنچه را (از گناهان) واپس نهاده است به حقیقت دریابد^۳ و سوی خدا - مولای حقشان - بازگردانیده شدند. و آنچه افترا می‌زدند از نظرشان گم گشت.

۳۱. بگو: «کیست که از آسمان و زمین شما را روزی می‌دهد؟ یا کیست که مالک گوش‌ها و دیدگان (تان) است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که کار (خلقت) را تدبیر می‌کند؟» پس خواهند گفت: «خداست». پس بگو: «آیا (از او) پروا نمی‌کنید؟»

۳۲. پس این خدا پروردگار شما، تمامی حق است، و بعد از حق جز گمراهی چیست؟ پس چگونه و به کجا و چه زمانی (از حق) باز گردانیده می‌شوید؟

۳۳. این گونه سخن پروردگارت بر (سر و سامان) کسانی که نافرمانی (عمدی و مدام) کردند تحقق یافت، که آنان بی‌گمان ایمان نمی‌آورند (زیرا دل‌هایشان سراسر سیاه گشته).

۱. این «فزون‌تر» رحمت بی‌پایان ربانی است در بهشت قیامت که پس از بهشت برزخی خواهد بود.

۲. این سخن شریکان که «شما مشرکان ما را نمی‌پرستید»، بدین معنی است که معبود اصلی آنان هواهای نفسانی‌شان بوده است.

۳. این دریافت اعمال هم چهرهٔ انعکاسی اعمال را در بر دارد، و هم واقعیت اعمال را که خود پاداش آنهاست.

۳۴. بگو: «آیا از شریکانتان کسی هست که آفرینش را آغاز کند، سپس آن را برگرداند؟»
بگو: «خداست که آفرینش را آغاز می‌کند، و سپس آن را باز پس می‌گرداند. پس کی و کجا (از حق) به گزاف بازگردانیده می‌شوید؟»

۳۵. بگو: «آیا از شریکان شما کسی هست که سوی حق رهنمون کند؟» بگو: «خداست که پایاپای، به حق رهبری می‌کند.^۱ پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است پیروی شود یا کسی که راه نمی‌یابد مگر آنکه (خود) راهنمایی شود؟ پس شما را چه شده (و) چگونه داوری می‌کنید؟»

۳۶. و بیشترشان جز از گمانی (بی‌مستند) پیروی نمی‌کنند (ولی کلاً) گمان، همانا به هیچ وجه (کسی را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. خدا همواره به آنچه می‌کنند بسی داناست.

۳۷. و این قرآن چنان نبوده است که از جانب غیر خدا به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق‌کننده آنچه هست که برابرش (نمودار) است و (خود) جداسازی کتاب (ربانی) است (که) در آن شک مستندی نیست (و) از سوی پروردگار جهانیان است.

۳۸. یا می‌گویند: «آن را (به خدا) افترا زده است!» بگو: «اگر راستینید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر که را (در این کار) دون خدا می‌توانید، فراخوانید.»

۳۹. بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشته و هنوز هم تأویل (و بازگردان حقیقی) آن برایشان نیامده. کسانی هم که پیش از آنان بودند، همین‌گونه (کتاب‌های وحیانی را) تکذیب کردند. پس بنگر پیامد ستمگران چه سان بوده است.

۴۰. و از آنان کسی است که بدان ایمان می‌آورد، و از آنان کسی است که بدان ایمان نمی‌آورد. و پروردگارت به (حال) افسادگران داناتر است.

۴۱. و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «عمل من [تنها] برای من است و عمل شما [تنها] برای شماست. شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید، و من (هم) از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم.»

۴۲. و برخی از آنان کسانی‌اند که سوی تو گوش فرا می‌دارند. آیا پس تو (بی‌ی که) کران (معرفتی) را - هرچند خردورزی نمی‌کنند - می‌شنوایی؟

۱. «یهدی للحق» هدایت مماس و تحقق دادن قطعی آن است که در انحصار خداست، ولی «یهدی الی الحق» تنها هدایت به سوی حق یعنی رهنمایی به سوی آن است. رهنمایی اصلی، و به ویژه تحقق دادن این هدایت مخصوص خداست. و در آیه ۵۶ سوره قصص: «انک لاتهدی من احببت» هدایت دلالتی که تحقق آن را حتماً به دنبال دارد از رسول گرامی سلب شده است.

۴۳. و برخی از آنان کسانی‌اند که سویت (کوردلان، در ظاهر) می‌نگرند. آیا پس تو(یی که) نابینایان را هرچند نمی‌نگرند رهنمون می‌شوی؟ ۴۴. بی‌گمان خدا هرگز به مردمان ستم نمی‌کند، لیکن (این) مردمند (که) خود بر خویشتن ستم می‌کنند. ۴۵. و روزی که آنان را گرد هم می‌آورد - گویی جز ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند - یکدیگر را بازشناسی می‌کنند (و) کسانی که لقاءالله را دروغ شمردند بی‌گمان زیان کرده‌اند و راه‌یافته نبودند. ۴۶. و اگر ما به راستی پاره‌ای از آنچه را که به آنان وعده می‌دهیم، به تو می‌نمایانیم، یا تو را بی‌چون بمیرانیم، (در هر دو صورت) بازگشتشان تنها سوی ماست. سپس خدا بر آنچه می‌کنند گواه است. ۴۷. و برای هر امتی پیامبری است. پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به قسط [عدالت و فضیلت] داوری شود حال آنکه بر ایشان ستم نرود. ۴۸. و می‌گویند: «اگر راستینید، (تحقق) این وعده کی است؟» ۴۹. بگو: «من برای خود زیان و سودی (در اختیار) ندارم، مگر آنچه را که خدا خواست. برای هر امتی اجلی است^۲ (و) هنگامی که آن زمان فرا رسد، نه (می‌توانند) لحظه‌ای از آن تأخیری بخواهند، و نه (می‌توانند) پیشی جویند». ۵۰. بگو: «آیا دیدید، اگر عذاب او شب یا روز به شما در رسد، بزهکاران چه چیزی از آن را به شتاب می‌خواهند؟» ۵۱. «سپس، آیا هنگامی که (عذاب بر شما) واقع شد، اکنون به آن ایمان آوردید، در حالی که به (آمدن) آن بسی شتاب می‌نمودید؟» ۵۲. سپس به کسانی که ستم کردند گفته شد: «عذاب جاوید را (تا زنده‌اید) بچشید. آیا جز به آنچه به دست می‌آوردید، جزا داده می‌شوید؟» ۵۳. و از تو خبری مهم درخواست می‌کنند (که): «آیا این (وعده) راست و پای‌برجاست؟» بگو: «آری! سوگند به پروردگارم که آن به راستی و درستی راست و پای‌برجاست، و شما درمانده‌کنندگان (خدا) نیستید».

۱. اینجا ساعتی از روز، عمر برزخی انسان است در برابر درازای عمر رستاخیز که گویی برزخ ساعتی بیش نبوده است.
 ۲. از جمله اجل هر امتی، سرسید گروهی شریعتشان است، و اجل امت آخرین بر حسب ضرورت دلالت قرآن و سنت، قیامت است. «لایستقدمون و لایستأخرون» پیش و پس نشدن اجل و سررسیدشان است که حتی توان درخواست آن را هم ندارند.

۵۴. و اگر همواره برای هرکسی که ستم کرده، آنچه در زمین است باشد، ناگزیر آن را برای (خلاصی و) بازخرید خود فدیة می‌دهد. و چون عذاب را دیدند پشیمانی خود را پنهان داشتند. و میان آنان به قسط [: عدالت و فضیلت]^۱ داوری شود و ستم (هم) نشوند.

۵۵. هان! (که) به راستی آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. هان! بی‌گمان وعده خدا حق است، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

۵۶. او زنده می‌کند و می‌میراند و به‌سویش بازگردانیده می‌شود.

۵۷. هان ای مردمان! به راستی برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه (بیماری) در سینه‌ها(تان) دارید، و رهنمود و رحمتی بزرگ^۲ برای مؤمنان آمده است.

۵۸. بگو: «فقط به فضل و رحمت خدا، پس تنها به همین (بزرگ فضیلت رحمت ربانی) باید مؤمنان شادمان شوند». (هم) او از هرچه گرد می‌آورند بهتر است.

۵۹. بگو: «آیا دیدید، آنچه از روزی که خدا برایتان فرود آورده پس بخشی از آن را حرام و (بخشی را) حلال گردانیده‌اید؟» بگو: «آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا افترا می‌بندید؟»

۶۰. و کسانی که بر خدا افترا می‌بندند، به روز رستاخیز چه گمانی دارند؟ بی‌گمان، خدا بر مردمان کانون بخشش است، ولی بیشترشان سپاس نمی‌گذارند.

۶۱. و در هیچ حال و کاری نباشی و از او [: خدا] هیچ (آیه‌ای) از قرآن نخوانی. و هیچ کاری نمی‌کنید، مگر اینکه ما بر شما گواه بودیم، آن‌گاه که بی‌امان در ژرفای آن غوطه‌ورید. و هم‌وزن ذره‌ای - نه در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست. و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، (چیزی) نیست، مگر (اینکه) در کتابی روشن‌گر است.

۱. این تنها ستم است که مورد قسط و جزای عادلانه است و نه اعمال ناشایسته‌ای که مورد فضیلت ربانی است و کمتر از استحقاق جزا داده می‌شود؛ چنانکه آیاتی بر این فضیلت گواه است.

۲. و آیا این موعظت و درمان و هدایت و رحمت با دلالت گنگ و ظنی قرآن هیچ‌گونه تناسبی دارد، که خود ضلالت و زحمت و پریشانی برون و درون مکلفان است؟!

۶۲. هان! بی گمان بر دوستان (و پیروان) خدا نه هرگز بیمی است، و نه آنان اندوهگین می شوند.

۶۳. کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می ورزیدند،

۶۴. در زندگی دنیا و در آخرت برترین مژده تنها برای آنان است. کلمات خدا هرگز تبدیل پذیر نیست. این همان کامیابی بی رنج بزرگ است.

۶۵. و سخن (ناهنجار) آنان تو را غمگین نکند. به راستی تمامی عزت تنها از آن خداست (و) او بسیار شنوای دانا است.

۶۶. هان! هرکه (و هرچه) در آسمان ها و هرکه (و هرچه) در زمین است تنها از آن خداست، و کسانی که غیر از خدا شریکانی را (برایش) می خوانند (اینان) از آنان پیروی نمی کنند. اینان جز از گمان پیروی نمی نمایند، و جز دروغ پردازی - بر مبنای گمان (بی پایه) - ندارند.

۶۷. او کسی است که برای شما شب را قرار داد تا در آن آرامش گیرید، و روز را بیننده (برای شما گردانید). بی گمان، در این (کار بزرگ) برای گروهی که می شنوند نشانه هایی است.

۶۸. گفتند: «خدا فرزندی برای خود برگرفته». او [تنها] منزّه (و) بی نیاز است. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست. بر این (ادعا) نزد شما هیچ گونه (برهان و) سلطه ای نیست. آیا چیزی را که نمی دانید، به دروغ بر خدا می بندید؟

۶۹. بگو: «کسانی که بر خدا همواره دروغ می بندند، رستگار کننده نیستند».

۷۰. (این) بهره ای است اندک در دنیا؛ سپس بازگشتشان تنها به سوی ماست. پس آن گاه به (سزای) آنچه کفر می ورزیدند، عذابی سخت به آنان می چشانیم.

۱. «هو الغنی» بی نیازی مطلق خدا را از علل عدم اتخاذ فرزندی - چه حقیقی و چه فرزندخوانده - دانسته، زیرا هر دو معلول نیازمندی است که یار و ادامه وجودی او باشند. وانگهی بر فرض محال نیاز، بر این اساس که «له ما فی السموات و الارض» تمامی جهانیان از آن اوست، پس چه نیازی به فرزند دارد؟

۷۱. و خبر بزرگ نوح را بر آنان بخوان، چون به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر جایگاه (رسالتی) من (در میان شما) و یادآوردم با آیات خدا، بر شما گران آمده است، من تنها بر خدا توکل کرده‌ام. پس کارتان را و (کار) شریکان (ساخته) خودتان را در جمع‌تان همدست (و همداستان) کنید، سپس کارتان بر شما پوشیده [مجهول و تحیربار] نماند. پس آن‌گاه درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم (هم) ندهید».

۷۲. «در نتیجه اگر روی گردانیدید، من مزدی از شما نخواستم.^۱ پاداش من جز بر خدا نیست. و مأمور شده‌ام که از تسلیم‌کنندگان (خود و دیگران در برابر خدا) باشم».

۷۳. پس او را تکذیب کردند. آن‌گاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند نجات دادیم، و اینان را جانشینان (آنان) ساختیم، و کسانی را که با آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند غرق کردیم. پس بنگر فرجام هشدار داده‌شدگان چگونه بود.

۷۴. سپس، بعد از وی رسولانی را به سوی قومشان برانگیختیم. پس آنان با دلایل آشکار سویشان آمدند، ولی ایشان به چیزی که پیشتر با آن (همان را) تکذیب کرده بودند ایمان نمی‌آوردند. این‌گونه ما بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهمیم.

۷۵. سپس، بعد از آنان موسی و هارون را با آیات خود، سوی فرعون و سرانش فرستادیم. پس گردنکشی کردند و گروهی تبهکار بودند.

۷۶. پس چون حق از نزد ما سویشان آمد گفتند: «بی‌گمان این سحری آشکارگر است».

۷۷. موسی گفت: «آیا هنگامی که حق سوی شما آمد، می‌گویید آیا این سحری است؟ حال آنکه جادوگران رستگار نمی‌کنند».

۷۸. گفتند: «آیا سوی ما آمده‌ای تا ما را از شیوه‌ای که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم رویگردان کنی، و بزرگواری در این سرزمین تنها برای شما دو تن باشد؟ در حالی که ما برای شما دو تن ایمان (و اطمینان) آورنده نیستیم».

۱. و آیا این نخواستن هیچ اجری برای انجام این رسالت بزرگ، تناسبی با پرداخت نصف خمس به سادات ندارد که درصد کمی از ناتوانانند، که دست کم یک‌دهم از کل درآمدها مخصوص آنان باشد، در برابر غیر سیدها که برحسب فتاوا تنها از نه‌گونه مال اندک میانگین ۱۰۰/۶ به اینان برسد با آنکه تعدادشان خیلی بیشتر از سیدهاست!؟

۷۹. و فرعون (به کارگردانانش) گفت: «هر جادوگر دانایی را پیش من آورید».
۸۰. پس چون جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه را شما اندازنده‌اید بیندازید».
۸۱. پس چون افکندند، موسی گفت: «آنچه را شما (به میان) آوردید سحر است. زودا (که) خدا آن را همواره باطل کند. بی‌گمان خدا کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند».
۸۲. و خدا با کلمات^۱ خود، حق را پای‌برجا و راست می‌آورد؛ هرچند بزهکاران را هرگز خوش نیاید.
۸۳. پس (سرانجام) کسانی برای موسی ایمان [به خدا] نیاوردند مگر گروهی اندک از قوم وی [فرعون] در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سرانشان ایشان را عذابی آتش‌بار رسانند. حال آنکه فرعون در آن سرزمین بی‌چون بسی زبردست، و (هم) او بی‌گمان از اسرافکاران است.
۸۴. و موسی گفت: «ای قوم من! اگر به خدا ایمان دارید (و) اگر مسلمانید پس بر او توکل کنید».
۸۵. پس گفتند: «تنها بر خدا توکل کردیم. پروردگاران! ما را برای گروه ستمگران (مورد) آزمایشی آتش‌بار قرار مده».
۸۶. «و ما را به رحمت خویش، از گروه کافران نجات بخش».
۸۷. و سوی موسی و برادرش وحی کردیم که: «شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه‌هایی آماده کنید، و سراهایتان را رویارویشان و هم قبله‌گاه (و ملجأ و پیشوای) مردمان قرار دهید، و نماز را بر پا بدارید». و مؤمنان را بشارت ده.
۸۸. و موسی گفت: «پروردگاران! تو به فرعون و اشرافیان چشم‌گیرش در زندگی دنیا زیوری و اموالی بسیار داده‌ای - پروردگاران! - تا (دیگران را) از راه تو به بیراهه کشند.^۲ پروردگاران! اموالشان را محو و نابود کن، و آنان را سخت‌دل گردان (چنان) که ایمان نیاورند، تا (هنگامی که) آن عذاب دردناک را ببینند».

۱. «کلمات» کلاً به معنای دلالت‌کننده‌هاست - چه لفظی و حیانی، و چه تکوینی معجزاتی ربانی - که خدا از هر دو جهت حق را پای‌برجا می‌کند.

۲. این به بیراهه کشاندن جزایی دنیوی برای فرعونیان است که بر اثر ضلالتشان بدان افزون گشته، چنانکه خشم و طمع بر قلوب منحرفان معاند هم بر همین مبناست، و این نگرش زینت و اموال فرعونی برای دیگران هم خود آزمایشی است برایشان.

۸۹. (پروردگار) فرمود: «درخواست شما (هر) دو (نفر) پذیرفته شد. پس همواره پایداری جوید، و راه کسانی را که نمی‌دانند هرگز پیروی نکنید».
۹۰. و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. پس فرعون و سپاهیانش - از روی ستم و تجاوز - به سرعت آنان را دنبال کردند. تا آن هنگام (و هنگامه‌ای) که غرق گریانش را فرو گرفت. گفت: «(اکنون) ایمان آوردم که هیچ معبودی - جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند - نیست، و من از تسلیم‌کنندگان (خود و دیگران به خدا) هستم».
۹۱. (بدو گفته شد): «اکنون (ایمان می‌آوری)؟! در حالی که پیش از این همواره نافرمانی کرده‌ای و از افسادگران بوده‌ای؟»^۱
۹۲. «پس امروز جسدت را (از این غرقاب) نجات می‌دهیم^۲ تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند نشانه‌ای (یادآور حق) باشی، و بی‌گمان بسیاری از مردمان از نشانه‌های ما بسی غافلند».
۹۳. و به راستی و درستی ما فرزندان اسرائیل را در جایگاه [: پایگاه و آرامگاه نیکو] پناهگاه و مأوای راست و درستی دادیم، و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم. پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه علم برایشان آمد. بی‌گمان پروردگارت روز قیامت درباره آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردند میانشان داوری خواهد کرد.
۹۴. پس اگر از آنچه سوی تو نازل کرده‌ایم در شکی،^۳ از کسانی که پیش از تو کتاب (آسمانی) می‌خوانند بپرس. به راستی تمامی حق (شایسته و ممکن) به درستی از جانب پروردگارت سوی تو آمده. پس زنهار از تردیدکنندگان مباش.
۹۵. و هرگز از کسانی مباش که با آیات ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، که از زیانکاران خواهی بود.
۹۶. بی‌گمان، کسانی که سخن پروردگارت (در عذابشان) بر آنان تحقق یافته ایمان نمی‌آورند،
۹۷. و هرچند تمامی نشانه‌ها (ی ربانی) برایشان بیاید؛ تا (هنگامه‌ای که) آن عذاب دردناک را ببینند.

۱. اینجا به علل زیر توبه فرعون پذیرفته نشد: نخست؛ «الآن» که ایمانی از روی ترس است، چنانکه در آیاتی مانند آیه ۸۴ سورة غافر، آمده. دوم؛ «و قد عصیت» که عصیانی محقق و دامن‌دار بوده. و سوم؛ «و کنت من المفسدین» که اگر این افساد جبران می‌شد امیدی برای بخشش بود، ولی وقتش، به ویژه از روی عمد گذشته است.

۲. جسد مومیایی فرعون را در سفری به قاهره در موزه مومیایی‌ها دیدم، و به شخصی انگلیسی که این جسد را با من دید، گفتم: «این مصداق آیه‌ای قرآنی است.» گفت: «هم‌اکنون من مسلمان شدم.»

۳. این شک یا «اگر» شکی منهای رسالت و یا در برابر سایر اهل کتاب است، وگرنه خطایی وحیانی به حضرتش بیجا است!

۹۸. پس چرا هرگز هیچ گروهی نبوده است که (به هنگام عذاب) ایمان بیاورد، پس ایمانشان به حالشان سودی بخشد؟^۱ مگر قوم یونس که وقتی (در آخرین لحظات) ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم، و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم (چندان که توبه خود را نشکنند).

۹۹. و اگر پروردگارت می خواست همواره هر که در زمین است، همگان یکسره ایمان می آوردند. آیا پس تو (بی که) مردم را ناگزیر می کنی (از) ایمان آوردگان باشند؟

۱۰۰. و هیچ کس را چنان نبوده است که جز به اذن خدا ایمان بیاورد. و خدا بر (سر و سامان) کسانی که خردورزی نمی کنند، پلیدی قرار می دهد.

۱۰۱. بگو: «بنگرید در آسمان ها و زمین چیست؟»^۲ و (اما) نشانه ها و هشداردهندگان گروهی را که ایمان نمی آورند بی نیاز نمی کنند.

۱۰۲. پس آیا جز مانند روزهای کسانی را که پیش از آنان در گذشتند، انتظار می برند؟ بگو: «انتظار برید که من (نیز) با شما از منتظرانم».

۱۰۳. سپس فرستادگان خود را - و کسانی را که (به حق) گرویدند - (از شکنجه) می رهانیم. این حقی است بر عهده ما که مؤمنان را نجات دهیم.^۳

۱۰۴. بگو: «هان ای مردمان! اگر در دین من تردید دارید، پس (من) کسانی را که بجز خدا می پرستید نمی پرستم. بلکه خدایی را می پرستم که شما را همی می میراند، و دستور یافته ام که از مؤمنان باشم».

۱۰۵. و اینکه چهره (ی فطرت) ات را برای دین - در حال رویگردانی از هر باطلی - برآور، و زنهار از مشرکان مباش.

۱۰۶. و پس از خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند مخوان. پس اگر چنان کنی، در آن صورت بی گمان از ستمکارانی.

۱. زیرا کلاً ایمان به هنگام عذاب پذیرفته نیست، مگر اینکه مانند قوم یونس ایمانی راستین باشد.

۲. نظر در آسمان ها و زمین اعم است از نگرشی دوردور که در زمان نزول قرآن برای همگان - تا اندازه ای - میسور بوده، و نیز اکنون نظر با دستگاه های تلسکوپ و مانند اینها و آخر کار نگرشی مماس با کیهان پیمایا. و این خود امری است همگانی که مکلفان باید در خور توانشان در این آیات هر چه بیشتر و فراگیرتر در جستجوی حقیقت باشند.

۳. اینجا نجات یافتن رسولان و مؤمنان کل تاریخ رسالت و ایمان در دولت آخرین توسط حضرت مهدی (عج) نمودار است، و نه تنها پس از مرگ، بلکه در رجعت هم تحقق می یابد؛ چنانکه آیاتی چند بر این آینده درخشان گواهند.

۱۰۷. و اگر خدا به تو زبانی رساند هیچ رهاننده‌ای (از این زیان) جز او نیست، و اگر برای تو خیری بخواهد بخشش او را هیچ ردکننده‌ای نیست. آن را به هرکس از بندگانش بخواهد می‌رساند، و تنها او بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگان است.

۱۰۸. بگو: «هان ای مردمان! بی‌گمان تمامی حق (در حد امکان) از (جانب) پروردگارتان برایتان آمده است. پس هرکس هدایت یابد تنها به سود خویش هدایت می‌یابد، و هرکس گمراه گردد، تنها به زیان خود گمراه می‌گردد، و من بر (سر و سامان) تان کارسازی نیستم».

۱۰۹. و آنچه را سوی تو وحی می‌شود پیروی کن و شکیبایی نمای، تا خدا (میان تو و آنان) حکم کند. و او بهترین حاکمان است.^۱



این سوره مکی است و ۱۲۳ آیه دارد.

- به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان
۱. الّر. (بگو: این) کتابی است که آیات آن استحکام^۲ یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، مفصل و جداسازی شده است»
 ۲. «که جز خدا را نپرستید. به راستی من از جانب او برای شما هشدار دهنده و بشارتگری (شایسته) هستم».
 ۳. «و اینکه از پروردگارتان پوشش بخواهید (و) سپس به او بازگشت کنید تا شما را با بهره‌ای نیکو تا فرصتی معین بهره‌مند سازد، و به هر صاحب فضیلتی، فضیلتش را بدهد. و اگر رویگردان شوید من به راستی از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم».
 ۴. «بازگشت شما تنها سوی خداست و او بر هر چیزی تواناست».
 ۵. هان! آنان همواره سینه‌هاشان را دو ته می‌نمایند، تا (خود را) از آن (حقیقت) پنهان دارند (و می‌کوشند) تا (رازهای خود را) با کوشش از او نهفته دارند. هان! آگاه باشید آن‌گاه که آنان جامه‌هایشان را بر سر (شان) می‌کشند، خدا آنچه را نهفته و آنچه را آشکار می‌دارند می‌داند. همانا او به ذات (و درون) سینه‌ها بسی داناست.

۱. این «حتی یحکم الله» مانند آیه ۱۰۳ حکم الهی در جهان شمول بودن حاکمیت وحیانی در رجعت فراگیر است.
 ۲. «أحکمت» ناظر به همان قرآن فشرده و محکمی است که شب قدر بر حضرتش نازل شده و «ثم فصلت» همین قرآن مفصل است که در طول بیست و سه سال نازل گشته است.

در صورت ایمان و توکل بر خدا و کوشش مناسب شایسته است.

۶. و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر (اینکه) روزی اش تنها بر عهده خداست، و (همو) قرارگاه و تهی‌گاهشان را (در زمان و مکان) می‌داند. همه (ی این‌ها) در کتابی روشن‌گر است.

۷. و اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید - حال آنکه عرش (آفرینش) او (پیش از این) بر آب [ماده نخستین جهان] بود -^۱ تا شما را بیازماید (که) کدام یک نیکوکارترید. و اگر بگویی: «شما پس از مرگ بی‌چون برانگیخته شونده‌اید» همواره کسانی که کافر شدند همی خواهند گفت: «این (انگیختگی و بازگرداندن) جز سحری آشکارگر نیست».

۸. و اگر همواره عذاب را تا زمانی چند از آنان به تأخیر اندازیم، بی‌چون همی خواهند گفت: «چه چیزی آن را (از ما) باز می‌دارد؟» هان! روزی که (عذاب) به آنان در رسد، آن را بازگشتی نیست، و آنچه را که مسخره می‌کردند (همان) آنان را فرا خواهد گرفت.

۹. و اگر همواره از خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او باز ستانیم، بی‌گمان بسی نومید و ناسپاس است.

۱۰. و همانا اگر - پس از زیانی که به او رسیده - نعمتی به او بچشانیم، بی‌چون همی خواهد گفت: «گرفتاری‌ها از من دور شد!» بی‌گمان او بسی شادمان و فخرکننده است.

۱۱. مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند (که) برایشان پوشش و پاداشی بزرگ است.

۱۲. پس شاید تو برخی از آنچه را که سویت وحی می‌شود ترک‌کننده‌ای، و سینه‌ات بدان تنگ است^۲ (از آن‌رو) که می‌گویند: «چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده، یا فرشته‌ای با او نیامده؟» تو فقط هشداردهنده‌ای. و خدا بر هر چیزی وکیل (و کارساز) است.

۱. «ماء»، یعنی: آب، اینجا با قرینه آفرینش کل جهان - که آب معمولی را هم در بر دارد - بجز این آب است که همان ماده آفرینش این جهان است. شش روز هم به معنای شش زمان است، زیرا روزهای معمولی پیامدی از همین آسمان‌ها و زمین است. با این دو قرینه هم «ماء» غیر آب معمولی و هر مایعی دیگر از جهان خلقت است، و هم روزهایش همان روزهای آفرینش جهان است، چنانکه در آیات ۹ تا ۱۲ سوره فصلت بیان شده.

۲. این تنگی سینه حضرتش با شرح صدر ربانی کلاً از میان رفته، و نیز ترک بعضی از وحی قرآن با عصمت ربانی ناچیز شده است، و آیات عصمت کلی رسول گرامی خود دلیل بر این‌گونه توجیهات است.

۱۳. یا می‌گویند: «آن [قرآن] را به دروغ به خدا نسبت داده». بگو: «اگر (از) راستان بوده‌اید، پس ده^۱ سوره^۱ افترا بسته همچون (قرآن) بیاورید، و غیر از خدا هر که را توانستید (در این فراگیری مقایسه‌ای) فرا خوانید».

۱۴. «پس اگر برایتان اجابت نکردند، بدانید که قرآن بی‌گمان تنها به (وسیله) علم خدا نازل شده^۲ و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما (در برابر حق) تسلیمید؟»

۱۵. کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواسته‌اند (جزای) کارهایشان را در (همین) دنیا بی‌کم و کاست به آنان می‌دهیم؛ حال آنکه آنان در آن زیان‌بار نخواهند بود.^۳

۱۶. ایشان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود، و آنچه در دنیا ساخته‌اند به هدر رفته و آنچه انجام می‌دادند باطل است.

۱۷. آیا پس کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن استوار بوده، و شاهدهی (هم) از خودش در پیش می‌آید^۴ و پیش از وی (نیز) کتاب موسی را هبر (موسویان و عیسویان به این حقیقت) و مایه^۵ رحمت است، ایشان به او ایمان می‌آورند؟ و هر کس از گروه‌ها (ی مخالف) به او کفر ورزد، آتش وعده‌گاه اوست. پس از آن هرگز در تردیدی مباش. همان به راستی از جانب پروردگارت حق است، ولی بیشتر مردمان ایمان نمی‌آورند.

۱۸. و چه کسی ستمکارتر از آن (نا)کس است که بر خدا دروغی را افترا بندد؟ ایشان بر پروردگارشان نمایش داده می‌شوند، و گواهان خواهند گفت: «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان! لعنت خدا بر ستمگران».

۱۹. «کسانی که (مردمان را) از راه خدا بازمی‌دارند، و آن را به کژی می‌خواهند، و آنان، (هم) آنان به آخرت کافرند».

۱. اینجا ده سوره به میان آمده، و در آیه ۲۳ سوره بقره یک سوره، و در آیه ۸۸ سوره اسراء مانند این قرآن است، که حتی یک آیه مستقل از آن را هم در بر دارد؛ تا چه رسد به یک سوره یا ده سوره و یا تمامی قرآن.

۲. «یعلم الله» نزول قرآن را - بر مبنای عجز کل جهانیان از آوردن مانند آن - در انحصار خدا دانسته، که علم اینان محدود و علم خدا مطلق است.

۳. این جریان شامل تمامی دنیاخواهان - صد در صد بی‌ایمان - است، و مخترعان و مکتشفان هم کلاً - با درجاتی چند - از خداپرستان بوده‌اند که پس از مرگ هم بهره‌هایی دارند. گرچه دیگران آنجا بی‌بهره خواهند بود.

۴. این «شاهد منہ» همان علی علیه السلام است که ساخته و پرداخته رسول گرامی است. و خود گواهی منفصل - افزون بر گواه متصل - بر رسالت حضرتش بوده است، چنانکه روایات بسیاری هم از شیعه و سنی گواه است. در تفسیر الفرقان سخنانی از رسول گرامی از طریق فریقین درباره حضرت علی علیه السلام موافق حروف بیست و هشت گانه عربی در تجلیل از حضرتش آمده است.

۲۰. ایشان در زمین^۱ درمانده‌کنندگان (خدا) نبودند، و جز خدا هرگز دوستانی برای آنان نیست. عذاب بر اینان چندان می‌شود، زیرا آنان (: این معاندان) توان شنیدن (حق را) نداشتند، و (حق را) هرگز - به درستی - نمی‌دیدند.

۲۱. ایشانند که [به] خویشتن زیان کردند، و آنچه را به دروغ بر ما می‌ساختند از آنان گم شد.

۲۲. به ناچار آنان در آخرت (هم) آنان زیانکارترین (مکلفان) اند.

۲۳. بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده‌اند و سوی پروردگارشان بینی‌هاشان را به خاک ساییده‌اند (هم) اینان - جاودانه - همدمان بهشتند.

۲۴. مثل (این) دو گروه، چون نابینا و کر و (در مقایسه با) بینا و شنواست. آیا (اینان) در مثل یکسانند؟ پس آیا متذکر نمی‌شوید؟

۲۵. و به راستی نوح را همی سوی قومش فرستادیم. (گفت:) «من همواره برای شما هشداردهنده‌ای آشکارکننده‌ام،»

۲۶. «که جز خدا را نپرستید؛ همانا من از عذاب روزی دردناک بر شما بیمناکم».

۲۷. پس، سران قومش - که کافر شدند - گفتند: «ما تو را جز بشری همانند خود نمی‌بینیم، و در نگرش آغازین نمی‌بینیم (که) کسی تو را پیروی کرده باشد، جز فرومایه‌گانمان، و برایتان بر خودمان امتیازی نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگویان می‌انگاریم».

۲۸. گفت: «ای قوم من! آیا دیدید (که) اگر من از طرف پروردگارم بر حجتی روشن استوار باشم و مرا از نزد خود رحمتی داده باشد، پس این بر شما (با کوریتان) پوشیده است. آیا ما شما را - در حالی که برای (پذیرش) آن کراهت (و نفرت) دارید - به آن وادار کنیم؟»

۱. «الارض» اینجا - از نظر قدرت مطلقه الهی - تمامی زمین‌ها و زمینه‌های تکلیف را در بر دارد، چنانکه نفی ولایت غیر خدا هم گواه دیگری بر این عمومیت است.

۲۹. «و ای قوم من! بر این (رسالت) هرگز مالی از شما درخواست نمی‌کنم. مزد من جز بر خدا نیست، و من کسانی را که ایمان آورده‌اند طردکننده نیستم. بی‌گمان آنان پروردگارشان را (با معرفت و پاداشش) دیدارکننده‌اند. ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنید».

۳۰. «و ای قوم من! اگر آنان را برانم، چه کسی مرا از (روی آوردن عذاب) خدا (بر این تخلف رسالتی) یاری خواهد کرد؟ آیا پس متذکر نمی‌شوید؟»

۳۱. «و برای شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است، و نه غیب می‌دانم^۱ و (نیز) نمی‌گویم (که) من همانا فرشته‌ام، و درباره کسانی که دیدگان شما به خواری و نقصان در آنان می‌نگرد، نمی‌گویم خدا هرگز خیرشان نمی‌دهد. خدا به آنچه در آنان است دانایتر است. (اگر جز این بگویم) من در این هنگام (و هنگامه)، بی‌گمان از ستمکاران خواهم بود».

۳۲. گفتند: «ای نوح! بی‌چون با ما جدل کردی، پس بسیار (هم) با ما جدل نمودی. پس اگر از راستان بوده‌ای آنچه را (از عذاب خدا) به ما وعده می‌دهی برایمان بیاور».

۳۳. گفت: «(این) تنها خداست که اگر بخواهد آن را برایتان می‌آورد، و شما ناتوان کننده (ی او) نیستید».

۳۴. «و اگر بخوایم شما را اندرز دهم - در صورتی که خدا خواسته باشد که شما را (از روی عنادتان) گمراه واکذارد - اندرز من شما را سودی نمی‌بخشد. او پروردگار شماست و تنها سوی او بازگردانیده می‌شوید».

۳۵. یا (درباره قرآن) می‌گویند: او «آن را (بر خدا) افترا زده است». بگو: «اگر آن را افترا زده‌ام جرمم بر عهده خود من است^۲ و من از آنچه شما جرم می‌کنید، (بر کنار و) بیزارم».

۳۶. و سوی نوح وحی شد: «از قوم تو بی‌چون، جز کسانی که (تاکنون) ایمان آورده‌اند هرگز (کسی) ایمان نخواهد آورد، پس به آنچه می‌کردند بدحال مباش».

۳۷. «و با نظرات ما و به وحی ما کشتی را بساز، و در(باره) کسانی که ستم کردند با من هم‌سخن مشو؛ بی‌گمان آنان غرق‌شدگانند».

۱. این علم غیب - که حضرتش آن را از خود سلب کرده - علم مطلق ربانی است، نه علم غیب رسالتی که لازمه رسالت است.

۲. که در اثر این افترا، خدا رسوایم خواهد کرد، و شما هم در این جریان به گمراهی افترا نخواهید افتاد.

۳۸. و [نوح] کشتی را (بدین گونه) می‌سازد، و هر بار که گروهی چشمگیر [اشرافی] از قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره کردند. گفت: «اگر ما را مسخره کنید، همان‌گونه که مسخره‌مان می‌کنید ما (هم) بی‌گمان (در امواج خروشان) مسخره‌تان خواهیم کرد».

۳۹. «پس در آینده‌ای دور خواهید دانست چه کسی را عذابی که خوار(ش) کند درمی‌رسد، و بر [سر و سامان]ش عذابی پایدار حلول می‌کند».

۴۰. تا هنگامی که فرمان ما در رسید و تنور (نار یا تنور نور خورشید یا تنور غضب الهی) فوران کرد، فرمودیم: «در آن کشتی از هر حیوانی (که نیاز به خشکی دارد) دو زوج [یک نر و یک ماده] با کسانت - مگر کسی که قبلاً درباره او سخن رفته است - و کسانی (از غیر کسانت) که ایمان آورده‌اند - برگیر». و جز (عده) اندکی با او (به خدا) ایمان نیاوردند.

۴۱. و (نوح) گفت: «در آن (کشتی) سوار شوید، به نام خداست روان شدنش و (به نام خداست) لنگر انداختنش. بی‌گمان پروردگارم بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است».

۴۲. حال آنکه آن (کشتی) ایشان را در میان موجی همانند کوه‌ها می‌برد، و نوح پسرش را - که در کناری جدا بود - بانگ در داد: «ای پسرک من! با ما سوار شو و با کافران مباش».

۴۳. گفت: «به زودی به کوهی پناه می‌جویم که مرا از (سیل) آب ننگه می‌دارد». (نوح) گفت: «امروز نگهدارنده‌ای از امر خدا نیست. جز هر که خدا (بر او) رحم کند». و موج میان آن دو حایل شد. پس (این پسر) از غرق‌شدگان بود.

۴۴. و گفته شد: «ای زمین! آب خود را فرو بر؛ و ای آسمان! آبت را (از بیخ و بن) بر کن». و آب فرو کاست و فرمان (خدا) انجام شد، و کشتی بر (کوه) جودی^۱ قرار گرفت. و گفته شد: «دورباشی است برای گروه ستمکاران!»

۴۵. و نوح پروردگار خود را ندا در داد. پس گفت: «پروردگارم! پسرمان از کسان من است. و به راستی وعده تو راست و پای‌برجاست. و تو حکیم‌ترین حکم‌کنندگانی».^۲

۱. کوه جودی همان کوه آرات در نخبوان ارمنستان است، و لفظ نخبوان هم به معنای فرودگاه کشتی است چنانکه لوحه‌ای از آن به زبان آرامی چندی پیش به دست آمده که نام‌های پنج معصوم محمدی علیهم‌السلام در آن نوشته شده، چنانکه در سوره حاقه - در تفسیر الفرقان (عربی)، و تفسیر ترجمان فرقان (فارسی) آمده - تبیین شده است.

۲. این پرسش نوح درباره پسرش پس از غرق شدن اوست. بر این مبنا که نخست از نزدیک‌ترین اهل و کسانش بوده، در ثانی «ولاتکن مع الکافرین» چنان می‌نماید که با کافران بوده و نه از خود آنان. ولی در عین حال این پرسش را در هنگامه غرقش - به احترام مقام ربوبیت - نکرد و اکنون هم تنها به پرسش برای اطلاع یافتن بسنده کرد.

۴۶. فرمود: «ای نوح! او (در حقیقت) از کسان تو نیست.^۱ او کرداری ناشایسته (و از ناکسان) است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه. من به تو بسی اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی».

۴۷. گفت: «پروردگرم! من به راستی به تو پناه می‌برم (از این) که از تو چیزی از روی نادانی بخواهم، و اگر برایم پوشش ننهی و به من رحم نکنی بی‌گمان از زیانکاران هستم».^۲

۴۸. گفته شد: «ای نوح! با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی از کسانی که با تو هستند، فرود آی. و گروه‌هایی (هم هستند) که از نعمت‌ها برخوردارشان خواهیم کرد، سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان خواهد رسید».

۴۹. «این‌ها از خبرهای مهم غیبند که آنها را به تو وحی می‌کنیم. تو چنان نبودی که از پیش آنها را بدانی و نه قومت (چنان بودند که آن را بدانند). پس شکیبایی کن (که) بی‌گمان فرجام (نیک) از آن تقواییشان است».

۵۰. و به سوی عادیان، برادرشان هود را (فرستادیم که) گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید (که) جز او هیچ معبودی برای شما نیست (و) شما (کسانی) بجز افترازنندگان نیستید».

۵۱. «ای قوم من! بر این (رسالت) هرگز پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. پاداش من جز بر عهده کسی نیست که مرا بر فطرت (توحید) آفریده. پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟»

۵۲. «و ای قوم من! از پروردگارتان پوشش بخواهید، و سپس به او برگردید تا از آسمان بر (سر و سامان)تان باران فراوان فرو فرستد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید. و مجرمانه (از خدا) روی بر مگردانید».

۵۳. گفتند: «ای هود! برای ما (دلیل) روشنی نیاوردی، و ما برای سخن تو از خدایانمان دست‌بردار نیستیم، و هرگز برایت ایمان آورنده (ی به خدایت) نیستیم».

۱. این نفی اهلیت و فرزندی پسر نوح، خود دلیلی است بر محرومیتش از میراث پدر و دیگرانی از بستگان غیرمؤمنش، که آیه «اولادکم» را در زمینه ارث ویژه فرزندان باایمان می‌کند، تا چه رسد به دیگر بستگان بی‌ایمان!

۲. اینجا هم استغفار از این سؤالش به مقتضای ادبی است رسالتی «و أنت احکم الحاکمین». گرچه این پرسش بر مبنای اعتراض نبوده، بلکه تنها پرسش از وجه حکمت ربانی بوده است.

۵۴. «(با تو چیزی) نمی‌گوییم، جز اینکه بعضی از خدایان ما تو را به (گونه) بدی (و ناروایی از خرد) عریان کرده‌اند». گفت: «به‌راستی من خدا را گواه می‌گیرم و (شما هم) شاهد باشید که من از آنچه (با او) شریک می‌گیرید به راستی بیزارم»:

۵۵. بجز او (خدایی نیست). پس همگان در کار من نیرنگ کنید، و سپس مرا مهلت (هم) ندهید.

۵۶. «من همواره بر خدا - پروردگار خودم و پروردگار شما - توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه خدا گیرندهٔ پیشانی (هستی) اوست. به راستی پروردگارم بر راهی بسی راست (و راهوار) محیط و استوار است».

۵۷. «پس اگر روی برگردانند، به راستی آنچه را که (برای آن) به سوی شما فرستاده شده بودم همواره به شما ابلاغ کردم، و پروردگار قومی جز شما را جانشین(تان) خواهد کرد. حال آنکه به او هیچ زبانی نمی‌رسانید. به‌راستی، پروردگارم بر هر چیزی همواره نگهبان است».

۵۸. و هنگامی که فرمان ما در رسید، هود و کسانی را که با او (به خدا) گرویده بودند، به رحمتی (بزرگ) از سوی خود، نجات بخشیدیم و آنان را از عذابی پرفشار (و خشونت‌بار) رهانیدیم.

۵۹. آنان عادیانند (که) آیات پروردگارشان را انکار (و انگار) کردند، و فرستادگانش را نافرمانی نمودند، و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه‌جویی رفتند.

۶۰. و (سرانجام) در این دنیا و روز قیامت، لعنت، بدرقهٔ (راه) آنان گردید. هان! (که) عادیان به پروردگارشان کفر ورزیدند. هان! (که) عادیان - قوم هود - از رحمت خدا دورند.

۶۱. و سوی ثمودیان، برادرشان صالح را (فرستادیم). گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما هیچ معبودی جز او نیست. او شما را از زمین نشأت داد و در آن شما را به آبادانی برگماشت. پس از او پوشش بخواهید، سپس به او بازگردید. پروردگارم همواره اجابت‌کننده‌ای نزدیک است».

۶۲. گفتند: «ای صالح! به راستی تو پیش از این میان ما مورد امیدی بودی. (که این گونه به توحید دعوتمان نمی‌کردی) آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز می‌داری؟ و بی‌چون، ما از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی سخت در (ژرفای) شکی مستندیم!»

۱. این استعمار و طلب آبادانی، فوق عدل است که استعمارگر ربانی خود هیچ سودی نخواهد. سپس استعمار عادلانه است که عدالت در آبادانی رعایت شود، و پس از آن ظالمانه است که سهم خود را بیشتر بستاند و آخرین درکات استعمار بیگاری است که گروهی را مجاناً به آبادانی برگمارد.

۶۳. گفت: «ای قوم من! آیا دیدید، اگر (در این دعوا) بر حجّتی روشن از پروردگارم استوار باشم، و او از جانب خود رحمتی به من داده باشد، پس اگر او را نافرمانی کنم، چه کسی از (عذاب) خدا مرا یاری می‌کند؟ پس شما مرا جز زیانباری نمی‌افزایید».

۶۴. «و ای قوم من! این ماده شتر خداست، حال آنکه برای شما نشانه‌ای (شگرف) است. پس واگذاریدش (تا) در زمین خدا(یش) بخورد، و با او به بدی‌ای برخورد مکنید، پس عذابی نزدیک گریبانگیرتان شود».

۶۵. پس آن (ماده شتر) را پی کردند.^۱ آن‌گاه (صالح) گفت: «سه روز در خانه‌هایتان برخوردار شوید، این (هشدار عذاب) وعده‌ای دروغین نیست».

۶۶. پس چون فرمان ما در رسید، صالح و کسانی را که با او (به خدا) ایمان آورده بودند، به رحمتی (ویژه) از سوی خود، رهانیدیم و (هم) از رسوایی آن روزگار (دشوار، نجاتشان دادیم). بی‌گمان پروردگار تو (هم) او پرتوان باعزت است.

۶۷. و کسانی را که ستم کردند، (آن) بانگ (مرگبار) فرو گرفت. پس در خانه‌هایشان زمین‌گیر شده (و) از پا در آمدند.

۶۸. گویا هرگز در آن خانه‌ها با اقامتی آرامش‌بخش سکونت نداشته‌اند. هان! که ثمودیان پروردگارشان را (از خود و دیگران) پنهان داشتند. هان! دوربازی سخت برای (سر و سامان) ثمودیان است.

۶۹. و به راستی، فرستادگانمان بی‌گمان برای ابراهیم مژده آوردند (و) سلام گفتند. گفت: «سلام». پس دیری نپایید که گوساله بریان‌شده‌ای را (پیش) آورد.

۷۰. پس چون دست‌هایشان را دید (که) بدان نمی‌رسد، انکار (و) انگارشان کرد، و از ایشان به پنهانی ترسی (به دل) برگرفت. گفتند: «مترس، ما به راستی سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم».

۷۱. در حالی که زن او ایستاده بود، خندید. پس وی را به اسحاق و بعد از اسحاق به یعقوب مژده دادیم.

۱. این پی کردن ناقه صالح - با اینکه توسط یک نفر بود، چنانکه در آیه ۲۹ سورة قمر آمده - اینجا به جمع ثمودیان نسبت داده شده: زیرا دیگران هم با او همکاری و همیاری کردند: بر این مبنا شریک در هر جرمی، به اندازه شرکتش همگام با مجرم و معذب است.

۷۲. (همسر ابراهیم) گفت: «وای بر من! آیا فرزند آورم، با آنکه من پیرزنی بسیار عاجزم، و این شوهرم در حالت پیری (و سالخوردگی) است؟ به راستی این چیزی بسی شگفت‌انگیز است».

۷۳. گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان (رسالت) است. بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار [بزرگ‌منش و بزرگ‌بینش] است».

۷۴. پس هنگامی که (هنگامه) ترس از ابراهیم برفت، و مژده (ی فرزنددار شدن) برایش آمد، درباره قوم لوط با ما (به قصد شفاعت به امید بازگشتن سوی خدا) در حال چون و چرا بود.

۷۵. همواره ابراهیم، بسی بردبار و آه‌کننده‌ای گریان و بازگشت‌کننده‌ای (سوی خدا) است.

۷۶. (گفتیم): «ای ابراهیم! از این (چون و چرا) روی برتاب. بی‌گمان فرمان پروردگارت به راستی آمده، و بی‌چون عذابی بازناگشتنی آنان را آمدنی است».

۷۷. و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، آمدنشان برای او بدآمد شد، و توانش از حمایت ایشان (در برابر لوطیان) به تنگ آمد و گفت: «امروز، روزی سخت (و) پرماجراست».

۷۸. و قوم او ناگزیر شتابان و ترسان سویش روانه شدند^۱ و پیش از آن همه‌گونه کارهای زشت را مرتکب می‌شدند. (لوط) گفت: «ای قوم من! اینان دختران من‌اند. ایشان برایتان پاکیزه‌ترند.^۲ پس از خدا پروا کنید و مرا نزد میهمانانم خوار و بی‌مقدار مکنید. آیا از (میان) شما رادمردی رشید نیست؟»

۷۹. گفتند: «تو بی‌چون همی دانسته‌ای که ما را در دخترانت هیچ حقی نیست، و بی‌گمان همچنان می‌دانی که ما چه می‌خواهیم».

۸۰. (لوط) گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی می‌داشتم، یا به تکیه‌گاهی استوار [خدا] پناه می‌بردم».

۸۱. (فرشتگان) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تویم. (اینان) هرگز به تو دست نخواهند یافت. پس در پاسی از شب خانواده‌ات را حرکت ده - و هیچ‌کس از شما مبادا (که) واپس بنگرد - مگر زنت، که آنچه بدیشان رسید به او (نیز) رسیده است. بی‌گمان، وعده‌گاه‌شان صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟»

۱. «یهرعون» مجهول، اشاره بدین معناست که بی‌خود و شتابان سوی لوط - برای کامیابی از میهمانانش - کشانده شدند؛ چنانکه

گویی در این جریان بی‌اختیار بودند. اختیارشان به دست شیطان بود که آنها را در این کشش بی‌خود و بی‌اختیار کرده بود.

۲. اینجا به ناچار از دواج با دخترانش را - به جای میهمانانش - به لوطیان پیشنهاد کرده، از آن‌رو که این‌گونه از دواج ناهمساز در شریعت موسی حلال بوده. چنانکه آسیه همسر فرعون بوده و با پیروی از شریعت ابراهیم با فرعون ازدواج کرد.

۸۲. پس چون فرمان ما در رسید، بلندایش را (به) زیرینش نهادیم، و باران سنگ پاره‌هایی از (نوع) سنگ گلی لایه لایه و منظم بر آن باریدیم.

۸۳. (حال آنکه آن سنگ‌ها) نزد پروردگارت نشان‌زده (ی عذاب) بودند، و آن از ستمگران دور نیست.

۸۴. و به سوی (اهل) مَدَین، برادرشان - شعیب - را فرستادیم. گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید (که) برای شما جز او معبودی نیست، و پیمان‌ه و ترازو (ی حال و مالتان) را کم مکنید. به راستی شما را در خیری می‌بینم، و همواره از عذاب روزی فراگیر بر شما بیمناکم».

۸۵. «و ای قوم من! پیمان‌ه و ترازو را به گونه‌ی وافی و همسان بدهید، و به چیزهای [حقوق] مردمان (در جان و مالشان)^۱ زیان نرسانید، و تبه‌کارانه در زمین سرکشی نکنید».

۸۶. «اگر مؤمنید، باقیمانده^۲ (حجت) خدا برای شما بهتر است، و من بر شما نگاهبان نیستم».

۸۷. گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستند رها کنیم، یا در اموال خود آنچه می‌خواهیم انجام دهیم؟ به راستی تو، بی‌چون (همین) تو، بردبار رشدیافته‌ای!»

۸۸. گفت: «ای قوم من! آیا دیدید [اندیشیدید] اگر از جانب پروردگام بر (دلیل) روشنی استوار باشم، و او از سوی خود روزی (معنوی) نیکویی به من داده باشد (آیا باز هم از پرستش او دست بردارم)؟ و من نمی‌خواهم سوی آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم.^۳ من قصدی جز اصلاح (شما) - تا آنجا که توانستم - ندارم. و توفیق من جز به (یاری) خدا نیست. تنها بر او توکل کرده‌ام، و تنها سوی او پیاپی باز می‌گردم».

۱. «اشیاء هم»، هم اشیاء خودی را - که خودشان است - در بر دارد، و هم شامل اشیاء دیگر مربوط به آنان، از قبیل اموال و سایر نوامیستان می‌باشد.

۲. این باقیمانده، کنونی‌اش حضرت شعیب، و آینده‌ی آخرینش ولی امر (علیه السلام) است چنانکه در احادیثی هم آمده.

۳. «الی» اینجا نظر بدین معناست که مقصود از این نهی، صرف مخالفت نیست، بلکه اساسش اصلاح است.

۸۹. «و ای قوم من! زنهار تا جدایی (از) من، شما را مجرمانه بدانجا کشاند که (بلایی) مانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، به شما (نیز) در رسد. و قوم لوط (هم) از شما دور نیستند».

۹۰. «و از پروردگار خود پوشش بخواهید. سپس سوی او بازگردید (که) بی‌گمان پروردگارم رحمتگر بر ویژگیان و بسی دوستدار (آنان) است».

۹۱. گفتند: «ای شعیب! ما بسیاری از آنچه را که می‌گویی نمی‌توانیم بفهمیم،^۱ و همواره ما تو را در میان خودمان بسیار ناتوان می‌بینیم، و اگر کسانت نبودند بی‌چون سنگسارت می‌کردیم، و تو بر (سر و سامان)مان عزتی (و موقعیتی) نداری».

۹۲. گفت: «ای قوم من! آیا کسان من نزدتان از خدا عزیزترند، حال آنکه او را پشت سر خود برگرفته‌اید (و فراموشش کرده‌اید)؟ به راستی، پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید محیط است».

۹۳. «و ای قوم من! شما بر حسب امکان و توانتان عمل کنید، من (نیز) همانا (همان طور) عمل می‌کنم.^۲ در آینده‌ای دور خواهید دانست که عذاب رسواکننده چه کسی را در می‌رسد، و چه کسی (هم) او دروغ‌گوست. و بسیار دیده‌بانی (و نظاره) کنید که من (هم) با شما بی‌گمان بسیار نظاره‌گرم».

۹۴. و چون فرمان ما آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمتی ویژه از جانب خویش نجات دادیم، و کسانی را که ستم کرده بودند، فریاد (مرگبار) برگرفت. پس در خانه‌هایشان زمین‌گیر شده از پای در آمدند.

۹۵. گویی در آن (خانه) هرگز اقامتی گوارا (و خوشایند) و دیرپا نداشته‌اند. هان! که مردمان مدّین از رحمت خدا به‌دورند؛ همان‌گونه که ثمود(یان) دور شدند.

۹۶. و به راستی، موسی را با آیات خود و حجتی روشنگر، همی فرستادیم:

۹۷. به سوی فرعون و سران چشمگیر قومش. پس (این سران) از کار و فرمان فرعون پیروی کردند، حال آنکه فرمان و کار فرعون هرگز رشد و راهواری‌ای ندارد.

۱. این «نمی‌توانیم بفهمیم» اینان، مانند عذر بدتر از گناه دیگرانی همچون گروهی از شرعمداران! است، که قرآن ظنی است و قابل فهم نیست مگر با تفسیری روایتی!!

۲. «عمل می‌کنم» در پرتو رحمت الهی است؛ چنانکه عمل قوم، شیطانی است.

۹۸. فرعون) روز قیامت پیشاپیش قومش می‌آید، پس آنان را (از پیش) به آتش^۱ درآورده (بود) و چه بد ورودگاه و آبشخور (داغی) است برای واردان.
۹۹. و در این دنیا و روز قیامت^۲ به لعنت بدرقه شدند (و) چه بد (خیر مقدم و) کمک و بخشوده‌ای نصیب آنان است.
۱۰۰. این، از خبرهای بزرگ مجتمع‌هاست. آن را بر تو برگزیده (و روایت می‌کنیم) و بیایی گزارش می‌دهیم. بعضی از آنها (هنوز) بر سر پا هستند، و (بعضی هم) درو شده‌اند (و از پا درآمده‌اند).
۱۰۱. و ما به آنان ستم نکردیم، ولی آنان به خودشان ستم کردند. پس چون فرمان پروردگارت آمد، خدایانی که به جای خدا(ی حقیقی) می‌خواندند هرگز بی‌نیازشان نکردند، و ایشان را جز هلاکت (و دور کردن از خدا) نیفزودند.
۱۰۲. و این گونه است (بر) گرفتن پروردگارت، وقتی جمعیت‌ها را در حالی که ستمگرند (به عذاب) بگیرد. آری، (به قهر) گرفتن او بسی دردناک و سخت است.
۱۰۳. به راستی در این (یادآوری‌ها) برای کسی که از عذاب آخرت هراسید نشانه‌ای است (و) این، روزی است که مردمان برای آن گرد آورده می‌شوند، و همین (روز) مشهود (همگان) است.
۱۰۴. و ما آن را جز تا زمانی شمارش یافته واپس نمی‌اندازیم.
۱۰۵. روزی (که) هیچ کس جز به اذن خدا سخن نگوید، پس بعضی از آنان شقاوتمند و (برخی هم) سعادت‌مندند.
۱۰۶. پس اما کسانی که شقاوت کرده‌اند، برایشان در آتش، فریادی نفس‌گیرِ مرگبار و ناله‌ای بسیار سهمگین و پربار است.
۱۰۷. تا آسمان‌ها و زمین برجاست^۳ در آن ماندگارند؛ مگر آنچه پروردگارت خواسته.^۴ بی‌گمان پروردگارت همان را که بخواهد، بی‌چون انجام‌دهنده است.
۱۰۸. و اما کسانی که سعادت‌مند شدند، تا آسمان‌ها و زمین برجاست، جاودانه در بهشتند؛ مگر آنچه پروردگارت خواسته. حال آنکه (این) بخششی است ناگستنی.

۱. «فأوردهم» آتش شیطنت گذشته دنیاست که آتش آینده قیامت را در بر دارد.

۲. اینجا نتیجه «فأوردهم النار» دنیا، لعنت آتشین دنیا و آخرت وانمود شده است.

۳. این «تا آسمان و زمین» گواهی است روشن که اینجا گزارش اصلی دربارهٔ برزخ است. و «السماء» که تمامی آسمان‌های هفتگانه را - جز بخش فوقانی بهشتین - در بر دارد.

۴. از جمله تخفیف عذابشان - بر مبنای «رحمتی وسعت کل شیء» است، که از زمان و مقدار عذابشان - در حد امکان و فضیلت - کاسته شود، و این خود از خواسته‌های رحمت همگانی ربانی است.

۱۰۹. پس در (بارۀ) آنچه آنان [مشرکان] می‌پرستند، غرق در ژرفای (شک و) تردید مباش. آنان جز همان گونه که از پیش پدرانشان پرستیدند، نمی‌پرستند. و ما بی‌گمان بهره‌ایشان را به راستی ناکاسته (جز در غیر ستم‌هاشان) خواهیم داد.
۱۱۰. به‌درستی، ما به موسی همانا کتاب (آسمانی) دادیم. پس در آن اختلاف شد، و اگر از جانب پروردگارت کلمه‌ای پیشی نگرفته بود، بی‌گمان میان آنان داوری شده بود. و همواره آنان درباره‌ آن بی‌چون در شکی (با) مستندی (باطل) می‌باشند.^۱
۱۱۱. همانا پروردگارت (نتیجۀ) اعمال هر یک را به راستی بی‌کم و کاست در آن هنگام (و هنگامه) به آنان خواهد داد. به راستی او به آنچه انجام می‌دهند بسی آگاه است.
۱۱۲. پس، همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن، و (نیز) هر که با تو سوی خدا بازگشته^۲ (استقامت کند) و طغیان مکنید. او به راستی به آنچه عمل می‌کنید بیناست.
۱۱۳. و سوی کسانی که ستم کرده‌اند تکیه نزنید، تا (مبادا) آتش به شما (در پی آنان) در رسد، و از غیر خدا برای شما اولیایی نباشد، (که) سپس یاری (هم) نشوید.
۱۱۴. و در دو طرف روز^۳ (: اول و آخرش) و بخش‌هایی از شب نماز را بر پا مدار. بی‌گمان (این گونه) خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد.^۴ این برای یادکنندگان (حق) یادواره‌ای است.
۱۱۵. و شکیبایی کن. پس خدا بی‌چون پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند.
۱۱۶. پس چرا از نسل‌های پیش از شما نگرهبانانی نبودند که (مکلفان را) از فساد در زمین بازدارند؟ جز اندکی از کسانی از میان آنان که نجاتشان دادیم. و کسانی که ستم کردند از آنچه ناز و نعمت - که در ژرفای آن غرق بودند - پیروی کردند، در حالی که (از) بزهکاران بودند.
۱۱۷. و پروردگارت (هرگز) بر آن نبوده است که مجتمع‌ها را که مردمش اصلاح‌گراند، به اندک ستمی هلاک(شان) کند.

۱. «مریب»، یعنی ریب‌آورنده، شکی است مستند، که یا مستند حق است یا باطل. و اینجا مستندی باطل و گمراه‌کننده است.

۲. اینجا همان گونه که حضرتش مأمور به استقامت در رسالت شده، نسبت به «من تاب معه»، [مؤمنان به حضرتش]، این مأموریت را همچنان ادامه داده و آنها نیز به همین استقامت در حاشیۀ این رسالت مأمورند.

۳. «طرفی النهار»، یعنی دو طرف روز، چنانکه نماز صبح و عصر را در بر دارد، شامل نماز ظهر و عصر نیز هست، که نخست «النهار» از طلوع فجر تا عصر است، و سپس از ظهر تا عصر، که ظهر دو بار نمودار است. چنانکه نماز ظهر بخشی از «الصلاة الوسطی» است. نماز صبح هم که صلاة وسطای نخستین است نیز اینجا نمودی دوگانه دارد: نخست طرف اول «النهار» و دوم، مرحله پایانی «اللیل» که مطلق تاریکی است.

۴. اینجا «الحسنات» به مناسبت «صلاة»، حسنات بزرگ است، که گناهان کوچک، یعنی سیئات را می‌زداید، چنانکه بر حسب آیه ۳۱ سورة نساء ترک گناهان بزرگ هم زداینده سیئات و گناهان است.

۱۱۸. و اگر پروردگارت می‌خواست، همهٔ مردمان را همواره امت یگانه‌ای، یکسان (در تشریح و تکوین و عقاید و اعمالشان) قرار می‌داد؛ حال آنکه پیوسته در اختلافند.

۱۱۹. مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده، و برای همین (رحم هم) آنان را آفریده. و کلمهٔ پروردگارت (این گونه) تمامیت یافته است (که): «همواره جهنم را از همهٔ جن و انس بی‌چون پُر خواهم کرد».^۲ ۱۲۰. و از هر یک از اخبار مهم پیامبران (خود) را بر تو حکایت می‌کنیم - آنچه که دل فروزانت را بدان استوار می‌گردانیم - و در این (جهان همه) حقیقت برای تو آمده، و برای مؤمنان اندرز و یادواره‌ای بزرگ است.

۱۲۱. و به کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو: «بر حسب امکان و توانان عمل کنید، که ما (هم بر حسب امکان و توانمان) بی‌گمان عمل کننده‌ایم». ۱۲۲. «و منتظر باشید که ما (نیز) حتماً منتظریم». ۱۲۳. و نهان آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست، و همه چیز و همه کار و هر فرمانی تنها سوی او بازگردانده می‌شود؛ پس او را پرستش کن و بر او توکل نمای. و پروردگارت از آنچه می‌کنید غافل نیست.

سوره یوسف

این سوره مکی است و ۱۱۱ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. الر. آنها آیات (آن) کتاب روشنگر است. ۲. ما بی‌گمان آن را قرآنی روشن‌بین^۳ نازل کردیم، شاید شما (آن را) دریابید. ۳. ما نیکوترین برش‌های پیگیر تاریخی را به موجب این قرآن - که به تو وحی کردیم - بر تو حکایت می‌کنیم؛ و گرچه پیش از آن همانا از غافلان (از آن) بودی. ۴. هنگامی که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! (در خواب) یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. آنان را دیدم (که) برای من (به محضر خدا) در حال سجده‌اند».

۱. این اختلاف مداوم تنها برای «من رحم ربک» زایل‌شدنی است. «ولذلک» هم اشاره به همین رحم «مذکر» ربانی است که همان هدف از خلقتشان می‌باشد و نه «رحمت» که مؤنث است.

۲. ولی گروهی جهنمی‌اند و گروهی دیگر بهشتیان که برای تماشای جهنم به آنجا وارد می‌شوند، چنانکه آیاتی مانند آیه ۷۲ سورهٔ مریم بر آن دلالت دارد.

۳. اینجا «عربی» به معنای روشن است و نه تنها لغت عربی. زیرا مخاطبان کل مکلفان با زبان‌های گوناگونند مانند «حکماً عربیاً» (رعد: ۳۷) که حکم عربی همان حکم واضح است و نه تنها برای عرب‌زبانان.

مورد اختلاف است و با توکل بر خدا راه نجات در پیش است.

۵. (یعقوب) گفت: «ای پسرک من! خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، پس (از این گزارش) برای تو نیرنگی می‌اندیشند. شیطان بی‌امان برای انسان دشمنی آشکارگر است».
۶. «و این چنین، پروردگارت تو را برمی‌گزیند، و برخی از تعبیر حوادث و خواب‌ها را به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب به اتمام می‌رساند، همان‌گونه که از پیش بر پدرانت: ابراهیم و اسحاق، به اتمام رسانید. به راستی، پروردگارت بسیار دانایی حکیم است».
۷. به راستی و درستی در (سرگذشت) یوسف و برادرانش برای پرسندگان نشانه‌هایی بوده است.
۸. چون (برادران او) گفتند: «همواره یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما - حال آنکه جمعی نیرومندیم - دوست‌داشتنی‌ترند. بی‌امان پدرمان غرق در (ژرفای) گمراهی آشکارگری است».
۹. (گفتند): «یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید، تا توجه پدرتان تنها برایتان گردد، و تا پس از او گروهی شایسته (ی دوستی پدرمان) باشید».
۱۰. گوینده‌ای از میان آنان گفت: «یوسف را مکشید و اگر کاری انجام‌دهنده‌اید، او را در نهان‌خانه (آن) چاه بیفکنید، تا برخی از مسافران او را دریابند».
۱۱. گفتند: «ای پدرمان! تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی‌داری، حال آنکه ما به درستی به سود او به راستی نصیحت‌گریم».
۱۲. «فردا او را با ما بفرست تا در چمنزارها بگردد و بازی کند، و ما به راستی نگهبان ویژه (بایسته و شایسته) اویم».
۱۳. گفت: «اینکه او را ببرید همواره سخت مرا اندوهگین می‌کند، و می‌ترسم - در حالی که از او در غفلتید - گرگ او را بخورد»^۱.
۱۴. گفتند: «اگر به راستی گرگ او را بخورد - حال آنکه ما گروهی نیرومند و متحدیم - در آن صورت ما بی‌چون گروهی بس زیانکار (و بی‌بندوبار)^۲ خواهیم بود».

۱. این «می‌ترسم او را گرگ بخورد» با آنکه گرگ گرچه انسان را می‌درد ولی او را نمی‌خورد، برای این است که او را نکشند و بهانه‌ای همچون خوردن گرگ به میان آورند، که به همین بهانه هم متوسل شدند.

۲. و این زیانباری برخلاف قدرت و حفاظت جمعی آنان بوده که هرگز مورد انکار یعقوب هم نبوده است، و به همین دلیل هم یوسف را با آنان فرستاد.

۱۵. پس هنگامی که او را بردند و همدستان شدند تا او را در نهان‌خانه (آن) چاه بیفکنند، و سوی او وحی کردیم که به راستی آنان را همانا از این کارشان - در حالی که باریک‌بینی نمی‌کنند - با خبری مهم آگاه خواهی کرد.

۱۶. و شامگاهان، گریان نزد پدرشان (باز) آمدند.

۱۷. گفتند: «ای پدر! به راستی ما رفتیم مسابقه بدهیم، و یوسف را پیش کالای خود نهادیم، پس گرگ او را خورد، ولی تو ما را - هرچند راستگو (هم) باشیم - باورکننده نیستی».

۱۸. و (پرچم‌وار) با پیراهنش که آغشته به خونی دروغین بود آمدند. (یعقوب) گفت: «(نه!) بلکه نفوس اماره شما کاری (دروغین) را برایتان آراسته است. پس (اینک جای) صبری زیباست. و بر آنچه توصیف می‌کنید، تنها مورد یاری خداست».

۱۹. و کاروانی رهسپار آمد. پس (کارگر) آب‌آور خود را فرو فرستادند (و) او دلوش را (به آن چاه) انداخت. گفت: «مژده! این یک پسری است!» و او را چون کالایی پنهان داشتند، حال آنکه خدا به آنچه می‌کردند بسی داناست.

۲۰. و او را به بهایی ناچیز - چند درهم کم‌شمار - فروختند، و در آن از زاهدان [بی‌اعتنایان و کم‌جویان] بودند.

۲۱. و آن کس از مصریان که او را خرید به همسرش گفت: «جایگاه و آرامشگاهش را نیکو بدار، شاید به حال ما سود بخشد، یا او را به فرزندگی برگیریم». و بدین‌گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم^۱ و برای اینکه به او تأویل حوادث و خواب‌ها را بیاموزیم. و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۲۲. و چون به رشدهایش رسید، او را حاکمیتی و علمی (بسیار) دادیم. و نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم.

۱. این «و» عطفی است به چیزی محذوف مانند سلطه‌ای حکومتی و تحقیقی رسالتی در کشور فرعونیان، و این تعلیم احادیث و خواب‌ها خود مقدمه‌ای برای این جریانات محذوف است، که خود پیش‌درآمدی راستین برای آنها شد.

۲۳. و آن (بانو) که یوسف در خانه‌اش بود^۱ با او (برای کام‌گیری از او) رفت و آمدهایی (شهوت‌زا و محبت‌افزا) کرد، و همهٔ درها(ی عذر و بهانه) را به رویش بست و گفت: «وای بر تو (که به من تن نمی‌دهی!)» (یوسف) گفت: «پناه بر خدا! او پروردگار من است که به من جایگاهی نیکو داده است. بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌کنند».

۲۴. (این زن) با اصرار و تکرار، همواره آهنگ وی کرد^۲ و (یوسف نیز) - اگر برهان پروردگارش را ندیده بود - آهنگ او می‌کرد. چنین (کردیم) تا بدی و زشتکاری تجاوزگر را از او بازگردانیم. به راستی او از بندگان پاک‌شدهٔ (ویژهٔ) ماست.

۲۵. و آن دو، سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند، و آن زن پیراهن او را از پشت بدرید. و در آستانهٔ در ناگهان سرور زن را یافتند. زن گفت: «کیفر کسی که قصد بدی به خانوادهٔ تو کرده چیست؟ جز اینکه زندانی شود یا (مبتلا به) عذابی دردناک (گردد)».

۲۶. (یوسف) گفت: «او با من (برای کام‌گیری) مراده‌ای (شهوت‌انگیز) داشت.» و شاهی از خانوادهٔ آن زن شهادت داد: «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته، و او از (دروغ‌پردازان) است».

۲۷. «و اگر پیراهن او از پشت دریده شده، پس زن دروغ گفته و او از راستان است».

۲۸. پس چون (شوهرش) دید پیراهنش از پشت چاک خورده گفت: «بی‌گمان، این همواره از نیرنگ شما (زنان) است، بی‌چون نیرنگ شما (زنان) بزرگ است».

۲۹. «یوسف! از این (جریان) روی گردان، و تو (ای زن) برای این گناه بدبایانت پوششی بخواه که بی‌گمان تو از خطاکاران بودی».

۳۰. و زنانی در شهر گفتند: «زن عزیز با (غلام) جوان خود مراده‌هایی شهوت‌زا می‌کند [از او کام می‌خواهد] و سخت دل‌باختهٔ او شده. به راستی ما او را همواره در گمراهی آشکارگری می‌بینیم».

۱. این «در خانه‌اش بود» سلطهٔ شهوانی زلیخا را نسبت به یوسف دوچندان کرده بود، و در عین حال حضرتش حتی از خیال شهوانی نسبت به زلیخا در امان طهارت و عصمت ربانی بود.

۲. «لقد» با دو تأکید تصمیم مضاعف زلیخا را - در باطن و ظاهر در این مراده - ثابت کرده. ولی دربارهٔ یوسف بدون هیچ تأکیدی مراده‌اش را محال دانسته، زیرا برهان رب، او را - حتی از تصمیم باطنی هم - باز داشته. هرچند اگر این مقام عصمت نبود تنها عصمت بشری غیرمطلق، برای جلوگیری از تصمیمی در این باره کافی نبود، و این عصمت غیرمطلق تنها او را از مرادهٔ خارجی منع می‌کرد.

۳۱. پس چون (همسر عزیز) مکر زنان را شنید، نزد آنان (کسی را) فرستاد، و محفلی با تکیه‌گاهی (فرح‌بخش) برایشان آماده ساخت، و به هر یک از آنان کاردی داد و (به یوسف) گفت: «بر (دیدار) آنان (از نهان‌گاہت) برون آی». پس چون (زنان) او را دیدند، وی را بسی بزرگ یافتند و (از شدت هیجان) دست‌های خود را (به جای میوه‌ها) همی بریدند و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست! این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست!»

۳۲. (زلیخا) گفت: «این همان (فرشته بزرگوار) است که درباره او سرزنش می‌کردید. بی‌چون، من همواره با او رفت و آمدهایی شهوت‌زا (برای کام‌گیری از او) داشتم، ولی او بسی جویا و پویای نگرهبانی خود بود. و اگر آنچه را که به آن دستورش می‌دهم عمل نکند به راستی زندانی شود، و بی‌چون و بی‌امان از خوارشدگان گردد».

۳۳. (یوسف) گفت: «پروردگرم! زندان (تن) برای من از آنچه مرا به آن می‌خوانند دوست‌داشتنی‌تر است، و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی، کودکانه سوی آنان خواهم گرایید، و از (جمله) نادانان خواهم بود».

۳۴. پس، پروردگارش خواسته‌اش را برایش اجابت کرد، و نیرنگ زنان را از او بازگردانید. بی‌گمان او (هم) او بسیار شنوای داناست.

۳۵. سپس پس از دیدن آن نشانه‌ها، به نظرشان آمد که او را بی‌چون تا چندی بی‌امان به زندان افکنند.

۳۶. و دو جوان با او به زندان درآمدند. یکی از آن دو گفت: «من خویشتن را (به خواب) دیدم که (انگور برای) شرابی می‌فشارم». و دیگری گفت: «من خود را (به خواب) دیدم که بر روی سرم نانی می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند. ما را از تعبیرش خبری مهم ده، که ما تو را به راستی از نیکوکاران می‌بینیم».

۳۷. گفت: «غذایی را که روزی شما می‌گردد برای شما نمی‌آید مگر آنکه من از واقعیت و پیامدش^۱ به شما خبری مهم می‌دهم. پیش از آنکه آن غذا برایتان بیاید، این برای شما دو تن از همان چیزهایی است که پروردگرم به من آموخته. من آیین قومی را که به خدا اعتقاد ندارند - و همانانند که به روز بازپسین کافرند - رها کردم».

۱. اینجا «تأویله» هر سه مرحله آغازین و فعلی و آینده طعمشان را در بر دارد، تا چه رسد به تأویل جواب‌هاشان! و این مقدمات خود تبلیغاتی است رسالتی در برابر مشرکان.

۳۸. «و آیین پدرانم - ابراهیم و اسحاق و یعقوب - را پیروی نمودم. برای ما هرگز سزاوار نبوده که هیچ چیزی را شریک خدا کنیم. این (فضیلت) از فضل خداست بر ما و بر مردم؛ ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند».

۳۹. «ای دو همراه زندانیم! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه بسی برومند و چیره؟»

۴۰. «شما بجز او، جز نام‌هایی (بی‌نشان) را نمی‌پرستید، که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده‌اید (و) خدا دلیلی سلطه‌گر بر (حقانیت) آنها نازل نکرده است. فرمان جز برای خدا نیست (که) فرمان داده جز او را نپرستید. این است دین درست پای‌برجا و راستا و پر بها؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»^۱.

۴۱. «ای دو همراه زندانی‌ام! اما یکی از شما به سرور خود باده می‌نوشاند، (و) اما دیگری به دار آویخته می‌شود، سپس پرندگان از سرش می‌خورند. امری که شما دو تن از من جویا می‌شوید تحقق یافته است».

۴۲. و (یوسف) به آن کس از آن دو که گمان می‌کرد نجات‌یافتنی است، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور». و (اما) شیطان، یادآوری به آقايش را از یادش برد^۲ (و) در نتیجه (یوسف) چند سالی در زندان بماند.

۴۳. و پادشاه (مصر) گفت: «من (در خواب) می‌بینم هفت گاو فربه را که هفت (گاو) لاغر آنها را می‌خوردند، و هفت خوشه سبز، و (نیز) هفت خوشه دیگر خشکیده را. ای سران قوم! اگر خواب تعبیر می‌کنید، درباره خواب من، به من رأی تازه‌ای بدهید».

۱. این سخنان و پندهای رسالتی در مورد این مشرکان زندانی در اضطراب زندان و این‌گونه خواب‌ها نشانگر این حقیقت است که دعوت ربانی برای منصرفان در صورت گرفتاری‌شان واجبی حتمی‌تر از دیگر حالاتشان است.
 ۲. این یاد بردن، ویژه همان زندانی آزادشده بود - چنانکه «فأنساه الشيطان» هم پس از او آمده - و نه یوسف، و اگر این نسیان شیطانی مربوط به یوسف بود باید پیش از پیشنهادش باشد، و این خود وظیفه‌ای ایمانی است، تا چه رسد به رسالتی، که حتی المقدور دفع تهمت واجب است. و جریان یوسف که سال‌ها به فراموشی سپرده شده بود، واجبی حتمی بود که شاه در این باره یادآور شود، و «وَأذْكَرْ بَعْدَ أَمَةٍ» هم دلیلی دیگر است که نسیان شیطانی تنها برای این زندانی نجات یافته بود، و اگر یوسف توسلی ناروا کرده بود، پس چرا هنگامی که فرستاده پادشاه برای خلاصی‌اش نزدش آمد، بدو گفت: «سوی آقايت برگرد و درباره زناني که دست‌هاشان را بریدند جویا شو.» و آیه ۵۶ تذکر یوسف را ربانی خواننده، که آغازگرش به یاد آوردن پادشاه بوده، تا سر حد انتخابش به مقامی ارجمند در مصر.

۴۴. گفتند: «(این‌ها) پاره‌هایی است پراکنده از خواب‌هایی پریشان، و ما به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم».

۴۵. و آن کس از آن دو (زندانی) که نجات یافته و پس از چندی (سخن یوسف را) به یاد آورده بود گفت: «مرا (به زندان) بفرستید تا شما را از تعبیر این (خواب) خبری مهم بدهم».

۴۶. «یوسف! ای مرد بسی راستگویی راست کردار! دربارهٔ (این خواب که) هفت گاو فربه، هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشهٔ سبز و هفت (خوشهٔ) دیگر خشکیده، به ما نظری نو بده. شاید سوی مردم برگردم (و) شاید آنان (تعبیر آنها را و صداقت تو را) بدانند».

۴۷. یوسف گفت: «هفت سال پی‌درپی پویا و کوشا با رنجی مداوم می‌کارید، پس آنچه را درویدید - جز اندکی را که می‌خورید - در خوشه‌اش واگذارید».

۴۸. «سپس بعد از آن، هفت سال سخت در می‌رسد (که) آنچه در آن سال(های سبز) از پیش نهاده‌اید - جز اندکی را که می‌اندوزید - (آن سال‌ها) همه را خواهند خورد».

۴۹. «سپس، سالی در می‌رسد که مردم در آن (سال) از بی‌آبی نجات یافته (و) با باران کمک می‌شوند و در آن (میوه) می‌فشارند».

۵۰. و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید». پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد (یوسف) گفت: «نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس که حالت مهم آن زنانی که دست‌های خود را به شدت بریدند چگونه (بوده) است؟ بی‌گمان پروردگار من به نیرنگ آنان بسی آگاه است»^۱.

۵۱. (پادشاه به آن زنان) گفت: «چون از یوسف کام خواستید شما را چه مهمی روی داده بود؟» (زنان) گفتند: «منزه است خدا! ما هیچ بدی بر یوسف ندانستیم». همسر عزیز گفت: «اکنون حقیقت به روشنی آشکار شد. من بودم که با او مراودهٔ شهوت‌زا داشتم (و از او کام خواستم) و بی‌گمان او به راستی از راستان است».

۵۲. (یوسف گفت): «این (درخواست اعادهٔ حیثیت) برای آن بود تا (عزیز) بداند که من بی‌گمان در نهران به او خیانت نکردم. و خدا بی‌امان نیرنگ خائنان را راهنمایی نمی‌کند».

۱. این جریان با نپذیرفتن خواستهٔ پادشاه مصر خود از مقتضای این حقیقت رسالتی است که حضرتش توسلی به وی برای خلاصی خود از زندان تن نکرده، بلکه منظورش تبرئهٔ ساحت رسالتش بوده است و بس.

۵۳. «و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم (که) همواره نفس (اماره) همی امرکننده به بدی است، مگر آنچه را که خدای من رحم کند. به راستی پروردگار من پوشنده رحمتگر بر ویژگان است».

۵۴. و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید، تا وی را برای خود برگزینم». پس چون (شاه) با او سخن به میان آورد گفت: «تو امروز به راستی نزد ما دارای منزلت و مکانت و امانتی بزرگ هستی».

۵۵. (یوسف) گفت: «مرا به خزانه‌داری (این) سرزمین برگمار. بی‌گمان من نگهبانی بسی نیرومند و دانا هستم».

۵۶. و بدین‌گونه یوسف را در سرزمین (مصر) مقام و منزلت دادیم،^۱ که از آن - هر جا که بخواهد - سکونتی هموار و راهوار کند. (این‌گونه) هر که را بخواهیم رحمت خود را به او می‌رسانیم، و اجر نیکوکاران را تباه نمی‌سازیم.

۵۷. و به راستی اجر آخرت - برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می‌نمودند - بهتر است.

۵۸. و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. پس (او) آنان را شناخت حال آنکه آنان انکار (و انگار)کننده اویند.

۵۹. و چون آنان را به خواروبار (دلخواه زندگی‌ساز)شان مجهّز کرد گفت: «برادر پدری خود را نزد من آرید، مگر نمی‌بینید که من پیمانه را تمام می‌دهم، و من (از) بهترین میزبانانم؟»
۶۰. «پس اگر او را نزد من نیاوردید، برای شما نزد من هرگز پیمانه‌ای نیست، و به من نزدیک (هم) نشوید».

۶۱. گفتند: «او را با نیرنگ و رفت و آمدی مکرر از پدرش خواهیم ربود، و به راستی ما همی‌کننده (ی این کار) می‌باشیم».

۶۲. و (یوسف) به جوانان خود گفت: «سرمایه‌های آنان را در بارهایشان بگذارید، شاید هنگامی که سوی خانواده خود برگشتند آن را باز یابند، شاید باز گردند».

۶۳. پس هنگامی که سوی پدرشان بازگشتند، گفتند: «ای پدرمان! پیمانه (ی گندم) از ما منع شد، پس برادرمان را با ما بفرست تا پیمانه برگیریم، و ما بی‌گمان برای او نگهبانان ویژه‌ایم».

۱. این منزلت اعطایی ربانی برای یوسف همان پیشنهاد و پذیرش مقام سلطه‌ای حکومتی برای حضرتش بوده، که خود دلیلی برای وجوب پذیرش مقامی حکومتی در سلطه کفر است که تا حد توان و امکانش اصلاحی کند و دست کم از مفاسدی بکاهد.

۶۴. (یعقوب) گفت: «آیا جز همان گونه که شما را پیش از این بر برادرش امینتان داشتم، بر او (نیز اکنون هم) امینتان بدارم؟! پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست رحم کننده ترین رحم کنندگان».

۶۵. و هنگامی که بار خود را گشودند، دریافتند که سرمایه شان بدان‌ها بازگردانیده شده. گفتند: «ای پدرمان! ما (دیگر) چه می‌جوییم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانیده شده، و قوت خانواده خود را (هم) می‌افزاییم، و برادرمان را (هم) حفظ می‌کنیم، و پیمانۀ شتری (هم) افزون (بر این) می‌گیریم؛ این (پیمانۀ گذشته عزیز) پیمانۀ ای ناچیز است».

۶۶. گفت: «هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا پیمانی برایم^۱ از خدا بیاورید، که به راستی او را بی‌چون نزد من باز آورید، مگر آنکه ناخودآگاه گرفتار شوید». پس چون پیمان خود را برای او آوردند (یعقوب) گفت: «خدا بر آنچه می‌گوییم وکیل است».

۶۷. و گفت: «ای پسران من! (همه) از یک در و راه درنیایید^۲ و از راه‌ها و درهای جداگانه‌ای درآیید، و من (با این سفارش) چیزی از (قضای) خدا را از شما دور نمی‌توانم داشت. فرمان جز برای خدا نیست. تنها بر او توکل کردم، پس توکل کنندگان باید تنها بر او توکل کنند».

۶۸. و چون - همان‌گونه که پدرشان به آنان امر کرده بود - وارد شدند (این کار) چیزی را در برابر خدا از آنان بی‌نیاز نکرده بود؛ جز اینکه یعقوب نیازی را که در دلش بود بر آورد. و بی‌گمان، او به آنچه بدو آموخته بودیم به راستی دارای دانشی (فراوان) بود؛ ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند.

۶۹. و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش [: بنیامین] را سوی خود جای داد و گفت: «به راستی من، (همین) من، برادر تو هستم. پس، از آنچه (برادران) می‌کردند، غمگین مباش».

۱. پذیرفتن این پیمان محکم نخست از نظر چهره‌ای ایمانی بود - گرچه فسقی هم انجام دادند - و نیز اطمینانی و حیوانی برای حضرتش که این فرزند با یوسف هر دو در امانند.

۲. این «باب واحد» تنها درب ورودی‌شان نیست، بلکه مهم‌تر از آن درب‌های دیگری است که برای رسیدن به هدفشان شایسته بوده است.

۷۰. پس هنگامی که آنان را به خواروبارشان مجهز کرد، پیمانۀ^۱ را در بارِ برادرش نهاد. سپس (به دستور او) نداکننده‌ای ندا در داد: «بی‌گمان شما همانا دزدیدید».
۷۱. (برادران) در حالی که به آنان روی کردند، گفتند: «در پی چه‌اید؟»
۷۲. گفتند: «در پی پیمانۀ شاهیم، و برای هر که آن را بیاورد یک بار شتر است.» و (نداکننده‌ای گفت): «و من سخت ضامن آنم».
۷۳. گفتند: «به خدا سوگند، شما به راستی و درستی دانستید که ما نیامده‌ایم تا در این سرزمین افساد کنیم، و ما هیچ‌گاه دزد نبوده‌ایم».
۷۴. گفتند: «پس کیفرش چیست اگر دروغگو بوده‌اید؟»
۷۵. گفتند: «کیفرش کسی است که پیمانۀ در بارش پیدا شود، پس کیفرش خود اوست. ما ستمکاران را این‌گونه کیفر می‌دهیم».
۷۶. پس (یوسف) به (بازرسی) بارهای آنان - پیش از بار برادرش - آغاز کرد.^۲ سپس (در پایان کار) آن را از بار برادرش (: بنیامین) به پویایی (ظاهری) درآورد. این‌گونه به یوسف شیوه (ای شرعی) آموختیم (چراکه) او در آیین پادشاه نمی‌توانست برادرش را بگیرد؛ مگر اینکه خدا بخواهد (و چنین راهی بدو بنماید). کسانی را که بخواهیم درجاتی بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب دانشی دانشوری است.
۷۷. گفتند: «اگر او دزدی می‌کند، همانا پیش از این برادرش (یوسف هم) دزدی کرده است».^۳ پس یوسف این (سخن) را در دل خود پنهان داشت. و آن را برایشان آشکار نکرد (ولی) گفت: «موقعیت شما بدتر (از او) است، و خدا به آنچه وصف می‌کنید داناتر است».
۷۸. گفتند: «هان ای عزیز! او را به راستی پدری پیر (و) سالخورده است؛ پس یکی از ما را به جای او بگیر. بی‌گمان ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم».

۱. این «سقایه» و «صراع» ظرفی برای هر دوی پیمانۀ آب و گندم و مانندش بوده است.

۲. این آغازگری یوسف از این‌رو بود که برادران گمان نکنند حضرتش از جریان امر آگاه است.

۳. دزدی یوسف! این بوده که بتی نقره‌ای را از کسی ربود و آن را شکست و در راه انداخت. یوسف در پاسخ گفت: «دزدی شما بدتر است که یوسف را از پدرش دزدیدید.»

۷۹. گفت: «پناه بر خدا که جز آن کس را که کالای خود را نزد وی یافته‌ایم برگیریم، زیرا در آن صورت بی‌امان ما (از) ستمکارانیم».
۸۰. پس هنگامی که از او نومید شدند، رازگویان (هم‌چون فراریان خستند و) رستند. بزرگشان گفت: «مگر نمی‌دانید که پدرتان بی‌امان بر شما پیمانی استوار از خدا گرفت؟ و از پیش (هم) دربارهٔ یوسف آنچه تفریط و کوتاهی کردید (یاد کنید). پس هرگز از این سرزمین بر نخواهم خاست تا پدرم برایم اجازه دهد، یا خدا در حق من داوری کند، و او بهترین داوران است».
۸۱. «سوی پدرتان بازگردید. پس (به او) بگویید: پدرمان! پسرت دزدی کرد، و ما جز به آنچه می‌دانستیم گواهی نمی‌دهیم. و ما نگهبان غیب (هم) نبوده‌ایم».
۸۲. «و از (مردم) مجتمعی که در آن بودیم و (از) کاروانی که از میانشان آمدیم جویا شو و ما به راستی راستگوییم».
۸۳. (یعقوب) گفت: «(چنین نیست!) بلکه نفس‌های (اماره) شما کاری (نادرست) را برایتان آراسته است. پس صبری زیبا و دل‌ربا (باید). امید که خدا همهٔ آنان را سوی من (باز) آورد، که او (هم) او بسی دانای حکیم است».
۸۴. و از آنان روی گردانید و گفت: «اسفا بر یوسف!» و دو چشمانش از اندوه سپید شد. پس او بسی فروشانندهٔ خشم است.
۸۵. (پسران) گفتند: «به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا به پرتگاه هلاکت افتی یا (در پایان) از هلاک‌شدگان باشی».
۸۶. گفت: «من شکایت غم و اندوه خود را تنها سوی خدا می‌برم، و از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

۸۷. «ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش با احساسی اکید کاوش و پویش کنید. و از آسایش روح افزا و نسیم فریادرسی و شادی و مهربانی و بخشایش^۱ ربانی نومید نشوید. بی‌گمان جز گروه کافران (کسانی) از رحمت خدا نومید نشوند».

۸۸. پس هنگامی که (برادران) بر یوسف وارد شدند، گفتند: «ای عزیز! به ما و خانواده ما زیان (مرگبار) رسیده و (اکنون) با سرمایه‌ای کم (نزد تو) آمده‌ایم. پس برای ما پیمانۀ را وفای و کامل گردان، و بر ما تصدّق فرمای.^۲ به راستی خدا صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد».

۸۹. گفت: «آیا دانستید با یوسف و برادرش به هنگام (و هنگامه) نادانی، چه (ها) کردید؟»
 ۹۰. گفتند: «آیا تو بی‌گمان خودت به راستی یوسفی؟» گفت: «(آری) من (همین) من یوسفم، و این برادر من است. به راستی خدا بر ما ممتّ نهاده است. هر که همواره تقوا و صبر پیشه کند بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند».

۹۱. گفتند: «به خدا سوگند، (که) بی‌چون خدا تو را به راستی بر ما برتری داده است، و گرچه ما بی‌شک خطاکار بوده‌ایم».

۹۲. (یوسف) گفت: «امروز بر شما سرزنش و رسوایی نیست. خدا برایتان گناهتان را می‌پوشد، و او رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان است».

۹۳. «این پیراهن مرا ببرید. پس آن را بر چهره پدرم بیفکنید تا بینا بیاید، و همه کسان خود را نزد من آورید».

۹۴. و هنگامی که کاروان جدا شد، پدرشان گفت: «اگر مرا به کم‌فهمی نسبت ندهید من به راستی بوی یوسف را می‌یابم».

۹۵. گفتند: «به خدا سوگند تو بی‌گمان (هم‌چنان) فرورفته در ژرفای گمراهی دیرینت هستی».

۱. اینها کلاً معانی «روح الله» اند که طبعاً تمامی آنها بر مبنای فصاحت و بلاغت و دلالت کلی قرآن اینجا مقصودند و گرنه تنها یکی از آنها با لفظ ویژه‌اش به کار می‌رفت.

۲. از اینجا نمودار است که صدقه بر پیامبرزادگان - مانند دیگران - حلال است، و قرآن هم آن را نسخ نکرده است.

۹۶. پس هنگامی که مژده‌رسان آمد، آن (پیراهن) را بر چهره‌اش انداخت (و یعقوب) به بینایی‌اش برگشت. گفت: «آیا به شما نگفتم (که) بی‌شک من از (عنایت) خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟»

۹۷. گفتند: «پدرمان! برای گناهانمان (از خدا) پوشش (و پوشش) بخواه (که) ما بی‌گمان از خطاکاران بوده‌ایم».

۹۸. گفت: «در آینده‌ای دور^۱ از پروردگرم برای شما پوشش می‌خواهم. او، همانا (هم) او بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگیان است».

۹۹. پس هنگامی که (برادران) بر یوسف وارد شدند، پدر و مادر خود را در کنار خویش جای داد و گفت: «ان‌شاءالله، با امن و امان داخل مصر شوید».

۱۰۰. و پدر و مادرش را بر تخت به بالا (و بلندا) برد، و برای او^۲ (به شکرانهٔ این نعمت برای خدا) به سجده درافتادند و گفت: «پدرم! (هم) این است تعبیر خواب پیشینم، به راستی پروردگرم آن را راست و پای‌برجا گردانید، و بی‌گمان به من احسان کرد، چون مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان (کنعان به مصر) بازآورد، پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم دخالتی افسادگر نمود. بی‌چون پروردگرم نسبت به آنچه بخواهد دقیق و ریزه‌کار است. به راستی او بسی دانای حکیم است».

۱۰۱. «پروردگرم! تو به راستی بخشی از پادشاهی را به من دادی. و برخی از تعبیر حوادث و خواب‌ها را به من آموختی. ای پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین بر فطرت (توحید)! تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی. مرا به حالت تسلیم بمیران، و مرا به شایستگیان (برتر) ملحق فرمای».

۱۰۲. این (ماجرا) از خبرهای مهم غیب است. آن را به تو وحی می‌کنیم و تو - چون آنان در کارشان هم‌داستان شدند در حالی که مکر می‌کردند - نزدشان نبودی.

۱۰۳. و بیشتر مردمان - هرچند (برای ایمان آوردنشان) حرص‌ورزی - (از) ایمان‌آورندگان نیستند.

۱. این «آیندهٔ دور» از جهت فاصلهٔ زیاد میان یوسف و یعقوب بوده تا در پی استغفار او برایشان استغفار کند؛ زیرا حق یوسف ستم‌دیده از حق یعقوب ستم‌کشیده بیشتر و جلوتر بوده است.

۲. این سجده - به دلیل انحصار سجده به خدا - موردش تنها خداست. و «له» بیانگر علت این سجده است که شکرگزاری برای خدا به علت نعمت سلامتی یوسف بوده است. روی این اصل «له» نخست که مورد عبودیت است ذکر نشده و فقط «له» شکرانه به میان آمده است.

به گونه‌ای معجزه‌آسا به گمشدهٔ خود دست می‌یابید.

۱۰۴. و تو بر این (کار) پاداشی از آنان نخواهی. این (قرآن و پیامبران) جز یادواره‌ای برای جهانیان نیست.

۱۰۵. و چه بسیار از نشانه‌هایی در آسمان‌ها و زمین است که بر آنها می‌گذرند،^۱ در حالی که از آنها رویگردانند.

۱۰۶. و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه همچنان مشرکند.^۲

۱۰۷. پس آیا از اینکه عذابی فراگیر از خدا آنان را در رسد در امانند؟ یا (از) ساعت [قیامت] - در حالی که بی‌خبرند - ناگهان آنان را فرا رسد (ایمنند)؟

۱۰۸. بگو: «این راه (راهوار) من است و هرکس را (که) پیروی‌ام کرد از روی بصیرتی (شایسته) به راه خدا دعوت می‌کنم. و منزّه است خدا. و من از مشرکان نیستم».

۱۰۹. و پیش از تو (نیز) بجز مردانی از اهل مجتمع‌ها - که به آنان وحی می‌کردیم - (برای مکلفان) نفرستادیم. آیا پس (از این وحی) در زمین نگردیدند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند بنگرند؟ و به‌درستی سرای آخرت - برای کسانی که پرهیزگاری کرده‌اند - بهتر است. پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟

۱۱۰. تا هنگامی که فرستادگان (ما از ایمان کافران) نومید شدند، و پنداشتند که به آنان (از جانب مردمان) بی‌گمان دروغ گفته شده، یاریمان آنان را در رسید. پس کسانی را که می‌خواستیم، نجات یافتند. و برخورد شدیدمان از گروه مجرمان برگشت ندارد.

۱۱۱. بی‌گمان در سرگذشت آنان، برای خردمندان همواره عبرتی بوده است. این سخنی نبوده که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق‌کننده آنچه از کتاب‌هایی است که در برابرش می‌باشند (و پیش از آن گذشته) و جداسازی همه چیز است، و گروهی را که ایمان می‌آورند رهنمودی و رحمتی (بزرگ) است.

۱. این «مرور می‌کنند» کل زمان را - از گذشته، حال و آینده - در بر دارد. در گذشته، دیدن آیات و نشانه‌های ربانی است بدون چشم‌های مسلح، و در آینده با چشم‌های مسلح به تلسکوپ و... و نیز با سفرهای کیهانی، که هر سه گونه مرور - به ویژه مرور کیهانی - مشمول «یمرون» است.

۲. شرک بیشتر مؤمنان مانند ریا است؛ نه شرک رسمی.

سوره رعد

این سوره مدنی است و ۴۳ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. الّمر. این هاست آیات کتاب [: قرآن] و آنچه از جانب پروردگارت سوی تو نازل شده حق است ولی بیشتر مردمان ایمان نمی آورند.

۲. خدا کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید^۱ برافراشت. سپس بر عرش (تدبیر) چیره شد، و خورشید و ماه را رام گردانید. هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می دهد، حال آنکه (خدا) امر [: کار، فرمان و هر چیز آفریدگان] را تدبیر می کند. و آیات (خود) را به روشنی جداسازی و بیان می نماید، شاید شما به لقای پروردگارتان یقین آورید.

۳. و اوست کسی که زمین را گسترانید، و در آن کوه های بلند فرورفته در زمین (و) سر در آسمان کشیده و رودهایی نهاد، و از هرگونه میوه ای در آن نر و ماده قرار داد، حال آنکه روز را به شب می پوشاند. به راستی در این (امور) برای مردمی که تفکر می کنند نشانه هایی است.

۴. و در زمین قطعاتی است کنار یکدیگر، و باغ هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما - (چه) همانند و (چه) ناهمانند - (که) با یک آب سیراب می گردند؛ و برخی از آنها را (از نظر مزه و کیفیت) بر برخی دیگر در خوراک برتری می دهیم. به راستی در این (امر) برای مردمی که خردورزی می کنند همواره نشانه هایی است.

۵. و اگر شگفتی داری، پس شگفت از سخن آنان [: کافران] دار که: «آیا وقتی خاک شدیم، آیا به راستی بی چون در آفرینش جدیدی^۲ خواهیم بود؟» (اینان) همان کسانی اند که به پروردگارشان کفر ورزیدند، و (هم) اینان در گردن هاشان زنجیرهاست، و آنان همدمان آتشند، و در آن ماندگارند.

۱. این ستون های نادیدنی اشاره ای است بس لطیف به نگهدارنده هایی مانند نیروی جاذبه عمومی؛ زیرا «ترونها» پس از «بغیر عمد» تنها استوانه های دیدنی را سلب کرده، که استوانه های نادیدنی پای برجاست.
۲. این «خلق جدید» تنها از نظر صورت و کیفیت از دست رفته و خاک شده، و نه موادی اصلی است. و سایر مواد بدنی مکلفان بازگشتی ندارند. چنانکه در جای جای قرآن بدان تصریح یا اشاره شده است.

حق است گرچه بیشتر مردم نمی دانند.

۶. و پیش از خوبی، با شتاب از تو بدی می‌خواهند، حال آنکه بی‌گمان پیش از آنان (بر کافران) عقوبت‌هایی پندآور و هشیارگر می‌رفته است. و به راستی پروردگارت نسبت به مردمان - با وجود ستمشان - بی‌گمان پوشاننده است، و همانا پروردگار تو بی‌چون به راستی سخت‌کیفر است.

۷. و آنان که کافر شدند گویند: «چرا نشانه‌ای (آشکار)¹ از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟» (ای پیامبر!) تو فقط هشداردهنده‌ای. و برای هر گروهی رهبری است.

۸. خدا می‌داند آنچه را که هر ماده‌ای (در رحمش) برمی‌گیرد² و (نیز) آنچه را که (این) رحم‌ها می‌کاهند، و آنچه را فزونی می‌یابند. و هر چیزی را نزد او اندازه‌ای است.

۹. دانای نهان و آشکار، همان بزرگ‌بلندمرتبه است.

۱۰. (برای او) یکسان است (که) کسی از شما سخن (خود) را پنهان کند، و کسی آن را فاش گرداند، و کسی که در شب خویشتن را پنهان دارد و در روز آشکارکننده است.

۱۱. برای او (نسبت به آنان) دنبال‌کنندگان و پیگیرانی است (که) پیایی یکدیگر او را به فرمان خدا³ از پیش رو و از پشت سر پاسداری می‌کنند. به راستی خدا آنچه را برای قومی است تغییر نمی‌دهد، تا آنان خود آن (: جان و جانان) را تغییر دهند. و هنگامی که خدا برای قومی بدی بخواهد، پس هیچ برگشتی برای آن نمی‌باشد، و غیر از او سرپرستی (هم) برایشان نیست.

۱۲. اوست کسی که برق را برای بیم و امید به شما می‌نمایاند، و ابرهای گران‌بار را به وجود می‌آورد.

۱۳. رعد، به حمد او تنزیه (ش) می‌کند، و فرشتگان جملگی از بیمش تسبیح گویند. و صاعقه‌ها را فرو می‌فرستد، و با آنها هرکه را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد؛ در حالی که آنان درباره‌ی خدا مجادله می‌کنند. و او در کیف‌هایش (در عین علم و قدرتش) بسی پیگیر (گناهان) است.

۱. این آیت همان نشانه‌ها و معجزات جسمانی موقتی بوده است و برای خاتم پیامبران تنها آیت و معجزه‌ی خالد و ماندنی علمی و معرفتی قرآنی شایسته و بایسته بوده و نه معجزاتی موقتی.

۲. این «کل انثی» تمامی ماده‌های انسانی، جنی، حیوانی و نباتی را در بر دارد، و «تحمل» نیز تمامی مراحل بارداری را شامل می‌شود که بخش اندکی را تاکنون علم به دست آورده است.

۳. «من» اینجا در «من امرالله» به معنای صدور امر الهی است که نگهبانان ربانی به امر خدا نگهبانی می‌کنند.

شتابزدگی است که به جای خیر برایشان شر در بر دارد.

۱۴. دعوت حق^۱ تنها برای اوست، و کسانی که جز^۲ او را می‌خوانند، آنان هیچ‌گونه اجابتی برایشان نمی‌کنند؛ مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب گشاینده است تا (آب) به دهانش برسد، در حالی که (به آب) هرگز رسیده نیست. و درخواست کافران جز در (ژرفای) گمراهی نیست.

۱۵. و هر که در آسمان‌ها و زمین است - خواه و ناخواه - با سایه‌هایشان، بامدادان و شامگاهان، تنها برای خدا سجده (و خضوع) می‌کنند.

۱۶. بگو: «پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟» بگو: «خداست!» بگو: «پس آیا جز او سرپرستانی گرفته‌اید، حال آنکه اختیار سود و زیان خودشان را (هم) ندارند؟» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟ یا تاریکی‌ها و روشنایی همانندند؟ یا برای خدا شریکانی نهاده‌اند (که) همانند آفرینش او آفریده‌اند، پس (در نتیجه، این دو) آفرینش بر آنان مشتبّه شده‌اند؟» بگو: «خدا آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهار».

۱۷. (همو) از آسمان آبی فرود آورد. پس (به طرف) گودی‌هایی به اندازه گنجایششان روان شد، پس سیل کفی برخاسته بر خود را بسیار بار کرد. و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می‌گذارند، همانند آن کفی برمی‌آید. خدا حق و باطل را چنین مَثَل می‌زند. و اما کف، پس بی‌مهابا به هدر می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین همچنان (باقی) می‌ماند. خدا مَثَل‌ها را چنین می‌زند.

۱۸. برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند، نیکوترین پاداش است، و کسانی که برایش اجابت نکرده‌اند، اگر سراسر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، همواره آن را برای بازخرید خود خواهند داد. آنان به سختی بازخواست‌شونده‌اند، و پناهگاهشان دوزخ است، و چه بد پناهگاهی است.

۱. «حق» اینجا هم مقابل باطل است و هم به معنای ثابت و پای‌برجا که زوال‌پذیر نیست و نیز دعوت به سوی حق، و این مثلث «حق» در کل رسالت‌های ربانی متحقق است، و بیشتر و کامل‌تر و ابدی‌ترش در دعوت اسلامی است.
۲. این «جز» دوبعدی است: نخست خواندن غیر خدا را به عنوان شریک حضرتش و سپس خواستن از غیر خدا، گرچه به عنوان شریک نباشد.

۱۹. آیا پس کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت، سویت نازل شده است (تنها همان) تمامی حق است، مانند کسی است که کور دل است؟ تنها خردمندانند که (حق را) به خوبی یاد می‌کنند؛
۲۰. کسانی که به پیمان خدا وفادارند و عهد(شان) را نمی‌شکنند؛
۲۱. و کسانی که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند، و از پروردگارشان می‌هراسند، و از بدی [سختی] حساب بیم دارند.
۲۲. و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند، و نماز را بر پا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را به وسیله نیکی می‌زدایند، برایشان عاقبت (خوش در) سرای آینده است،
۲۳. باغ‌های جاودان که آنان با شایستگان - از پدرانشان و همسرانشان و فرزندان و نوادگانشان - در آنها داخل می‌شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند،
۲۴. (و به آنان می‌گویند): «درود بر شما، به (پاداش) آنچه صبر کردید». پس چه نکو است عاقبت (آن) خانه.
۲۵. و کسانی که پیمان خدا را پس از بستنش می‌شکنند، و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند، و در زمین افساد می‌کنند، برایشان لعنت بزرگ است، و بدی (عادلانته و فاضلانته) آن سرا ایشان را (سزا)ست.
۲۶. خدا روزی را برای هر که بخواهد گشاده و (یا) تنگ می‌گرداند.^۱ و (اما) آنان به زندگی دنیا شاد شدند، و زندگی دنیا در (برابر) آخرت جز (برای) بهره‌گیری و متاعی در آخرت نیست.
۲۷. و کسانی که کفر ورزیدند گویند: «چرا از جانب پروردگارش (هیچ) نشانه‌ای^۲ بر او نازل نشده است؟» بگو: «در حقیقت خداست که هر کس را بخواهد بی‌راه می‌گذارد. و آن کس را که پیایی فرا رویش روان بوده، سوی خود راه می‌نماید».
۲۸. (همان) کسانی که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. هشدار که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

۱. این جریان با آیاتی مانند «و ان لیس للانسان الا ما سعی» مخالف نیست، زیرا سعی انسان ضمیمه روزی‌رسانی خداست، و کم و زیاد این روزی‌رسانی بر حسب حکمت و مصلحت ربانی است - که از تو حرکت و از خدا برکت است - و آیاتی هم مانند آیه ۲۹ این حقیقت را تأیید می‌کند که عمل صالحات به ضمیمه حکمت الهی اثر دارد.

۲. مقصودشان از آیت و نشانه رسالتی همان معجزات حسی است که با آنها خو گرفته بودند و از مهم‌ترین معجزات همیشگی رسالتی قرآن غفلت می‌ورزیدند. حال آنکه معجزات حسی موقتی است و برای شریعت دائمی دلیلی بر حقانیتش نیست.

۲۹. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده‌اند، شادکامی و سرانجام خوشی برای آنان است.

۳۰. این گونه تو را در میان امتی - که پیش از آن، امت‌هایی همواره روزگارانی به سر بردند - فرستادیم، تا آنچه را به تو وحی کردیم بر آنان بخوانی، در حالی که ایشان به (خدای) رحمان کفر می‌ورزند. بگو: «اوست پروردگارم (و) معبودی جز او نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و بازگشتم تنها سوی اوست».

۳۱. و اگر به راستی قرآنی بود که کوه‌ها بدان بسی روان می‌شدند، یا زمین بدان همی قطعه قطعه می‌گردید، یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند (باز هم در آنان اثر نمی‌کرد). بلکه همهٔ امور تنها برای خداست. پس آیا کسانی که ایمان آوردند، مأیوس نشدند که اگر خدا می‌خواست همواره همهٔ مردمان را به راه (راست) می‌آورد؟^۱ و کسانی که کافر شدند پیوسته به (سزای) آنچه کردند (مصیبت) کوبنده‌ای آنان را در رسد، یا نزدیک خانه‌هایشان نفوذ کند، تا وعدهٔ خدا فرا رسد. خدا هرگز وعده (ی خود) را خلاف نمی‌کند.

۳۲. و بی‌گمان، فرستادگانی پیش از تو بی‌امان مسخره شدند. پس برای کسانی که کافر شدند مهلت دادم. سپس آنان را (به کفرشان) برگرفتم. پس چگونه بود پیگیریم؟

۳۳. آیا پس کسی که بر (سر و سامان) هر شخصی - بدانچه کرده است - ایستا و مراقب است (مانند کسی است که از همه جا بی‌خبر است)؟ حال آنکه برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: «نامشان را ببرید. یا او را به آنچه در زمین نمی‌داند خبری مهم می‌دهید، یا با سخنی سطحی (این خبر مهم را می‌دهید)؟» بلکه برای کسانی که کافر شده‌اند نیرنگشان آراسته شده و از راه (حق) باز داشته شده‌اند. و خدا هرکه را بیراه واگذارد، راهبری نخواهد داشت.

۳۴. برای آنان در زندگی دنیا عذابی است، و عذاب آخرت بی‌گمان دشوارتر است، و برای ایشان از (سوی) خدا هیچ نگرهبانی نیست.

۱. اینجا مقصود هدایت اجباری است و نه اختیاری که فطرت و عقل و پیامبران الهی مثلثی از رهنمون‌های ربانی‌اند ولی بدون اجبار. پس خدا هدایتگر مکلفان است به اختیار و نه به اجبار.

۳۵. نماد و نمایانگر بهشتی که پرهیزگاران (به آن) وعده داده شدند (این است که) از زیر (درختان) شان نهرها روان است، خوردنی‌اش پیوسته و سایه‌اش پایدار است؛ این (بزرگ) پاداش، فرجام کسانی است که پرهیزگاری کردند، و فرجام کافران آتش است.
۳۶. و کسانی که به ایشان کتاب (وحیانی) دادیم، به آنچه سویت نازل شده شاد می‌شوند، و برخی از احزاب کسانی هستند که بخشی از آن را انکار می‌کنند. بگو: «جز این نیست که من مأمورم خدای را بپرستم و به او شرک نورزم. تنها به سوی او می‌خوانم و بازگشتم (هم) تنها سوی اوست».
۳۷. و بدین‌سان این (قرآن) را فرمانی روشن^۱ نازل کردیم. و اگر به راستی پس از دانشی (وحیانی) که تو را آمده است هوس‌هایشان را پیروی کنی، از (جانب) خدا هیچ سرپرست و حمایتگری نخواهی داشت.
۳۸. و همواره پیش از تو (نیز) پیام‌آورانی فرستادیم، و برای آنان زنان و فرزندان نهادیم. و هیچ پیامبری را هرگز (چنان) نبوده است که جز به اذن خدا نشانه‌ای (رسالتی) بیاورد. برای هر سررسیدی (معین) نبشته‌ای (در تقدیر ربانی) است.
۳۹. خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند، و اصل (و همه) کتاب تنها نزد اوست.^۲
۴۰. و اگر به راستی پاره‌ای از آنچه را که به آنان وعده می‌دهیم به تو بنمایانیم، یا تو را بی‌امان می‌میرانیم. پس جز این نیست که بر تو تنها رساندن پیام است، و حساب (آنان) تنها بر ماست.
۴۱. آیا و ندیدند که ما همواره (با علم و قدرت و حکمت) به زمین توجه (ویژه‌ای) می‌کنیم، حال آنکه از اطراف^۳ آن می‌گاهیم؟ و تنها خداست که حکم می‌کند. هرگز برای حکم او عقب اندازنده [دیرکننده] ای نیست و او زودشمار است.
۴۲. و بی‌گمان، کسانی که پیش از آنان بودند نیرنگ (ظالمانه) زدند. پس همه نیرنگ‌ها (ی عادلانه) نزد خداست. آنچه را که هر کسی به دست می‌آورد می‌داند، و به زودی کافران خواهند دانست، که فرجام آن سرا از آن کیست.

۱. قرآن که حکمی است عربی: روشن [بدین معنا نیست که فقط برای عرب‌زبان‌هاست، و نه تنها لغتی روشن بلکه حکمی روشن است برای همگان و با هیچ میزانی درست منافاتی ندارد، بلکه خود تعالی‌دهنده میزان‌های فطری، عقلی، علمی و عملی است.

۲. «ام‌الکتاب» خود بر اساس حکمت ربانی محور نفی و اثبات در مظاهر جریانات غیرعادی و عادی است.

۳. این «اطراف زمین» اعم است از خود زمین، و عالمان دینی زمینی که با نقصان یا از میان رفتن نشان زمینه تکلیف را سست کنند.

۴۳. و کسانی که کافر شدند گویند: «تو فرستاده‌ای (از سوی خدا) نیستی». بگو: «خدا کافی است که میان من و شما گواه باشد، و نیز کسی که نزد او علم کتاب [وحی] است».^۱



این سوره مکی است و ۵۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. الر. (این) کتابی است که آن را سوی تو فرود آوردیم تا مردمان را - به اذن پروردگارشان - از تاریکی‌ها سوی روشنایی برون آوری؛ سوی راه راستی (آن) عزیز ارجمند ستوده.
۲. خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از اوست و وای بر کافران از عذابی سخت؛
۳. کسانی که جویای دوستی این زندگی - پست و نزدیکتر - بر زندگی (دورتر) آخرینند، و (خود و دیگران را) از راه خدا بازمی‌دارند، و آن را به کثری می‌جویند. اینانند که در (ژرفای) گمراهی دور و درازی هستند.
۴. و ما هیچ پیامبری را جز به زبان^۲ (مفهوم برای) قومش نفرستادیم، تا (حقایق را) برایشان بیان کند. پس خدا هر که را بخواهد از راه به در می‌برد، و هر که را بخواهد به راه می‌آورد. و اوست عزیز حکیم.
۵. و ما همانا موسی را به راستی با نشانه‌های خود فرستادیم (و به او فرمودیم) که: «قوم خود را از تاریکی‌ها سوی روشنایی بیرون آر، و روزهای^۳ (ویژه) خدا را به آنان یادآوری کن. بی‌چون در این (یادآوری) برای هر شکیبایی بسیار سپاسگزار، نشانه‌هایی است».

۱. گواهی خدا حضور کتاب خداست که برای اثبات ربوبیت و احکامش کافی است، و نیز کسانی که دارای علم کتاب (قرآن) می‌باشند، این حقیقت را برای غافلان و دیگران بیان می‌کنند.

۲. لسان قوم اعم از لغت قوم رسالتی، و به معنای سخنی مفهوم برای آنان است. به هر لغتی که باشد ترجمانش همانند همان لغت بیانگر هدف‌های رسالتی است.

۳. این «ایام الله» در عالم تکلیف ایام حاکمیت شریعت‌های الهی - مانند ایام سلطه داوود و سلیمان و ایام سلطه جهان‌شمول مهدی (عج) - است. کلاً این از نظر سلطه حکومتی شرع الهی، و از نظر شمولیت دعوت اصلی ایام رسالت‌های اصلی اولی‌العزم و سپس عالم برزخ و قیامت است.

۶. و چون موسی به قوم خود گفت: «نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید، چون شما را از فرعونیان رهانید؛ حال آنکه با اجبار و به ناچار شما را عذابی بس نکوهیده می کردند، و پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را زنده و بی حیا^۱ و امی گذاشتند. در حالی که در این (امر) برای شما از پروردگارتان آزمایشی بزرگ است».

۷. و چون پروردگارتان اعلام کرد: «اگر به راستی سپاسگزاری کنید بی چون (جمعیت و نعمت) شما را به درستی افزون می کنم، و اگر ناسپاسی نمایید، بی گمان (و) بی امان عذاب من بسی سخت است».

۸. و موسی گفت: «اگر شما و هر که در روی زمین است، همگان کافر شوید، به راستی، خدا بی نیاز ستوده (در کل جهان) است».

۹. آیا خبر مهم کسانی که پیش از شما بودند - : قوم نوح و عاد و ثمود و آنانی که بعد از ایشان بودند (و) کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد - شما را نیامده است؟ فرستادگانش دلایل آشکار برایشان آوردند، پس آنان دستهایشان را (به نشانه اعتراض) بر دهان هاشان نهادند و گفتند: «ما به آنچه شما بدان مأموریت دارید همواره کفر ورزیدیم، و بی گمان از آنچه ما را بدان می خوانید در (ژرفای) شکی مستند! سخت غرقه ایم».

۱۰. پیامبرانشان گفتند: «مگر درباره خدا - پدیدآورنده آسمانها و زمین - شکی است؟^۲ او شما را دعوت می کند تا پاره ای از گناهانتان را برایتان بیوشاند، و سوی اجلی معین شما را واپس اندازد». گفتند: «شما جز بشری مانند ما نیستید. می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیده اند بازدارید. پس ما را سلطه ای آشکارگر بیاورید».

۱. این دو در جمع معنای «یستحیون» می باشند که از حیات و حیاء است.

۲. نفی شکی در «الله» نفی حقیقی است نه واقعی، بدین معنی که واقعیت این شک برخلاف حقیقت فطرت، عقلانیت و سایر موازین انسانی است گرچه با نادیده گرفتن این موازین شک و ریب پدید می آید.

۱۱. پیامبرانشان برایشان گفتند: «ما جز بشری همانند شما نیستیم، ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد. و ما را هیچ‌گاه نبوده است که جز به اذن خدا برای شما حجتی سلطه‌گر بیاوریم. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

۱۲. «و ما را چیست که بر خدا توکل نکنیم، حال آنکه به راستی ما را به راه‌های (راهوار) مان رهبری کرده است؟ و البته ما بر آزاری که به ما رساندید باید شکیبایی کنیم، و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند».

۱۳. و (تمامی) کسانی که (در تاریخ رسالت‌ها) کافر شدند، به (تمامی) پیامبرانشان گفتند: «شما را از سرزمین خودمان بی‌چون (و) بی‌گمان بیرون می‌کنیم، یا (اینکه) به راستی و یقین به ملت ما بازگردید». پس پروردگارشان به آنان وحی کرد: «بی‌امان ستمگران را بسی هلاک خواهیم کرد».^۱

۱۴. «و به راستی و درستی شما را پس از ایشان (به جایشان) در (این) سرزمین سکونت خواهیم داد. این برای کسی است که از پایگاه (ربانی) و شأن من بهراسد، و از تهدیدم بیم داشته باشد».

۱۵. و (پیامبران و کافران توأمان) از خدا گشایش خواستند و (سرانجام) هر زورگوی لجوجی نومید شد.

۱۶. (آن کس که) دوزخ از پی اوست و به او آبی مرگبار نوشانده می‌شود،

۱۷. آن را جرعه جرعه می‌نوشد، و نتواند آن را به آسانی و خوشی فرو برد و مرگ از هر جانبی سویس می‌آید - حال آنکه مرده نیست - و غذایی سنگین را به دنبال دارد.

۱۸. مثل کسانی که به پروردگارشان کافر شدند؛ کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن وزید. از آنچه به دست آورده‌اند هیچ (بهره‌ای) نمی‌توانند برد. این است همان گمراهی دور و دراز.

۱. دو آیه ۱۳ و ۱۴ از آیات رجعت هستند، مبنی بر اینکه در آینده‌ای تمامی پیامبران در زمین تکلیف اسکان داده می‌شوند، و کافران هم یکجا در برابر سلطه رسالتی ایشان هلاک و ناچیز خواهند شد و این «قال»ی کافران، تمامی این‌گونه کافران معاند را در بر می‌گیرد که در سراسر زمان تکلیف با پیامبران خشونت‌بار رفتار می‌کرده‌اند، و هر دو گروه رجعت خواهند کرد.

۱۹. آیا ندیدی [: در نیافتی] که خدا به راستی آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؟ اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق تازه‌ای (به جایتان) می‌آورد.^۱
۲۰. و این کار بزرگ بر خدا (ی بزرگ) دشوار نیست.
۲۱. و همگان به پیشگاه خدا (ایشان) عیان شدند. پس ناتوانان به مستکبران گفتند: «ما بی‌گمان پیروان شما بوده‌ایم، پس آیا چیزی از عذاب خدا را از ما کفایت و جبران می‌کنید؟» گفتند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود، به راستی شما را هدایت می‌کردیم. چه بی‌تابی کنیم و چه تاب آوریم بر ما یکسان است. ما را راه هیچ‌گونه گریزگاهی (از عذاب خدا) نیست.»
۲۲. و هنگامی که کار از کار گذشت (و داوری صورت گرفت) شیطان (از دستگاه فرستنده شیطانی‌اش) گفت: «به راستی خدا به شما وعده داده، وعده (به پاداشی) درست و پای‌برجا. و من به شما وعده (ی گزاف و نابه‌جا) دادم. پس با شما (در آن) خلاف کردم، و مرا بر شما هیچ سلطه‌ای نبوده است، جز اینکه شما را دعوت کردم، پس (بی‌درنگ) اجابتم نمودید. پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید. من فریادرس شما نیستم و شما (هم) فریادرس من نیستید. من به آنچه پیش از این مرا (با خدا) شریک می‌دانستید بی‌چون کفر ورزیدم.» بی‌گمان برای ستمکاران عذابی پردرد است.
۲۳. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند، به باغ‌هایی درآورده شدند، که از زیر (درختان) شان نهرها روان است؛ حال آنکه به اذن پروردگارشان در آن جاودانه‌اند (و) درودشان در آنجا سلام است.
۲۴. آیا ندیدی خدا چگونه مثلی زد: سخنی^۲ پاکیزه را مانند درختی پاکیزه، که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟

۱. چنانکه نسل‌های نخستین انسانی را منقرض ساخت، و ما را به وجود آورد و گروه‌هایی مانند قوم نوح را غرق کرد و مؤمنان را بر جای گذاشت.

۲. این «سخن» چنانکه سخنی لفظی - مانند قرآن - است، سخنان عینی را همچون سایر پیامبران و معجزاتشان و آثار دعوتشان را همچنان در بردارد، و بالاخره هرگونه سخن پاک - با درجانش - مشمول این وعده ربانی است، و در برابرش سخنان ناپاک است که کلاً باطل و زوال‌پذیر است.

۲۵. (آن درخت) خوردنی‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌آورد. و خدا مثل‌ها(ی شایسته) را برای مردم می‌زند، شاید آنان به خوبی یاد کنند.
۲۶. و مثل سخنی ناپاکیزه هم‌چون درختی ناپاکیزه است (که) از روی زمین کنده شده (و) هیچ پایداری ندارد.
۲۷. خدا کسانی را که ایمان آوردند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار (توحید) پایدار می‌گرداند. و خدا ستمگران را بی‌راه می‌گذارد. و خدا هر کاری بخواهد انجام می‌دهد.
۲۸. آیا سوی کسانی که (شکر) نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت فرو آوردند، ننگریستی؟
۲۹. جهنم را گیرانده‌اند و (آنجا) چه بد قرارگاهی است.
۳۰. و برای خدا همانندهایی قرار دادند، تا (خود و دیگران را) از راه (راهوار) او گمراه کنند. بگو: «(از بهره‌های شهوانی) برخوردار شوید. پس (از آن) بی‌چون بازگشت شما سوی آتش است».
۳۱. به [آن] بندگانم که ایمان آورده‌اند بگو (که) نماز را بر پا بدارند و از آنچه به ایشان روزی دادیم - پنهان و آشکارا - انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی باشد و نه دوستی‌ها و همبستگی‌هایی.
۳۲. خدا کسی است (که) آسمان‌ها و زمین را آفرید. و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ پس با آن (بخشی) از ثمرات را برایتان رزقی برون آورد. و کشتی‌ها را برایتان رام گردانید، تا به فرمان او در دریا روان شوند. و نهرها را برایتان مسخر کرد.
۳۳. و خورشید و ماه را پیوسته برای شما رام گردانید،^۱ و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت.

۱. این رامی خورشید و ماه نخست از نظر بهره‌های بدون کوشش است که به ما می‌رسد، و در ثانی استفاده‌هایی است که در پرتو علم از این دو می‌شود مانند نیروی نور خورشیدی که به جای بنزین برای خودروها مورد استفاده قرار گرفته، و کیهان‌پیمایی که بر کره ماه و... نشسته و دیگر بهره‌هایی که با پیشرفت علم از این دو و سایر کرات گرفته می‌شود.

۳۴. و برخی از همه آنچه از او خواستید^۱ به شما داد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار آورید. بی‌گمان انسان، بی‌امان ستم‌پیشه‌ای بسی کفران‌کننده است.

۳۵. و چون ابراهیم گفت: «پروردگرم! این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور مدار.»

۳۶. «پروردگرم! آنان بسیاری از مردمان را بی‌چون گمراه کردند. پس هرکس از من پیروی کند بی‌گمان او از من است، و هرکه مرا نافرمانی کند همواره تو بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیانی.»

۳۷. «پروردگاران! من برخی از ذریه‌ام را در گودالی تهی از کشت سکونت دادم - نزد خانه محترمت - پروردگاران! برای آنکه نماز را بپا دارند. پس دل‌هایی از مردمان را مقرر فرمای که سوی آنان روان گردند، و آنان را از همه ثمرات (مورد نیازشان) روزی ده، شاید سپاسگزاری کنند.»

۳۸. «پروردگاران! بی‌گمان تو آنچه را که پنهان می‌داریم و آنچه را که آشکار می‌سازیم می‌دانی»، و هیچ چیزی در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نیست.

۳۹. «تمامی سپاس‌ها برای خداست که با وجود سالخوردگی (ام) اسماعیل و اسحاق را به من بخشود. به راستی پروردگرم همواره بسی شنونده درخواست است.»

۴۰. «پروردگرم! مرا برپادارنده نماز قرار ده و (نیز) برخی از فرزندانم را. پروردگاران! و درخواست مرا بپذیر.»

۴۱. «پروردگاران! روزی که حساب بر پا می‌شود، برای من و پدر^۲ و مادرم و برای مؤمنان بیوشان.»

۴۲. و خدا را از آنچه ستمکاران می‌کنند هرگز غافل مپندار. جز این نیست که (کیفر) آنان را برای روزی واپس می‌اندازد که چشم‌ها در آن (روز) خیره می‌شوند.

۱. این خواستن اعم است از خواستاری آگاهانه و ناخودآگاه، به زبان یا غیرزبان، زیرا که اصل خواستاری است چه بداند یا نداند.

۲. این «پدر»، پدر اصلی ابراهیم بود و نه آزر که پدر تربیتی او بود، زیرا بر حسب آیه ۴۱ سورة ابراهیم، در همان سنین جوانی که برایش روشن شد آزر مشرک است و در راه توحید نیست از او بی‌زاری جست. در این صورت به هنگام پیری و در حال سازمان کعبه، استغفارش برای آزر بر خلاف عصمت ربانی و عصمت رسالتی است که «تبراً منه!»

۴۳. بهت زدگان و سرافکنندگان، چشمانشان راست و خیره، سویشان برگشتی ندارد و (از وحشت) دل‌هایشان بی‌دل و پریشان است.

۴۴. و مردمان را از روزی که عذاب بر آنان می‌آید هشدار ده. پس آنان که ستم کرده‌اند گویند: «پروردگارانمان! ما را مهلت اندکی بخش تا دعوت را پاسخ گوییم، و از فرستادگانت پیروی کنیم». (به آنان گفته می‌شود): «و مگر شما نبودید (که) پیش از این سوگند می‌خوردید که شما را فنايي هرگز نیست؟»

۴۵. «و در جایگاه‌های کسانی که بر خود ستم روا داشتند جای گرفتید [در آنها آرמידید] و برایتان به خوبی آشکار شد (که) با آنان چگونه معامله کردیم و برایتان مثل‌ها زدیم».

۴۶. و بی‌گمان نیرنگشان را به کار بردند و نیرنگشان تنها نزد خداست؛ هرچند از مکرشان کوه‌ها از جای برکنده می‌شده است.

۴۷. پس هرگز مپندار که خدا وعده خود را به پیامبرانش خلاف‌کننده است. همواره خدا عزیز و صاحب انتقام است.

۴۸. روزی که زمین به غیر (این) زمین و آسمان‌ها به غیر (آن) آسمان‌ها مبدل گردند و (مکلفان) برای خدای یگانه قهار آشکار شوند؛

۴۹. و گناهکاران را در آن روز چنان بینی که قرین هم در زنجیرها به سختی بسته شده‌اند.

۵۰. تن‌پوش‌هایشان از ماده‌ای آتشین است و چهره‌هایشان را آتش می‌پوشاند.

۵۱. برای اینکه خدا به هرکس هرچه را به دست آورده است، پاداش دهد. به راستی خدا زودشمار است.^۱

۵۲. این (قرآن) برای مردمان بلاغ و رسانه‌ای (و حیانی) است، و تا بدان هشدار داده شوند و بدانند که خدا بی‌گمان معبودی یگانه است، و تا اندیشمندان پندی بزرگ گیرند.

۱. این «ما کسبت» خود از جمله آیات انعکاس صداها و سیماهاست که با تبدیل به ملکوت و حقیقتشان همان‌ها جزایشان خواهد بود، و - بر حسب آياتی دیگر - برای مؤمنان چندین برابر اعمال شایسته آنان و برای کافران کمتر از اعمال ناشایسته آنان است - بجز ظلم‌هایشان - که «و رحمتی وسعت کل شیء» و کافران هم که مشمول «شیء» اند مورد رحمتی ربانی خواهند بود که تخفیفی در عذابشان می‌باشد ولی رحمت بر ظالم خود ضد رحمت نسبت به مظلوم است.

سوره حجر

این سوره مکی است و ۹۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژهگان

۱. الر. آنهاست (تمامی) آیات کتاب (وحیانی) و قرآنی روشنگر.
۲. چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند کاش مسلمان بودند.
۳. واگذارشان (تا) بخورند و برخوردار شوند، و آرزو(ی شیطانی) سرگرمشان کند. پس در آینده‌ای دور خواهند دانست.
۴. و هیچ گروهی را هلاک نکردیم مگر اینکه برایشان (سرنوشت و) نوشته‌ای معلوم است.
۵. هیچ امتی از سرنوشت خویش نه پیشی می‌گیرد و نه (از آن) تأخیر می‌جوید.
۶. و گفتند: «ای کسی که قرآن بر او نازل شده است! همانا تو بی‌گمان دیوانه‌ای!»
۷. «اگر از راستینی چرا فرشته‌ها را پیش ما نمی‌آوری؟»
۸. فرشتگان را جز به حق فرو نفرستیم، و در آن هنگام (و هنگامه) مهلت یافته نبودند.
۹. ما بی‌گمان (همین) ما (این) یادآوری [قرآن] را به تدریج نازل کردیم، و بی‌چون ما برای آن - به راستی - نگهبانیم.^۱
۱۰. و به راستی و درستی، ما پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم.
۱۱. و هیچ پیامبری ایشان را نیاید جز آنکه او را به مسخره می‌گرفتند.
۱۲. این‌گونه آن (استهزا) را در دل بزهکاران بسی نفوذ می‌دهیم (که خلاصی از آن ندارند).
۱۳. بدان ایمان نمی‌آورند، و راه و رسم پیشینیان پیوسته چنان بوده است.
۱۴. و اگر دری از آسمان بر آنان برگشاییم پس همواره در آن بالا روند.
۱۵. بی‌امان گویند: «در حقیقت، ما چشم‌بندی شده‌ایم، بلکه ما گروهی افسون شده‌ایم!»

۱. این آیه با تأکیدی ده‌گانه حفظ قرآن را بر عهده خدا نهاده، و چنان تأکیدی در هیچ‌یک از احکام عقیدتی و عملی در سراسر قرآن وجود ندارد، زیرا قرآن در برگیرنده همه آن‌هاست که حفظش حفظ تمامی آنهاست.

راه خدا به اندازه‌ای روشن است که کافران هم احياناً بدان متمایلند ولی عناد می‌ورزند.

۱۶. و به راستی (و) درستی ما در آسمان کاخ‌هایی^۱ (وحیانی) قرار دادیم و آنها را برای تماشاگران (زمین و آسمان) آراستیم. ۱۷. و (هم) آنها را از هر شیطان رانده‌شده‌ای نگه داشتیم. ۱۸. مگر کسی که دزدانه گوش فرا دهد، پس نیزه آتشین آشکارگری او را دنبال کند. ۱۹. و زمین را گسترانیدیم، و در آن کوه‌هایی پارچا (و بلند بالا) فرو افکندیم، و از هر چیز سنجیده‌شده‌ای، به اندازه در آن رویانیدیم. ۲۰. و برای شما و هرکس که شما روزی دهنده‌اش نیستید، در آن وسایل زندگی قرار دادیم. ۲۱. و هیچ چیزی نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه‌ای معلوم فرو نمی‌فرستیم. ۲۲. و بادها را باردارکننده فرستادیم. پس آبی از آسمان نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم، حال آنکه شما نگهدارنده آن نیستید. ۲۳. و بی‌گمان، این ماییم که به راستی زنده می‌کنیم و (این ماییم که) می‌میرانیم، و (هم) ماییم که (به درستی) وارثیم. ۲۴. و ما همانا بی‌چون خواستاران پیشبردتان را شناختیم. و همانا به راستی خواستاران تأخیرتان را (نیز) شناختیم. ۲۵. و بی‌گمان پروردگار توست که آنان را محشور خواهد کرد. به راستی او حکیمی بسی داناست. ۲۶. و به درستی انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و تغییریافته دیرپا آفریدیم. ۲۷. و پیش از آن، جِنّیان را از آتشی مسموم [زهرآگین] آفریدیم. ۲۸. و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: «من همانا بشری را از گلی خشک سیاه [لجن] و تغییریافته و دیرپا آفریننده‌ام». ۲۹. «پس هنگامی که آن را درست کردم، و از روح ممتاز (آفریده) خود در آن دمیدم، برای او^۲ به سجده در افتید». ۳۰. پس فرشتگان همگان به سجده فرو افتادند، ۳۱. جز ابلیس (که) خودداری کرد که با سجده‌کنندگان باشد.

۱. «بروج» هم بر ستارگان و هم بر ساختمان‌هایی بلند در آسمان دلالت دارد.

۲. این سجده شکر است برای آفرینش آدم که معلم فرشتگان بود و نه اینکه خود آدم مورد سجود باشد و بر حسب آیات و روایاتی سجده - و حتی رکوع - برای غیرخدا شرک‌آمیز است.

۳۲. فرمود: «ابلیس! تو را چه شده که با سجده‌کنندگان نیستی؟»
۳۳. گفت: «من (آن کسی) نبوده‌ام که برای بشری که او را از گلی خشک (و) سیاه [لجن] و تغییر یافته و دیرپا آفریده‌ای (برای تو) سجده کنم.»
۳۴. فرمود: «پس از این (باغ) برون شو. بی‌چون سنگ‌باران (و) رانده‌شده‌ای.»
۳۵. «و بی‌گمان تا روز (بروز) طاعت، لعنت (خدا و خدایان) بر توست.»
۳۶. گفت: «پروردگارم! پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده.»
۳۷. فرمود: «پس بی‌چون تو از مهلت یافتگانی،»
۳۸. «تا روز وقت معلوم.»
۳۹. گفت: «پروردگارم! به این که مرا گمراه ساختی، من (هم) بی‌چون و بی‌گمان در زمین (همه چیز را) برایشان می‌آرایم، و همانا همواره گمراه (شان) خواهم ساخت.»
۴۰. «مگر خالص‌شدگان (ربانی) از بندگانت را.»
۴۱. فرمود: «این راهی است راست برعهده من.»
۴۲. «بی‌گمان، تو را بر بندگان من هیچ سلطه‌ای نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کردند،»
۴۳. «و همواره وعده‌گاه همگی آنان بی‌چون دوزخ است.»
۴۴. «برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آن آنان است.»
۴۵. همواره، پرهیزگاران در باغ‌هایی سر در هم و چشمه‌سارانی می‌باشند.
۴۶. (به آنان گویند): «با سلامت و ایمنی داخل آنها شوید.»
۴۷. و آنچه کینه (و شائبه‌های نفسانی) در سینه‌هاشان است برکنندیم، (و) برادرانه بر تخت‌هایی رویاروی یکدیگرند.
۴۸. نه رنجی در آنها به آنان در رسد و نه از آنجا بیرون شونده‌اند.
۴۹. بندگانم را خبری مهمم ده که همانا من خود بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگانم.
۵۰. و اینکه بی‌گمان عذاب من، آن عذاب دردناک است.
۵۱. و از میهمانان ابراهیم به آنان خبری مهمم بده.

۱. این «وقت معلوم» همان هنگام مرگ همگانی است، که «کل نفس ذائقة الموت» و اگر به جای آن اجابت همان خواسته شیطان بود، به جای «وقت معلوم» روز قیامت بود.

۵۲. چون بر او وارد شدند پس (بدو) سلام گفتند. (ابراهیم) گفت: «ما از شما بیمناکیم».
۵۳. گفتند: «مترس، که ما تو را به پسری بس دانا مژده می‌دهیم».
۵۴. گفت: «آیا بر حال سالخوردگی‌ام بشارت دادید؟ پس به چه مرا بشارت می‌دهید؟»
۵۵. گفتند: «ما تو را به حق بشارت دادیم. پس از نومیدان مباش».
۵۶. گفت: «و چه کسانی - جز گمراهان - از رحمت پروردگارشان نومید می‌شوند؟»^۱
۵۷. گفت: «ای فرستادگان، پس جریان مهمتان چیست؟»
۵۸. گفتند: «ما بی‌گمان سوی گروهی مجرمان فرستاده شده‌ایم».
۵۹. «مگر خانواده لوط (که) ما به راستی همگی آنان را بی‌چون نجات‌دهنده‌ایم».
۶۰. «جز زنش را که مقدر کردیم او همانا از بازماندگان (در عذاب) است».
۶۱. پس هنگامی که (آن) فرستادگان نزد خاندان لوط آمدند،
۶۲. (لوط) گفت: «همانا شما گروهی ناشناخته‌اید».
۶۳. گفتند: «(نه) بلکه برای تو چیزی آورده‌ایم که در آن تردید می‌کرده‌اند».
۶۴. «ما (در حقیقت) با حق نزدت آمده‌ایم و ما بی‌گمان (از) راستانیم».
۶۵. «پس پاسی از شب خانواده‌ات را حرکت ده و (خودت) در پی‌شان برو و هیچ‌یک از شما نباید به عقب توجه کند، و (به) هر جا به شما دستور داده می‌شود به سرعت روان شوید».
۶۶. و برایش آن جریان را آگاهی حتمی دادیم که ریشه آن گروه (و آنچه را تدبیر کرده‌اند) بی‌گمان صبحگاهان بریده شده است.
۶۷. و مردم شهر در حال نوید خواستن (شادی‌کنان) روی آوردند.
۶۸. (لوط) گفت: «اینان میهمانان منند. پس مرا رسوا مکنید».
۶۹. «و از خدا پروا بدارید و مرا خوار نسازید».
۷۰. گفتند: «آیا و تو را از (دخالته در کار) جهانیان منع نکردیم؟»

۱. زیرا نومیدی از رحمت موعود و شایسته پروردگار، تکذیب وعده و رحمت اوست. ولی نومیدی در زمینه شایسته‌اش ضلالت نیست، مانند نومیدی کافرانی معاند که هرگز سزاوار رحمت نیستند مگر رحمتی که بر طبق برخی آیات به معنای تخفیف عذاب - در غیر ظلم - است.

۷۱. گفت: «اگر انجام‌دهنده کاری بودید اینان دختران منند [با آنان ازدواج کنید]». ۷۲. به راستی به جانت سوگند که بی‌گمان آنان در ژرفای مستی خود، سرگردان و حیرت زدگانند. ۷۳. پس صبحگاهان، فریاد (مرگبار) آنان را فرو گرفت. ۷۴. پس بلندای آن (شهر) را پست (و آن را زیر و زبر) کردیم، و بر آنان سنگی از سنگ گل بارانیدیم. ۷۵. بی‌گمان در این (کیفر) برای پذیرندگان (حق) نشانه‌هایی است. ۷۶. و به راستی (آثار) آن (شهر هنوز) بر سر راهی به درستی پای‌برجاست. ۷۷. بی‌گمان در این (جریان) همانا برای مؤمنان نشانه‌ای است. ۷۸. و بی‌چون اهل «ایکه»^۱ بی‌گمان از ظالمان بوده‌اند. ۷۹. پس، از آنان انتقام گرفتیم، و آن دو همانا بر (فراز) امام و پیشوایی (: جایگاهی نمایان) آشکارگردند. ۸۰. و همانا به تحقیق اهل «حجر»^۲ پیامبران را تکذیب کردند. ۸۱. و تمام آیات [جسمانی] خود را به آنان دادیم. پس از آنها رویگردان بوده‌اند. ۸۲. و (برای خود) از [جای جای] کوه‌ها خانه‌هایی در حال آرامش می‌تراشیده‌اند. ۸۳. پس (در) صبحگاهانشان، فریاد (مرگبار) آنان را فراگرفت. ۸۴. پس آنچه به دست می‌آوردند از گزندشان بی‌نیازشان نکرد. ۸۵. و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حقیقت نیافریده‌ایم. و بی‌چون ساعت (: قیامت) بی‌امان آمدنی است. پس (از آنان) روی بگردان، رویگرداندنی زیبا. ۸۶. به راستی پروردگارت، (هم) او بسی آفریننده بسیار داناست. ۸۷. و به راستی و درستی، تو را، هفت (آیه) از مثالی [: سوره فاتحه] و (نیز) قرآن بزرگ را دادیم.^۳ ۸۸. سوی آنچه (از) همسرانی از آنان [: کافران] را بدان برخوردار ساخته‌ایم هرگز چشمانت را مدوز و برایشان اندوه مخور. و بال خویش را برای مؤمنان فروگستر. ۸۹. و بگو: «بی‌گمان من (همین) من ترساننده روشن‌گرم». ۹۰. چنانکه (عذاب را) بر تقسیم‌کنندگان (ناهنجار قرآن) نازل کردیم؛

۱. «ایکه» پیشه‌ای بوده که قوم شعب در آنجا زندگی می‌کردند.

۲. «حجر» سرزمینی بوده میان مدینه و شام که قوم ثمود در آنجا زندگی می‌کردند.

۳. در قرآن هیچ سوره‌ای دارای هفت آیه مکرر نیست بجز سوره حمد. و اگر «بسم‌الله» در آن آیه‌ای مستقل نباشد «ستأمن الثانی» خواهد بود و نه «سبعاً من الثانی» و این برابری حمد با بقیه قرآن خود دلیلی بر اهمیت آن است و اینکه مختصری است از کل قرآن.

کوشش است برای فرار از گرفتاری و به یاری خدا ثمربخش است.

۹۱. کسانی که قرآن را پاره پاره کردند.^۱ ۹۲. پس سوگند به پروردگارت از همه آنان بی گمان بازخواست می کنیم. ۹۳. از آنچه انجام می دادند. ۹۴. پس به آنچه (بدان) مأمور می شوی روی آور و از مشرکان روی بگردان. ۹۵. بی چون ما (شر) مسخره کنندگان را از تو کفایت کردیم [: باز داشتیم]. ۹۶. کسانی که با خدا معبودی دیگر می نهند. پس در آینده ای دور (حقیقت را ناخواسته) خواهند دانست. ۹۷. و به راستی همواره می دانیم که سینه تو از آنچه می گویند بسی تنگ می شود. ۹۸. پس با ستایش پروردگارت (او را) تقدیس کن، و از سجده کنندگان باش. ۹۹. و پروردگارت را پرستش کن تا تو را یقین (پیاپی و بی پایان) فرا رسد.^۲



این سوره مکی است و ۱۲۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. امر خدا در رسید، پس در آن شتاب مکنید. او منزه و فراتر است از آنچه (با وی) شریک می سازند. ۲. فرشتگان را - با «روح» (صادر) از فرمان خود - بر هر کس از بندگانش که بخواهد (با پیامی) فرو می فرستد که: «بیم دهید که همانا معبودی جز من نیست، پس از من پروا کنید». ۳. آسمانها و زمین را به تمامی حق (ربانی) آفرید. (او) فراتر است از آنچه (با وی) شریک می دارند. ۴. انسان را از نطفه ای آفرید. پس آن گاه او ستیزه جویی آشکارگر است. ۵. و دامها را برایتان آفرید (که) در آنها برای شما (وسیله) گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید؛ ۶. و در آنها برای شما زیبایی ای است؛ آن گاه که (آنها را) از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که آزاد(شان) می کنید.

۱. بخشی را وحیانی و بخشی دیگر را غیر وحیانی دانستند و یا به بخشی عمل کردند و بخشی دیگر را واگذارند. و یا آن را ظنی گمان بخشی دانسته اند.

۲. «الیقین»، یقین معرفتی است که در اثر تزیید عبادت همچنان متکامل است، و چون معرفه الله بی پایان است، این «یقین» هم بی پایان خواهد بود، که آغازش دنیا و پایان بی پائانش آخرت است.

۷. و بارهایتان را به شهری می‌برند که جز با مشقت جانانه بدان‌ها نمی‌توانستید برسید. بی‌گمان پروردگارتان به راستی مهربانِ رحمتگر بر ویژگیان است.
۸. و اسبان و استران و خران را (آفرید) تا بر آنها سوار شوید و (برایتان) زینتی است. و آنچه را نمی‌دانید^۱ می‌آفریند.
۹. و نمودن راه راست [تنها] بر عهدهٔ خداست. و برخی از راه‌ها بیراهه است. و اگر (خدا) بخواهد بی‌گمان همگی‌تان را هدایت می‌کند.
۱۰. اوست کسی که از آسمان آبی فرود آورد که برایتان از آن آشامیدنی و رویدنی (هایی) است (که رمه‌های خود را) در آن می‌چرانید.
۱۱. به‌وسیلهٔ آن، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر(گونه) محصولات (دیگر) برایتان می‌رویاند. همواره در اینها برای گروهی که اندیشه می‌کنند نشانه‌ای است.
۱۲. و شب و روز و خورشید و ماه را برایتان رام گردانید، و ستارگان به فرمانش مسخرند. بی‌گمان در این (کارها) برای مردمی که خردورزی می‌کنند به راستی نشانه‌هایی است.
۱۳. و (همچنین) آنچه را در زمین به رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد [مسخر شما ساخت]. بی‌گمان، در این (کارها) برای مردمی که (حقایقی را) با کوشش و کاوش به یاد می‌آورند نشانه‌ای است.
۱۴. و اوست کسی که دریا را (برایتان) مسخر گردانید تا از آن گوشتی تازه^۲ بخورید؛ و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید، از آن با کوشش بیرون آورید. و کشتی‌ها را در آن، شکافنده(ی آب) می‌بینی. و تا از فضل او بجوید و شاید شما شکر گزارید.

۱. «ما لاتعلمون» اعم است از آنچه در زمان نزول قرآن نمی‌دانسته‌اند، و سپس - بر اساس تکامل علم - اختراعاتی بوده و خواهد بود. و نیز - در کل - حقیقت تمامی خلقت‌ها برایمان مجهول است، به ویژه مادهٔ نخستین جهان آفرینش.

۲. (لحماً طریاً) تمامی گوشت‌های دریایی را - جز پلیدها و درنده‌ها که بر حسب آیاتی چند استثنا شده‌اند - در بر دارد، که ماهی بدون پولک هم مشمول این حلیت است.

۱۵. و در زمین کوه‌هایی استوار و پایدار افکند، تا (زمین متحرک) شما را پرتاب نکند^۱ و رودها و راه‌هایی را (پدید آورد) تا شاید شما (به مقاصدتان) راه یابید.
۱۶. و نشانه‌هایی (دیگر را نیز) و آنان به وسیله ستارگان درخشان [بسیار] راه‌یابی می‌شوند.
۱۷. پس آیا کسی که می‌آفریند چون کسی است که نمی‌آفریند؟ آیا پس (از این نشانه‌ها حقایق را) به یاد نمی‌آورید؟
۱۸. و اگر نعمت(های) خدا را بشمارید آنها را (درست) به شماره نیاورید. همانا خدا به راستی پوشنده‌ای رحمتگر بر ویژگان است.
۱۹. و خدا آنچه را پنهان می‌سازید و آنچه را که آشکار می‌دارید می‌داند.
۲۰. و کسانی را که دون خدا را می‌خوانند (اینان) چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند.
۲۱. مردگانی اند نه زندگان، و درک نمی‌کنند کی برانگیخته می‌شوند.
۲۲. معبود شما معبودی است یگانه. پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند دل‌هایشان انکارکننده(ی حق) است و اینان کبرجویند.
۲۳. ناگزیر (و) ناگزیر خدا آنچه را پنهان می‌دارند و (یا) آشکار می‌سازند می‌داند. به راستی او گردنکشان را دوست نمی‌دارد.
۲۴. و هنگامی که به آنان گفته شود: «پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟» گویند: «افسانه‌های پیشینیان را».
۲۵. تا (آنکه) روز قیامت بار گناهان خود را کاملاً بردارند. و (نیز بخشی) از بار گناهان کسانی را که - بدون دانش (و بینش) - آنان را گمراه می‌کنند. هان! چه بد باری را می‌کشند.
۲۶. پیش از آنان بی‌امان کسانی مکر کردند. پس خدا بنیان آنان را آمد (: از ریشه‌هاشان برکند). پس از بالای سرشان سقف(شان)^۲ بر آنان فرو ریخت. و از جهتی که دقت (و بررسی) نمی‌کردند عذاب به سراغشان آمد.

۱. این خود دلیلی است بر حرکت زمین، که اگر سکان‌های این فضا نورد نبود، سرنشینانش پرتاب می‌شدند.
 ۲. این «سقف»، هر دو سقف سازمانی و سلطه‌گری را در بر دارد، که به کلی نابود شدند.

۲۷. سپس روز قیامت رسواشان می کند و می گوید: «کجا ایند شریکان من، کسانی که در(بارۀ) آنان (با خدا و پیامبران) مخالفت می کردید؟» کسانی که به آنان علم داده شده گفتند: «در حقیقت امروز رسوایی و خواری بر (سر و سامان) کافران است».

۲۸. کسانی که فرشتگان جان هاشان را به تمامی برمی گیرند، حال آنکه به خودشان ستمکار بودند، پس سر تسلیم فرود آوردند (و گویند): «ما هیچ کار بدی نمی کردیم». آری (چنان نیست) خدا به آنچه می کردید همواره بسی داناست.

۲۹. پس از دربهای دوزخ وارد شوید^۱ حال آنکه در آنها ماندنی هستید. پس به راستی چه بد است جایگاه متکبران.

۳۰. و به کسانی که تقوا پیشه کردند گفته شد: «پروردگارتان چه نازل کرد؟» گفتند: «خوبی ای». برای کسانی که در این دنیا نیکی ای کردند (زندگی) نیکویی است، و بی گمان سرای آخرت بهتر است. و به راستی چه نیکوست سرای (پایانی) پرهیزگاران،

۳۱. باغهای سر در هم جاودانه (که) در آنها داخل می شوند، حال آنکه رودها از زیر (درختان) شان روانند. در آنجا هرچه بخواهند برایشان (فراهم) است. خدا پرهیزگاران را این گونه پاداش می دهد.

۳۲. (همان) کسانی که فرشتگان جان هاشان را بدون کاستی — در حالی که پاکیزه اند — می گیرند (و) می گویند: «درودی بر شما! به (پاداش) آنچه انجام می دادید به بهشت^۲ درآید».

۳۳. آیا (کافران) جز اینکه فرشتگان سوشان آیند، یا فرمان پروردگارت (بر عذابشان) در رسد، انتظاری دارند؟ کسانی که پیش از آنان بودند (نیز) این گونه (رفتار) کردند، و خدا به ایشان ستم نکرد، بلکه آنان به خودشان ستم می کردند.

۳۴. پس (نتیجۀ) کارهای بدشان به آنان رسید^۳ و آنچه مسخره اش می کردند آنان را فرا (و فرو) گرفت.

۱. این جهنم برزخی است، زیرا قیامت هنوز بر پا نشده، و نیز این سخن که «ما کار بدی نمی کردیم» پس از مرگشان در حضور فرشتگان مرگ است.

۲. این خود بهشت برزخی است که پس از مرگشان یکسره روانۀ آن می شوند.

۳. رسیدن سینات به اهلش در دو بُعد انعکاس بدی هاشان در صدا و سیماهاشان، و سپس انعکاس در حقیقت و ملکوت اعمالشان می باشد که خود جزای آنان است.

۳۵. و کسانی که مشرک شدند گفتند: «اگر خدا می‌خواست - نه ما و نه پدرانمان - هیچ چیزی را غیر از او نمی‌پرستیدیم، و بدون (حکم) او چیزی را حرام نمی‌شمردیم». پیشینیان‌شان (نیز) چنان کردند. پس آیا جز ابلاغ آشکارگر بر پیامبران (وظیفه‌ای) است؟ ۳۶. و بی‌چون و بی‌گمان در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم که: «خدا را پرستید، و از طغیانگران بپرهیزید». پس برخی از ایشان را خدا هدایت کرد، و برخی از ایشان کسی است که گمراهی بر او به حق ثابت شد. پس در زمین بگردید پس ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

۳۷. اگر بر هدایتشان حرص می‌ورزی، پس بی‌گمان خدا کسی را که فرو می‌گذارد^۱ هدایت نمی‌کند، و برایشان هیچ یاری‌کنندگانی نیستند.

۳۸. و با پربارترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که «خدا کسی را که می‌میرد بر نخواهد انگیخت». آری، این وعده‌ی انگیختن بر او حقی است (ربانی)، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۳۹. تا (خدا) آنچه را در آن اختلاف می‌کنند، برایشان توضیح دهد، و تا کسانی که کافر شدند بدانند که آنان بی‌گمان دروغگو بوده‌اند.

۴۰. ما وقتی چیزی را اراده کنیم تنها بدان می‌گوییم: «شو»، پس (بی‌درنگ) می‌شود.^۲ ۴۱. و کسانی که پس از ستم‌دیدگی‌شان در (راه) خدا هجرت کردند، همواره در این دنیا جای نیکویی به آنان می‌دهیم، و اگر بدانند پاداش آخرت بسی بزرگتر است؛

۴۲. کسانی که صبر کردند و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

۱. این «من یضل»، اضلال شخصی و سپس ربانی را در بر دارد. بدین معنی که کسی که خود را گمراه کند خدا هم او را بر گمراهی‌اش باقی می‌گذارد، و این سزای دنیوی اوست.

۲. مخاطب تکوین در معدوم - مانند ماده نخستین جهان - علم پیشین ربانی، و در موجود، همان موجود است که در این خطاب تکوینی تحول می‌یابد و این «کن فیکون» لفظی، نیست، بلکه کنایه‌ای زیبا از سرعت تکوین است، که بدون هیچ‌گونه مقدماتی انجام می‌گیرد.

۴۳. و پیش از تو جز مردانی که بدیشان وحی می‌کنیم گسیل نداشتیم. پس اگر می‌دانید، از یادآورندگان [: پژوهندگان کتاب‌های آسمانی] جويا شوید.
۴۴. (و این جویایی) با نشانه‌های آشکار و نوشته‌ها (ی وحیانی^۱) است، و این ذکر [: قرآن] را سویت فرود آوردیم تا برای مردمان آنچه را سویشان نازل شده است (به وسیله قرآن) تبیین کنی.^۲ و شاید آنان بیندیشند.
۴۵. پس آیا کسانی که بدی‌ها را دسیسه کردند ایمن شدند از اینکه خدا به سبب (نافرمانی)شان زمین را بشکافد، یا از جایی که حدس نمی‌زنند عذاب برایشان بیاید؟
۴۶. یا در حال جابه‌جا شدنشان (گریبان) آنان را بگیرد. پس آنان ناتوان کنندگان (خدا) نیستند.
۴۷. یا آنان را در حالی که بسی وحشت‌زده‌اند فرو گیرد؟ پس همانا پروردگارتان مهربان رحمتگر بر ویژگیان است.
۴۸. آیا و سوی چیزهایی که خدا آفریده است، ننگریسته‌اند که (چگونه) سایه‌هایشان از (جانب) راست و (از جانب) چپ‌ها (شان) خوار و بی‌مقدار برای خدا سجده‌کنانند^۳؟
۴۹. و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین از جنندگان و فرشتگان است، برای خدا سجده می‌کنند حال آنکه تکبر نمی‌ورزند.
۵۰. از پروردگارشان - که (به گونه‌ای مطلق) فوق آنهاست - می‌هراسند، و آنچه را مأمورند انجام می‌دهند.
۵۱. و خدا فرمود: «دو معبود^۴ (برای خود) بر مگیرید» - تنها او خدایی یگانه است - «پس تنها از من (همین) من به‌راسید».
۵۲. و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از اوست، و طاعت پایدار خالصانه (نیز) از آن اوست، پس آیا از غیر خدا پروا می‌دارید؟
۵۳. و هر نعمتی که دارید از خداست. سپس چون آسیبی شما را در رسد سوی او زاری‌کنان همچون وحشیان روی می‌آورید.
۵۴. سپس هنگامی که (آن) زیان را از شما برگرفت، ناگهان گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند.

۱. این «البینات و الزبر» در رابطه با «فاسألوا» است، که این سؤال بر مبنای همین بیانات و ژنر است و نه حرف تقلیدی بی‌مستند.

۲. «التبیین» بیانی رسولی است بر مبنای قرآن که مزید بر آن نیست. مانند کسی که نورافکن روشنگری همراه دارد.

۳. این سجده که در برگزیده کل آفریدگان است، اعم است از سجده تکوینی و اختیاری. «یمین» که مفرد است، سایه با یمن و برکت و راستاست، ولی «شمال» که جمع است در برابر یمین، منحرف و گمراه است. که در هر دو صورت سجده تکوینی برای خدا دارند افزون بر اینکه یمینیان سجده اختیاری هم دارند.

۴. این دو معبود، یکی درونی (: نفس آماره)، و دیگری برونی (: شیطان) است که توأمان کل معبودان را در بردارند.

۵۵. (بگذار) تا آنچه را به ایشان داده‌ایم کفر یا کفران کنند: «اکنون (از نعمت‌هایم) برخوردار شوید، پس در آینده‌ای دور خواهید دانست».
۵۶. و از آنچه روزیشان دادیم نصیبی برای آنچه (از بتان و طاغوتان) نمی‌دانند می‌نهند. به خدا سوگند بی‌چون از آنچه به دروغ برمی‌بافتید، بی‌امان بازخواست می‌شوید.
۵۷. و برای خدا دخترانی می‌نهند. منزه است او. حال آنکه برای خودشان است آنچه دلخواهشان است.
۵۸. و هنگامی که یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم (و اندوه) خود را فروبرنده است.
۵۹. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله (ی خود) بسی پنهان می‌شود. آیا او را با خواری نگه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می‌کنند.
۶۰. نماد زشت برای کسانی است که به آخرت ایمان ندارند. و برترین نماینده از آن خداست و اوست عزیز حکیم.
۶۱. و اگر خدا مردم را به (سزای) ستمشان بازخواست کند، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نگذارد^۱ ولی (کیفر) آنان را تا اجلی معین واپس می‌نهد. پس هنگامی که اجلشان در رسد، ساعتی [زمانی] نه (می‌توانند از آن) تأخیر بخواهند و نه (می‌توانند از آن) پیشی جویند.
۶۲. و چیزی را که هرگز خوش نمی‌دارند، برای خدا می‌نهند، و زبانشان دروغ‌پردازی می‌کند که: بی‌امان نیکوترین (زندگی) از آن ایشان است. بی‌چون آتش برای آنان است، و همانان به راستی از حد در گذشتگانند.
۶۳. به خدا سوگند، به راستی سوی امت‌های پیش از تو (رسولانی) به درستی فرستادیم. پس شیطان اعمالشان را برایشان آراست. پس امروز (هم) سرپرستان (هم) اوست، و برایشان عذابی دردناک است.
۶۴. و ما (این) کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده اند، برایشان توضیح دهی. حال آنکه برای مردمی که ایمان می‌آورند، هدایت و رحمتی (جاودانه)^۲ است.

۱. این «باقی نگذارد» برای جنبندگان عذابی نیست، که بالاخره نابودشدنی می‌باشند، بلکه این خود عذابی است برای ستمکاران که از این جنبندگان بهره‌ای نبرند.

۲. اینجا جریان سلبی قرآن بیان اختلاف کتابیان و ایجابش بیش از هدایت و رحمت جاودان برای مسلمانان است که بر هدایت و رحمت پیشین افزون است.

۶۵. و خدا از آسمان آبی فرود آورد. پس با آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد. قطعاً در این (رحمت بزرگ) برای مردمی که (حق را) می‌شنوند به راستی نشانه‌ای (بزرگ برای حق‌شناسی) است.

۶۶. و محققاً در چهارپایان برایتان همانا عبرتی است، از آنچه در شکم‌هایشان است از میان سرگینی و خونی، شیری ناب به شما می‌نوشانیم (که) برای نوشندگان گواراست.

۶۷. و از میوه‌های درختان خرما و انگور، باده‌ای مستی‌بخش، و رزقی نیکو^۱ برای خود برمی‌گیرید. بی‌گمان در این (جریان) برای مردمانی که خردورزی می‌کنند نشانه‌ای بس بزرگ است.

۶۸. و پروردگارت به سوی زنبور عسل وحی^۲ [الهام‌گریزی] کرد که: «از کوه‌ها و از درختان و از آنچه داربست (و چفته‌سازی) می‌کنند، خانه‌هایی برای خود بگیر».

۶۹. «سپس از همه میوه‌ها بخور. پس راه‌های پروردگارت را (در این راه) ناگزیر فرمانبردارانه، بیوی». (آن‌گاه) از درون شکم‌هایشان، آشامیدنی‌ای که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید (و) در آن برای مردمان درمانی (فراوان) است. در این (جریان زنبوران) برای گروهی که اندیشه می‌کنند بی‌گمان نشانه‌ای همواره بزرگ است.

۷۰. و خدا شما را آفرید؛ سپس (جان‌های) شما را برمی‌گیرد. و بعضی از شما تا خوارترین (دوره) سال‌های زندگی [فرتوتی] بازگردانده می‌شود، تا پس از دانستنی اندک (دیگر) چیزی ندانند. بی‌گمان خدا بسی دانایی بسیار تواناست.

۷۱. و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر فزونی داد. پس کسانی که (در روزیشان) فزونی یافته‌اند، روزی خود را به زرخردان خود نمی‌دهند تا در آن با هم برابر باشند. پس آیا با نعمت خدا (او را) انکار (و انکار) می‌کنند؟

۷۲. و خدا برایتان از خودهاتان همسرانی نهاد، و از همسرانتان برایتان فرزندان و نوادگانی قرار داد، و از پاکیزه‌ها(ی مواد زندگی) روزیتان داد. پس آیا به باطل ایمان می‌آورند و (هم) ایشان به نعمت خدا(شان) کفر می‌ورزند؟

۱. رزق نیکو در برابر مستی‌بخش خود دلیلی است بر حلیت آب انگور و خرماي ثلثان نشده که مست‌کننده نیست.
۲. وحی - رمزی است ربانی یا شیطانی - ربانی‌اش یا رسالتی است، و یا ایمانی مانند مادر موسی، یا غریزی چون زنبور عسل و یا ذاتی است مانند زمین و در هر مورد تضمین ربانی است با درجاتش.

۷۳. و از مادون خدا چیزهایی را می‌پرستند که از آسمان‌ها و زمین به هیچ وجه اختیار روزی‌ای برایشان و (نیز) توان آن را (هم) ندارند.

۷۴. پس برای خدا مثل‌هایی (ناروا) نزنید، که خدا به راستی می‌داند و شما نمی‌دانید.

۷۵. خدا مثلی زده است: «بنده‌ای مملوک را که هیچ کاری از او بر نمی‌آید،^۱ آیا (او) با کسی که به وی از جانب خود روزی نیکو داده‌ایم و او از آن در نهان و آشکاران انفاق می‌کند یکسانند؟» سپاس خدای راست. (نه) بلکه بیشترشان نادانی می‌کنند.

۷۶. و خدا مثلی (دیگر) زد: «دو مرد هستند که یکی از آنها لال است (که) کاری از او بر نمی‌آید حال آنکه سربار سرپرستش (نیز) می‌باشد. به هر جا که او را می‌فرستد هیچ خیری (به همراه) نمی‌آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و بر راهی بس راست است یکسان است؟»

۷۷. و نهان آسمان‌ها و زمین تنها از خداست. و کار ساعت [قیامت] جز مانند یک چشم برهم‌زدن یا او نزدیک‌تر^۲ (از آن) است. به راستی خدا بر هر چیزی بسی تواناست.

۷۸. و خدا شما را از شکم‌های مادرانتان - در حالی که چیزی نمی‌دانید - بیرون آورد، و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌های فروزان نهاد؛ شاید سپاسگزاری کنید.

۷۹. آیا سوی پرندگانی که در فضای آسمان رام شده‌اند ننگریسته‌اند؟ جز خدا کسی آنها را (از سقوط) نگه نمی‌دارد. به راستی در این (قدرت‌نمایی) برای مردمی که ایمان می‌آورند همانا نشانه‌هایی است.

۱. عبارت «هیچ کاری از او نمی‌آید» تنها مثلی است ربانی، و نه واقعیتی شرعی که بنده زر خرید هرگز توانایی کاری را نداشته باشد. بلکه زر خریدان همچون دیگران در تمامی کارهایشان مختارند بجز آنکه بر خلاف مصلحت خدمتگذاری باشد.

۲. این «نزدیک‌تر»، واحد نخستین زمان است که نتیجه حرکت آغازین ماده است، و کار ساعت (قیامت) در این زمان - که هرگز معلوم نیست - انجام می‌یابد، که آغاز و انجام آفرینش از نظر زمان یکسان است.

۸۰. و خدا برایتان از خانه‌هایتان آرامشگاه(هایی) قرار داد. و از پوست‌های حیوانات نعمت‌وار برایتان خانه‌هایی نهاد (که) با آنها هنگام جابه‌جا شدنن و هنگام ماندنتان سبک‌بار باشید، و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آنها وسایل زندگی و بهره‌ای تا زمانی (معین قرار داد).

۸۱. و خدا از آنچه آفریده برای شما سایه‌بان‌هایی قرار داد. و از کوه‌ها برایتان پناهگاه‌هایی نهاد. و (نیز) برای شما تن‌پوش‌هایی مقرر کرد (که) شما را از گرما حفظ می‌کند، و تن‌پوش‌هایی که شما را از ناراحتی‌ها و برخوردها(ی سرما و برخوردهای جنگی و غیر آن) ننگه می‌دارد. این‌گونه (خدا) نعمتش را بر (سر و سامان)تان تمام می‌گرداند، شاید شما (به فرمائش) گردن نهدید.

۸۲. پس اگر (از حق) رویگردان شوند، پس بر تو فقط ابلاغ روشنگر است.

۸۳. نعمت خدا را می‌شناسند، سپس منکر آن می‌شوند و بیشترشان کافرند.

۸۴. و روزی از هر امتی گواهی^۱ برمی‌انگیزیم، سپس به کسانی که کافر شدند رخصت (سخنی) داده نمی‌شود، و ایشان مورد سرزنش هم قرار نمی‌گیرند (که این شایستگی را هم ندارند).

۸۵. و کسانی که ستم کردند هنگامی که عذاب را ببینند (از عذابشان) کاسته نمی‌گردد^۲ و نه ایشان مهلت می‌یابند.

۸۶. و هنگامی (هم) کسانی که شرک ورزیدند شریکان خود را ببینند گویند: «پروردگاران! این‌ها ایند شریکان ما که مادون تو می‌خوانده‌ایم». پس (شریکان) گفته آنان را به سویشان می‌افکنند که: «شما دروغ‌گویید».

۸۷. و آن روز سوی خدا سر تسلیم(شان) را فرود می‌آورند، و آنچه را که به دروغ بر می‌یافتند از نظرشان ناپدید گردد.

۱. این «گواه» تمامی گواهان صامت و ناطق را در بر دارد؛ صامتش اعضای مکلفان و فضای برونی آنان، و ناطقش معصومان - اعم از پیامبران و خلفای معصومشان - و فرشتگان می‌باشند.

۲. این ناکاستن عذاب تنها از عذابی است که بر حسب رحمت عمومی ربانی که «و رحمتی وسعت کل شیء» کاستی موعود خود را گرفته، و کاستن دیگر، خود ظلم به دیگران است، و تمامی آیاتی که برای عذاب کافران کم کردنش را سلب کرده بر مبنای آیاتی از قبیل «و رحمتی وسعت کل شیء» نظر به کاستن پس از این رحمت عمومی دارد.

۸۸. کسانی که کافر شدند و (دیگران را هم) از راه خدا بازداشتند، به سبب آنچه افساد می‌کردند عذابی بر عذابشان افزودیم.

۸۹. و (به یاد آور) روزی (را) که در هر امتی گواهی بر ایشان از خودشان برانگیزیم و تو را (هم) بر (همه) اینان^۱ گواه آوریم. و این کتاب را به تدریج بر تو فرو فرستادیم در حالی که برای هر چیزی^۲ روشنگر است، و (نیز) هدایت و رحمت و بشارت برای اسلام آورندگان است.

۹۰. محققاً خدا به دادگری^۳ و نیکوکاری و بخشش به خویشان نزدیک‌تر (تان) فرمان می‌دهد، و از زشتکاری تجاوزگر و (هر کاری) ناپسند و ستم باز می‌دارد (و) شما را اندرز می‌دهد، شاید شما (حقایق) را به خوبی یاد آورید.

۹۱. و هنگامی که با خدا پیمان بستید به پیمانتان وفا کنید، و سوگندها را پس از استوار کردنشان مشکنید؛ حال آنکه محققاً خدا را بر خود ضامن (و گواه) قرار دادید. به راستی خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

۹۲. و مانند آن زنی نباشید - که رشته تائیده خود را پس از محکم کردن از هم گسست - که سوگندهای خود را میان خویش وسیله (فریب و) تقلب سازید (به خیال این) که گروهی از گروه دیگر (در داشتن امکانات) افزون باشند. فقط خدا شما را بدین وسیله می‌آزماید، و (نیز) برای اینکه روز قیامت در آنچه اختلاف می‌کردید برای شما آشکار سازد. ۹۳. و اگر خدا بخواهد بی‌چون شما را امتی یگانه می‌کند.^۴ ولی هر که را بخواهد بی‌راه می‌کند و هر که را بخواهد به راه می‌آورد. و به راستی از آنچه انجام می‌دادید بی‌گمان بازخواست می‌شوید.

۱. «اینان» کل این گواهان و دیگرانند که رسول گرامی اسلام بر تمامی مکلفان گواه خواهد بود، و این «شهادت» گواهان صامت و ناطق را در بر دارد و «من انفسهم» نیز این گونه است زیرا اصل اعمال مکلفان است که «من انفسهم» می‌باشد، و رسول گرامی بر دو گروه شهیدان و مورد شهادت‌شان گواه است: چنانکه رسول‌الرسول بوده و در کل، تمامی فضایل مرسلین را داراست.

۲. این (هر چیزی) تمامی نیازهای هدایتی مکلفان را - که در انحصار وحی است - در بردارد.

۳. خواندن این آیه در خطبه جمعه واجب است لحاظ که اجمالاً امر به تمامی واجبات و نهی از تمامی محرمات را - اعم از عقیدتی و عملی، فردی و اجتماعی - در بردارد.

۴. این یگانگی اعم است از تکوین و تشریح، که هر دو برخلاف مصلحت ربانی است.

۹۴. و سوگندهای خودتان را دستاویز تقلب میان خودتان قرار مدهید تا گامی بعد از استواری‌اش بلغزد، و شما به (سزای) آنچه (دیگران را) از راه خدا بازداشته‌اید بدی را بپوشید. و اگر (چنان کنید) برای شما عذابی بزرگ است.

۹۵. و با پیمان خدا بهایی ناچیز را نخرید. تنها آنچه نزد خداست^۱ - اگر می‌دانستید - (هم) آن برایتان بهتر است.

۹۶. آنچه نزد شماست نابود می‌شود و آنچه نزد خداست پایدار است. و همواره کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می‌کردند، همانا پاداش خواهیم داد.

۹۷. هرکس - از مرد یا زن - در حال ایمانش (کار) شایسته‌ای انجام دهد، همواره او را به راستی زندگی‌ای پاکیزه می‌بخشیم، و به درستی به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند همانا پاداش خواهیم داد.

۹۸. پس چون قرآن بخوانی، از (شر) شیطان مطرود، به خدا همی پناه بر.^۲

۹۹. بی‌گمان او را بر کسانی که ایمان آوردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند سلطه‌ای نیست.

۱۰۰. سلطه^۳ او [شیطان] تنها بر کسانی است که وی را به سرپرستی برگیرند، (بر) کسانی که به وسیله او [شیطان] مشرکند.

۱۰۱. و چون (نشانه) و آیتی را به جای آیتی دیگر بیاوریم - و حال آنکه خدا به آنچه به تدریج نازل می‌کند داناتر است - گویند: «تو فقط دروغ‌بافی». (نه) بلکه بیشتر آنان نادانی می‌کنند.

۱۰۲. بگو: «آن را روح القدس از طرف پروردگارت به تدریج به تمامی حق فرود آورده تا کسانی را که ایمان آورده‌اند استوار گرداند، و برای کسانی که (در برابر خدا) تسلیمند هدایت و بشارتی بزرگ است».

۱. «نزد خدا» تمامی خیرات دنیا و آخرت است، و نزد ما هم بدون ارتباط و نیت و عمل برای خدا شر است، زیرا بر حسب آیه ۹۶ آنچه نزد ماست فناشدنی و در حال وجودش نیز فانی است، مگر آنکه وجهه و ارتباطی ربانی بیابد که در این صورت وجهه‌الله است، که «و ببقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام».

۲. این پناه بردن به خدا در اصل قلبی است، چه لفظی هم در کار باشد یا نباشد.

۳. این سلطه شیطانی که از مؤمنان و متوکلان بر خدا سلب شده، سلطه کلی است و نه کل سلطه‌ها که مقام عصمت است.

۱۰۳. و به راستی و درستی می‌دانیم که آنان بی‌چون می‌گویند: «جز این نیست که بشری به او (قرآن) می‌آموزد». (چنان نیست زیرا) زبان کسی که (این) نسبت دروغین را به او می‌دهید غیر عربی است، و این (قرآن) عربی‌ای روشن‌گر است.^۱

۱۰۴. بی‌گمان کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند خدا آنان را هدایت نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک است.

۱۰۵. تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند و ایشان خودشان دروغ‌گویند.

۱۰۶. (دروغ‌زن) کسی است که پس از ایمانش به خدا کفر ورزد مگر آن کس که مجبور شده و قلبش به ایمان اطمینان دارد.^۲ لیکن کسانی که سینه‌هاشان را به کفر گشاده کردند، پس خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ است.

۱۰۷. این بدین سبب است که اینان - بی‌امان - زندگی دنیا را بر آخرت - از روی محبت - برگزیدند، و اینکه خدا گروه کافران را هرگز هدایت نمی‌کند.

۱۰۸. اینانند کسانی که خدا بر دل‌ها و گوش‌ها و دیدگان‌شان مهر نهاده، و ایشان (هم) اینان غافلند.

۱۰۹. ناگزیر اینان در آخرت، (هم) اینان همواره زیانکارند.

۱۱۰. سپس پروردگارت برای کسانی که پس از آزمونی آتشین (از محیطی گمراه‌کننده) هجرت کرده (و) سپس جهاد نموده و شکیبایی کردند، به راستی پروردگارت (نسبت به آنان) بعد از آن (همه مصایب) به راستی بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۱. این بشری که گفته‌اند معلم قرآنی آن حضرت بوده، اولاً در مدینه بوده مانند سلمان و در ثانی عرب نبوده پس چگونه عربی‌ای تعلیم کرده - که تمامی فصیحان و بلیغان عرب در برابرش زانو زده‌اند - و اگر هم از همگان عربی‌دان‌تر بوده، چرا خودش ادعای وحی رسالتی نکرد؟ وانگهی او در مدینه ایمان آورده، پس قرآن مکی را چگونه تعلیم داده، با اینکه پیش از اسلامش عربی نمی‌دانسته. اساساً عربی قرآنی از نظر لفظی و معنوی خود ربانی است و امکان ندارد غیر خدا آن را تعلیم داده باشد.

۲. که در دوران میان ابراز ایمان و پنهان داشتنش اگر این پنهان کردن برتر از ابراز آن باشد که دو تقیه است، ولی در غیر این صورت تقیه راهی ندارد که ابرازش از پنهانش برتر باشد.

گمانی است بیجا درباره حق ولی حق در هر صورت غالب است.

۱۱۱. روزی (که) هرکسی می‌آید در حالی که از خود دفاع می‌کند؛ و هرکسی به آنچه کرده بی‌کم‌وکاست پاداش می‌یابد در حالی که بر آنان ستم نرود.
۱۱۲. و خدا (برای ناسپاسان) گروهی را مثل زده است که غرق در امن و امان بودند، در حالی که روزی‌شان از هر سو برایشان به گونه‌ای فراوان می‌رسید. پس نعمت‌های خدا را کفران کردند، و خدا (هم) به سزای آنچه بر می‌ساختند، لباس گرسنگی و هراس را به آنان چشانیید.
۱۱۳. و به راستی و درستی فرستاده‌ای از خودشان برایشان آمد، پس او را تکذیب کردند. پس در حالی که ظالم بودند آنان را عذاب فرو گرفت.
۱۱۴. پس از آنچه خدا شما را روزی داده است حلال پاکیزه‌ای بخورید، و نعمت خدا را - اگر تنها او را می‌پرستید - شکر گزارید.
۱۱۵. (خدا) تنها مردار و خون^۱ (ریخته‌شده) و گوشت خوک و آنچه را (به هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام گردانیده است. (با این همه) هرکس (که به خوردن آنها) ناگزیر شود، در حالی که ستمکار و جویای اضطراب و (نیز) برگشت‌کننده (ی به این) حرام نباشد؛ خدا بی‌گمان بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.
۱۱۶. و به آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد، مگویید: «این حلال است و این حرام». تا بر خدا افترايي دروغین بزنید. به راستی کسانی که بر خدا افترای دروغ می‌بندند (خود و دیگران را) رستگار نمی‌کنند.
۱۱۷. این (بهره دنیوی) متاعی است اندک و برایشان عذابی است پر درد.
۱۱۸. و بر کسانی که یهودی شدند، آنچه را قبلاً بر تو حکایت کردیم حرام گردانیدیم. و ما به آنان ستم نکردیم، بلکه آنان (خود) به خودشان ستم می‌کردند.

۱. این «الدم» - که در دو جای دیگر قرآن هم آمده - همان «دماً مسفوحاً» در سورة انعام است که تنها خون ریخته‌شده پس از ذبح حیوان حلال گوشت است. روی این اصل تمامی خون‌ها - جز آن - پاک و حلال است، البته بجز تمامی خون‌های حیوانات حرام گوشت که کلاً حرام و نجس است.

با صبر و کوشش و کاوش به حق انجام‌پذیر است و هرکس نتیجه اعمال زشت و زیبای خود را خواهد دید.

۱۱۹. سپس پروردگارت به راستی برای کسانی که به نادانی مرتکب گناه شدند، سپس بعد از آن توبه نموده و (گناهشان را جبران و) اصلاح کردند، البته پروردگارت پس از آن بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگیان است.

۱۲۰. به راستی ابراهیم (به تنهایی) امتی بود، خاضع و فرمانبردار (از خدا) و از هر باطلی رویگردان بود و از مشرکان نبود.

۱۲۱. حال آنکه نعمت‌هایش را شکرگزار بود، (خدا) او را برگزید و به راهی بسی راست و ارزشمند هدایتش فرمود.

۱۲۲. و در دنیا به او (زندگی) نیکی دادیم و به راستی او در آخرت بی‌گمان از شایستگان (ویژه) است.

۱۲۳. سپس به سوی تو وحی کردیم که: «از آیین ابراهیم — در حالی که رویگردان از باطل بود — پیروی کن حال آنکه از مشرکان نبود».

۱۲۴. (جریان) شنبه، تنها بر کسانی — که دربارهٔ آن اختلاف کردند — مقرر گردید. و به راستی پروردگارت روز رستاخیز میان آنان دربارهٔ چیزی که در مورد آن اختلاف می‌کردند به درستی داوری خواهد کرد.

۱۲۵. با فرزانتی و اندرز نیکو (مکلفان را) به راه (راهوار) پروردگارت دعوت کن، و با آنان با نیکوترین شیوه مجادله نمای. ^۲ به راستی پروردگارت به (حال) کسی که از راه او منحرف شده دانتر و (هم) او به (حال) راه‌یافتگان (نیز) دانتر است.

۱۲۶. اگر پیگیری کنید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید (متجاوز را) به عقوبت رسانید، و اگر به درستی صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است.

۱۲۷. و صبر کن و صبر تو جز به (توفیق) خدا نیست. و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می‌زنند در تنگی‌ای مباش.

۱۲۸. بی‌گمان، خدا با کسانی است که پرهیز داشتند، و (با) کسانی (است) که (هم) آنان نیکوکارند.

۱. این «پیروی»، پیروی از حالت و حیاتی ابراهیمی — و در حقیقت — پیروی از وحی ربانی است، و در سه بعدش که کمتر و برابر و برتر است، پیروی محمدی ﷺ برتر از توحید ابراهیمی و دیگران بوده است.

۲. این مراحل سه‌گانهٔ دعوت الی الله و امر و نهی است که بایستی به ترتیب اعمال شوند.

سوره اسراء

این سوره مکی است و ۱۱۱ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. منزّه است کسی که بنده (ی ویژه) اش^۱ را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی دورترین مسجد (آسمانی) - که پیرامونش را برکت دادیم - به وسیله بندگی ممتازش سیر داد، برای آنکه برخی از نشانه‌هایمان را به او نشان دهیم، بی‌گمان او (هم) او (خدای) بسی شنوای بیناست.

۲. و کتاب (وحیانی تورات) را به موسی دادیم، و آن را برای فرزندان اسرائیل رهنمودی گردانیدیم که: «(زنهار) غیر از من کاردانِ کارسازی برمیگیرید». ۳. فرزندان (همان) کسانی را که با نوح (در کشتی) حمل کردیم (ارج بدار) به راستی که او بنده‌ای بسیار سپاسگزار بود. ۴. و به فرزندان اسرائیل در کتاب (آسمانی‌شان) خبری حتمی دادیم: (که) «همانا دو بار در (سراسر) زمین^۲ همواره افساد خواهید کرد. و بی‌گمان (بار دوم) به سرکشی بزرگی بی‌امان برخواهید خاست». ۵. پس آنگاه که (زمان تحقق) وعده نخستین آن دو (افساد) فرا رسد، بندگانی (ویژه) خود را - که سخت نیرومندند - بر شما می‌گماریم. پس (در) میان خانه‌ها (برای سرکوبی شما) به جستجویی بی‌امان بپردازند، و این وعده‌ای انجام‌شده‌ی بوده است. ۶. سپس دوباره شما (اسرائیلیان) را بر این بندگان ویژه چیره می‌کنیم، و شما را با اموالی و پسرانی (باری و) مدد می‌دهیم، و شما (اسرائیلیان) را بیش از پیش (برای جنگ) بسیج می‌گردانیم. ۷. اگر نیکی کنید، برای خودتان نیکی کرده‌اید، و اگر (هم) بدی کنید، به زیان خودتان است. پس آنگاه که وعده پایانی فرا رسد باید (آن بندگان ما) چهره‌هایتان را زشت و تباه کنند. و باید در آن مسجد (الاقصای زمینی) درآیند، چنانکه نخستین بار وارد آن شدند، و باید (با غلبه بر اسرائیلیان) بی‌گمان چیرگی‌شان را یکسره برچینند (چه) برچیندی.

۱. اینجا «عبده» و نه «روح عبده» یا «جسم عبده» دلیلی است بر اینکه معراج با جسم و روح توأمان بوده و نیز «ب» اینجا دلیلی است بر اینکه معراج حضرتش بر پایه عبودیت ممتازش بوده است.

۲. «الارض» در اینجا با «ال» جنس به معنای سراسر زمین است که شاید اکنون در آستانه مرتبه آغازین سلطه اسرائیلیان باشد، که پس از آن مسلمانان داخل مسجدالاقصی می‌شوند، ولی در مرتبه دوم که قیام به وسیله حضرت ولی امر^{علیه السلام} است یهودیان به کلی ناچیز می‌گردند، و مسجدالاقصی جایگاه همیشگی مسلمانان خواهد بود.

سیری است معجزه‌آسا و ربانی.

۸. شاید پروردگارتان رحمتان کند. و (اما) اگر (به گناهتان) بازگردید (ما نیز به کیفرتان) بازمی گردیم. و دوزخ را برای کافران زندانی سخت قرار دادیم. ۹. به راستی این قرآن به هر آنچه (از راهها) استوارتر، محکم تر و ارزشمندتر است، هدایت می کند. و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند، مژده می دهد که بی گمان برایشان پاداشی بزرگ است. ۱۰. و بی تردید برای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند عذابی پر درد آماده کرده ایم. ۱۱. و انسان (به جای درخواست) خواسته اش به وسیله خیر، (آن) را با شر درخواست می کند. و انسان بسی شتابان بوده است. ۱۲. و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم؛ پس نشانه شب را محو کردیم و نشانه روز را بیناکننده قرار دادیم، تا (در آن) فضلی از پروردگارتان بجویید. و تا شماره سالها و حساب (عمر و رویدادها) را بدانید. و هر چیزی (از احکام و غیره) را (به روشنی) توضیح دادیم (چه) توضیح دادنی. ۱۳. و (برای) هر انسانی پرنده اش [صدا و سیمای عملش را که گویی پروازگر و رفتی است] در گردش [عمق جان و تنش] ضبط و ثبت کردیم^۱ و روز رستاخیز برای او برون می آوریم (همان) - کارنامه ای را که باز شده - دریافتش می کند. ۱۴. (و به او می گوئیم): «کارنامه ات را بخوان^۲؛ کافی است (که) امروز خودت حسابگر (خود) باشی». ۱۵. هر کس (به شایستگی) به راه آید، تنها به سود خود به راه آمده، و هر کس به بی راهه رود تنها بر زیان خود به بیراهه رفته. و هیچ بردارنده باری، بار (گناه) دگری را بر نمی دارد. و ما هرگز عذاب کننده نبوده ایم تا (آنگاه که) فرستاده ای (و حیانی) برانگیزیم. ۱۶. و هنگامی که بخواهیم قریه ای [مجتمعی انسانی] را هلاک کنیم، خود کامگان غرق شده در نعمت آن (قریه) را (به خیرات اجتماعی) امر می کنیم. پس در آن (قریه) سرپیچی می کنند؛^۳ پس گفته [و عده عذاب] بر آنان محقق می گردد؛ در نتیجه آن (قریه) را یکسره زیر و زبر کنیم (چه) زیر و زبر کردنی. ۱۷. و چه بسیار از نسلها را (که) ما پس از نوح به هلاکت رساندیم. و (همین) کمال آگاهی و بینایی پروردگارت به گناهان پیامدار بندگانش کافی است.

۱ و ۲. این دو آیه از جمله آیات انعکاس اقوال و اعمال مکلفان است، که روز جزا آشکار می گردد. البته جز آنچه مورد عفو و محو قرار گرفته.

۳. این «ففسقوا» تفریعی بر امر الهی است که طبعاً امر به نیکی است، و مترفین نسبت به آن فسق و تخلف می ورزند؛ پس این «امرنا» امر به فسق نیست، بلکه امری ربانی به وظایفی اجتماعی است که فسق و تخلف از آن ویران کننده است.

راهی است پر خطر که ثمری هم ندارد.

۱۸. هرکس خواهان (دنیای) زودگذر بوده است ما (نیز) با شتاب - برای کسی که اراده کنیم، آنچه از آن را بخواهیم - به او می‌دهیم، سپس جهنم را برایش قرار دهیم (که) آن را می‌افروزد، در حالی که سرزنش شده‌ای رانده شده است.
۱۹. و هرکس خواهان آخرت است و کوششی شایسته آن، در حال ایمان برای آن انجام دهد؛ پس اینان کوشیدنشان سپاسگزاری شده است.
۲۰. اینان و آنان همگی را از بخشش پروردگارت یاری می‌کنیم. و عطای پروردگارت هرگز (برای کسی) ممنوع نبوده است.
۲۱. بنگر چگونه (با عدل و فضل خود) بعضی از آنان را بر بعضی دیگر (در دنیا) برتری دادیم، و بی‌گمان (در) آخرت درجاتی بزرگتر (از درجات دنیوی) و برتری دادنی بزرگتر (از برتری دادن‌های دنیوی) است.
۲۲. با خدا معبود دگری (را شریک) قرار مده. پس (اگر چنان کنی) در حالی که نکوهیده و خوار شده‌ای، (زمین‌گیر) می‌شوی.
۲۳. و پروردگارت مقرر کرد که جز او را مپرستید. و به پدر و مادر(تان) احسان کنید. همانا اگر یکی از آن دو یا هر دو، نزد تو به سالخوردگی رسیدند، به آنها (حتی) اُفّ [لفظی کراهت‌بار] مگو، و بر سرشان بانگ مزن و بدیشان سخنی بس با کرامت بگوی.
۲۴. و از سر رحمت، بال فروتنی بر (سر و سامان)شان بگستران، و بگو: «پروردگارم! بر آن دو رحم کن، چنانکه مرا در کودکی پروردند».
۲۵. اگر (از) شایستگان باشید، پروردگارتان به آنچه در خودتان هست آگاه‌تر است. که او بی‌گمان برای زیاد رجوع‌کنندگان پیاپی (به سویش) پوششگر بوده است.
۲۶. و حق نزدیک‌ترین خویشاوند را (به او) بده، و (نیز حق) مستمند و وامانده‌ی در راه حلال از تأمین معاش)^۱ را، و تذبذیر مکن تذبذیری (که مال - یا حالت - را پایمال کنی).
۲۷. همانا تذبذیرکنندگان^۲ برادران شیاطین بودند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسی کافر (و) ناسپاس بوده است.

۱. «السبیل» در اینجا راه حلال زندگی است که در آن مسیر، امکان تلاش برای تأمین معاش نباشد و این سبیل به طور خاص، راه خداست؛ مانند جهاد فی سبیل‌الله، تحصیل علوم قرآنی - و نه حوزوی - امر به معروف و نهی از منکر و امثال آن؛ و به طور عام هرگونه کار مباح یا راجح و واجب است.

۲. تذبذیر به معنای اتلاف بذر و دور افکندن هر چیز مفیدی اعم از حال و مال است که در هر حالی حرام می‌باشد و از جمله این تذبذیرات سیگار و سایر مواد مخدر است.

۲۸. و اگر به امید رحمتی که از پروردگارت (برایشان) جوئی آنی، از ایشان به ناچار روی بر می گردانی، پس با آنان سخنی نرم و روان بگویی.
۲۹. و دستت را به گردنت زنجیروار منه، و به تمامی گشادگی (هم) گشاده دستی مکن. که در نتیجه ملامت شده و حسرت زده بر جای بمانی.
۳۰. به راستی، پروردگارت برای هر که بخواهد، روزی را فراخ و تنگ می گرداند. بی گمان او به (حال) بندگانش بسی آگاه و بینا بوده است.
۳۱. و از بیم تنگدستی، فرزندانان را مکشید؛ ماییم که به آنها و شما روزی می دهیم. کشتن آنان همواره خطایی بزرگ بوده است.
۳۲. و به زنا نزدیک^۱ مشوید، (که) آن همواره (گناهی) تجاوزگر و راهی بد (در زندگی) بوده است.
۳۳. و کسی را که خدا (جانش را) محترم داشته جز به حق^۲ مکشید. و هر کس مظلومانه کشته شود، بی چون برای خونخواهی سلطه ای (بر جان قاتلش) قرار داده ایم. پس (او) نباید در کشتن زیاده روی کند (که) همانا او (از طرف خدا) مؤید بوده است.
۳۴. و به مال یتیم - جز به بهترین وجه - نزدیک مشوید، تا به رشدهایش رسد. و به یتیمان وفا کنید، که همواره یتیمان مورد سؤال بوده است.
۳۵. و هنگامی که پیمانہ کنید، پیمانہ را کامل نمایید، و با ترازوی راست بسنجید (که) این (کار) خوب و خوش فرجام تر است.
۳۶. و آنچه را که برایت بدان علمی نیست پیروی مکن^۳، همانا گوش و چشم و قلب فروزان، همگی اینها مورد پرسش و بازخواست بوده اند.
۳۷. و در (روی) زمین به شادکامی نخوت بار گام بردار، (زیرا) تو بی چون زمین را هرگز نتوانی شکافت، و هرگز در بلند بالایی به کوهها نتوانی رسید.
۳۸. همه این (کارها) بدش نزد پروردگارت بسی ناپسند^۴ بوده است.

۱. نزدیک شدن به زنا تمامی مقدمات نزدیک و دور آن را - تا چه رسد به خودش - فراگیر است که نگرستن شهوات انگیز و هرگونه تماس شهوت زنا و حتی سخنان محرک زنان را در بردارد.

۲. «الآ بالحق» یعنی تنها کسی را می توان کشت که از نظر شرعی مستحق قتل باشد.

۳. در اینجا به وضوح می بینیم که قرآن، باب علم را بر مکلفان باز نموده و ابواب غیر علمی و ظنی را کلاً به رویشان بسته است، که از جمله خبر واحد غیرقطعی و مانند آن است. به هر حال در شریعت قرآن، علم در تمامی ابعاد اصلی و فرعی مورد توجه است و بس.

۴. این «مکروهاً» به معنای حرامی بزرگ است، زیرا در آیات پیشین گناهانی مانند قتل و زنا به میان آمده و لفظ کراهت در تمامی آیات قرآن، چه تکوینی و چه تشریعی، به همین معناست؛ مانند «کره إلیکم الکفر والفسوق والعصیان» که کفر و فسق و گناه را مکروه دانسته.

با سخنی نیکو و ملایم راهی بهتر را انتخاب کنید.

۳۹. این(ها) از آن حکمتی است که پروردگارت به سوی تو وحی کرد. و (تو هم) با خدا معبودی دیگر (را شریک) قرار مده، پس سرزنش شده و رانده شده در جهنم افکنده شوی.
۴۰. پس آیا (پنداشتید) که پروردگارتان شما را به (داشتن) پسران برگزیده، و (خود) از فرشتگان دخترانی برگرفته؟! بی تردید شما قطعاً سخنی بسیار ناروا می گوید.
۴۱. و همانا به راستی، ما در این قرآن (حقایق را) گونه گون بیان کردیم، تا به خوبی (آنها را) یاد کنند؛ و (اما) آنان را جز نفرت نمی افزاید.
۴۲. بگو: «اگر - چنانکه می گویند - با او خدایانی بودند، در آن هنگام (و هنگامه) بی چون راهی به سوی صاحب (عرش) تخت فرماندهی جهانی [خدا] می جستند».
۴۳. او از آنچه (به ناروایی) می گویند منزّه و والاتر است (در) برتری و بزرگی.
۴۴. آسمان های هفتگانه و زمین ها و هرکس که در آنهاست برای او تسبیح می نمایند^۱ و هیچ چیزی نیست مگر اینکه (خدا را) با ستایش او تسبیح می نماید، ولی شما تسبیحشان را نمی توانید بفهمید. به راستی او بردباری پوششگر بوده است.
۴۵. و هنگامی که قرآن بخوانی، میان تو و میان کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند پرده ای پنهان (از آنان) قرار می دهیم.
۴۶. و بر دل هاشان پوشش هایی می نهیم که آن را نفهمند. و در گوش هایشان سنگینی (ها)یی (قرار می دهیم). و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی اش یاد کنی، در حال نفرت (از توحید) پشتشان را برمی گردانند.
۴۷. چون به سوی تو گوش فرا می دارند، ما داناتریم (که) به چه (منظور) گوش فرا می دهند. و (نیز) چون ایشان نجوا(کنان)اند، در آن حال ستمکاران گویند: «جز مردی افسون شده^۲ را پیروی نمی کنید».
۴۸. بنگر چگونه برای تو مثل ها زدند؛ تا گمراه شدند؛ پس توان (رفتن) راهی (به سوی حق) را ندارند.
۴۹. و گفتند: «آیا هنگامی که استخوان ها و پوسیدگانی پراکنده بودیم، آیا به راستی ما (با) آفرینشی جدید، بی چون (از) برانگیخته شدگانیم؟»

۱. این «تسبیح»، تنزیهی اختیاری و از روی شعور است و «شما آن را نمی فهمید» هرگز فهم تسبیح تکوینی نیست چون خدای سبحان خود در آیاتی چند به فهمیدن تسبیح تکوینی امر فرموده است.

۲. روی این اصل گمان سحر شدن پیامبر بزرگوار گمانی ظالمانه است که پیامدش، سحر در پیام رسالتی است!

به دستورات ربانی در حد امکان عمل کنید و با تقوا پیشروی نمایید.

۵۰. بگو: «سنگی یا آهنی باشید،»

۵۱. «یا آفریده‌ای از آنچه در سینه‌هایتان بزرگ می‌نماید». پس خواهند گفت: «چه کسی ما را برمی‌گرداند؟» بگو: «همان کس که نخستین بار شما را با فطرت (توحیدی) آفرید». باز سرهایشان را (مسخره‌کنان) به سویت تکان خواهند داد و می‌گویند: «آن (زمان) کی است؟» بگو: «شاید که نزدیک باشد».

۵۲. روزی که شما را فرا می‌خواند، پس او را با ستایشش اجابت خواهید کرد، و می‌پندارید که جز اندکی (در گذشته) نمانده‌اید.

۵۳. و برای بندگام بگو: «آنچه را که بهتر است بگویند». بی‌گمان شیطان میانشان را بر هم می‌زند؛ همواره شیطان برای انسان دشمنی آشکارکننده (ی دشمنی‌اش) بوده است.

۵۴. پروردگارتان به (احوال) شما داناتر است؛ اگر بخواهد به شما رحم می‌کند، یا اگر بخواهد شما را عذاب می‌کند. و تو را بر ایشان (برای) کارسازی (تکوینی و تشریحی) نفرستادیم.

۵۵. و پروردگارت به هر که در آسمان‌ها و زمین است (از همگان) داناتر است. و به راستی بعضی از پیامبران بزرگ را بر بعضی (از ایشان) بی‌گمان برتری دادیم، و داوود را زبور دادیم.

۵۶. بگو: «کسانی را که بجز او (معبود خود) پنداشتید، بخوانید و (از آنها) بخواهید؛ ولی آنها نه توانی دارند که از شما دفع زیان کنند، و نه بلا گردانی» (برای شما باشند).

۵۷. اینان (پیامبران و مؤمنان) کسانی‌اند که (پروردگارشان) را می‌خوانند (و او را می‌خواهند) در حالی که هر کدام از آنان (که به او) نزدیک‌ترند (نزدیک‌ترین) وسیله (های حرکت) به سوی پروردگارشان را می‌جویند، و به رحمت او امیدوارند و از عذابش می‌ترسند. عذاب پروردگارت همواره ترسناک بوده است.

۵۸. و هیچ قریه‌ای [: مجتمعی از مکلفان] نیست مگر اینکه ما آن را پیش از روز رستاخیز هلاک‌کننده‌ایم، یا آن را (در صورت استحقاق) به عذابی سخت دچارکننده‌ایم. این (جریان) در کتاب (علم و حکمت و قدرت الهی) ثبت شده بوده است.

۱. «الوسيلة»: (آنچه وسیله تقرب به خدا می‌باشد) عبارت است از: تمسک به قرآن، اقامه نماز، عمل صالح، عبادت، دعا و توسل به اولیای الهی به ویژه رسول گرامی ﷺ و اهل بیت رسالت ﷺ است.

۵۹. و (چیزی) ما را از اینکه (خاتم پیامبران را) با نشانه‌ها (ی بصری) بفرستیم باز نداشت، جز اینکه پیشینیان، با آنها (همان) نشانه‌ها را تکذیب کردند. و به ثمود ماده شتر دادیم، در حالی که (نشانه‌ای) بیناکننده بود. پس به آن ستم کردند. و ما (پیامبران را) با (آن) نشانه‌ها جز برای ترساندن (مردمان) نمی‌فرستیم.

۶۰. و چون برایت گفتیم: «به‌راستی پروردگارت به مردم احاطه داشته» و آن رؤیایی را که به تو نمایاندم و (نیز) آن درخت لعنت‌شده^۱ در قرآن را، جز آزمایشی آتشین برای مردمان قرار ندادیم. و ما بیمشان می‌دهیم، پس ایشان را بجز طغیانی بزرگ نمی‌افزاید.

۶۱. و چون به فرشتگان گفتیم: برای (شکرانه^۲ یادگیری از) آدم (برای خدا) سجده کنید» پس (همه) سجده کردند، جز ابلیس (که) گفت: «آیا برای کسی که در حال گل بودن^۳ (او را) آفریدی سجده کنم؟»

۶۲. (ابلیس) گفت: (خدایا) «آیا خود را (به خوبی) دیدی؟ (که) این کس را (نسبت) به من گرامی داشتی؟ اگر تا روز قیامت (عمر) مرا تأخیر اندازی حتماً نسلش را - جز اندکی - همواره افسار خواهیم کرد».

۶۳. (خدا) فرمود: «برو، پس هر کس از آنان تو را پیروی کند، بی‌گمان جهنم - که کیفری فراوان است - سزای شماست».

۶۴. «و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود بیهوده تحریک کن، و با سوارگان و پیادگان بر آنان بتاز، و در اموال و اولادشان مشارکت کن، و «به ایشان وعده بده».^۳ و شیطان جز فریبی به آنها وعده نمی‌دهد.

۶۵. «بی‌امان برای تو بر بندگان ویژه من (هیچ‌گونه) سلطه‌ای نیست. و حمایتگری و کارسازی پروردگارت (برای آنان) بس است».

۶۶. پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا (از امواج سهمگینش) برای شما از جای بر می‌کند، تا از فضل او (برای خود) بجویید. او (نسبت) به شما رحمتگری ویژه بوده است.

۱. درخت لعنت‌شده که تمامی لعنت‌های قرآن را در بر دارد، درخت الحاد، شرک و نفاق است، که از مصادیق آن، بر حسب احادیثی از اهل بیت علیهم‌السلام، بنی‌امیه می‌باشند.

۲. بدین معنا که آغازگر آفرینش انسان، حالت گلین او بوده و نه آنکه تولد یافته از حیوان یا انسانی دیگر باشد و اینجا شیطان هم با نص قرآن در این آفرینش آغازین انسان آخرین از گل موافق است.

۳. این امرها در مورد نهی‌هایی شدید است که شیطان با اختیار تام خود همواره این تخلفات را انجام می‌دهد و خدا هم او را به حال خودش واگذار کرده، مانند کسی که خود را به دریا زند، و زیر بار نهی از این غرقاب نرود و به او گفته شود برو و غرق شو.

۶۷. و هنگامی که در دریا به شما زیان (فراگیر) در رسد، هر که را جز او می‌خوانید [و می‌خواهید] ناپدید گردد. پس هنگامی که (خدا) شما را سوی خشکی رهناید (از همو) رویگردان می‌شوید. و (نوع) انسان بسی کافر (یا) کفران‌کننده بوده است.

۶۸. پس آیا ایمن شدید (از این) که (خدا) به واسطهٔ (شرک) شما بخشی از خشکی (در زمین) را بشکافد، و (با فرو بردنتان در آن) چهره‌تان را بیوشاند، یا بر شما طوفانی از شن بفرستد، سپس برای خودتان نگهبان کارسازی نیابید؟

۶۹. یا ایمن شدید (از این) که بار دیگر شما را به (آن) دریا بازگرداند، پس تندبادی از جای‌کننده بر شما بفرستد. پس به (سزای) آنچه کفر ورزیدید غرقتان کند، (و) آنگاه برای خودتان در برابر ما (نسبت) به آن (عذاب، دادستان و) پی‌جویی نیابید؟

۷۰. و ما همواره فرزندان آدم را به راستی گرامی داشتیم. و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم. و از پاکیزه‌ها به ایشان روزی دادیم. و آنها را بر بسیاری^۱ از کسانی که آفریدیم برتری دادیم (آن هم) برتری (ویژه)‌ای.

۷۱. روزی که هر گروهی (از مکلفان) را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم، پس هر کس کارنامه‌اش به دست راستش داده شود (نشانهٔ نجات اوست) پس اینان کارنامهٔ خودشان را می‌خوانند. و به اندازهٔ نَخک هستهٔ خرمايي (هم) به آنان ستم نمی‌شود.

۷۲. و هر کس در این (دنیا) کور(دل)^۲ بوده، پس او در آخرت (چشم و دلش) کور و (هم او) گمراه‌تر است.

۷۳. چیزی نمانده بود (که) تو را (ناگزیر و ناگزیر) از آنچه به سویت وحی کردیم با مکرشان (دچار) آزمایشی سخت کنند، تا غیر آن را بر ما افترا ببندی. و آنگاه بی‌گمان تو را به دوستی تنگاتنگ (خود) برگیرند.

۷۴. و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، همانا بی‌چون نزدیک بود کمی سوی آنان متمایل شوی.^۳

۷۵. در آن هنگام حتماً تو را چند برابر (در) زندگی و چند برابر (در) مرگ (عذاب) می‌چشانیم، سپس علیه ما یاوری توانمند نمی‌یابی.

۱. این «بسیاری» در برابر «احسن تقویم» مطلق و فراگیر انسان قرار گرفته است، که انسان‌های آسمانی را بر مبنای آیهٔ ۲۹ سورهٔ شوری در این «احسن تقویم» همتای انسان‌های زمینی قرار می‌دهد.

۲. «أضلُّ سبیلاً»: راه گمراه‌تر [دلیل است بر اینکه «اعمی» در ابتدای آیه، کوری چشم‌ظاهری نیست بلکه به معنای کوردل است.

۳. این تمایل کم - در عین تمایل زیادشان - بر مبنای دو عصمت بشری و ربانی درونی است که با عصمت سوم [برونی ربانی] جبران گشته است.

۷۶. و چیزی نمانده بود (که) تو را همواره از این سرزمین (از بُن) بَر کنند، تا تو را از آنجا بیرون کنند. و در آن هنگام (آنان) جز (زمان و تعداد) اندکی در مخالفت با تو نمی‌مانند.

۷۷. سنت کسانی از فرستادگانمان را که همواره پیش از تو گسیل داشتیم (استوار بدار). و (بدان که) برای سنت ما (هرگز) جایگزینی نخواهی یافت. ۷۸. نماز را - به هنگام زوال آفتاب تا تاریک‌ترین وقت شب^۱ - و (به ویژه نماز) خواندنی صبحگاهان را بپا دار. بی‌گمان، خواندنی صبحگاهان در دیدرس (فرشتگان شب و روز) بوده است. ۷۹. و پاسی از شب را (به عبادت) زنده بدار، (که) برای تو واجبی^۲ فزون (بر دیگران) است. امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده (تر) برانگیزد. ۸۰. و بگو: «پروردگار! مرا (در هر کاری) به گونه‌ای راست (و درست) داخل نما. و مرا (از هر کاری) به گونه‌ای راست (و درست) خارج ساز، و از جانب خود برای من سلطه‌ای پیروزمندانه قرار ده». ۸۱. و بگو: «کلّ حق (در حد امکان) آمد و کل باطل نابود شد، (که) باطل همواره نابودشدنی بوده است». ۸۲. و ما از قرآن آنچه را (که هم) او برای مؤمنان (مایهٔ) درمان و رحمتی است، به تدریج فرو می‌فرستیم (اما) ستمکاران را جز زبانی نمی‌افزاید. ۸۳. و هنگامی که بر (سر و سامان نوع) انسان نعمت دهیم، (از ما) روی برمی‌گرداند و (از حق) کناره می‌گیرد، و هنگامی که به وی بدی (در) رسد بسی نومید می‌شود. ۸۴. بگو: «هرکس بر حسب ساختار^۳ (اختیاری) خود عمل می‌کند. پس پروردگارتان به هر که راه یافته‌تر باشد (از همگان) داناتر است». ۸۵. و دربارهٔ روح^۴ [قرآن و...] از تو می‌پرسند. بگو: «روح از کار(های) پروردگار من است و به شما از (کلّ) دانش جز اندکی داده نشده است». ۸۶. و همانا اگر بخواهیم، بی‌امان آنچه را به سوی تو وحی کردیم بی‌چون (از) یادت می‌بریم، سپس برای (حفظ) آن، علیه ما، برای خود کارسازی نمی‌یابی،

۱. «عسق اللیل» تاریک‌ترین اوقات شبانه است که میانگین واقعی کل تاریکی شب است تا آغاز روشنایی روز و نه آغاز فجر، که میانگین غروب آفتاب تا طلوع فجر به معنای «عسق» و میانهٔ حقیقی شب نیست، و «قرآن الفجر» (خواندنی فجر) که نماز فجر را در برابر چهار نماز دیگر نهاده - که گویی سایر نمازها خواندنی نمی‌باشند - و این خود دلیل بر افضلیت آن بر سایر نمازهای شبانه‌روز است.

۲. «نافله لک» اینجا به معنای مستحب نیست، زیرا خود امر دلیل بر وجوب است، و این واجب «نافله لک» واجبی افزون بر واجباتی دیگر برای آن حضرت نسبت به دیگران است.

۳. «شاکله» شکل و یژهٔ انسان است بر مبنای ساختار اختیاری‌اش افزون بر ساختار تکوینی‌اش، که در جمع نیست و تصمیم هر انسانی است بر مبنای فعالیت عقلانی یا شهوانی‌اش شاکلهٔ اوست.

۴. «الروح»، در کل، تمامی ارواح نباتی، حیوانی، جنی، فرشته‌ای، انسی، روح ایمانی، روح عصمت و روح‌الارواح است، و اینجا که روح قرآنی موضوع نفی و اثبات است، محور می‌باشد، ولی کلاً ارواح خصوصاً روح‌الارواح که قرآن است به امر و فرمان خدا ایجاد شده است و نه آنکه - برخلاف گمان کسانی - وحی حالت درونی خودی رسول گرامی باشد!

به زحمت می‌افتید ولی کوشا باشید.

۸۷. مگر رحمتی از (جانب) پروردگارت، (در رسد، که) فضل او بر تو همواره بزرگ بوده است.
۸۸. بگو: «اگر همواره انس و جن با هم پیوسته و (هماهنگ) گردند بر اینکه مانند این قرآن را بیاورند (هرگز) مانند آن را نیاورند و گرچه (بر فرض محال) آنان (در این جریان) پشتیبان یکدیگر باشند»^۱.
۸۹. و بی گمان، ما در این قرآن به راستی از هر مثلی (: نمونه‌هایی) گوناگون برای مردم آوردیم، پس بیشتر مردمان تنها از (روی) کفر و کفران (از آن) خودداری کردند.
۹۰. و گفتند: «هرگز برای تو (به خدا) ایمان نیاوریم. تا از زمین چشمه‌ای به خاطر ما به شدت روان کنی».
۹۱. «یا (باید) برای تو باغی از درختان سر در هم خرما و انگور باشد، پس میان آنها با برانگیختن (آب) نه‌های بسیاری را به شدت روان کنی».
۹۲. «یا چنانکه گمان کردی، آسمان را پاره پاره بر (سر و سامان) مان بیفکنی، یا خدا و فرشتگان را دسته دسته (نزدمان) بیاوری».
۹۳. «یا برای تو خانه‌ای (آراسته) از زینت‌هایی (گوناگون) باشد، یا در آسمان بالا روی، و به بالا رفتن (هم) هرگز ایمان نخواهیم آورد تا بر ما کتابی نازل کنی (که) آن را بخوانیم». بگو: «(پاک و) منزّه است پروردگارم، آیا من جز بشری فرستاده (ی خدا) بوده‌ام؟»
۹۴. و (چیزی) مردم را از اینکه ایمان آورند باز نداشت - چون هدایت برایشان آمد - جز اینکه گفتند: «آیا خدا بشری را به پیامبری برانگیخته است؟»
۹۵. بگو: «اگر در روی زمین فرشتگانی بودند - که با آرامش و اطمینان راه می‌رفتند - بی گمان از آسمان بر آنان فرشته‌ای را به پیامبری فرو می‌فرستادیم».
۹۶. بگو: «بین من و شما، گواهی خدا (در کتابش و در فطرت و عقلانیت مکلفان) کافی است. به راستی او به (حال) بندگانش بسی آگاه و بینا بوده است».

۱. این «جن و انس» تمامی جنیان و انسان‌های کل تاریخ را در بردارد، که از جمله پیامبران بوده‌اند، که حتی با وحی الهی این پیامبران، تا چه رسد به دانش‌های فزاینده خودشان و با همفکری و هماهنگی‌شان همانند این قرآن را بیاورند، بر این مبنا قرآن هرگز نظیری نداشته و نخواهد داشت و خدا هم برتر از قرآن، و با برابر آن وحی نکرده و نخواهد کرد، و همان‌گونه که خدا خود یگانه است قرآنش نیز یگانه است.

۹۷. و هر که را خدا راه نماید (هم) او ره یافته است، و هر که را گمراه سازد، جز او برای آنان هرگز رهبرانی نیابی. و روز قیامت آنان را در حالی که کوران و لالان و کرانی هستند (که) بر روی چهره‌هایشان در افتادند، ناگزیر گرد آوریم؛ پناهگاه‌شان دوزخ است، (و) هر بار آتش آن فرو نشیند، شراره‌ای سوزان بر آنان می‌افزاییم.

۹۸. این (همان) کیفرشان است به سبب اینکه همواره آنان با آیاتمان (ما و همان‌ها را) انکار کردند و گفتند: «آیا آن هنگام که ما استخوان‌ها و پوسیدگانی پراکنده باشیم، آیا به راستی ما با آفرینشی نوین، بی‌گمان (از) برانگیخته شدگانیم؟»

۹۹. آیا (دلیل‌های دیگر را دریافتند) و ننگریستند که خدایی که به راستی آسمان‌ها و زمین را آفریده، تواناست بر این که مانندشان^۱ را بیافریند؛ حال آنکه (همو) برایشان اجلی مقرر فرموده، (که) در آن هیچ شک مستندی نیست؟ پس ستمکاران تنها از روی کفر (یا) کفران (از آن) خودداری کردند.

۱۰۰. بگو: «اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم باشید، در این هنگام از ترس نابودی (آنها)، قطعاً امساک می‌ورزیدید، و (نوع) انسان همواره بخیل بوده است.»

۱۰۱. و همانا ما به موسی به راستی نه نشانه آشکار دادیم - پس از فرزندان اسرائیل بپرس - چون (موسی) نزد آنان آمد، پس فرعون به او گفت: «موسی! همانا من جداً تو را افسون شده‌ای می‌پندارم.»

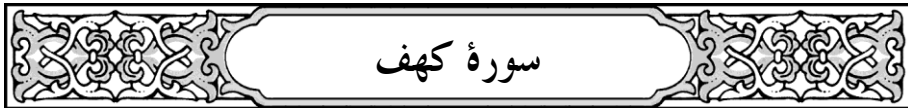
۱۰۲. گفت: «تو به راستی و درستی دانسته‌ای (که) این (نشانه‌ها) را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین (به عنوان) دیده‌بان‌هایی نازل نکرده است، و من به راستی بی‌چون تو را تباه‌شده و هلاکت‌یافته‌ای می‌پندارم.»

۱۰۳. پس (فرعون) تصمیم گرفت که آنان را از سرزمین (مصر از بُن) بر کند. پس او و هر که را با وی (همگام) بود، همگی را غرق کردیم.

۱۰۴. و بعد از او به فرزندان اسرائیل گفتیم: «در (این) سرزمین ساکن شوید، پس هنگامی که وعده آخرت فرا رسد شما را با هم (گرد) آوریم.»

۱. این «مانند شان» همان خودشانند که با حفظ مواد نخستینشان به صورت‌های نخستشان برمی‌گردند، و اینجا «مثلهم» اضافه‌ای خودی است، که مثل خود، و خود هم همان مثل است.

۱۰۵. و آن (قرآن) را به تمامی حق نازل کردیم و به تمامی حق فرود آمد، و تو را جز بشارت دهنده و هشدار دهنده‌ای نفرستادیم. ۱۰۶. و قرآنی (باعظمت را) بخش‌بخش نمودیم، تا آن را به آرامی بر مردمان بخوانی، و آن را به تدریج فرو فرستادیم فرو فرستادنی (ویژه). ۱۰۷. بگو: «(چه) به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید، بی‌گمان کسانی که پیش از (نزول) قرآن (نسبت به آن) علم داده‌شده‌اند، هنگامی که (این کتاب) بر آنان خوانده شود سجده‌کنان بر (روی) چانه‌هاشان^۱ فرو می‌افتند؛» ۱۰۸. و می‌گویند: «منزه است پروردگاران، که وعده^۲ پروردگار ما حتماً انجام‌شدنی بوده است.» ۱۰۹. و بر (روی) چانه‌هاشان گریان (بر خاک) فرو می‌افتند، در حالی که (این عمل) فروتنی آنان را افزون می‌کند. ۱۱۰. بگو: «الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هرچه را (از ربانیت خواهید) بخوانید (و بخواید)، برای او نیکوترین نام‌هاست. و نمازت را به آواز بلند مخوان و آن را بسیار آهسته (هم) مخوان، و در این میان راهی^۳ (میانه) برگزین.» ۱۱۱. و بگو: «هر ستایش (شایسته) برای خداست که نه فرزندی برگرفته و نه برای او در جهان‌داری شریکی بوده، و نه برایش سرپرستی از (روی) خواری (اش) بوده است.» و او را بزرگ‌بدار، بزرگ‌داشتنی (شایسته).



سوره كهف

این سوره مکی است و ۱۱۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژه‌گان

۱. هر ستایش (شایسته) خدا را سزااست که (این) کتاب [قرآن] را بر بنده (ی ویژه) اش فرو فرستاد و برایش (هیچ‌گونه) کژی^۳ ننهاد. ۲. حال آنکه (این کتاب) پر بها، محکم و استوار است، تا (خدا به وسیله آن) برخوردی شدید را از جانب خود (به کفار) هشدار دهد، و مؤمنان را که کارهای شایسته (ی ایمان) می‌کنند بسی نوید بخشد، که به راستی برایشان پاداشی نیکوست. ۳. حال آنکه در آن (پاداش نیکو) همیشه ماندگارند. ۴. و (همچنین) کسانی را که گفتند: «خدا فرزندی (برای خود) برگرفته» هشدار دهد.

۱. این سجده‌ای ویژه است که به جای پیشانی، چانه‌هاشان را بر زمین می‌نهند که در ظاهر خضوع بیشتری است.

۲. اینجا «سبیلاً» به معنای راهی واحد در نمازگزاردن است که باید با رعایت میانگین بلندی و آهستگی صدا، نماز گزارد و تنها بر مبنای سنت قطعیه واجب است که حمد و سوره نماز ظهر و عصر و تسبیحات اربعه در کل نمازها، جوهر صدا آشکار نشود بجز حمد و سوره نماز ظهر جمعه که باید جوهر صدا در آن آشکار گردد.

۳. این «عوجاً» کل نقصان‌های دلالتی و مدلولی را در بر دارد که تماماً نسبت به قرآن منفی است و از جمله دلالت قطعی قرآن است که در بالاترین درجات فصاحت و بلاغت است، و نه در کات فصاحت ظنیت دلالت که اکثریت حوزویان قائل به آنند.

کلاً حق و شایسته است؛ گرچه مورد برخوردهایی نارواست.

۵. نه برای آنان و نه برای پدرانشان بر این (ادعا) هیچ‌گونه دانشی (و بینشی) نیست. سخنی بس گران (و گزاف) است که از دهانشان (و نه از فطرت‌ها و عقلانیتشان) برون می‌آید (و آنان) جز دروغ نمی‌گویند.
۶. پس شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، در حال تأسف بر پیامدها (ی کار)شان خود را هلاک می‌کنی.
۷. در حقیقت، ما آنچه را که روی زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم (که) کدام یک از ایشان نیکوکارترند.
۸. و ما همانا آنچه را که بر زمین (استوار) است بی‌گمان تپه‌ای بی‌گیاه خواهیم کرد.
۹. یا پنداشتی اصحاب كهف و رقیم [: خفتگان در غار لوحه‌دار] از آیات شگفت‌انگیز ما بوده‌اند؟
۱۰. چون آن جوانمردان سوی آن غار پناه جستند، پس گفتند: «پروردگارانمان! از جانب خود به ما رحمتی (بزرگ) بده، و از کارمان برایمان سامانی برسان».
۱۱. پس (در آن غار) سالیانی چند بر گوش‌هایشان پرده (ی خواب) زدیم.^۱
۱۲. سپس آنان را (از این خواب مرگبار) برانگیختیم، تا نشانه نهیم (که) کدام یک از آن دو دسته، زمان درنگشان را بهتر حساب کرده‌اند.
۱۳. ما خبر مهمشان را به (کمال) حقیقت بر تو حکایت می‌کنیم؛ آنان رادمردانی هستند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.
۱۴. و بر دل‌هایشان پیوند نهادیم (و استوارشان کردیم). چون (به قصد مخالفت با شرک) بپا خاستند، پس گفتند: «پروردگارانمان، پروردگار آسمان‌ها و زمین است. جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند که در این صورت قطعاً ناصواب و پراکنده گفته‌ایم».
۱۵. اینان [: مشرکان] گروه مایند (که) جز او معبودانی اختیار کردند. چرا بر (حقانیت) آنها برهانی آشکار نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته است؟

۱. این پرده گوش خود علامت خواب مطلق است، چنانکه در آیه ۱۱ سوره انفال از آن به فراگیری جرت تعبیر شده است.

۱۶. «و هنگامی که از آنها و از آنچه که جز خدا می‌پرستند کناره گرفتید، پس سوی غار پناه گیرید تا پروردگارتان از رحمت (ویژه) خود بر (سر و سامان)تان بگسترانند، و برایتان از کارت‌ان (گشایش و) تکیه‌گاهی فراهم سازد».

۱۷. و آفتاب را می‌بینی که چون بر می‌آید، از غارشان به سمت راست متمایل است. و چون فرو می‌شود از سمت چپشان (دامن) بر می‌چیند، حال آنکه آنان در جایی فراخ از آن غار قرار گرفته‌اند. این از نشانه‌های (قدرت و حکمت و رحمت) خداست. خدا هر که را راهنمایی کند (هم) او راه یافته است. و هر که را بیراه واگذارد، هرگز برای او سرپرستی راهبر نخواهی یافت.

۱۸. و (تو) پنداری ایشان بیدارند، حال آنکه خفته‌اند. و آنان را به پهلوی راست و چپ می‌گردانیم، حال آنکه سگشان سر بر آستانه (ی غار) دو دست خود را باز کرده. اگر بر (حال) آنان آگاه شوی، بی‌گمان گریزان روی از آنان بر می‌گنی، و به راستی از (مشاهده) آنان آکنده از بیم می‌شوی.

۱۹. و این‌چنین آنها را (از این خواب مرگبار) برانگیختیم، تا در میان خود از یکدیگر پرسش کنند. گوینده‌ای از آنان گفت: «چقدر مانده‌اید؟» گفتند: «روزی یا پاره‌ای از روز را مانده‌ایم». (گروهی دیگر از ایشان) گفتند: «پروردگارتان به آنچه مانده‌اید داناتر است. پس یکی از خودتان را با (این) پولتان به شهر بفرستید. پس باید بنگرد کجای شهر طعامش پاکیزه‌تر است، تا غذایی برایتان بیاورد. و باید نرمی و زیرکی به خرج دهد و هرگز هیچ کس را بر (حال) شما آگاه نگرداند».

۲۰. «بی‌گمان اگر آنان بر شما دست یابند، سنگسارتان می‌کنند، یا شما را به (کیش) خویش باز می‌گردانند، و در آن هنگام (و هنگامه) هرگز (خود و دیگران را) رستگار نتوانید کرد».

۲۱. و بدین سان (مردمان آن دیار را) بر حالشان آگاه ساختیم، تا بدانند (که) همانا وعده خدا حق است، و (اینکه) به راستی در (فرا رسیدن) ساعت (: قیامت) هیچ شک مستندی نیست. چون میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می کنند، پس (اینان) گفتند: «بر روی آنها ساختمانی بنا کنید، پروردگارشان به (حال) آنان داناتر است». (سرانجام) کسانی که بر جریانشان آگاه شدند گفتند: «به راستی و درستی بر رویشان مسجدی بر خواهیم گرفت».

۲۲. خواهند گفت: «سه تن اند، چهارمین شان سگشان». و می گویند: «پنج تن اند، ششمین شان سگشان».^۱ (این دو گفته) تیری در تاریکی انداختن است؛ و (عده‌ای هم) می گویند: «هفت تن بودند و هشتمین شان سگشان». بگو: «پروردگارم به شمارشان آگاه تر است. جز اندکی (کسی شمار) آنان را نمی داند». پس درباره ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آنان از هیچ کس فتوایی مجوی.

۲۳. و زنهار در مورد چیزی مگویی که من آن را محققاً فردا انجام خواهم داد.

۲۴. مگر آنکه خدا بخواهد. و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن و بگو: «امید که پروردگارم مرا به راهی که نزدیکتر از این به صواب است، رهنمون گردد».

۲۵. و سیصد سال در غارشان درنگ کردند. و نه سال (نیز) بر آن افزون خواستند.

۲۶. بگو: «خدا به آنچه درنگ کردند داناتر است. (علم و قدرت بر) نهان آسمانها و زمین به او اختصاص دارد. وه! چه بینا و شنواست! برای آنان سروری جز او نیست، و هیچ کس را در (هیچ گونه) حکمش (در تکوین و تشریح) هرگز شریک نمی کند».^۲

۲۷. و آنچه را که از کتاب پروردگارت سویت وحی شده است (برایشان) بخوان و پیروی کن. کلمات آن [: خدا و قرآن] را هیچ گاه تبدیل کننده‌ای نیست.^۳ جز او [: خدا و کتابش] هرگز پایگاه و پناهگاهی (وحیانی) نتوانی یافت.

۱. «رجماً بالغیب» - که پس از دو احتمال گذشته آمده - خود دلیلی است که «سبعة» درست است. و او در «و ثامنهم» هم دلیل بر این حقیقت است؛ که بر خلاف دو گفته قبلی سگشان را جدای از ایشان خوانده است.

۲. این «هرگز» شرکت در ربوبیت تکوین و تشریح را برای غیر خدا - کلاً - محال دانسته، چنانکه هرگونه شرکتی در الوهیت و ربوبیت برای دیگران محال است.

۳. این خود مقتضای نفی جنس در «لام» «لا مُبَدَّلَ» می باشد که تبدیل کننده قرآن را به غیر قرآن، حتی در یک نقطه و حتی از سوی خدا محال دانسته، که این خود دلیل بر خاتمیت مطلق قرآن است؛ نه بدین معنا که خدا نتواند آن را تبدیل کند بلکه در حکمت ربانی تبدیلیش به کلی محال است.

۴. ضمیر «دونه» هر دوی «کتاب» و «ربک» را در بر دارد نخست - از نظر ادبی - کتاب : قرآن را و در ثانی - از نظر معنوی - رب را که پناهگاهی بجز قرآن در شریعت هرگز نیست؛ چنانکه خدا پناهگاه ربوبیت منحصر به فرد است. بر این مبنا تنها وحی قرآنی محور رسالتش بوده و بس و از نظر ادبی «اتل» «ما اوحی» «کتاب ربک» «کلماته» ادله‌ای قطعی است که مرجع «دونه» کتاب است.

۲۸. و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند (و همواره) خشنودی او را می‌خواهند، خود را شکیبیا کن، و هرگز دو دیده‌ات از آنان (سوی دیگران) بر نگرده، حال آنکه زیور زندگی دنیا را بخواهی. و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و (اساس) کارش بر زیاده‌روی بوده است، اطاعت مکن.

۲۹. و بگو: «تمامی حق از پروردگار شماسست. پس هرکس (حق را) بخواهد باید (به پروردگارش) ایمان آورد، و هر که (ناحق را) بخواهد (پس) کافر شود. بی‌گمان ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنان را در بر گرفته، و اگر فریادرسی جویند به آبی، چون ته‌مانده روغن زیتون جوشان - که چهره‌ها را بریان می‌کند - فریادرسی می‌شوند. چه بد آشامیدنی و چه زشت تکیه‌گاه و آرامشگاهی است».

۳۰. بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته‌ی ایمان کرده‌اند، ما به راستی پاداش کسی را که کاری را به نیکی انجام داده است تباه نمی‌کنیم.

۳۱. آنانند که باغ‌های ماندگار ویژه‌ی ایشان است، (که) از زیر (درختان) شان نهرها روان است. در آنجا با دستبندهایی از طلا بسی آراسته می‌شوند، و جامه‌هایی سبز از حریر نازک و حریر ستبر می‌پوشند، و در آن بر تخت‌ها تکیه می‌زنند. چه خوش پاداش و نیکو تکیه‌گاهی است.

۳۲. و برای آنان دو مرد را مثل بزن، که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم، و پیرامون آن دو (باغ) را با درختان خرما پوشانیدیم، و میان آن دو کشتزاری قرار دادیم؛

۳۳. هر دو باغ خوراکی خود را (به شایستگی) آوردند، و از آن چیزی را نکاستند. و میان آن دو باغ نهری بر شکافتیم.

۳۴. و برای آن ثمری فراوان بود. پس به همراهش - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - گفت: «مال من از مال تو بیشتر است، و از حیث افراد توانمند (هم) از تو نیرومندترم».

۱. ظلم - در کل - به معنای کاستن است چه از روی اختیار که حرام است و چه بدون اختیار همچون درخت، یا برتر، مشتی که موسی به شخص فرعون زود و ناخواسته او را کشت، که این خود موجب کاستی و تأخیر رسالتش شد چنانکه فرمود: «اینی ظلمت نفسی» من - ناخودآگاه - به خود کاستی ایجاد کردم.

۳۵. و داخل باغش شد در حالی که بر خویشتن ستمکار بود، (و) گفت: «گمان نمی‌برم این (باغ) هرگز زوال پذیرد».
۳۶. «و گمان (هم) نمی‌کنم که ساعت (:قیامت) بر پا گردد، و اگر (هم) سوی پروردگارم بازگردانده شوم، همانا بی‌چون جایگاهی نوین (و) بهتر (از این) خواهم یافت».
۳۷. همراهش - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - به او گفت: «آیا به آن کس که تو را از خاک (و) سپس از نطفه آفرید (و) آن‌گاه تو را مردی بساخت، کافر شدی؟»
۳۸. لیکن ما (می‌گوییم): «اوست خدا، پروردگار من، و من هیچ‌کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم».
۳۹. و چون داخل باغش شدی، چرا نگفتی: «(تنها) آنچه خدا خواسته (شدنی است). هرگز نیرویی جز به (وسیله) خدا نیست. اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می‌بینی».
۴۰. «پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد، و بر باغ تو آفتی از آسمان فرو فرستد، تا به تپه‌ای (سیاه) بی‌گیاه تبدیل گردد».
۴۱. «یا آبش فروکش کند، پس هرگز نتوانی آن را بجویی».
۴۲. (تا به او رسید آنچه باید برسد) و ثمره‌اش فرو گرفته شد، پس برای (از کف دادن) آنچه در آن باغ هزینه کرده بود، دست‌هایش را زیر و رو می‌کرد و برهم می‌زد - در حالی که داربست‌های آن فرو ریخته بود - و (با حسرت) می‌گفت: «ای کاش هیچ‌کس را شریک پروردگارم نمی‌ساختم».
۴۳. و او را پس از خدا هیچ گروهی نبود تا یاری‌اش کنند، و توانی (هم) نداشت تا از کسی یاری‌گیرنده باشد.
۴۴. (سرانجام) در آنجا (همه) ولایت‌ها) در انحصار خدای تمام حق است. اوست بهترین پاداش‌دهنده و (اوست) بهترین فرجام (کار).
۴۵. و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن: مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم؛ پس رویدنی زمین با آن درآمیخت. پس (از آن، چنان) خشک گردید که بادها پراکنده‌اش می‌کنند. و خدا همواره بر همه چیزی توانا بوده است.

گرفتاری زیور و زینت دنیا، و غفلت از حقیقت است.

۴۶. مال و فرزندان زیور زندگی دنیايند، و (تنها) نيکي‌هاي ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت خوب و از نظر آرزومندي (نيز) نيک است.
۴۷. و روزی را ياد کن که کوه‌ها را به شدت روان سازيم، و زمين را آشکارا (و صاف) ببيني و آنان را گرد (هم) آورديم، پس هيچ‌يک را فروگذار نکرديم.
۴۸. و (در آن روز که) ايشان به صف بر پروردگارت عرضه شدند (به آنها می‌فرمايد): «به راستی همان‌گونه که نخستين بار شما را آفريدیم سوی ما آمدید، بلکه پنداشتيد هرگز برای شما وعده‌گاهی مقرر نکرديم».
۴۹. و کتاب (اعمال) گزارده شد. آن‌گاه بزه‌کاران را از آنچه در آن است با بزرگداشتش بيمناک می‌بيني، و (همی) گویند: «ای وای بر ما! اين نامه را چيست (چه برنامه‌ای است) که هيچ کوچک و بزرگی را فرو نمی‌گذارد جز اينکه همه را بر شمرده است!» و آنچه را انجام دادند حاضر يافتند^۱ و پروردگار تو به هيچ کس ستم روا نمی‌دارد.
۵۰. و چون به فرشتگان گفتيم: «برای (شکر درباره) آدم (برای خدا) سجده کنيد». پس (همه) سجده کردند، جز ابليس (که) از (گروه) جنیان [پنهان] بود. پس، از فرمان پروردگارش سرپيچيد. آیا پس (از اين) او و نسلش را به جای من اولیای خود بر می‌گيريد؟ حال آنکه آنان دشمنان شمايند. شيطان چه بد بدلی (از رحمان بی‌بدیل) برای ستمگران است.
۵۱. من نه آفرينش آسمان‌ها و زمين را بدیشان نشان دادم، و نه آفرينش خودشان را.^۲ و (آن) نبوده‌ام و نه کمک‌گيرنده از گمراه‌کنندگان.
۵۲. و روزی را که (خدا) می‌گويد: «آنهایی را که شريکان من پنداشتيد، بخوانيد». پس آنان را خواندند، و (لی) اجابتشان نکردند، و ما ميانشان جایگاه تباهی^۳ قرار داديم.
۵۳. و مجرمان آتش (دوزخ) را دیدند. پس گمان بردند که برخوردارکنندگان (با) آنند، و از آن گریزگاهی نيافتند.

۱. اين «حاضراً» دليل بر حضور صداها و سيماهای اعمال مکلفان پس از مرگ، خصوصاً در روز رستاخيز است.

۲. اين نشان ندادن نخست در حالی است که هنوز موجود نشده بودند - که نشانی‌اشان محال بوده است - در ثانی پس از وجودشان هم نشان علمی ربانی به آنها داده شده است.

۳. اين «جایگاه تباهی» به معنای فاصله‌ای است بين مشرکان و بت‌هاشان که روز جزا محقق می‌گردد؛ برخلاف ارتباط تنگاتنگی که در دنيا با آنها داشته‌اند.

۵۴. و به راستی در این قرآن، برای مردمان بی‌گمان از هر (گونه) مثلی آوردیم، و (اما) انسان بیش از هر چیز (سر) جدال داشته است.
۵۵. و چیزی مانع مردم نشد از اینکه - چون هدایت سوی‌شان آمد - ایمان بیاورند، و از پروردگارشان پوشش بخواهند، بجز اینکه سنت (خدا در مورد عذاب) پیشینیان، دربارهٔ آنان (نیز) به کار رود، یا عذاب رویاروی‌شان بیاید.
۵۶. و (ما) پیامبران (خود) را جز بشارت‌گران و بیم‌دهندگان گسیل نمی‌داریم. و کسانی که کافر شدند، به باطل مجادله می‌کنند، تا به (وسیلهٔ) آن، حق را پایمال نمایند. و نشانه‌های مرا و آنچه را (بدان) بیم داده شده‌اند به ریشخند گرفتند.
۵۷. و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش تذکر داده شده، پس از آن روی برتافته و دستاورد پیشینهٔ خود را که از پیش فرستاده فراموش کند؟ ما بر دل‌هایشان پوشش‌هایی سخت قرار دادیم، تا آن را در نیابند، و در گوششان سنگینی (نهادیم). و اگر آنها را سوی هدایت فراخوانی هرگز راه نیابند.
۵۸. و پروردگارت بسی پوشانندهٔ کانون رحمت است. اگر به (جرم) دستاوردهاشان، آنان را مؤاخذه کند، بی‌گمان در عذابشان تعجیل می‌نماید. (ولی چنین نمی‌کند) بلکه برای آنها سررسیدی است که هرگز پس از آن راه‌گریزی نمی‌یابند.
۵۹. و چون آن گروه‌ها بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم، و برای هلاکشان موعدی مقرر داشتیم.
۶۰. و چون موسی به جوان [دستیار] خود گفت: «از اینجا دست‌بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسیم یا زمان‌هایی سیر کنم».
۶۱. پس چون به محل برخورد دو (دریا) رسیدند، ماهی‌اشان را فراموش کردند. پس ماهی راه (راهوار)ش را به سرایشی دریا پیش گرفت.^۱

۱. این «ماهی» که برای خوردنشان آماده کرده بودند و زنده نبود، اینجا راه خود را به سوی دریا پیش گرفت و این خود دلیلی است بر اینکه این آب، آب زندگی بود که این ماهی حتی پیش از وصول به آن زنده شد.

۶۲. و هنگامی که (از آنجا) گذشتند (موسی) به جوان [: دستیار] خود گفت: «غذایمان را بیاور، به راستی ما از این سفر به رنجی بسیار دچار شدیم».
۶۳. گفت: «آیا دیدی؟ چون سوی آن صخره پناه جستیم، من بی‌گمان آن ماهی را فراموش کردم، و جز شیطان (کسی) آن را از یادم نبرد، که به یادش باشم، و به گونه‌ای شگفت‌انگیز خود راه راهوارش را در دریا پیش گرفت».
۶۴. گفت: «این (جریان) همان بود که ما آن را می‌جسته‌ایم». پس جست و جوکنان برگشته (و) دنبال ردّ پاهایشان را گرفتند.
۶۵. پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی (ویژه) از خود به او دادیم، و از نزد خود بدو دانشی (ویژه) آموختیم.
۶۶. موسی بدو گفت: «آیا تو را بر این مبنا که از دانشی (شایسته) که آموخته شده‌ای به من رشیدانه یاد دهی پیروی کنم؟»
۶۷. گفت: «تو هرگز نتوانی همپای من (در این راه) صبر کنی».
۶۸. «و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه‌ای نداری صبر کنی؟»
۶۹. گفت: «اگر خدا خواهد مرا شکیبایا خواهی یافت، و (در) هیچ کاری (که انجام می‌دهی) تو را نافرمانی نخواهم کرد».
۷۰. گفت: «اگر مرا پیروی می‌کنی، از چیزی مرا مپرس تا (خود) از آن برایت یادی نوین (آغاز) کنم».
۷۱. پس (از آنجا خستند و) رستند تا وقتی که سوار (آن) کشتی شدند. (وی) آن را درید. (موسی) گفت: «آیا کشتی را دریدی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ بی‌گمان کاری منکر [: نابسامان و ناروا] به بار آوردی».
۷۲. گفت: «آیا نگفتم تو هرگز نتوانی همپای من صبر کنی؟»
۷۳. (موسی) گفت: «به (سبب) آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن، و از (این) کارم مرا به سختی مینداز».
۷۴. پس (همچنان خستند و) رستند، تا هنگامی که به نوجوانی برخورد کردند. پس وی او را کشت. (موسی بدو) گفت: «آیا شخص پاکی را - بدون اینکه کسی را (به ناپاکی) کشته باشد - کشتی؟ بی‌چون همواره منکری (به بار) آوردی».

با هشیاری و صبر این کار را دنبال کن.

۷۵. گفت: «آیا به تو نگفتم هرگز نتوانی - همواره - پایایی من صبری کنی؟»^۱
۷۶. (موسی) گفت: «اگر از این پس چیزی (درباره آنچه کردی) از تو بپرسم، دیگر با من همراهی مکن. از سوی من بی چون به عذری رسیده‌ای».
۷۷. پس (از اینجا هم خستند و) رستند تا هنگامی که به اهل قریه‌ای رسیدند. از اهلش خوراکی خواستند (ولی) آنها از میهمان نمودن آن دو خودداری کردند. پس در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد. آن را استوار کرد. (موسی) گفت: «اگر می‌خواستی به راستی بر (کارکرد) آن مزدی می‌گرفتی».
۷۸. گفت: «این (بار، دیگر وقت) جدایی میان من و توست. تو را از تأویل [: دستاورد حقیقی و پنهان] آنچه که نتوانستی بر آن صبری کنی آگاهی مهمی خواهم داد».
۷۹. «اما کشتی؛ از بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند، پس خواستم آن را معیوب کنم. حال آنکه از پشت آنان پادشاهی بود که هر کشتی (سالمی) را از روی غضب می‌گرفت».
۸۰. «و اما (آن) نوجوان؛ پدر و مادرش مؤمن بودند، پس ترسیدیم (مبادا) آن دو را ناخواست و به‌ناچار به طغیان و کفر برکشد».
۸۱. «پس خواستیم که پروردگارش آن دو را به پاکیزه‌تر و رحمت‌وارتر از او عوض دهد».
۸۲. «و اما دیوار؛ پس از آن دو پسر (بچه) یتیم در آن شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آن دو بود، و پدرشان (مردی) شایسته بود. پس پروردگارت خواست آن دو (یتیم) به حدّ رشدشان رسند، و گنجینه خود را - به رحمت پروردگارت - با کاوش بیرون آورند. و این (کارها) را من خودسرانه انجام نادم. این بود تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی».
۸۳. و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: «از او برای شما یادی خواهم نمود».

۱. جریان تعلم موسی (علیه السلام) از «عبداً من عبادنا» افزون بر اینکه شاید پیش از رسالت رسمی‌اش بوده، خود جریانی است باطنی و نه موضوعی، که دانستنش لازمه رسالت نیست. «غلام» هم اینجا پسری مکلف و مرتد فطری بوده که در راه گمراه کردن والدینش فعالیت می‌کرده و در نتیجه محکوم به اعدام بوده است. در هر صورت کارهایی که اینجا انجام گرفته به سند شخصیت معنوی این دو بزرگوار، و اینکه خدا آنها را هرگز توبیخ نکرده - و بلکه با این گزارش آن دو را گرامی داشته - قطعاً شرعی بوده، گرچه وجهش برای ما مجهول باشد.

۸۴. ما به درستی در زمین برایش امکانی نهدادیم، و از هر چیزی وسیله‌ای به او دادیم.
۸۵. تا وسیله‌ای (ربانی) را (: از پی خود) آورد.
۸۶. تا آن گاه که به غروب‌گاه خورشید رسید (و) آن را (چنان) یافت که در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند. و نزد آن طایفه‌ای را یافت. گفتیم: «ذوالقرنین! (اختیار با توست) یا عذاب (شان) کنی، یا در میانشان (روش) نیکویی پیش گیری».
۸۷. گفت: «اما هر کس ستم کرده، در آینده‌ای دور عذابش خواهم کرد. سپس سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود. آن گاه او را عذابی منکر خواهد کرد».
۸۸. «و اما هر کس ایمان آورد و کار شایسته‌ای کرد، پس برایش پاداشی نیکوتر است، و زودا (که) از کارمان برایش (جریان) آسانی خواهیم گفت».
۸۹. سپس وسیله‌ای (دیگر) را از پی خود درآورد.
۹۰. تا آن گاه که به جایگاه بر آمدن خورشید رسید (و) آن را (چنان) یافت که بر قومی طلوع می‌کرد، که برایشان در برابر آن پوششی قرار ندادیم.
۹۱. این چنین (می‌رفت) در حالی که به آنچه نزد او بود همانا احاطه علمی داشتیم.
۹۲. سپس وسیله‌ای (دیگر) را (: از پی خود) آورد.
۹۳. تا وقتی به میان آن دو سد رسید (و) در برابر آن دو طایفه‌ای را یافت که نزدیک نیستند (تا) هیچ سخنی (شایسته تفکر) را بفهمند.
۹۴. گفتند: «ذوالقرنین! یا جوج و مأجوج سخت در زمین افساد کننده‌اند. پس آیا خرجی‌ای برایت بگذاریم تا میان ما و آنان سدّی قرار دهی؟»
۹۵. گفت: «آنچه پروردگارم به من در آن تمکّن داده (از کمک مالی شما) بهتر است. (تنها) مرا با نیرویی (جسمانی) یاری کنید، تا میان شما و آنان سدّی آهنین قرار دهم».
۹۶. «برایم قطعات بزرگ آهن بیاورید». (آوردند) تا آن گاه که میان دو قلّه کوه برابر شد. گفت: «بدمید تا وقتی که آن قطعات را آتش گردانید». (پس) گفت: «مس گذاخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم».
۹۷. پس [: یا جوج و مأجوج] نتوانستند از آن بالا بروند، و (هم) نتوانستند آن را سوراخی کنند.

از هر جهتی خدا شما را به گونه‌ای خارق‌العاده کمک می‌کند.

۹۸. (ذوالقرنین) گفت: «این رحمتی بزرگ از (جانب) پروردگار من است. پس هنگامی که وعدهٔ پروردگارم فرا رسد، آن سد را از هم فرو پاشد. و وعدهٔ هراسناک پروردگارم حق بوده است».
۹۹. و (در آن روز) آنان را رها کنیم، تا موج‌آسا بعضی با بعضی دیگر درآمیزند، و در صور [بوق جهانشمول با صدای رعدآسای روح‌افزا] دمیده شود. پس همهٔ آنها را گرد (هم) آوریم.
۱۰۰. و آن روز، جهنم را آشکارا به کافران نمایانندیم.
۱۰۱. (به) همانان که چشمان (بصیرت)شان از یاد من غرق در پرده‌ای (ضخیم) بود، و هرگز توان شنیدن (حق) را نداشتند.
۱۰۲. آیا پس کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که به جای من بندگانم را سرپرست بگیرند؟ ما بی‌گمان جهنم را برای کافران آماده کرده‌ایم.
۱۰۳. بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانیم؟»
۱۰۴. کسانی که کوشش‌شان در (ژرفای) زندگی دنیا گم گشته، حال آنکه می‌پندارند کاری خوب انجام می‌دهند.
۱۰۵. ایشان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند؛ در نتیجه اعمالشان تباه گردید. پس روز قیامت برایشان هیچ وزنی (: میزانی) بیا نخواهیم داشت.
۱۰۶. این (جهنم) سزای آنان است، در پیامد (اینکه) کافر شدند، و آیات من و پیامبرانم را به مسخره گرفتند.
۱۰۷. بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند، باغ‌های سر در هم فردوس جایگاه پذیرایی آنان بوده است.
۱۰۸. جاودانه در آن خواهند بود (و) از آنجا درخواست انتقال و تحولی (به جایی دیگر) نکنند.
۱۰۹. بگو: «اگر دریا برای نشستن کلمات پروردگارم مرگب بود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، بی‌گمان دریا پایان می‌یافت هرچند نظیرش را به مدد(ش) بیاوریم».
۱۱۰. بگو: «من تنها بشری همانند شمایم. (اما) به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید کاری شایسته کند، و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش (با او) شریک نسازد»^۱.

۱. این شرک پس از «عبادهٔ ربه» ریاست و نه بت‌پرستی و یا انحرافات دیگر از توحید.

سورهٔ مریم

این سوره مکی است و ۹۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر برآفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. کَهِیْعَصَّ.
۲. (این) یادی است از رحمت پروردگارت، بنده‌اش زکریا را.
۳. چون پروردگارش را ندا (و آوایی پنهانی در داد.
۴. گفت: «پروردگارم! من استخوانم به راستی سست گردیده، و (موی سپید) سرم از پیری شعله‌ور شده. پروردگارم! من دربارهٔ درخواست (از) تو سنگدل نبودم».
۵. «و بی‌گمان من از پی‌آمدگان پس از خودم بیم داشتم، و زخم نازا بوده است. پس از جانب خودت ولیّ و دنباله‌روی (از رسالتم) بنه»
۶. «(که) از من ارث برد، و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد. و پروردگارم! او را پسندیده‌ی خود) گردان.»
۷. (خدا فرمود): «زکریا! ما همانا به پسری - که نامش یحیی است - مژده‌ات می‌دهیم (که) از پیش همنامی برایش قرار ندادیم».
۸. گفت: «پروردگارم! چه زمانی (و چگونه) مرا پسری خواهد بود؟ حال آنکه زخم نازا بوده، و من از سالخوردگی به راستی به ناتوانی و ناچاری رسیده‌ام؟»
۹. (خدا) فرمود: «(فرمان) چنان است. پروردگارت گفت که این (کار) بر من آسان است. و همانا تو را از پیش آفریدم حال آنکه چیزی نبوده‌ای».
۱۰. گفت: «پروردگارم! نشانه‌ای برایم بنه». فرمود: «نشانهٔ تو این است که سه شب - حال آنکه سالمی - با مردم سخن نگویی».
۱۱. پس، از محراب بر قوم خویش در آمد، و ایشان را رمز داد که: «صبح و شام به نیایش (خدا) بپردازید».

۱. این «پسندیده گردان» که مقام عصمت است پس از ارث بردن، تأییدی است بر مالی بودن ارثش، زیرا ارث نبوت ارث عصمت رسالتی است که بعداً با «رضیاً» تثبیت شده و در ثانی نبوت ارثی هم نیست.

خوفناک و معجزه‌آسا و بسیار پسندیده است.

۱۲. (به یحیی وحی شد): «یحیی! (آن) کتاب (وحیانی) را با نیرویی (فزاینده) بگیر». و در حال کودکی حکم (رسالتی) را به او دادیم.
۱۳. و (نیز) از جانب ویژه خود، مهربانی و پاکی را (به او دادیم) و او پرهیزگار بوده است.
۱۴. و با پدر و مادر خود نیکرفتار بود و زورگویی نافرمان نبود.
۱۵. و درودی (شایسته) بر اوست، روزی که زاده شد، و روزی که می‌میرد، و روزی (هم) - در حالی که زنده است - برای رستاخیز برانگیخته می‌شود.^۱
۱۶. و در کتاب، مریم را یاد کن، چون از کسان خود، به مکانی شرقی، به کناری افکنده شد.
۱۷. پس پرده‌ای میان خود و آنان برگرفت، تا روح ویژه (از) خودمان^۲ [جبرئیل] را سوی او فرستادیم. پس برای مریم به چهره بشری خوش اندام نمایان شد.
۱۸. (مریم) گفت: «اگر پرهیزگاری، به راستی من از تو به خدای رحمتگر بر آفریدگان پناه می‌برم».
۱۹. گفت: «من - تنها - فرستاده پروردگار تو هستم، برای اینکه برایت پسری پاک ببخشایم».
۲۰. (مریم) گفت: «کی و کجا مرا پسری باشد، حال آنکه بشری با من تماس (جنسی) نگرفته^۳ و زناکار (هم) نبوده‌ام؟»
۲۱. (جبرئیل) گفت: «(فرمان) چنان است - پروردگارت گفته که آن بر من آسان است - و تا او را نشانه‌ای برای مردمان، و رحمتی از جانب خودمان قرار دهیم، و (این) کاری گذرا بوده است».
۲۲. پس مریم او [عیسی] را بار گرفت. پس با وی به مکان دور افتاده‌ای افکنده شد.
۲۳. پس درد زایمان او را سوی شاخه درخت خرما برد. گفت: «ای کاش پیش از این ناچیزی فراموش شده بودم».
۲۴. پس (مسیح) از زیر (پای) او [مریم] وی را ندا داد: «غم مدار، همانا پروردگارت زیر پایت (شخصی) سربلند و والامقام نهاده است».
۲۵. «و شاخه درخت خرما را سوی خود (برگیر و) به شدت بتکان، تا بر تو خرمایی تازه فرو ریزد».

۱. «حیاً» اینجا حالی است برای مبعوث، بدین معنی که حضرتش در حال حیات برزخی به رستاخیز مبعوث می‌گردد، و مشمول صعقه و بی‌هوشی همگانی نمی‌شود، که از زمره «الآ من شاءالله» (زمر: ۶۸) است مانند سایر معصومان علیهم‌السلام.

۲. این «روح ویژه» فرشته‌ای ویژه از فرشتگان یعنی جبرئیل بوده، و نه روح ذاتی خدا که نه روح دارد و نه جسم، چنانکه فرستادگی‌اش از پروردگار نیز بر این حقیقت گواه است.

۳. این عدم تماس بشری گواهی است بر اینکه بارداری زن در انحصار تماس بشری است و دیگر هیچ.

۲۶. «پس بخور و بنوش و دیده‌ای روشن بدار. پس اگر به راستی کسی از آدمیان را دیدی بگو: من بی‌گمان برای (خدای) رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام، پس امروز هرگز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت».
۲۷. «پس (مریم) در حالی که او را می‌برد نزد قومش آورد. گفتند: «مریم! همانا به راستی چیزی افترا انگیز آورده‌ای».
۲۸. «ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبوده، و مادرت (نیز) زناکار نبوده است».
۲۹. پس (مریم) سوی عیسی اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره کودک بوده (آیا اکنون بزرگ شده! که با او) سخن بگوییم؟»
۳۰. (کودک) گفت: «همانا من بنده خدایم، به من کتاب داد و مرا پیامبری برجسته نهاد.»^۲
۳۱. «و هر جا که بودم مرا برکت یافته ساخت، و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارشم کرد».
۳۲. «و (مرا) نسبت به مادرم نیکوکار نمود. و زورگو و سخت‌دلم نگردانید».
۳۳. «و سلام (و سلامتی) بر من، روزی که زاده شدم، و روزی که می‌میرم، و روزی (هم) - در حالی که (در برزخ) زنده‌ام - برانگیخته می‌شوم».^۳
۳۴. این است عیسی پسر مریم؛ گفته حقی که در آن دو دلی می‌کنند.
۳۵. برای خدا هرگز (شایسته) نبوده است که هیچ فرزندی برگزیند. (او) بسی منزّه است. چون چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «شو»، پس (بی‌درنگ) می‌شود.
۳۶. و به راستی، خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید (که) این راهی است راست.
۳۷. پس آن گروه‌ها(ی گوناگون) از میان خودشان به اختلاف پرداختند. پس وای برای کسانی که کافر شدند از حضور (در) دیدگاه روزی بزرگ.
۳۸. (ببین) چه شنوا و بینایند روزی که سوی ما می‌آیند! ولی ستمگران امروز در گمراهی آشکارگرند.

۱. هارون شخصی برجسته و برتر از عمران پدر مریم بوده و از همین روی اینجا به میان آمده.
 ۲. این نبوت و کتاب، پیشگویی از جریانی آینده است، چنانکه آیه ۴۶ سورة آل عمران، کهل و میان‌سالی را پس از کودکی، مورد موهبتی ربانی وانمود کرده، که شامل میانه این دو حال نیست، که نبوت و کتاب هم در این میان نبوده است.
 ۳. این «حیاتاً» مانند حضرت یحیی است که عیسی هم مانند او مشمول صعقه و بیهوشی نخواهد بود.

۳۹. و آنان را (از) آن روز حسرت بيم ده، چون داوری انجام گرفت. حال آنکه آنان در (ژرفای) غفلتند و آنان ایمان نمی‌آورند. ۴۰. بی‌گمان ما (همین) ما، زمین را - با هر که بر آن است - به میراث می‌بریم، و تنها سوی ما بازگردانیده می‌شوند. ۴۱. و در (این) کتاب ابراهیم را یاد کن. به راستی او بسی راستا (و) پیامبری برجسته بود. ۴۲. چون به پدرش^۱ گفت: «پدرم! چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند می‌پرستی؟» ۴۳. «پدرم! به راستی مرا به درستی از دانش وحی حقیقی آمده، که تو را (به گونه‌ای وحیانی) نیامده. پس مرا پیروی کن، تا تو را به راهی راست (بدون افراط و تفریط) هدایت کنم». ۴۴. «پدرم! شیطان را نپرست. شیطان بی‌گمان (خدای) رحمتگر بر آفریدگان را بسی عصبانگر بوده است». ۴۵. «پدرم! من بسی می‌ترسم که از جانب (خدای) رحمان عذابی به تو در رسد، پس تو دنباله‌رو شیطان باشی». ۴۶. (آزر) گفت: «ابراهیم! آیا تو از خدایان من رویگردانی؟ هر آینه اگر (به این رویگردانی) پایان ندهی، بی‌چون تو را به راستی سنگسار خواهیم کرد. (برو) و مدتی طولانی از من دور شو». ۴۷. (ابراهیم) گفت: «درود بر تو! به زودی از پروردگارم برایت پوشش می‌خواهم، او همواره نسبت به من پُر مهر و لطف بوده است». ۴۸. «و از شما و (از) آنچه غیر از خدا می‌پرستید کناره می‌گیرم، و خدایم را می‌خوانم، و از او درخواست می‌کنم؛ امید است که به خواندن و درخواست از پروردگارم سخت‌دل نباشم». ۴۹. پس هنگامی که از آنها و (از) آنچه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، و هر یک را پیامبری برجسته گردانیدیم. ۵۰. و برخی از رحمت خویش را به آنان بخشیدیم، و زبانی راستین (و) بلندمرتبه برایشان قرار دادیم. ۵۱. و در کتاب، موسی را یاد کن (که) همواره او پاک‌شده‌ای (ربانی) و (نیز) فرستاده‌ای برجسته بود.

۱. این «پدر» تنها پدر تربیتی بوده و نه حقیقی، زیرا در آخر کار از او تبری جست، و سپس در سازمان کعبه، جمله «ربنا اغفر لی و لوالدی» (ابراهیم: ۴۱) دلیلی است قطعی که والدش هم آزر مشرک نبوده است، و وعده استغفارش هم به گمان راهیابی آزر - بر مبنای «و اهجرنی ملیاً» - بوده که بعداً معلوم شد که او دشمن خداست (توبه: ۱۱۴).

۵۲. و از پربرکت‌ترین جانب (کوه) طور، او را ندا در دادیم. و در حالی که با وی راز می‌گفتیم، او را نجات‌یافته (به خود) نزدیک ساختیم.
۵۳. و به رحمت خویش برادرش هارون - پیامبری برجسته - را به او بخشیدیم.
۵۴. و در کتاب، اسماعیل را یاد کن، همانا او راست‌وعده و فرستاده‌ای برجسته بود.
۵۵. و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد. و نزد پروردگارش پسندیده بود.
۵۶. و در کتاب، ادريس را یاد کن. او بسی راستا (و) پیامبری برجسته بود.
۵۷. و (ما) او را به جایی بلند [: معراج] بالا بردیم.
۵۸. ایشان کسانی از پیامبران برجسته‌اند - که خدا بر ایشان نعمت ارزانی داشت - از دودمان آدم و از کسانی که با نوح (در کشتی) سوار(شان) کردیم، و (نیز) از دودمان ابراهیم و اسرئیل و از کسانی که (آنان را) هدایت نمودیم و برگزیدیم؛ هنگامی که آیات (خدای) رحمان بر ایشان خوانده شود، سجده‌کنان و گریان به خاک فرو افتند.
۵۹. پس بعد از آنان جانشینانی ناپسند (پس از ایشان) بر جای ماندند (که) نماز را ضایع ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند. پس در آینده‌ای دور [: قیامت]، (نتیجه) گمراهی(شان) و اعتقاد فاسدشان را خواهند یافت.
۶۰. مگر کسانی که توبه کرده و ایمان آورده و کاری شایسته(ی ایمان) انجام دادند. پس به بهشت در آیند و هیچ ستمی نخواهند دید.
۶۱. باغ‌های جاودانه که (خدای) رحمان بندگان را (به آن‌ها) در غیب (وحیانی و کونی) وعده داده است. بی‌گمان وعده او آمدنی بوده است.
۶۲. در آنجا سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند، جز سلامی، و روزیشان برایشان صبح و شام^۱ در آنجا (آماده) است.
۶۳. آن (بزرگ مکان همان) بهشتی است که هر یک از بندگانمان را که پرهیزگار بوده‌اند به میراث می‌دهیم.
۶۴. و (ما فرشتگان) جز به امر پروردگارت نازل نمی‌شویم. آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است (همه) تنها برای اوست، و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است.

۱. این «صبح و شام» دلیلی است بر اینکه اینجا بهشت برزخی است، زیرا در بهشت قیامت بر حسب آیاتی چند، زمان رزق معین نیست.

۶۵. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است. پس او را بپرست و برای پرستش او بسی شکيبا باش. آیا برای او (همتا و) همنامی می‌شناسی؟
۶۶. و انسان می‌گوید: «آیا هنگامی که بمیرم، به راستی در آینده‌ای دور زنده (از قبر) بیرون آورده می‌شوم؟»
۶۷. آیا و (این) انسان به یاد نمی‌آورد (که) ما او را به درستی از پیش آفریدیم. حال آنکه (هرگز) چیزی نبوده است؟
۶۸. پس، به پروردگارت سوگند (که) همانا آنان را بی‌امان با شیطان‌ها - بدون برگشت - گرد هم می‌آوریم؛ سپس در حالی که به زانو در آمده‌اند، بی‌گمان آنان را بی‌چون گرداگرد دوزخ - به پای درافتاده - حاضر خواهیم کرد.
۶۹. سپس از هر دسته‌ای، کسانی از آنان را که بر (خدای) رحمان سرکش‌ترند همانا به راستی بیرون خواهیم کشید.
۷۰. سپس به کسانی که برای آتش‌افروزی جهنم سزاوارترند، همانا خود دانائیم.
۷۱. و هیچ‌کس از شما نیست مگر (اینکه) در آن وارد است.^۱ (این) بر عهدهٔ پروردگارت حکمی قطعی بوده است.
۷۲. سپس کسانی را که پرهیزگاری می‌کرده‌اند می‌رهانیم، و ستمگران را در حالی که به زانو در افتاده‌اند در دوزخ وا می‌گذاریم.
۷۳. و هنگامی که آیات ما - به روشنی - بر آنان خوانده شود، کسانی که کفر ورزیده‌اند، به آنان که ایمان آورده‌اند گویند: «کدام یک از (ما) دو گروه جایگاهش بهتر و جلسهٔ اُنسش نیکوتر است؟»
۷۴. و چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان نابود کردیم، (که) آنها اثاثی نیکوتر و دیدگاهی فریباتر داشتند.
۷۵. بگو: «هرکس در (ژرفای) گمراهی بوده است، پس باید (خدای) رحمان به او تا زمانی مهلت دهد، تا هنگامی که آنچه به آنان وعده داده می‌شود ببینند، یا عذاب را، یا ساعت[: قیمت] را. پس به زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان‌تر است.»
۷۶. و خدا کسانی را که هدایت یافته‌اند بر هدایتشان می‌افزاید. و ماندنی‌های شایسته‌ای (ایمان) نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و بازگشتشان خوب‌تر است.

۱. این «وارد است» هر دو جهان - تکلیف و پس از مرگ - را در بر دارد، و این ورود همگانی برای پرهیزگاران رحمت و ثواب و برای دیگران زحمت و عذاب است.

۷۷. پس آیا دیدی کسی را که به آیات ما کفر ورزید؟ و گفت: «هر آینه بی گمان به من مال و فرزندی (بسیار) داده خواهد شد».
۷۸. آیا بر غیب آگاه شده، یا نزد (خدای) رحمان پیمانی بر گرفته است؟
۷۹. هرگز! (چنان نیست). به زودی آنچه را می گوید ثبت و ضبط می کنیم. و برخی از عذاب را برای او امتدادی مستمر خواهیم داد.
۸۰. و آنچه را می گوید، از او به ارث می بریم، و سوی ما به تنهایی خواهد آمد.
۸۱. و بجز خدا، معبوداتی برگرفتند، تا برای آنان (مایه) عزت باشند.
۸۲. هرگز نه چنان است. به زودی (آن معبودان) عبادت ایشان را انکار (وانگار) می کنند، و بر ضدشان خواهند بود.
۸۳. آیا ندیدی که همواره ما شیطان ها را بر (سر و سامان) کافران فرستادیم، حال آنکه آنان را به جنبش و جوشش می آوردند؟
۸۴. پس بر ضد آنان شتاب مکن، (که) فقط برایشان (روز) شماری بس دقیق می کنیم.
۸۵. روزی که پرهیزگاران را سوی (خدای) رحمان (به صورت) گروهی جمع می کنیم.
۸۶. و مجرمان را با سرگردانی سوی دوزخ می رانیم.
۸۷. آنان دارای شفاعت نیستند، جز آن کس که نزد (خدای) رحمان پیمانی برگرفته است.
۸۸. و گفتند: «(خدای) رحمان فرزندی بر گرفته است».
۸۹. بی گمان چیز زشتی را همانا (بر زبان) آوردید.
۹۰. نزدیک است آسمان ها از آن (سخن) بی مهابا بشکافند، و زمین چاک بخورد و کوه ها به سختی با صدایی جانکاه فرو ریزند،
۹۱. (از) اینکه برای (خدای) رحمان فرزندی (را) خواندند.
۹۲. و (خدای) رحمان را هرگز نسزد^۱ که فرزندی بگیرد.
۹۳. هیچ کس در آسمان ها و زمین نیست جز اینکه در حالت بندگی نزد (خدای) رحمان آینده است.
۹۴. همواره بی گمان آنان را احاطه و شماره ای ممتاز کرده است.
۹۵. و روز قیامت همه آنها تنها، سوی او آینده اند.

۱. «نسزد» که ترجمه «لا ینبغی» است، اینجا محالی تکوینی است که تشریحی اش نیز در شرع محال است.

۹۶. بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته‌ی (ایمان) کرده‌اند، (خدای) رحمان به زودی برایشان دوستی‌ای خواهد نهاد.
۹۷. پس تنها ما این قرآن را به زبان تو آسان (فهم) کردیم، تا پرهیزگاران را نوید، و گروهی سخت‌دل را هشدار دهی.
۹۸. و چه بسیار از نسل‌هایی پیش از اینان را هلاک کردیم. آیا احدی از ایشان را (اکنون) احساس می‌کنی، و یا صدا و آوایی از آنان می‌شنوی؟

سوره طه

این سوره مکی است و ۱۳۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. طه. (: ای طاهر هادی!).
۲. ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی،
۳. جز اینکه برای هر که (از خدا) می‌هراسد یادواره‌ای (بزرگ) باشد.
۴. در حالی که فرود آمده‌ای است به تدریج از جانب کسی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده است.
۵. (خدای) رحمتگر بر آفریدگان (پس از آفرینش جهان) بر عرش (ربوبیت) چیره شده است.
۶. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر خاک (در درون زمین) است از آن اوست.
۷. و اگر سخن آشکار گویی پس او نهان و نهان‌تر را می‌داند.
۸. خدایی که جز او معبودی نیست (و) نیکوترین نام‌ها (و) نشانه‌ها) ویژه اوست.
۹. و آیا گزارش (وحیانی) موسی تو را رسید؟
۱۰. چون آتشی دید، پس به خانواده خود گفت: «درنگ کنید، همانا من با آتشی مأنوس شدم. امید که شعله‌ای از آن برایتان بیاورم، یا در پرتو آتش راهی بیابم».
۱۱. پس چون بدان رسید ندا داده شد: «موسی!»
۱۲. «بی‌گمان منم، من، پروردگار تو، پس دو پای پوشت^۱ را بر کن، که در حقیقت تو پیچیده در پوشش وادی مقدسی».

۱. پای پوش، هر دو مرحله پوشش ظاهری و باطنی را در بر دارد که افزون بر دو کفش، دو جذبه دنیا و آخرت را و جان و بدن و مانند آنها را برای این ملاقات وحیانی باید به دور افکند.

بر مبنای ایمان و کار شایسته ایمان، دوستی همچنان برقرار است.

۱۳. «و من تو را (برای خودم) برگزیدم. پس برای آنچه (به تو) وحی می‌شود گوش فرادار». ۱۴. «(این منم، من، همان) خدایی که جز من خدایی نیست. پس مرا بپرست و برای یادم (و هرگاه یادت آمد، و برای اینکه یادت کنم) نماز را بر پا بدار». ۱۵. «به راستی ساعت [قیامت] آمدنی است. نزدیک است آن را (بر خود هم) پوشیده بدارم، تا هرکسی به (موجب) آنچه می‌کوشد جزا یابد». ۱۶. «پس هرگز نکند کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس خویش پیروی کرده است، تو را از (ایمان به) آن باز دارد، پس سقوط کنی». ۱۷. «و ای موسی! این چیست در دست راستت؟» ۱۸. گفت: «این عصای من است. بر آن تکیه می‌دهم و با آن بر(ای) گوسفندانم (برگ) می‌تکانم، و در آن برای من نیازهای مهم دیگری (نیز) هست». ۱۹. فرمود: «موسی! آن را (هم) بیفکن». ۲۰. پس آن را افکند. پس ناگهان، (هم) آن ماری شد که به سرعت می‌خزد. ۲۱. فرمود: «آن را برگیر و مترس، به زودی آن را به حال واقعی نخستین(ش) باز می‌گردانیم». ۲۲. «و دست خود را به پهلویت ببر تا سپیدی بی‌گزند بر آید. حال آنکه (این) نشانه‌ای دیگر (بر رسالت تو) است»، ۲۳. «برای اینکه به تو از بزرگ‌ترین نشانه‌های (جسمانی) مان بنماییم». ۲۴. «سوی فرعون برو که همواره او به سرکشی برخاسته است». ۲۵. گفت: «پروردگرم! سینه‌ام را گشاده گردان»، ۲۶. «و کارم را برایم آسان گردان»، ۲۷. «و از زبانم گرهی (که در اثر ترس از فرعون به بار آمده) بگشای». ۲۸. «تا سخنم را با بررسی بفهمند»، ۲۹. «و برایم دستیاری از کسانم قرار ده»، ۳۰. «هارون برادرم را». ۳۱. «پشتم را به او استوار گردان»، ۳۲. «و او را در کارم شریک کن»، ۳۳. «تا تو را فراوان تسبیح کنیم»، ۳۴. «و بسیار تو را یاد کنیم»، ۳۵. «بی‌گمان تو همواره به (حال) ما بسی بینا بودی». ۳۶. فرمود: «موسی! به راستی خواسته‌ات به تو داده شد». ۳۷. «و همواره به راستی بار دیگر (هم) بر تو منت نهادیم»^۱

۱. در آیه ۴۲ این گزینش ویژه ربانی یاد شده است.

۳۸. «چون به مادرت آنچه را که وحی می‌شود وحی (غیر رسالتی) کردیم؛»
۳۹. «که او را در صندوق بیفکن، پس در دریایش بینداز. پس (آن‌گاه) دریا بایستی او را به کرانه (و کناره) افکند تا دشمنی برای من و دشمنی برای وی، او را برگیرد. و مهری (بزرگ) از خودم بر تو افکنم. و تا زیر نظر من سازمان (و سامان) یابی.»
۴۰. «چون خواهرت می‌رود پس می‌گویی: آیا شما را بر کسی که او را کفالت کند دلالت کنم؟ پس تو را سوی مادرت بازگردانیدیم تا دیده‌اش (با دیدار تو) روشن شود، و غم نخورد. و شخصی را کشتی. پس (ما) تو را از اندوه رهانیدیم، و تو را بارها (به) آزمایش‌هایی آتشبار آزمودیم. پس سالیانی چند در میان اهل مدین ماندی. سپس، موسی! بر (زمان) مقدری (مقتضی برای رسالت) آمدی.»
۴۱. «و تو را برای خود به شایستگی همی ساختم.»
۴۲. «تو و برادرت با نشانه‌های (رسالتی) من برو، و در یاد کردن من سستی مکنید.»
۴۳. «سوی فرعون بروید که او همواره به سرکشی برخاسته.»
۴۴. «پس برایش سخنی نرم بگویید، شاید تذکر یابد یا بهراسد.»
۴۵. (آن دو) گفتند: «پروردگاران! ما بی‌گمان می‌ترسیم که (او) در زیان رساندن بر ما زیاده‌روی کند، یا که بسیار سرکشی نماید.»
۴۶. فرمود: «مترسید. من همواره با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم.»
۴۷. «پس سوی او بروید و بگویید: «ما به راستی دو فرستادهٔ پروردگار تویم. پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست و عذابشان مکن. به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه‌ای (رسالتی) آورده‌ایم، و سلام (و سلامتی) بر کسی است که هدایت را پیروی کند.»
۴۸. «به راستی سوی ما وحی شده که عذاب محققاً بر کسی است که (حق را) تکذیب کرد و (از آن) روی گردانید.»
۴۹. (فرعون) گفت: «موسی! پس پروردگار شما دو تن کیست؟»
۵۰. گفت: «پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را بدو بخشود؛ سپس (آن را) هدایت فرمود.»
۵۱. گفت: «پس نسل‌های گذشته را چه خاطرهٔ مهمی بود (که کافر بوده‌اند)؟»

۱. این هدایت فطرت است پس از خلقت هر چیز، چنانکه آیاتی دیگر هم مانند آیهٔ ۴۴ سورهٔ اسراء بر این حقیقت گواهند.

۵۲. گفت: «علمش در کتابی (ربانی) نزد پروردگار من است. پروردگارم نه گمراه می‌شود و نه فراموش می‌کند».
۵۳. (همان) کسی که زمین را برایتان گهواره‌ای^۱ ساخت، و برای شما در آن راه‌هایی (راهوار) گشود، و از آسمان آبی فرود آورد. پس با آن رستنی‌های گوناگون، بیرون آوردیم.
۵۴. بخورید و دام‌هایتان را بچرانید. بی‌گمان در اینها برای بازدارندگان عاقلانه از زشتی‌ها، نشانه‌هایی است.
۵۵. از این (زمین) شما را آفریدیم و در آن شما را باز می‌گردانیم، و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.
۵۶. و بی‌چون به راستی (ما) همه آيات (متناسب) مان را به او [فرعون] نشان دادیم، پس (آنها را) تکذیب نمود و (از پذیرفتنشان) خودداری کرد.
۵۷. گفت: «موسی! آیا نزد ما آمده‌ای تا با سحر ما را از سرزمینمان بیرون برانی؟»
۵۸. پس ما همانا برای تو به راستی سحری همانند آن خواهیم آورد. پس میان ما و خودت موعدی بگذار که نه ما از آن تخلف کنیم، و نه تو؛ در مکانی برابر و یکسان».
۵۹. (موسی) گفت: «موعد شما روز آرایش (و جشن) عمومی است، و اینکه مردم در روشنایی روز گردآورده شوند».
۶۰. پس فرعون پشت کرد. پس نیرنگ خود را گرد آورد. سپس (باز) آمد.
۶۱. موسی به آنان گفت: «وای بر شما! به خدا دروغ نبندید که شما را به عذابی سخت از بن بر می‌کند. و هر که (به خدا) افترا زد بی‌گمان زیان کرده است».
۶۲. پس ساحران میان خود، درباره کارشان به تبادل رأی برخاستند، و نجوا(شان) را پنهان کردند.
۶۳. (فرعونیان) گفتند: «قطعاً این دو تن ساحرند، (و) می‌خواهند شما را با سحرشان از سرزمینتان بیرون برانند، و والاترین راهتان را (از میانتان) بردارند».
۶۴. «پس نیرنگتان را گرد آورید، سپس در صفی (پیراسته و آراسته) پیش آید. حال آنکه به راستی امروز هر کس پیروزی جست (همو) رستگار کرده است».

۱. این آیه از آیات حرکات هموار زمین - همچون گهواره - آرامشگر است به گونه‌ای که تا چندی پیش از نظر علمی ثابت شده بود.

۶۵. (ساحران) گفتند: «موسی! یا اینکه تو می‌افکنی یا (ما) نخستین کس باشیم که افکنده است؟»
۶۶. گفت: «(نه) بلکه شما بیفکنید». پس ناگهان ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان از (اثر) سحرشان، به خیالش می‌رسید که به راستی آنها می‌شتابند.
۶۷. پس موسی در درونش بیمی احساس کرد^۱.
۶۸. گفتیم: «مترس، تو بی‌گمان خود (از اینان) برتری»،
۶۹. «و آنچه در دست راست داری بیفکن، تا هرچه را ساختند با چالاکی ببلعد. آنچه ساختند تنها مگر افسونگر است، و افسونگر هر جا و هرگونه آید رستگار نمی‌کند».
۷۰. پس ساحران (بی‌اختیار و بی‌قرار) به سجده افکنده شدند. گفتند: «به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم».
۷۱. (فرعون) گفت: «آیا پیش از آنکه برایتان اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ به راستی او بزرگ‌شماست که به شما سحر آموخته. پس بی‌مهابا دست‌هایتان و پاهایتان را - بی‌چون - بر خلاف (یکدیگر) قطع می‌کنم، و شما را بی‌امان همچنان در شاخسارهای درختان خرما به دار می‌آویزم، و همواره به راستی خواهید دانست کدامین (از) ما عذابش سخت‌تر و پایدارتر است».
۷۲. گفتند: «ما هرگز تو را بر نشانه‌های روشنی که (از پروردگاران) سویمان آمده و (بر) آن کس که ما را با فطرت (توحیدی) پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد. پس تو هر حکمی (که) می‌خواهی بکن؛ تنها (در این) زندگی دنیاست که (در آن) حکم می‌رانی».
۷۳. «ما به راستی به پروردگاران ایمان آوردیم تا خطاهایمان را - و آن سحری که ما را بدان واداشتی - بر ما بیوشاند. و خدا بهتر و پاینده‌تر است».
۷۴. حال چنان است (که) بی‌چون هرکس نزد پروردگارش گنهکار آید، بی‌گمان جهنم برای اوست. در آن نه می‌میرد و نه زندگی می‌کند.
۷۵. و هرکس به حال ایمان نزدش آید که به راستی کارهای شایسته (ی ایمان) انجام داده باشد، ایشان برایشان عالی‌ترین درجات است.
۷۶. باغ‌های پای‌برجا که از زیر (درختان) شان نهرها روان است، (جایی است که) جاودانه در آن می‌مانند، و این پاداش کسی است که به پاکی گراید.

۱. و اگر این اعجاز کوچک از خود موسی بود، چرا حضرت موسی از کرده خود ترسید؟

شما در این جریان بی‌پروا موفق خواهید بود؛ گرچه دچار زحماتی هم می‌شوید.

۷۷. و به راستی و درستی سوی موسی وحی کردیم که: «بندگانم را شبانه کوچ ده، پس راهی خشک در دریا برایشان (با عصایت) برزن (حال آنکه) نه از فرا رسیدن (دشمن) بترسی و نه از غرق شدن، و نه بیمی داشته باشی».

۷۸. پس فرعون با لشکریانش آنها را پی گرفت. پس از دریا آنچه آنان را فرو پوشانید، فرو پوشیدشان.

۷۹. و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت نکرد.

۸۰. «فرزندان اسرائیل! ما بی گمان شما را از (دست) دشمنان رهانیدیم. و در پربرکت ترین جانب (کوه) طور با شما وعده نهادیم. و بر شما ترنجبین و امنیت^۱ فرو فرستادیم».

۸۱. «(و گفتیم) از خوراکی های پاکیزه ای که روزیتان دادیم بخورید، و در آن طغیان نکنید پس خشم من بر شما فرود آید. و هرکس خشم من بر او فرود آید بی چون سقوط کرده است».

۸۲. و من بی گمان برای کسی که توبه کرده و ایمان آورده و کاری شایسته (ی ایمان) انجام داده، سپس راه یافته؛ به درستی بسی پوشاننده ام.

۸۳. «موسی! چه چیز تو را از (برابر) قومت (سوی طور) شتابان کرد؟»

۸۴. گفت: «هم اینان بر پی منند، و - پروردگارم! - سویت شتافتم تا (از من) خشنود شوی».

۸۵. فرمود: «پس ما به راستی و درستی قومت را پس از (عزیمت) تو آزمایشی آتشبار کردیم، و سامری آنها را گمراه ساخت».

۸۶. پس موسی خشمگین (و) اندوهناک سوی قومش بازگشت (و) گفت: «ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده ای نیکو نداد؟ آیا پس این مدت بر شما طولانی بود، یا خواستید خشمی از پروردگارتان برایتان درآید، پس با وعده من مخالفت کردید؟»

۸۷. گفتند: «ما به اختیار خود از وعدهات تخلف نکردیم، ولی از زینت آلات قوم، بارهایی سنگین همواره بر دشمنان نهاده شد. پس آنها را افکندیم. پس سامری (هم زینت آلاتش را) همین گونه بیفکند».

۱. سلوی - بر خلاف گمان گروهی که آن را پرنده ای گمان کرده اند - در لغت به معنای امنیت است، و «طعام واحد» در آیه ۶۱ سوره بقره، دلیلی دیگر است که سلوی خوراکی ای دیگر پس از «هن» نیست.

۸۸. پس برایشان پیکر گوساله‌ای که نعره (ی گوساله) داشت بیرون آورد. پس گفتند: «این خدای شما و خدای موسی است». پس (خدا را) فراموش کرد.
۸۹. پس مگر نمی‌بینند که (گوساله) سخنی سوشان بر نمی‌گرداند، و برایشان سود و زیانی ندارد؟
۹۰. و به راستی بی‌گمان هارون از پیش به آنان گفت: «ای قوم من! جز این نیست (که) شما به وسیله این (گوساله) مورد آزمایشی آتشین قرار گرفته‌اید، و پروردگارتان به راستی خدای رحمتگر بر آفریدگان است، پس از پی من آیید و فرمانم را پیروی کنید».
۹۱. گفتند: «ما هرگز در پرستشی ماندگار از آن دست برنخواهیم داشت، تا موسی سوی ما بازگردد».
۹۲. (موسی) گفت: «هارون! چون دیدی آنها گمراه شدند چه چیز مانع تو شد»،
۹۳. «که از من پیروی نکنی؟ آیا از فرمانم سر باز زدی؟»
۹۴. گفت: «پسر مادرم! ریش مرا مگیر و نه سرم را، من به راستی ترسیدم که بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سخنم را مراقبت نکردی».
۹۵. (موسی) گفت: «سامری! پس هدف مهم تو (از این کار) چه بود؟»
۹۶. گفت: «به چیزی که آنان به آن پی نبردند پی بردم، پس مشتت از اثر (رسالتی آن) رسول [موسی] را برگرفتم، سپس آن را فرو انداختم (که حق را به چهره باطل نمودم و با این آنان را از توحید به شرک افکندم) و نفس اماره‌ام برایم این چنین فریبکاری کرد».
۹۷. گفت: «پس برو که بهره تو بی‌گمان در زندگی این باشد که (به هر که نزدیک تو آمد) بگویی (با من) هیچ‌گونه تماسی نیست. و بی‌گمان برایت وعده‌گاهی است که هرگز از آن بازداشته نخواهی شد. و (اینک) به آن خدایی که پیوسته برایش سر فرود آوردی بنگر. همانا آن را به شدت همی (می)سوزانیم، سپس همانا به خاکسترش همواره تبدیل می‌کنیم، و بی‌چون آن‌گاه آن را در دریا - غبار وار - بسی فرو می‌پاشیم، فرو پاشیدنی (چشمگیر).
۹۸. «معبود شما تنها (آن) خدایی است که جز او هرگز معبودی نیست. و علمش همه چیز را در برگرفته است».

۱. این «اثر الرسول» از آثار رسالتی موسی (علیه السلام) بوده که با گرفتن و سپس رها کردنش همان را ناچیز شمرد، و بدین وسیله بنی اسرائیل را گمراه کرد؛ و نه اثر پای اسب جبرئیل! - چنانکه گویند - زیرا او اسبی ندارد که از هرگونه سواری تیزروتر است و اگر هم داشت حالتی اعجاز آمیز - به ویژه برای گمراه کنندگان - نداشت.

۹۹. این گونه (ما) از اخبار مهم گذشته، بر تو گزینش می‌کنیم، و بی‌گمان تو را از جانب خودمان یادوارهای (روشنگر) دادیم.
۱۰۰. هرکس از (پیروی) آن روی گرداند، او بی‌گمان روز قیامت باری گران بر دوش می‌گیرد.
۱۰۱. حال آنکه در آن ماندگارند، و روز رستاخیز چه بد باری است برایشان.
۱۰۲. (همان) روزی که در صور [بوق جهانی با صدای رعد آسای روح‌افزا] دمیده می‌شود و در آن روز مجرمان را کبودچشم - بدون برگشت - گردآوری می‌کنیم.
۱۰۳. میان خود، پنهانی با یکدیگر می‌گویند: «پیش از این (در برزخ) بیش از ده روز نمانده‌اید».
۱۰۴. ما به آنچه می‌گویند داناتریم. چون شایسته‌ترین (و) راهوارترینشان می‌گوید: «بیش از یک روز نمانده‌اید».
۱۰۵. و از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند. پس بگو: «پروردگرم آنها را (در قیامت) غباری سخت پراکنده خواهد ساخت».
۱۰۶. «پس آنها را پهن و هموار و تهی از گیاه (و تباه) خواهد کرد».
۱۰۷. «نه در آن کژی می‌بینی و نه ناهمواری».
۱۰۸. در چنان روزی (همه مردم) داعی (حق) را - که هیچ انحرافی برایش نیست - (خواه ناخواه) پیروی می‌کنند. و کل صداها برای (خدای) رحمان فرو کاسته شود. پس هرگز جز صدایی بسی آهسته نمی‌شنوی.
۱۰۹. در آن هنگام (و هنگامه)، هیچ‌گونه شفاعتی سود نبخشد، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه داده و سخنش خدا را پسند آمده.
۱۱۰. آنچه را که آنان در پیش دارند و آنچه را در پشت (سر)شان دارند می‌دانند، و (آنان) هیچ‌گونه احاطه علمی به او ندارند.
۱۱۱. و همه چهره‌ها برای آن (خدای) زنده پاینده نگهدارنده توجه کردند، حال آنکه بی‌چون آن کس که ظلمی بر دوش داشته زیان کرده است.
۱۱۲. و هرکس در حال ایمان کارهای شایسته کند از هیچ ستمی و نه از هیچ کم و کاستی نمی‌هراسد.
۱۱۳. و این گونه آن را (به صورت) قرآنی روشن نازل کردیم، و در آن از انواع هشدارها (سخن) آوردیم (تا) شاید آنان تقوا پیشه کنند، یا (این کتاب) یادی (تازه) برایشان ایجاد کند.

با تذکری از گذشته اقدام کنید.

۱۱۴. پس بسی بلندمرتبه است خدا، (آن) فرمانروای تمام حق (و حقیقت). و در (خواندن) قرآن - پیش از آنکه وحی آن به سویت حکم شود (و در رسد) - شتاب مکن^۱، و بگو: «پروردگارم! بر دانشم بیفزای». ۱۱۵. و همانا به راستی پیش از این سوی آدم پیمان بستیم. پس (آن را) فراموش کرد، و برای او عزمی (استوار) نیافتیم. ۱۱۶. و چون به فرشتگان گفتیم: «برای (نعمت تعلیمی) آدم (برای خدا) سجده کنید». پس (همه) سجده کردند جز ابلیس (که) سر باز زد. ۱۱۷. پس گفتیم: «آدم! بی چون این (ابلیس) برای تو و همسرت دشمنی (خطرناک) است. زنهار تا شما را از (این) باغ همواره بدر نکند، پس به زحمت افتی»، ۱۱۸. «به راستی برای تو در آنجا این (امتیاز) است که نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی». ۱۱۹. «و (هم) اینکه به راستی در آنجا نه تشنه می گردی و نه آفتاب زده می شوی». ۱۲۰. پس شیطان سویس و سوسه افکند. گفت: «آدم! آیا تو را بر درخت جاودانگی و ملکی کههنه ناشدنی راه بنمایم؟» ۱۲۱. پس از آن (درخت ممنوع) خوردند. در نتیجه عورت هاشان^۲ برایشان نمایان شد، و شروع کردند به چسباندن برگ های بهشتی بر (عورت های) خودشان. و (این گونه) آدم پروردگارش را عصیان کرد، پس گمراه شد. ۱۲۲. سپس پروردگارش او را برگزید. پس بر او برگشت و (وی را به رسالت) هدایت کرد. ۱۲۳. فرمود: «هر دو از این (باغ) فرود آید، در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دگرید، تا اگر برای شما از جانب من حتماً رهنمودی^۳ در رسد، پس هرکس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می شود و نه به رنج می افتد». ۱۲۴. «و هرکس از یاد من رویگردان شود، در حقیقت برایش زندگی ای تنگ (و سخت) است، و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم». ۱۲۵. گفت: «پروردگارم! چرا مرا نابینا محشور کردی حال آنکه به راستی بینا بودم؟»

۱. این شتاب - پس از وحی شب قدر که فشرده بود - شتابی در خواندن آیات تفصیلی قرآن پیش از جبرائیل بود که به مناسبت اطلاعی پیشین و علاقه ای وافر می خواست آیات قرآنی را که از نظر معنی و حیاتی و از جهت الفاظش محمدی و غیر و حیاتی بود بخواند و این «زدنی علماً» درخواست افزون کردن لفظ و معنای تفصیلی قرآن است.
 ۲. این عورت ها هر دوی عورت باطنی: عصیان، و عورت ظاهریشان را در بر دارد، و پنهانی عورت هایشان پیش از این امتحان در اثر پوشش بهشتی بوده که با این عصیان این پوشش ها بر طرف شد و برگ بهشت هم برگ توبه و هم برگ پوشاننده عورت بدنی بوده است.
 ۳. این رهنمود رسالت پس از هدایت برای آدم ﷺ بوده است.

۱۲۶. (خدا) فرمود: «همان‌گونه که نشانه‌های ما برای آمدن پس آنها را فراموش کردی، و امروز (هم) همان‌گونه فراموش می‌شوی».
۱۲۷. و بدین‌سان هر که را به اسراف [زیاده‌روی] گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگرویده سزا می‌دهیم. و بی‌چون عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.
۱۲۸. آیا پس برای هدایتشان کافی نبود که (ببینند) چه اندازه سده‌ها [نسل‌ها] را پیش از آنان نابود کردیم که (اینان) در جایگاه‌هایشان راه می‌روند؟ به راستی برای بازدارندگان عاقلانه از زشتی‌ها در این (امر) نشانه‌هایی (عبرت‌انگیز) است.
۱۲۹. و اگر سخنی از پروردگارت (برای عذابشان) پیشی نگرفته بود ناگزیر (و ناگزیر هلاکت و) سررسیدی یادشده لازمه آنها بود.
۱۳۰. پس بر آنچه می‌گویند شکیبایی کن و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن^۱ با ستایش پروردگارت (او را) تسبیح‌گوی، و برخی از ساعات شب و کناره‌های روز را (هم) به نیایش پرداز، شاید خشنود گردی.
۱۳۱. و زنده‌سوی آنچه همسرانی از ایشان را از آن برخوردار کردیم - (و فقط) زیور زندگی دنیاست، تا ایشان را در آن بیازماییم - هرگز دیدگان خود را (به این‌ها) مدوز - و روزی پروردگارت خوب و پایدار است.
۱۳۲. و کسان خود را به نماز وادار و خود بر آن شکبیا باش. ما از تو جویای (هیچ‌گونه) روزی‌ای نیستیم. ما به تو روزی می‌دهیم. و فرجام (نیک) برای پرهیزگاری است.
۱۳۳. و گفتند: «چرا از جانب پروردگارش نشانه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ آیا و روشنای آنچه در صحیفه‌های نخستین است برایشان نیامده است؟»
۱۳۴. و اگر ما آنان را قبل از آن (رسولان) به عذابی هلاک می‌کردیم بی‌گمان می‌گفتند: «پروردگاران! چرا پیامبری سویمان نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و بی‌مقدار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم؟»
۱۳۵. بگو: «همگان در انتظارند. پس (شما هم) در انتظار باشید. زودا (که) بدانید صاحبان راه راست کیانند و چه کسی (به آن) راه یافته است».

۱. این «پیش از غروب آفتاب» اضافه بر تعیین آخر وقت نماز عصر - که پیش از غروب است و نه پیش از مغرب - فضیلتی حتمی برای وقت نماز عصر بیان داشته است؛ ولی پیش از برآمدن آفتاب برای نماز صبح تنها تعیین آخر وقتش می‌باشد زیرا آیه صلاة الفجر، آن را مربوط به فجر دانسته، و برخی از ساعات شب هم مغرب و عشا است و کناره‌های روز کناره و وسطین روز است که وقت نخستین نماز ظهر می‌باشد که ظهر است.

سورة انبياء

این سوره مکی است و ۱۱۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. برای مردمان، (زمان) حسابشان نزدیک شد،^۱ حال آنکه آنان در (ژرفای) غفلتی (از حسابشان) رویگرداندند.
۲. هیچ‌گونه یادوارهٔ تازه‌ای از پروردگارشان برایشان نمی‌آید، مگر اینکه آن را به‌خوبی شنیدند، در حالی که ایشان بازی می‌کنند.
۳. حال آنکه دل‌هایشان (از یاد خدا) رویگردان است. و آنان که ستم کردند پنهانی به نجوا برخاستند: «آیا این (مرد) جز بشری مانند شماست؟ آیا پس سوی سحر می‌روید در حالی که شما می‌بینید؟»
۴. (پیامبر) گفت: «پروردگارم (همه‌گونه) گفتار را در آسمان و زمین می‌داند، و اوست بسی شنوای بسیار دانا».
۵. بلکه گفتند: «(این‌ها) پاره‌هایی پراکنده از خیالاتی (شوریده) است، بلکه آن را بریافته، بلکه او شاعری است. پس همان‌گونه که پیشینیان [: پیامبران پیشین با نشانه‌ای ربّانی] فرستاده شدند، باید برای ما (همانند آنها) نشانه‌ای بیاورد».
۶. پیش از آنان هیچ مجتمعی - که آن را نابود کردیم - (به آیات ما) ایمان نیاوردند. پس آیا اینان (به نشانه‌ای ربّانی) ایمان می‌آورند؟
۷. و پیش از تو جز مردانی را که به آنان وحی کنیم گسیل نداشتیم، و اگر نمی‌دانستید (و نتوانید بدانید) پس از یادآوران (کتاب‌های آسمانی) بپرسید.
۸. و ایشان را جسد‌هایی که غذا نخورند قرار ندادیم، و (در زندگی دنیا هم) جاودان نبودند.
۹. سپس وعده (ی خود) را به آنان راست آوردیم، پس آنها و هر که را خواستیم نجات دادیم، و اسراف‌کنندگان را به هلاکت رساندیم.
۱۰. همانا به راستی کتابی سویتان نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا پس (از این هم) نمی‌اندیشید؟

۱. این نزدیکی حساب هر سه مرحله رجعت، برزخ و قیامت را با مراحل تزایدیشان در بر دارد، و چون هر واقعیتی نزدیک است قیامت هم بدین معنی است.

این خود غفلتی است از حساب حق و حقیقت.

۱۱. و چه بسیار مجتمعاتی (را) که ستمکار بودند در هم شکستیم، و پس از آنها گروهی دیگر (را) پدید آوردیم.
۱۲. پس چون برخورد شدیدمان را احساس کردند ناگهان از آن می‌گریزند.
۱۳. (هان! از آن برخورد) مگریزید و سوی آنچه در آن متنعم شدید و به (سوی) مسکن‌هایتان بازگردید، شاید شما مورد پرسش قرار گیرید.
۱۴. گفتند: «ای وای بر ما! ما بی‌گمان ستمگر بوده‌ایم».
۱۵. پس خواستشان پیوسته همان بود، تا آنان را درو شدگانی (بی‌جان و) خاموشان گردانیدیم.
۱۶. و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است بازی‌کنان نیافریدیم.
۱۷. اگر بر فرض محال بخواهیم بازیچه‌ای بگیریم، به راستی آن را از پیش خود اختیار می‌کنیم؛ اگر کننده‌ی این کار بوده‌ایم.
۱۸. بلکه با (نیروی) حق بر باطل (آسیب و نابودی) می‌افکنیم، پس بینی‌اش را به خاک می‌کشاند، پس ناگهان (هم) آن نابود است. و وای بر شما از آنچه توصیف می‌کنید.
۱۹. و هر که در آسمان‌ها و زمین است تنها برای اوست، و کسانی که نزد اویند [به او نزدیکند] از پرستش وی تکبر نمی‌ورزند، و (هرگز) از آن حسرت نجویند.
۲۰. شباروز، بی‌آنکه سستی ورزند (تنها او را) تنزیه می‌کنند.
۲۱. یا برای خود خدایانی از زمین اختیار کرده‌اند (که هم) آنان (مردگان را) زنده می‌کنند؟
۲۲. اگر در آن دو [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی (دیگر) بودند، ناگزیر (این خدایان و زمین و آسمان) تباه می‌شدند.^۱ پس منزّه است خدا، پروردگار عرش (فرماندهی) از آنچه توصیف (ش) می‌کنند.
۲۳. (خدا) از آنچه می‌کند بازخواست نمی‌شود، و (حال آنکه) آنان (همگان) بازخواست می‌شوند.
۲۴. یا غیر از او خدایانی برای خود برگرفته‌اند؟ بگو: «برهانتان را بیاورید». این است یادوارهٔ هر که با من است، و یادوارهٔ هر که پیش از من بوده است. (نه!) بلکه بیشترشان حق را نمی‌دانند، پس از آن رویگردانند.

۱. این «لفسدنا»: تباه می‌شدند [در اصل مربوط به خدایانی جز خداست که اصولاً تعدد خدایان لازم‌اش مرکب بودنشان از نقص و کمال و کلاً فقر و نیاز است که در الوهیت فاسدند، و در ثانی بر اثر خواسته‌های گوناگونشان زمین و آسمان - در هر صورت - فاسد می‌شدند.

۲۵. و ما پیش از تو هیچ رسولی نفرستادیم، جز (آنکه) سویش وحی می‌کنیم: «به‌راستی هیچ معبودی جز من نیست، پس تنها مرا بپرستید».
۲۶. و گفتند: «(خدای) رحمان فرزندی برگرفته». او منزّه است، بلکه (آنان) بندگانی گرامی شده‌اند.
۲۷. در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، حال آنکه تنها به دستور او عمل می‌کنند^۱.
۲۸. آنچه پیش رویشان و آنچه پشت (سر)شان است می‌داند، و جز برای کسی که (او) رضایت داد شفاعت نمی‌کنند، حال آنکه از بیم او با تعظیم (وی) هراسانند.
۲۹. و هرکس از آنان بگوید: «بی‌گمان من خدایی غیر از او هستم» پس آن (گمراه دور از حقیقت) را در دوزخ کیفر می‌کنیم. (آری) سزای ستمکاران را این‌گونه می‌دهیم.
۳۰. آیا و کسانی که کافر شدند ندانستند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بوده‌اند،^۲ پس ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب نهادیم؟ آیا پس (از این هم) ایمان نمی‌آورند؟
۳۱. و در زمین کوه‌هایی استوار نهادیم تا مبادا (زمین) آنان [مردمان] را سرنگون سازد، و در آن راه‌های سرایش فراخ پدید آوریم، شاید راه یابند.
۳۲. و آسمان را سقفی محفوظ (از سقوط و دستبرد شیطان‌ها) قرار دادیم، در حالی که آنان از نشانه‌های آن رویگردانند.
۳۳. و اوست آن کس که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است، هر یک در گردشگاهی [فضایی، میان ستارگان] شناورند.
۳۴. و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی (در دنیا) قرار ندادیم. آیا اگر تو از دنیا بروی پس (از تو) آنان جاودانند؟
۳۵. هر نفسی [کسی] چشنده^۳ مرگ است. و شما را در حال آزمون با بد و نیک بسی گیرودار می‌کنیم، و تنها سوی ما بازگردانیده می‌شوید.

۱. این «بأمره یعملون» تمامی کارهای فرشتگان را به امر خدا دانسته، تا چه رسد به معصومان انسانی که در عصمت علمی و عملی از همگان برترند.

۲. این پیوستگی در «ماء» ماده نخستین بود. که با انفجارش آسمان و زمین پدید آمده چنانکه در آیه هفتم سورة هود و آیات ۹ تا ۱۲ سورة فصلت بیان شده است.

۳. چشیدن مرگ غیر از خود مرگ است. چه در مرگ دنیوی و چه در مرگ برزخی که روح در هر دو همچنان باقی است، و تنها در مرگ دنیوی جدایی روح از بدن است کلاً، و در اخروی‌اش انتقال به بدن اخروی است.

با استحکام توحیدی و ایمانی انجام شود.

۳۶. و هنگامی که تو را - کسانی که کافر شدند - بنگرند، جز (به) مسخرهات برنگیرند. (گویند: «آیا این همان کس است که خدایانتان را (به بدی) یاد می‌کند؟» حال آنکه آنان خودشان، به خدای رحمان کافرند.

۳۷. انسان از شتابی^۱ آفریده شده است. به زودی آیاتم را به شما نشان می‌دهم، پس بر من (در نشانگری این آیات و عذاب) شتاب نمی‌کنید.

۳۸. و می‌گویند: «اگر راستگوئید، این وعده (ی قیامت) کی خواهد بود؟»

۳۹. کاش آنان که کافر شده‌اند آن هنگام (و هنگامه) را می‌دانستند، که اینان آتش را نه از چهره‌هاشان و نه از پشت‌هاشان باز نمی‌دارند، و نه ایشان یاری می‌شوند.

۴۰. بلکه (آتش) ناگهان به آنان در می‌رسد؛ پس ایشان را بهت‌زده می‌کند؛ پس نه می‌توانند آن را از خود برگردانند، و نه آنان مهلت داده می‌شوند.

۴۱. و بی‌گمان پیامبرانی پیش از تو (نیز) همانا ریشخند شدند. پس کسانی که آنان را مسخره می‌کردند، آنچه که آن را به ریشخند می‌گرفتند، به حق گریبان‌شان را گرفت.

۴۲. بگو: «چه کسی شما را در شب و روز از (عذاب خدای) رحمان نگرهبانی پایدار می‌کند؟» بلکه آنان از یاد پروردگارشان رویگردانند.

۴۳. یا برای آنان خدایانی (غیر از ما) هستند که ایشان را از گزندمان حمایت می‌کنند؟ (آنان) نه توان یاری خودشان را دارند و نه از جانب ما همراهی می‌شوند.

۴۴. بلکه اینان و پدرانشان را (از نعمت‌هایی) برخوردار کردیم، تا عمرشان بر زیانشان به درازا کشید. پس آیا نمی‌بینند که ما زمین را می‌آییم[: درمی‌گیریم]، در حالی که آن را از اطرافش فرو می‌کاهیم؟^۲ پس آیا آنان پیروزمندند؟

۱. این «شتاب» همان منی است که با شتاب می‌جهد که آغازگر آفرینش انسان‌هاست.

۲. این فرو کاستن زمین هم کاستن از زمین است، و هم نقصان زمینة تکلیف است با کاستن شرعمداران، چنانکه رفته رفته این جریان مشاهده می‌شود تا ظهور ولی امر که دین از زمین برخاسته گردد، پس حضرتش آن را تجدید می‌سازد.

۴۵. بگو: «من شما را فقط به وسیله (این) وحی هشدار می‌دهم». و گران - هنگامی که هشدار داده شوند - نمی‌شنوند.
۴۶. و اگر وزشی از (باد) عذاب پروردگارت به آنان در رسد، آنان بی‌چون و بی‌گمان گویند: «ای وای بر ما! (که) همواره ستمکاران بوده‌ایم».
۴۷. و ترازوهای قسط^۱ (عادلانه و فاضلانه) را در روز رستخیز می‌نهییم. پس هیچ‌کس (هرگز) چیزی ستم نبیند، و اگر (هم کار و کرداری) هم‌وزن دانه خردلی باشد (هم) آن را می‌آوریم. و در حسابگری ما کفایت است.
۴۸. به راستی و درستی، ما به موسی و هارون فرقان [جدا سازنده حق از باطل] و روشنایی و یادواره‌ای برای پرهیزگاران دادیم.
۴۹. (همان) کسانی که از پروردگارشان (که پنهان است) در پنهان می‌هراسند، حال آنکه از (آن) ساعت - از روی عظمتش - هراسناکند.
۵۰. و این (کتاب) یادواره‌ای مبارک است (که) آن را نازل کردیم. آیا پس (همین) شما، همان را انکار می‌کنید؟
۵۱. و به راستی و درستی، از پیش به ابراهیم رشدش (و رشادتش) را دادیم، حال آنکه ما به (شایستگی) او بسی دانا بوده‌ایم.
۵۲. چون که به پدر(تربیتی)ش و قومش گفت: «این مجسمه‌هایی که شما با تعظیم (به آنها) دل داده و ملازم آنها شده‌اید چیستند؟»
۵۳. گفتند: «پدران خود را پرستندگان آنها یافتیم».
۵۴. گفت: «همواره شما و پدرانتان - بی‌گمان - در گمراهی آشکارگری بودید».
۵۵. گفتند: «آیا حق را برای ما آورده‌ای. یا تو از بازی‌کنندگانی؟»
۵۶. گفت: «(نه) بلکه پروردگارتان، پروردگار آسمان‌ها و زمین است. (همان) کسی که آنها را با فطرت (توحیدی) پدید آورده و من بر این (حقیقت) از گواهانم».
۵۷. «و سوگند به خدا، پس از آنکه در حال پشت نمودن برفتید، همانا بی‌گمان در کار بتانتان کید و مکرری (به حق) خواهیم کرد».

۱. قسط یا ظالمانه است که تقسیم نارواست، یا عادلانه است، یا - برترش - فاضلانه است، و در اصل به معنای تقسیم می‌باشد که هر سه را در بردارد، و در جزای ربانی این قسط فاضلانه است که جزای خیر را بیشتر و جزای شر را کمتر در نظر می‌گیرد؛ زیرا خود امر به قسطی فاضلانه کرده، و چگونه آن را ترک می‌کند! مگر در قسط ظلم که عادلانه است.

۵۸. پس آنان را - جز بزرگشان را - شکسته و تکه تکه کرد، شاید ایشان سوی آن [بزرگ] برگردند.

۵۹. گفتند: «کسی که با خدایان ما چنان کرده، او بی‌چون و بی‌گمان از ستمکاران است».

۶۰. گفتند: «جوانی را شنیدیم (که) آنها را (به بدی) یاد می‌کرد (و) به او ابراهیم گفته می‌شود».

۶۱. گفتند: «پس او را برابر دیدگان مردمان بیاورید، شاید آنان (او را) بنگرند».

۶۲. گفتند: «ابراهیم! آیا تو با خدایان ما این (چنین) کردی؟»

۶۳. گفت: «بلکه بزرگشان چنان کرده است. پس از آنان پرسید؛» اگر سخن می‌گفته‌اند.^۱

۶۴. پس به (فطرت و عقل) خود باز گشتند. آن گاه (به یکدیگر) گفتند: «در حقیقت، شما (همین) شما، ستمکارید».

۶۵. سپس سرافکنده شدند (و گفتند): «به راستی و درستی دانسته‌ای که اینها سخن نمی‌گویند».

۶۶. گفت: «پس آیا از (چیزهایی) مادون خدا چیزی را می‌پرستید، که نه سودی به شما می‌رساند و نه زیانی؟»

۶۷. «أف برای شما و برای آنچه غیر از خدا می‌پرستید. آیا پس خردورزی نمی‌کنید؟»

۶۸. (به یکدیگر) گفتند: «اگر کننده کاری بودید، او را بسوزانید، و خدایانتان را یاری دهید».

۶۹. گفتیم: «آتش! برای ابراهیم سردی و سلامتی‌ای باش».

۷۰. و خواستند به او نیرنگی (بزرگ) زنند، پس آنان را زیانکارترین (جهانیان) قرار دادیم.

۷۱. و او و لوط را به سوی آن سرزمینی که برای عالمیان (آن سامان) در آن برکت نهاده بودیم، رهانیدیم.

۷۲. و اسحاق و یعقوب را - افزون - بدو بخشودیم، و همه اینان را از شایستگان نهادیم.

۱. این «اگر» در صورت سخن گفتن و زنده بودنشان، کشتن آنان را توسط آن بت بزرگ دانسته، ولی چون بی‌جانند، چنان جریانی هم ناشدنی است و این برهان هم آنان را ناگزیر کرد که به ظلم خودشان اعتراف کردند.

۷۳. و آنان را پیشوایانی نهادیم (که) به امرمان (مکلفان را) رهبری می‌کنند، و کار خیرات را و بر پاداشتن نماز را و دادن زکات را سویشان وحی کردیم،^۱ حال آنکه آنان پرستندگان ما بودند.

۷۴. و لوط را حکمت و دانشی دادیم، و او را از آن گروهی که کارهای (جنسی) بسیار پلید می‌کرده‌اند نجات دادیم. آنان بی‌گمان گروهی بد و فاسق بودند.

۷۵. و او را در رحمت خویش داخل کردیم. به راستی او از شایستگان است.

۷۶. و نوح را (نیز در رحمتان داخل کردیم) چون از پیش (ما را) ندا کرد و ما او را اجابت کردیم، و وی را با خانواده‌اش از (آن) بلای بزرگ رهانیدیم.

۷۷. و او را از (شر) مردمی که با نشانه‌های ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، پیروزی بخشیدیم؛ آنان بی‌چون گروه بدی بودند؛ پس همهٔ ایشان را غرق کردیم.

۷۸. و داوود و سلیمان را (نیز) چون دربارهٔ آن کشتزار - که گوسفندان قوم، شب‌هنگام در آن همچنان پراکنده شدند - داوری می‌کردند؛ و ما شاهد داوری آنان بوده‌ایم.

۷۹. پس آن (داوری) را به سلیمان فهماندیم^۲ و به هر یک (از آن دو) حکم [سلطه] و دانشی دادیم، و کوه‌ها را با داوود تسبیح‌گویان مسخر کردیم، و (نیز) پرندگان را، و ما کنندهٔ (این کارها) بوده‌ایم.

۸۰. و برای شما به او [داوود] فن زره‌سازی را آموختیم، تا شما را از درگیری‌ها و خطراتان نگهبانی کند. پس آیا شما سپاسگزارید؟

۸۱. و برای سلیمان، بادِ وزان را - در حالی که به فرمان او سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم جریان می‌یافت - مسخر کردیم. و ما به هر چیزی دانا بوده‌ایم.

۱. این وحی کردن خیرات به این معصومان، تضمینی و حیانی و معصومیت برای تمامی کارهاشان می‌باشد، تا چه رسد به معصومان محمّدی (ﷺ).

۲. اینجا بر مبنای حکمت خلافت رسالتی سلیمان از داود، از حکم و حیانی داود کاسته شد، و منطق و حیانی سلیمان افزوده شد، تا این خلافت رسالتی محرز گردد، در حالی که هر دو از پیمبران بزرگ بوده‌اند.

۸۲. و برخی از شیاطین کسانی هستند (که) برایش غواصی می‌کنند، و عملی (دیگر هم) جز این (برایش) انجام می‌دهند، و ما برایشان نگهبان بوده‌ایم.
۸۳. و ایوب را (نیز) چون پروردگارش را ندا در داد که: «همواره به من زیان رسیده و تویی رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان».^۱
۸۴. پس (دعای) او را اجابت نمودیم؛ پس زبان‌هایش را برطرف کردیم. و کسان او و همانندشان را با ایشان به او دادیم، حال آنکه رحمتی از جانبمان، و یادواره‌ای برای عبادت‌کنندگان بود.
۸۵. و (نیز) اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را (که) همه از شکیبایانند.
۸۶. و آنان را در رحمت خود داخل نمودیم (و) به راستی ایشان از شایستگان (رسالتی)‌اند.
۸۷. و «ذا النون»^۲ [یونس] را چون خشمگین (از نزد قومش) برفت، پس گمان برد که ما بر او هرگز تنگ نمی‌گیریم. پس در (دل) تاریکی‌ها(ی دریا و شکم ماهی) ندا در داد (: خدایا) «معبودی جز تو نیست، تو منزهی، من بی‌گمان از ستمکاران (به خود) بوده‌ام».^۳
۸۸. پس درخواستش را برایش برآورده کردیم، و او را از آن اندوه رهانیدیم. و مؤمنان را این‌گونه نجات می‌دهیم.
۸۹. و زکریا را چون پروردگار خود را خواند: «پروردگارم! مرا تنها وامگذار، حال آنکه تو بهترین وارثانی».
۹۰. پس (دعای) او را برایش اجابت نمودیم، و یحیی را بدو بخشیدیم، و همسرش را برایش شایسته (و آماده حمل) کردیم. آنان به راستی در نیکی‌ها همگام با یکدیگر شتاب می‌نمودند، و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند، و تنها برای ما فروتن بودند.

۱. و این تجلیل از ایوب برخلاف نصوصی از تورات است که وی از خدا گله‌هایی بس اهانت‌زا داشت، که حتی از فاسقان و مشرکان هم به دور است چنانکه در کتاب *بشارات* عهدین به تفصیل آورده‌ایم.

۲. در اینجا از یونس «ذا النون» یاد شده که «نون» همان ماهی است که او را بلعید و نیز «صاحب الحوت» که همراه ماهی است، این دو تعبیر وصفی است و یونس نام آن حضرت است.

۳. این ستم به خود - و نه به دیگران - به معنای تأخیر رسالت رسمی یونس بوده که ناخواسته انجام شده و رسول الهی - گرچه در آستانه رسالتی که نبوت و تنها خبرگیری وحیانی است - باید در تمامی نفی و اثبات‌هایش تحت امر الهی باشد، گرچه زمینه خطر قطعی پیش آید. آیه «و أرسلناه الی مائة ألف یزیدون» رسالت رسمی‌اش را پس از این جریان خوانده است.

۹۱. و آن زنی [مريم] را که عورتش را نگه داشت، پس در او از روح (برجسته‌ای از آفریدگان) خودمان دمیدیم، و او و پسرش را برای جهانیان آیتی قرار دادیم.
۹۲. (ای پیامبران!) اینان بی‌گمان امت شمايند؛ امتی یگانه. و منم پروردگارتان، (پروردگاری یگانه). پس تنها مرا بپرستید.
۹۳. و (ولی) کارشان را میان خودشان پاره پاره کردند. همگان تنها سوی ما برگشت‌کننده‌اند.
۹۴. پس هرکس در حال ایمان کارهایی شایسته انجام دهد، برای تلاش او هرگز ناسپاسی‌ای نیست، و همواره ماییم که (اعمالش را) برایش ثبت‌کننده‌ایم.
۹۵. و بر گروهی که هلاکشان کردیم، بی‌چون عدم بازگشتشان (در رجعت به دنیا) حرام است (که ناگزیر و ناگزیر رجعت خواهند کرد).
۹۶. تا هنگامی که یاجوج و ماجوج گشایش یابند، در حالی که آنان از هر بلندایی فرو می‌گسلند.
۹۷. و وعده حق نزدیک شد.^۱ پس ناگهان دیدگان کسانی که کفر ورزیده‌اند در آن (هنگامه) خیره است (و می‌گویند: «ای وای بر ما! از این (روز) ما بی‌گمان در (ژرفای) غفلت بوده‌ایم، بلکه ما ستمگران بوده‌ایم»).
۹۸. همواره شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، گیرانه دوزخید. شما برای آن (در همان) داخل شونده‌اید.
۹۹. اگر اینان خدایانی (حقیقی) بودند، در آن (برای عذابشان) وارد نمی‌شدند، حال آنکه جملگی در آن ماندگارند.
۱۰۰. برایشان در آنجا ناله‌ای پرهیجان است، و (هم) آنان در آنجا (ندای یکدیگر را) نمی‌شنوند.
۱۰۱. بی‌گمان کسانی که در گذشته از جانبمان به آنان نیکوترین (وعده) گذشت، ایشان از آن (آتش) دور شونده‌اند.

۱. این نزدیکی وعده حق - یعنی قیامت - خود دلیلی بر رجعت است که پیش از آن تحقق یابد.

۱۰۲. صدای (آتش باران) محسوس آن را نمی‌شنوند، و (هم) آنان در میان آنچه دل‌هایشان خواسته، جاودانند.
۱۰۳. بزرگ‌ترین دلهره و وحشت، آنان را غمگین نمی‌کند، و فرشتگان آنان را با کوششی در بر می‌گیرند (و به آنان می‌گویند): «این همان روز شماسست که (بدان) وعده داده می‌شدید».
۱۰۴. روزی که آسمان را - همچون در پیچیدن صفحه‌ی سخت نامه‌ها - طوماروار در هم می‌پیچیم. همان‌گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می‌گردانیم. حال آنکه (این) وعده‌ای است بر عهده‌ی ما که بی‌گمان انجام‌دهنده‌ی (آن) بوده‌ایم.
۱۰۵. و به راستی و درستی در زبور - پس از یادواره‌ی (تورات و انجیل و...) - نوشتیم: «زمین را بی‌چون بندگان شایسته‌ام به ارث خواهند برد».
۱۰۶. بی‌گمان در این جریان برای مردمان عبادت‌پیشه نویدی حتمی و رساست.
۱۰۷. و ما تو را جز رحمتی برای تمام جهانیان (در مثلث زمان) نفرستادیم.
۱۰۸. (به اینان) بگو: «تنها به من (درباره‌ی خدا) وحی می‌شود، که خدای شما خدایی است یگانه. پس آیا شما (در برابرش) تسلیم‌کننده‌ی (خود و دیگران) می‌باشید؟»
۱۰۹. پس اگر روی برتافتند بگو: «به همه‌ی شما - به گونه‌ای یکسان - (رستاخیز جهان را) اعلام کردم، و نمی‌دانم آنچه وعده داده شده‌اید آیا نزدیک است یا دور».
۱۱۰. «همواره او سخن آشکار را می‌داند، و آنچه را (هم) پوشیده می‌دارید می‌داند».
۱۱۱. «و نمی‌دانم؛ شاید آن برای شما آزمایشی آتشین، و تا چند گاهی (وسیله‌ی) برخورداری باشد».
۱۱۲. گفت: «پروردگرم! به حق داور فرمای. و پروردگاران (همان) رحمتگر بر آفریدگان است، (که) بر آنچه (خلاف حقیقت) توصیف می‌کنید، مورد درخواست (و) یاری (یاوران حق) است».

سورة حج

۱. این میراث در حکومت جهانشمول حضرت مهدی علیه السلام است چنانکه در فصل ۳۷ زبور داود در آیاتی آمده است و رحمت جهانشمول این رسالت پایانی در زمان حضرتش نمودار خواهد شد، زبور هم - افزون بر زبور داود - در سایر کتاب‌های اسلامی نمودار است، که کلاً در معنای عام زبورند.

بسیار شایسته و راحت است.

این سوره مدنی است و ۷۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هان ای مردمان! پروردگارتان را پاس دارید، بی گمان زلزله (مرگبار) ساعت [قیامت] چیزی بس بزرگ است.
۲. روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد (از شدت هراس) به فراموشی می‌سپارد، و هر زن بارداری بار خود را فرو می‌نهد، و مردم را مست می‌بینی، حال آنکه مست نیستند. ولی عذاب خدا شدید است.
۳. و برخی از مردمان کسانی (اند که) درباره خدا بدون هیچ (بینش و) دانشی مجادله (و ستیز) می‌کنند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نمایند.
۴. بر زیانش نبشته شده است که همانا هر کس او را به سرپرستی برگیرد، پس همواره او را گمراه می‌کند، و سوی عذاب (آن) آتش زبانه‌دار رهنمونش می‌سازد.
۵. هان ای مردمان! اگر درباره برانگیخته شدن (پس از مرگتان) در (زرفای) شکی مستند! هستید، پس همانا (بدانید که) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، سپس از علقه [خونی آویزک] سپس از مضغه [گوشتکی له شده] به بار آمده و به بار نیامده، تا (حقایقی ربّانی را) برای شما روشن گردانیم. و آنچه را می‌خواهیم تا مدتی معین در رحم‌ها پایدار می‌داریم، سپس شما را به حالت کودکی (از درون مادرهایتان) برون می‌آوریم، سپس (حیات شما را ادامه می‌دهیم) تا به حد رشداتان برسید^۱ و برخی از شما (پیش از پیری) مرگش در رسد، و برخی از شما (هم) به پست‌ترین^۲ زمان عمر(ش) برگردانده شود، به گونه‌ای که پس از دانستن (اندک) آن را (هم) نداند. و زمین را پژمرده می‌بینی، پس هنگامی که آب (باران) بر آن فرود آوریم به جنبش درآید و نمو کند، و از هر نوع (رستنی‌های) همسان (و) نیکوی فرح‌بخشی برویاند.

۱. این مراتب آفرینش نخستین، مهم‌تر از آفرینش پایانی است که این اهم و آن مهم است و آیا خدا که اهم را پدید آورده از آفرینش مهم عاجز است!!؟

۲. این «پست‌ترین» نوعی و اکثری است که معصومان و به ویژه معصومان محمدی ﷺ از این پستی در سالخوردگی در امانند؛ به ویژه حضرت مهدی ﷺ که روح و جسمش همیشه جوان است.

۶. این برای آن است که به راستی خدا (هم) او تمامی حق است، و اینکه مردگان را - به درستی - زنده می‌کند، و بر هر چیزی بسی تواناست. ۷. و اینکه ساعت (مرگ و زندگی همگانی) همواره آمدنی است (و) هرگز شکی مستند (هم) در آن نیست، و همانا خدا کسانی را که در گورهایند برمی‌انگیزد. ۸. و از (میان) مردمان کسی است که دربارهٔ خدا - بدون هیچ دانایی و نه رهنمودی و نه کتاب روشنگری - به مجادله و ستیز می‌پردازد، ۹. حال آنکه (از سر نخوت) پهلو در هم پیچنده [کمر بسته] است تا (مردم را) از راه راستای خدا گمراه کند. و در این دنیا برای او رسوایی و خواری است، و در روز رستاخیز عذاب آتش بسی سوزان را به او می‌چشاییم. ۱۰. این (کیفر بزرگ) به سزای (همان) چیزهایی است که دست‌هایت [نیروهایت] پیش فرستاده است. و اینکه خدا همواره به بندگان خود زیاد بیدادگر^۱ نیست. ۱۱. و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر (مبنای) جانبی (و هوسی مصلحتی) می‌پرستد. پس اگر خیری به او رسد بدان اطمینان یابد، و چون بلایی آتشین بدو رسد روی برتابد. (او) دنیا و آخرت را زیان کرده (و) این همان زیان آشکارگر است. ۱۲. از غیر خدا (چیزی را) همی می‌خواند (و می‌خواهد) که نه زیانش رساند و نه سودش دهد. این است همان گمراهی دور و دراز. ۱۳. همواره کسی را می‌خواند (و می‌خواهد) که بی‌گمان زیانش از سودش نزدیکتر است. وه! به راستی چه بد سروری و چه بد دمسازی است! ۱۴. بی‌گمان، خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده‌اند، در باغ‌هایی سر در هم درمی‌آورد که از زیر (درختان) شان نهرها (و رودبارها) روان است. خدا همواره هرچه اراده کند انجام می‌دهد. ۱۵. هر که می‌پنداشته است (که) خدا او را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد، پس وسیله‌ای سوی آسمان در کشد (و خود را حلق‌آویز کند)؛ سپس (آن را) بی‌چون بُرد؛ آن‌گاه همی‌بنگرد (که) آیا نیرنگش چیزی را که مایهٔ خشم اوست حتماً از میان خواهد برد؟^۲

۱. «بیدادگری زیاد» که اینجا از خدا سلب شده، بدین معناست که اگر گناهان انسان با اجبار الهی بوده است، عذاب بر این گناهان دو ظلم است و اینجا این دو ظلم از ساحت حضرتش سلب شده است و آیاتی دیگر ظلم را به کلی از خدا منفی دانسته و تنها عدل و فضل را برایش ثابت کرده است.

۲. این خود مثلی است برای آسمان ربوبیت که در صورت قطع رابطهٔ آفریدگان با آن انقطاعی در وجود آنان خواهد بود. پس همان‌گونه که در اصل آفرینش نیازمند به اویند در استمرارش نیز چنانند.

۱۶. و اینگونه این (قرآن) را - حال آنکه آیاتی روشن است - فرو فرستادیم، و خدا به راستی هر که را اراده کند راه می‌نماید.
۱۷. به راستی کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و التقاطیان و نصرانیان و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند^۱، بی‌گمان خدا روز قیامت میانشان را جدا خواهد کرد، زیرا خدا همواره بر هر چیزی بسیار گواه است.
۱۸. آیا ندیدی که خدا هر کس در آسمان‌ها و هر کس که در زمین است - و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان - به راستی برایش (همگی) سجده می‌کنند و (نیز) بسیاری از مردمان، و (حتی) بسیاری از آنان هم که عذاب بر آنان محقق شده است (برای او سجده می‌کنند)؟^۲ و هر که را خدا خوار کند، برایش هیچ گرمی‌دارنده‌ای نیست. همواره خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.
۱۹. این دو (گروه با یکدیگر) دشمنند (که) دربارهٔ پروردگارشان با هم بسی دشمنی (و ستیزه) کردند. پس کسانی که کفر ورزیدند، جامه‌هایی بسیار از آتش برایشان بریده شده است (و) از بالای سرهاشان مایع جوشان ریخته می‌شود.
۲۰. آنچه در شکم‌های آنهاست با پوست‌ها [بدن‌ها]شان بدان گذاخته و ذوب می‌گردد.
۲۱. و برای (وارد کردن ضربت بر سر) آنان گرزهایی از آهن است.
۲۲. هر بار خواستند از (شدت) اندوهی، از آن بیرون روند^۳ در آن بازگردانیده می‌شوند، و (به آنان گویند: «هان!») بچشید عذاب آتش بس سوزان را».
۲۳. بی‌گمان خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند در باغ‌هایی سر در هم - که از زیر (درختان)شان نهرها روان است - در می‌آورد. در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند، و لباس‌هاشان در آنجا حریر [پرنیان] است.

۱. اضافه کردن مشرکان دلیلی است بر اینکه التقاطیان و زرتشتیان مانند یهودیان و نصرانیان به شرط ایمان، سرانجام در پایان اهل نجاتند چنانکه در دو آیهٔ دیگر یهودیان و نصرانیان به شرط ایمان و عمل صالح از نجات یافتگانند؛ گرچه از نظر قصورها و تقصیرهاشان دارای مراحل می‌باشند.

۲. این سجده‌ها - به ویژه نسبت به کافران - تکوینی و نسبت به مؤمنان اختیاری و نسبت به دیگران نهایت خضوع از روی شعور است.

۳. اینجا تنها بیرون شدن جهنمیان ابدی را سلب کرده، که با هم در جهنم توأمان نابود گردند.

۲۴. و راهنمایی شدند سوی گفتار پاکیزه، و راهنمایی شدند سوی راه (خدای) بسی مورد سپاس.

۲۵. بی گمان، کسانی که کافر شدند و از راه خدا و مسجد الحرام - که آن را برای مردمان اعم از اقامت‌گزیدگان و مسافران، یکسان قرار داده‌ایم - جلوگیری می‌کنند، و هر که بخواهد در آنجا به (انحرافی) پوشاننده حق و ظالمانه درآید، او را از عذابی دردناک می‌چشانیم.

۲۶. و چون برای ابراهیم جای آن خانه [کعبه] را آماده کردیم (بدو گفتیم): «چیزی را با من شریک مگردان، و خانه‌ام را - برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان سجده‌کننده - پاکیزه گردان».

۲۷. «و در میان مردمان برای (ادای) حج اعلان کن (که) پیادگان^۱ سویت آیند و (نیز) سواران بر شترانی لاغر - از هر راهی دور - سویت [به سوی کعبه] روان شوند».

۲۸. «تا منافعی را برای خویش بنگرند و نام خدا را - در روزهای معلومی بر دام‌های زبان بسته‌ای که روزی آنان کرده است - ببرند؛ پس از آنها بخورید و بدحال کمرشکسته‌ی (فقییر) را (از آن) بخورانید».

۲۹. سپس باید آلودگی خود را بزدايند، و به نذرهای خود وفا کنند، و بر گرد آن خانه کهن آزاد [کعبه] بسیار^۲ طواف کنند.

۳۰. این (کاری باکرامت) است. و هرکس احترامات (ربانی) خدا را بزرگ بدارد، پس (همان) برایش نزد پروردگارش پسندیده و بهتر است. و برای شما نعمت‌های حیوانی [حیوانات رام]^۳ حلال شده است، مگر آنچه (در قرآن) بر شما خوانده^۴ می‌شود. پس از پلیدی - همچون بتان - همواره دوری گزینید، و از گفتار باطل (هم) اجتناب ورزید.

۱. این «پیادگان» خود دلیلی است بر اینکه وسیله سواری از شروط استطاعت حج نیست بلکه تنها عدم عسر و یا حرج شرط تکلیف واجب است.

۲. طواف خود هفت دور گرد کعبه گردیدن است، پس بسیاری طواف، دست کم افزون بر طواف حج، طواف نساء است، به اضافه طواف دوگانه عمره.

۳. چه زمینی یا دریایی و هوایی که درنده نیستند.

۴. مانند درندگان و پلیدها همچون خزندگان خبیث مانند کرم و ...

۳۱. در حالی که از غیر خدا رویگردانید، به او شرک نورزید. و کسی که به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده، پس مرغان او را می‌ربایند، یا باد او را به پرتگاهی دور - خردکننده - و نابسامان می‌افکند.
۳۲. این است (فرمان بزرگ الهی) و هرکس شعائر خدا را بزرگ بدارد، پس همانا، آنها (حاکمی) از پرهیزگاری دل‌هاست.
۳۳. برایتان در آن (قربانی)ها تا مدتی معین سودهایی است، سپس جایگاه (قربانی کردن) آنها سوی خانهٔ کهن [کعبه] آزاد است.
۳۴. و برای هر امتی روش ویژه‌ای (برای حج) نهادیم، تا نام خدا را بر دام‌های زبان‌بسته‌ای که روزیشان گردانیده یاد کنند. پس (بدانید که) معبود شما معبودی یگانه است، پس تنها برای او گردن نهید. و خاکساران و بینی بر خاک نهندگان (در برابر خدا) را بشارت ده.
۳۵. کسانی (را) که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان (از عظمتش) هراس یابد، و (آنانکه) بر هرچه بر سرشان آید صبر پیشگانند، و (نیز) کسانی (که) بر پا دارندگان نمازند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.
۳۶. و شتران درشت‌اندام را برای شما از (جملهٔ) شعائر [بلندگوهای دین] خدا قرار دادیم - در آنها برای شما خیری است - پس نام خدا را بر آنها - در حالی که صف اندر صفند - یاد کنید، و چون به پهلوهانشان فروافتادند از آنها بخورید و به قناعت پیشه و (به) عابری بسیار مستمند (که چشمداشت هم دارد) بخورانید.^۱ این گونه آنها را برای شما رام کردیم، شاید شما شکر گزارید.
۳۷. هرگز نه گوشت‌هایشان و نه خون‌هایشان به خدا نرسد، ولی (این) تقوای شماست که به او می‌رسد. این گونه (خدا) آنها را برای شما رام کرد، تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده بزرگ دارید. و نیکوکاران را مژده ده.
۳۸. همواره خدا از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، زیرا خدا هیچ خیانت‌پیشه‌ای بسی کافر (یا) کفران‌کننده‌ای بسی ناسپاس را دوست نمی‌دارد.

۱. این «بخورانید» خود دلیل است بر شرط مصرف شایستهٔ این گوشت‌ها و نه گنداندن و به دور افکندن که قطعاً حرام است، و این قربانی نخست رمز فداکاری حاجیان است که به جای خودکشی - که حرام است - حیوان حلال‌گوشتی را می‌کشند که اشاره و رمزی برای نفس‌کشی است. در ثانی دیدن خون آنها چشم را با خون‌هایی که در راه خدا ریخته می‌شود آشنا می‌کند و در آخر کار بینوایان را بر سر این سفرهٔ قربانی می‌آورد، و این تقوا هر سه جهت را در بر دارد که تقوای نفسی و جنگی و مالی است.

۳۹. برای کسانی که کشتار می‌شوند، اجازه(ی کشتار) داده شده،^۱ چه آنکه همواره ستم دیده‌اند، و البته خدا بر یاری آنان بی‌گمان بسیار تواناست.

۴۰. کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند، و گناهی نداشتند) جز اینکه گویند: «پروردگار ما خداست»، و اگر خدا (زیان) بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع‌کننده نبود، جایگاه عبادت مسیحیان و یهودیان و نمازها و نمازخانه‌ها(ی مسلمانان) که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد. و همواره خدا به کسی که (دین) او را یاری می‌کند بی‌گمان یاری می‌دهد. به راستی خدا بسی نیرومند و کانون عزت است.

۴۱. همان کسانی که چون در زمین به آنان توان و امکان دهیم، نماز را (به شایستگی) بر پا می‌دارند، و زکات می‌دهند و (مکلفان را) به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند. و فرجام همهٔ امور تنها از آن خداست.

۴۲. و اگر تو را تکذیب می‌کنند، پس بی‌گمان پیش از آنان (نیز) قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبران را) تکذیب کردند.

۴۳. و (نیز) قوم ابراهیم و قوم لوط پیامبرانی را تکذیب کردند.

۴۴. و (هم‌چنین) اصحاب مدّین (تکذیب کردند) و موسی سخت تکذیب شد. پس برای کافران مهلت دادم، سپس (گریبان) آنان را بر گرفتم. پس (بنگر) انکار (و انگار) ما چگونه بود؟

۴۵. پس چه بسیار از مجتمعاتی را که در حال ستمکاریشان هلاکشان کردیم. در نتیجه سقف‌های جایگاه‌هایشان زیر و زبر شد، و (بسا) چاهی متروک و قصری سخت‌بنیان و افراشته را (نیز) ویران کردیم).

۴۶. پس آیا در زمین گردش نکردند، تا برایشان دل‌هایی باشد که با آنها خردورزی کنند، یا گوش‌هایی که با آنها بشنوند؟ پس بی‌گمان (این) چشم‌ها نابینا نیست، ولی (چشم‌های) دل‌هایی که در سینه‌هایند کورند.

۱. این اجازهٔ حتمی در کشتار واجب است، که پس از عذرهایی در مکه و در مدینه مقرر شده که در حد امکان و توان باید از نوامیس عقیدتی، جانی، عرضی، عقلی و مالی دفاعی جانانه کرد.

۴۷. و از تو عذاب(شان) را با شتاب می‌طلبند، حال آنکه خدا هرگز وعدهٔ (عذاب) خود را تخلف نمی‌کند. و یک روز (از قیامت) نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه بر می‌شمرد (که سرعتش در کل جریانش یک روز همچون هزار سال است).
۴۸. و چه بسا از اجتماعاتی که در حال ستمکاریشان برایشان مهلت دادم، سپس (گریبان) ایشان را برگرفتم. و بازگشت (همگان) تنها سوی من است.
۴۹. بگو: «هان ای مردمان! من برای شما تنها هشداردهنده‌ای روشن‌گرم».
۵۰. پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته‌ای (ایمانشان) را انجام دادند، پوشش و روزی‌ای بسی گسترده و با کرامت تنها برای ایشان خواهد بود.
۵۱. و کسانی که در (خداستوار کردن) آیات ما کوشیدند، حال آنکه (به گمانشان) با ما دست و پنجه نرم می‌کنند، آنان همراهان آتشی بسی سوزانند.
۵۲. و (ما) پیش از تو هیچ رسول و فرستادهٔ برجسته‌ای^۱ را نفرستادیم جز اینکه هرگاه آرزوی (هدایت مکلفان را) می‌کرد، شیطان در آرزویش^۲ القا(ی شبهه) می‌نمود. پس خدا آنچه را شیطان القا می‌نماید محو می‌کند، سپس خدا آیات خود را استوار می‌دارد. و خدا همواره دانایی حکیم است.
۵۳. تا آنچه را شیطان القا می‌کند، برای کسانی که در دل‌هایشان بیماری است - و (نیز) برای سنگدلان - آزمایشی آتش‌بار گرداند. و بی‌گمان ستمگران همواره در (ژرفای) جدایی (از حق) و ستیزه‌های بسیار دور (و دراز)ند.
۵۴. و تا آنان که دانش (وحیانی) یافته‌اند بدانند همانا این (نسخ القائنات شیطانی و تحکیم آیات ربانی) به تمامی حق از سوی پروردگار توست، تا بدو ایمان آورند. پس دل‌هایشان برای او بسی خاکسار و خاضع گردد. و به راستی خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، همانا سوی راهی بسی راست راهبر است.
۵۵. و کسانی که کفر ورزیدند، همیشه از آن (راه راست) در تردیدی شدیدند، تا ناگهان ساعت (زندگی آخرین) برایشان فرا رسد، یا عذاب روزی نازا به سراغشان آید.

۱. نبی پس از رسول - که هر دو مرسلند - دلیلی بر برتری نبی است، و تمنایشان که مورد القای شیطانی است همان تمنای هدایت یافتن مکلفان است، و نه رسالت‌هاشان که دارای واقعیت فعلی بوده و از دستبرد شیطان هم به دور است.

۲. این آرزوها هرگز از جهت وحیانی و رسالتی نیست؛ زیرا آنان همان رسولان مورد وحی بوده‌اند؛ بلکه آرزوهای برونی رسالتی که تأثیر این رسالت‌هاست بوده که شیطان هم قصدش تنها در همین آرزوها بوده که مکلفان را گمراه کنند، و خدا این القای شیطانی را نسبت به مؤمنان خنثی می‌کند، و سپس آیات خود را برایشان محکم می‌سازد که از هرگونه القائنات شیطانی میرا باشند.

۵۶. تمامی فرماندهی (حق) در چنان روزی از آن خداست،^۱ میانشان فرمان می‌دهد. پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمانشان) را انجام دادند در باغ‌های سر در هم و پر ناز و نعمتند.
۵۷. و کسانی که کفر ورزیده و به وسیله نشانه‌های ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، برایشان عذابی توهین‌آمیز است.
۵۸. و کسانی که در راه خدا مهاجرت کرده، سپس کشته شدند یا مردند، همانا خدا همواره به آنان روزی نیکویی می‌دهد. و به راستی خدا (هم) او به درستی بهترین روزی دهندگان است.
۵۹. بی‌گمان آنان را در جایگاهی که آن را می‌پسندند همی در خواهد آورد. و همانا خدا به راستی بسی دانای بردبار است.
۶۰. چنین است، و هرکس نظیر آنچه بر او عقوبت رفته است دست به عقوبتی همسان زند، سپس مورد ستم قرار گیرد، همواره خدا او را بی‌گمان یاری خواهد کرد. به راستی خدا همانا بخشایشگر پوشنده است.
۶۱. این به راستی بدین سبب است که خدا شب را در روز فرو می‌برد، و روز را در شب فرو می‌برد. و اینکه خدا همواره بسی شنوایی بسیار بیناست.
۶۲. (آری) این بی‌گمان بدین سبب است که خدا خود تمامی حق است و آنچه به جای او می‌خوانند (هم) او تمامی باطل است. و اینکه خدا بسی والای بزرگ است.
۶۳. آیا ندیدی که خدا از آسمان به راستی آبی فرو فرستاد؟ پس زمین (با آن) سرسبز می‌گردد. همانا خدا بسی دقیق (و) ناپیدای کانون لطف (و) بسیار آگاه است.
۶۴. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن اوست، و همانا خدا (هم) او، بی‌نیاز بسیار ستوده است.

۱. که بر مکلفان در تکالیفشان داده است.

۶۵. آیا ندیدی که خدا به درستی آنچه را در زمین است برای شما مسخر کرد. و (نیز) کشتی‌ها را در حالی که در دریا به فرمان او روانند، و آسمان را نگه^۱ می‌دارد، تا مبادا بر زمین فرو آفتد، مگر به اذن او (در روز آخرین). به راستی خدا نسبت به مردمان بسی مهربان و رحمتگر بر ویژگیان است.

۶۶. و او کسی است که شما را زنده کرد. سپس شما را می‌میراند. سپس شما را زنده^۲ می‌کند. (اما) انسان بی‌گمان سخت کافر (و) ناسپاس است.

۶۷. برای هر امتی رسم و جایگاهی برای عبادت و قربانی قرار دادیم، که آنها بدان سوی و روش روانند. پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند. و سوی پروردگارت دعوت کن. همانا تو همواره بر راهی راست چیره‌ای.

۶۸. و اگر با تو مجادله کردند، بگو: «خدا به آنچه می‌کنید داناتر است».

۶۹. (این تنها) خداست که روز قیامت در آنچه با یکدیگر در آن اختلاف می‌کردید، داوری می‌کند.

۷۰. آیا ندانستی که خدا همواره آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ بی‌گمان اینها (همه) در کتاب (علم خدا) است. همواره این بر خدا آسان است.

۷۱. و (بعضی از آفریدگان،) از غیر خدا، چیزی را می‌پرستند که (خدا) بر (تأیید) آن حجتی نازل نکرده و بدان (بینش و) دانشی (هم) ندارند. و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.

۷۲. و چون آیات ما در حال روشنایی (و روشنگری) بر آنان خوانده شود، در چهره‌های کسانی که کافر شدند (اثر انگار و) انکارشان را می‌شناسی؛ چیزی نمانده که بر کسانی که آیات ما را بر ایشان تلاوت می‌کنند سخت حمله‌ور شوند. بگو: «آیا پس شما را به بدتر از این خبری مهم دهم؟ (آن، همان) آتش است که خدا آن را به کسانی که کفر ورزیده‌اند وعده داده و چه بد سرانجامی است!»

۱. این نگرهبانی کرات و سایر مواد آسمانی که با نیروی عمومی، نگرهبانی از سقوط آن‌هاست، برای زمین هم بر حسب آیاتی این واقعیت موجود است.

۲. این زندگی آخرین تنها تحول از حیات برزخی به حیات آخری است، چنانکه میراندن از دنیا هم تحولی از زندگی دنیوی به زندگی برزخی می‌باشد، که در هر صورت مات، وفات و مرگ کلی نیست، مگر برای جهنمیان ابدی و مانندشان که همانجا پس از عذابشان به کلی نابود می‌گردند.

۷۳. هان ای مردمان! مثلی زده شد، پس آن را به گوش بگیرید. بی گمان کسانی را که از (آفریدگان) غیر خدا می خوانید، هرگز (حتی) مگسی هم نیافریدند، و گرچه برای (آفریدن) آن اجتماع (و همکاری) کنند. و اگر (هم) آن مگس چیزی از آنان برآید، آن را با هیچ کوششی از او باز پس نتوانند گرفت؛ طالب [این جویندگان] و مطلوب [این مگس] هر دو ناتوانند.

۷۴. قدر (و منزلت الوهیت و ربوبیت) خدا را چنانکه سزاوار اوست نشناختند. در حقیقت، خداست که همواره بسی نیرومند عزیز است.

۷۵. خدا از میان فرشتگان رسولانی برمی گزیند، و (نیز) از میان مردمان. بی گمان خدا بسی شنوای بسیار بیناست.

۷۶. آنچه را پیش روی آنان و آنچه پشت (سر)شان^۱ است می داند، و همه امور [کارها، چیزها و فرمانها] تنها به خدا بازگردانیده می شوند.

۷۷. هان ای کسانی که ایمان آوردید! رکوع و سجود کنید، و پروردگارتان را بپرستید، و کار خیر را انجام دهید، شاید (خود و دیگران را) رستگار کنید.

۷۸. و در راه خدا چنانکه حق جهاد (در راه) اوست جهاد کنید. اوست که شما را برگزید و در دین بر شما هیچ گونه حرج و تنگنایی قرار نداد. (نگهبان) روش (ربانی) پدرتان^۲، ابراهیم را، (باشید). او بود که از پیش شما را مسلمان نامید، و در این (قرآن نیز همان آمده است) تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما (هم) بر مردمان گواه باشید. پس نماز را بر پا بدارید، و زکات را بدهید، و به (وسیله) خدا (پناه و) عصمت بگیرید. او مولای شماست؛ چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری.

سوره مؤمنون

۱. «پیش رو» جریاناتی همزمان و «پشت سر» در دیگر زمانها، اعم از گذشته و آینده است و نیز این «پیش رو» آخرت، و «پشت سر» مثلی از دنیا و جهان تکلیف است، و در هر صورت مقصود علم ربانی به تمامی غیوب جهان هستی است.
 ۲. «پدرتان» دلیلی است بر اینکه اینجا مورد این خطابها تمامی مسلمانان نیستند، بلکه ابراهیمیان ویژه رسالتی و نسبی اند که در امت اسلامی ویژه معصومان محمدی ﷺ است، چنانکه «هو اجتباکم» که گزینش ربانی است، و نیز گواهی رسول بر ایشان و سپس گواهی این بزرگواران بر دیگران، نیز گواه بر این ویژگی است. چنانکه در آیه «أمة وسطا» (بقره: ۱۴۳) هم گذشت.

این سوره مکی است و ۱۱۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. مؤمنان بی گمان (خودشان و دیگران را) رستگار کردند.^۱ ۲. کسانی که ایشان در نمازشان دلباختگانند. ۳. و کسانی که ایشان از (کارهای) بیهوده رویگردانانند. ۴. و کسانی که ایشان برای زکات، فاعلان (و کارگزاران) اند.^۲ ۵. و کسانی که ایشان برای عورت‌هایشان نگهبانانند. ۶. مگر بر همسرانشان یا دستاورد(ها)شان (مانند کنیزان که) بی گمان بر آنان نکوهشی نیست. ۷. پس هرکس فراتر^۳ از این جوید، ایشان (هم) آنان متجاوزند. ۸. و کسانی که برای امانت‌ها و پیمان‌هایشان رعایت‌کننده‌اند. ۹. و کسانی که بر نمازهایشان نگهبانند. ۱۰. ایشان خودشان وارثند. ۱۱. کسانی که بهشت را به ارث می‌برند، و در آنجا ایشان جاودانند. ۱۲. و بی گمان انسان را به راستی از عصاره‌ای، از گلی آفریدیم. ۱۳. سپس او را (به صورت) نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. ۱۴. سپس نطفه را (به صورت) علقه‌ای [آویزکی] درآوردیم. پس علقه را (به صورت) گوشتکی لهیده آفریدیم، و آن گاه (هم) آن گوشتک لهیده را (به چهره) استخوان‌هایی آفریدیم. پس (از آن) استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم (و) سپس آن (جنین) را آفریده‌ای دگر [روح] ایجاد نمودیم. پس خدا بسی مبارک (و) بهترین آفرینندگان است. ۱۵. سپس شما به راستی پس از این (مراحل) بی‌چون مرده‌اید. ۱۶. سپس بی گمان شما در روز رستاخیز (تان) برانگیخته خواهید شد. ۱۷. و به راستی بی‌چون ما بر سر (و سامان) تان هفت راه (راهوار آسمانی) بیافریدیم. و از آفرینش و آفریدگان غافل نبوده‌ایم.

۱. «أفلح» از باب افعال، متعدی و به معنای رستگار کردن است و رستگار شدن لازم و عربی‌اش «فلح» می‌باشد.
 ۲. فاعل زکات بودن معنایی افزون بر زکات دادن دارد که فاعلیت و کارگزاری زکات است، چه خود و چه دیگران را وادار کردن به زکات و چه گرفتن و پرداختن به مواردش و این خود معنای متعدی «أفلح» را تأیید می‌کند.
 ۳. این «فرا تر» چنانکه تمامی ارتباطات جنسی با دیگران را در بر دارد، استمنای بدون رابطه زوجیت را نیز شامل است، که به کار گرفتن عورت در انحصار رابطه زناشویی است و بس، و چون اساس زناشویی تولید مثل است انتقال منی مرد یا زن به غیر همسرش نیز حرام است؛ زیرا «هم» در «فروجهم» هر دو همسر را شامل است.
 ۴. این «جنین را آفرینش دگر دادیم» - که روح را تولد یافته از بدن دانسته - خود دلیلی است قاطع بر عدم تجرد روح؛ زیرا و مادی هرگز تولد یافته از یکدیگر نیستند و این روح انسانی برجسته‌ای از مغز و قلب او و روح حیوانی از سایر اجزای حساس حیوانی او و روح نباتی‌اش نیز برجسته از اجزای نباتی اوست.

با انجام شرایط ایمانی موجب رستگار کردن است.

۱۸. و از آسمان آبی به اندازه‌ای (معین) فرود آوردیم. پس آن را در زمین جای دادیم. و ما همچنان بر بازگرداندن آن بی‌گمان توانایییم.
۱۹. پس برای شما با آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور به وجود آوردیم (که) در آنها برایتان میوه‌های فراوان است و از آنها می‌خورید.
۲۰. و درختی (: زیتون) از طور سینا بر می‌آید، که برای خوردگان، روغن و خوراکی و رنگ و جلا(ی معده‌ها) است.
۲۱. و به راستی برای شما در حیوانات نعمت‌وار همواره عبرتی است؛ از آنچه که در شکم‌های آنهاست به شما می‌نوشانیم، و برایتان در آنها سودهای فراوان است، و از آنها می‌خورید.
۲۲. و بر آنها و بر کشتی‌ها (سوار و) بار می‌شوید.
۲۳. و به راستی نوح را سوی قومش همی‌فرستادیم. پس (به آنان) گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، برایتان جز او خدایی نیست. پس مگر پروا نمی‌دارید؟»
۲۴. پس اشراف چشم‌گیر از (میان) قومش - که کافر شدند - گفتند: «این جز بشری همچون شما نیست، می‌خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا می‌خواست بی‌گمان فرشتگانی (برایتان) می‌فرستاد. ما در میان پدران نخستینمان چنان (چیزی) نشنیدیم.»
۲۵. «او جز مردی نیست که در وی جنونی است، پس تا چندی درباره‌اش به درستی انتظار کشید.»
۲۶. (نوح) گفت: «پروردگرم! به (سزای) آنچه مرا تکذیب کردند، یاری‌ام ده.»
۲۷. پس به او وحی کردیم که: «برابر چشم‌هایمان و وحی‌مان کشتی (نجات) را بساز، و چون فرمان ما در رسید و تنور^۱ به فوران آمد، پس در آن از هر نوع حیوان (خشکی) دو تا (: یکی نر و دیگری ماده)، با خانواده‌ات روان کن - بجز کسی از آنان که کلمه‌ی (عذاب) بر او پیشی گرفته است - و درباره‌ی کسانی که ظلم کرده‌اند با من هرگز سخن مگویی، (زیرا) آنان بی‌گمان غرق‌شونده‌اند.»

۱. این «تنور» هر سه تنور نور خورشیدی، و تنور نار آتشین و تنور غضب ربانی را در بر دارد، که شاید توأمان فوران یافتند و صحگاهان با آتش گرفتن این تنورها سیل و طوفان جهانگیر بر اساس غضب ربانی آغاز شد.

۲۸. «پس هنگامی که تو با همراهانت بر کشتی آرمیدی، بگو ستایش خدای را (سزا)ست که ما را از (چنگ) گروه ظالمان رهانید».
۲۹. و بگو: «پروردگارم! مرا در فرودگاهی^۱ پر برکت فرود آر، حال آنکه تو نیکترین فرود آورندگانی».
۳۰. به راستی در این (ماجرا) بی چون نشانه‌هایی است. ما به درستی همواره آزمایش شده‌ایم.
۳۱. سپس، از پی آنان نسلی دیگر پدید آوردیم.
۳۲. پس در میانشان پیامبری از خودشان فرستادیم که: «خدا را بپرستید، جز او برای شما هرگز معبودی دگر نیست، پس آیا سر پرهیزگاری ندارید؟»
۳۳. و اشراف قومش - که کافر شدند و دیدار آخرت را تکذیب کردند و در زندگی دنیا آنان را مرفه ساخته بودیم - گفتند: «این (مرد) جز بشری همچون شما نیست؛ از آنچه می‌خورید، می‌خورد و از آنچه می‌نوشتید، می‌نوشت».
۳۴. «و بی‌گمان اگر بشری همانند خودتان را اطاعت کنید، در آن هنگام (و هنگامه) بی‌چون زیانکارید».
۳۵. «آیا به راستی شما را وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان بودید (باز هم) شما همواره (از گور زنده) بیرون شونده‌اید؟»
۳۶. «وه! وه! چه دور است آنچه وعده داده می‌شوید».
۳۷. «زندگی جز این زندگانی دنیای ما نیست (که) می‌میریم و زنده می‌شویم^۲ و (دیگر) ما از برانگیخته‌شدگان نیستیم».
۳۸. «او جز مردی که بر خدا دروغ بسته است نیست، و ما (هرگز) برای او (به خدا) ایمان آورنده نیستیم».
۳۹. گفت: «پروردگارم! از آن روی که مرا تکذیب کردند یاری‌ام ده».
۴۰. فرمود: «به زودی (از آن کارشان) بی‌گمان (و) بی‌امان بشیمانند».
۴۱. پس فریاد (مرگبار) آنان را به حق فرو گرفت. پس آنها را (چون) خاشاکی گردانیدیم. پس دورباش بر گروه ستمکاران!
۴۲. سپس، از پی آنان نسل‌های دیگری را پدید آوردیم.

۱. این «فرودگاه» همان کوه آرات نخبوان است که خود به معنای فرودگاه کشتی است چنانکه در سورة «حافه» بیان شده.
 ۲. اینجا مردن پیش از زنده شدن آمده، بدین جهت که گروهی از منکران معاد تناسخی بوده‌اند که ارواحشان را پس از مرگشان به بدن‌هایی دیگر انتقال یافته می‌دانستند. و از جهتی دیگر ترتیب زندگی پس از مرگ خود واقعیتی است که در برزخ زندگی همچنان ادامه دارد.

۴۳. هیچ امتی نه از اجل (و سرآمد) خود پیشی می‌جوید، و نه دیرکرد آن را می‌طلبید.

۴۴. سپس فرستادگان خود را بیایی فرستادیم. هر بار برای (هدایت) امتی پیامبرش آمد، او را تکذیب کردند؛ پس ما بعضی (از آنان) را (از) پی بعضی دیگر آوردیم، و آنها را زبانزد سایر (مکلفان) گردانیدیم. پس دورباش برای گروهی که ایمان نمی‌آورند! ۴۵. سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خودمان و حجتی با سلطه‌ای روشن‌گر فرستادیم.

۴۶. سوی فرعون و ویژگیانش. پس تکبر نمودند و مردمی سلطه‌گر و بلندپرواز بودند.

۴۷. پس گفتند: «آیا ما به دو بشر که (دست بالا) مانند خودمانند - در حالی که گروهشان بندگان مایند - ایمان بیاوریم؟» ۴۸. در نتیجه، آن دو را تکذیب کردند، پس از زمرهٔ هلاک شدگان بودند. ۴۹. و به راستی و درستی به موسی کتاب (وحیانی) دادیم، شاید آنان راه یابند. ۵۰. و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای^۱ گردانیدیم، و آن دو را سوی سرزمین بلندی که آسایشگاه و جایگاه آب زلال بود پناهگاه دادیم. ۵۱. هان ای پیامبران! از چیزهای پاکیزه بخورید، و کار شایسته (ی رسالت) بکنید، من بی‌گمان به آنچه انجام می‌دهید بسی دانایم. ۵۲. و اینها [جمع مکلفان] به راستی (همگان) امت شمایند، امتی یگانه^۲ (در جهت رسالت وحیانی) و من پروردگار (یگانه) شمایم؛ پس مرا پروا بدارید. ۵۳. پس (آن‌گاه) کار (دین)شان را میان خودشان (با) نوشته‌هایی گوناگون قطعه قطعه کردند (و) هر دسته‌ای به آنچه نزدشان است، خوش (حال) اند. ۵۴. پس در ورطهٔ گمراهی‌شان تا چندی واگذارشان. ۵۵. آیا (چنان) می‌پندارند که بی‌گمان (با) آنچه از مال و پسران بدیشان مدد می‌کنیم (و) یاری‌شان می‌رسانیم؟ ۵۶. (این از آن روست که) می‌خواهیم برایشان در خیرات شتاب ورزیم؟ (نه!) بلکه دقت و باریک‌بینی نمی‌کنند. ۵۷. بی‌گمان کسانی که ایشان از خشیت پروردگارشان با بزرگداشت (ش) هراسانند؛ ۵۸. و کسانی که (هم)ایشان به نشانه‌های پروردگارشان ایمان می‌آورند؛ ۵۹. و کسانی که (هم)ایشان با پروردگارشان (کسی را) شریک نمی‌آورند؛

۱. این دو - توأمان - یک آیه و نشانهٔ ربانی بوده‌اند، که در برابر یکدیگر - از این نظر - استقلال ندارند.

۲. یگانگی مکلفان برای تمامی پیامبران از جهت یگانگی رسالت ربانی است که در اصل یگانه است گرچه در برخی از چهره‌های تکلیفی - بر اساس امتحان و نیاز - گوناگونند، ولی خدا واحد و رسالتش نیز واحد است.

۶۰. و کسانی که آنچه می‌دهند (در راه خدا) دادند، حال آنکه دل‌هایشان هراسان است، که بی‌گمان سوی پروردگارشان بازگشت‌کننده‌اند؛
۶۱. اینان در کارهای نیک شتاب می‌ورزند، و در انجام آنها (از یکدیگر) پیشی‌گیرنده‌اند.
۶۲. و ما هیچ‌کس را جز به اندازه‌توان و گشایشش تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما کتابی است که به تمامی حق سخن می‌گوید، حال آنکه به آنان ستم نمی‌شود.
۶۳. بلکه دل‌هایشان از این (حقیقت) در (غرقاب) غفلت است، و برایشان بجز این (گناهان) کردارهایی (دیگر) است، که برای (رسیدن به) آنها کارگزارند.
۶۴. تا (هنگامی) که خوشگذران‌هایشان را به عذاب برگرفتیم، ناگاه - چون وحشیان - خشمناکان فریاد می‌زنند.
۶۵. (به آنان گفته شود): «امروز نعره‌ وحشیانه نزنید! بی‌چون شما از جانب ما یاری نخواهید شد».
۶۶. «به راستی آیات من بر شما خوانده می‌شد، پس شما بودید که همواره بر گذشته‌هاتان برگشته و زیر و زبر می‌شدید».
۶۷. حال آنکه به (پذیرفتن) آن استکبار و برتری می‌جوید، و شب‌هنگام (در محافل خود) هذیان می‌گویید».
۶۸. آیا پس (از این) در این سخن نیندیشیدند، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران نخستینشان نیامده؟
۶۹. یا پیامبر خود را نشناخته‌اند؟ پس انکار (و انکار) کنندگان اویند؟
۷۰. یا می‌گویند در او جنونی است؟ (نه!) بلکه او تمامی حق را برای ایشان آورده حال آنکه بیشترشان حق را بسی ناپسند می‌دارند.
۷۱. و اگر حق (بر فرض محال) از هوس‌های آنان پیروی می‌کرد، بی‌گمان آسمان‌ها و زمین و آنان که در آنهایند تباه می‌شدند. بلکه یادنامه‌شان را به ایشان دادیم. پس آنها از (پیروی) یادنامه(ها)ی خودشان رویگردانند.
۷۲. آیا از ایشان هزینه‌ای مطالبه می‌کنی؟ پس خراج و رحمت پروردگارت بهتر است. و اوست که بهترین روزی‌دهندگان است.
۷۳. و بی‌گمان تو اینان را به راهی بسی راست می‌خوانی.
۷۴. و بی‌چون کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از (این) راه بسیار (راست) سخت منحرفند.

به شرط نیت قربت و احتیاط خوب است که در این کار خیر از یکدیگر پیشی بگیرد.

۷۵. و اگر ایشان را رحم کنیم و آنچه در خود زیان دارند (زدوده و) برگشاییم، بی گمان در طغیانشان با سرگردانی لجاجت می کنند.
۷۶. و بی گمان ایشان را بی امان به عذاب گرفتار کردیم. پس برای پروردگارشان فروتنی نکردند و همانا زاری (و خاکساری) نمی کنند.
۷۷. تا هنگامی که دری - دارای عذابی سخت - بر آنان گشودیم. ناگهان ایشان در آن (حال) نومید و بسی اندوهگینند.
۷۸. و اوست کسی که برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌های فروزان^۱ پدید آورد. (پس چه) اندکی سپاس می گزارید.
۷۹. و اوست کسی که شما را در زمین نمایان کرد، و تنها سوی اوست که - بدون برگشت - گردآورده خواهید شد.
۸۰. و اوست کسی که زنده می کند و می میراند و (توانایی ایجاد) اختلاف شب و روز تنها برای اوست. پس مگر خردورزی نمی کنید؟
۸۱. بلکه آنان (نیز) همانند آنچه پیشینیان (شان) گفته بودند، گفتند.
۸۲. گفتند: «آیا هنگامی که مریدیم و خاک و استخوان بودیم، آیا بی چون، و بی امان ما (از قبرهامان) برانگیخته شونده‌ایم؟»
۸۳. «درست همین را - از (زمانی) پیش - ما و پدرانمان همواره وعده داده شدیم. این جز افسانه‌ها و بافته‌های پیشینیان (تان چیزی) نیست.»
۸۴. بگو: «اگر می دانید، زمین و هر که در آن است برای کیست؟»
۸۵. به زودی خواهند گفت: «برای خداست». بگو: «پس آیا (او را) به خوبی یاد نمی کنید؟»
۸۶. بگو: «پروردگار آسمان‌های هفت گانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟»
۸۷. زودا (که) گویند: «(این‌ها) برای خداست». بگو: «پس آیا (از گناهان) پرهیز نمی کنید؟»
۸۸. بگو اگر می دانید ملکوت و واقعیت هر چیزی به دست (علم و قدرت) کیست، در حالی که هم او پناه می دهد، و بر زیانش (کسی) پناه داده نمی شود؟
۸۹. زودا (که) خواهند گفت: «(ملکوت همه چیز) برای خداست». بگو: «پس کجا و چه زمانی (و چرا) دچار افسون می شوید؟»

۱. دل‌های انسان‌ها در اصل آفرینش فروزان است، سپس یا بر آن فروزندگی فطری و عقلانی می افزایند که تکاملی در احسن تقویم است، و یا بر آنها آتش می نهند، که فروزانی آتش گمراهی است.

۹۰. (نه!) بلکه با تمامی حق (با آمدنی کونی و وحیانی) نزدشان آمدیم، و بی گمان آنان دروغگویند.
۹۱. خدا هیچ فرزندی را (برای خویش) بر نگرفت، و با او هیچ معبودی (دیگر) نبوده، زیرا در این هنگام (و هنگامه) بی شک هر خدایی آنچه را آفریده (بود) با خود می‌برد، و بی چون بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می‌جستند. منزّه است خدا از آنچه وصف (ش) می‌کنند.
۹۲. دانای نهان و آشکار است، پس از آنچه (با او) شریک می‌گردانند بسی برتر است.
۹۳. بگو: «پروردگارم! اگر آنچه را که به آنان وعده می‌شود، بی گمان به من نشان می‌دهی».
۹۴. «پروردگارم! پس مرا در (این هنگامه، میان) ستمکاران قرار مده».
۹۵. و به راستی ما تواناییم که آنچه را به آنان وعده داده‌ایم به درستی بر تو بنمایانیم.
۹۶. بدی را به نیکوترین^۱ دفع کن. ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم.
۹۷. و بگو: «پروردگارم! از وسوسه‌های پنهانی فشارآور شیطان‌ها به تو پناه می‌برم».
۹۸. «و از اینکه (آنها) نزد من حاضر شوند، پروردگارم! به تو پناه می‌برم».
۹۹. تا آن هنگام که مرگ، یکی از ایشان را در رسد، گوید: «پروردگارم! مرا بازگردانید».^۲
۱۰۰. «شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم». (بدو گفته شود): «هرگز! این سخنی است که او (تنها) گوینده آن است، حال آنکه از دنبالشان (میانۀ دو زندگی دنیا و آخرت) برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد».
۱۰۱. پس آن گاه که در صور [بوق جهان با صدای رعدآسای روح‌افزا] دمیده شود، پس هرگز میانشان نسبت‌های خویشاوندی وجود ندارد، و از (حال) یکدیگر (هم) نمی‌پرسند.
۱۰۲. پس کسانی که میزان‌هایشان سنگین است، در نتیجه ایشان (هم) اینان رستگار کنندگانند.
۱۰۳. و کسانی که میزان‌هایشان سبک است، ایشان خویشان را زیان کرده (و) در جهنم ماندگارند.
۱۰۴. آتش چهره آنها را دگرگون و تباه می‌سازد، و در آنجا شکافته‌لبان (و) گشاده‌دهان با لب‌های آویزان و دندان‌های نمایان^۳ و چهره‌هایی دگرگونند.

۱. در این جریان خدا خود سزاوارتر است که بدی‌ها را با بهترین وجه دفع کند، که از جمله عذابی کمتر از استحقاق عذاب است.
 ۲. این «باز گردانید» پس از مرگ دلیلی است بر امکان و واقعیت زندگی برزخی، و جمعش برای توجه به فرشتگان و یا جمع امتیازات ربانی است.
 ۳. این معانی «کالحن» است در لغت که جمعاً اینجا مقصود می‌باشند.

۱۰۵. (خدا به آنان گوید): «آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد. پس به وسیله آنها همان‌ها و ما را) تکذیب می‌کرده‌اید!»
۱۰۶. گفتند: «پروردگاران! شقاوتمان بر (سر و سامان)مان چیره شد، و ما گروهی گمراه بوده‌ایم.»
۱۰۷. «پروردگاران! ما را از اینجا برون بر، پس اگر (بازهم به آنچه بودیم) برگشتیم، بی‌گمان ما ستمگریم.»
۱۰۸. فرمود: «در آن (آتش همچو سگان) - خوار و بی‌مقدار - گم شوید، و با من سخن مگویید.»
۱۰۹. به راستی، دسته‌ای از بندگان من بودند که می‌گفتند: «پروردگاران! ما ایمان آوردیم، بر ما بیوشان و به ما رحم کن حال آنکه تو بهترین رحم‌کنندگانی.»
۱۱۰. «پس شما آنان را به ریشخند برگرفتید، تا (با این کار) یاد مرا از خاطرتان بردند، حال آنکه شما از (ایمان) ایشان پوزخند می‌زدید.»
۱۱۱. «من به راستی، امروز به (پاس) شکیبایی‌شان، به آنان پاداش دادم، (زیرا) اینان (هم) اینان به درستی و سلامتی دست‌یابندگان به خیرند.»
۱۱۲. فرمود: «تعداد چند سال در زمین ماندید؟»
۱۱۳. گفتند: «یک روز یا پاره‌ای از یک روز ماندیم، پس از شماره‌گران بپرس.»
۱۱۴. فرمود: «جز اندکی درنگ نکردید، اگر به راستی می‌دانید.»
۱۱۵. «پس آیا پنداشتید همواره شما را بیهوده آفریدیم، و اینکه بی‌چون شما سوی ما باز گردانیده نمی‌شوید؟»
۱۱۶. پس والاترست خدا؛ فرمانروای تمام حق (و حقیقت). معبودی جز او نیست. اوست پروردگار عرش پرکرامت.
۱۱۷. و هرکس با خدا معبود دیگری بخواند، برای او هرگز برهانی بر آن نیست، و حسابش تنها نزد پروردگارش می‌باشد. و کافران بی‌گمان رستگار کننده نیستند.
۱۱۸. و بگو: «پروردگارم! (بر من و دیگران) بیوشان و رحم کن، حال آنکه تو بهترین رحم‌کنندگانی.»



سورة نور

این سوره مدنی است و ۶۴ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. (این) سوره‌ای است (که) آن را نازل و (بر مکلفان) حتمی گردانیدیم، و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم، شاید شما به خوبی یاد آورید.
۲. (هر) زن زناکار و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز بازپسین مؤمنید، در دین خدا نسبت به آن دو هیچ دلسوزی شما را نگیرد، و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.
۳. مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد، و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد^۱ و این گونه ازدواج بر مؤمنان حرام گردیده است.
۴. و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه مرد (عادل بر این نسبت) نیاوردند، آنان را هشتاد تازیانه بزنید، و هیچ گاه شهادتی از آنها نپذیرید، و ایشان، (هم) اینان فاسقند.
۵. مگر کسانی که بعد از آن (بهتان) توبه و (آن را) اصلاح کردند. پس خدا بی‌گمان پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.
۶. و مردانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند، و جز خودشان گواهانی (دیگر) ندارند، پس گواهی هر یک از آنان چهار بار سوگند به خداست، که او [شوهر] بی‌گمان همانا از راستگویان است.
۷. و گواه پنجمین این است که (شوهر بگوید)، لعنت خدا بر (خود) او باد اگر او از دروغگویان بوده است.
۸. و عذابش را برطرف می‌سازد که (اگر) این زن چهار مرتبه خدا را گواه گیرد که همسرش بی‌گمان از دروغگویان بوده است.
۹. و (نیز گواهی) پنجمین را - که همانا خشم خدا بر او باد - اگر (شوهرش) از راستگویان بوده است.
۱۰. و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، و اینکه خدا بسی برگشت‌کننده (ی) بر بندگان) و سنجیده کار است (رسوا می‌شدید).

۱. این «لاینکح» و «لاینکحها» گرچه فعل مضارع - و در اصل - برای اخبارند، ولی اینجا تأکیدی است در نهی از این گونه نکاح، و گرنه خبرش کلاً دروغ است، زیرا مرد یا زن ناپاک برای زناشویی به دنبال زن یا مرد ناپاک نمی‌گردد، وانگهی «و حرم ذلک» نص است بر حرمت زناشویی ناهمسران که «حرم ذلک» مذکر مرجعشان نکاح است و نه زنا که مؤنث است، و در آیه ۵ سوره مائده هم تنها زناشویی به شرط پاکدامنی طرفین حلال است. چنانکه در آیه‌ای از دواج با زن مشرک هم بر تمامی مسلمانان حرام گشته.

با کمال تعقل و احتیاط بر مبنای شرع انجام شود.

۱۱. بی گمان کسانی که بهتان [: داستان افک^۱] را (به میان) آوردند، دسته‌ای متعصب از شمايند. اين (تهمت) را شری برای خود به حساب نیاورید، بلکه آن برای شما خیری است و هر مردی از آنان (که در این کار دست داشته همان) گناه دنباله‌داری که مرتکب شده برای (خود) اوست، و آن کس از ایشان که (قسمت) عمده آن را به گردن گرفته، برای او عذابی بزرگ است.

۱۲. چرا چون آن (بهتان) را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خودشان^۲ نبردند و نگفتند: «این بهتانی آشکارگر است»؟

۱۳. چرا چهار گواه مرد (عادل) بر آن (بهتان) نیاوردند؟^۳ پس چون (این) گواهان را نیاوردند، اینان نزد خدا، (هم) اینان دروغگویند.

۱۴. و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، همواره - به (سزای) آنچه در آن غور کرده (و) اشاعه دادید - به شما عذابی بزرگ می‌رسید.

۱۵. چون آن (بهتان) را با زبان‌هاتان می‌پذیرید، و با دهان‌هاتان چیزی را که برایتان به آن علمی نیست می‌گویید، و گمان می‌کنید که آن (کاری) سهل و ساده است، حال اینکه آن (بهتان) نزد خدا بزرگ است.

۱۶. و چرا وقتی آن را شنیدید نگفتید: «برای ما سزاوار نیست که در این (بهتان) سخن گوئیم. خدایا تو منزهی. این بهتانی بزرگ است».

۱۷. خدا اندرزتان می‌دهد که (مبادا) هیچ‌گاه به همانند آن - اگر مؤمنید - برگشت کنید.

۱۸. و خدا برای شما نشانه‌ها (ی ربانی) را بیان می‌کند. و خدا بسی دانای سنجیده‌کار است.

۱۹. بی‌گمان آنان که دوست دارند تا زشتکاری تجاوزگر در میان کسانی که ایمان آورده‌اند، فراگیر شود، برایشان در دنیا و آخرت عذابی پر درد است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲۰. و اگر فضل و رحمت خدا بر (سر و سامان) تان نبود، و اینکه خدا مهربان رحمتگر بر ویژگیان است (فضیحت و مجازات سختی در انتظار تان بود).

۱. «افک» بهتان و افترای است جاهلانه و بس بزرگ که اینجا در مورد ماریه قبطیه یا عایشه بوده است.

۲. «خودشان» اینجا سایر مؤمنانند که همچون خودشانند و افترای به آنان چون افترای به خودشان است.

۳. این آیه و آیاتی دیگر حد زنا را در انحصار شهادت چهار مرد عادل می‌داند، و چنان جریانی هم خیلی کم است، و چیزی دیگر هم کلاً جایگزین شهادت نیست مگر در انحراف جنسی همسران با حضور شوهرانشان با شرایط گذشته.

۲۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! گام‌های شیطان^۱ را پیروی مکنید، و هر کس گام‌های شیطان را پیروی کند همواره او [شیطان] به زشتکاری متجاوز و کاری ناپسند وا می‌دارد. و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد. ولی خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند. و خدا شنوایی بسیار داناست.

۲۲. و صاحبان فضیلت از شما، نباید از دادن [بخشش مالی] به نزدیک‌ترین خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند، و باید ببخشایند و همواره گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا برای شما پیوشد؟ و خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.

۲۳. بی‌گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبرِ غافل با ایمان نسبت (انحراف جنسی) می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و برای آنان عذابی سخت است.

۲۴. روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان - بر ضد آنان - بدانچه انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند.

۲۵. در آن هنگام (و هنگامه)، خدا پاداش طاعت شایسته آنان را به‌طور کامل به ایشان می‌دهد، و (آنان) می‌دانند که خدا همواره (هم) او تمامی حقیقتِ روشنگر است.

۲۶. پلیدی‌ها^۲ برای پلیدان، و پلیدان برای پلیدی‌ها، و پاکیزه‌ها برای پاکیزگان، و پاکیزگان برای پاکیزه‌هایند. اینان از آنچه (دیگران) دربارهٔ ایشان می‌گویند برکنارند، و برای آنان پوشش و روزی‌ای نیکو و باکرامت است.

۲۷. هان ای کسانی که ایمان آوردید! در خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان داخل نشوید، تا (با آنان) انس (و اجازه‌ای) بگیریید. و بر اهل آن (خانه)ها سلام گوئید. این (کارتان) برایتان خوب است. شاید شما متذکر شوید.

۱. این «گام‌های شیطان» همان گام‌های مکرآمیز است که از اندک به زیاد و زیاده‌تر می‌کشاند. از ترک واجب کوچک سوی ترک واجب بزرگ و بزرگتر می‌راند، و از فعل حرام کوچک به فعل حرامی بزرگ و بزرگتر می‌کشاند، چه از نظر عقیدتی، عملی، فردی یا اجتماعی.

۲. این «پلیدی‌ها» در اصل سخنان پلید - مانند افترا - است، زیرا اینجا نخست سخنان پلید مورد مذمت و نهی است، و در ثانی «مما یقولون» در رابطه با سخنان ناروای تهمت جنسی است، و گرنه چه بسا مردانی پلید همسران زنانی پاک بوده‌اند، مانند همسر فرعون و نیز برعکس، مانند همسر لوط.

۲۸. پس اگر کسی را در آن خانه‌ها نیافتید، داخل آنها نشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد «برگردید»، برگردید، (که) آن (برگشتن) برای شما پاکیزه‌تر است. و خدا به آنچه انجام می‌دهید بسی داناست.

۲۹. بر شما گناهی نیست که به خانه‌هایی غیر مسکونی [: عمومی] - که در آنها برای شما متاعی است - درآیید. و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند.

۳۰. به مردان باایمان بگو (که عورت‌های دیگران را) از دیده‌هاشان فرو نهند، و عورت‌های خودشان را (از دیدگان دیگران) نگهبانی کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است. به راستی خدا به آنچه می‌کنند بسی آگاه است.

۳۱. و به زنان باایمان بگو (که دیدگان خود را) از دیدن عورت‌های دیگران) فرو نهند، و عورت‌هایشان را (از هرگونه نگرشی) نگهبانی کنند، و زینت‌های خودشان را (برابر مردان نامحرم) نمایان نگردانند - مگر آنچه (که طبعاً) از آنها پیدا بود^۱ - و باید روسری‌های خود را (بر سینه‌هاشان) فرونهند و زینتشان را جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (خدمتگزار غیر مسلمان)شان، یا زرخریده‌هاشان، یا مردانی که در زندگی تابع و در حاشیة آنانند و نیاز جنسی (هم) ندارند، یا کودکانی که بر عورت‌های زنان سلطه‌ای^۲ حاصل نکرده‌اند (زینت‌های خود را) آشکار نکنند؛ و پاهای خود را (به گونه‌ای به زمین) نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند آشکار گردد. ای مؤمنان! همگان (از مردان و زنان) به خدا بازگشت کنید، شاید (خود و دیگران را) رستگار کنید.

۱. این زینت‌ها شامل زینت‌های ذاتی و عرضی است ولی «ما ظهر منها» تنها زینت‌های ذاتی بدنی است که - همچون صورت و دست‌ها - به خودی خود آشکار است. «خمر» همان روسری‌هایی بوده است که گلو و سینه را نمی‌پوشانیده و «ب» اینجا برای تبعیض است که بخشی از این روسری‌ها را برای پوشش گردن‌هاشان فرو نهند. ولی این باز بودن صورت‌ها دلیلی بر جواز نگرش مردان نیست، مگر در صورتی که از روی شهوت نباشد و نگرستن به سایر اعضای بدن زنان نامحرم کلاً بر مردان حرام است.

۲. این عدم سلطه افزون بر آگاهی از عورت‌های زنان، ناتوانی عمل جنسی با آنان را در بر دارد گرچه مادون تکلیفند.

۳۲. و بی همسران از خودتان [آزادان] را، و غلامان و کنیزان شایسته‌تان را همسر دهید. اگر تنگدستند، خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز می‌کند. و خدا گشایشگری بسی داناست.

۳۳. و کسانی که (وسیله) زناشویی نمی‌یابند، باید پاکدامنی ورزند، تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند. و از میان غلامانتان، کسانی که در صدقند با قرارداد کتبی خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری (از ایمان و آمال و مال) یافتید، (قرار) بازخرید آنها را بنویسید، و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید (تا خود را آزاد کنند) و کنیزان خود را - در صورتی که تصمیم به پاکدامنی دارند - برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویند، به زنا وادار مکنید، و هرکس آنان را به اجبار (به زنا) وادار کند، بی‌گمان خدا پس از اجبار نمودنشان، پوشنده (گناه اجبارشدگان و) رحمتگر بر ویژگان است.

۳۴. و همانا به راستی سوی شما آیاتی روشنگر (و نمادی افشاگر) - از کسانی که پیش از شما روزگاران را به سر بردند - و موعظه‌ای برای پرهیزگاران فرود آورده‌ایم.

۳۵. خدا نور آسمان‌ها و زمین است.^۱ نماینده نورش چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ درون شیشه‌ای است؛ آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی - که نه شرقی است و نه غربی - برافروخته می‌شود؛ نزدیک است (که) روغنش - هرچند بدان آتشی نرسیده باشد^۲ - روشنی بخشد؛ نوری است بر روی نوری (دگر). خدا هر که را بخواهد سوی خویش هدایت می‌کند، و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند، و خدا به هر چیزی بسی داناست.

۳۶. (این نماد نور) در خانه‌هایی^۳ است که خدا رخصت داده تا رفعت یابند، و نامش در آنها یاد شود. او را در آن خانه‌ها صبحگاهان و شامگاهان (نیایش و) تنزیه می‌کنند.

۱. اینجا «نور» به معنای پدیدآورنده و پدیدار و راهنماست، و «مَثَل» - نه «مَثَل» - بیانگر نماینده و بؤره نورانیت هدایت ربانی است که اینجا بؤره رسول گرامی و سپس معصومان محمدی (ﷺ) است.

۲. و اینجا قلب محمدی را آن چنان روشن دانسته که پیش از نور عصمت ربانی نورانیت عصمتی بشری داشته، جز آنکه نور ذاتی‌اش با نور وحی مطلق توأم شده که «نور علی نور» گشته است.

۳. اینجا خانه‌های محمدیان معصوم سیزده‌گانه است که در پرتو نور محمدی (ﷺ) زیستی معصومانه دارند، و در پی اینها سازمان‌های علم و تقواست که تالی تلو معصومانند.

۳۷. (راد) مردانی که نه (هیچ) تجارت و نه (هیچ) داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد، و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن دگرگون می‌شوند می‌هراسند.

۳۸. تا خدا بهترین اعمالی را که انجام داده‌اند به ایشان پاداش دهد، و از فضل خود برایشان بیفزاید. و خدا هر که را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

۳۹. و کسانی که کافر شدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار و بی‌برگ و بار است که تشنه آن را آبی می‌پندارد؛ تا آن هنگام که بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد آن بیابد، پس حسابش را به تمامی به او بدهد. و خدا زودشمار است.

۴۰. یا مانند تاریکی‌هایی در دریایی طغیانگر (و ژرفی است، که موجی بر رویش موجی دیگر (و بالای آن ابری است. تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی انباشته است. هرگاه دستش را (از آن) بیرون آورد، هرگز آن را نبیند.^۱ و خدا برای هر کس (که) نوری ننهد، او را هیچ نوری نیست.

۴۱. آیا ندیدی همانا خدا، هر که (و هر چه) در آسمان‌ها و زمین است برای او همچنان تسبیح و تنزیه می‌کنند، و پرندگان (نیز) در حالی که (در آسمان) صف‌اند صرف به پروازند، همگان نماز و نیایش خود و تنزیهشان را همواره دانسته‌اند؟ و خدا به آنچه می‌کنند بسی داناست.

۴۲. و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از خداست، و بازگشت (همه) تنها سوی خداست.
۴۳. آیا ندیدی [ندانستی] که خدا ابر را (از بخار) می‌کند (و سپس میان (اجزای) آن پیوند می‌دهد. سپس آن را روی هم انباشته و متراکم می‌سازد. پس قطره‌های نخستین باران را می‌بینی که از خلال آن بیرون می‌آید. و از آسمان از کوه‌هایی (از یخ) که در آنجاست تگرگی فرو می‌ریزد؛ پس هر کس را بخواهد به وسیله آن گزندی می‌رساند، و آن را از هر که بخواهد باز می‌دارد. نزدیک است روشنی آذرخش، بلندای برقش دیدگان را (از بینشان) ببرد.

۱. هنگامی که دستش را از این امواج ظلمانی بیرون برد و در ابر وارد شود آن را نتوان دید که در کل، تاریکی بر روی تاریکی است. کفار نیز حرکاتشان در تاریکی و خودگم‌کردگی است.

۴۴. خدا شب و روز را زیر و زیر می کند (و) بی گمان در این (جریان) برای صاحبان بصیرت همچنان (درس) عبرتی است.
۴۵. و خدا هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید، پس پاره‌ای از آنان روی شکمش راه می‌رود، و برخی از آنان روی دو پا(یش) و بعضی از آنها روی چهارپا(یش) روان است. خدا هر چه بخواهد می‌آفریند. به راستی خدا بر هر چیزی بسیار تواناست.
۴۶. همواره به درستی آیاتی روشنگر فرود آوردیم. و خدا هر که را بخواهد به راهی راستا هدایت می‌کند.
۴۷. و می‌گویند: «(ما) به خدا ایمان آوردیم، و به پیامبر (او هم) گرویدیم، و اطاعت(شان) کردیم». سپس دسته‌ای از ایشان پس از این (سخن) روی بر می‌گردانند، و ایشان (از) مؤمنان نیستند.
۴۸. و هنگامی که سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند - تا میانشان داوری کند - به ناگاه گروهی از آنان رویگردانند.
۴۹. و اگر (در این حکم) برایشان حق (دلخواهشان) باشد، اذعان کنندگان، سویس روانند.
۵۰. آیا در دل‌هایشان بیماری‌ای است، یا شک مستندی داشتند، یا می‌ترسند که خدا بر آنان ستم روا دارد، و فرستاده‌اش (نیز ستم کند)؟ (نه) بلکه اینان خودشان ستمکارند.
۵۱. گفتار مؤمنان - هنگامی که سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند - تنها این بود که: «شنیدیم و اطاعت کردیم». و اینانند، (هم)ایشان رستگارکنندگان (خود و دیگران).
۵۲. و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد، و از خدا بهراسد، و از او پروا کند، پس ایشان، (هم)اینان به سلامتی‌رسندگان به خیرند.
۵۳. و با سوگندهای مؤکدشان به خدا سوگند یاد کردند (که) اگر فرمائشان دهی، بی‌گمان (برای جهاد) همواره بیرون خواهند آمد. بگو: «سوگند مخورید. (تنها) اطاعتی شناخته‌شده (باید و) خدا به درستی به آنچه می‌کنید بسی داناست».

۵۴. بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبر(ش نیز) پیروی نمایید». پس اگر پشت نمودند، (بدانید که) تنها بر عهده اوست آنچه (بدان) موظف شده، و بر عهده شماست آنچه بدان موظف شدید. و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت. و بر فرستاده(ی خدا) جز ابلاغ روشنگر (مأموریتی) نیست.

۵۵. خدا - به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته(ی ایمان) کردند - وعده داده است که همواره (این کسان را) در زمین (و زمینه تکلیف) به راستی جانشین (ناکسان) کند؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (ناکسانی) کرد، و همواره دینشان را - که برایشان خشنود بود - همچنان برایشان پای برجا کند، و همانا بیمشان را بی گمان به ایمنی (کامل) مبدل گرداند، در حالی که مرا عبادت کنند (و چیزی را با من شریک نگردانند. و هر کس پس از آن به کفر گراید ایشان، (هم) اینان فاسقند.^۱

۵۶. و نماز را بر پا بدارید و زکات را بدهید، و پیامبر (خدا) را فرمان برید، شاید مورد رحمت قرار گیرید.

۵۷. و هرگز مپندار کسانی که کافر شدند (ما را) در زمین(تکلیف) درمانده کننده اند حال آنکه پناهگاهشان آتش است، و بی امان (چه) بد بازگشتگاهی است.

۵۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! غلامان و کنیزان شما و کسانی از شما که به (حال) ازدواج نرسیده اند، باید بی چون سه بار در شباروز از شما اجازه بخواهند؛ پیش از نماز بامدادان، و هنگامی که جامه های خود را پس از نماز ظهر (برای استراحت) بیرون می آورید و پس از نماز عشاء.^۲ (این ها) سه عورت (و برهنگی) شماست. نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این سه هنگام گرد یکدیگر در حال گردش باشید، بعضی از شما بر (گرد) بعضی دیگر(تان). خدا آیات (خود) را این گونه برایتان بیان می کند، و خدا بسی دانایی سنجیده کار است.

۱. این آیه از آیات رجعت است که مؤمنان شایسته کل تاریخ تکلیف، در آن روزگاران سلطه همگانی را خواهند داشت.
 ۲. این سه حالت، استراحت عادی است و در هر صورت اگر حالت برهنگی یا کشف عورت باشد این اجازه هم بر دیگران واجب است. و این کندن لباس ها برای استراحت بعد از نماز ظهر و عشا خود دلیلی است روشن بر جدایی میان نماز ظهر و عصر، و میان مغرب و عشا، و گرنه به جای نماز ظهر نماز عصر یاد می شد، و نماز عشا هم اگر بلافاصله پس از نماز مغرب باشد خواب هم بعد از نماز عشاء است. دست کم فاصله میان ظهرین و عشائین مستحبی همچون واجب است چنانکه در روایات شیعه و سنی آمده است.

۵۹. و هنگامی که کودکانتان به (حال) احتلام (و شهوت جنسی) رسیدند، پس باید از شما اجازه بخواهند؛ همانند آنان که پیش از اینان بودند (و) اجازه خواستند. خدا آیات خود را این گونه برایتان بیان می‌کند، و خدا بسی دانایی سنجیده کار است.

۶۰. و بر زنان بازنشسته (و از کار افتاده) ای که (دیگر) امید زناشویی (جنسی) ندارند، پس بر آنان گناهی نیست که لباس‌های (حجاب) خود را کنار نهند،^۱ حال آنکه زینتی جالب نظر و آشکارگر نکنند (که تحریک‌کننده است) و اینکه پوشش کنند برایشان بهتر است. و خدا بسی شنوای بسیار داناست.

۶۱. نه بر نابینا و نه بر لنگ و نه بر بیمار و نه بر شما (سال‌ها) تنگنایی نیست، که از (غذای) خانه‌های خودتان^۲ بخورید، یا از (غذای) خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا آن (خانه‌ها) (یی) که درب‌هاشان را در اختیار دارید، یا (خانه) دوستتان.^۳ (هم‌چنین) بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده. پس هنگامی که به خانه‌هایی درآمدید، بر خودهاتان [یک‌دیگر] سلام کنید؛ زنده‌بادی از نزد خدا (: سلام خدا بر شما) حال آنکه مبارکی پاکیزه است. خدا آیات (خود) را این گونه برای شما بیان می‌کند، شاید خردورزی کنید.

۱. بر این مبنا نامحرمی در انحصار تجاذب جنسی است و پس، که پسرخواندگان و دخترخواندگان که از کودکی‌شان تحت سرپرستی شما بمانند - به ویژه در صورتی که ندانند - با شما محرمند، گرچه ازدواج با آنان حلال است.

۲. «خانه‌های خودتان» مانند خانه‌های همسران و فرزندان و فرزندان فرزندان است که از همگان نزدیک‌ترند یا حیناً برابرند مانند پدران و مادران.

۳. اینجا - بر مبنای حصر در این موارد - پیداست که خوردن از جاهای دیگر حرام است، و تنها در این موارد یازده‌گانه به اندازه نیاز می‌توان مصرف کرد، و آن هم تنها خوردن عادی از آنها و نه برداشتن و همراه بردن خوراکی. و این اجازه مصرف تنها مربوط به خوراکی‌های معمولی است و نه سایر نیازمندی‌ها، مانند پول، پوشاک و در این موارد خوردن غذای معمولی اجازه نمی‌خواهد، و در صورت منع هم ممنوع است، مگر اینکه منعی بخیلانه و بیجا باشد. روی این اصل «حق‌المارة» خود ناحق است که بر حسب روایات و نظراتی عبورکننده بر باغستان و مزرعه‌ای حق خوردن از آن را داشته باشد!

۶۲. مؤمنان تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویدند و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماعی‌اند، تا از وی اجازه نخواهند (از نزد حضرتش بَدْر) نروند. بی‌گمان کسانی که از تو اجازه می‌خواهند، (هم)ایشانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، برای هرکس از آنان که (بنا بر مصلحت) خواستی اجازه ده، و برایشان پوشش بخواه، که خدا بی‌گمان پوشنده‌ای رحمتگر بر ویژگیان است.

۶۳. خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی (دیگرتان) قرار مدهید. خدا به درستی می‌داند (و نشانه می‌نهد) کسانی از شما را (که) دزدانه (از نزد او) می‌گریزید. پس کسانی که از فرمان او تَمَرّد می‌کنند پرهیزند؛ مبادا بلایی آتشین بدیشان در رسد، یا عذابی دردناک بدیشان رسد.

۶۴. هان! آنچه در آسمان‌ها و زمین است، بی‌گمان تنها از آن خداست. به درستی آنچه را که برآیند می‌داند (و نشانه می‌نهد) و روزی که سوی او بازگردانیده می‌شوند آنان را به (حقیقت) آنچه انجام داده‌اند، خبری مهم می‌دهد. و خدا به هر چیزی بسی داناست.



سورة فرقان

این سوره مکی است و ۷۷ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگیان

۱. مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بنده ویژه خود، فرقان [: کتاب جدا سازنده حق از باطل] را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.^۲
۲. کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از اوست، و فرزندی برنگرفته و برای او شریکی در ملک [: فرماندهی ربانی] نبوده. و هر چیزی را آفرید، پس آن را اندازه‌گیری فرمود.

۱. اینجا «یَعْلَم» از هر دوی «عَلِمَ» و «عِلْم» است و «قَدْ» هم نسبت به علامت، آحیانی و نسبت به عِلْم، همیشگی است.
 ۲. فرقان از صفات ویژه قرآن است و سایر کتاب‌های وحیانی فرقان نیستند. بلکه فرقانشان همان معجزات پیامبرانشان است که رسالتشان و کتاب‌هایشان را تصدیق می‌کند.

۳. و از مادون او خدایانی برای خود برگرفتند، که (آنان) چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند. و برای خود نه زبانی را در اختیار دارند و نه سودی راه، و نه مرگی را در اختیار دارند و نه حیاتی راه، و نه پراکنده شدنی (از گورهاشان) را (در رستاخیز).
۴. و کسانی که کافر شدند، گفتند: «این (کتاب) جز دروغی که آن را برافته (چیزی) نیست، حال آنکه گروهی دیگر او را بر (جعل) آن یاری کردند». پس همواره (با چنین نسبتی) ظلم و گزافی (فراوان) آوردند.
۵. و گفتند: «این (افسانه‌های پیشینیانشان است. آنها را (از ایشان) با تکلف نسخه‌برداری کرده، پس این (نوشتار)ها صبح و شام بر او خوانده می‌شوند».
۶. بگو: «کسی آن را فرو فرستاده که راز نهان را در آسمان‌ها و زمین می‌داند.^۱ او بی‌گمان بسی پوشنده‌ای رحمتگر بر ویژگیان بوده است».
۷. و گفتند: «این فرستاده‌ی الهی را چه (شده) است (که) غذا می‌خورد، و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای سویس فرود نیامده، تا همراهش هشداردهنده‌ای باشد؟»
۸. «یا گنجی سویس افکنده شود، یا باغی سر در هم داشته باشد (که) از (میوه‌های) آن بخورد؟» و ستمکاران گفتند: «جز مردی سحر شده را پیروی نمی‌کنید!»
۹. بنگر چگونه برای تو مثل‌ها (ی باطلی) زدند، پس گمراه شدند؛ در نتیجه نمی‌توانند راهی (راست) بیابند.
۱۰. مبارک (و خجسته) است کسی که اگر بخواهد بهتر از این را برایت می‌نهد. باغ‌هایی که نهرها از زیر (درختان)شان روان است، و برایت کاخ‌هایی قرار می‌دهد.
۱۱. (نه!) بلکه آنها با ساعت [قیامت]، (همان را) تکذیب کردند،^۲ و برای هرکس که با ساعت (همان را) تکذیب کند آتشی شعله‌ور و بسی سوزان آماده کرده‌ایم.

۱. از اینجا پیداست که اسراری از جهان آفرینش - از نظر تکوین و تشریح - در قرآن وجود دارد، که در حد امکان بیان شده است، و خود قرآن گواهی روشن بر این حقیقت است که «آفتاب آمد دلیل آفتاب».

۲. قیامت را باور کرده؛ ولی به گونه انحرافی، مانند اینکه به جزای اعمال بدشان نرسند یا با نیکوکاران یکسان باشند.

۱۲. چون (این آتش) آنان را از فاصله‌ای دور ببیند، خشم و خروشی شدید برایش می‌شوند.
۱۳. و هنگامی که آنان در جایگاهی تنگ از آن فرو افتند، در حالی که بس نزدیک (به زنجیر) کشیده شده‌اند، آنجاست که فریادی مرگبار بر آرند.
۱۴. امروز یک بار فریاد مرگبار سخت برنکشید؛ بلکه فریادهای سخت مرگبار زیادی برآید.
۱۵. بگو: «آیا این (عقوبت) بهتر است، یا بهشت جاویدان، که پرهیزگاران (به آن) وعده داده شده‌اند؛ (همان که) پاداشی و سرانجامی برایشان بوده است؟»
۱۶. در آنجا برای آنان است (هر) آنچه می‌خواهند، حال آنکه در آن جاودانه‌اند. مسئولیت این وعده بر پروردگارت بوده است.
۱۷. و روزی که آنان را - با آنچه پس از خدا می‌پرستند - گرد هم آورد، پس فرماید: «آیا شما این بندگان مرا به بیراهه کشانید، یا خودشان گمراه شدند؟»
۱۸. گفتند: «تو منزهی. برای ما هرگز شایسته نیست که پس از تو هیچ دوستان و سرپرستانی برای خود بگیریم. ولی تو آنان و پدرانشان را از نعمت‌هایی برخوردار کردی، تا (آنجا که) یادت را فراموش کردند، و گروهی در ژرفای کساد (و فساد) بوده‌اند.»
۱۹. پس همانا (معبودانتان^۱) آنچه می‌گفتید، بی‌گمان شما را تکذیب کردند؛ در نتیجه نه می‌توانید (عذاب را از خود) دفع کنید، و نه (از آن‌ها) یاری گیرید. و هر که از شما ستم کند او را عذابی بزرگ می‌چسانیم.
۲۰. و پیش از تو هیچ‌یک از پیامبران را نفرستادیم جز اینکه آنان (نیز) همواره غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و برخی از شما را برای برخی دیگر وسیله آزمایشی آتشین نهادیم. آیا شکیبایی می‌کنید؟ حال آنکه پروردگارت همواره بسیار بینا بوده است.

۱. چه از طاغوت‌ها و چه دیگر معبودان مانند بتان که در جمع، این عبادت شرکی را در رابطه با خودپرستی و اطاعت نفس سرکششان می‌دانند.

۲۱. و کسانی که به لقای (معرفتی، و حیانی و پاداش) ما امید ندارند، گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند، یا (چرا) پروردگاران را نمی‌بینیم؟» بی‌گمان همواره در خودشان کبر و برتری جستند، و سرکشی بزرگی کردند.
۲۲. روزی که فرشتگان را ببینند، در آن هنگام (و هنگامه) برای مجرمان هرگز بشارتی نیست، و (فرشتگان به آنان) گویند: «از پروردگار و نعمت‌هایش) دوری مهجور (: محروم) باشید».
۲۳. و به هرگونه کاری که کرده‌اند قدم (و اقدام قدرتمندانه) نهادیم. پس آن را (چون) گردی پراکنده ساختیم.
۲۴. آن هنگام قرارگاه بهشتیان نیک و استراحتگاهشان در نیمروز نیکوست.
۲۵. و روزی که آسمان با (آن) ابر پوشنده (ی عذاب) از هم می‌شکافد، و فرشتگان، پیایی یکدیگر فرود آورده شدند؛
۲۶. در آن هنگام، حق فرماندهی کل ویژه (خدای) رحمتگر بر آفریدگان است. و این (خود) روزی بوده که بر کافران بسی دشوار بوده است.
۲۷. و روزی که ستمکار بر دست‌هایش (با دندانش) همی‌گزد (و) گوید: «ای کاش با پیامبر^۱ راهی (سوی خدا) بر می‌گرفتم».
۲۸. «ای وای بر من! کاش فلانی را دوست تنگاتنگ (خود) بر نگرفته بودم».
۲۹. «هم او (بود که) همواره مرا از یادواره (ی حق) بی‌امان گمراه کرد، پس از آنکه برایم آمده بود». و شیطان همواره خوار و بی‌مقدارکننده انسان بوده است.
۳۰. و پیامبر گفت: «پروردگار! قوم من بی‌گمان این قرآن را بسی دور و مهجور بر گرفتند».^۲
۳۱. و این‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان نهادیم، و همین بس که پروردگارت راهبر و یآوری بس تواناست.
۳۲. و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده؟» این‌گونه (ما آن را به تدریج فرو فرستادیم) تا دل فروزانت را پای‌برجا نهمیم، و آن را بر تو به تدریج (به گونه‌ای دلربا) برخواندیم، خواندنی (زیبا).

۱. این راه - بر حسب آیات و روایاتی متواتر - همان راه معصومان محمدی علیهم‌السلام است که فلان و فلان آن را بر روی بسیاری از مسلمانان بسته‌اند که «أنا مدینه العلم و علی بابها»
 ۲. و این مهجور گرفتن قرآن که بدترین اذیت به مقام رسالت است آیاتی همچون «ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الآخرة» (احزاب: ۵۷)، اینان را مورد لعنت الهی در دنیا و آخرت قرار داده است.

۳۳. و تو را مثلی نمی‌آورند، مگر آنکه ما حق را با نیکوترین تفسیر (و بیان) برایت آوردیم.^۱
۳۴. کسانی که - بر رویشان در افتاده - سوی جهنم گرد آورده می‌شوند، آنان جایگاهشان بدترین و (خودشان) گمراه‌ترینند.
۳۵. و همانا (ما) به موسی به راستی کتاب وحیانی (تورات) را دادیم، و برادرش هارون را با او (: در پوشش رسالتش) وزیری نهادیم.
۳۶. پس گفتیم: «هر دو سوی قومی - که با نشانه‌های ما (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند - بروید». پس (ما) آنان [: تکذیب‌کنندگان] را در هلاکتی بسیار سخت سرنگون کردیم سرنگون کردنی.
۳۷. و گروه نوح را - آن هنگام (و هنگامه‌ای) که پیامبران (خدا) را تکذیب کردند - غرقشان نمودیم، و آنان را برای مردمان نشانه‌ای نهادیم. و برای ستمکاران عذابی پر درد آماده کردیم.
۳۸. و (نیز) عادیان و ثمودیان و اصحاب رَسّ [: گودال] و نسل‌های بسیاری را در این میان (همان‌گونه هلاک کردیم).
۳۹. و برای همهٔ آنان مثل‌هایی (روشنگر) زدیم، و همه را هلاک نمودیم.
۴۰. و (آنان) بی‌گمان - بر (آن) مجتمع و ساکنانش که باران بلا بر آنان بارانده شد - همواره آمدند؛ پس آیا چنان نبودند که آن را بنگرند؟ (چرا!) امیدی به (زنده و) پراکنده شدن (از گورهایشان) نداشتند.
۴۱. و هنگامی که تو را ببینند، جز به ریشخندت نگیرند (و گویند): «آیا این همان کسی است که خدا او را به رسالتی برانگیخته است؟»
۴۲. «نزدیک بود که ما را بی‌گمان از خدایانمان - اگر بر (پرستش) آنان شکیبایی نمی‌کردیم - گمراه کند». و هنگامی که عذاب را می‌بینند در آینده‌ای دور [: رستاخیز] خواهند دانست چه کسی گمراه‌تر است.
۴۳. آیا کسی را که معبودش را هوای نفسش^۲ برگرفته است دیدی؟ آیا پس تو بر او کاردار (و نگهدار)ی؟

۱. کل حق و احسن تفسیر، قرآن است که برای آیات خود و دیگر سخنان بهترین حق و تفسیر است.

۲. این هوا اعم از هوای نفسانی شیطنانی است که بدترین هواست سپس هوای عقلانی و یا شورای غیر مطلق و غیر وحیانی که کمترش خطاست، و این سه هوا با درکات سه‌گانه و سه‌گونه‌اش در صورتی که محور زندگی باشد خود الحاد و یا شرک است.

۴۴. یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا خردورزی می‌کنند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه اینان (از آنان هم) گمراه‌ترینند.
۴۵. آیا سوی پروردگارت (در ربوبیتش) ننگریسته‌ای (که) چگونه سایه‌ی (ربانی) را گسترده؟ و اگر می‌خواست، همواره آن را ساکن می‌نهاد. آن‌گاه خورشید را بر آن دلیل گردانیدیم.
۴۶. سپس آن (سایه) را به آسانی سوی خودمان باز گرفتیم.
۴۷. و اوست کسی که شب را پوششی نهاد و خواب را (مایه) باز گرفتن از کار و آرامشی قرار داد، و روز را (برای) بپاخاستن و پراکنده شدن (برای) دستیابی به نیازهای زندگی) نهاد.
۴۸. و اوست کسی که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش (مانند باران و برف و تگرگ) فرستاد. و از آسمان آبی پاک‌کننده فرود آوردیم،
۴۹. تا به (وسیله) آن شهری مرده (و مرگبار) را زنده کنیم و - در شمار آفریدگانمان - حیواناتی نعمت‌وار^۱ و انسان‌هایی بسیار^۲ را (از این آب) بنوشانیم.
۵۰. ما بی‌گمان قرآن را به راستی میان آنان گوناگون بیان کردیم، تا به خوبی (حقایقی و حیانی) را یاد کنند، ولی بیشتر مردمان - بجز از کفر و کفرانی بسیار - خودداری کردند.
۵۱. و اگر می‌خواستیم همواره در هر مجتمعی هشداردهنده‌ای بر می‌انگیختیم (گرچه در مراکز مجتمعات همواره فرستاده‌ایم).
۵۲. پس، کافران را پیروی مکن، و به وسیله قرآن با آنان به جهادی (پیگیر با این برهان و حیانی) بزرگ پرداز.
۵۳. و اوست کسی که دو دریا را با یکدیگر آمیخت؛ این (یکی) شیرینی گوارا، و آن (یکی) شوری تلخ (و ناگوار) است؛ و میان آن دو، فاصله پرده‌ای ناپیدا قرار داد.
۵۴. و اوست کسی که از آب (منی) بشری آفرید. پس او را (دارای خویشاوندی) نسبی و دامادی نهاد. و پروردگارت بسیار توانا بوده است.
۵۵. و از مادون خدا چیزی را می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند؛ و کافر همواره علیه پروردگار خود پشتیبان (کافران) بوده است.

۱. انعام مانند نم جمع نعمت است، با این تفاوت که انعام تنها حیوانات دارای نعمتند، و نعم تمامی نعمت‌هاست.
 ۲. این «بسیار» تمامی حیوانات و انسان‌ها را - بدون استثنا - در بر دارد.

۵۶. و ما تو را جز بشارتگر و هشداردهنده‌ای نفرستادیم.
۵۷. بگو: «بر این (رسالت) هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم، جز (از) کسی که بخواهد راهی راهوار سوی پروردگارش برگیرد»^۱.
۵۸. و بر (آن خدای) زنده‌ای - که نمی‌میرد - توکل کن، و با ستایشش او را تسبیح نمای؛ و (هم) او بس است که به گناهان پی‌گیر بندگانش بسی آگاه است.
۵۹. کسی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز [زمان] آفرید. سپس این رحمتگر بر آفریدگان بر عرش (ربوبیت) چیره شد. پس به وسیله او - حال آنکه بسی آگاه است - (آنچه خواهی) جویا و پُرسا شو.
۶۰. و زمانی که بدیشان گفته شود: «برای (خدای) رحمان سجده کنید» گویند: «رحمان چیست؟ آیا برای چیزی که ما را (بدان) فرمان می‌دهی سجده کنیم؟» و (این) بر رمیدنشان می‌افزاید.
۶۱. مبارک (و بزرگوار) است کسی که در آسمان برج‌هایی^۲ نهاد، و در آن چراغی [خورشیدی] و ماهی نوربخش (برایتان) قرار داد.
۶۲. و اوست کسی که - برای هر کس (که) بخواهد به خوبی تذکری یابد یا بخواهد به خوبی سپاسگزاری کند - شب و روز را از پی یکدیگر نهاد.
۶۳. و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به فروتنی و آرامی گام بر می‌دارند؛ و چون نادانان با ایشان هم‌سخن شوند (به آنان) سلامی گویند (که خدا شما را از نادانی برهاند و سالم بدارد).
۶۴. و آنان که سجده‌کنندگان و برپاخاستگان برای پروردگارشان شب‌زنده‌داری می‌کنند؛
۶۵. و کسانی که می‌گویند: «پروردگارمان! عذاب جهنم را از ما بازگردان (که) همانا عذابش بسی سخت و ناگوار بوده است».
۶۶. «همواره جهنم چه بدقرارگاه و پایگاهی است».
۶۷. و کسانی که چون انفاق کنند، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و (انفاقشان) میان این دو (راستا و) میانگین بوده است.

۱. این «مودة فی القربی» که به عنوان اجر رسالت آمده، خود راهی است سوی پروردگار که دوستی با آنان راهی راست به سوی خدا، چنانکه در آیه ۵۷ سوره فرقان بدان تصریح شده است.

۲. برج‌های آسمانی تمامی ساختمان‌های بلند و بالای انسانی و ملائکی و ستارگان درخشان آسمانی را در بردارد، و خصوص ستارگان به نام برج‌ها نامیده نمی‌شوند.

شما وظیفه خود را انجام دهید گرچه بیشترشان آن را نپذیرند.

۶۸. و کسانی که با خدا معبودی دیگر را نمی‌خوانند (و نمی‌خواهند) و کسی را که خدا (خونش را) حرام کرده است جز به تمامی حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند و هرکس اینها را انجام دهد (عذاب مناسب و) اثر گناهش را دریافت خواهد کرد.
۶۹. برای او در روز قیامت عذاب چند برابر می‌شود^۱ و پیوسته در آن خوار (و بی‌مقدار) می‌ماند.
۷۰. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته‌ای انجام دهد. پس ایشان، خدا بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند^۲ و خدا همواره بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگان بوده است.
۷۱. و هرکس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، پس همانا اوست که سوی خدا بازگشتی (شایسته) دارد.
۷۲. و کسانی که گواهی دروغ نمی‌دهند؛ و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می‌گذرند.
۷۳. و کسانی که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، (همچون) کران و کوران فریادکنان بر آنها فرود نمی‌آیند.
۷۴. و کسانی که می‌گویند: «پروردگارمان! برایمان از همسران، فرزندان و نوادگان و اطرافیان مان^۳ آن را ببخشای که مایهٔ روشنی چشمان (مان) باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران بگردان.»
۷۵. اینانند که به پاس آنکه صبر کردند، استراحتگاه (روح و بدن) را پاداش خواهند یافت، و در آنجا با سلام و درود به خوبی مواجه خواهند شد.
۷۶. در آنجا، جاودانه خواهند ماند. چه خوش قرارگاه و جایگاهی است!
۷۷. بگو: «اگر درخواست (و بندگی) شما نباشد، پروردگارم (هیچ) اعتنایی به شما نمی‌کند. (که) بی‌چون بسی (خدا را) تکذیب کرده‌اید. پس در آینده (این تکذیب) گریبانگیر (تان) خواهد بود.»

سوره شعرا

- از نظر شرک و قتل نفس و زنا، که هر یک عذابی جداگانه دارد.
- این تبدیل، رفع و دفع را در بر دارد و سینات هم گناهان کوچک است که بخشی برطرف شده و حسنات جایگزین آنها می‌گردد، و از بخش دیگر جلوگیری می‌شود، و در کل حسناتی جایگزین سیناتی می‌گردد، به طوری که هرگز حتی گناه کوچکی هم نخواهند داشت.
- این معانی ذریه‌اند، چنانکه درباره نوح «جعلنا ذریته هم الباقین» چنان است که تنها ذریهٔ نوح باقی ماندند.

با ترک محرمات کارسازی می‌شود.

این سوره مکی است و ۲۲۷ آیه دارد.
به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. طَسْمَ.
۲. آن هاست آیات کتاب روشنگر.
۳. شاید تو از اینکه (کافران) ایمان آورندگان نیستند جان خود را از روی اندوه تباہ سازنده‌ای.
۴. اگر بخواهیم، آیتی از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، پس برای آن، گردن‌هایشان (و گردن‌کشانشان) خاضعانه دگرگون شوند.
۵. و هیچ یادوارهٔ جدیدی^۱ از سوی (خدای) رحمان برایشان نیاید جز اینکه بی‌امان از آن رویگردان بودند.
۶. همواره بی‌چون به تکذیب (شان) پرداختند، پس به زودی خبرهای مهمی که بدان ریشخند می‌کردند، بدیشان خواهد رسید.
۷. و آیا به زمین ننگریسته‌اند (که) چه اندازه در آن از هرگونه جفت‌های کرامت‌بار رویانیده‌ایم؟
۸. همانا در این (هنرنمایی) همواره نشانه‌ای است. حال آنکه بیشترشان ایمان آورنده نبوده‌اند.
۹. و در حقیقت، پروردگارت (هم) او به درستی کانون عزت (و) رحمت است.
۱۰. و چون پروردگارت موسی را ندا در داد که: «نزد آن گروه ستمکار برو؛»
۱۱. «گروه فرعون. آیا پروا ندارند؟!»
۱۲. گفت: «پروردگارم! همواره من می‌ترسم که تکذیب کنند.»
۱۳. «و سینه‌ام تنگ می‌گردد و زبانم نمی‌رهد، پس سوی هارون بفرست.»
۱۴. «و (از طرفی دیگر) برای آنان بر گردن من (در کشتن شخصی فرعونی) پیامدی بد است، پس می‌ترسم مرا بکشند.»
۱۵. فرمود: «هرگز! (چنین نیست) پس به (همراه) نشانه‌های (ویژه) ما (با هارون سوی آنان) بروید. همانا ما با شما شنونده‌ایم.»
۱۶. «پس نزد فرعون بروید (و) بگویید: "ما دو نفر به راستی پیامبر پروردگار جهانیانیم."»
۱۷. (و بگویید) که: «فرزندان اسرائیل را با ما بفرست.»
۱۸. (فرعون) گفت: «آیا تو را به حال کودکی در (دامن) خودمان نپروراندیم؛ حال آنکه سالیانی چند از عمرت را در میان ما سپری کردی.»
۱۹. «و (سرانجام) کاری را که می‌خواستی انجام دادی، حال آنکه (نسبت به من) از کفران‌کنندگانی.»

۱. این «جدید» خود از براهین حدوث کتاب‌های آسمانی است که برخی از علمای علم کلام آنها را ازلی خوانده‌اند!

وظیفهٔ شما اقدامی شایسته است و هرگز در برابر انکار و انگارشان ناراحت نباش.

۲۰. گفت: «آن را هنگامی مرتکب شدم حال آنکه من (در راه) از گمشدگانم».
۲۱. «پس در آن هنگامی که از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من حکمت و حاکمیتی بخشید و مرا از فرستادگان (و حیانی) نهاد».
۲۲. «و (آیا) بر (اساس) اینکه فرزندان اسراییل را بنده و در بند (خود) ساخته‌ای، این خود نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟»
۲۳. فرعون گفت: «و پروردگار جهانیان چیست؟»
۲۴. گفت: «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر [از] یقین‌آوردگانید».
۲۵. (فرعون) به اطرافیانش گفت: «آیا درست نمی‌شنوید؟»
۲۶. (موسی) گفت: «پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شما».
۲۷. (فرعون) گفت: «به‌راستی این پیامبری که سوی شما فرستاده شده سخت دیوانه است!»
۲۸. (موسی) گفت: «پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است؛ اگر خردورزی می‌کنید».
۲۹. (فرعون) گفت: «اگر خدایی غیر از من برگزینی همانا تو را بی‌گمان از زندانیان قرار خواهم داد».
۳۰. (موسی) گفت: «و گرچه برایت چیزی روشن‌تر بیاورم؟»
۳۱. (فرعون) گفت: «اگر از راستان بوده‌ای آن را بیاور».
۳۲. پس (موسی) عصای خود را بیفکند، پس (فرعون دید که) ناگهان (هم) آن اژدری نمایان است.
۳۳. و دستش را (از گریبانش) بیرون کشید، پس ناگهان (هم) آن برای تماشاگران سپید است.
۳۴. (فرعون) به سران چشمگیر (از درباریانش که) پیرامونش بودند گفت: «همانا این همواره ساحری بسیار داناست».
۳۵. «می‌خواهد با سحر خود، شما را از سرزمینتان بیرون کند. پس (اکنون) چه می‌فرمایید؟»
۳۶. گفتند: «او و برادرش را مهلتی ده و گردآورندگان [بسیج‌کنندگان] را به شهرها بفرست».
۳۷. «پس هر ساحر بسیار دانایی را نزدت آورند».
۳۸. پس ساحران برای وعده‌گاه روزی معلوم گردآوری شدند.
۳۹. و به مردم گفته شد: «آیا شما هم جمع‌شونده‌اید؟»

شما در این راه به طوری معجزه‌آسا نجات می‌یابید.

۴۰. «شاید اگر ساحران (هم) آنان پیروزمندان بودند ما (هم) از آنان پیروی کنیم!»
 ۴۱. پس چون ساحران آمدند، به فرعون گفتند: «آیا اگر ما (هم) آن پیروزمندان بوده‌ایم، به راستی برایمان مزدی خواهد بود؟» ۴۲. گفت: «آری و بی‌گمان شما در این هنگام به راستی از نزدیک‌شدگان (به دربار) هستید». ۴۳. موسی به آنان گفت: «آنچه را شما افکنده‌اید بيفکنید». ۴۴. پس ريسمان‌هاشان و عصاهاشان را افکندند و گفتند: «به عزت فرعون بی‌گمان به راستی ما (هم) آن پیروزمندانیم». ۴۵. پس موسی عصایش را افکند که ناگهان (هم) آن (عصا) هرچه را به دروغ می‌ساختند با سرعتی حاذقانه می‌بلعد. ۴۶. پس ساحران (ناگهان و ناخودآگاه) به حالت سجده فرو افکند شدند. ۴۷. گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم». ۴۸. «پروردگار موسی و هارون». ۴۹. فرعون گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم برای او ایمان آوردید؟ همواره او بی‌گمان (هم) آن بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است. پس در آینده خواهید دانست (با شما چه خواهیم کرد). حتماً دست‌ها و پاهایتان را از چپ و راست بی‌امان خواهیم برید، و همانا بی‌چون همه‌تان را به دار خواهیم آویخت». ۵۰. گفتند: «هیچ زبانی (و باکی) نیست. ما همواره سوی پروردگاران (روی آورنده و) دگرگون‌شونده‌ایم». ۵۱. «ما بی‌گمان امیدواریم که پروردگاران خطاهامان را بر ما ببوشاند، (چرا) که (در جمع فرعونیان) نخستین ایمان‌آوردندگان بوده‌ایم». ۵۲. و سوی موسی وحی کردیم که: «بندگان مرا شبانه حرکت ده، زیرا همواره شما مورد پیگیری‌اید». ۵۳. پس فرعون مأمورانی برای جمع‌آوری (کسانی) به تمامی شهرها (ی مصر) فرستاد. ۵۴. فرعون و فرعونیان گفتند: «این گروهی - بی‌گمان و بی‌امان - اندکند». ۵۵. «و به راستی آنان ما را بسی خشم‌آورنده‌اند». ۵۶. «و محققاً ما نیرویی مهمم به هم پیوسته، وابسته با پرواییم، (که به حال آماده‌باش درآمده‌ایم)». ۵۷. پس آنان را از باغستان‌های سر در هم و چشمه سارانی بیرون راندیم؛ ۵۸. و (نیز از) گنجینه‌ها و جایگاه‌هایی پر کرامت [؛ ناز و نعمت]. ۵۹. (اراده ما) چنین بود، و آن (نعمت)‌ها را به فرزندان اسرائیل میراث دادیم. ۶۰. پس (فرعونیان) در حال برآمدن آفتاب، آنان را تعقیب کردند.

در پایان کار به حق خواهید رسید و از تهدید نترسید.

۶۱. پس چون دو گروه، همدیگر را دیدند، همراهان موسی گفتند: «بی گمان ما (ناگزیر و ناگزیر) مورد دستیابی حتمی هستیم».
۶۲. گفت: «هرگز چنان نیست؛ همواره پروردگارت با من است، و به زودی مرا (معجزه‌آسا) راهنمایی خواهد کرد».
۶۳. پس سوی موسی وحی کردیم که: «با عصای خود بر (این) دریا بزن». پس دریا از هم شکافت. پس هر پاره‌ای همچون کوهی سترگ بود.
۶۴. و دیگران [: فرعونیان] را بدانجا (با صف‌آرایی‌شان به غرق) نزدیک گردانیدیم.
۶۵. و موسی را با همه کسانی که همراهش بودند نجات دادیم.
۶۶. سپس دیگران را غرق کردیم.
۶۷. بی‌شک در این (واقعه عبرت‌انگیز) همانا نشانه (ربانی) بزرگی است. حال آنکه بیشترشان دارای ایمان نبوده‌اند.
۶۸. و بی‌گمان پروردگارت تو، همواره او همان کانون عزت (و) رحمت است.
۶۹. و بر آنان گزارش مهم ابراهیم را برخوان.
۷۰. چون به پدر (تربیتی) اش و قومش گفت: «چه چیزی را می‌پرستید؟»
۷۱. گفتند: «بتانی را می‌پرستیم. پس همواره بر درگاه آنان همچنان باشنده و خاضعیم».
۷۲. گفت: «آیا وقتی از آنها درخواستی می‌کنید، از شما می‌شنوند؟»
۷۳. «یا شما را سود یا زبانی می‌رسانند؟»
۷۴. گفتند: «نه!» بلکه پدران خود را یافتیم که چنان می‌کردند».
۷۵. گفت: «آیا پس آنچه را می‌پرستید نگرستید؟»
۷۶. «شما و پدران پیشترین شما؟»
۷۷. «پس بی‌گمان همه آنان - جز پروردگار جهانیان - دشمن منند».
۷۸. «آن کس که مرا آفرید، پس همو راهنمایی‌ام می‌کند؛»
۷۹. «و کسی (که) او به من خوردنی و آشامیدنی می‌دهد،»
۸۰. «و چون بیمار شوم پس او درمانم می‌کند،»
۸۱. «و آن کس که مرا می‌میراند سپس زنده‌ام می‌گرداند،»
۸۲. «و کسی که امید دارم روز بروز طاعت، خطایم را بر من ببوشاند».
۸۳. «پروردگارت! به من حاکمیت و حکمتی (و حیانی) عطا کن، و مرا به صالحان ویژه
- : [معصومان] ملحق گردان؛»

هرگز از دشمن نترسید که به یاری خدا نجات می‌یابید.

۸۴. «و برای من در (میان آیندگان) آخرین زبان [آوازه‌ای] راست‌واره قرار ده»
 ۸۵. «و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان» ۸۶. «و پدرم^۱ را ببخشای که او بی‌گمان
 از گمراهان بوده است». ۸۷. «و روزی که (مکلفان) برانگیخته می‌شوند خوادم مکن».
 ۸۸. روزی که هیچ مال و فرزندی سودی نمی‌دهند؛ ۸۹. مگر کسی که با دلی پاک سوی
 خدا آمد. ۹۰. و (آن روز) بهشت برای پرهیزگاران زینت یافته نزدیک شد.
 ۹۱. و جهنم برای فاسدنظران نادان بسی نمودار گشت. ۹۲. و به آنان گفته شد:
 «آنچه می‌پرستیدید کجایند» ۹۳. «جز خدا؟ آیا یاریتان می‌کنند، یا (از شما) یاری
 می‌خواهند؟» ۹۴. پس آنان و (همه) گمراهان در آن آتش شعله‌ور به رو افکنده شدند.
 ۹۵. و (نیز) همه سپاهیان ابلیس. ۹۶. حال آنکه آنان در آتش شعله‌ور با یکدیگر
 نزاع می‌کنند، گفتند: ۹۷. «سوگند به خدا که ما همواره در ژرفای گمراهی
 آشکارگری بوده‌ایم». ۹۸. «چون شماها را با پروردگار جهانیان برابر می‌انگاشتیم».
 ۹۹. «و جز مجرمان ما را گمراه نکردند». ۱۰۰. «پس هیچ‌گونه شفاعتگرانی نداریم».
 ۱۰۱. «و نه دوستی خون‌گرم». ۱۰۲. «پس کاش (بر فرض محال) بازگشتی برای ما بود
 تا بی‌گمان از مؤمنان باشیم؟!» ۱۰۳. همانا در این (سرگذشت) همواره نشانه‌ای است،
 و بیشترشان (از) مؤمنان نبوده‌اند (که یا کافر بودند، و یا قاصر که نه مؤمن و نه کافر بودند).
 ۱۰۴. و به راستی، پروردگار تو همواره همان کانون عزت (و) رحمتگر بر ویژگان است.
 ۱۰۵. گروه نوح پیامبران را تکذیب کردند. ۱۰۶. چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا
 پروا نمی‌دارید؟» ۱۰۷. «من برای شما همواره فرستاده‌ای در خور اعتمادم».
 ۱۰۸. «پس از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید». ۱۰۹. «و من از شما هیچ مزدی نمی‌خواهم،
 و اجر من جز بر (عهده) پروردگار جهانیان نیست». ۱۱۰. «پس، از خدا پروا کنید
 و فرمانم ببرید». ۱۱۱. گفتند: «آیا برایت (به خدا) ایمان بیاوریم، حال آنکه پست‌ترین
 فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟»

۱. اینجا «پدر» سرپرست است و نه پدر واقعی، چنانکه از آیاتی دیگر نیز پیداست.

۱۱۲. (نوح) گفت: «به آنچه می کردند، آگاهی ندارم».
۱۱۳. «اگر باریک بینی کنید، حسابشان جز بر پروردگارم نیست».
۱۱۴. «و من هرگز طردکننده مؤمنان نیستم».
۱۱۵. «من جز همداردهنده آشکارگری (بیش) نیستم».
۱۱۶. گفتند: «ای نوح! همانا اگر (به دعوت) پایان ندهی بی گمان و بی چون از سنگسارشدگان خواهی بود».
۱۱۷. گفت: «پروردگارم! قوم من همواره مرا تکذیب کردند».
۱۱۸. «پس میان من و آنان راهکاری [: چاره‌ای] بگشای، و من و هر آن کس از مؤمنان را که با منند نجات بخش».
۱۱۹. پس او و هر که را در آن کشتی آکنده با او بودند، رهانیدیم.
۱۲۰. سپس باقی ماندگان را غرق کردیم.
۱۲۱. همانا در این (ماجرا) همواره نشانه بزرگی است، و بیشترشان ایمان آورنده نبوده‌اند.
۱۲۲. و بی گمان پروردگارت به راستی (هم) او کانون عزت (و) رحمتگر بر ویژگیان است.
۱۲۳. عادیان، پیامبران را تکذیب کردند.
۱۲۴. چون برادرشان هود برایشان گفت: «آیا پروا نمی دارید؟»
۱۲۵. «من به راستی برایتان فرستاده‌ای امینم».
۱۲۶. «پس از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید».
۱۲۷. «و بر این (رسالت) هیچ اجری از شما نمی‌خواهم. اجر من جز بر (عهده) پروردگار جهانیان نیست».
۱۲۸. «آیا بر هر تپه‌ای زیبا و رعنا نشانه‌ای (برای قدرت و رفاهیت) می‌سازید، که بر این سازمان و در آن) دست به بیهوده‌کاری و بازی بزنید؟»
۱۲۹. «و سازمان‌هایی استوار بر می‌گیرید شاید (بیشتر) بمانید؟»
۱۳۰. «و هنگامی که حمله‌ور می‌شوید در حال بسی زورگویی حمله‌ور می‌شوید؟»
۱۳۱. «پس، از خدا پروا بدارید و فرمانم ببرید».
۱۳۲. «و از کسی که شما را به آنچه می‌دانید مدد کرد پروا بدارید؟»
۱۳۳. «(کسی را که) با دام‌ها و پسران، شما را مدد و گشایش داد،»
۱۳۴. «و باغستان‌هایی سر در هم و چشمه‌سارانی (به شما داد)».
۱۳۵. «من همواره از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم».
۱۳۶. گفتند: «خواه اندرز(مان) دهی، خواه از اندرزدهندگان نباشی، برایمان یکسان است».

شما بالاخره با صبر و ملایمت پیروز خواهید شد.

۱۳۷. «این جز شیوه و اخلاق پیشینیان نیست». ۱۳۸. «و ما عذاب شونده نیستیم». ۱۳۹. پس همواره تکذیب کردند. پس هلاکشان کردیم. همانا در این (جریان) بی‌گمان نشانه بزرگی است، و بیشترشان ایمان آورنده نبوده‌اند. ۱۴۰. و به راستی، پروردگارت همواره (همان) کانون عزت (و) رحمتگر بر ویژگیان است. ۱۴۱. ثمودیان، پیامبران را تکذیب کردند. ۱۴۲. چون برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا نمی‌دارید؟» ۱۴۳. «من همواره برای شما فرستاده‌ای امینم». ۱۴۴. «پس از خدا پروا بدارید و فرمانم ببرید». ۱۴۵. «و (من) بر این (رسالت) هیچ اجری از شما نمی‌خواهم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست». ۱۴۶. «آیا شما در آنچه همین‌جاست به امن و امان رها می‌شوید؟» ۱۴۷. «در باغ‌هایی سر در هم و چشمه‌سارهایی»، ۱۴۸. «و کشتزارهایی و خرماهایی (که) دستاوردهایشان لطیف (و) زود هضم است؟» ۱۴۹. «و در حال فرح و آسایش برای خود از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید». ۱۵۰. «پس از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید». ۱۵۱. «و کار و فرمان افراط‌گران را پیروی مکنید». ۱۵۲. «آنان که در زمین افساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند». ۱۵۳. گفتند: «جز این نیست که تو سخت از افسون‌شدگانی!» ۱۵۴. «تو جز بشری مانند ما (بیش) نیستی. پس اگر از راستان بوده‌ای نشانه‌ای (ربانی برایمان) بیاور». ۱۵۵. گفت: «این ماده شتری است که برای او آشامیدنی‌ای و (نیز) روزی معین نوبت آب (برای) شماست». ۱۵۶. «و به آن گزندی نرسانید تا (مبادا) عذاب روزی بزرگ شما را در بر گیرد». ۱۵۷. پس آن شتر را پی کردند و (از) پشیمانان گشتند. ۱۵۸. پس آنان را عذاب در بر گرفت. بی‌گمان و بی‌چون در این (جریان) نشانه‌ای است، و بیشترشان مؤمن نبوده‌اند. ۱۵۹. و به راستی پروردگار تو همواره (همان) کانون عزت (و) رحمتگر بر ویژگیان است.

با شما برخوردی نادرست دارند و شما موفق خواهید بود.

۱۶۰. گروه لوط فرستادگان (مان) را تکذیب کردند.
۱۶۱. چون برادرشان لوط، بدیشان گفت: «آیا پروا نمی‌دارید؟»
۱۶۲. «من همواره برای شما فرستاده‌ای امینم».
۱۶۳. «پس خدا را پروا بدارید و فرمانم ببرید».
۱۶۴. «و بر این (رسالت) هیچ اجری از شما نمی‌خواهم. اجر من جز بر عهدهٔ پروردگار جهانیان نیست».
۱۶۵. «آیا از (میان) جهانیان، (تنها) با مردان در می‌آمیزید؟»
۱۶۶. «و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برایتان آفریده و می‌گذارید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکارید».
۱۶۷. گفتند: «ای لوط! بی‌گمان اگر (به کارت) پایان ندهی، به‌راستی همواره از اخراج‌شدگانی».
۱۶۸. گفت: «من همانا از خشمناکان سرسخت‌کردار شمایم».
۱۶۹. «پروردگارم! مرا و کسانم را از آنچه انجام می‌دهند رهایی بخش».
۱۷۰. پس او و همگی کسانش را رهانیدیم.
۱۷۱. جز پیرزنی که از باقی‌ماندگان در غبار (گمراهی) بود.
۱۷۲. سپس دیگران را سخت هلاک (و) زیر و زیر کردیم.
۱۷۳. و بر (سر و سامان)‌شان بارانی (از سنگ‌گل) فرو ریختیم؛ پس چه بد بود سنگ‌باران بیم‌داده‌شدگان.
۱۷۴. به راستی در این (عقوبت) همواره نشانه‌ی (بزرگی) است، و (لی) بیشترشان ایمان آورنده نبوده‌اند.
۱۷۵. و بی‌گمان، پروردگارت همان کانون عزت (و) رحمتگر بر ویژگیان است.
۱۷۶. اصحاب آیکه [درختان انبوه] فرستادگان (ما) را تکذیب کردند.
۱۷۷. چون شعیب به آنان گفت: «آیا پروا نمی‌دارید؟»
۱۷۸. «من همواره برای شما فرستاده‌ای امینم».
۱۷۹. «از خدا پروا بدارید و فرمانم ببرید».
۱۸۰. «و بر این (رسالت) هیچ اجری از شما نمی‌خواهم. اجر من جز بر عهدهٔ پروردگار جهانیان نیست».
۱۸۱. «پیمان‌ه را تمام بدهید، و از زیان‌رسانان مباشید».
۱۸۲. «و با ترازوی استوار و راستا وزن کنید».
۱۸۳. و چیزهای مردمان [جان و جانانشان] را زیان مرسانید، و افسادگرانه در زمین کوشش نکنید».

مورد تکذیب قرار می‌گیرید و با صبر و پشتکار موفق خواهید شد.

۱۸۴. «و از آن کسی که شما و گروه‌های نخستین را همچون کوه (با فطرت‌های توحیدی) آفریده است پروا کنید». ۱۸۵. گفتند: «تو فقط از افسون‌شدگانی».

۱۸۶. «و تو جز بشری مانند ما (بیش) نیستی، و تو را بی‌چون از دروغگویان گمان داریم». ۱۸۷. «پس اگر از راستینی، پاره‌ای از آسمان بر (سر و سامان) مان بیفکن».

۱۸۸. (شعیب) گفت: «پروردگارم به آنچه می‌کنید داناتر است».

۱۸۹. پس او را تکذیب کردند. پس عذاب روزِ ظلمت‌زا آنان را فرو گرفت. به راستی آن عذابِ روزی بزرگ بود. ۱۹۰. همانا در این (جریان) بی‌گمان نشانه‌ای (بزرگ) است، و (لی) بیشترشان ایمان آورنده نبوده‌اند. ۱۹۱. و به راستی، پروردگارت همواره (هم) او عزیز رحیم است. ۱۹۲. و به راستی این (قرآن) همواره فرستادهٔ تدریجی پروردگار جهانیان است. ۱۹۳. روح‌الامین آن را فرود آورد؛ ۱۹۴. بر دلت تا از (جملهٔ) بیم‌دهندگان باشی؛ ۱۹۵. به زبانی آشکار بیانگر.

۱۹۶. و همانا (هم) آن همواره در کتاب‌های پیشینیان است. ۱۹۷. آیا و برای آنان، (این خود) نشانه‌ای بزرگ نبوده است که علمای بنی‌اسرائیل بدان آگاهند؟

۱۹۸. و اگر آن را بر برخی از عجم‌ها [غیر عرب‌زبانان] نازل می‌کردیم، ۱۹۹. پس پیامبر آن را بر ایشان می‌خواند، به آن مؤمن نبودند. ۲۰۰. این‌گونه در دل‌های مجرمان، آن (قرآن) را راهی نفوذی دادیم. ۲۰۱. تا عذاب پر دردشان را ننگرند، به آن نگرند. ۲۰۲. پس (آن عذاب) ناگهان - در حالی که باریک بینی نمی‌کنند - بدیشان در رسد. ۲۰۳. پس بگویند: «آیا ما مهلت داده شدگانیم؟»

۲۰۴. پس آیا عذاب ما را بسی شتابان می‌خواهند؟ ۲۰۵. پس مگر دیدی اگر سال‌ها آنان را برخوردار کنیم؛ ۲۰۶. (و) سپس آنچه (که) وعده داده می‌شدند به سراغشان آمد؛

۱. چنانکه بشارت نزول قرآن در جای جای کتاب‌های آسمانی آمده است و در کتاب «بشارات عهدین» و «رسول الاسلام فی الکتب السماویة» به آن پرداخته‌ایم.

۲۰۷. آنچه از آن برخوردار می‌شدند، بی‌نیازشان نکرد (و عذاب را از آنان دفع ننمود).
 ۲۰۸. و (ما) هیچ مجتمعی را هلاک نکردیم مگر آنکه برایشان بیم‌دهندگانی باشند،
 ۲۰۹. (تا آنان را) یادواره‌ای (باشد). و ما ستمکار نبوده‌ایم. ۲۱۰. و شیطان‌ها آن را فرود
 نیآورده‌اند. ۲۱۱. و هرگز برایشان سزاوار (هم) نیست، و (هم) نمی‌توانسته‌اند (آن را فرود
 آورند). ۲۱۲. آنان بی‌گمان از شنیدن (آن وحی ربانی) همواره وازده‌شده‌اند.
 ۲۱۳. پس با خدا، معبودی دیگر را مخوان. پس (مباد که) از عذاب‌شدگان باشی.
 ۲۱۴. و نزدیک‌ترین نزدیکانت را (از هنگامه رستاخیز) بیم ده. ۲۱۵. و برای آن مؤمنانی
 که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فرو گستر. ۲۱۶. پس اگر (کافران) تو را نافرمانی
 کردند، (بدیشان) بگو: «من همواره از آنچه می‌کنید بیزارم». ۲۱۷. و بر (خدای) عزیز
 رحمتگر بر ویژگیان توکل کن. ۲۱۸. آن کس که چون بر پا می‌خیزی تو را می‌بیند،
 ۲۱۹. و جابه‌جا شدن را در میان سجده‌کنندگان می‌نگرد. ۲۲۰. بی‌گمان او (هم) او بسیار
 شنوای بسی داناست. ۲۲۱. آیا شما را خبر مهمی دهم (که) شیاطین بر چه کسانی دم به
 دم فرود می‌آیند؟ ۲۲۲. بر هر دروغ‌زن گناهکاری پیایی فرود می‌آیند،
 ۲۲۳. که (دزدانه) گوش‌هاشان را (برای شنیدن وحی) می‌افکنند، و بیشترشان دروغ‌گویند.
 ۲۲۴. و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. ۲۲۵. آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی‌ای
 (در مدح و ذم این و آن) بسی دلباخته‌اند؟ ۲۲۶. و همانان چیزهایی می‌گویند که بی‌امان
 انجام نمی‌دهند. ۲۲۷. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ایمان) کرده و خدا
 را بسیار به یاد آورده، و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند.
 و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست (به) چه دگرگونی‌ای (در زمان و مکانی)
 دگرگون می‌گردند.

سوره نمل

این جریان شما را بی‌نیاز نمی‌کند.

این سوره مکی است و ۹۳ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. طس. این هاست آیات قرآن و کتابی روشنگر.
۲. حال آنکه هدایت و بشارتی است برای مؤمنان.
۳. کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌دهند و آنان، (هم) آنان به آخرت یقین می‌آورند.
۴. بی‌گمان کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، کردارهایشان را برایشان بیاراستیم؛^۱ پس ایشان سرگشته می‌گردند.
۵. آنان کسانی‌اند که بدی عذاب برایشان است، و آنان در آخرت، همانا زینکارترین (مکلفان)‌اند.
۶. و همواره تو قرآن را به راستی از نزد حکیمی بسی دانا به درستی دریافت می‌داری.
۷. چون موسی به خانواده خود گفت: «من به راستی با آتشی انس گرفتم، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله آتشی برای شما می‌آورم، شاید گیرانه‌ای (از آن) برگیرید».
۸. پس چون نزد آن آتش آمد، آوازی در رسیدش که: «همانا مبارک گردید آن که در این آتش [نور وحی] و آن که پیرامون آن است، و منزّه است خدا، پروردگار جهانیان».
۹. «ای موسی! همانا او، منم؛ خدای عزیز حکیم».
۱۰. «و اینکه عصایت را بیفکن». پس چون آن را همچون ماری کوچک بدید که می‌جنبد، (بدان) پشت گردانید و به عقب (هم نگاه خود را) باز نگردانید: «ای موسی! مترس که فرستادگان (من) هرگز نزد من نمی‌ترسند».
۱۱. «مگر کسی که ستم کرد. سپس - بعد از بدی‌ای - نیکی‌ای را جایگزین (آن) گردانید، پس من همواره بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگانم».
۱۲. «و دستت را در گریبانت فروبر تا سپیدی بی‌عیب برون آید؛ در نشانه‌های نه‌گانه‌ای (که باید) سوی فرعون و قومش (ببری). آنان بی‌گمان مردمی نافرمان بوده‌اند».
۱۳. پس چون نشانه‌های - بینا کننده ما - برایشان آمد گفتند: «این سحری آشکارگر است».

۱. آرایشی دوبعدی که نخست از شیفتگان است (نمل: ۲۴) و سپس اینکه خدا از این آراستن شیطانی جلوگیری نمی‌کند و این خود جزای عناد و عدم ایمان به آخرت است.

۱۴. و حال آنکه (از عمق) جان‌هایشان به آن (نشانه‌های ربانی) یقین داشتند، از روی ظلم و تکبر آنها را انکار^۱ (و انکار) کردند. پس بنگر (که) فرجام افسادگران چگونه بود.
۱۵. و همواره به داوود و سلیمان به راستی علمی (و حیانی) دادیم، و آن دو گفتند: «تمام ستایش‌ها در انحصار خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان بایمان برتری داده است».
۱۶. و سلیمان از داوود میراث^۲ یافت و گفت: «ای مردمان! ما زبان پرندگان را آموخته‌ایم و از هر چیزی داده شده‌ایم. به راستی این همانا فضیلت روشنگر است».
۱۷. و برای سلیمان، سپاهیانش - از جن و انس و پرندگان - جمع‌آوری شدند، پس آنان (از پراکندگی) نگهبانی می‌شوند (: متفرق نمی‌گردند).
۱۸. تا آن‌گاه که به مکان مورچگان رسیدند. مورچه‌ای (از فرماندهان مورچگان) گفت: «ای مورچگان! به جایگاه‌هایتان داخل شوید، مبادا سلیمان و سپاهیانش - ندیده و ندانسته - به سختی شما را پایمال کنند».
۱۹. پس (سلیمان) از گفتارش - در حال خنده‌اش - تبسمی کرد و گفت: «پروردگرم! مرا از گسیختگی نگهدار تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم داده‌ای سپاس بگذارم، و به کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی پردازم، و مرا به رحمت خویش در میان شایستگان (معصومان از) بندگان داخل گردان».
۲۰. و در جست‌وجوی پرندگان برآمد. پس گفت: «مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ یا (اینکه) از غایبان بوده است؟»
۲۱. «بی‌گمان او را به عذابی سخت همواره عذاب می‌کنم، یا او را همی بی‌امان می‌کشم، مگر آنکه به راستی دلیلی روشنگر به درستی (بر غیبت خود) برایم بیاورد».
۲۲. پس دیری نیابید (که هدهد آمد). پس گفت: «از چیزی آگاهی یافتم که (تو) بدان آگاهی نیافته‌ای، و برایت از (کشور) سبا گزارشی مهم (و) یقینی آورده‌ام».

۱. این انکاری زبانی و عملی است که از روی عناد بر ضد یقینشان ابراز می‌کنند، که اگر انکار و یا شک از روی قصور - و یا حتی تقصیری بدون عناد - باشد، این‌گونه مورد سرزنش نیست.

۲. این میراث همانا میراث مال بیمبری از پیامبر دیگر است، برخلاف حدیث ابی‌بکر از رسول گرامی ﷺ، و رسالت هم مورد ارث نیست تا اینجا مقصودی ویژه باشد مگر اینکه با قرینه‌ای مشمول میراث باشد.

۲۳. «من به راستی زنی را یافته‌ام که مالک (و اختیاردار) آنهاست، و از هر چیزی (از مال و منال دنیا) به او داده شده، و برای او تخت (پادشاهی) بزرگی است».
۲۴. «او و قومش را چنان یافته‌ام که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند، حال آنکه شیطان اعمالشان را برایشان آراسته، در نتیجه آنان را از راه (راست) باز داشته، پس ایشان راه (حق) را نمی‌یابند».
۲۵. (آری، شیطان چنین کرده بود) تا برای خدایی که نهان را در آسمان‌ها و زمین بیرون می‌آورد، و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌نمایید می‌داند، سجده نکنند.
۲۶. خدا - هیچ معبودی جز او نیست - پروردگار عرش بزرگ است.
۲۷. گفت: «خواهیم دید آیا راست گفتی یا از دروغگویان بودی».
۲۸. «این نامه مرا ببر.^۱ پس آن را سويشان بیفکن. سپس از ایشان روی بگردان، تا بنگری (که) چه بازگشتی (و پیامدی) دارند».
۲۹. (ملکه سبا) گفت: «هان ای سران چشمگیر (کشورم)! بی‌گمان نامه‌ای ارجمند سویم افکنده شده است».
۳۰. «به راستی این نامه از طرف سلیمان است، و به درستی (مضمونش این است): به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان».
۳۱. «اینکه بر من برتری مجوید و با حالت تسلیم نزد من آید».
۳۲. (ملکه سبا) گفت: «ای سران چشمگیر (کشورم)! مرا در کارم (با مشورت) رأیی تازه و شایسته دهید، بدون حضورتان نزد خود (هرگز) کاری را فیصله نمی‌دادم».
۳۳. گفتند: «ما سخت نیرومند و دلاوریم، و (اما) کل فرمان (تنها از) سوی توست. پس بنگر چه فرمان می‌دهی؟»
۳۴. (ملکه) گفت: «همواره پادشاهان چون به مجتمعی درآیند، آن را تباه و بی‌مقدار و عزیزانش را خوار می‌گردانند، و همین‌گونه (ویرانی) می‌کنند».
۳۵. «و من حتماً فرستنده هدیه‌ای سويشان هستم. پس نگرانم (که) فرستادگان با چه (حالی) باز می‌گردند».

۱. این خطاب «ببر» به هدهد خود دلیلی است که او سخن سلیمان را شنید و فهمید؛ با لغت خود هدهد.

۳۶. پس هنگامی که (فرستاده‌اش) نزد سلیمان آمد، (سلیمان) گفت: «آیا مرا با مالی (سوی خود) می‌کشید و کمک می‌کنید؟ پس آنچه خدا به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده. (نه) بلکه به ارمغان خود شادمانی می‌کنید».

۳۷. «به سویشان بازگرد تا بی‌چون (و) بی‌گمان با سپاه‌یانی سویشان روان می‌شویم، که در برابر آنان تاب ایستادگی نداشته باشند. و بی‌امان از آن (دیار) همواره به خواری و بی‌مقداری بیرونشان می‌کنیم».

۳۸. (سپس) گفت: «ای سران (کشورم!) کدام یک از شما تخت او را - پیش از آنکه مطیعانه نزدم آیند - برایم می‌آورد؟»

۳۹. بزرگواری از جنیان^۱ گفت: «من آن را پیش از آنکه از جایگاه خود برخیزی برایت می‌آورم. همانا من بر این (کار) سخت توانا و امانت دارم».

۴۰. کسی که نزد او دانشی از کتاب (ربانی تکوین) بود، گفت: «من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت آورنده‌ام». پس چون (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود مستقر دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید (که) آیا شکر می‌گذارم یا کفران می‌ورزم. و هر که سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گذارد، و هر که ناسپاسی کند، پس همانا پروردگارم بسی بی‌نیاز کریم است».

۴۱. گفت: «تخت (ملکه) را برایش ناشناس گردانید، تا ببینیم آیا (بدان) رهنمون می‌شود یا از کسانی است که (به آن) راه نمی‌یابند».

۴۲. پس چون (ملکه) آمد، (بدو) گفته شد: «آیا تخت تو همین‌گونه است؟» گفت: «گویا این همان است، و پیش از این هم ما آگاه شده و از تسلیم‌کنندگان (خودمان) بوده‌ایم».

۴۳. و آنچه را غیر از خدا می‌پرستید مانع (ایمان) او شده بود. همانا او از گروه کافران بود.

۴۴. به او گفته شد: «وارد ساحت کاخ (پادشاهی) شو». پس چون دیدش، آن را برکه‌ای پنداشت و ساق‌های دو پایش را برگشود. سلیمان گفت: «بی‌گمان این کاخی مفروش از آبگینه‌هایی است». (بلقیس) گفت: «من بی‌امان به خود ستم کردم، و با (همراهی) سلیمان به پروردگار جهانیان (ایمان و) اسلام آوردم».

۱. که خود در میان جنیان از پیامبران بوده، و برتر از او کسی است که علمی از کتاب داشت. و این علمی از کتاب تکوین است که با اطلاع از آن با اراده‌ی الهی معجزه‌ای ربانی به وسیله او تحقق یافت.

۴۵. و همانا سوی ثمود، برادرشان صالح را به راستی فرستادیم که: «خدا را بپرستید». پس به ناگهان آنان دو دسته‌اند (که) با هم بسی دشمنی می‌کنند.
۴۶. (صالح) گفت: «ای قوم من! چرا پیش از نیکی، به بدی شتاب می‌جوئید؟ چرا از خدا پوشش نمی‌خواهید؟ شاید شما مورد رحمت قرار گیرید».
۴۷. گفتند: «ما به تو و به هر کس (که) با توست شگون (بد) زده‌ایم». گفت: «شگونتان نزد خداست. بلکه شما مردمی هستی که مورد آزمایشی آتشبار [دشوار] قرار می‌گیرید».
۴۸. و در (آن) شهر نه دسته بودند، که در آن سرزمین افساد می‌کردند و اصلاح نمی‌نمودند.
۴۹. (با هم) گفتند: «با همدیگر به خدا سوگند یاد کنید که حتماً به او [صالح] و کسانی شبیخون زنیم. سپس بی‌چون به ولی^۱ (دم و وارث) او همی خواهیم گفت: ما در محل هلاکت اهلش [صالحیان] حاضر نبودیم. و به راستی ما همواره راستگوییم».
۵۰. و دست به نیرنگی (بزرگ) زدند و (ما نیز) دست به نیرنگی (بزرگ) زدیم^۱ در حالی که (آنان) باریکبینی نمی‌کنند.
۵۱. پس بنگر فرجام نیرنگشان چگونه بود، که ما بی‌گمان آنان و قومشان، همگی را هلاک کردیم.
۵۲. پس آنها (همان) خانه‌های آنان است که به (سزای) بیدادگری‌شان ویران است. به راستی در این (کیفر) برای مردمی که می‌دانند همواره نشانه‌ای است.
۵۳. و کسانی را که ایمان آورده‌اند و پرهیزگاری می‌کردند رها نیدیم.
۵۴. و لوط را (هم نجات دادیم) چون به قومش گفت: «آیا در حالی (که) می‌نگرید مرتکب (این) عمل ناشایست تجاوزگر می‌شوید؟»
۵۵. «آیا شما بی‌گمان به جای زنان، همواره از روی شهوت با مردان در می‌آمیزید؟ بلکه شما مردمی هستی که نادانی می‌کنید».

۱. نیرنگ ربانی - برخلاف نیرنگ کافران معاند - از روی ناتوانی و نادانی نیست؛ بلکه با کمال قدرت و دانایی، پاسخ عادلانه و فاضلانه مکر آنان است.

۵۶. پس پاسخ قومش غیر از این نبود که گفتند: «خاندان لوط را از مجتبعان بیرون کنید. آنها مردمانی هستند که سخت به پاکیزگی تظاهر می‌نمایند».

۵۷. پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز زنش را که مقدر کردیم از بازماندگان در غبار (عذاب) باشد.

۵۸. و بارانی (شدید از سنگ گل) بر سر (و سامان)شان فرو بارانیدیم. پس باران هشارداده‌شدگان چه بد بود.

۵۹. بگو: «همه سپاس‌ها برای خداست، و درودی (فراوان) بر بندگان ویژه‌اش که آنان را به شایستگی برگزید». آیا خدا بهتر است یا آنچه (با او) شریک می‌گردانند؟

۶۰. (آیا آنچه شریک می‌پندارند بهتر است) یا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و برای شما آبی از آسمان فرود آورد؛ پس با آن بستان‌هایی فرح‌انگیز به بار آورد؟ برای شما (هرگز چنان) نبوده است که درختش را برویانید. آیا با خدا، خدایی است؟ بلکه اینان گروهی می‌باشند که برای خدا هم‌تا برمی‌گزینند.

۶۱. (آیا شریکانی که می‌پندارند بهترند) یا آن کس که زمین را قرارگاهی^۱ ساخت، و در جای جایش رودهایی پدید آورد، و برای آن (زمین کشتی‌وار) کوه‌هایی همچون میخ‌ها (مانند لنگرها) قرار داد، و میان دو دریا پرده‌ای (ناپیدا) گذاشت؟ آیا معبودی با خداست؟ (نه) بلکه بیشترشان نمی‌دانند[: نادانی می‌کنند].

۶۲. آیا کیست (کسی) که در مانده را - چون وی را بخواند - (به خوبی) اجابت می‌کند، و گرفتاری (اش) را برطرف می‌گرداند، و شما را جانشینان (دیگران در) زمین قرار می‌دهد؟^۲ آیا معبودی با خداست؟ چه کم است آنچه را (به) یاد می‌آورید.

۶۳. یا کیست (آن که) شما را در (دل) تاریکی‌های خشکی و دریا راه می‌نماید و آن کس که بادها (ی رحمت‌زا) را پیشاپیش رحمتش به بشارت‌گری می‌فرستد؟ آیا معبودی با خداست؟ خدا برتر (و بزرگ‌تر) است از آنچه (با او) شریک می‌گردانند.

۱. این قرارگاه زمین همان «ذلول» (ملک: ۱۵) بودن آن است که پس از حرکاتی ناهنجار برای مردمان هنجار گشته: به گونه‌ای که لرزش و تکان آن را - در عین حرکاتش - حس نمی‌کنند.

۲. این خود در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است چنانکه در آیاتی چند - مانند آیه ۵۵ سوره نور - نمودار است.

شما مورد تهدیدید ولی راهتان را با صبر و تحمل ادامه بدهید.

۶۴. یا کیست (که) آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟ و کیست (که) از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ بگو: «اگر (از) راستان بوده‌اید برهانتان را بیاورید».

۶۵. بگو: «هر که در آسمان‌ها و زمین است - جز خدا - غیب (ویژه خدا) را نمی‌داند و هرگز نمی‌فهمند کی برانگیخته می‌شوند».

۶۶. (نه)، بلکه علم آنان در آخرت تدارک یافته^۱! (که در آن جهل از روی عنادشان برطرف می‌شود)، بلکه ایشان در ژرفای شکی از آنند. بلکه آنان در مورد آن کوردلند.

۶۷. و کسانی که کافر شدند، گفتند: «آیا وقتی ما خاک باشیم و پدرانمان (نیز خاک باشند) آیا به راستی همی (زنده از گور) بیرون شوندگانیم؟»

۶۸. بی‌گمان، ما و پدرانمان از پیش بی‌چون به این (رستاخیز) وعده داده شدیم. این جز افسانه و بافته‌های پیشینیان نیست».

۶۹. بگو: «در زمین سیر (و نگرش) کنید؛ پس بنگرید فرجام مجرمان چگونه بوده است».

۷۰. و بر آنان غم مخور و از آنچه مکر می‌کنند (هرگز) در تنگنایی مباش.

۷۱. و می‌گویند: «اگر (از) راستانید، این وعده کی خواهد بود؟»

۷۲. بگو: «شاید برخی از آنچه را به شتاب همی‌خواهید، برایتان ردیف (و) پیاپی بیاید».

۷۳. و به راستی پروردگارت بی‌گمان بر مردمان کانون فضیلت است ولی بیشترشان سپاس نمی‌گزارند.

۷۴. و همانا پروردگار تو آنچه را در سینه‌هایشان نهفته دارند و آنچه را آشکار می‌دارند همواره می‌داند.

۷۵. و هیچ (حالتی) پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر اینکه در کتابی روشنگر است.

۷۶. بی‌گمان، این قرآن بر فرزندان اسرائیل بیشتر آنچه را که آنان درباره‌اش اختلاف دارند گزارش و برش تاریخی پیگیر می‌دهد.

۱. این تدارک علمی، آگاهی درستی است - پس از ناآگاهی جاهلانه از روی عناد در دنیا - که در آخرت تدارک می‌یابد تا آنچه را انکار کرده‌اند به عیان مشاهده کنند.

۷۷. و به راستی این (قرآن) برای مؤمنان همواره هدایت و رحمتی (کامل) است.

۷۸. به درستی پروردگارت به حکم خود میان آنان داوری قطعی می‌کند. و اوست همان عزیز علیم. ۷۹. پس بر خدا توکل کن که تو همواره بر(سر و سامان) تمامی حق آشکارگری. ۸۰. البته تو مردگان را نمی‌شنوای و خواسته‌ات را به کران - چون پشت گردانند - نمی‌شنوای. ۸۱. و تو راهبر کوردلان (و بازگردانندهٔ آنان) از گمراهی‌شان نیستی. تو جز کسانی را که به نشانه‌های ما ایمان می‌آورند، پس (برابر خدا) تسلیمند، نمی‌توانی بشنوای. ۸۲. و چون سخن (عذاب) بر ایشان فرود آید، جنبنده‌ای را از زمین برایشان بیرون می‌آوریم، در حالی که با ایشان (این‌گونه) سخن می‌گوید. مردمان بی‌گمان به نشانه‌های ما (ایمان و) یقین نمی‌آوردند. ۸۳. و روزی از هر امتی گروهی از کسانی را که با نشانه‌های ما (همان‌ها و ما را) تکذیب می‌کنند محشور می‌گردانیم^۱، تا آنان، همه، با نگهبانی (ربانی) گردآوری شوند؛ پس پراکنده نگردند. ۸۴. تا چون (آن تکذیب کنندگان) ببینند، فرماید: «آیا با نشانه‌هایم (همان‌ها و ما را) تکذیب کردید، در حالی که احاطهٔ علمی به آنها نداشتید؟ یا چه می‌کردید؟» ۸۵. و به (کیفر) آنچه ستم کردند، (آن) گفته و وعده‌(ی عذاب) بر آنان فرود آید. پس ایشان دم برنیاورند. ۸۶. آیا ندیده‌اند که ما شب را قرار داده‌ایم تا در آن بیاسایند، و روز را روشنی‌بخش (گردانیدیم)؟ همانا در آن (جریان) برای مردمی که ایمان می‌آورند بی‌گمان نشانه‌هایی (بزرگ) است. ۸۷. و روزی که در صور [: بوق جهان با صدای رعدآسای جانکاه] دمیده شود، پس هرکس در آسمان‌ها و زمین است (سخت) به هراس (و بی‌هوشی) افتد - مگر آن کس که خدا خواسته^۲ - و جملگی با زبونی رو سوی او آورند. ۸۸. و کوه‌ها را می‌بینی در حالی که آنها را بی‌حرکت می‌پنداری، حال آنکه آنها (همچون) مرور ابر حرکت می‌کنند.^۳ ساختهٔ خدا را (ببینید) که هر چیز را سازوار کرده. او بی‌گمان به آنچه انجام می‌دهید بسی آگاه است.

۱. این آیه از آیات رجعت است، زیرا قیامت اختصاصی نیست، و در ثانی آیهٔ ۸۷ مربوط به قیامت است.

۲. اینان معصومانند که از همان زندگی برزخی به آخرت انتقال می‌یابند، که به بدن‌های اخروی می‌پیوندند.

۳. این حرکت نادیدهٔ کوه‌ها که «صنع الله» است خود دلیلی بر حرکت زمین است که «صنع» نخستین می‌باشد؛ گرچه پس از قیامت هم آفرینش دیگری در کار باشد که اشاره‌ای هم اینجا ندارد.

۸۹. کسانی که با نیکی بیایند، در نتیجه پاداشی بهتر از آن برایشان است، و حال آنکه آنان از هراسی بزرگ در چنان روزی در امانند.
۹۰. و کسانی که با بدی بیایند، در نتیجه به رو در آتش (دوزخ) سرنگون شوند (و به آنان گفته شود): «آیا جز آنچه می‌کردید سزا داده می‌شوید؟»
۹۱. «جز این نیست که من مأمور شدم تنها پروردگار این شهر را — که محرم و محترم و فُرقُ گاه شمرده و هر چیزی از اوست — بپرستم، و فرمان یافتم (در برابرش) از تسلیم‌کنندگان (خود و دیگران) باشم».
۹۲. «و اینکه قرآن را بخوانم و (آن را) پیروی کنم».^۱ پس هرکس راه یابد، در نتیجه تنها به سود خود راه می‌یابد، و هرکس گمراه شود پس بگو: «من تنها از هشداردهندگانم».
۹۳. و بگو: «تمام ستایش‌ها برای خداست. به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد،^۲ پس آنها را خواهید شناخت». و پروردگارت از آنچه می‌کنید غافل نیست.



این سوره مکی است و ۸۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. طَسْمَ.
۲. آنها آیات آن کتاب روشنگر است.
۳. بر تو برخی از خیر مهم موسی و فرعون را به تمامی حق برای (راهنمایی) گروهی که ایمان می‌آورند می‌خوانیم.
۴. فرعون همواره در زمین بلندپروازی کرد، و اهل زمین (مصر) را گونه‌گون گردانید؛ حال آنکه گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را می‌کُشد و زنانشان را زنده و بی‌حیا وا می‌گذارد. بی‌گمان او از مفسدان است.
۵. و (ما) می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ناتوان برگرفته شده‌اند منت نهیم، و آنان را پیشوایان (دیگران) کنیم، و وارثان (فرعونیان) قرارشان دهیم.

۱. تلاوت، هم خواندن و هم پیروی کردن است چنانکه در آیاتی — مانند آیه ۲ سوره شمس — به آن اشاره شده است.
 ۲. این آیات، آینده‌نشانه‌های ربانی است که در اثر پیشرفت عقل و علم آمده و خواهد آمد؛ چنانکه آیاتی مانند آیه ۵۳ سوره فصلت گواه است، و اشاراتی هم در آیاتی دیگر بر این‌گونه آیات هست.

در صورت شایستگی کارتان در امن و آمان خواهید بود.

۶. و برایشان در زمین تمکین دهیم، و (از طرفی هم) به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از آن بیمناک بودند، از آنان [مستضعفان علیه فرعونیان] بنمایانیم.
۷. و به مادر موسی وحی^۱ کردیم که: «او را (همی) شیر ده. پس هنگامی که بر او (از فرعونیان) بیمناک شدی او را در دریا بیفکن و مترس و اندوه مدار. ما او را به تو - بی چون - بازگردانده‌ایم، و از پیمبرانش قراردهنده‌ایم».
۸. پس خاندان فرعون، او را با کاوش و کوشش (از آب) دریافتند، تا (ناخودآگاه و ناخواسته) سرانجام برایشان دشمنی و (مایه) اندوهی باشد. فرعون و هامان و لشکریانشان بی گمان خطاکار بوده‌اند.
۹. و همسر فرعون گفت: «(این کودک) نور چشم من و توست. او را مکشید. شاید سودمان دهد، یا او را به فرزندی بگیریم». در حالی که اینان باریک بینی نمی کردند.
۱۰. و دل مادر موسی (از هر چیزی، جز از فکر فرزندش) تهی گشت، اگر قلبش را استوار نساخته بودیم، تا از ایمان آوردگان (به آن وعده ربانی) باشد، چیزی نمانده بود که آن (راز) را (به راستی) آشکار کند.
۱۱. و مادر موسی به خواهرش [خواهر موسی] گفت: «از پی او به جستجو برو». پس او را با دقت، زیرچشمی، از دور بدید. حال آنکه آنان [فرعونیان] دقت نمی کنند.
۱۲. و (ما) از پیش، شیر دایگان را بر او حرام گردانیدیم. پس (خواهرش آمد و) گفت: «آیا شما را بر (حالت) خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما او را کفالت (: و سرپرستی) کنند، در حالی که نصیحتگرش باشند؟»
۱۳. پس او را به مادرش باز گردانیدیم، تا چشمش (بدو) روشن شود و غم نخورد، و تا بداند که وعده خدا بی گمان درست است؛ ولی بیشترشان نمی دانند.

۱. این «وحی»، الهامی است که برای برخی از مؤمنان پیش می آید، و نه وحی رسالتی که ویژه رسولان است. وحی یا رحمانی است یا شیطانی. رحمانی اش یا وحی رسالتی است، و یا الهام - چنانکه برای مادر موسی ﷺ بود - و یا رمزی است غربزی که برای زنبور عسل است و یا رمزی تکوینی است که برای زمین است «بان ربک اوحی لها».

۱۴. و هنگامی که به رشدهایش رسید و (به پای خود) به درستی ایستاد، به او حاکمیت و دانشی (و حیانی) دادیم. و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

۱۵. و داخل شهر شد، بر (حالت) دمی از غفلت اهلش. پس دو مرد را یافت (که) با هم کشتار می‌کنند؛ (یکی از) این (دو مرد) از پیروانش و این (دیگری) از دشمنانش (بود). پس آن کس که از پیروانش بود، بر (ضد) کسی که از دشمنانش بود، از او یاری خواست. پس موسی مشتت پُر [محکم] بر او نواخت. پس او را (ناخواسته) کشت (و) گفت: «این نزاع و کشتن ناخواسته کار شیطان است، چرا که او بی‌چون دشمنی گمراه‌کننده آشکارگر است».

۱۶. گفت: «پروردگرم! من بر خویشتن^۱ ستم کردم، پس برایم پوششی (از این کشتن ناخواسته) بده». در نتیجه خدا (هم) برای او (این جریان را) پوشید. او، بی‌گمان (هم) او، بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۱۷. (موسی) گفت: «پروردگرم! به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود».

۱۸. پس در شهر به حال بیم و هراس در انتظار (لطفی ربانی) بود، که ناگهان (دید) همان کس که دیروز از وی یاری خواسته بود (باز) فریادکنان از او یاری می‌خواهد. موسی بدو گفت: «همانا تو بی‌چون نادان بس مفسده‌جویی آشکارگری».

۱۹. پس چون خواست به آن که دشمن هر دوشان بود حمله برد، (فرد فرعون) گفت: «موسی! آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی؟ تو نمی‌خواهی در این سرزمین جز زورگویی باشی، و نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی».

۲۰. و از دور افتاده‌ترین نقطه شهر، مردی دوان دوان آمد (و) گفت: «ای موسی! سران قوم درباره تو از یکدیگر نظرخواهی می‌کنند تا تو را بکشند، پس (از شهر) برون شو. همانا من برایت از نصیحت‌گرانم».

۲۱. پس (موسی) ترسان و نگران از آن جایگاه (بی‌سامان، بی‌امان) به انتظار (نصرت ربانی) برون رفت (و) گفت: «پروردگرم! مرا از گروه ستمکاران نجات بخش».

۱. ستم موسی بر خویشتن جریان قتل ناخواسته قبطی فرعون بوده که رسالتش را - در اثر فرار از فرعون - به تأخیر انداخت، و اگر این قتل ظلم به قبطی بود «ظلمت غیری» بود، نه «نفسی». وانگهی قتل دفاعی در برابر مؤمن - تا چه رسد به مشرک - ظلم نیست، بلکه خود اصولاً واجبی حتمی است.

۲۲. و هنگامی که سوی (شهر) مدین روی نهاد (با خود) گفت: «امید است پروردگارم مرا به میانه راه راهوار هدایت کند».

۲۳. و چون به (جایگاه) آب مدین وارد شد، گروهی از مردم را بر آن یافت، (که دام‌های خود را) آب می‌دهند، و پشت سرشان دو زن را یافت که (مردان را) از (اطراف) خود دور می‌کنند. (موسی به آنان) گفت: «کار مهمتان چیست؟» گفتند: «ما (به‌ناچار) به گوسفندان خود آب نمی‌دهیم تا شبانان (همه گوسفندانشان را) برگردانند. و پدرمان (شعیب) پیری سالخورده است».

۲۴. پس برای آن دو، (گوسفندانشان را) آب داد. سپس سوی سایه برگشت. پس گفت: «پروردگارم! به راستی من برای خیری که سویم فرستادی نیازمندم».

۲۵. پس یکی از آن دو زن - حال آنکه به آزر گام بر می‌داشت - نزد وی آمد (و) گفت: «پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب دادن (گوسفندان) برایمان، مزد دهد». پس چون (موسی) نزدش آمد و سرگذشت‌های (خود) را بر او حکایت کرد (وی) گفت: «مترس (که) از گروه ستمگران نجات یافتی».

۲۶. یکی از آن دو (زن) گفت: «پدرم! او را به کاری برگمار، که بی‌گمان بهترین کس را به کارگری گرفتی؛ نیرومند امین است».

۲۷. (شعیب) گفت: «من همی‌خواهم که تو را به نکاح یکی از این دو دختر خود درآورم،^۱ بر (اساس) این (شرط) که هشت سال برایم اجیر شوی^۲، پس اگر ده سال را تمام گردانی از نزد (خود) توست، و نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم. زودا (که) مرا - اگر خدا بخواهد - از شایستگان بیابی».

۲۸. (موسی) گفت: «این (قرار داد) میان من و توست، (که) هر یک از دو مدّت را به انجام رسانیدم، پس بر من هرگز تجاوزی نیست، و خدا بر آنچه می‌گوییم وکیل [: کارگزار] است».

۱. «انکحک» که به نکاح درآوردن موسی ﷺ برای یکی از دو دختر شعیب است از جمله ادله تقدم مرد است بر زن در خواستگاری و درخواست و ایجاب نکاح، پس راه شایسته‌تر نکاح ایجاب از مرد است و قبول از زن، گرچه برعکس نیز جایز است، چنانکه زنی خود را به نکاح رسول گرامی درآورد (احزاب: ۵۰).

۲. این حکم نسخ هم نشده و همچنان باقی است. بر این مبنا پدر دختر - دست کم - این ولایت را نسبت به مهریه دخترش دارد.

رفته رفته رو سوی نجاتی حتمی و والا یبید؛ گرچه مشکلاتی هم در پیش دارد.

۲۹. پس چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و خانواده‌اش را (همراهش به سفر) برد، با آتشی از جانب (کوه) طور انس گرفت. به خانواده خود گفت: «اینجا درنگ کنید،^۱ که من به راستی با آتشی (سوی طور) انس گرفتم، شاید خبری از آن، یا شعله‌ای از آتش برایتان بیاورم، شاید گیرانه‌ای (از آن را) بگیرید».

۳۰. پس چون به آن (آتش) رسید، از سمت مبارک‌ترین جای آن وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد: «ای موسی! به راستی منم من، خدا، پروردگار جهانیان».

۳۱. «و اینکه عصایت را بیفکن». پس چون دید آن (عصا) مثل ماری می‌خزد، پشت کرد و هرگز برنگشت. (گفتیم:) «موسی! پیش آی و مترس، تو بی‌گمان از آرامش یافتگانی».

۳۲. «دستت را به خوبی در گریبان‌ت ببر، تا (با) سپیدی بی‌گزندی برون آید، و (برای) رهایی) از این هراس بازویت را به پهلویت بچسبان. پس این دو (نشانه)، دو برهان از جانب پروردگار توست سوی فرعون و کسان چشمگیرش. آنان بی‌گمان قومی متخلف و نافرمان بودند».

۳۳. گفت: «پروردگارم! من به راستی کسی از ایشان را کشته‌ام، پس می‌ترسم مرا بکشند».

۳۴. «و برادرم هارون، او از من روشن‌بین‌تر است.^۲ پس او را با من (به دستگیری و) بازداری گسیل دار تا (فرعون) مرا تصدیق کند. همواره من می‌ترسم (فرعونیان) تکذیب کنند».

۳۵. خدا فرمود: «به زودی بازویت را به وسیله برادرت نیرومند خواهیم کرد. و با آیاتمان برای هر دو سلطه‌ای خواهیم نهاد. پس - به وسیله آیاتمان - به شما دست نخواهند یافت. شما و هر که پیروی‌تان کند چیره‌اید».

۱. این «کنید» دلیلی است بر اینکه همسر موسی (علیها السلام) اینجا تنها نبوده بلکه در این راه با همسر و با فرزند یا فرزندان بوده است.
 ۲. این فصیح‌تر بودن هارون از جهت ترس موسی (علیها السلام) از فرعون بود که زبانش در برابر او چندان که باید رسا نبود که نخست رسا شد، و با هارون هم تکمیل شد.

۳۶. پس هنگامی که موسی آیات روشن ما را برایشان آورد، گفتند: «این جز سحری افترا زده (بر خدا) نیست، و ما از پدران نخستینمان چنان چیزی شنیده‌ایم».

۳۷. و موسی گفت: «پروردگارم به (حال) کسی که از نزدش رهنمود آورده و کسی که فرجام (نیکوی) آن سرا برای اوست، داناتر است. ظالمان بی‌گمان رستگار نمی‌کنند».

۳۸. و فرعون گفت: «هان ای گروه چشم‌گیر (دربار من) جز خویشتن برای شما خدایی ندانستم. پس ای هامان! برایم بر گل آتشی بیفروز. پس برجی (بلند) برایم بساز، شاید سوی خدای موسی اطلاع یابم. و من بی‌امان او را به راستی از دروغگویان گمان دارم».

۳۹. و او و سپاهیان در آن سرزمین به ناحق کبر جستند، و پنداشتند که سوی ما هرگز بازگردانیده نمی‌شوند.

۴۰. پس او و سپاهیان را (فرو) گرفتیم، و در پیش آنان را در دریا افکندیم. پس بنگر فرجام (کار) ستمکاران چگونه بود.

۴۱. و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که (خود و دیگران را) سوی آتش می‌خوانند، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.

۴۲. و در این دنیا لعنتی بدرقه آنان کردیم، و روز قیامت (نیز) ایشان از (جمله) زشت‌شدگانند.

۴۳. و پس از آنکه نسل‌های نخستین را هلاک کردیم، به راستی همانا به موسی کتاب دادیم، حال آنکه دیدگاه‌ها و رهنمود و رحمتی برای مردمان بود. شاید آنان با کوشش و کاوش (از حق و حقیقت) به خوبی یاد کنند.

۴۴. و چون فرمان (پیامبری) را به موسی واگذاشتیم، تو در جانب غربی (طور) نبودی و از گواهان حاضر (نیز) نبودی.

۴۵. ولی ما نسل‌هایی پدید آوردیم. پس عمرهاشان بر آنان به درازا (و چیرگی و تکبر) کشید، و تو در میان ساکنان (شهر) مدین ساکنی پایدار نبودی، تا آیاتمان را برایشان بخوانی، لیکن ما فرستندگان (پیامبران و نشانه‌های رسالت‌ها) بوده‌ایم.

۴۶. و چون (موسی را) ندا در دادیم، تو [محمّد] در کنارِ طور نبودی. ولی (با) رحمتی از پروردگارت (قرآن را بر تو وحی کردیم) تا قومی را - که هیچ هشداردهنده‌ای پیش از تو برایشان نیامده است - هشدار دهی. شاید آنان به‌خوبی به‌خود آیند.

۴۷. و اگر (این‌گونه) نبود که به (سزای) پیش‌فرست دست‌ها و نیروهایشان مصیبتی به ایشان در رسد، (بهانه‌ای بود) تا بگویند: «پروردگاران! چرا پیامبری سویمان نفرستادی^۱ تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟»

۴۸. پس چون حق از نزد ما برایشان آمد، گفتند: «چرا مانند آنچه به موسی داده شده به او داده نشد؟» آیا و مگر به آنچه از پیش به موسی داده شد کفر نورزیدند؟ گفتند: «دو ساحر (با هم در آمیخته و) پشت به هم داده و تظاهر [خودنمایی] کرده‌اند». و گفتند: «همواره ما به همه اینها کافریم».

۴۹. بگو: «پس اگر راستینید، کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو هدایت‌کننده‌تر باشد، تا پیروی‌اش کنم».

۵۰. پس اگر برایت اجابت نکردند، بدان که تنها هوس‌های خود را پیروی می‌کنند، و کیست گمراه‌تر از آن‌کس (که) - به‌غیر رهنمودی از خدا - هوسش را پیروی کند؟ بی‌گمان خدا گروه ستمگران را راهنمایی نمی‌کند.

۱. از این آیه و مانند‌اش پیداست که رسول باطنی فطرت و عقلانیت برای تکلیفی مصیبت‌بار - در صورت تخلف - کافی نیست، بلکه رسول ظاهری برای تکلیف است. گرچه بدون رسولان ظاهری هم تکلیفی وجود دارد، ولی این تکلیف، تخلفی مصیبت‌بار ندارد.

۵۱. و به راستی، بی‌گمان گفتار (وحیانی) را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته ساختیم، شاید آنان به درستی یاد کنند.
۵۲. کسانی که قبل از آن [قرآن] کتاب (آسمانی) بدیشان داده‌ایم، اینان به آن می‌گروند.
۵۳. و هنگامی که بر ایشان (فرو) خوانده شود، گویند: «بدان ایمان آوردیم، همان بی‌گمان تمامی حق از طرف پروردگار ماست؛ ما پیش از آن (هم) بی‌چون از اسلام آورندگان بوده‌ایم».
۵۴. ایشان - به (پاس) آنکه صبر کردند، و بدی را با نیکی دفع می‌نمایند، و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند - پاداششان دو چندان به آنان داده می‌شود.
۵۵. و هنگامی که لغو بشنوند، از آن روی برتابند و گویند: «کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شمامست! سلام بر شما! (ما) جویای دستیابی (زیانبار) به نادانی‌کنندگان نیستیم».
۵۶. به راستی تو هر که را دوست داری راهنمایی نمی‌کنی،^۱ لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند، و او به راه‌یافتگان (راستین، از دیگران) داناتر است.
۵۷. و گفتند: «اگر با تو از (این) رهنمون پیروی کنیم، از سرزمین خود همواره ربوده خواهیم شد!» آیا و برایشان حرمی پر از آرامش را جایگاهی نداده‌ایم، که محصولات هر چیزی - که رزقی از جانب ماست - سوی آن گزیند و فراورده می‌شود؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند.
۵۸. و چه بسیار گروه‌هایی را - که زندگی خوش آنها را سرمست کرده بود - به هلاکت رسانیدیم. پس اینهاست سراهایشان که پس از آنان - جز اندکی - مورد سکونت قرار نگرفته، و ماییم، ما که وارث (آنان) بوده‌ایم.
۵۹. و پروردگارت (هرگز) هلاک‌کنندهٔ مجتمعات^۲ نبوده تا (مگر اینکه) در مرکز آنها پیامبری بفرستد (که) آیاتمان را برایشان می‌خواند، و ما ویران‌کنندهٔ مجتمعات نبوده‌ایم جز در حالی که اهلشان ستمکارند.

۱. «لا تهدی»: هدایت نمی‌کنی [در جهت تکوینی است که در انحصار خداست، ولی هدایت به معنای صرف راهنمایی، خود مقتضای رسالت است، چنانکه در جای جای قرآن به صراحت آمده است.

۲. قریه در اصل مجتمع و مکان اجتماع است که گاهی اجتماع‌کنندگان است و گاهی هم محل اجتماع و گاهی هر دو مقصودند که با قریه معلوم می‌شود.

۶۰. و (هر) آنچه به شما داده شده است، پس کالای زندگی دنیا و زیور آن است. و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است. پس مگر خردورزی نمی‌کنید؟
۶۱. آیا پس کسی که وعده نیکو به او داده‌ایم (و) در نتیجه او بدان رسیده است، مانند کسی است که از کالای زندگی دنیا بهره‌مندش گردانیده‌ایم، سپس او روز قیامت از (جمله) احضار شدگان (برای حساب و جزا) است؟
۶۲. و روزی که (خدا) آنان را ندا در می‌دهد، پس فرماید: «شریکان من - که می‌پنداشتید - کجایند؟»
۶۳. آنان که گفته‌ی عذاب) بر ایشان حق و ثابت آمده، گفتند: «پروردگارانمان! اینانند کسانی که گمراه کردیم، گمراهشان کردیم همچنان که خود گمراه شدیم. (از آنان) سوی تو بیزاری جستیم. (آنها) تنها ما را نمی‌پرستیدند (بلکه نخست هواهای نفسانی خود را می‌پرستیدند)».
۶۴. و (به آنان) گفته شد: «شریکانتان را بخوانید». پس آنان را خواندند، در نتیجه پاسخشان ندادند و عذاب را دیدند (و آرزو کردند که) ای کاش هدایت می‌یافتند.
۶۵. و روزی را که (خدا) آنان را ندا در دهد، پس فرماید: «فرستادگان (مان) را چه پاسخ دادید؟»
۶۶. پس در چنان روزی اخبار مهم بر ایشان بسی پوشیده گشت؛ پس از یکدیگر نمی‌پرسند.
۶۷. پس اما کسی که توبه کرد و ایمان آورد و به کار شایسته پرداخت، شاید از رستگار کنندگان باشد.
۶۸. و پروردگارت هرچه بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند. برای آنان (هرگز) اختیار (آفرینش) نبوده است. منزّه است خدا، و از آنچه (با او) شریک می‌گردانند برتر است.
۶۹. و پروردگارت آنچه را سینه‌هایشان فرو می‌پوشاند یا آشکار می‌دارد، می‌داند.
۷۰. و اوست خدا. جز او معبودی نیست. در دنیا و آخرت تنها سپاس از آن اوست، و فرمان تنها برای اوست^۱ و تنها سوی او باز گردانیده می‌شوی.

۱. این دو ویژگی حمد و حکم در دنیا مورد اختیار مکلفان و غیر آنان، و در آخرت همگانی است چه با اختیار و چه ناچاری، که هر یک از دو عالم وضع ویژه خود را دارند.

۷۱. بگو: «آیا (چنان) دیدید (که) اگر خدا تا روز رستاخیز^۱ شب را بر شما جاودان بدارد، جز خدا کدامین معبود برای شما روشنی می‌آورد؟ آیا پس (از این هم) نمی‌شنوید؟»

۷۲. بگو: «آیا (چنان) دیدید (که) اگر خدا تا روز قیامت روز را بر شما جاودان بدارد، جز خدا کدامین معبود برای شما شبی می‌آورد که در آن آرام گیرید؟ آیا پس (از این هم) درست نمی‌نگرید؟»

۷۳. و از رحمتش شب و روز را برایتان قرار داد، تا در این (یک) بیارمید و (در آن یک) از فزون‌بخشی او (روزی خود را) بجوید، و شاید شما سپاس گزارید.

۷۴. و روزی را که (خدا) ندایشان دهد، پس فرماید: «شریکان من که می‌پنداشتید کجایند؟»

۷۵. و از میان هر امتی گواهی برون کشیدیم. پس (به مشرکان) گفتیم: «برهان خودتان را بیاورید». پس دانستند که تمامی حق از خداست، و آنچه افترا می‌زدند از (دیدگان) آنان گم گشت.

۷۶. به راستی قارون از قوم موسی بود. پس بر آنان ستم کرد، و از گنجینه‌ها آن اندازه به او داده بودیم که درب‌هایشان به راستی با گروهی از نیرومندان به حرکت می‌آمد. چون قوم وی بدو گفتند: «شادی (بی‌حساب) مکن که خدا (این‌گونه) شادی‌کنندگان را هرگز دوست نمی‌دارد»،

۷۷. «و در آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و احسان کن چنانکه خدا به تو احسان کرده، و در زمین جوای فساد مباش که خدا افسادگران را بی‌گمان دوست نمی‌دارد».

۱. «سرمه» برای مکلفان - اینجا - تا رستاخیز جهان، و درباره خدا، کلاً بی‌آغاز و بی‌پایان است.

۷۸. (قارون) گفت: «من اینها را تنها بر (محور بینش و) دانشی از خودم یافته‌ام». آیا و ندانست که خدا به راستی نسل‌هایی پیش از او را بی‌چون نابود کرد که از او نیرومندتر و جمع‌آوری‌شان و جمعیتشان بیشتر (از ایشان بوده) است؟ و از گناهان مجرمان پرسش (هم) نمی‌شود.

۷۹. پس (قارون) با آرایش و کوبهٔ خویش برابر (دیدگان) قومش برون شد. کسانی که همواره خواستار زندگی دنیایند گفتند: «ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما (هم) داده می‌شد. به راستی او همواره بسیار بهرهٔ بزرگی (از ثروت) دارد».

۸۰. و کسانی که علم و ایمان داده شده بودند، گفتند: «وای بر شما! برای کسی که (به خدا) گرویده و کار شایسته‌ی (ایمان) کرده پاداش خدا بهتر است، و جز شکیبایان، (ثواب خدا) به شایستگی به آنان بی‌گمان رسانده نشود».

۸۱. پس قارون را با خانه‌اش در زمین فرو بردیم. در نتیجه هیچ گروهی پس از خدا نداشت تا یاری‌اش کنند، و (خود نیز) از یاری‌جویندگان نبوده است.

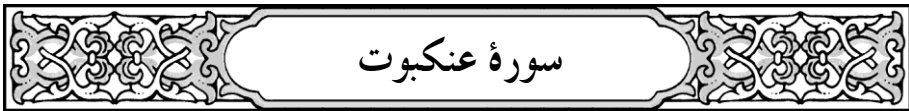
۸۲. و (همان) کسانی که دیروز آرزو داشتند جایگاهی همانند او می‌داشتند گفتند: «وای (بر ما)! گویی خدا بی‌چون روزی را برای هرکس از بندگانش بخواهد گشاده می‌کند. و (یا) تنگ می‌گرداند. و اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را (هم به زمین) فرو برده بود. وای (بر ما)! گویی کافران بی‌گمان رستگار نمی‌کنند».

۸۳. آن^۱ است (همان) سرای آخرت؛ برای کسانی قرارش می‌دهیم که در زمین خواستار هیچ برتری (ظالمانه) و هیچ فسادی نیستند، و فرجام (خوش) تنها از آن پرهیزگاران است.

۸۴. هرکس نیکی (به میان) آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هرکس بدی (به میان) آورد، کسانی که کارهای بد کرده‌اند جز (سزای) آنچه می‌کردند^۲ نخواهند یافت.

۱. «تلك» به معنی «آن» متضمن دو اشاره به جریان‌ی دور است: نخست بزرگی رویداد و سپس دوری زمان.
۲. این جزا منافاتی با جزایی فروتر از اعمالشان ندارد، چنانکه در آیاتی چند نمودار است؛ بجز ستم‌هاشان که بی‌کم و کاست جزایشان را - به گونه‌ای برابر - خواهند دید.

۸۵. بی گمان (همان) کس که قرآن را بر تو فرض و حتمی کرد، همانا تو را سوی بازگشت گاه و وعده گاهی (: مکه) بازگرداننده است. بگو: «پروردگارم بهتر می داند چه کسی با هدایت آمده و چه کسی در گمراهی آشکارگری است».
۸۶. و تو امیدوار نبوده ای که (این) کتاب سویت افکنده گردد، جز رحمتی از پروردگارت. پس تو هرگز پشتیبان کافران مباش.
۸۷. و هرگز تو را (چیزی) از آیات خدا - بعد از آنکه بر تو نازل شده است - باز ندارد، و سوی پروردگارت دعوت کن، و زنهار از مشرکان مباش.
۸۸. و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست، جز وجه [ذات و وجهه] او همه چیز نابودشونده است. فرمان از اوست و تنها سوی او بازگردانیده می شوید.



سوره عنکبوت

این سوره مکی است و ۶۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. اَلَمْ.
۲. آیا مردمان پنداشتند که (تا) گفتند ایمان آوردیم (از آزمونی ربانی) رها می شوند، حال آنکه مورد آزمایشی آتشین قرار نمی گیرند؟
۳. و (ما) بی گمان، کسانی را که پیش از اینان بودند همی سخت آزمودیم. پس خدا به راستی آنان را که راست گفته اند همواره (با علامتی ویژه) نشانه ای گذارد، و دروغگویان را (نیز) بی چون و بی امان نشانه می نهد.
۴. یا کسانی که کارهای بد می کنند، می پندارند که بر ما پیشی می گیرند؟ بدا (بر) آنچه حکم می کنند.
۵. هر که امید لقای خدا را داشته، پس اجل خدا قطعاً آمدنی است. و اوست بسی شنوای بسیار دانا.
۶. هر که جهاد کند، تنها برای خود جهاد می کند. خدا بی چون از جهانیان به راستی بی نیاز است.

۱. «لقاء الله» هم لقای معرفتی و هم یاداش اعمال خیر را در بر دارد و در زمان رجعت بهترین لقای ربانی عالم تکلیف خواهد بود.

۷. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند، به راستی گناهانشان را از آنان به درستی می‌زداییم، و بهترین کاری که انجامش می‌دادند بی‌گمان همان را به گونه‌ای بهتر (از آنها) پاداششان می‌دهیم.
۸. و انسان را سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی‌ای (شایسته) کند، و اگر (هم) آنها علیه تو (همی) بکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک^۱ گردانی، پس از ایشان اطاعت مکن. سرانجامتان تنها سوی من است. پس شما را از (صورت و سیرت) آنچه انجام می‌دادید آگاهی مهمی می‌دهم.
۹. و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند، بی‌گمان آنان را به راستی در (زمره) شایستگان در می‌آوریم.
۱۰. و برخی از مردمان کسانی (اند که) گویند: «به خدا ایمان آوردیم». پس چون در (راه) خدا آزار ببینند، فتنه مردمان را همانند عذاب خدا می‌نهند. و اگر به راستی از جانب پروردگارت (بدو) یاری‌ای در رسد همواره بی‌چون خواهند گفت: «ما (هم‌چنان) با شما بوده‌ایم». آیا خدا به آنچه در سینه‌های جهانیان است داناتر (از کل آفریدگان) نیست؟
۱۱. و خدا به راستی کسانی را که ایمان آورده‌اند به درستی می‌داند و نشانه می‌نهد، و منافقان را نیز بی‌چون (و) بی‌امان می‌داند و نشانه می‌نهد.^۲
۱۲. و کسانی که کافر شدند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: «راه ما را پیروی کنید، و ما باید گناهتان را بر عهده گیریم». حال آنکه آنان عهده‌دار چیزی از گناهان‌شان (: چه خودشان و چه دیگران) نیستند. بی‌شک آنان دروغ‌گویند.
۱۳. و همواره بارهای گران خودشان و بارهای گران (دیگران) را با بارهای گران خودشان بی‌گمان بر دوش خواهند گرفت. و روز قیامت بی‌چون از آنچه به دروغ (به خدا) بر می‌بستند به درستی پرسیده خواهند شد.
۱۴. و به راستی و درستی، نوح را سوی قومش فرستادیم. پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال (در رسالتش) درنگ کرد. پس طوفان آنان را در حالی که (از) ستمکاران بودند فرو گرفت.

۱. این «شریک» افزون بر شریک رسمی خدا - به گمان بت پرستان - هرگونه شرکت در عبودیت را شامل است که تمامی گناهان را در بر دارد، زیرا خود تخلفی از خدا پرستی و گونه‌ای شیطان پرستی است.

۲. این دو «لیعلمن» از اصل «علم» به معنای نشانه نهادن، و هم از علم است، که بر هر دوی مؤمنان و منافقان نهاده می‌شود.

۱۵. پس او و کشتی‌نستگان را رها کردیم، و آن کشتی را برای جهانیان نشانه‌ای نهادیم.^۱
۱۶. و (نیز) ابراهیم را (فرستادیم) چون به قومش گفت: «خدا را بپرستید و از او پروا بردارید. اگر بدانید این (کار) برای شما خوب است».
۱۷. «آنچه را (که) شما بجز خدا می‌پرستید تنها بتانی هستند، و (شما) دروغی جعل می‌کنید. بی‌گمان کسانی را که جز خدا می‌پرستید اختیار هیچ‌گونه روزی را برای شما در دست ندارند. پس روزی را نزد خدا بجوئید و (تنها) او را بپرستید و برایش سپاس گوئید. تنها سوی او باز گردانیده می‌شوید».
۱۸. «و اگر (فرستاده خدا را) تکذیب کنید همواره امت‌هایی پیش از شما (هم) تکذیب کردند، و بر عهده پیامبر جز رساندن (رسای) وحی روشنگر (وظیفه‌ای) نیست».
۱۹. آیا و ندیدند^۲ که خدا چگونه آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟ بی‌گمان این کار بزرگ تنها بر خدا آسان است.
۲۰. بگو: «در زمین بگردید. پس بنگرید چگونه خدا آفرینش را آغاز کرد؛ سپس (همان) خداست که نشأت بازپسین را پدید می‌آورد. به راستی خدا بر هر چیزی تواناست».
۲۱. «هر که را بخواهد عذاب می‌کند، و هر که را بخواهد رحم می‌کند، و تنها سوی او دگرگون می‌شوید».
۲۲. و شما - نه در زمین و نه در آسمان - درمانده‌کننده (ی ما) نیستید. و برای شما بجز خدا هیچ سرپرست و هیچ یآوری نیست.
۲۳. و کسانی که به آیات خدا و لقای او کافر شدند (هم) آنانند که از رحمت من نومیدند، و ایشان برایشان عذابی پردرد است.

۱. «عالمین» تمامی جهانیان عاقل را از آن هنگام تا روز رستاخیز در بر دارد، چنانکه آثاری از کشتی نوح بر کوه آرارات در نخجوان هنوز برجاست، و در سوره «الحاقه» بدان اشاره شده.

۲. این بینش، بینشی عقلانی است که برای آفرینش آغازی وجود داشته، و آیا آفرینش مجدد در پایان آسان تر از آن نیست؟

۲۴. پس پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «بکشیدش، یا بسوزانیدش». پس خدا او را از آتش نجات بخشید. بی گمان در این (نجات بخشی خدا) - برای گروهی که ایمان می آورند - به راستی نشانه هایی است.

۲۵. و (ابراهیم) گفت: «از غیر خدا، بت هایی را اختیار کرده اید برای دوستی (و پیوستگی) میان شما در زندگی دنیا. سپس روز قیامت بعضی از شما دیگری را انکار (و انکار) و برخی هم دیگری را لعنت می کنید، و پناهگاهتان آتش است، و برای شما هیچ (گونه) یاورانی نیستند».

۲۶. پس لوط برایش^۱ (به رسالتش) ایمان آورد، و (ابراهیم) گفت: «من به راستی سوی پروردگارم هجرت کننده ام. اوست بی گمان، (هم) او ارجمند حکیم».

۲۷. و برایش اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و در میان فرزندانش پیامبری^۲ برجسته و کتاب نهادیم، و در دنیا پاداشش را به او دادیم، و او بی گمان در آخرت به راستی از شایستگان (ویژه) است.

۲۸. و لوط را (گسیل داشتیم) به قوم خود گفت: «شما همواره به کاری زشت تجاوزگر می پردازید، (کاری که) هیچ گروهی از مردمان^۳ در آن (کار) بر شما پیشی نگرفته اند».

۲۹. «آیا شما با مردان در می آمیزید، و راه (خدا) را قطع^۴ می کنید، و در محفل (انس) خود آن (کار) منکر را انجام می دهید؟» پس پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «اگر از راستان بودی عذاب خدا را بر ایمان بیاور».

۳۰. (لوط) گفت: «پروردگارم! مرا بر قوم افسادگر یاری فرما».

۱. ایمان یا «له» است - همچون ایمان لوط برای ابراهیم - یا «به» - چون ایمان به خدا و سپس به حضرت محمد ﷺ «لتؤمنن به» - یا «معه» - که همراهی با دیگری در ایمان به خداست - و یا بدون متعلق که به معنای امن نهادن برای دیگری است. که خدا بدین معنا «مؤمن» است.

۲. این «فی ذریته» تمامی فرزندان دوازده گانه یعقوب، به ویژه حضرت یوسف را در بر دارد که بر خلاف گمان گروهی نبوت از نسل یوسف سلب شده در اثر بی احترامی یوسف به والدینش باشد. بلکه غیر یوسف و بنیامین بایسته این محرومیتند، و نه یوسف که کمال احترام را نسبت به والدینش انجام داد.

۳. «احد» اینجا یک فرد نیست، زیرا سابقه فردی لوط مسلم است، بلکه این «احد» وحدت گروهی است که لوط گروهی را از آغاز خلقت انسان تا این زمان سلب کرده است.

۴. از جمله راه تناسل به وسیله زنا نشان را، و نیز دیگر راه های توحیدی ربانی را که بسته بودند.

مورد تهدید می باشید و با توکل بر خدا نجات می یابید.

۳۱. و چون فرستادگان ما برای ابراهیم (آن) مژده را آوردند، گفتند: «ما بی‌چون هلاک‌کننده اهل این مجتمعیم (که) همواره مردمش ستمکار بودند».
۳۲. (ابراهیم) گفت: «همانا لوط در آنجاست». گفتند: «ما بهتر می‌دانیم چه کسی در آنجاست؛ به راستی او و کسانی را - جز زنش که از بازماندگان در غبار (کفر) بوده است - بی‌گمان نجات خواهیم داد».
۳۳. و هنگامی که فرستادگان ما سوی لوط آمدند، به (علت حضور) ایشان برایش نگرانی رخ داد، و دستش از (حمایت) آنان [: میهمانان] تنگ گردید. و (آنان) گفتند: «مترس و غم‌مدار. ما تو و خانواده‌ات را - جز زنت که از بازماندگان در غبار (کفر) بوده است - حتماً می‌رهانیم».
۳۴. «ما بر مردم این قریه به (سزای) فسقی که می‌کردند، بی‌چون فرودآورنده عذابی پلید [: سنگ گل] از آسمانیم».
۳۵. و بی‌چون از آن (قریه ویران‌شده) - برای مردمی که خردورزی می‌کنند - به راستی نشانه‌ای روشن باز نهادیم.
۳۶. و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم). پس (بدیشان) گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، و به روز بازپسین امیدوار باشید، و در زمین سر به فسادکاری برمدارید».
۳۷. پس او را تکذیب کردند. در نتیجه زلزله آنان را (فرو)گرفت؛ پس بامدادان در خانه‌شان زمین‌گیر شدند.
۳۸. و عاد و ثمود را (نیز هلاک نمودیم). حال آنکه بی‌گمان (فرجام آنان) از جایگاه‌ها(ی ویران)شان بر شما آشکار گردید، و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست؛ پس از راه (راست) بازشان داشت، در حالی که بینایی می‌جستند! (ولی نابینایی می‌کرده‌اند).

۳۹. و قارون و فرعون و هامان را (هلاک کردیم). و به راستی و درستی موسی برایشان دلایل آشکار آورد. پس در آن سرزمین سرکشی نمودند، و (با این همه) پیشی گیرندگان (بر ما) نبودند.

۴۰. پس هر گروه (از ایشان) را به گناهش گرفتار کردیم؛ از آنان کسانی بودند که بر (سر و سامان)شان سنگ گل فرو فرستادیم؛ و از آنان کسانی بودند که فریاد (مرگبار) آنها را فرو گرفت؛ و از آنان کسانی را در زمین فرو بردیم؛ و بعضی از آنان را غرق کردیم. و (این) خدا نبوده که بدیشان ستم کند، بلکه خودشان بر خودشان ستم می کردند.

۴۱. مثل کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کردند، همچون مثل عنکبوت است، (که با آب دهان خود) با کوشش، خانه‌ای (برای خویش) برگرفت. و در حقیقت - اگر بدانند - سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت^۱ است.

۴۲. به راستی خدا هر آنچه را که جز او می خوانند (و می خواهند) می داند و (هم) اوست عزیز حکیم.

۴۳. و اینها مثل هاست (که) برای مردمان می زنیم، و جز دانایان آنها را در نیابند.

۴۴. خدا آسمان‌ها و زمین را به تمامی حق (در حد امکان) آفرید؛ بی گمان در این (آفرینش) برای ایمان آورندگان نشانه‌ای است.

۴۵. آنچه از آن کتاب (وحیانی) سوی تو وحی شده است (بر مردمان) بخوان (و) آن را پیروی کن، و نماز را بر پا بدار (که) به راستی نماز از گناه تجاوزگر و منکر^۲ باز می دارد، و به درستی یاد خدا (از هر یادی) بزرگتر است. و خدا می داند چه می سازید.

۱. این خانه عنکبوت سست‌ترین خانه‌هایی است که در طول تاریخ قابل مشاهده همگان است و منافاتی با خانه‌هایی سست‌تر - که با پیشرفت علم کشف شده و یا در آینده کشف می‌شود - ندارد.

۲. این بازداری، نخست نسبت به خود نماز است که اگر در حالت نماز، حرامی انجام شود، این نماز باطل است. در ثانی، نسبت به آینده است که در این صورت نماز مقبول‌تر است و سپس نسبت به گذشته است، که اگر هم این دو بازداری نباشد به صحت نماز زبانی نمی‌رساند، تا چه رسد به حالت پیش از نماز، و این مثلث سازنده کامل برای نمازگزار است.

۴۶. و با اهل کتاب، جز با بهترین (شیوه) مجادله مکنید. مگر (با) کسانی از آنان که ستم کردند. و بگوئید: «به آنچه سوی ما نازل شده و (آنچه) سوی شما نازل گشته ایمان آوردیم؛ و خدای ما و خدای شما یکی است، و ما تنها برای او تسلیمیم».

۴۷. و بدین سان (با بیان و برهان)، ما کتاب [:قرآن] را بر تو نازل کردیم. پس آنان را که کتاب دادیم بدان (قرآن) ایمان می آورند.^۱ و از میان کسانی که آنان را کتاب (وحیانی) دادیم کسانی اند که به آن می گروند، و جز کافران (و تاریک دلان کسی) آیاتمان را (انگار و) انکار نمی کند.

۴۸. و تو هیچ کتابی را پیش^۲ از این نمی خواندی، و با دست راست [:نیروی نوشتار راستینیت] کتابی نمی نوشتی. (وگرنه) در این هنگام باطل اندیشان بی گمان به شک مستندی می افتادند.

۴۹. بلکه آن [:قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم یافته اند. و جز ستمگران منکر آیاتمان نمی شوند.

۵۰. و گفتند: «چرا بر او از جانب پروردگارش نشانه هایی^۳ (ربانی) نازل نشده؟» بگو: «نشانه ها (ی ربانی) تنها نزد خداست، و من تنها هشداردهنده های آشکارگرم».

۵۱. آیا و ایشان را بس نبود^۴ که این کتاب را - حال آنکه بر آنان خوانده می شود - به راستی بر تو فرو فرستادیم؟ به درستی در این (کار پرمقدار) برای مردمانی که ایمان می آورند، به راستی رحمت و یادواره ای است.

۵۲. بگو: «کافی است (که) خدا میان من و شما گواهی باشد. آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند، و آنان که به باطل ایمان آورده و خدا را انکار (و انکار) کرده اند، ایشان (هم) اینان زیانکارند».

۱. این خود بر حسب انس کتابیان به وحی ربانی است که با نگرستن به قرآن دست کم آن را مانند کتاب های خودشان می دانند، و نیز بشارتی گوناگون که در این کتاب های آسمانی بر این کتاب و رسالت آخرین موجود است.

۲. اینجا خواندن و نوشتن تنها نسبت به پیش از نزول قرآن از حضرتش سلب شده، ولی پس از نزول قرآن در خواندن و نوشتن از دیگران هم برتر بوده است. چنانکه در هنگام رحلت وسیله ای برای نوشتن وصیت ویژه اش درباره وصیتی خواست.

۳. این نشانه ها تنها معجزات جسمانی بوده، ولی قرآن معجزه علمی و معنوی ابدی است و نیازی هم به سایر معجزات ندارد. چنانکه آیاتی - مانند آیه ۵۱ - بر این حقیقت گواهند.

۴. این آیه از ادله کفایت قرآن است در کل جهات وحیانی بودنش، ولی کفایتش در بیان احکام در نص و ظاهرش، و در رموزش تنها بیان رسول گرامی و معصومان محمدی ﷺ دلیل است و بس. و بالاخره در جمیع مطالب وحیانی پایانی همین قرآن کافی است.

با کمال اخلاق با ایشان رفتار کنید؛ مگر با ستمکاران معاند.

۵۳. و از تو با شتاب درخواست عذاب دارند، و اگر اجل و سرآمد (ربانی) یاد شده‌ای نبود، به درستی عذاب به آنان می‌رسید و بی‌آنکه هشیار شوند بی‌گمان و بی‌چون غافلگیرشان خواهد کرد.
۵۴. و شتابزده از تو عذاب می‌خواهند، حال آنکه جهنّم بی‌گمان و بی‌امان بر کافران احاطه دارد.
۵۵. روزی را که عذاب - از بالای (سر)شان و از زیر پاهایشان - آنها را فرا گیرد، و (خدا) فرماید: «پیامد آنچه را می‌کردید بچشید».
۵۶. «ای بندگان من که ایمان آوردید! زمین من بسی فراخ است؛ پس تنها مرا بپرستید».
۵۷. هرکسی چشندۀ مرگ است، سپس سوی ما باز گردانیده می‌شود.
۵۸. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) انجام داده‌اند، آنان را به راستی در غرفه‌هایی از بهشت پناه می‌دهیم، حال آنکه از زیر (درختان)شان نهرها روان است (و آنان) جاودانه در آنجا بمانند. چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان؛
۵۹. (همان) کسانی که شکیبایی ورزیدند، و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.
۶۰. و چه بسیار از جاندارانی که نمی‌توانند روزی خود را بر دوش‌هایشان کشند. خداست که آنها و شما را روزی می‌دهد، و اوست بسی شنوای بسیار دانا.
۶۱. و اگر از ایشان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را رام کرد؟» به راستی همی‌گویند: «خدا». پس چگونه به دروغ (از خدا) بازداشته می‌شوند؟
۶۲. خدا برای هرکس از بندگان که بخواهد روزی را گشاده می‌گرداند، و (یا برایش) تنگ می‌سازد. به راستی خدا به هر چیزی بسی داناست.
۶۳. و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد، پس زمین را بعد از مرگش بدین وسیله زنده گردانید؟» به راستی بی‌چون گویند «خدا». بگو: «ستایش تنها برای خداست». بلکه بیشترشان خردورزی نمی‌کنند.

۱. فراخی زمین و زمینۀ تکلیف، هجرت از جایگاه‌های کفر و افساد را به جاهایی دیگر واجب کرده، که وطن مسلمانان تنها موطن و جای ایمان است و بس؛ گرچه در غربت ظاهری به سر برند.

۶۴. و این زندگی دنیا جز بازدارنده‌ای (از حق) و بازپچه‌ای بیش نیست، و به راستی خانهٔ آخرین - اگر بدانند - بی‌گمان همان زندگی^۱ پر حرکت (و پر برکت حقیقی) است.

۶۵. پس هنگامی که در کشتی سوار شوند، خدا را - با اخلاص دینی (فطرت و عقلا نیتشان) - پاکدلانه می‌خوانند. پس چون سوی خشکی نجاتشان داد، به ناگاه (بدو) شرک می‌ورزند.

۶۶. (این بدین مقصود است) تا به آنچه بدیشان داده‌ایم انکار (و انگار) آورند، و تا (از دنیا) برخوردار شوند. پس در آینده‌ای دور (حق را) خواهند دانست.

۶۷. آیا و ندیده‌اند که ما به راستی (برای آنان) حرمی سرشار از امن قرار دادیم، حال آنکه مردمان از اطرافشان بسیار ربوده می‌شوند؟ پس آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر و کفران می‌ورزند؟

۶۸. و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغی را افترا بدهد، یا هنگامی که حق سوی او آید آن را (به همان وسیله) تکذیب کند. آیا پناهگاه کافران در جهنم نیست؟

۶۹. و کسانی که در (راه) ما کوشیدند، به یقین راه‌های راهوار خود را بی‌چون برایشان رهبری می‌کنیم. بی‌گمان خدا به راستی با نیکوکاران است.



سوره روم

این سوره مکی است و ۶۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. الم.
۲. رومیان شکست خوردند:
۳. در نزدیکترین سرزمین (به مکه). و (اما) بعد از شکستشان، به زودی پیروز خواهند گردید؛
۴. در ظرف چند سالی. هر کار، فرمان و چیزی - از گذشته و آینده - تنها از خداست، و در چنان روزی است که مؤمنان شاد می‌گردند،
۵. به یاری خدا. (و او) کسی را که بخواهد یاری می‌کند، و او عزیز رحمتگر بر ویژگان است.

۱. «حیوان» بر حسب وزن «فَعْلان» حیاتی پر برکت و پر حرکت است که گویی زندگی دنیا در برابر آن زندگی هیچ است. و کسانی که در دنیا زندگی مناسب با آخرت دارند دنیاشان همچون آخرتشان رستگار است.

این جریان لهو و لعب‌آمیز است و بهترش نگرش عمیق برای اصلاح آینده است.

۶. وعده (یاری) خدا را (بپذیر و پاس دار). خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷. از زندگی دنیا (تنها) ظاهری (ناچیز) را می‌دانند، حال آنکه ایشان از آخرت (هم) اینان غافلند.

۸. آیا و در خودشان^۱ اندیشه نکرده‌اند؟ (که) خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق و برای سرسیدی یاد شده [معین] نیافرید؟ و بی‌گمان بسیاری از مردمان به لقای پروردگارشان سخت کافرند.

۹. آیا و در (تاریخ و جغرافیای) زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی را که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است؟ آنان بسیار نیرومندتر از اینان بودند، و زمین را زیر و زبر کردند، و بیش از آنچه آنها آبادش کردند آن را آباد ساختند، و پیامبرانشان دلایل آشکار را برایشان آوردند. پس خدا (هرگز و هیچ‌گاه) بر آن نبوده است که بدیشان ستم کند، لیکن ایشان بر خودشان ستم می‌کردند.

۱۰. سپس فرجام کسانی که بد را بدترین کردند، این بود که با آیات خدا (همان‌ها و خدا را) تکذیب کردند، در حالی که آنها را همواره به مسخره می‌گرفتند.

۱۱. خدا آفرینش را آغاز و سپس آن را تجدید می‌کند. سپس تنها سوی او بازگردانیده می‌شوید.

۱۲. و روزی که ساعت [قیامت] بر پا شود، مجرمان (از بد حادثه) بسی اندوهگین می‌گردند.

۱۳. و برایشان از شریکانشان شفیعانی نبوده، و خودشان (نیز) به شریکانشان (در عمق فطری و عقلانی) کافر بودند.

۱۴. و روزی که رستاخیز بر پا گردد، در آن هنگام (و هنگامه) پراکنده می‌شوند.

۱۵. پس اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده‌اند. در نتیجه آنان در باغستانی (فرح‌بخش) با پیامدی خوشایند خواهند بود.

۱. این «خودشان» همان ارواحشان است که اصل انسانیت انسان است، که در درون روحی فطری و عقلانی و در حاشیه‌اش در برون بدنشان باید اندیشه کنند تا به حقانیت خلقت و پایش آگاه شوند.

۱۶. و اما کسانی که کافر شدند و با آیاتمان و دیدار آخرت (ما و همان‌ها را) تکذیب کردند^۱ آنان در عذاب حاضر شوندگانند.
۱۷. پس خدا را تسبیح (گویید) آن‌گاه که به عصر درآید، و آن‌گاه که به بامداد درآید.^۲
۱۸. و هر ستایشی در آسمان‌ها و زمین برای اوست، و (نیز) در شامگاهان و وقتی که به نیمروز می‌رسید (ستایش ویژه اوست).
۱۹. زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، و زمین را پس از مرگش زنده می‌سازد. و بدین‌گونه (از گورهایتان) بیرون آورده می‌شوید.
۲۰. و از نشانه‌های اوست که شما را از خاک آفرید؛ سپس به ناگاه شما بشری هستید که (به هر سویی) پراکنده می‌شوید.^۳
۲۱. و از نشانه‌های اوست که از جنس خودتان همسرانی برایتان آفرید، تا بدان‌ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمتی نهاد. به راستی در این (رحمت‌ها) برای مردمی که می‌اندیشند بی‌گمان نشانه‌هایی است.
۲۲. و از نشانه‌های (قدرت و رحمت) او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شماست. بی‌گمان در این (امر نیز) برای جهانیان همواره نشانه‌هایی است.
۲۳. و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز و جستجوی شما از افزون‌بخشی اوست. در این (رحمت‌ها) برای مردمی که (با گوش هوش سخنان حق را) می‌شنوند، نشانه‌هایی است.
۲۴. و از نشانه‌های اوست (که) برق را برای شما بیم‌آور و امیدبخش می‌نمایاند، و از آسمان به تدریج آبی فرو می‌فرستد. پس با آن زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی در این (نعمت‌ها) برای مردمی که عاقلانه دریافت می‌کنند، به‌درستی نشانه‌هایی است.

۱. اینجا دیدار - علمی - آخرت، دلیل بر حقانیت آن است، که همان را وسیله تکذیبش قرار دادند.

۲. در اینجا فریضة عصر و صبح یاد شده، و در آیه ۱۸ نماز مغرب و عشا (عشیا) و نماز ظهر به میان آمده است.

۳. در این جهان پس از طی مراحل جنینی، و در آن جهان پس از مرگشان منتشر می‌شوند.

۲۵. و از نشانه‌های اوست که آسمان و زمین به فرمانش برپایند. پس چون شما را از زمین یکباره فراخواند، به ناگاه از (درون) زمین برون می‌شوید.
۲۶. و هرکه در آسمان‌ها و زمین است تنها برای اوست؛ همه برای او خاشع (و فرمانبردار)ند.^۱
۲۷. و اوست کسی که آفرینش را آغاز می‌کند، و سپس آن را تجدید می‌نماید؛ و این تجدید بر او آسان‌تر (از آغاز) است، و در آسمان‌ها و زمین والاترین نماینده برای اوست، و (هم) اوست عزیز حکیم.
۲۸. (خدا) برایتان از خودتان مثلی زده است: آیا در آنچه به شما روزی داده‌ایم هیچ شریکانی از بردگانتان دارید؟ پس (آیا) در آن با هم برابرید، حال آنکه همان‌گونه که شما از یکدیگر بیم دارید، از آنها (هم) هراسانید؟ این‌گونه آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند، جداسازی می‌کنیم.
۲۹. بلکه کسانی که ستم کردند، بدون هیچ‌گونه دانایی، هوس‌های خود را پیروی نمودند. پس آن کس را که خدا گمراه کرده، چه کسی هدایت می‌کند؟ و برای آنان هیچ یاورانی نخواهد بود.
۳۰. پس چهره^۲ (انسانی) خود را - به حال رویگردانی از هر باطلی - برای دین استوار بدار؛ فطرت و سرشت خداساخته (ای) را که مردم را بر پایه آن (استوار) ساخت. هرگز تبدیلی برای (این) آفریده (ویژه) خدا نیست. این (همان) دین پر ارزش استوار پای برجاست ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند.
۳۱. (بپا داشتن چهره فطرت) در حالی (است) که مکرر سویش بازگردنده‌اید، و از او پروا کنید، و نماز را بر پا دارید، و از مشرکان مباشید؛
۳۲. از کسانی که دین خود را گسیخته کردند و پیروانی گوناگون (از ناکسان) بودند. هر حزبی [گروه هماهنگی] بدانچه نزدشان هست دلخوشند.

۱. این زمین دریاها را نیز فراگیر است همچون فرعونیان و مانندشان که در دریا غرق نشده یا می‌شدند.

۲. این «چهره یگانه» همان «فطرت‌الله» است، که آفرینش ویژه در انسان است، با امتیازهایی مانند «فطرت‌الله» که گویی تنها آفریده خداست، و «فطر الناس علیها» آن را زیربنای روحی انسان دانسته، که با این وجه وجیه به دیدار دین حنیف اسلامی برود، و این وجه که تنها «خلق‌الله» است هرگز تبدیل‌پذیر نیست و این نگرش هم نتیجه‌اش رسیدن به دین قییم است. در تفسیر الفرقان عربی و تفسیر مختصر فارسی درباره فطرت در پرتو این آیه و آیه «ذریه» (اعراف: ۱۷۲) به تفصیل بحث کرده‌ایم.

۳۳. و هنگامی که مردمان را زبانی در رسد، پروردگارش را - در حالی که به درگاه او برگشت می کنند - می خوانند. ^۱ سپس آن گاه که از خود رحمتی به آنان چشاند، به ناگاه دسته‌ای از ایشان به (آن با) پروردگارشان شریک می گیرند،

۳۴. تا به آنچه به آنها عطا کرده ایم کافر شوند. (بگو: «پس (از نعمت‌های خدا) برخوردار شوید؛ پس در آینده‌ای دور خواهید دانست».)

۳۵. یا بر آنان (برهان) سلطه‌گری فرود آوردیم که به آنچه به آن (با خدا) شرک می‌ورزیدند سخن می‌گوید.

۳۶. و هنگامی که مردم را رحمتی بچشانیم، بدان شاد(کام) می‌گردند؛ و چون به (سزای) آنچه با دستاوردشان پیش فرستاده‌اند، صدمه‌ای بدیشان در رسد، به ناگاه نومید می‌شوند.

۳۷. آیا و ندیدند که همواره خدا روزی را برای هرکس بخواهد فراخ می‌گرداند و (یا) تنگ می‌کند؟ بی‌گمان در این (جریان) برای گروهی که ایمان می‌آورند - به راستی - نشانه‌هایی است.

۳۸. پس حق خویشاوند نزدیکتر را و (حق) تنگدست و در راه مانده را بده. این (انفاق) برای کسانی که خواهان خشنودی خدایند خوب است، و ایشان (هم) اینان رستگار کنندگانند.

۳۹. و آنچه از ربا دادید تا در اموال مردمان (سود و) افزایشی کند، نزد خدا فزونی ندارد، و (اما) آنچه را از زکات - در حالی که خشنودی خدا را خواستارید - دادید، پس ایشان (هم) اینان فزونی‌دهنده‌اند.

۴۰. خداست که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌گرداند؛ آیا در میان شریکانتان هرگز کسی هست که هیچ کاری از این (قیل) کند؟ او منزّه و برتر است از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند.

۴۱. با دستاوردهای مردم، فساد در خشکی و دریا نمودار شد، تا (خدا) بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشاند، شاید آنان بازگردند.

۱. این برگشت اضطراری ناخدا، بان سوی خدا خود دلیلی است بر عمق توحیدی فطرت انسانی.

۴۲. بگو: «در (تاریخ و جغرافیای) زمین بگردید. پس بنگرید فرجام کسانی که پیش از این بودند چگونه بوده است. (آنان) بیشترشان مشرک بوده‌اند».
۴۳. پس برای دین پرارزش بپاخاسته پایدار، چهره (فطری و عقلانی) ات^۱ را بپادار؛ پیش از آنکه روزی فرا رسد که از جانب خدا هرگز برگشتی ندارد. در آن روز (مردمان از پیوندهای سختشان، و از یکدیگر) به سختی از هم گسسته می‌گردند.
۴۴. هرکس کفر ورزد، کفرش به زیان خود اوست، و کسانی که کار شایسته‌ای کنند، به سود خودهاشان (گهواره‌وار) آماده می‌سازند.
۴۵. تا (خدا) کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته‌ای (ایمانشان) کرده‌اند، از فضل خویش پاداش دهد. او بی‌گمان کافران را دوست نمی‌دارد.
۴۶. و از نشانه‌های اوست که بادها را - در حالی که بشارت‌آورند - می‌فرستد، و تا بخشی از رحمتش را به شما بچشاند، و تا کشتی به فرمانش روان گردد، و تا از فضل او (روزی) بجوید و شاید شما سپاسگزاری کنید.
۴۷. و به راستی، پیش از تو فرستادگانی را سوی قومشان به درستی گسیل داشتیم، پس دلایل آشکار برایشان آوردند. پس از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم. و یاری کردن مؤمنان بر عهده ما حقی (ثابت) بوده است.
۴۸. خداست که بادها را می‌فرستد، پس ابری بر می‌انگیزد، پس آن را در آسمان - هرگونه بخواهد - می‌گستراند و انبوهش می‌گرداند. پس می‌بینی دانه‌های باران از لابه‌لای آن بیرون می‌آید. پس هنگامی که آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، برساند، ناگهان آنان (از آن رحمت) نوید می‌طلبند؛
۴۹. گرچه پیش از آنکه بر (سر و سامان)شان فرو ریزد، پیش از آن ناامید و مأیوس بودند.
۵۰. پس به پیامدهای رحمت خدا بنگر (که) چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. این (خدای توانا) بی‌گمان مردگان را به راستی زنده می‌گرداند، و او بر هر چیزی بسی تواناست.

۱. این چهره همان فطرت انسانی است چنانکه در توضیح آیه ۳۰ گذشت.

۵۱. و اگر بی چون بادی (آفتزا) را بفرستیم، پس آن را بسی زرد ببینند (مأیوس شده)، پس از آن بی گمان کفران و کفر می‌ورزند.
۵۲. پس در حقیقت، تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش (این دل) مردگان رسانی، و نه (می‌توانی) صدایت را به گوش (این) کران (در دلشان) رسانی، هنگامی که پشت کنان روی بر می‌گردانند.
۵۳. و تو کوران را از گمراهی‌شان راهنما نیستی. تو سخت را نمی‌رسانی مگر به کسانی که به آیاتمان ایمان می‌آورند، پس (در برابر حق) تسلیمند.
۵۴. خدا کسی است که شما را از (حال) ناتوانایی (تان)^۱ آفرید، سپس پس از ناتوانی، توانی (به شما) بخشید. سپس بعد از توانایی، ناتوانی و پیری ای داد. (و) هرچه بخواهد می‌آفریند و هم اوست بسی دانای بسیار توانا.
۵۵. و روزی که ساعت [قیامت] بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند (که) جز ساعتی (بیش) درنگ نکرده‌اند. (در دنیا هم) این گونه به دروغ کشانیده می‌شدند.
۵۶. و کسانی که دانش و ایمان داده شدند، گفتند: «به راستی شما (به موجب آنچه) در کتاب (علم و حکمت و قدرت) خدا(ست) تا روز رستاخیز همچنان مانده‌اید. پس این روز رستاخیز است؛ ولی شما نمی‌دانستید».
۵۷. پس در چنان روزی (دیگر) پوزش آنان که ستم کرده‌اند سودی نمی‌بخشد، و (حتی) سرزنش (هم) نمی‌شوند (که کارشان این گونه زار و بی‌مقدار است).
۵۸. و بی گمان در این قرآن برای مردمان به راستی از هرگونه مثلی (به حق) آوردیم، و اگر برایشان نشانه‌ای بیاوری، آنان که کفر ورزیده‌اند بی چون و بی گمان خواهند گفت: «شما جز باطل‌کننده (ی حق) نیستید».
۵۹. بدین سان، خدا بر دل‌های کسانی که نادانی می‌کنند مَهر می‌نهد.
۶۰. پس صبر کن (که) به راستی وعده خدا حق است، و (زنهار) هرگز کسانی که یقین نمی‌آورند، تو را خفیف و سبک برنگیرند.

۱. این «ناتوانی» تمامی حالات پیش از آفرینش انسان را در بر دارد که از خاک و مواد خاکی و نطفه و علقه و سایر جریانات پیش از خلقت کامل انسان را شامل است.

سوره لقمان

این سوره مکی است و ۳۴ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. اَلَمْ.
۲. آنها آیات کتاب لبریز از حکمت است.
۳. حال آنکه برای نیکوکاران رهنمودی (بزرگ) و رحمتی (سترگ) است.
۴. کسانی که نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و اینان، (هم)ایشان به آخرت یقین می‌آورند.
۵. اینانند که از جانب پروردگارشان بر هدایتی (ویژه) استوارند، و (هم)ایشانند که رستگار کنندگانند.
۶. و برخی از مردمان کسانی‌اند که گفتار (و رفتار) منحرف‌کننده^۱ را خریداری می‌کنند، تا (مردم را) بدون (هیچ) دانایی از راه راهوار خدا گمراه کنند، و آن را به ریشخند گیرند؛ ایشان، برایشان عذابی خوارکننده (در پیش) است.
۷. و هنگامی که آیات ما بر او خوانده شود، با نخوت روی برمی‌گرداند، چونان که آنها را نشنیده، (یا) گویی در (هر) دو گوشش سنگینی‌ای است؛ پس او را به عذابی پردرد نوید ده.
۸. بی‌گمان، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته^۲ (ی ایمان) کردند، برایشان باغ‌های با درختان سر در هم پرنعمت است.
۹. حال آنکه در آنها جاودانند. وعده حقانی خدای را (منظور بدار) و او عزیز و حکیم است.
۱۰. آسمان را بی‌هیچ ستونی که آن را ببینید^۳ آفرید، و در زمین کوه‌هایی استوار همچون میخ‌ها بیفکند، تا مبادا زمین شما را بجنباند (و پرتاب کند) و در آن از هرگونه جنبنده‌ای پراکند. و از آسمان آبی فرو فرستادیم، پس از هر جفت گرمی (باکرامت) در آن رویانیدیم.
۱۱. این، آفریده خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند چه آفریدند؟ (هیچ!) بلکه ستمگران در گمراهی‌ای آشکار گردند.

۱. «لَهُو الْحَدِيثُ» حادثهٔ منحرف‌کننده از حق و حقیقت را فراگیر است اعم از گفتار و کردار ناپسند در تمامی درکاتش، که از هر گفتار و کردار پسندیده منحرف کند، و این انحراف سه گاه و سه گونه است: ۱. انحراف کلی از خدا؛ ۲. انحراف در واجبات و محرمات؛ ۳. سستی در فعل واجب یا ترک حرام، که هر سه با درکات گوناگونشان لهنودند.

۲. ستون نادیدنی مانند نیروی جاذبهٔ عمومی است، و حرکت ناهموار زمین که سرنشینانش را پرتاب کند، در صورت نبودن لنگرهای کوهی، خود دلیلی است بر حرکت زمین.

۱۲. به راستی و درستی لقمان را حکمت دادیم که: «برای خدا شکر گزار، و هرکس شکر گزارد، تنها به سود خود شکر می‌گزارد؛ و هرکس کافر شود یا کفران کند، پس خدا همانا بی‌نیازی ستوده است».
۱۳. و چون لقمان به پسرش - در حالی که وی او را اندرز می‌داد - گفت: «ای پسرکم! به خدا شرک میاور، به راستی شرک همواره ستمی^۱ بزرگ است».
۱۴. و انسان را دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، در حال سستی بر سستی، و [از] شیر باز گرفتنش در دو سال است. (آری، به او سفارش کردیم) که برای من و پدر و مادرت سپاسگزار. بازگشت (همه) تنها سوی من است.
۱۵. و اگر همی‌بکوشند، تا دربارهٔ چیزی که تو را بدان دانشی (در شرکت الوهیت) نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر (و) در دنیا به خوبی با آنان مصاحبتی شایسته نمای، و راه کسی را پیروی کن که سوی من پیایی بازگشته؛ سپس بازگشت شما تنها سوی من است، پس از (حقیقت) آنچه انجام می‌دادید شما را خبری بزرگ خواهیم داد.
۱۶. «ای پسرکم! اگر - بی‌چون - طاعتت در شرک هم‌وزن دانۀ خردلی، پس درون تخته سنگی یا در (دل) آسمان‌ها یا در ژرفای زمین باشد، خدا آن را (برون) می‌آورد. همواره خدا بسی دقیق و آگاه است».
۱۷. «پسرکم! نماز را بر پا بدار، و به کار پسندیده وادار، و از کار ناپسند بازدار، و بر آسیبی که (در راه امر و نهی) بر تو وارد آمده شکیبایی کن.^۲ به راستی این (حاکمی) از عزم و ارادۀ تو در کارهاست».
۱۸. «و برای مردمان چهره‌ات را متکبرانۀ برمگردان [گردن‌فرازی مکن] و در زمین خرامان و خودخواهان راه مرو. خدا بی‌چون هیچ خودپسند لاف‌زنی را دوست نمی‌دارد».
۱۹. «در (روش و) راهت میانه‌رو باش، و از صدایت بکاه؛ به راستی ناخوشایندترین صداها بی‌گمان صدای خران^۳ است».

۱. شرک ستمی بر خدا نیست که هرگز زیان و نقصانی در او راه ندارد، بلکه ستم به فطرت و عقلانیت و سایر آیات آفاقی و انفسی نسبت به خود و دیگران است.

۲. لزوم شکیبایی در آسیب امر به معروف و نهی از منکر دلیلی است بر اینکه در این راه ایمن بودن از هر شری شرط نیست، مگر اینکه ضررش بیش از نفعش باشد که امر و نهی حرام است، یا برابر باشد که تنها جایز است.

۳. صدای خران گرچه برای خودشان و یا احیاناً برای سایر حیوانات خوشایند است، ولی برای انسان ناخوشایند است.

۲۰. آیا ندیدید [نیندیشیدید] که خدا به راستی آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است برایتان مسخر کرده، و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر (سر و سامان) تان تمام و گشاده و ریزان نموده است؟ و (برخی) از مردمان کسانی هستند (که) درباره خدا بدون هیچ دانش (و بینشی)، و (بی هیچ) رهنمود و کتابی روشنگر، به مجادله و ستیز برمی‌خیزند.

۲۱. و هنگامی که به آنان گفته شود: «آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید». گویند: «نه!» بلکه آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم». آیا و هرچند شیطان آنان را سوی عذابِ شعله‌ور سوزان فراخواند (باز هم از آنان پیروی می‌کنند)؟

۲۲. و هرکس چهره خود را - در حالی که نیکوکار باشد - برای خدا تسلیم کند، همواره با پایدارترین چنگ‌آویز (خود را) نگهبانی کرده. و فرجام کارها تنها سوی خداست.

۲۳. و هرکس کفر ورزد، نباید کفرش تو را غمگین سازد. بازگشتشان تنها سوی ماست. پس به آنچه کرده‌اند به‌خوبی آگاهی مهمشان خواهیم داد. به راستی خدا به ذات (و درون) سینه‌ها بسی داناست.

۲۴. (ما) آنان را (در دنیا) اندکی برخوردار می‌سازیم، سپس در عذابی پرفشار، ناگزیر (و ناگزیر) گرفتارشان می‌گردانیم.

۲۵. و به‌راستی اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟» همانا بی‌چون خواهند گفت: «خدا». بگو: «تمامی ستایش‌ها برای خداست». ولی بیشترشان نمی‌دانند.

۲۶. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تنها از آن خداست. بی‌شک، خدا (هم) او بی‌نیاز ستوده است.

۲۷. و اگر آنچه درخت در زمین است به راستی قلم‌هایی باشد، و دریا را هفت دریای دیگر پس از آن به یاری و مددکاری کشد، (که کلمات خدا را با آنها بنویسند) کلمات خدا هرگز پایان نپذیرد.^۱ همواره خدا عزیزی حکیم است.

۲۸. آفرینش و برانگیختن (در نزد ما) جز مانند (آفرینش) یک شخص نیست. به راستی خدا بس شنوایی بسیار بیناست.

۱. زیرا این نوشتن بی در پی هم پایانی ندارد، که شکر نعمت هم نعمتی است که باید - مانند خود نعمت - نوشته شود.

۲۹. آیا ندیدی که خدا همواره شب را در روز و روز را در شب فرو می‌برد، و خورشید و ماه را مسخر کرده است (که) هر یک تا وقت معلومی روانند، و اینکه خدا به راستی به آنچه می‌کنید آگاه است؟

۳۰. این (همه قدرت‌نمایی‌ها) بدین جهت است، که خدا خود تمامی حق است و بی‌چون غیر از او هرچه را (به خدایی) می‌خوانند و می‌خواهند باطل است. و خدا بی‌گمان همان بلندمرتبه بزرگ است.

۳۱. آیا ندیدی که کشتی‌ها به راستی به نعمت خدا در دریا روان می‌گردند، تا (خدا) برخی از نشانه‌های خود را به شما بنمایاند؟ همواره در این (قدرت‌نمایی‌ها) برای هر شکیبای سپاسگزاری، بی‌چون نشانه‌هایی است.

۳۲. هنگامی که موجی کوه‌آسا همچون ابرهای سیاه آنان را فراگیرد، خدا را بخوانند، در حالی که دین (: طاعت خود) را برای او خالص گردانند. پس چون سوی بیابان نجاتشان داد و به خشکی (شان) رساند، برخی از آنان میانه‌رو هستند. و نشانه‌های ما را جز هر خائن ناسپاسی انکار (و انگار) نمی‌کند.

۳۳. هان ای مردمان! پروردگارتان را پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری (هرگز) به کار فرزندش نیاید، و هیچ فرزندی (نیز) برای پدرش به کاری نیاید. به راستی وعده خدا حق است. (زندهار) پس این زندگی دنیا هرگز شما را نفریبد، و (شیطان) بسی گول‌زن^۱ شما را هرگز گول نزند.

۳۴. همواره خدا (ست که) علم (به) ساعت [قیامت] تنها نزد اوست، و باران را فرو می‌فرستد، و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند^۲ و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. همواره خدا بسیار دانای آگاه است.

سوره سجده

۱. اعم از گول‌زندگان درونی و برونی شیطانی و انسانی که هر کدام شیطانند.
 ۲. آنچه در رحم‌هاست، گرچه بر اثر پیشرفت علم، انسان‌ها نیز آحياناً از آن آگاهند، ولی درصد بسیارش در انحصار خداست و آگاهی بر آنچه در تمامی رحم‌های انسانی، جنی، حیوانی، نباتی و حتی جمادی است در کل جهات در انحصار اوست و بس، پس «یعلم» برای خدا، علم مطلق صد در صد است، ولی علم غیرخدا مطلق علم و درصدی اندک است.

این سوره مکی است و ۳۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. الم.

۲. فرو فرستادن تدریجی (این) کتاب - (که) هیچ شکی مستند در آن نیست - تنها از طرف پروردگار جهانیان است.

۳. یا می گویند: «آن را (به خدا) افترا بسته است؟» (چنان نیست.) بلکه آن تمامی حق (شایسته و بایسته مکلفان) است از جانب پروردگارت، تا مردمی را که پیش از تو هشداردهنده‌ای برایشان نیامده است هشدار دهی؛ شاید راه یابند.

۴. خدایی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید. سپس بر عرش (تدبیر آفرینش) چیره شد. حال آنکه برای شما غیر از او نه هیچ سرپرست و نه هیچ شفاعتگری نیست. پس آیا (باز هم) متذکر نمی‌شوید؟

۵. همه چیز را از آسمان تا زمین (به اراده خود) اداره می‌کند؛ سپس در روزی^۱ که مقدارش - آنچنان که شما بر می‌شمارید - هزار سال بوده است، سوی او بالا می‌رود.

۶. اوست (همان) دانای نهران و آشکار (آن) شکوهمند رحمتگر بر ویژگان.

۷. کسی که همه چیز را نیکو آفرید، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛

۸. سپس (تداوم) نسل او را از خلاصه و برگزیده‌ای از آبی پست نهاد؛

۹. سپس او را سامان و سازمان داد، و از روح (ویژه) اش^۲ (از آفریدگانش) در او دمید. و

برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌های فروزان قرار داد. چه اندک سپاس می‌گزارید!

۱۰. و گفتند: «آیا وقتی ما در (دل) زمین گم شدیم، آیا (باز هم همین) ما به راستی

بی‌چون در آفرینش نوینی هستیم؟» بلکه آنان به لقای پروردگارشان کافرنند.

۱۱. بگو: «فرشته مرگ که بر شما گمارده شده، تمامی وجود شما (تن و جانتان) را

به تمام و کمال برمی‌گیرد، سپس سوی پروردگارتان برگردانده می‌شوید».

۱. منظور از «یوم» مطلق زمان است و شاید اینجا واحد اصلی زمان باشد که مقتضای حرکت نخستین ماده می‌باشد.

۲. «روحه»: روح ذاتش نیست که حضرتش از هر دوی روح و جسم مبراست بلکه «ش» که خداست خود این روح را معنی می‌کند که روحی ممتاز از آفریدگان است و بس، و اضافه هم چندگونه است مانند اضافه مخلوق به خالق همچون خلق الله، و آیا خدای مجرد از ماده و مادیات، اجزایی دارد که بعضی از آنها را در انسان دمیده باشد!

۱۲. و ای کاش بینی چون مجرمان، سرافکنندگان نزد پروردگارشانند (گویند): «پروردگاران! دیدیم و شنیدیم؛ پس ما را بازگردان تا کار شایسته‌ای کنیم. ما (اکنون) همواره (از) یقین‌آورندگانیم».

۱۳. و اگر می‌خواستیم، همانا به هرکسی (ناگزیر) هدایتش را می‌دادیم، لیکن این سخن از من محقق گردیده [که]: «هر آینه به راستی جهنم را از همه جنیان و آدمیان خواهم آکند»^۱.

۱۴. «پس به (سزای) آنکه دیدار این روزتان را نادیده گرفتید (عذابتان را) بچشید؛ به راستی ما (نیز) فراموشتان^۲ کردیم، و به (سزای) آنچه انجام می‌دادید عذاب جاودان را بچشید».

۱۵. تنها کسانی به آیاتمان می‌گروند که اگر هنگامی آنها را به ایشان یادآوری کنند، سجده‌کنان به روی درمی‌افتند و با ستایش پروردگارشان (او را) تسبیح می‌گویند، حال آنکه ایشان جویای تکبر [گردن‌فرازی] نیستند.

۱۶. پهلوهایشان از خوابگاه‌ها(شان) جدا می‌گردد، حال آنکه پروردگارشان را از روی بیم و طمع (شایسته) می‌خوانند، و از آنچه روزیشان دادیم انفاق می‌کنند.

۱۷. پس هیچ کسی نمی‌داند، چه چیزی از روشنی‌بخش دیدگان - به (پاداش) آنچه انجام می‌دادند - برایشان پنهان شده است.

۱۸. آیا پس کسی که مؤمن بوده، چون کسی است که نافرمان بوده؟ (نه! اینان) یکسان نیستند.

۱۹. اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته(ی ایمان) کردند، پس برایشان - به آنچه می‌کردند - باغ‌های با درختان سر در هم، جایگاه‌هایی [مهمان‌سرا] است.

۲۰. و اما کسانی که نافرمانی کردند، پس پناهگاهشان آتش است. هربار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن بازگردانیده می‌شوند، و به آنان گفته می‌شود: «عذاب آتش را - (یا همان) که دروغش می‌پنداشتید - بچشید».

۱. این «همه» تنها برای آکندن است نه برای عذاب کردن. چنانکه آیاتی مانند آیه ۷۱ سورة مریم، پرهیزگاران را اهل نجات دانسته که ورودشان در جهنم برای عذاب نیست بلکه برای دیداری از جایگاه جهنمیان است، چنانکه ذیل آیه ۱۴ سورة سجده، همانان را مورد عذاب دانسته، و در آیه ۷۲ سورة مریم، هم باقوایان را از عذاب استثنا کرده و در آیات ۱۸ - ۲۰ سورة سجده این دو گروه را ناهمسان خوانده است.

۲. فراموشی ربانی نادیده گرفتن این فراموشکاران در رحمت بی‌کران الهی است.

۲۱. و بی گمان (و) بی امان آنان را از عذاب کمتر (که) ناچیزتر^۱ از عذاب بزرگتر (است) می چشاییم، شاید آنها (به خدا) بازگردند.
۲۲. و کیست بیدادگرتتر از آن کس که به آیات پروردگارش یادآوری شده، پس آن گاه از آن روی بگرداند؟ ما بی گمان از مجرمان انتقام کشنده ایم.
۲۳. و به راستی ما به موسی کتاب (تورات) را به درستی دادیم: «پس، از لقای با او [خدا] تردید مکن». و آن کتاب را برای فرزندان اسرائیل رهنمودی قرار دادیم.
۲۴. و هنگامی که شکیبایی کردند و به آیات ما یقین می آوردند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت کنند.
۲۵. به راستی، پروردگارت، (هم) او روز قیامت در آنچه با یکدیگر درباره آن اختلاف می کرده اند، میانشان جداسازی (و داوری) خواهد کرد.
۲۶. آیا و برای آنان رهنمون نشده است (که) چه بسیار (از) سده ها [نسل ها] را پیش از آنها نابود گردانیدیم، حال آنکه اینان در سراهای آنان راه می روند؟ بی گمان در این (امر) نشانه هایی است. پس مگر نمی شنوند؟
۲۷. آیا و ننگریسته اند که ما همواره باران را سوی زمین بایر می رانیم، پس به (وسیله) آن کشته ای را برون می آوریم، که دام هایشان و خود هایشان از آن می خورند؟ پس مگر نمی نگرند؟
۲۸. و می گویند: «اگر (از) راستان بودید، این گشایش چه وقت است؟»
۲۹. بگو: «روز گشایش [آخرت] ایمان کسانی که کافر شده اند سودی نمی بخشد، و آنان مهلت (هم) نمی یابند».
۳۰. پس، از ایشان روی برتاب و منتظر باش. بی گمان آنان (از) منتظرانند.

سوره احزاب

۱. این عذاب ناچیزتر مقداری از عذاب دنیوی بیش و پس از رجعت است، و سپس عذابی برزخی است، که آنان - با درکاتشان - در عذاب فروتر فرو می روند.

این سوره مدنی است و ۷۳ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هان ای پیامبر برجسته! از خدا پروا بدار، و کافران و منافقان را فرمان مدار. خدا بسی دانایی حکیم بوده است.
۲. و آنچه را که از پروردگارت سویت وحی می‌شود، پیروی کن. خدا همواره به آنچه می‌کنید بسی آگاه بوده است.
۳. و بر خدا توکل کن. همین بس که وکیل (بی‌بدیل همان) خداست.
۴. خدا برای هیچ مردی در درونش دو دل نهاده است، و آن همسرانتان را که مورد «ظهار»^۱ قرار می‌دهید، مادرانتان نگردانیده، و پسرخواندگانتان را پسرانتان قرار نداده. این سخنانتان است با دهان‌هایتان (نه از روی واقعیت) و خدا تمامی حق را می‌گوید، و او به راه راست رهبری می‌کند.
۵. آنان را برای پدرانشان بخوانید (که) آن نزد خدا عادلانه‌تر است.^۲ پس اگر (هم) پدرانشان را نمی‌شناسید، (اینان) برادرانتان در دین و پیروان و دوستان شمایند. و گناهی بر شما نیست در آنچه خطا کردید، ولی آنچه دل‌هاتان (بدان) تعمد کرده (گناه است). و خدا همواره پوشنده رحمتگر بر ویژگان بوده است.
۶. پیامبر بزرگ به مؤمنان از خودشان برتر (و نزدیک‌تر) است، و همسرانش (در احترام و حرمت ازدواجشان با آنان) مادران ایشانند، و خویشاوندان در کتاب خدا - بعضی‌شان (نسبت) به بعضی دیگر - از مؤمنان و مهاجران برترند؛ مگر آنکه بخواهید برای دوستان (باایمان) تان کاری [و وصیت یا احسانی] به شایستگی کنید.^۳ و این در کتاب (و حیانی) نگاشته بوده است.

۱. «ظهار» بدین معناست که مردی به همسرش گوید: «پشت تو همچون پشت مادر من است.» این عمل حرام است و با دادن كفاره هم این همبستری حلال می‌گردد و تمامی محارم اصلی هم در این حکم شرکت دارند، که به جای «مادرم» خواهرم، دخترم و... اگر مورد ظهار باشد همین حکم را دارد.

۲. این برتری از باب تسالم در پذیرش این گمان باطل است که فرزند خوانده همچون فرزند انسان باشد که در این صورت هم، پدران اصلی برتر و عادلانه‌تر می‌باشند.

۳. مانند بخششی در حال زندگی - از ثلث - برای پس از مرگ، البته در صورت مصلحت و اولویت و گنجایش مالی.

از اینان پیروی نکنید.

۷. و چون از همه پیامبران برجسته پیمانشان را (بر) گرفتیم، و (به ویژه) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم،^۱ و از همه آنان پیمانی سخت برگرفتیم؛
۸. تا راستان را از راستی‌شان باز پرسد. و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است.
۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید، چون لشکریانی سویتان درآمدند. پس بر (سر و سامان)‌شان (تند)بادی فرو فرستادیم، و (نیز) لشکریانی (هم) که آنها را ندیدید. و خدا به آنچه می‌کنید بینا بوده است.
۱۰. چون از بالای (سر)تان و از زیرترین (جایگاه)تان آمدند، و چون چشم‌ها(یتان) خیره شد، و دل‌ها(تان) به گلوگاه‌ها(تان) رسید، و به خدا آن گمان‌ها(ی ناپجا) را می‌برید.
۱۱. اینجا (بود که) مؤمنان در آزمونی بسی دشوار گرفتار شدند، و به سختی متزلزل گشتند.
۱۲. و چون منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است می‌گویند: «خدا و فرستاده‌اش وعده‌ای جز فریب به ما ندادند».
۱۳. و چون گروهی از آنان گفتند: «ای مردم مدینه! دیگر شما را (اینجا) هیچ جایگاه و پایگاهی (و درنگی) نیست. پس برگردید». و گروهی از آنان از پیامبر برجسته اجازه می‌خواهند (و) می‌گویند: «خانه‌هایمان بی‌حفاظ است». حال آنکه خانه‌هایشان بی‌حفاظ نیست (بلکه خودهاشان بی‌حفاظند). آنان جز گریزی (از جهاد) چیزی نمی‌خواهند.
۱۴. و اگر از اطراف اصلی مدینه بر آنان هجوم می‌شد، سپس آنان به آشوبگری دشوار آتشبار [: جنگ] خوانده می‌شدند، همواره سویس می‌آمدند، و جز اندکی در مدینه درنگ نمی‌کردند؛
۱۵. و همواره از پیش با خدا همی پیمان بسته بودند (که) پشت‌ها(شان) را به دشمنانشان نکنند. و پیمان خدا مورد بازخواست بوده است.

۱. نام بردن از پنج پیامبر پس از پیامبران برجسته که از سایر رسولان برترند دلیلی است بر امتیازشان بر تمامی پیامبران که به تعبیر قرآن اولوالعزم و صاحبان شرایع مستقلند، و استقلال و کل امتیازات حضرت محمد ﷺ از دیگران برتر است چنانکه آیاتی چند بر این حقایق گواهند.

۱۶. بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید هرگز فرار، شما را سودی نبخشد، و در این هنگام (و هنگامه) جز اندکی برخوردار نخواهید شد».

۱۷. بگو: «کیست آن کس (که) از (اراده) خدا شما را نهبانی کند، اگر او بخواهد برای شما بدی بیاورد، یا بخواهد شما را رحمتی کند؟» و غیر از خدا برای خود نه سرپرست و نه یآوری نخواهند یافت.

۱۸. خدا واپس اندازندگان شما و آن کسانی را که به برادرانشان می گفتند: «نزد ما بیایید» و جز اندکی روی به جنگ نمی آورند، می داند [می شناسد] (و) نشانه می نهد.^۱

۱۹. علیه شما بسی بخیلند. پس چون هنگام ترس فرا رسد، آنان را می بینی که مانند کسی که به سبب مرگ بی هوش می شود - در حالی که چشمانشان در حدقه می چرخد - سوی تو (با نگرانی) می نگرند؛ پس هنگامی که ترسشان برطرف شود، شما را با زبان هایی تند نیش می زنند. حال آنکه بر خیر [مال و منال] حریصند. آنان ایمان نیاورده اند. پس خدا اعمالشان را تباه گردانیده و این کار بر خدا آسان بوده است.

۲۰. اینان (چنان) می پندارند که حزب های دشمن نرفته اند، و اگر (این) احزاب برگردند دوست دارند (که) کاش میان اعراب [باده نشینان] بودند. حال آنکه از اخبار مهم (مربوط به) شما جويا می شوند، و اگر در میان شما بودند، جز اندکی با آنان جنگ نمی کردند.

۲۱. به راستی همواره برای شما در (اقتدای به) رسول خدا سرمشقی نیکو بوده است؛^۲ برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می داشته و خدا را زیاد یاد کرده است.

۲۲. و هنگامی که مؤمنان حزب ها (ی دشمن) را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و فرستاده اش به ما وعده دادند، و خدا و فرستاده اش راست گفتند»، و جز بر ایمان و تسلیمشان نیفزود.

۱. «یعلم» مانند ده جای دیگر قرآن از «علم» به معنی نشانه گذاری است که یک مفعولی می باشد و «قد» [گاهی]، هم همان را محقق می کند. اینجا در ضمن علم هم مناسب است.

۲. «اسوة» بودن رسول الله با این دو تأکید در کل جهات رسالتی است که منهای وحی و عصمت نمونه ای است بارز و یگانه چنانکه معصومان پس از حضرتش اسوه های قانونی اند.

۲۳. از مؤمنان رادمردانی هستند (که) آنچه را با خدا بر آن پیمان بسته‌اند راست آمدند. پس برخی از آنان به نیازشان رسیدند، و برخی از آنان در (همین) انتظارند، و هرگز (پیمان خود را) هیچ‌گونه تبدیلی نکردند.

۲۴. تا خدا راستان را به راستی‌شان پاداش دهد. و منافقان را - اگر^۱ بخواهد - عذاب(شان) کند، یا بر ایشان برگشت نماید. همواره خدا پوشنده بسی رحمتگر بر ویژگان بوده است.

۲۵. و خدا آنان را که کفر ورزیدند، با غیظ (و حسرتشان) برگرداند؛ حال آنکه به هیچ خیری نرسیدند. و خدا (خطر) جنگ را از مؤمنان (زدود) و کفایت کرد، و خدا همواره نیرومند عزیز بوده است.

۲۶. و کسانی از اهل کتاب را که مشرکان پشتیبانی (و با آنان همکاری) کرده بودند، از دژهایشان به زیر آورد، و در دل‌هایشان هراس افکند؛ حال آنکه گروهی را می‌کشید و گروهی را اسیر می‌کنید.

۲۷. و زمینشان و خانه‌هایشان و اموالشان و سرزمینی را که در آن پناه داده بودید، به شما میراث داد. و خدا بر هر چیزی بسیار توانا بوده است.

۲۸. هان ای پیامبر برجسته! به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن بوده‌اید، بیایید تا افزون (بر مهرهاتان را)^۲ به شما ببخشایم، و شما را زینده (خوش و خرم) رها و آزاد کنم.

۲۹. و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرت بوده‌اید، بی‌گمان خدا برای نیکوکارانتان پاداش بزرگی آماده کرده است.

۳۰. ای زنان پیامبر برجسته! هرکس از شما مبادرت به کار زشتِ نمایانگری کند، عذابش دو چندان خواهد شد. و این بر خدا آسان بوده است.

۱. این «اگر» مربوط به عالم تکلیف است که در صورت توبه بخشوده می‌شوند، وگرنه همچنان وعده عذاب باقی است، و هرگز ارتباطی به پس از مرگ ندارد که با حالت نفاق بمیرند، و سپس این «اگر» بر جای بماند؛ زیرا آیاتی هم آنان را مورد شدیدترین عذاب دانسته است.

۲. «امتعن» بر حسب آیاتی چند پرداختن مالی افزون بر مهریه است.

۳۱. و هرکس از شما برای خدا و رسولش، (تداوم در) خشوع داشته باشد، و عمل شایسته‌ای (خشوع) انجام دهد، اجرش را دو چندان می‌دهیم، و برایش روزی فراوانی آماده می‌سازیم.^۱
۳۲. ای زنان پیامبر برجسته! اگر سر پروا دارید، شما مانند هیچ‌یک از زنان (دیگر) نیستید. پس (با نامحرمان) به عشوه و ناز سخن مگویید، تا آنکه در دلش بیماری (شهوت) است (به شما) طمع ورزد؛ و (با نامحرمان) گفتاری شناخته‌شده (در جو ایمان) بگویید.
۳۳. و در خانه‌هایتان با وقار قرار گیرید، و مانند روزگاران جاهلیت نخستین، زینت‌های خود را آشکارا مسازید، و نماز بر پا دارید، و زکات بدهید، و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خدا فقط می‌خواهد هرگونه آلودگی را از شما خاندان (معصوم رسالت)^۲ بزدايد و شما را به گونه‌ای ویژه پاکیزه گرداند.^۳
۳۴. و آنچه را که از آیات خدا و (سخنان) حکمت (آمیز)ش در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید. همواره خدا دقیقی بسیار آگاه بوده است.
۳۵. به راستی مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان خاضع و مردان و زنان راستین و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان خاشع و مردان و زنان صدقه‌دهنده (ی مال و حال و جانشان) و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای (همه) آنان پوشش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

۱. این دو چندان در عذاب و ثوابشان، در عوض دو بعدی بودن کارشان است، یکی خودی، و دیگری غیري که نسبت به آبروی رسول گرامی خوشایند و یا ناخوشایند است، و این در انحصار خاندان حضرتش نیست؛ گرچه جمعاً مراتبی دارد که زمان و مکان و اجتماع و سایر جهات خودی و فردی در زشت‌تر و زیباتر بودن عمل، تأثیرگذار است.

۲. این دو «کم» پس از تعداد زیادی ضمیر تأیید که ویژه زنان پیامبر است، دلیلی است قاطع بر این حقیقت که مقصود مردان خاندان عصمت محمدی‌اند، که «انما» عصمت این بزرگواران را در میان تمامی معصومان عصمت انحصاری دانسته که به اتفاق شیعه و سنی غیر معصومان محمدی (علیهم‌السلام) را در بر ندارد و حدود هزار روایت اسلامی هم گواه قطعی این حقیقت است که در تفسیر الفرقان ذیل این آیه بیان شده است.

۳. این دو خطاب در انحصار معصومان چهارده‌گانه محمدی (علیهم‌السلام) است، که بر مبنای «انما» که زدودن هرگونه ناپاکی و افزودن همه‌گونه پاکی را مطلقاً در حد امکان منحصر به این بزرگواران دانسته، و هرگز احدی از مسلمانان این عصمت والا - و حتی سادون آن را - در غیر این چهارده نفر نمی‌داند، و برحسب حدود هزار حدیث از شیعه و سنی این انحصار مسلم است، و جمع میان این طهارت برای اهل بیت رسالت و طهارت ظاهری بیت محمد (علیهم‌السلام) جمعی بس زیبا و لطیف است (برای توضیح بیشتر به تفسیر الفرقان رجوع کنید).

در صورت انجام شرایط ایمانی، نتیجه‌ای مضاعف دارد.

۳۶. و برای هیچ مرد مؤمن و نه زن مؤمنی (شایسته) نبوده است، هنگامی که خدا و رسولش امری حتمی (به ایشان) فرماید، برایشان از کار (پنهان و آشکار) شان اختیاری باشد؛ و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند، همواره دچار گمراهی آشکارگری گردیده است.

۳۷. و چون به کسی که خدا بر (سر و سامان)ش نعمتی داده، و تو (نیز) به او نعمتی دادی، می‌گویی: «همسرت را نزدت نگهدار و از خدا پروا بدار». و آنچه را که خدا آشکارکننده آن است در دل خود نهان می‌کنی، و از مردم پروا می‌داری، با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او پروا بداری.^۱ پس چون زید از آن زن کام برگرفت تو را به همسری او درآوردیم، تا بر مؤمنان در ازدواجشان با زنان پسرخواندگانشان - هرگاه از آنان کام برگرفتند و ترک گفتند - هرگز تنگنایی نباشد، و فرمان خدا انجام شده بوده است.

۳۸. بر پیامبر برجسته - در آنچه خدا برایش حتمی کرده است - هرگز (گیرودار) طاقت فرسایی نبوده است. سنت خدا را که در پیشینیان از دیرباز بوده (نگهدار). و امر خدا همواره به اندازه مقرر و در خور توان (مکلفان) بوده است.

۳۹. (حاملان سنت ربّانی) کسانی هستند، که پیام‌های خدا را به خوبی ابلاغ می‌کنند، و از سر تعظیم از او هراس دارند، و از احدی جز خدا نمی‌هراسند، و خدا برای حساب رسی سریع و دقیق کافی است.

۴۰. محمد (هرگز) پدر هیچ‌یک از مردان^۲ شما نبوده، ولی فرستاده خدا و خاتم^۳ پیامبران بوده است. و خدا همواره بر هر چیزی بسی دانا بوده است.

۴۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! خدا را یاد کنید، یاد بی بسیار.

۴۲. و صبح و شام او را به پاکی تنزیه کنید.

۴۳. اوست کسی که بر شما رحمت می‌فرستد، و (نیز) فرشتگانش (برای شما از خدا رحمت می‌طلبند) تا شما را از تاریکی‌ها سوی روشنایی برون آورد، و (نسبت) به مؤمنان همواره رحمتگر بوده است.

۱. این پروا داشتن از مردمان درباره ازدواج خویش با همسر طلاق‌یافته زید از خوف لکه‌دار شدن رسالتش بوده که با تضمین ربّانی به کلی برطرف گشته، زیرا در دوران امر میان اهم و مهم برتری با اهم می‌باشد که اینجا اصل رسالت است در برابر تحلیل عملی این‌گونه ازدواج که پیش از صدور حکم رسالتی بوده و پس از آن بی‌پروا شده است.

۲. این تمامی مردان غیر اهل بیت رسالت را در بر دارد. و در ثانی حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به هنگام نزول این آیه طفل بوده‌اند که در هر صورت مشمول این سلب نبوده‌اند.

۳. «خاتم» از خاتم برتر است، زیرا این تنها پایان‌دهنده نبوت است ولی خاتم مهر پایانی نبوت است که افزون بر پایان دادن، تصدیق‌کننده نبوت‌های پیشین نیز هست.

۴۴. روزی که دیدارش کنند درودشان (نسبت به یکدیگر) سلام است، و برای آنان پاداشی گرامی و نیکو آماده کرده است.

۴۵. ای پیامبر برجسته! ما همواره تو را (به عنوان) گواه و بشارتگر و هشداردهنده‌ای فرستادیم؛

۴۶. و دعوت‌کننده‌ای سوی خدا - به اجازه او - و چراغی نوربخش.

۴۷. و مؤمنان را مؤده ده، به اینکه بی‌گمان برایشان از جانب خدا بخشایشی بزرگ است.

۴۸. و کافران و منافقان را فرمان مبر، و از آزارشان درگذر، و بر خدا اعتماد کن، و (تنها) کارسازی خدا کافی است.

۴۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، سپس - پیش از آنکه با آنان همبستری کنید - طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنان برایتان عده‌ای - (که) آن را به شمار آرید - نیست؛ پس (مالی) افزون (بر نیمی از مهریه‌شان) به آنان بدهید^۱ و (خوش و خرم) به زیبایی و زیندگی آنان را رها کنید.

۵۰. هان ای پیامبر برجسته! ما همواره برای تو (آن) همسرانت را که مزدهاشان را داده‌ای حلال کردیم، و کنیزانی را که خدا از غنیمت بدون جنگ بر تو به شایستگی برگشت داده و دختران عمویت را، و دختران عمه‌هایت را، و دختران دایات را، و دختران خاله‌هایت را، که (همگی) با تو مهاجرت کرده‌اند، و زن مؤمنی را که خود را (داوطلبانه) به پیامبر بیخشد، در صورتی که پیامبر بخواهد او را به همسری برگزیند، بدین حال ویژه توست، و نه دیگر مؤمنان.^۲ ما نیک می‌دانیم که در مورد زنان و کنیزانشان چه بر آنان - به گونه‌ای حتمی - مقرر کرده‌ایم، تا برای تو تنگنایی پیش نیاید. و خدا بی‌گمان بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان بوده است.

۱. این مال افزون بر نیمی از مهریه‌شان است که بر طبق آیه ۲۳۷ سوره بقره، باید به آنان پرداخته شود و کلاً چه با تمامی مهریه‌شان پس از دخول و چه با نیمی از آن پیش از دخول «متاع بالمعروف» که پیش‌کشی شایسته است و در حد توان باید به آنان پرداخت.
۲. اینجا نخست انحصار چنان زنی است به آن حضرت و تنها در صورتی که نخواهد او را به ازدواج خود درآورد برای دیگری جایز است با او ازدواج کند. و نیز پیشنهاد ازدواج با نگرفتن مهریه از سوی زن پسندیده است گرچه پیشنهاد ازدواج معمولاً از طرف مرد است.

۵۱. هر کدام از زنان را که می‌خواهی (از خود) دور می‌کنی، و هر کدام را که می‌خواهی به پیش خود پناه و جای می‌دهی. بر تو گناهی نیست که هر کدام را که ترک کرده‌ای (دوباره) طلب کنی. این نزدیکتر است برای آنکه چشمانشان روشن گردد و غمگین نشوند و همگی‌شان به آنچه به همه آنان داده‌ای خشنود گردند. و آنچه در دل‌های شماست خدا می‌داند، و خدا (همواره) بسی دانای بسیار بردبار بوده است.

۵۲. از این پس^۱، زناشویی با زنانی دیگر، و نیز اینکه به جای آنان، زنان دیگری را جایگزین کنی، بر تو حلال نیست - هر چند زیبایی آنها تو را به شگفتی آورد - به استثنای زنانی (دیگر) که دستاوردگان [کنیزان] تواند. و خدا (همواره) بر هر چیزی مراقب بوده است.

۵۳. هان ای کسانی که ایمان آوردید! داخل خانه‌های پیامبر نشوید - مگر آنکه برای (خوردن) طعامی به شما اجازه داده شود - بی‌آنکه در انتظار آماده شدن آن (اجازه یا طعام) باشید؛ ولی هنگامی که دعوت شدید داخل شوید، تا چون غذا خوردید پراکنده گردید، و (نیز) در حال انس به گفتاری (در حضور حضرتش) نباشید.^۲ این (رفتار شما) پیامبر را می‌رنجانیده؛ پس از شما شرم دارد، و خدا از حق، شرم نمی‌دارد. و چون از زنانش چیزی خواستید، از پشت پرده‌ای از آنان بخواهید؛ این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است، و برای شما هرگز (حقی) نبوده که رسول خدا را بیازارید، و هرگز نباید پس از (طلاقشان یا مرگ) وی با همسرانش ازدواج کنید (که همواره این (کار) نزد خدا (گناهی) بزرگ بوده است.

۵۴. اگر چیزی را فاش کنید، یا آن را پنهان بدارید، (بدانید که) همواره خدا به هر چیزی بسی دانا بوده است.

۱. «من بعد» چه پس از ازدواج با ایشان، چه طلاقشان و چه مرگشان را در بر دارد، و بر حسب مصلحت رسالتی چنانکه ازدواج با بیش از چهار همسر برای حضرتش جایز بوده، از این پس هیچ ازدواجی برایش جایز نیست - مگر با کنیزان - گرچه بی‌همسر رسمی بماند.

۲. این پراکنده شدن و وقت حضرتش را بیجا نگرفتن در کل محمدیان معصوم و سایر شرعمداران بر حسب درجاتشان همچنان سریان دارد.

۵۵. بر ایشان [زنان پیامبر] نه در مورد پدرانشان، و نه پسرانشان، و نه برادرانشان، و نه پسران برادرانشان، و نه پسران خواهرانشان، و نه زنان [همکیش]شان و نه بردگانشان، هیچ گناهی نیست (که دیده شوند) و باید از خدا پروا بدارید که خدا همواره بر هر چیزی بسی گواه بوده است.

۵۶. خدا و فرشتگانش به راستی بر پیامبر رحمت می فرستند. همان ای کسانی که ایمان آوردید! بر او (از خدا) رحمت بخواهید و (خود و دیگران را در برابرش) تسلیم کنید تسلیم کردنی (شایان).^۱

۵۷. بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده، و برایشان عذابی امانت بار آماده ساخته است.

۵۸. و کسانی که مردان و زنان مؤمن را - بی آنکه مرتکب عمل ناهنجاری شده باشند - آزار می دهند، همواره بار تهمت و گناهی دنباله دار (و آشکارگر بر دوش)شان بر گرفته اند.

۵۹. همان ای پیامبر برجسته! به زنان و دخترانت، و به زنان مؤمنان بگو (که) برخی از پوشش های سرتاسری خود را بر خود فرو گیرند.^۲ این (خود) به آن نزدیکتر است که (به پاکدامنی) شناخته شوند؛ پس مورد آزار قرار نگیرند. و خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان بوده است.

۶۰. به راستی اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان مرضی هست و زلزله افکنان (و دگرگون کنندگان) در مدینه (از کارشان) باز نایستند، همواره تو را سخت بر آنان به گونه ای تنگاتنگ چیره می کنیم. سپس جز اندکی در جوار (و همسایگی) تو نپایند.

۶۱. حال آنکه اینان لعنت شدگانند، و هر کجا - با پیگیری دقیق و کارساز - یافته شدند دستگیر و کشته شوند (چه) کشتاری!

۶۲. روش کسانی را که پیشتر بوده اند (نگه دار و ارج بدار). برای سنت خدا هرگز جایگزینی نخواهی یافت.

۱. که از جمله فرمان ضمیمه شدن صلوات بر معصومان محمدی علیهم السلام است پس از حضرتش، چنانکه در روایات شیعه و سنی آمده است.
۲. این «برخی»، حجاب توسط روسری - افزون بر سر - تنها زیر گلو و سینه را در بر دارد: «الا ما ظهر منها».

۶۳. مردم از تو دربارهٔ ساعت [آخرت] می‌پرسند. بگو: «علم آن تنها نزد خداست».
- و چه به تو می‌فهماند؟ شاید (این) ساعت نزدیک باشد.
۶۴. خدا کافران را بی‌گمان لعنت نموده، و برایشان آتشی بس (سوزان و) فروزان آماده کرده است.
۶۵. جاودانه در آن می‌مانند، (حال آنکه) نه سرپرستی می‌یابند و نه یآوری.
۶۶. روزی که چهره‌هایشان در آتش دگرگون شود، گویند: «ای کاش ما خدا را فرمان می‌بردیم، و پیامبر را (نیز) اطاعت می‌کردیم».
۶۷. و گفتند: «پروردگاران! ما همواره سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس ما را از راه (راست) به بیراهه بردند».
۶۸. «پروردگاران! آنان را دو چندان عذاب بده و لعنتشان کن، لعنتی بزرگ».
۶۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! مانند کسانی مباشید که موسی را (با تهمتی) آزرند، پس خدا او را از آنچه گفتند مبرا ساخت و نزد خدا آبرومند بود.
۷۰. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا بدارید، و سخنی خویشتن دار و پاسدار بگویید؛
۷۱. تا اعمالتان را به صلاح آورد، و گناهان دنباله‌دارتان را بر اینان ببوشاند. و هرکس خدا و پیامبرش را فرمان برد، همواره به رستگاری بی‌آزار (و) بزرگی دست یافته است.
۷۲. ما همواره امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها نمایش دادیم، پس از خیانت در آن سر باز زدند، و از آن - با بزرگ داشتش از خود - هراسناک شدند، پس انسان^۱ به آن خیانت کرد؛ همواره او کانون ستم و نادانی بوده است.^۲
۷۳. (آری، چنان است) تا خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و بر مردان و زنان باایمان برگشت فرماید^۳. و خدا همواره بسی پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگان بوده است.

۱. این «انسان» تمامی انسان‌های تاریخ را چه از نسل‌های گذشته و چه نسل آخرین، در بر دارد؛ گرچه انسان‌های پیشین برحسب آیهٔ خلافت بسی ظالم‌تر و جاهل‌تر بوده‌اند.

۲. این «امانت» کلی جهاشمول - پس از آفرینش ذوات موجودات - امانت هدایت تسبیح به حمد ربانی است که برای جلوگیری از غفلت‌زدگی، پس از خلقتش به نمایش مخلوقات نهاده شده چنانکه «الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه: ۵۰) و «ان من شیء الا یسبح بحمده» (اسراء: ۴۴) بیانگر این دو حقیقتند، و حمل و نگهداری مداوم امانت هم به جای بازپس دادنش خود خیانت به امانت است که بدترینش ویژهٔ انسان است و به علت این حمل بسی ستمکارتر و نادان‌تر بودن انسان است.

۳. برگشت و توبهٔ خدا بر مردان و زنان مؤمن بدین معنا است که از روی رحمت و عنایت به آنها در ابعادی چند نظر فرماید که شامل بخشش گناهان و افزونی درجات و پاداش خیر نسبت به آنان است.

سوره سبأ

این سوره مکی است و ۵۴ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. همهٔ سپاس‌ها ویژهٔ خدایی است که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از اوست، و در آخرت هرگونه سپاس^۱ برای اوست، و (هم) اوست بسی دانای حکیم.
۲. آنچه در زمین فرو می‌رود، و آنچه از آن بر می‌آید، و آنچه از آسمان فرود می‌آید، و آنچه در آن بالا می‌رود (همه را) می‌داند، و اوست رحمتگر بر ویژگان (و) بسی پوشنده (ی نقصان).
۳. و کسانی که کافر شدند، گفتند: «ساعت [قیامت] برایمان نخواهد آمد». بگو: «چرا، سوگند به پروردگرم^۲ (که) همواره برایتان بی‌گمان خواهد آمد. (همان) دانای نهان (ها) است وزن ذره‌ای - نه در آسمان‌ها و نه در زمین - از وی پوشیده نیست، و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگتر از آن است مگر اینکه در کتابی روشنگر است».
۴. تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمانشان) کرده‌اند پاداش دهد؛ آنانند که پوشش و روزی گرمی و فراخ برایشان خواهد بود.
۵. و کسانی که در (ابطال) آیات ما به حال درمانده کردن (مان)! کوشیدند، برایشان عذابی از اضطرابی بسی دردناک است.
۶. و کسانی که بهرهٔ دانش (و بینش) یافته‌اند، می‌بینند آنچه از جانب پروردگارت سویت نازل شده، او تمامی حق است، و به راه آن عزیز ستوده (در کل جهات) راهبری می‌کند.
۷. و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «آیا راهنمایی‌تان کنیم بر (شناسایی) مردی که شما را خبر مهمی می‌دهد. هنگامی که کاملاً متلاشی شدید، همواره در آفرینشی نوین خواهید بود؟»

۱. این اختصاص حمد به حضرتش در آخرت در برابر ترک آن است در دنیا از برخی مکلفان.
 ۲. این سوگند به رب خود قسمی به مقام تربیتی فاضلانهٔ خداست که اقتضایی حتمی به ایجاد جهان آخرت دارد که این رحمت، و خلافت زحمت و مرامت است، زیرا جزای شایستگان و دیگران در دنیا چندان نیست؛ بلکه ظالمان در ظلمشان همچنان آزادند.

۸. «آیا (این مرد) بر خدا دروغ بر بسته یا جنونی در اوست؟» (نه!) بلکه آنان که به آخرت ایمان ندارند در ژرفای عذاب و گمراهی دور و درازند.
۹. پس آیا به آنچه از آسمان و زمین رو در رویشان و پشت (سر)شان است^۱ ننگریسته‌اند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم، یا پاره‌سنگ‌هایی از آسمان بر سرشان می‌افکنیم. همواره در این (تهدید) برای هر بندهٔ پیاپی بازگشت‌کننده (ی سوی خدا) نشانه‌ای است.
۱۰. و همانا به داوود از جانب خویش همواره فضیلتی دادیم (و گفتیم): «ای کوه‌ها! با او سوی خدا بازگشتی پیاپی کنید». و پرندگان را (گفتیم که با او هماهنگی نمایید) و آهن را برای او نرم گردانیدیم،
۱۱. (و گفتیم) که: «زره‌هایی فراخ بساز و حلقه‌ها(شان) را درست اندازه‌گیری کن. و کار شایسته‌ای کنید، زیرا من به آنچه انجام می‌دهید بسی بینايم».
۱۲. و باد را برای سلیمان (راهوار کردیم) رفتن آن بامدادان یک ماه، و برگشتش یک ماه (راه) بود. و معدن مس را برای او روان گردانیدیم و برخی از جنیان به فرمان پروردگارشان پیش او کار می‌کردند، در حالی که هرکس از آنان از دستورمان سر برتابد، از عذاب شعله‌ور سوزان به او می‌چشانیم.
۱۳. (آن جنیان) برای او آنچه می‌خواست - از محراب‌ها و مجسمه‌ها^۲ و ظروف (بزرگ) مانند حوضچه‌ها و دیگ‌های فرورفته در زمین - می‌ساختند. ای خاندان داوود! شکر بزرگ انجام دهید. و اندکی از بندگانم بسیار سپاسگزارند.
۱۴. پس چون مرگ را بر او مقرر داشتیم، جز جنبنده‌ای خاکی [: موربانه] حال آنکه عصای او را می‌خورد، جنیان را از مرگ او آگاه نگردانید. پس چون سلیمان فرو افتاد برای جنیان روشن گردید که اگر غیب می‌دانستند، در عذاب خفت‌بارکننده (باقی) نمی‌ماندند.

۱. پیش رویشان افق دایره‌ای بالای زمین، و پشت سرشان افق پسین زمین است که با رؤیت علمی نمایان شده. این آیه تحریکی است علمی که کروی یا بیضوی بودن زمین را اثبات کرده است.

۲. این حلال بودن مجسمه‌سازی به ویژه به امر سلیمان - و عدم نسخ آن در قرآن - خود دلیل بر بقای حلیتش در شریعت قرآن است، و احادیثی هم که بر خلاف قرآن آن را تحریم کرده یا باید به معنی حرمت ساخت مجسمه برای عبادت توجیه شود و یا مردود است.

۱۵. همواره برای (مردمان) سبا در محلّ سکونتشان بسی نشانه‌ای (نشانگر حقیقت) بود؛ دو باغ از (سمت) راست و چپ. (به آنان گفتیم:) «از روزی پروردگارتان بخورید، و برای او شکر کنید. (این) شهری است پاکیزه و (آن) خدایی است بسی پوشاننده».
۱۶. پس روی گردانیدند، در نتیجه بر آنان سیل (سَدّ) عَرَم^۱ را روانه کردیم، و دو باغ آنها را به دو باغ (دیگر) که میوه‌های تلخ و شوره‌گز و چیزکی از اندکی سدر داشت تبدیل کردیم.
۱۷. این (عقوبت) را به (سزای) آنچه کفر و کفران نمودند به آنان جزا دادیم. و آیا جز کافر بسی ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟
۱۸. و میان آنان و میان آبادی‌ها(شان) که در آنها برکت نهاده بودیم، آبادی‌هایی آشکار متصل به هم قرار دادیم و در میان آنها پیمایش (راه میانه) راه، به‌اندازه، مقرر داشتیم. (و گفتیم:) «در این راه‌ها، شب‌ها و روزها در حالت (امن و) امان بگردید».
۱۹. پس (از آن) گفتند: «پروردگارانمان! میان (جایگاه‌های) سفرهایمان فاصله بینداز». و بر خویشان ستم کردند. پس آنها را (برای آیندگان، نمونه) حکایت‌هایی تازه گردانیدیم، و به کلی تار و مارشان کردیم، بی‌چون در این (ماجرا) برای هر شکیبایی - بسیار سپاسگزار - نشانه‌هایی است.
۲۰. و بی‌گمان شیطان گمان خود را در مورد آنان بی‌امان راست آورد^۲. پس جز گروهی از مؤمنان (دیگران) از او پیروی کردند.
۲۱. و شیطان را بر آنان هیچ‌گونه تسلطی نبود، جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد، از کسی که درباره آن در تردید است نشانه گذاریم^۳. و پروردگار تو بر هر چیزی بسی نگاهبان است.
۲۲. بگو: «کسانی را که جز خدا (دیگری را معبود خود) پنداشته‌اید بخوانید؛ هم‌وزن ذره‌ای را - نه در آسمان‌ها و نه در زمین - مالک نیستند، و در آن دو هیچ شرکتی (هم با خدا) ندارند، و برای آنان هیچ پشتیبانی (هم) نیست».

۱. «عَرَم» سدی بس محکم بوده است که آن سیل این سد را واژگون کرد.

۲. این «راست آوردن» هم به معنای تحقق گمان شیطانی است درباره این کافران و هم راست‌نمایی آن است.

۳. اینجا نیز - مانند ده جای دیگر قرآن - «نعلم» از «عَلَم» است نه علم.

نعمتی است ربانی مورد آزمایش که با باریک‌بینی نتیجه خوبی دارد.

۲۳. و شفاعتگری در پیشگاه او سودشان نمی‌دهد، مگر برای کسی که خدا برایش اجازه داد. تا هنگامی که هراسی سخت تجاوزگر بر دل‌هایشان گرفته شد، گفتند: «پروردگارتان چه فرمود؟» گفتند: «حقیقت را؛ و اوست بلندمرتبه بزرگ».

۲۴. بگو: «کیست (که) شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟» بگو: «خداست؛ و در حقیقت یا ما یا شما بر راهی راست یا گمراهی‌ای آشکارگریم».

۲۵. بگو: «(شما) از آنچه ما جرم کرده‌ایم بازخواست نمی‌شوید، و (ما نیز) از آنچه شما انجام می‌دهید بازخواست نمی‌شویم».

۲۶. بگو: «پروردگاران میان ما و شما جمع خواهد کرد؛ سپس میان ما به حقّ جدایی می‌افکند و اوست بسی کارگشای بسیار دانا».

۲۷. بگو: «کسانی را که (به گماتان به عنوان) شریکانی به او ملحق گردانیده‌اید، به من نشان دهید». چنان نیست؛ بلکه اوست خدای عزیز حکیم.

۲۸. و ما تو را جز (به عنوان) بشارتگر و هشداردهنده‌ای برای نگرهبانی^۱ کامل مردمان (از گزند این و آن) نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند.

۲۹. و می‌گویند: «اگر (از) راستان بودید، این وعده [هنگامه] چه هنگامی است؟»

۳۰. بگو: «وعده‌گاه برای شما روزی است که نه ساعتی [لحظه‌ای] از آن درنگ توانید خواست و نه پیشی توانید جُست».

۳۱. و کسانی که کافر شدند گفتند: «نه به این قرآن و نه به آن کتاب‌هایی که روبه‌روی آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد». و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت می‌باشند می‌دیدید (که چگونه) برخی از آنان با برخی سخن رد و بدل می‌کنند؛ کسانی که مستضعف و زیردست بودند به کسانی که مستکبر و زبردست بودند، می‌گویند: «اگر شما نبودید بی‌گمان ما (از) مؤمنان بودیم».

۱. «کافه» بر خلاف معنای معمولش از «کف» به معنای نگرهبانی است، که نسبت به کل مکلفان در برابر مهاجمان است؛ جز آنکه از تهاجمشان سر باز زنند و یا زیر پرچم اسلام بیایند.

۳۲. کسانی که بزرگ‌خواهی و زبردستی کردند، به کسانی که زبردست شدند، گفتند: «مگر ما بودیم که شما را از هدایت - پس از آنکه سویتان آمد - بازداشتیم؟ (نه)، بلکه خودتان (از) مجرمان بودید».

۳۳. و کسانی که زبردست شدند به کسانی که زبردستی کردند، گفتند: «(نه)، بلکه نیرنگ شب و روز (شما بود) چون ما را وادار می‌کردید که به خدا (: توحید) کافر شویم، و برای او همپایان و همتیانی قرار دهیم». و هنگامی که عذاب را دیدند پشیمانی خود را پنهان کردند، و در گردن‌های کسانی که کافر شده‌اند غل‌ها نهادیم؛ آیا جز به آنچه انجام می‌داده‌اند پاداش داده می‌شوند.

۳۴. و (ما) در هیچ گروهی هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه فرو رفتگان (نادان) در نعمت‌ها(ی‌شان) گفتند: «ما همواره به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم».

۳۵. و گفتند: «ما در دارایی و فرزندان(مان از شما) افزون‌تریم، و ما (هرگز از) عذاب‌شوندگان نیستیم».

۳۶. بگو: «پروردگارم همواره روزی را برای هرکس بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

۳۷. و اموال و فرزندانان چیزی نیستند که شما را به پیشگاه ما نزدیک گردانند، مگر کسی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشد. پس برای آنان چند برابر^۱ آنچه انجام داده‌اند پاداشی است و حال آنکه آنان در غرفه‌ها(شان) در امانند.

۳۸. و کسانی که در (ژرفای) آیات و نشانه‌های ما (به حال نشیب و فرازشان) در حال عاجز کردنشان! شتابان می‌کوشند (هم) آنانند احضارشدگان (برای حساب و عذاب).

۳۹. بگو: «پروردگار بی‌گمان، روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می‌گرداند، و هرچه را انفاق کنید عوضش را (هم) او می‌دهد. حال آنکه او بهترین روزی‌دهندگان است».

۱. «ضعیف» تمامی برتری‌ها را در بر دارد که دست‌کم بر حسب آیاتی ده برابر و بیشترش بر اساس آیاتی مانند «ل‌دینا مزید» بیشتر است که زمانش ابدی و مقدارش هم به غیر حساب است.

۴۰. و (یاد کن) روزی را که (خدا) همهٔ آنان را گرد هم می‌آورد، سپس به فرشتگان می‌فرماید: «آیا اینان بودند که شما را می‌پرستیدند؟»

۴۱. گفتند: «منزهی تو، سرپرست ما تنها تویی (و) نه آنان! بلکه اینان جنیان را می‌پرستیده‌اند؛ حال آنکه بیشترشان به آنان ایمان دارند.»

۴۲. پس امروز شما برای یکدیگر سود و زبانی ندارید، و به کسانی که ستم کرده‌اند می‌گوییم: «بچشید عذاب آتشی را که بدان (حق را) دروغ می‌شمردید.»

۴۳. و هنگامی که آیاتمان به روشنایی بر آنان خوانده می‌شود گویند: «این جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد.» و (نیز) می‌گویند: «این جز دروغی برافته نیست.» و کسانی که کافر شدند، دربارهٔ حقّ - چون سویشان آمد - گفتند: «این جز افسونی آشکارگر نیست.»

۴۴. ما کتاب‌هایی به آنان نداده بودیم (تا) آنها را یادگیرند، و پیش از تو (هم) تا زمان عیسی) هشداردهنده‌ای سویشان نفرستادیم.

۴۵. و کسانی که پیش از اینان بودند، (نیز رسولان را) تکذیب کردند، در حالی که اینان به ده یک آنچه بدیشان داده بودیم نرسیدند، پس فرستادگان مرا تکذیب کردند؛ پس کیفر من چگونه بود؟

۴۶. بگو: «من تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم (که) دو دو و یک یک برای خدا پیاخیزید، سپس بیندیشید که مصاحب (و) همراه شما هیچ‌گونه دیوانگی‌ای ندارد. او برای شما - برابر عذاب سختی (که در پیش است) - جز هشداردهنده‌ای بیش نیست.

۴۷. بگو: «هر مزدی^۱ که از شما خواستم پس همان به سود خودتان است. مزد من جز بر خدا نیست، و او بر هر چیزی بسی گواه است.»

۴۸. بگو: «بی‌گمان، پروردگارم با تمامی حقیقت (بر باطل) فرو می‌افکند (و حق را فراتر می‌کند. او) بسی دانای پنهان‌هاست.»

۱. این مزد همان «مودة فی القربی» (شوری: ۲۳) یعنی دوستی با نزدیک‌تران رسالتی رسول است. که در حقیقت مزد رسالت نیست، بلکه «فهو لکم»: به سود شماست، که به بیت رسالت از راه راهوار عصمت درآید. چنانکه «إلا من شاء أن یتخذ الی ربه سبیلاً» (فرقان: ۵۷) این سود و بهرهٔ اسلامی را سلوک رسالتی الی الله خوانده است.

۴۹. بگو: «تمامی حق آمد و (دیگر) هیچ باطلی سر نمی‌گیرد، و (خود را) برگشت (هم) نمی‌دهد». ۵۰. بگو: «اگر گمراه شوم، تنها به زیان خود گمراه می‌شوم» و اگر راه یابم (این) از (برکت) چیزی است که پروردگرم سویم وحی می‌کند. همانا او بسی شنوای نزدیک است». ۵۱. و ای کاش می‌دیدید چون (کافران) وحشت‌زده‌اند، پس هرگز گریزی نمانده است، و از جایی نزدیک گرفته (و گرفتار) شدند. ۵۲. و گفتند: «به او ایمان آوردیم». و چه زمانی از جایی (چنان) دور، دست یافتن (به ایمان) برایشان (میسر) است؟ ۵۳. حال آنکه از پیش همواره منکر آن شدند، و از جایی دور تیر به غیب [تهمت در تاریکی] به سوی غیب می‌افکنند. ۵۴. و میان آنان و میان آنچه اشتها دارند فاصله‌ای شد؛ همان‌گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنان رفت. به راستی اینان در شکی (به گمانشان) مستند بوده‌اند.



این سوره مکی است و ۴۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. کل ستایش‌ها خدای را سزاست (که) آفریدگار آسمان‌ها و زمین است با فطرت (توحیدی) و قرار دهنده فرشتگان رسولانی (که) دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، هرچه بخواهد در آفرینش می‌افزاید. همانا خدا بر هر چیزی تواناست.

۲. هر رحمتی را که خدا برای مردمان گشاید، هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست، و آنچه را که باز بدارد، پس از بازگرفتن (ش) هیچ گشاینده‌ای ندارد، و اوست بسی با عزت سنجیده‌کار.

۳. هان ای مردمان! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آیا غیر از خدا آفریدگاری هست (که) شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هرگز خدایی جز او نیست. پس چه زمان و چگونه (از حق) به گزاف رانده می‌شوید؟!

۱. زیرا در صورت گمراهی‌ام بر حسب آیاتی مانند آیه ۴۴ سوره الحاقه، خدا رسوایم خواهد کرد و دیگر مجالی برای گمراه کردن دیگران برابرم نخواهد ماند.

این خود حق است و بر باطل غلبه دارد.

۴. و اگر تو را تکذیب می‌کنند، پیش از تو (هم) همواره فرستادگانی تکذیب شدند. و تمامی امور تنها سوی خدا بازگردانیده می‌شود.
۵. هان ای مردمان! بی‌گمان وعده خدا حق است. پس (زنهار) تا (این) زندگی دنیا شما را هرگز فریب ندهد، و زنهار (تا شیطان) بسیار فریبنده، شما را درباره خدا نفریید.
۶. شیطان بی‌چون برای شما دشمنی (بزرگ) است. پس شما (نیز) او را به دشمنی بگیرید. (او) فقط دار و دسته خود را می‌خواند تا آنان از یاران آتش سوزان فروزان باشند.
۷. برای کسانی که کافر شدند، عذابی سخت است. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده‌اند، برای آنان پوشش و پاداشی بزرگ است.
۸. پس آیا کسی که زشتی کردارش برایش آراسته شده، سپس آن را زیبا دیده (مانند مؤمن نیکوکار است)؟ پس خدا همواره هرکه را بخواهد گمراه می‌کند، و هرکه را بخواهد به راه می‌آورد.^۱ پس مبادا به حال حسرت‌هایی (گوناگون) بر آنان، جانت (از میان) برود. خدا همواره به آنچه می‌سازند بسی داناست.
۹. و خدا کسی است که بادها را روانه کرد؛ پس (آنها) ابری را پراکنده می‌نمایند. و (ما) آن را سوی سرزمینی مرده راندیم. سپس آن زمین را بدان (وسیله) پس از مرگش زنده کردیم. رستاخیز (تان نیز) چنان است.
۱۰. هرکس عزت می‌خواسته است پس عزت یکسره از آن خداست. سخنان پاکیزه تنها سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته را (خدا) رفعت می‌بخشد. و کسانی که بدی‌ها را مکرآمیز انجام می‌دهند، برایشان عذابی سخت است، و نیرنگشان همچنان تباہ می‌گردد.
۱۱. و خدا شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، سپس شما را جفت‌جفت گردانید، و هیچ مادینه‌ای (انسانی یا حیوانی، جنّی، نباتی و یا جمادی) باری بر نمی‌گیرد و باری نمی‌نهد مگر به علم او، و هیچ سالخورده‌ای عمری دراز نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر آنکه در کتاب (علم خدا) است. همواره، این (کار سخت) بر خدا آسان است!

۱. این «پشاه» نخست به مکلفان برگشت دارد و سپس به خدا که هرکس ضلالت بخواهد خدا همچنان به گمراهی اش ادامه می‌دهد، و هرکس هم هدایت بخواهد خدا تأییدش می‌فرماید گرچه تأیید ربانی در هدایت از ضلالت بسیار بیشتر است.

۱۲. و آن دو دریا (با هم) یکسان نیستند؛ این یک، گوارای تشنگی زدا (و) نوشیدنش (نیز) گواراست؛ و آن یک، شور تلخ (و تشنگی زدا). و از هر یک گوشتی تازه می‌خورید^۱ و زیوری که آن را می‌پوشید بیرون می‌آورید؛ و کشتی‌ها را در آن، موج‌شکن می‌بینی، تا از فضل او (روزی خود را) جستجو کنید. و شاید شما سپاس بگذارید.

۱۳. شب را در روز فرو می‌برد، و روز را در شب فرو می‌برد، و آفتاب و ماه را تسخیر کرده (که) هر یک تا هنگامی معین روانند؛ این است خدا پروردگار شما؛ پادشاهی تنها از آن اوست. و کسانی را که بجز او می‌خوانید (و می‌خواهید) مالک سوراخی از هسته خرمایی (هم) نیستند.

۱۴. اگر آنها را بخوانید، درخواست شما را نمی‌شنوند، و اگر (هم) بشنوند برایتان اجابت نمی‌کنند، و روز قیامت (این شریکان خدا)؛ شرک‌تان را (نسبت به خودشان) انکار (و انگار) می‌کنند. و هیچ‌کس چون او [خدای آگاه] تو را از مهمات آگاه نمی‌کند.

۱۵. هان ای مردمان! شما همه به خدا نیازمندید^۲ و تنها خدا (ست که) او بی‌نیاز ستوده است.

۱۶. اگر بخواهد شما را می‌برد و خلقی نوین (بر سر کار) می‌آورد.^۳

۱۷. و این (امر مهم) برای خدا دشوار نیست.

۱۸. و هیچ باربردارنده‌ای بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد، و اگر گران‌باری (دیگری را به یاری) سوی (برداشتن) بارش فراخواند چیزی از آن برداشته نمی‌شود؛ هرچند نزدیکترین نزدیکان (ش) باشد. (تو) تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز بر پا داشتند، هشدار می‌دهی؛ و هرکس پاکیزگی برگیرد تنها برای خود پاکیزگی بر می‌گیرد، و فرجام، تنها سوی خداست.

۱. این گوشت تازه تمامی حیوانات دریایی را بجز درندگان در بر دارد، و دست کم ماهیان بدون پولک را شامل است و اختلاف روایات هم در شرط پولک داشتن و عدمش بر اساس اطلاق این آیه و ماندنش پیداست که مخالف آیه و مردود است.

۲. این «الفقراء» همان فقر محض و مصدری است که شما مردمان (تا چه رسد به دیگران) در برابر خدا در ناداری و فقر محض می‌باشید، و خدا غنا و بی‌نیازی محض است. فقر محض یعنی اینکه وجودتان از بنیاد و استمرارش و همه چیزش نیاز است و بس.

۳. چنانکه انسان‌های پیشین را از میان برد و شما را آفرید، که این نسل آخرین جانشین آن‌هایند.

۱۹. و نابینا و بینا یکسان نیستند،
 ۲۰. و نه تاریکی‌ها و نه روشنایی،
 ۲۱. و نه سایه و نه گرمای شدید.
 ۲۲. و نه زندگان و نه مردگان (اینان)، یکسان نیستند.^۱ همواره خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند؛ و تو (هرگز) شنواکنندهٔ کسانی که در گورها (ی غفلتند) نیستی.
 ۲۳. تو جز هشداردهنده‌ای (بیش) نیستی.
 ۲۴. همواره ما تو را به تمامی حق، در حال بشارت‌گری و هشدار دادن گسیل داشتیم، و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشداردهنده‌ای (و حیانی یا غیر و حیانی) بوده است.
 ۲۵. و اگر تو را تکذیب می‌کنند، بی‌گمان کسانی که پیش از آنها (نیز کافر) بودند (پیامبران ما را) تکذیب کردند. پیامبرانشان دلایل آشکار و نوشته‌ها و کتاب روشن‌گر برایشان آوردند.
 ۲۶. سپس کسانی را که کافر شده بودند فرو گرفتیم؛ پس چگونه بود انکار (و انکار) من؟
 ۲۷. آیا ندیدی که خدا بی‌گمان از آسمان آبی فرود آورد، پس به (وسیلهٔ) آن میوه‌هایی که رنگ‌هایشان گوناگون است بیرون آوردیم؟ و از برخی کوه‌ها، راه‌های [رگه‌های] سپید و گلگون که رنگ‌هایشان گوناگون و (همچون) کلاغ‌های سیاه است برون آوردیم.
 ۲۸. و برخی از مردمان و جانوران و دام‌ها، رنگ‌هایشان گوناگون است. از بندگان خدا تنها دانایان^۲ [خداشناسان] از او هراسانند. آری، همواره خدا بسی ارجمند پوشنده (ی نقصان‌ها) است.
 ۲۹. بی‌گمان، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند، و از آن پیروی می‌کنند، و نماز بر پا داشتند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم - نهان و آشکارا - انفاق کردند، (اینان) امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.
 ۳۰. تا پاداششان را به شایستگی بدیشان عطا کند، و از فزون‌بخشی خود در حق آنان بیفزاید. همواره اوست بسی پوشندهٔ بسیار شکرگزار.

۱. «نه» در اصل عدم برابری خودی میان هر یک از این مذکورات است، و سپس نابرابری میان یکدیگر. مثلاً تاریکی‌ها با هم برابر نیستند، تا چه رسد به تاریکی‌ها و روشنایی‌ها.
 ۲. و اساساً دانایی درست - هر چه و از هر که باشد - لازمه‌اش شناخت و خشیت از خداست، تا چه رسد به دانش و بینش ایمانی که نتیجهٔ تماسش هراس از خداست.

۳۱. و آنچه از کتاب [قرآن] سوی تو وحی کردیم، (هم) او تمام حق است، حال آنکه تصدیق کننده است آنچه را در برابر اوست. همواره خدا نسبت به بندگانش بسی آگاهی بسیار بیناست.

۳۲. سپس (این) کتاب را به (آن) کسان از بندگان خود که (آنان را) برگزیدیم،^۱ به میراث دادیم. پس برخی از بندگان ما بر خود ستمکارند، و برخی (از ایشان) میانه‌رو (: عادل) و برخی (هم) از آنان در تمامی کارهای نیک به فرمان خدا (در میان همگان) پیشگامند. و این خود همان فضیلت بزرگ است (که دارای امتیاز بی مانند پس از رسول گرامی است).
۳۳. (در) باغ‌های همیشگی (که) به آنها در خواهند آمد، در آنجا با دستبندهایی از زر و مروارید زیور یابند، و در آنجا جامه‌هاشان پرنیان است.

۳۴. و گفتند: «تمامی سپاس تنها خدایی را سزاست که اندوه را از ما بزدود. به راستی پروردگارمان، بی گمان بسی پوشنده (نقصان و) شکرگزار است».

۳۵. «کسی که ما را به فضل خویش در سرای اقامتگاه ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نرسد، و در اینجا درماندگی و سختی به ما دست ندهد».

۳۶. و (اما) کسانی که کافر شدند، آتش جهنم برایشان خواهد بود. در آن حکم (به مرگ) بر ایشان (جاری) نمی‌شود تا بمیرند^۲ و نه از عذاب آن از آنان کاسته شود. (آری) هر کافر سخت‌انکاری را چنان کیفر می‌دهیم.

۳۷. حال آنکه آنان در آنجا با هم سخت فریاد برمی‌آورند: «پروردگارمان! ما را (از این آتشبار) بیرون ببار، تا غیر از آنچه می‌کرده‌ایم، کار شایسته کنیم». آیا و مگر شما را آن اندازه عمر ندادیم که هرکس باید در آن عبرت گیرد، عبرت گرفته؛ حال آنکه برای شما هشداردهنده آمد؟ پس (عذاب را) بچشید که برای ستمگران هیچ یآوری نیست.

۳۸. بی گمان خدا (ست که) دانای نهان آسمان‌ها و زمین است. به راستی اوست که به راز ذاتی سینه‌ها بسی داناست.

۱. میراث کتاب که اینجا خاص برگزیدگان و پیشگامان از بندگان خداست، ویژه وراثت عصمت در نجهانی عصمت قرآنی و در انحصار سیزده معصوم محمدی ﷺ پس از حضرتش است، و احدی از مسلمانان برای دیگران، چه سه خلیفه نخست و چه چهار امام مذاهبشان - تا چه رسد به دیگران - که هرگز مقام عصمت برایشان قابل نیستند و صدق این وراثت منحصر به این بزرگواران است.

۲. اینجا مرگ در جهنم سلب شده و با خاموش شدن جهنم مرگی برای هر دو است، و نیز مرگی که پیش از عذابی شایسته است از تمامی جهنمیان منفی است.

۳۹. اوست کسی که شما را در زمین جانشینان^۱ (گذشتگان و یکدیگر) گردانید. پس هرکس کفر ورزد در نتیجه کفرش به زیان (خود) اوست و کافران را کفرشان جز دشمنی‌ای نزد پروردگارشان نمی‌افزاید، و کافران را کفرشان غیر از زیانی نمی‌افزاید.

۴۰. بگو: «آیا شریکان خودتان را دیدید، کسانی را که مادون خدا می‌خوانید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریدند؟ یا آنان در (سازمان) آسمان‌ها (با خدا) همکاری داشته‌اند؟ یا به ایشان کتابی دادیم، پس آنان دلیلی روشن بر (حقانیت) خود از آن دارند؟» (نه) بلکه ستمکاران جز فریبی به یکدیگر وعده نمی‌دهند.

۴۱. خدا همانا آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد، تا (در فضا و بر یکدیگر) فرو نیفتند،^۲ و اگر فرو افتند بعد از او هیچ‌کس آنها را نگه نمی‌دارد. همانا او بسی بردبار بسیار پوشنده (ی نقصان) بوده است.

۴۲. و با سوگندهای سخت‌شان به خدا سوگند یاد کردند: اگر به راستی هشداردهنده‌ای برایشان بیاید، بی‌گمان از هر یک از امت‌ها (ی دیگر) به درستی راه‌یافته‌تر شوند. پس چون هشداردهنده‌ای برای ایشان آمد، جز بر نفرت شدیدشان نیفزود.

۴۳. (این) در حال استکبار و گردنکشی در زمین و نیرنگ زشتشان بود، و نیرنگ زشت جز (دامن) صاحبش را فرو برنگیرد. پس آیا جز سنت (و سرنوشتِ شوم) پیشینیان را می‌نگرند و انتظار می‌برند؟ پس هرگز برای سنت خدا تبدیلی نتوانی یافت، و هرگز برای سنت خدا تحویلی^۳ نتوانی یافت.

۴۴. آیا و در زمین نگریدند، تا فرجام (کار) کسانی را که پیش از ایشان (زیسته) و نیرومندتر از ایشان (هم) بودند بنگرند؟ و خدا (چنان) نبوده است که چیزی در آسمان‌ها و زمین او را عاجز کند. همانا او بسی دانا و بسیار توانا (هست) و بوده است.

۱. این «جانشینان»، هر جانشینی را در بر دارد که کلاً این نسل آخرین هم جانشین نسل‌های گذشته‌اند و هم در پی یکدیگر جانشین همدند.

۲. و این از آیات جاذبه عمومی است که در صورت نبودش کائنات در هم فرو می‌ریزند، چنانکه روز رستاخیز، از جمله اسباب این فروریزی همین جاذبه است که جز بهشت را در هم می‌ریزد.

۳. تبدیل، عوض کردن و تحویل، حالی به حالی دیگر کردن است، که در کل سنت ربانی پای‌برجاست.

۴۵. و اگر خدا مردم را به (سزای) آنچه انجام داده‌اند (در دنیا) مؤاخذه کند، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نگذارد؛^۱ ولی تا مدتی معین مهلتشان می‌دهد و چون اجلشان فرا رسد، همانا خدا به بندگانش بینا بوده است.



این سوره مکی است و ۸۳ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. یس. ۲. سوگند^۲ به قرآن سرشار از (هرگونه) حکمت [: پیوند شایسته گسسته‌ها].
 ۳. همانا تو همواره از (جمله) پیامبرانی؛ ۴. بر راهی راست چیره و استواری!
 ۵. (قرآنی را که) فروفرستاده‌ای از جانب (آن) عزیز رحمتگر بر ویژگان است؛
 ۶. تا قومی را هشدار دهی که پدرانشان هشدار داده نشدند. پس آنان (هم‌چنان) در (ژرفای) غفلتند. ۷. بی‌چون، گفته (خدا) بی‌گمان به زبان بیشترشان محقق گردیده است. پس ایشان ایمان نمی‌آورند. ۸. ما همواره در گردن‌هاشان، (گردنگیرها و) غل‌هایی نهادیم. پس آنها تا چانه‌هاشان است. پس هم‌اینان (با چشم‌های بسته از روی شرمساری) گردن‌هاشان بسته و در بند و زنجیر بلند و راستاست. ۹. و ما روی آنان بی‌گمان سدّی، و پشت (سر)شان سدّی نهادیم. در نتیجه پرده‌ای بر (سراسر وجود)شان فرو گسترده‌ایم. پس اینان (هرگز) نمی‌بینند. ۱۰. و آنان را چه بیم دهی (و) چه بیم ندهی (کوردلی‌شان یکسان است)، ایمان نخواهند آورد. ۱۱. تو تنها کسی را هشدار می‌دهی که این یادواره را پیروی کرد، و در پنهانی از خدای رحمان در پنهان هراسید. پس او را به پوشش و اجری پرکرامت [: بی‌شمار و پدیدار] نوید ده. ۱۲. آری! ما (همین) ماییم که همواره مردگان را زنده می‌کنیم، و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و (نیز) آثارشان را ثبت و ضبط می‌کنیم، و هر چیزی را در پیشوا و امامی^۳ روشنگر برشمرده‌ایم.

۱. زیرا این جنبندگان - که به سود انسان می‌باشند - از سودجویی این کافران - به وسیله مرگشان - دیگر به کار نیایند.
 ۲. سوگندهای ربانی کلاً سوگند به دلیل است، و روی همین اصل هم حکمت قرآن نخست خود برهان معصومانه بر رسالت محمدی است که: آفتاب آمد دلیل آفتاب گر تو داری عقل از وی رو متاب
 ۳. «امام»، نخست علم کلی ربانی است، سپس قرآن و در آخر کار جایگاه‌های ناطق و صامت صداها و سیماهای مکلفان است که بر حسب درجات «کل شیء» هم گوناگون است.

۱۳. و (داستان) ساکنان مجتمعی را که (آن) رسولان بدانجا آمدند برایشان مَثلی بزن.
۱۴. چون دو تن از ایشان را سوی آنان فرستادیم، پس آن دو را دروغگو پنداشتند. پس با (فرستاده) سوّمین تأیید(شان) کردیم. پس (رسولان) گفتند: «ما همواره سوی شما فرستاده شده‌ایم».
۱۵. (ناباوران آن دیار) گفتند: «شما جز بشری مانند ما نیستید، و (خدای) رحمان چیزی نفرستاده، و شما جز دروغ نمی‌پردازید».
۱۶. گفتند: «پروردگاران^۱ می‌داند که ما بی‌گمان به راستی سویتان فرستاده شده‌ایم».
۱۷. «و بر ما جز رسانیدن رسای آشکارگر (پیام ربّانی) نیست».
۱۸. (گفتند): «ما همانا شما را به شگون بد زده‌ایم. اگر دست برندارید، بی‌امان به سختی سنگ‌باراتان می‌کنیم، و همواره عذاب دردناکی از ما بی‌چون به شما خواهد رسید».
۱۹. (رسولان) گفتند: «شومی شما با خودِ شماست. آیا اگر تذکر داده شدید (باز به ما شگون بد می‌زنید؟ نه!) بلکه شما (در انکار حقیقت) قومی اسرافکارید».
۲۰. و (در این میان) مردی از دورترین جای قریه دوان دوان آمد (و) گفت: «ای قوم من! از فرستادگان پیروی کنید».
۲۱. «از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی‌خواهند، حال آنکه خودشان (نیز) به خوبی راه یافته‌اند».
۲۲. «مرا چیست؛ کسی را نپرستم که به فطرت (توحیدی) ام آفرید، و شما تنها سوی او بازگشت می‌یابید؟»
۲۳. «آیا به جای او خدایانی را برگیرم، که اگر (خدای) رحمان بخواهد به من گزند برساند، نه شفاعتشان هرگز به حالم سودی می‌بخشد، و نه آنان مرا می‌رهانند؟»
۲۴. «همواره در آن هنگام (و هنگامه) بی‌چون (غرق) در گمراهی آشکارگری هستم».
۲۵. «به راستی من به پروردگارتان ایمان آوردم. پس (اقرار) مرا بشنوید».
۲۶. (بدو) گفته شد: «به بهشت درآی». گفت: «ای کاش گروهم (حقیقت را) می‌دانستند»:
۲۷. «به آنچه پروردگارم برایم پوشش نهاد، و در زمره گرامیان قرارم داد».^۲

۱. این دانستن بر مبنای تربیت کامل رسالتی است که در این رسولان نمودار بوده و خود دلیل و معجزه‌ای درونی بر رسالت این بزرگواران است.

۲. این «قیل» ربّانی و «قال» ایمانی پس از شهادت مؤمن دلیلی است بر زندگی برزخی.

۲۸. پس از (شهادت) وی، هیچ سپاهی از آسمان بر قومش فرود نیآوردیم، و (پیش از این هم) فرو فرستنده نبوده‌ایم.
۲۹. تنها یک فریاد (مرگبار) بود و بس؛ ناگهان اینان خاموش شونده‌اند.
۳۰. دریغا بر (این) بندگان! هیچ فرستاده‌ای سوبیشان نمی‌آید مگر آنکه او را مسخره می‌کردند.
۳۱. آیا و ندیدند چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان هلاک کردیم، که بی‌گمان آنان سوی ایشان باز نمی‌گردند؟
۳۲. و همواره همهٔ آنان در آن هنگام (و هنگامه) به پیشگاهمان احضار شوندگانند.
۳۳. و زمین مرده، نمادی است برای (معاد)شان، آن را زنده گردانیدیم، و دانه‌ای از آن برون آوردیم، پس از آن می‌خورند.
۳۴. و در آن (زمین) باغ‌هایی از درختان سر در هم خرما و انگورها قرار دادیم، و چشمه‌هایی در آن بسیار روان کردیم؛
۳۵. تا از میوه و بازدهٔ آن - و (از) کارکردِ دست‌های خودشان و یا آنچه خود به دست نیآورده‌اند -^۱ بخورند. آیا پس (باز هم) سپاس نمی‌گزارند؟
۳۶. منزه است کسی که از آنچه زمین می‌رویاند، و (نیز) از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را جفت‌ها^۲ آفرید.
۳۷. و نشانه‌ای (دیگر) برای آنها (افق) شب است که روز را (مانند پوست) از آن بر می‌کنیم. پس به ناگاه آنان در تاریکی فرو رونده‌اند.
۳۸. و خورشید برای قرارگاهی^۳ (ویژه) روانه است (این) تقدیر [اندازه‌گیری] آن عزیز بسی دانا، همین است.
۳۹. و ماه را (در) منزلگاه‌هایی به اندازه نهادیم، تا چون شاخکِ خشکِ خوشهٔ خرما برگشت.
۴۰. نه خورشید را سِزَد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی‌گیرنده است، و هر کدام (از زمین و ماه و خورشید) در گردونه‌ای (فضایی) شناورند.^۴

۱. اینجا «ما» هم موصوله است و هم برای نفی که به ترتیب در ترجمانمان آمده است.

۲. این زوجیت و دوگانگی تمامی مخلوقات را در بر دارد و خود برهانی بر وجود آفریدگار بی‌نیاز، به نیازمندان اصلی است، چنانکه در آیاتی همچون آیهٔ ۴۹ سورهٔ ذاریات، آمده است.

۳. از جمله قرارگاه قیامت است که خورشید خاموش می‌گردد که «إذا الشمس کورت» و جریانش افزون بر جریان این جهان حالت خورشیدی آن است.

۴. اینجا شناوری کلی زمین و خورشید و ماه در دایره‌های آسمانی خود دلیلی است روشن بر فضاپیمایی این هر سه. و «یسبحون» که تعبیری از عقل است اشاره‌ای بر گردش عقلایی - و فوق عقل - آنهاست.

۴۱. و نشانه‌ای (دیگر) برایشان اینکه ما آنان را به درستی به حالت ذریه^۱ در کشتی انباشته (در صلب‌های پدران و رحم‌های مادران) سوار کردیم.
۴۲. و (نیز) از مانند آن برایشان - آنچه بر آن سواری گیرند - آفریدیم.
۴۳. و اگر بخواهیم غرقشان می‌کنیم، پس هیچ فریادرسی برایشان نیست، و نه اینان نجات می‌یابند.
۴۴. مگر (اینکه) تا چندی رحمتی و برخوردارای ای از ما (برگیرند).
۴۵. و هنگامی (که) به ایشان گفته شود: «آنچه را در پیش رو و پشت سر دارید (هراس و) پاس دارید، شاید مورد رحمت (پروردگار) قرار گیرید» (نمی‌شنوند).
۴۶. و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان ایشان را نمی‌آید، جز اینکه از آن رویگردان بودند.
۴۷. و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا روزیتان داده انفاق کنید»، کسانی که کافر شدند، برای آنان که ایمان آوردند، گویند: «آیا کسی را بخورائیم که اگر خدا می‌خواست (خودش) وی را می‌خورانید؟ شما جز در گمراهی آشکارگری (بیش) نیستید».
۴۸. و می‌گویند: «اگر راستینید، پس این وعده کی خواهد بود؟»
۴۹. جز یک فریاد (مرگبار) را نظر و انتظار ندارند، (تا) هنگامی که سرگرم جدالند درگیردیشان.
۵۰. پس (آن‌گاه) نه می‌توانند سفارشی کنند، و نه سوی کسان خود برگردند.
۵۱. و در صور [بوق جهانشمول با صدای رعدآسای روح‌افزا] دمیده شد، پس به ناگاه از گورها(شان) شتابان سوی پروردگارشان (از گورستان‌ها) شان جدا شوند.
۵۲. گفتند: «ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان^۲ برانگیخت؟» (به آنان گویند): «این است همان وعده رحمان، و پیامبران راست گفتند».
۵۳. (این) بجز یک فریادی (جانخواه) نبود، پس ناگهان همگان در پیشگاهمان حاضرند.
۵۴. پس امروز بر هیچ‌کسی هیچ ستمی نمی‌رود، و جز آنچه می‌کردید پاداشی نخواهید یافت.

۱. «ذریته‌م» اینجا اضافه‌ای است خودی، که «هم» همان «ذریه» است. چنانکه آیه «انا لما طغی الماء حملناکم فی الجاریة» (الحاقه: ۱۱) بیانگر این وحدت است که: چون آب طوفان نوح طغیان کرد ما شما را در کشتی نوح حمل کردیم؛ با اینکه آنان در آن هنگامه تنها ذریه‌هایی در اصلاب و ترائب پدران و مادرانشان در کشتی نوح بودند.

۲. اینجا برزخ به عنوان خوابگاه معرفی شده، که نخست زندگی برزخی را ثابت کرده، و در ثانی در اکثر اوقات خواب بوده‌اند، چنانکه آیاتی چند رحمت و زحمت برزخیان را در انحصار صبحگاهان و شامگاهان نهاده به استثنای «من شاء الله» که همیشه بیدارند و برقرار.

۵۵. همانا امروز، بهشتیان کار و باری خوش در پیش دارند. ۵۶. آنان با همگنانشان^۱ در (زیر) سایه‌هایی بر تخت‌ها(یشان) تکیه‌کننده‌اند. ۵۷. در آنجا برای آنان میوه‌ای است و در آنجا هر آنچه بخواهند هست. ۵۸. از جانب پروردگاری رحیم سخنی سلامت‌وار برایشان است. ۵۹. و ای گناهکاران! امروز (از بی‌گناهان) جدا و نمایان شوید. ۶۰. ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد (فطری، عقلانی و وحیانی) نکردم که شیطان را نپرستید، بی‌گمان وی دشمنی آشکارگر برای شماست؟ ۶۱. و اینکه مرا پرستید، این راهی است بس راست! ۶۲. و (شیطان) بی‌چون گروهی سخت و انبوه از میان شما را بی‌گمان گمراه کرد. آیا عقل‌های خود(تان) را نمی‌توانستید درست به کار برگزید؟ ۶۳. این جهنمی است که به شما وعده داده می‌شد! ۶۴. به (جرم) آنکه کفر می‌ورزیدید، اکنون آن را بی‌فروزید! ۶۵. امروز بر دهان‌هایشان مُهر می‌نهمیم، در حالی که دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند، و پاهایشان بدانچه (در راه و روششان) فراهم می‌ساختند گواهی می‌دهند.^۲ ۶۶. و اگر بخواهیم، همانا بر چشم‌هایشان مُهر (نابینایی) می‌زنیم. پس در آن راه راست راهوار (بهشت) بر هم پیشی جویند؛ پس (راه راست را) کی و کجا می‌توانند ببینند؟ ۶۷. و اگر بخواهیم، ایشان را بی‌گمان - در عین توان و موقعیتشان - مسخ می‌کنیم (به گونه‌ای) که نه بتوانند بروند و نه برگردند. ۶۸. و هر که را عمر دراز دهیم، او را در آفرینش و میان آفریدگان (بجز معصومان) فروکاسته (و نگونسار) گردانیم. آیا پس خردورزی نمی‌کنید؟ ۶۹. و (ما) به او شعر نیاموختیم و شایسته‌ او (هم) نیست. این (پیامبر، خود) جز یادواره و قرآنی^۳ روشن‌گر نیست. ۷۰. تا هر که را (از نظر فطری، عقلانی و دانایی) زنده بوده است هشدار دهد، و گفته‌ی (خدا) بر (علیه) کافران محقق گردد.

۱. مقصود از «ازواجهم» اینجا همسرانشان نیستند؛ بلکه پیروان و همگنانشان در ایمانند اعم از همسران بالیمان و دیگران.
 ۲. این گواهی دست‌ها و پاها دلیلی است بر انعکاس صداها و سیماها، و دست‌ها اشاره به کل نیروها و پاها راه‌هایی است که می‌رفته‌اند و برحسب آیاتی چند تمامی زشتی‌ها و زیبایی‌ها از مکلفان نمایان خواهد بود.
 ۳. اینجا رسول گرامی به عنوان ذکر و قرآنی بیانگر خوانده شده، زیرا تمام وجود رسالتی حضرتش تجسم تمامی قرآن بوده است. و گرچه خود از ثقل اصغر بوده، ولی بر محور ثقل اکبر نیز هر دو ثقل را در بر داشته است.

۷۱. آیا و ندیدند[: در نیافتند] که ما به راستی با دستاوردهای خویش برای ایشان نعمتهایی حیوانی آفریدیم؛ پس آنان مالک آنهایند؟
۷۲. و آنها را برایشان رام گردانیدیم، پس از آنها سواری می گیرند و از همانها می خورند.
۷۳. و برایشان در آنها سودها و نوشیدنیهایی است. پس آیا سپاس نمی گزارند؟
۷۴. و غیر از خدا(ی یگانه) خدایانی (به پرستش) برگرفتند، تا شاید (به وسیله آنان) یاری شوند.
۷۵. (ولی آن بتان) نمی توانند آنان را یاری کنند، حال آنکه اینان (چون) سپاهی برایشان (در نگهبانی شان) احضار شده اند.
۷۶. پس، گفتار آنان تو را غمگین نگرداند (زیرا) ما آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند، می دانیم.
۷۷. آیا و مگر آدمی ندیده است که ما او را به راستی از نطفه ای آفریدیم. پس به ناگاه وی ستیزه گری آشکارگر است.
۷۸. و برای ما مثلی زد - حال آنکه آفرینش خود را فراموش کرد - گفت: «چه کسی این استخوانها را در حالی که (پوسیده و) خاکستر شده اند زنده می کند؟»
۷۹. بگو: «همان کس که نخستین بار آنها را (بدون سابقه) پدید آورد، آنها را زنده می کند» و اوست که به هر(گونه) آفرینشی بسی داناست.»
۸۰. کسی که برایتان از درخت سبزه فام ترین (سبزه ها) اخگری نهاد، که از آن ناگهان (آتشی) می آفریزد.
۸۱. آیا و کسی که آسمانها و زمین را آفریده توانا نیست که (باز) مانند^۲ آنها را بیافریند؟ آری، اوست بسیار آفریننده بسی دانا.
۸۲. هنگامی که چیزی را اراده فرماید، کارش این بس که می گوید: «شو»، پس (بی درنگ) می شود.
۸۳. پس منزله است آن کسی که ملکوت (و واقعیت کلی) هر چیزی در دست (علم و قدرت و رحمت) اوست. و تنها سوی او بازگردانیده می شوید.

سوره صافات

۱. این زنده کردن استخوانها خود از براهین قطعی بر معاد جسمانی است، که معاد نه روحانی است و نه صورتی جسمانی بدون جسم، و نیز دلیل است بر نجاست یا طهارت استخوان بر خلاف فتاوی دیگران.

۲. این «همانند» هم در اصل جسمانیت است که خلاصه ای از جسم دنیوی که توأمان با جسم برزخی به روز رستاخیز محشور می گردد.

این سوره مکی است و ۱۸۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به صفبستگان،^۱ صفبستنی (زیبا). ۲. پس به زجرکنندگان، زجر کردنی (بی‌مه‌با). ۳. پس به خوانندگان و پیروان یادواره‌ای (وحیانی راهنما). ۴. (که) به راستی معبود شما به درستی یگانه‌ای (است بی‌همتا)! ۵. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است و پروردگار خاورها! ۶. ما نزدیک‌ترین آسمان (به این زمین) را به زیوری آراستیم (که همان) کل ستارگان (: درخشان و غیر درخشان) است! ۷. و (آنها را) برای نگهبانی از هر شیطان سرکشی به پاسداری گماشتیم! ۸. (بدان گونه که) نمی‌توانند به (سخنان) انبوه برتران (و) بالاتران [: فرشتگان] در بالاترین جایگاهشان گوش فرا دهند، و از هر سو با نیزه‌های آتشین) فرو انداخته می‌شوند. ۹. حال آنکه رانده‌شده‌اند، و برایشان غذایی داریم و خالص است. ۱۰. مگر کسی که به شنودی دزدانه (و) سریع (سخنانی را) دزدید، پس شهابی شکافنده از پی او بتاخت! ۱۱. پس، (از اینان) رأیی نوین بخواه؛ آیا ایشان در آفرینش سخت‌ترند یا کسانی (دیگر) که آفریدیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم. ۱۲. بلکه عجب داشتی و (آنها) ریشخند می‌کنند! ۱۳. و هنگامی که یادآوری شوند یاد نمی‌کنند. ۱۴. و هنگامی (هم که) آیتی ببینند در پی تمسخر آند! ۱۵. و گویند: «این جز سحری آشکارگر نیست». ۱۶. «آیا چون مُردیم و خاک و استخوان‌هایی بودیم، آیا به راستی و بی‌چون برانگیخته می‌شویم؟» ۱۷. «آیا و پدران نخستینمان (نیز برانگیخته می‌گردند)؟!» ۱۸. بگو: «آری! و شما (نیز) خوار و بی‌مقدارید!» ۱۹. پس آن (فریاد جان‌افزا) تنها یک فریاد برکننده است (و بس!) پس ناگهان آنان می‌نگرند! ۲۰. و گویند: «ای وای بر ما! این روز بُروز طاعت است!» ۲۱. (گفته شود): «این است روز جدایی (کسان از ناکسان) که بدان (حق را) تکذیب می‌کردید». ۲۲. «کسانی را که ستم کرده‌اند و هم‌ردیفانشان^۳ و آنچه را می‌پرستیدند». ۲۳. «غیر از خدا، گرد آورید و سوی راه مستقیم جهنم رهبری‌شان کنید!» ۲۴. «و بازداشتشان نمایید، (که) آنان همواره مورد بازخواستند!»

۱. این «صفبستگان» اعم است از صف‌های نیروهای ربانی، پیامبران، فرشتگان و دیگران که کلاً تنظیم آنها با خداست.
 ۲. «کوکب»، در لغت، ستاره و نجم، ستاره درخشان است، اعم از درخشش نور یا تمدن، و اینجا «الدنیا» وصفی است برای «السماء» که نزدیک‌ترین آسمان‌ها به زمین یعنی آسمان نخستین است.
 ۳. «ازواج» اینجا تنها همسران نیستند؛ بلکه تمامی همراهان ظالمانند، چنانکه «یعبدون» هم هر دو را در بر دارد.

باید بر مبنای تنظیمی شرعی قرار گیرد.

۲۵. «برایتان چیست [: چه بیماری است] که همدیگر را یاری نمی‌کنید؟!»
 ۲۶. بلکه امروز آنان به ناچار از در تسلیم درآمده‌اند! ۲۷. و بعضی روی به بعضی دیگر آوردند حال آنکه از یکدیگر می‌پرسند! ۲۸. (و) گویند: «شما (با باطنی دروغین) از در راستی^۱ با ما در می‌آمدید». ۲۹. گویند: «(نه!) بلکه خودتان باایمان نبودید». ۳۰. «و ما را بر شما هیچ سلطه‌ای نبود، بلکه خودتان سرکش بودید». ۳۱. «پس گفته پروردگاران بر ما پابرجا و درست آمد؛ ما همواره بی‌چون چشندۀ عذابیم!» ۳۲. «پس شما را گمراه کردیم، (زیرا) بی‌گمان خودمان (هم) گمراه بودیم!» ۳۳. در نتیجه، آنان در آن روز بی‌امان در (ژرفای) عذاب شریک یکدیگرند! ۳۴. (آری) ما به راستی با مجرمان چنان می‌کنیم! ۳۵. بی‌گمان همانان بودند (که) وقتی به ایشان گفته شود: «خدایی جز خدای یگانه نیست» بزرگ‌خواهی می‌کنند (و سر باز می‌زنند). ۳۶. و گویند: «آیا ما به راستی برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟!» ۳۷. بلکه تمامی حق (و حقیقت) را (به میان) آورده و فرستادگان (خدا) را تصدیق نموده است. ۳۸. بی‌امان، شما همی چشندۀ عذابی پر درد هستید! ۳۹. و جز آنچه می‌کردید جزا نمی‌یابید! ۴۰. مگر بندگان پاک شده (از طرف) خدا! ۴۱. ایشان برایشان روزی‌ای معلوم است؛ ۴۲. (از انواع) میوه‌ها! حال آنکه آنان گرامی شده‌اند. ۴۳. در باغ‌های پر نعمت! ۴۴. (تکیه‌زنان) بر تخت‌هایی در حالی که برابر یکدیگرند. ۴۵. با جامی از نوشابه‌ای روان (که) پیرامونشان به گردش می‌آید؛ ۴۶. (که) سپید است و نوشندگان را لذتی (خاص) می‌دهد. ۴۷. نه در آن هلاکتی ناخودآگاه است، و نه ایشان به وسیله آن (از عقل) تهی می‌گردند! ۴۸. و در نزدشان (زنانی) با چشمان فروهسته درشتند! ۴۹. گویی ایشان به راستی تخم‌هایی پنهانند، ۵۰. پس برخی‌شان به برخی روی نموده، در حالی که از همدیگر پرس‌وجو می‌کنند. ۵۱. گوینده‌ای از آنان گفت: «به راستی من (در دنیا) همنشینی داشتم»،

۱. دروغ‌هایی با چهره‌هایی راستین، که از جمله معاد است و با توجیه برابری مؤمنان و کافران و ماندنش حقیقت آن را از کار انداخته‌اند.

۵۲. «(که به من) می‌گوید: آیا واقعاً تو بی‌گمان از تصدیق‌کنندگانی؟»
۵۳. «آیا هنگامی (که) ما مردیم و خاک و استخوان‌هایی بودیم، آیا بی‌چون ما به درستی جزا یافته‌ایم؟»
۵۴. گفت: «آیا شما سر بر (جهنم) آورنده‌اید؟»
۵۵. پس سر بر آورد تا او را در وسط آتش فروزان دید!
۵۶. گفت: «به خدا سوگند، چیزی نمانده بود که تو مرا بی‌چون به سقوط کشانی.»
۵۷. «و اگر نعمت پروردگارم نبود، بی‌گمان من (نیز) از احضارشدگان (برای پرسش و در آن آتش) بودم.»
۵۸. (و از روی شوق می‌گوید: «آیا پس ما دیگر (از) میرندگان نیستیم؟»)
۵۹. «جز همان مرگ نخستینمان؟ و ما هرگز از معذبان نیستیم؟!»
۶۰. «به راستی همواره این همان کامیابی سالم بزرگ است!»
۶۱. پس برای همانند این (پاداش) باید عمل‌کنندگان عمل کنند.
۶۲. آیا این (منزلگاه والا) برای پذیرایی واردان بهتر است، یا درخت زقوم؟!
۶۳. همواره، ما آن را برای ستمگران مایه آزمایشی آتشین گردانیدیم.
۶۴. آن بی‌گمان (همان) درختی است که در (ژرفای) آتش سوزان برون می‌تند.
۶۵. ثمره آغازینش گویی همانا سرهای شیاطین است.
۶۶. پس بی‌گمان آنان [: دوزخیان] بی‌چون خورنده از آن و پُرکننده شکم‌هاشان از آنند.
۶۷. سپس ایشان را (افزون) بر آن، بی‌امان به راستی آمیخته‌ای از مایعی بسیار جوشان است.
۶۸. سپس همواره بازگشتشان بی‌امان سوی آتش بسی زبانه‌دار سوزان است.
۶۹. آنان همانا پدران خود را گمراه یافتند.
۷۰. پس (هم) ایشان بر پی‌شان با سرعتی برق‌آسا ترسان و شتاب‌زده‌اند!
۷۱. و بی‌گمان پیش از آنان بیشتر پیشینیان همی به گمراهی افتادند.
۷۲. و همواره در میانشان بسی هشداردهندگانی فرستادیم.
۷۳. پس بنگر (که) فرجام هشدارشدگان چگونه بوده است؛
۷۴. بجز بندگان پاک شده (از طرف) خدا.
۷۵. و همانا نوح، ما را به درستی ندا در داد. پس به راستی چه نیک اجابت‌کننده بوده‌ایم.
۷۶. و او و کسانش را از اندوه بس بزرگ رهانیدیم.

انکار حقی بدون هیچ دلیلی است.

۷۷. و تنها فرزندان^۱ (شایسته) و پیروانش را باقی گذاشتیم. ۷۸. و در میان آیندگان بر او (آوازه نیک) بر جای نهادیم. ۷۹. سلامی (ربانی) بر نوح در (میان) جهانیان! ۸۰. ما همانا این گونه نیکوکاران را پاداش (شایسته) می‌دهیم. ۸۱. به راستی او از بندگان باایمان ماست. ۸۲. سپس دیگران را غرق کردیم. ۸۳. و بی‌گمان، ابراهیم به راستی از پیروان او بود. ۸۴. چون با دلی بسیار سالم به (پیشگاه) پروردگارش آمد. ۸۵. چون به پدر (تربیتی) خود و قوم خود گفت: «چه چیزی را می‌پرستید؟» ۸۶. «آیا به گزاف و انحراف معبودانی (دروغین) را مادون خدا (ی راستین) می‌خواهید؟!» ۸۷. «پس گماتان به پروردگار جهانیان چیست؟» ۸۸. پس (آن‌گاه) نظری (ظاهری) در ستارگان افکند. ۸۹. پس گفت: «من به راستی بیمارم!»^۲ ۹۰. پس پشت‌کنان از او روی برتافتند! ۹۱. پس نهانی با حيله‌ای (ایمانی) به سوی خدایانشان تمایل کرد. پس گفت: «آیا (غذا) نمی‌خورید؟» ۹۲. «شما را چه شده که سخن نمی‌گویید؟!» ۹۳. پس با دست راست (راستا) به گونه‌ای پنهان و حيله‌گرانه بر (سرها)شان کوبید! ۹۴. پس (مشرکان) شتابان سویس روان شدند. ۹۵. (ابراهیم) گفت: «آیا آنچه را (خود) می‌تراشید، می‌پرستید؟» ۹۶. «حال آنکه خدا شما و آنچه را که می‌سازید آفریده است!» ۹۷. گفتند: «برایش سازمانی (جهنمی) بسازید، پس او را در (آن) جهنم بیفکنید». ۹۸. پس خواستند به او نیرنگی بزنند. پس ما آنان را پست‌ترین (آفریدگان) گردانیدیم. ۹۹. و (ابراهیم) گفت: «من همواره سوی پروردگارم رهسپارم. زودا (که) مرا راه نماید!» ۱۰۰. «پروردگارم! برایم (فرزندی) از شایستگان [پيامبران] بخش». ۱۰۱. پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. ۱۰۲. پس هنگامی که با او به سعی (میان صفا و مروه) رسید، گفت: «فرزندم! من بی‌گمان در خواب (چنان) می‌بینم که تو را بی‌چون سر می‌بُرم. پس بنگر چه (در) نظر داری؟» گفت: «پدرم! آنچه را مأموری به انجام رسان! زودا اگر خدا بخواهد، مرا از شکیبایان خواهی یافت».

۱. این «ذریته» که تمامی کشتی‌نشینان بوده‌اند تنها کمی از آنان از فرزندان باایمانش بوده و سایرین از پیروان باایمانش بوده‌اند.
۲. این بیماری همان بیماری و نگرانی روحی از عناد و نادانی بت‌پرستان بوده است.

۱۰۳. پس چون هر دو تن (در برابر امر خدا) سر تسلیم فرود آوردند، و پسرک را به پیشانی (بر خاک) افکند، ۱۰۴. و او را ندا در دادیم: «ای ابراهیم!» ۱۰۵. «رؤیا (ی خود) را به راستی راست آوردی! ما بی‌گمان نیکوکاران را چنان پاداش می‌دهیم!» ۱۰۶. به درستی این همانا آزمایش روشنگر است! ۱۰۷. و او را در ازای کشتن [قربانی] بزرگی^۱ رهانیدیم. ۱۰۸. و در (میان) آیندگان بر او (آوازه نیک) بر جای گذاشتیم. ۱۰۹. سلامی (ربانی) بر ابراهیم! ۱۱۰. (ما) نیکوکاران را بدین‌سان پاداش می‌دهیم. ۱۱۱. بی‌گمان، او از بندگان باایمان ماست. ۱۱۲. و او را به (ولادت) اسحاق - حال آنکه پیامبری برجسته از (جمله) شایستگان است - مژده دادیم. ۱۱۳. و بر (سر و سامان) او و اسحاق برکت فرو ریختیم. حال آنکه از نسل آن دو، برخی نیکوکار و برخی - به گونه‌ای آشکارگر، به خود - ستمکار است. ۱۱۴. و به راستی بر موسی و هارون بسی منت نهادیم. ۱۱۵. و آن دو و قومشان را از بلای بزرگ رهانیدیم. ۱۱۶. و آنان را یاری دادیم، پس (هم) آنان چیرگان (بر ستمکاران) بودند. ۱۱۷. و آن دو را کتاب روشنی‌خواه دادیم. ۱۱۸. و هر دو را به راه راست - به گونه‌ای مماس^۲ - رهبری کردیم. ۱۱۹. و بر آن دو در (میان) آیندگان (نام نیک) واگذاشتیم. ۱۲۰. سلامی (ربانی) بر موسی و هارون! ۱۲۱. بی‌گمان ما نیکوکاران را چنان پاداش می‌دهیم. ۱۲۲. همانا آنان از بندگان باایمان مایند. ۱۲۳. و به راستی الیاس به درستی از فرستادگان ماست. ۱۲۴. چون به قوم خود گفت: «آیا پروا نمی‌دارید؟» ۱۲۵. «آیا (بت) بعل را می‌خوانید (و می‌پرستید) و بهترین آفرینندگان را وا می‌گذارید؟!». ۱۲۶. «خدا، پروردگارتان و پروردگار پدران نخستینتان را؟!»

۱. این قربانی بزرگ همان قربانی‌های حج است که همواره استمرار دارد و نمادی مستمر از جانفشانی در راه خداست.
 ۲. «هدایت» یا «الی» است که به سوی آن می‌باشد، یا مانند اینجا سویی ندارد که مماس است، و یا - برتر از هر دو - «علی» است که سیطره‌ای بر صراط مستقیم است، چنانکه رسول گرامی این‌گونه بود: «علی صراط مستقیم».

۱۲۷. پس او را تکذیب کردند، پس (هم) ایشان همانا (برای حساب) احضار شدگانند.

۱۲۸. مگر بندگان اخلاص یافته (از سوی) خدا (که بی حساب در رحمتند).

۱۲۹. و بر (سر و سامان)ش در (میان) آیندگان (آوازه نیک) وا گذاشتیم.

۱۳۰. درودی (ربانی) بر ال یاسین! ۱۳۱. ما بی گمان نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم.

۱۳۲. به راستی او از بندگان باایمان ماست. ۱۳۳. و به راستی، لوط همانا از زمره فرستادگان (ما) است. ۱۳۴. چون او را و همه کسانش را رهانیدیم. ۱۳۵. جز زنی سالخورده (و) ناتوان که در میان باقی ماندگان (از گمراهان) بود. ۱۳۶. سپس دیگران را نابود کردیم. ۱۳۷. و بی گمان، شما همواره بر آنان صبحگاهان، ۱۳۸. و شامگاهان می گذرید! آیا پس خردورزی نمی کنید؟! ۱۳۹. و به راستی، یونس همانا از زمره فرستادگان (ما) است. ۱۴۰. چون سوی آن کشتی پُر (از سرنشین) بگریخت! ۱۴۱. پس با آنان قرعه انداخت (و) در نتیجه از رانده شدگان (از آن) بود. ۱۴۲. (او را به دریا افکندند.) پس (آن) ماهی بزرگ او را بلعید، در حالی که او نکوهش کننده (ی خود) بود! ۱۴۳. پس اگر او از زمره تسبیح کنندگان نبود. ۱۴۴. بی گمان تا روزی که برانگیخته می شوند، در شکم آن ماهی (همچنان) می ماند! ۱۴۵. پس او را در حالی که ناخوش بود، به ساحل (عریان و بی سامان) افکندیم! ۱۴۶. و بر (سر و سامان)ش درختی از کدو بن رویاندیم. ۱۴۷. و او را سوی یکصد هزار (نفر) یا بیشتر (به رسالت) فرستادیم.

۱۴۸. پس ایمان آوردند. در نتیجه تا چندی برخوردارشان کردیم. ۱۴۹. پس، از مشرکان جویای رأیی نوین شو. آیا پروردگارت را دختران و آنان را پسران است؟! ۱۵۰. یا فرشتگان را مادینه آفریدیم، حال آنکه آنان شاهد بودند؟ ۱۵۱. هان! (که) آنان از (گزاف و) انحرافشان بی گمان گویند: ۱۵۲. «خدا (فرزند) بزاد!» در حالی که آنان بی گمان دروغ گویند! ۱۵۳. آیا (خدا) دختران را بر پسران برگزیده است؟

۱. اینجا «ال یاسین» نیست، بلکه نص قرآنی اش «ال یاسین» است و «انه» نیز - با ضمیر مفردش - در آیه ۱۳۲ برگشتش به اوست که فردی از پیمبران بود و نه جمعی که آل حضرت محمد ﷺ باشند؛ وانگهی چگونه اینجا خود یاسین: رسول گرامی! مورد سلام نیست و تنها بر آتش سلام می شود؟! آری سلام بر حضرتش و اهل بیت گرامی اش استثنایی و در جای جای قرآن نمودار است.

۲. و این ماندن مشروط در شکم ماهی هزاران برابر عمر حضرت مهدی ﷺ است و حضرتش با برتری هایی نسبت به یونس آن هم برای نجات کل جهانیان بسی سزاوارتر از حضرت یونس است که هزاران برابر در غیبت بماند.

۱۵۴. پس شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟ ۱۵۵. آیا پس (از این هم) متذکر نمی‌شوید؟! ۱۵۶. یا برایتان (در دعویاتان) سلطه‌ای آشکارگر است؟ ۱۵۷. پس اگر راستینید، کتاب (وحیانی)تان را بیاورید. ۱۵۸. و بین خدا و جنیان نسبی قرار دادند، حال آنکه به راستی جنیان نیک دانسته‌اند (که برای حساب پس‌دادن) همواره خودشان بی‌چون احضار شونده‌اند. ۱۵۹. خدا منزّه است از آنچه (به غلط و نارسایی) توصیف می‌کنند. ۱۶۰. بجز بندگان اخلاص‌شده (ی از سوی خدا که او را به حقیقت توصیف می‌کنند). ۱۶۱. پس همانا، شما و آنچه (که شما آن را) می‌پرستید، ۱۶۲. بر (ضدّ) او [خدا] فتنه‌گر نتوانید بود. ۱۶۳. مگر کسی که آتش‌افروز (دوزخ) پرسوز است! ۱۶۴. و هیچ‌یک از ما (فرشتگان) نیست، مگر (اینکه) برای او مقام و مرتبه‌ای معلوم است. ۱۶۵. و به راستی، ماییم که (برای انجام فرمان خدا) به درستی صف اندر صفیم. ۱۶۶. و همانا ما، خودمان همواره تسبیح‌گوییم. ۱۶۷. و گرچه آنان بی‌امان می‌گفتند: ۱۶۸. «اگر همواره یادواره‌ای از پیشینیان نزدمان بود،» ۱۶۹. «بی‌چون بندگان خالص‌شده خدا بودیم!» ۱۷۰. در نتیجه به آن کافر شدند، پس در آینده‌ای دور خواهند دانست! ۱۷۱. و به راستی و درستی کلمه ما برای بندگان فرستاده‌شده ما از پیش (چنان) رفته است. ۱۷۲. (که) آنان به راستی (بر دشمنانشان) بی‌گمان یاری شده‌اند. ۱۷۳. و بی‌گمان سپاهمان (هم) ایشان پیروز‌مندند. ۱۷۴. پس تا مدتی (معین) از آنان روی برتاب. ۱۷۵. و آنان را بنگر. پس (همانان) در دُور زمان خواهند نگریست. ۱۷۶. پس آیا عذاب ما را شتابزده خواستارند؟ ۱۷۷. پس، آن‌گاه که (عذابمان) به جایگاه و پایگاه وسیعشان فرود آید، چه بد صبحگاهی برای هشدارشدگان است! ۱۷۸. و از ایشان تا مدتی روی برتاب. ۱۷۹. و بنگر. پس در دُور زمان خواهند نگریست! ۱۸۰. منزّه است پروردگار تو، پروردگار با عزت، از آنچه وصف می‌کنند. ۱۸۱. و سلامی بر تمامی فرستادگان (مان)! ۱۸۲. و تمامی ستایش ویژه خدای جهانیان است.

سوره ص

۱. «سبقت» این کلمه در جای جای قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی درباره رجعت نمودار است که نصرت کلی این بزرگواران و غلبه جنرالرحمان در دولت مهدی علیه السلام بر جنرالشیطان برقرار است، و در آیه ۱۸۱ بر تمامی فرستادگان خدا سلامی گرامی آمده که بر حسب درجاتشان سلام‌هاشان نیز دارای درجاتی است که برترینش در اختصاص خاتم پیمبران علیهم السلام می‌باشد.

این سوره مکی است و ۸۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. ص. سوگند به قرآن دارای یادواره. ۲. بلکه آنان که کفر ورزیدند در (ژرفای) بزرگ منشی، (مخالفت) و جداسازی (از حق) اند. ۳. چه بسیار از نسل‌هایی (که) پیش از ایشان هلاک(شان) کردیم. پس (ما را) به فریاد خواندند، حال آنکه دیگر مجال گریزی نبود. ۴. و از اینکه هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند، و کافران گفتند: «این ساحری بسیار دروغ‌پرداز است». ۵. «آیا خدایان (متعدد) را خدایی یکتا قرار داده؟ این به راستی چیزی بسیار شگفت‌انگیز است». ۶. و بزرگان‌شان (از این گیرودار خستند و) رستند^۱ (و گفتند: «بروید و بر خدایان خود شکیبایی کنید. این (انحصارطلبی) همواره چیزی است (که بر ضد ما) اراده می‌شود». ۷. «ما این را در گروه دیگر نشنیدیم. این بجز (بافته‌ای) جعلی نیست». ۸. «آیا از میان ما یادواره [قرآن] تنها بر او نازل شده؟» بلکه آنان درباره یادواره من دو دلند. بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند. ۹. (آیا اینان خود خدایانند؟) یا گنجینه‌های رحمت پروردگار باعزت و عظمت بخشایشگرت نزد ایشان است؟ ۱۰. یا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آنان است؟ پس باید در اسباب (آسمانی) بالا روند (تا هرچه خواهند دریابند)! ۱۱. (این) سپاهکی از دسته‌های دشمن در آنجا در هم شکستنی‌اند. ۱۲. پیش از ایشان (هم) قوم نوح و عاد و فرعون صاحب بنیان‌ها و نیروها و میخ‌بن‌ها، (پیامبران را) تکذیب کردند. ۱۳. و ثمودیان و لوطیان و اصحاب آیکه [درختان انبوه سر درهم] (نیز به تکذیب پرداختند). اینان احزاب (تکذیب کننده)‌اند. ۱۴. هیچ‌کدام نبودند جز اینکه پیامبران (ما) را تکذیب کردند. پس عقوبت من (بر آنان) به‌جا و پای‌برجا آمد. ۱۵. و اینان جز یک فریاد (مرگبار) را انتظار نمی‌برند و نمی‌نگرند (که) هیچ راحت و برگشتی ندارد. ۱۶. و گفتند: «پروردگاران! پیش از (رسیدن) روز حساب، باشتاب بهره‌قطعی (از عذابمان) را برایمان برسان».

۱. انطلاق به معنای رهایی از ناراحتی و گرفتاری و خستگی است، غیر از «ذهاب» که صرف رفتن است.

۱۷. بر آنچه می‌گویند صبر کن، و داوود، بنده ما را (که) دارای امکانات و نیروهای گوناگون بود به یاد آور؛ (آری) او بسیار بازگشت‌کننده (سوی خدا) بود.
۱۸. ما همواره کوه‌ها را با او مسخر ساختیم. حال آنکه شامگاهان و بامدادان خدا را نیایش می‌کنند.
۱۹. و پرندگان را (نیز با او مسخر کردیم) که بر گردش گردآورده شده‌اند (و) همگان برایش بسی بازگشت‌کننده‌اند.
۲۰. و پادشاهی‌اش را استوار کردیم، و او را حکمت و خطابه فیصله‌دهنده دادیم.
۲۱. و آیا خبر مهم دشمنان، چون از محراب (داوود به سختی) بالا رفتند، به تو رسید؟
۲۲. چون (ناگهان) بر (سر و سامان) داوود درآمدند، پس او از آنان به هراس افتاد. گفتند: «مترس (ما) دو دشمنیم؛ یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده. پس میان ما به حق داوری کن، و افراط و پراکنده‌گویی مکن، و ما را به میانه راه راست رهبری کن».
۲۳. «به راستی این برادر من است. او را نودونه میش و مرا یک میش است. پس (به من) گفت آن (یک) را (هم) به من واگذار، و در سخن (ش) با من چیرگی و زورگویی کرد».
۲۴. (داوود) گفت: «همانا او در مطالبه میش تو - (اضافه) بر میش‌های خودش - بر تو همواره ستم کرده. و بی‌گمان بسیاری از شریکان به همدیگر بی‌چون ستم روا می‌دارند؛ جز کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و اینان اندکند». و داوود گمان (درستی) برد که ما او را بی‌گمان سخت آزمایش کرده‌ایم. پس از پروردگارش پوشش^۱ خواست، و در حال رکوعش (به سجده) فرو افتاد و (سوی پروردگار) پیاپی بازگشت.
۲۵. پس برای او این (ماجرا) را پوشاندیم. و به راستی برای او پیش ما بسی تقرب و بازگشتی خوش است.
۲۶. (به او گفتیم): «داوود! ما تو را در زمین جانشینی (رسالتی از رسولان) گردانیدیم؛ پس میان مردمان به حق حکم کن، و از هوای نفس و دیگران) پیروی مکن، که از راه راهوار خدا گمراهت کند». بی‌گمان کسانی که از راه راستای خدا بدر می‌روند - به (سزای) آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند - برایشان عذابی سخت است!

۱. این گمان خطا - بر حسب روایاتی - در مورد خطایی موضوعی بوده که این دو نفر به ظاهر انسان از فرشتگان بوده‌اند و به عنوان امتحان درباره حضرت داود همچون دو انسان نمایان شدند، و درخواست پوشش حضرتش نیز بر مبنای خطایی موضوعی غیر وحیانی بوده است.

باید در برابر این دشواری‌ها صبر کرد.

۲۷. و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای از آتش برای کسانی که کافر شدند! ۲۸. یا (مگر) کسانی را که (به خدا) گرویده و کارهای شایسته کردند، چون مفسدان در زمین می‌نهیم، یا پرهیزگاران را چون فاجران قرار می‌دهیم؟ ۲۹. کتابی که آن را سوی تو نازل کردیم مبارک است، تا آیاتش را ببیندیشند، و برای اینکه صاحبان مغز و اندیشه و خردمندان ویژه (بدان) پند گیرند. ۳۰. و سلیمان را به داوود بخشیدیم. چه نیکو بنده‌ای است. به راستی او (سوی آفریدگار) بسی رهسپار است. ۳۱. چون شباهنگام، اسب‌های اصیل صفاندرصف برایش به نمایش گذارده شدند، ۳۲. پس (سلیمان) گفت: «من به راستی دوستی آن خیر [اسب‌های جهاد] را دوست داشته‌ام [برگزیده‌ام] (که) نشأت گرفته و برخاسته از یاد پروردگار من است.^۱ تا اینکه (آن اسبان) در پرده (ی شب) پنهان گشتند». ۳۳. (گفت:) «اسب‌ها^۲ را نزد من باز آورید». پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساق‌ها و گردن‌هایشان. ۳۴. و همواره سلیمان را بسی آزمودیم، و بر تختش جسدی بیفکنیم^۳؛ سپس (به سوی ما) پی‌درپی برگشت. ۳۵. گفت: «پروردگار! پوششی برایم بده، و ملکی به من ببخش که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد.^۴ به درستی تو (همین) تو بسی بخشنده‌ای». ۳۶. پس باد را در اختیار او قرار دادیم، حال آنکه هر جا به درستی برفت به فرمان او به نرمی و راهواری روان می‌شد. ۳۷. و شیطان‌های (رام) را (نیز که) هر یک را بنا و غواصند؛ ۳۸. و دیگرانی (از شیطان‌ها) را که با زنجیرها سخت بسته شده بودند (تحت فرمانش درآوردیم). ۳۹. (گفتیم:) «این بخشش ماست. پس (آن را) بی‌شمار منت بگذار یا نگاه دار». ۴۰. و بی‌گمان برای او در پیشگاهمان به راستی تقرب و فرجامی نیکوست. ۴۱. و بنده ما ایوب را به یاد آر، چون پروردگارش را ندا در داد: «شیطان همواره مرا به رنج‌ها و عذابی بزرگ مبتلا کرده». ۴۲. (به او گفتیم:) «با پای خود روان شو (که) این شستگاهی سرد و آشامیدنی است».

۱. «عن ذکر ربی» این دوستی اسبان جنگی را نشأت گرفته از یاد پروردگار دانسته است.

۲. آری «اسب‌ها را» و نه خورشید را، وانگهی خورشید که ساق‌ها و گردن‌هایی ندارد! - و برکتش - نیز تنها به اراده خداست.

۳. این «جسد» جسد فرزندش بود که ولایت عهد و سپس سلطنت او را آرزو داشت ولی خدا برابر چشمش جسد وی را افکند و این آزمایشی بس سخت بود.

۴. این هرگز بخلی از سلیمان نیست؛ بلکه درخواستی شاهانه و رسولانه است که هرگز تا پایان جهان هم جمع این دو جهت برای احدی نبوده و نخواهد بود، و رسول گرامی ﷺ و ولی امر ﷺ که هر دو از سلیمان برترند پادشاه نبوده و نخواهند بود.

۵. این تنها عرض حالی با تقاضای زدودن این عذاب ابتلایی که برخلاف صراحت عهد عتیق توراتی بوده که نسبت اعتراضاتی کفرآمیز به حضرتش داده است. (بشارت عهدین)

این حقی است ربانی و نباید تکذیبش کرد.

۴۳. و (دوباره) کسانش و مانندشان [: همراهشان را] بدو بخشیدیم، تا رحمتی از جانبمان و یادواره‌ای برای خردمندان باشد.
۴۴. و (به او گفتیم:) «یک بسته ترکه نازک نرم به دست بگیر. پس (همسرت را) با آن (به نرمی) بزن و سوگند(ت) را مشکن». ما همواره او را شکیبیا یافتیم. چه نیکو بنده‌ای! به راستی او بسیار بازگشت‌کننده‌ای (سوی ما) است.
۴۵. و بندگانمان ابراهیم و اسحاق و یعقوب را - که نیرومندان و دیده‌وران بودند - به یاد آور.
۴۶. ما همواره آنان را با پاک‌سازی ویژه‌ای - (که) یادآوری سرای دنیا و آخرت است - خالص گردانیدیم.
۴۷. و آنان به راستی در پیشگاهمان بی‌گمان از برگزیدگان (و) نیکانند.
۴۸. و اسماعیل و یسع و ذالکفل را به یاد آور و (اینان) همگان از نیکانند.
۴۹. این یادواره‌ای است (بزرگ) و همواره برای پرهیزگاران بی‌گمان بازگشتی بیای و بسیار نیک است.
۵۰. باغ‌های با درختان سردرهم جاودان، حال آنکه درب‌ها(شان) برایشان بس گشوده است.
۵۱. در آنجا تکیه‌زنان، میوه‌های فراوان و نوشیدنی(شان را) بخواهند.
۵۲. و در نزدشان (همسرانی) با چشمان فروهشته، همسال و همسانند.
۵۳. این است آنچه برای روز حساب وعده داده می‌شوید.
۵۴. (می‌گویند:) «همواره، این به راستی روزی ماست (که) آن را هیچ نابودی نیست».
۵۵. این است (حال بهشتیان) و برای طغیانگران بی‌گمان بدترین بازگشتی بی‌امان است،
۵۶. جهنم را (که) می‌افروزدنش. پس چه بد آرامگاهی است.
۵۷. این! جوشاب و چرکابی بسی گلوگیر است. پس باید آن را بچشند.
۵۸. و از همین‌گونه، نوعی دیگر جفت‌ها [: همانندها] است!
۵۹. این گروهی است که با شما ناگزیر (در آتش) درمی‌آیند (و) هیچ‌گونه شادباشی برایشان نیست. بی‌گمان آنان آتش‌افروزاند.
۶۰. گفتند: «بلکه شما هرگز شادباشی برایتان نیست، شما آن را برایمان پیش فرستادید. پس چه بد قرارگاهی است».
۶۱. گفتند: «پروردگارمان! هرکس این (عذاب) را برای ما پیش فرستاد، عذابش را در آتش چندان کن».

نجاتی است بسیار رعنا و دلربا پس از رنج و مشقت.

۶۲. و گفتند: «ما را چه شده است، که مردانی را که ما آنان را از (زمره) اشارار برمی‌شمریم (اینجا) نمی‌بینیم؟» ۶۳. «آیا آنان را (در دنیا) به ریشخند می‌گرفتیم، یا چشم‌ها(یمان) از آنان منحرف و منحرف شده است؟» ۶۴. این (ذلت) به راستی راست و بسی پای‌برجاست؛ مجادلهٔ اهل آتش. ۶۵. بگو: «من تنها هشداردهنده‌ای هستم، و جز خدای یگانه قهار معبودی دگر نیست». ۶۶. «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است. (همان) عزیز بسی پوشنده». ۶۷. بگو: «آن خبری مهم (و) بزرگ است». ۶۸. «شما از آن روی برمی‌تابید». ۶۹. «مرا دربارهٔ ملائِ اعلیٰ^۱ هیچ آگاهی نبوده است، چون با هم مجادله می‌کنند». ۷۰. «به سوی من هیچ (چیزی) وحی نمی‌شود، جز اینکه تنها من به راستی هشداردهنده‌ای روشن‌گرم». ۷۱. چون پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بی‌گمان آفرینندهٔ بشری از گل هستم». ۷۲. «پس هنگامی که درستش کردم و از روح برگزیده(ی آفرینش)م در او دمیدم، سجده‌کنان برای او (نسبت به من) فرو افتید». ۷۳. پس فرشتگان همگان با هم سجده کردند. ۷۴. مگر ابلیس (که) تکبر جست و از کافران بود. ۷۵. فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد برای چیزی که به دو دست (قدرت و رحمت) خویش آفریدم سجده کنی؟ آیا تکبر نمودی یا از مهتران و برجستگان بودی؟» ۷۶. گفت: «من از او به‌ترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی». ۷۷. فرمود: «پس، از این (باغ) برون شو، پس تو بی‌گمان رانده شده‌ای». ۷۸. «و تا روز بُروز طاعت [قیامت] همواره بر تو لعنت و دورباش من است». ۷۹. گفت: «پروردگار! پس مرا تا روزی که (تمامی مکلفان چه از انسان و چه حیوان) برانگیخته می‌شوند مهلت ده». ۸۰. فرمود: «پس بی‌گمان، تو از مهلت یافتگانی» ۸۱. «تا روز وقت معلوم [قیامت مرگ].» ۸۲. گفت: «پس به عزّتت سوگند (که) همگان را بی‌گمان بسی گمراه می‌کنم». ۸۳. «مگر بندگان اخلاص یافته(ی از طرف حضرت) را».

۱. برترین فرشتگان وحی که چشمگیر بودند.

۸۴. فرمود: «پس (من) تمامی حق (هستم) و (همه) حق را می گویم (که):»
۸۵. «همواره جهنم را از تو و از هر کس از آنان که تو را پیروی کرد، از همگی شان، بی گمان خواهم انباشت.»
۸۶. بگو: «(من) هیچ مزدی بر این (قرآن) از شما نمی خواهم. و من از کسانی نیستم که خود را (برای شما بی جهت) به زحمت و رنج طاقت فرسا افکنم.»
۸۷. «این (قرآن) جز یادواره ای برای جهانیان نیست.»
۸۸. «و همواره پس از چندی خبر بزرگش را به راستی خواهید دانست.»



این سوره مکی است و ۷۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. (این) فرو فرستاده تدریجی کتاب [قرآن] از جانب خدای عزیز حکیم است.
۲. ما (این) کتاب را به راستی با تمامی حق سوی تو فرود آوردیم. پس خدا را - در حالی که طاعت (خود) را برای او خالص کننده ای - عبادت کن.
۳. هان (که) دین خالص تنها از آن خداست، و کسانی که به جای او اولیایی [سرپرستان و دوستانی] برای خود برگرفته اند (به بهانه اینکه) ما آنها را جز برای اینکه ما را هرچه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی پرستیم، البته خدا میان آنان درباره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند داوری می کند. به راستی خدا کسی را که دروغ پرداز بسی ناسپاس است هدایت نمی کند.
۴. اگر خدا می خواست برای خود فرزندی برگیرد. هر آینه از (میان) آنچه می آفریند آنچه را می خواست برمی گزید. منزه است او، اوست خدای یگانه بسی چیره.
۵. آسمان ها و زمین را به تمامی حق آفرید. شب را بر روز درپیچد، و روز را بر شب درپیچد. و خورشید و ماه را تسخیر کرد، (چنان که) هر کدام تا زمانی معین روانند. هان (که) او (تنها) همان عزیز بسی پوشاننده است.

راهی است شیطانی و رفتنی نیست.

۶. شما را از نفسی [شخصی] واحد آفرید، سپس جفتش را از او قرار داد،^۱ و برای شما از دام‌ها(ی نعمت‌وار) هشت جفت (فرد هم‌تا) فرود آورد. شما را در شکم‌های مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر) در تاریکی‌های سه‌گانه [پوست روی بدن‌تان و شکم و رحم] می‌آفریند. این است خدا، پروردگارتان (که) فرمانروایی (و حکومت مطلق) تنها از آن اوست. معبودی جز او نیست. پس چگونه و کجا از حق برگردانیده می‌شوید؟

۷. اگر کفر یا کفران می‌ورزید، پس خدا بی‌گمان از شما بی‌نیاز است. و برای بندگان کفر و کفران را خوش نمی‌دارد، و اگر سپاس دارید آن را برایتان می‌پسندد. و هیچ (بار)بردارنده‌ای بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد. آن‌گاه بازگشت شما سوی پروردگارتان است. پس شما را به آنچه می‌کردید آگاهی مهمی می‌دهد. همانا او به (راز) ذاتی سینه‌ها بسی داناست.

۸. و چون به انسان آسیبی در رسد، پروردگارش را می‌خواند، در حالی که سوی او بازگشت کننده است. سپس چون او را از جانب خود نعمتی در اختیارش نهد آنچه را از خدا درخواست می‌کرده فراموش می‌کند، و برای خدا همتیانی قرار می‌دهد تا (خود و دیگران را) از راه او سرگشته گرداند. بگو: «با کفرت اندکی برخوردار شو، که همانا تو از همراهان آتشی».

۹. (آیا چنان کسی بهتر است) یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام برای خدا خاشع است؛ در حالی که از آخرت می‌هراسد، و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان ژرف‌نگرند که (حق را) به خوبی یاد می‌کنند.

۱۰. بگو: «ای بندگان من که ایمان آوردید! پروردگارتان را پروا بدارید. برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند نیکی است، و زمین خدا (برای تقوا) فراخ است.^۲ تنها شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب خواهند یافت».

۱. این «نفس واحد» و سپس جفتش با آیاتی دیگر - همچون آیه ۱ سوره نساء - در اصل خلقت انسان آخرین همسان است که بجز او موجودی دیگر در تناسل انسانی در میان نبوده است و انسان‌های گذشته هم کلاً منقرض بوده‌اند چنانکه در آیه «إِنْسِي جَاعِل فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» به تفصیل گذشت.

۲. که اگر در وطن یا جای کارتان امکان و توان تقوا نداشتید به جایی دیگر بروید که این امکان، برایتان میسر است، و اگر این‌گونه انتقال سخت است خدا به صابران در راه تقوا، وعده اجری بی‌حساب داده است.

۱۱. بگو: «من به راستی مأمور شدم که خدا را - در حالی که طاعتم را تنها برای او خالص گردانیده‌ام - بپرستم»، ۱۲. «و مأمور شدم به آنکه (برابرش) نخستین^۱ تسلیم‌کنندگان خود باشم». ۱۳. بگو: «من اگر به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روزی بزرگ بسی می‌ترسم». ۱۴. بگو: «تنها خدا را می‌پرستم. در حالی که دینم [طاعتم] را برای او خالص و بی‌آلایش گرداننده‌ام». ۱۵. «پس هر چه را از مادونش می‌خواهید، بپرستید!». (ولی به آنان) بگو: «زیانکاران در حقیقت کسانی‌اند که به خود و کسانشان در روز قیامت زیان رسانده‌اند. هان! این زیان بزرگ (هم) آن خسران آشکارگر است». ۱۶. برایشان از بالای سر(ها)شان چترهایی از آتش است، و از زیر (پاها)شان (نیز) چترهایی آتشین است. این (کیفری) است که خدا بندگانش را به آن بیم می‌دهد. ای بندگان من! پس مرا پروا کنید. ۱۷. و کسانی که خود را از طغیانگران بسی دور داشته‌اند، (که) ایشان را بپرستند، و سوی خدا بازگشته‌اند، آنان را مژده باد. پس بندگانم را بشارت ده: ۱۸. کسانی که به سخن (حق) گوش فرا می‌دهند، پس بهترینش را پیروی می‌کنند. اینانند که خدایشان (آنان را) راه نموده، و ایشانند، (هم) اینان اندیشمندان خالص.^۲ ۱۹. آیا پس کسی که فرمان عذاب بر او به حق و ثابت آمده (کجا روی رهایی دارد)؟ آیا تو کسی را که (همواره) در آتش است می‌رهانی؟ ۲۰. لیکن کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند برایشان غرفه‌هایی است که از بالای آنها غرفه‌هایی (دیگر) بنا شده (و) نهرها از زیر آن (غرفه)ها روان است. وعده خدا را (بپذیر که) خدا خلاف وعده نمی‌کند. ۲۱. آیا ندیدی که خدا به راستی از آسمان، آبی فرود آورد. پس آن را به چشمه‌هایی که در (طبقات زیرین) زمین است نفوذ داد؛ آن گاه با آن کشتزاری را که رنگ‌های آن گوناگون است بیرون می‌آورد. سپس (آن کشتزارها) به هیجان آمده. پس آن را بسی زرد می‌بینی، سپس خاشاکش می‌گرداند. بی‌گمان در این (دگرگونی‌ها) برای خردمندان ژرف‌نگر یادواره‌ای است.

۱. این «نخستین» از نظر درجه اسلام است در مثلث جهانیان و زمان تکلیف، و نه اصل زمان؛ زیرا پیش از حضرتش مسلم‌هایی - به ویژه پیامبرانی - بوده‌اند، چنانکه پس از او نیز می‌باشند که همان معصومان محمدی‌اند.

۲. این آیه دلیلی روشن بر این حقیقت است که تنها پیروی از «أحسنه»: بهترین سخن، درست است و دیگر هیچ. این بهترین و نزدیک‌ترین سخنان حق است که بر پایه دانش و بینش و گرایش بهتر درباره کتاب و سنت باشد، که گوینده نه تنها اعلم بلکه اتقی هم باشد، که علم بیشتر برای پیدایش بیشتر و تقوای بیشتر برای تعهد بیشتر درباره «أحسنه» است و در دوران جریان، باتقواتر از عالم‌تر - در میان این عالمان - برتر است.

باید با خلوص نیت انجام گردد.

۲۲. پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشوده، پس او (هم) بر نوری از پروردگارش سلطه و سیطره دارد (همانند فردی تاریک‌دل است)؟ پس وای بر سخت‌دلان از یاد خدا. اینانند که در ژرفای گمراهی آشکارگرند.
۲۳. خدا زیباترین حدیث (وحیانی) را (به صورت) کتابی متشابه (که آیاتش همانند با یکدیگرند)^۱ نازل کرده. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست‌های بدن‌هاشان از آن می‌لرزد (و سخت می‌شود و) سپس پوست‌هاشان و دل‌هاشان سوی یاد خدا نرم می‌گردد. این است هدایت خدا. هر که را بخواهد به وسیله آن (قرآن) راه می‌نماید. و هر که را خدا گمراه گذارد او را راهبری نیست.
۲۴. پس آیا آن کس که (به جای دست‌ها) با چهره خود گزند عذاب را (در) روز قیامت به سختی دفع می‌کند، (مانند کسی است که از این عذاب ایمن است)؟ و به ستمگران گفته شد: «آنچه را که به دست آوردید بچشید».
۲۵. کسانی (هم) که پیش از آنان بودند تکذیب کردند، و از آنجا که دقت و باریک‌بینی نمی‌کردند، (ناپهنگام) عذاب برایشان آمد.
۲۶. پس خدا در زندگی دنیا خواری (و بی‌مقداری) را به آنان چشانید. و اگر بدانند به راستی عذاب آخرت بزرگتر است.
۲۷. و بی‌گمان در این قرآن از هرگونه مثلی به راستی برای مردمان (و سایر مکلفان) آوردیم، شاید آنان پند گیرند.
۲۸. قرآنی روشن (بیان) را بی‌هیچ کژی^۲ (فرو فرستادیم). شاید آنان پروا کنند.
۲۹. خدا مثلی زده: مردی که چند نفر با یکدیگر در (مالکیت) او ناسازگارند. و مردی که تنها فرمانبر یک مرد است؛ آیا این دو در مثل همانند یکدیگرند؟ سپاس خدای را. (نه) بلکه بیشترشان نمی‌دانند.
۳۰. همانا تو مرده‌ای و آنان همواره مرده‌اند.^۳
۳۱. سپس شما روز قیامت پیش پروردگارتان مجادله خواهید کرد.

۱. متشابه بودن قرآن در کل جهات لفظی و معنوی است، و چون ظاهر و باطن سخنان غیر خدا و معصومان - به ویژه در حالات گوناگون - متفاوت و یا متکامل یا متناقض است، سخنانی که در حالات متضاد حضرت محمد ﷺ بیان شده در بهترین درجات انسجام و هماهنگی است و این خود دلیلی بر وحیانی بودن آن‌هاست.

۲. و از جمله کژی ظنی الدلاله بودن قرآن است، برخلاف آنچه گفته می‌شود! و آیا خدا خود اعوجاجی دارد که کلامش معوج و ظنی باشد!

۳. این «مرده» نخست حالت همیشگی انسان است که در برابر خدای زنده مطلق مرده است، و در ثانی در تمامی حالات دارای تحولاتی مرگ آسا است و سپس مبتلای به دو مرگ پس از این زندگی دنیایی است.

۳۲. پس کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ بست، و حق را چون سویش آمد - با همانان را - تکذیب کرد. آیا در جهنم جایگاه و پناهگاهی برای کافران نیست؟
۳۳. و آن کس(انی) که با راستی آمد(ند) و بدان تصدیق نمود(ند)، همانانند که خودشان پرهیزگارند.
۳۴. برایشان، هر چه بخواهند پیش پروردگارشان است. این پاداش نیکی کنندگان است.
۳۵. تا خدا بدترین عملی را که کرده‌اند از ایشان بزدايد، و آنان را به بهترین کاری که می‌کردند، پاداش دهد.
۳۶. آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ حال آنکه (کافران) تو را از آنها که غیر اویند می‌ترسانند، و هر که را خدا گمراه گرداند هرگز برایش هیچ راهبری نیست.
۳۷. و هر که را خدا هدایت کند هرگز برایش گمراه کننده‌ای نیست. مگر خدا، عزیزی دارای انتقام نیست؟
۳۸. و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟» بی‌چون به راستی گویند: «خدا». بگو: «آیا پس دیدید اگر خدا بخواهد زیانی به من رساند، آنچه را (که) دون خدا (است) می‌خوانید، آیا آنان برطرف کنندگان زیان او هستند؟ یا (اگر) رحمتی برایم بخواهد آیا آنان بازدارندگان رحمتش می‌باشند؟» بگو: «خدا مرا بس است. توکل کنندگان تنها بر او توکل می‌کنند».
۳۹. بگو: «ای قوم من! شما بر (حسب) امکانتان (به کژی) عمل کنید، من (نیز) همواره (به راستی) عمل کننده‌ام. پس در آینده‌ای دور خواهید دانست (که)»:
۴۰. «چه کسی را عذابی که رسوایش می‌کند خواهد آمد، و عذابی پایدار بر او حلول می‌کند».

۱. «الصدق» کل صدق است که قرآن و سنت محمدی ﷺ است، که هم خود تمامی صدق ربانی است، و هم صدق‌های ربانی گذشته را با همین صدق کلی تصدیق کرده، که نورعلی نور است.

۴۱. ما همانا (این) کتاب را برای (هدایت) مردم به تمامی حق بر تو فرو فرستادیم. پس هرکس هدایت شود، به سود خود اوست، و هرکس گمراه شود به زیان خودش گمراه می‌شود. و تو بر آنها وکیل نیستی.

۴۲. خدا جان‌های مردمان را هنگام مرگشان به تمامی می‌ستاند، و جان‌هایی (انسانی) را که در خوابشان نمرده‌اند (نا تمام) می‌ستاند.^۱ پس جان‌های آنان را که مرگ را برایشان حتمی کرده (برون بدن) نگاه می‌دارد، و آن دیگران را تا هنگامی معین (به زندگی دنیا) باز پس می‌فرستد. قطعاً در این (امر) برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی (از قدرت و رحمت خدا) است.

۴۳. غیر از خدا شفاعتگرانی (برای خودشان) گرفتند؟ بگو: «آیا هرچند اختیار چیزی را ندارند. و خردورزی (هم) نمی‌کنند؟»

۴۴. بگو: «شفاعت یکسره از آن خداست. فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها برای اوست. سپس تنها سوی او بازگردانیده می‌شوید.»

۴۵. هنگامی که خدا به تنهایی یاد شود دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، مضمئن [چندش] می‌گردد، و چون کسانی که غیر از اویند یاد شوند، ناگهان ایشان (از یکدیگر) نوید می‌خواهند.

۴۶. بگو: «بار الها! ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین [بر فطرت توحیدی]! دانای نهان و آشکار! تو (خود) در میان بندگانت بر سر آنچه اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی.»

۴۷. و اگر آنچه در زمین است، (یکسره) برای کسانی که ظلم کرده‌اند و نظیرش (نیز) با آن باشد، قطعاً (همه) آن را برای رهایی خودشان از سختی عذاب روز قیامت فدیة خواهند داد، و آنچه (هرگز) حسابش را نمی‌کرده‌اند (و گمان هم نداشتند) از (جانب) خدا برایشان آشکار می‌گردد.

۱. «توفی نفس» که در کل به معنای گرفتن جان‌هاست، در مرگ گرفتن کلی و نهایی جان است، که با بدن برزخی نامحسوس از این بدن محسوس خارج می‌شود، و در خواب این جدایی بعضاً و موقتاً صورت می‌گیرد، که بر خلاف مرگ، روح حیوانی و نباتی همچنان در بدن باقی است. گهگاهی هم توفی کلی است که انسان در جمع از جریانی مرگبار نجات باید مانند توفی حضرت مسیح ﷺ و هر سه با مراتب گوناگون، توفی است.

۴۸. و (پیامدهای) بدِ کارهای آنچه که مرتکب شدند، برایشان آشکار شد، و آنچه را که بدان ریشخند می‌زدند، آنان را فرو گرفت.

۴۹. پس چون انسان را آسیبی در رسد ما را می‌خواند. سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم گوید: «تنها آن را به دانش و بینش خویش یافته‌ام». (نه چنان است) بلکه آن آزمایشی آتشین است ولی بیشترشان نمی‌دانند.

۵۰. بی‌گمان کسانی که پیش از آنان بودند (نیز) این (سخن) را گفتند، پس آنچه به دست می‌آوردند بی‌نیازشان نکرد.

۵۱. پس (پیامدهای) بدی‌های آنچه مرتکب شده‌اند بدیشان در رسید. و کسانی از این گروه که ستم کردند به زودی (پیامد) آنچه مرتکب شده‌اند، بدیشان خواهد رسید، و آنان درمانده‌کننده (ی ما) نیستند.

۵۲. آیا و ندانستند که خدا بی‌چون روزی را برای هرکس که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند؟ قطعاً در این (اندازه‌گیری) برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی (ربانی) است.

۵۳. بگو: «ای بندگان من که بر زیان خودهاشان زیاده‌روی کردند! از رحمت خدا نومید مشوید.^۱ بی‌گمان خدا همه گناهان کوچک را می‌پوشاند. به راستی او، (هم) او پوشاننده رحمتگر بر ویژگان است».

۵۴. «و پیش از آنکه شما را عذاب در رسد و سپس یاری نشوید، سوی پروردگارتان نوبه نوبه (خود و دیگران را از گناه) باز گردانید، و برایش تسلیم شوید».

۵۵. «و پیش از آنکه ناگهان و در حالی که حدس نمی‌زنید شما را عذاب در رسد، نیکوترین^۲ (کتابی) را که از جانب پروردگارتان سویتان فرود آمده است پیروی کنید».

۵۶. تا آنکه (مبادا) کسی بگوید: «دریغا بر آنچه در نزد خدا کوتاهی ورزیدم، و گرچه من همواره از مسخره‌کنندگان بودم».

۱. این بخش گناهان با شرط توبه و جبران و یا کفاره ترک گناهان کبیره است که گناهان کوچک زیر پوشش آنها بخشوده است.
۲. و آیا نیکوترین کتاب - از نظر دلالت - ظنی است!؟

۵۷. یا بگوید: «اگر خدا به راستی هدایت می‌کرد، همواره از پرهیزگاران بودم».
۵۸. یا چون عذاب را ببیند، گوید: «کاش مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران باشم».
۵۹. آری، نشانه‌های من همواره برایت آمد. پس با آنها (حق را) تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران بودی.
۶۰. و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند روسیاه می‌بینی. آیا برای متکبران پناهگاه و پایگاهی در جهنم نیست؟
۶۱. و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند، نجات می‌دهد. بدی به آنان نمی‌رسد و غمگین (هم) نخواهند گردید.
۶۲. خدا آفریدگار هر چیزی است^۱، و او بر هر چیزی (بسیار) پاسدار (و) کاردار است.
۶۳. درب‌های بسته و پیوسته آسمان‌ها و زمین تنها از اوست. و کسانی که به نشانه‌های خدا کفر ورزیدند ایشان خودشان زیانکارند.
۶۴. بگو: «هان ای نادانان! آیا پس مرا وادار می‌کنید که غیر خدا را بپرستم؟»
۶۵. و به راستی و درستی به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: «اگر شرک بورزی همانا کردارت به راستی تباه است، و بی‌امان و بی‌گمان از زیانکاران خواهی بود».
۶۶. «بلکه تنها خدا را پرست و از سپاسگزاران باش».
۶۷. و خدا را آن‌چنان که شایسته قدر و منزلتش می‌باشد قدر ندانستند. حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه (علم و قدرت و حکمت) اوست، و آسمان‌ها در هم پیچیده به دست توانای اوست. او منزّه و برتر است از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند.

۱. این خالقیت الهی نسبت به هر چیزی، مخلوق بودن روح را - که از هر چیزی برتر است - اثبات می‌کند، که بر خلاف خیالی فلسفی - که روح از عالم امر است و بقیه اشیاء از عالم خلق - روح هم از عالم خلق است، و امر هم به معنای چیزی مجرد از جسم نیست، بلکه از نظر لغوی مقابل نهی، یا کار، یا چیز است.

۶۸. و در صور [: شیپور جهان شمول با صدای رعد آسای جانکاه] دمیده شد. پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بیهوش در افتاد، مگر کسی که خدا خواسته. ^۱ سپس بار دیگر در آن (شیپور روح افزا) دمیده شد. پس به ناگاه آنان به حال ایستاده می‌نگرند.

۶۹. و زمین به نور پروردگارش روشن شد، و کتاب (وحی و اعمال در میان) نهاده گشت، و پیامبران و گواهان آورده شدند، و میانشان به حق داوری شد، در حالی که ایشان مورد ستم قرار نگیرند.

۷۰. و به هر کسی آنچه انجام داده است بی‌کم و کاست داده شد. و او به آنچه می‌کند داناتر است.

۷۱. و کسانی که کافر شدند گروه گروه سوی جهنم رانده شدند، تا هنگامی که بدان درآمدند، درهای آن (به رویشان) گشوده شد، و نگهبانانش به آنان گفتند: «مگر فرستادگانی از خودتان برایتان نیامدند، حال آنکه آیات پروردگارتان را بر شما می‌خوانند، و به دیدار چنین روزی شما را هشدار می‌دهند؟» گفتند: «چرا» ولی فرمان عذاب بر کافران به حق فرود آمد.

۷۲. و گفته شد: «از درهای دوزخ درآید، حال آنکه جاودانه در آن بمانید. پس چه بد (جایی) است پایگاه و پناهگاه سرکشان!»

۷۳. و کسانی که از پروردگارش پروا داشته‌اند، گروه گروه سوی بهشت سوق داده شدند، تا هنگامی که بدان رسند و درهای آن (به رویشان) گشوده گردد، ^۲ و نگهبانان آن به ایشان گویند: «سلام بر شما، خوش آمدید، پس در آن جاودانه درآید».

۷۴. و گویند: «سپاس خدایی را که وعده‌اش را برایمان راست گردانید. و سرزمین (بهشت) را به ما به میراث داد. از هر جای آن که بخواهیم جای می‌گزینیم». پس چه نیک است پاداش عمل‌کنندگان.

۱. این بیهوشی فراتر از مرگ است، که «من شاء الله» از آن مستثنایند، و این گروه ممتاز در همان حال حیات برزخی به حیات اخروی منتقل می‌گردند، که تنها انتقالشان به بدن اخروی که اجزای اصلی بدن دنیوی است می‌باشد.

۲. این «واو» درباره بهشتیان اشاره‌ای به معطلی بسیاری از آنان است در ورود به بهشت برخلاف جهنمیان که بدون فاصله وارد آن می‌شوند.

۷۵. و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش^۱ در گردشند، و با سپاس پروردگارشان او را تنزیه می‌کنند، و در میانشان [مؤمنان] حکم به تمامی حق شده و گفته شود: «تمام سپاس برای خدا پروردگار جهانیان است».



این سوره مکی است و ۸۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. حم.
۲. فرو فرستادن تدریجی این کتاب، از جانب خدای عزیز بسیار داناست،
۳. (که) گناه‌بخش توبه‌پذیر سخت‌کیفرِ فراخ‌نعمت است. خدایی جز او نیست (و) بازگشت (همگان) تنها سوی اوست.
۴. جز آنهایی که کفر ورزیدند، (کسی) در آیات خدا ستیزه نمی‌کند. پس جابه‌جا شدن و رفت و آمدشان در شهرها تو را هرگز نفریبند.
۵. پیش از اینان قوم نوح و بعد از آنان حزب‌ها(ی کافر) به تکذیب پرداختند. و هر امتی آهنگ پیامبر خود را کردند، تا او را درگیرند. و به (وسیله) باطل جدال نمودند تا حقیقت را با آن پایمال کنند. پس آنان را فرو گرفتیم. پس آیا کیفر من چگونه بود؟
۶. و بدین‌سان فرمان پروردگارت دربارهٔ کسانی که کفر ورزیده بودند، به حقیقت پیوست، که ایشان همواره همدمان آتشند.
۷. کسانی که عرش^۲ (آفریدهٔ ربانی) را حمل می‌کنند، و نیز آنها را که پیرامون آنند (هر دو گروه) با سپاس پروردگارشان (او را) تسبیح می‌گویند، و به او ایمان می‌آورند، و برای کسانی که گرویده‌اند پوشش می‌خواهند که: «پروردگاران! تو از (جهت) علم و رحمت (خود) بر هر چیز احاطه داری، پس برای کسانی که (به سویت) بازگشته و راه راهوار تو را دنبال کرده‌اند پوشش بده، و آنها را از عذاب آتش شعله‌ور نگهدار».

۱ و ۲. این «عرش»، عرش‌ی که پایهٔ ربانیت الهی است نیست، بلکه عرش دیگری است که فرمان‌گزاران الهی عهده‌دار آنند.

۸. «پروردگاران! و آنان را در باغ‌هایی (با درختان) سر در هم جاوید که وعده‌شان داده‌ای، با هر که از پدران و همسران و فرزندان و پیروانشان که شایسته‌اند، داخل گردان، به راستی تو خود پرور از عزت و حکمتی».
۹. «و آنان را از بدی‌ها نگه‌دار، و هر که را در آن روز از بدی‌ها نگه‌داری، همانا رحمتش کرده‌ای، و آن (بزرگ رحمت، هم) آن کامیابی بزرگ است».
۱۰. همانا کسانی که کافر شدند دورادور صدا زده می‌شوند که: «به راستی غضب شدید خدا از غضب شدید شما نسبت به خودتان سخت‌تر است، چون سوی ایمان فرا خوانده می‌شوید، پس کفر می‌ورزید».
۱۱. گفتند: «پروردگاران! دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده کردی،^۱ پس به گناهانمان اعتراف کردیم. پس آیا راهی راهوار (برای) بیرون شدنی (از آتش) هست؟»
۱۲. این (کیفر از آن جهت است) که چون خدا به راستی به تنهایی‌اش خوانده شود، کفر می‌ورزید؛ و چون به او شرک آورده شود، ایمان می‌آورید. پس (امروز) فرمان از آن خدای بسی والای بزرگ است.
۱۳. او کسی است که نشانه‌های خود را به شما می‌نماید، و برای شما از آسمان روزی‌ای می‌فرستد، و جز آن کس که همواره سوی خدا رهسپار است (کسی) پند نمی‌گیرد.
۱۴. پس خدا را (برای طاعتش) پاکدلانه فراخوانید، هر چند کافران بسی (آن را) ناخوش دارند.
۱۵. (خدا) بالا برنده^۲ درجات، خدای عرش (فرماندهی) به هر کس از بندگانش که خواهد روح (وحی) را به فرمان خویش می‌فرستد، تا (مردم را) از روز ملاقات (با خدا) هشدار دهد.
۱۶. آن روز که آنان آشکارند (و) چیزی از آنها بر خدا پوشیده نیست. امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از خدای یکتای قهار.

۱. این دوبار میراندن و دوباره زنده کردن حد معمولی این دو مرحله است، و کسانی هم هستند - مانند رجعت‌کنندگان در دولت مهدی علیه السلام - که یک بار دیگر هم زنده می‌شوند و می‌میرند، و «من شاء الله» به استثنای این یکبار اضافه حیثاً زنده شدن و مرگشان یکبار است مانند حضرت مهدی علیه السلام که پس از مرگ دیگر در قیامت نمی‌میرد بلکه همچنان با بدن اخروی ملحق به رستاخیز می‌شود، و بقیه معصومان هم این‌گونه انتقال می‌یابند ولی مرگ دومشان پس از رجعت است.

۲. این «درجات» الهیست کل مقامات الهی است بالفعل و بدون تکامل، و ربانی و خلقیش بالا بردن درجات مؤمنان است که رفع اولی لازم و دومی متعدی برای آفریدگار است.

۱۷. امروز هرکسی به (موجب) آنچه به دست آورده است کیفر می‌یابد. امروز هرگز ستمی نیست. همانا خدا زودشمار است.
۱۸. و آنان را از (آن) روز (رستاخیز) - بسی نزدیک - بترسان. چون (که) جان‌ها(شان) نزدیک گلوگاه‌ها(شان) است، در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورند، برای ستمگران نه هیچ یاری است، و نه (هیچ) شفاعت‌گری که شفاعتش پذیرفته شود.
۱۹. (خدا) نگاه‌های دزدانه و آنچه را که در سینه‌ها(شان) نهان می‌دارند، می‌داند.
۲۰. و خدا به حق داوری می‌کند. و کسانی که فروتر از او را می‌خوانند (عاجزند و کلاً) به چیزی (درست) داوری نمی‌کنند. همانا خدا (هم) او بسیار شنوای بس بیناست.
۲۱. آیا و در زمین^۱ سیر (تاریخی و جغرافیایی) نکردند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از ایشان بودند چگونه بوده است؟ آنان از ایشان نیرومندتر (بوده) و آثاری (پایدارتر) در روی زمین از خود باقی گذاشتند. با این همه، خدا آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد، و در برابر خدا هیچ نگهبانی نبوده است.
۲۲. این (گرفتاری بزرگ) از آن روی بود، که پیامبرانشان همواره دلایل آشکار برایشان می‌آورده‌اند، ولی (آنها) انکار (و انکار) می‌کردند. پس خدا (گریبان) آنان را برگرفت. همانا او نیرومند سخت‌پیکرد است.
۲۳. و به راستی موسی را با آیات خود و سلطه‌ای آشکارگر فرستادیم،
۲۴. سوی فرعون و هامان و قارون. پس گفتند: «(او) افسونگری (شیاد و) بسی دروغگوست».
۲۵. پس چون (موسی) حقیقت را از جانب ما برایشان آورد، گفتند: «پسران کسانی را که با او (به خدا) ایمان آورده‌اند بکشید، و زنانشان را زنده بگذارید، و حیا را از آنان سلب کنید». و (اما) نیرنگ کافران جز در (ژرفای) گمراهی نیست.

۱. این «زمین» هم زمین مسکونی و هم زمینه زندگی در پرتو قرآن است که صدق محض و محض صدق است، و خود محور سیر در این زمین می‌باشد.

۲۶. و فرعون گفت: «مرا واگذارید تا موسی را بکشم، و (در این حال) پروردگارش را باید بخواند. من به راستی می‌ترسم دین شما را تغییر دهد، یا در (این) سرزمین فساد را آشکار کند».
۲۷. و موسی گفت: «همانا من از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام».
۲۸. و مردی مؤمن از خاندان ویژه فرعون^۱ - در حالی که ایمان خود را (از آنان) نهان می‌داشت - گفت: «آیا مردی را می‌کشید (تنها به این جرم) که می‌گوید پروردگار من خداست؟ و به راستی برایتان از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست^۲ و اگر راستگو باشد (دست کم) برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. همانا خدا کسی را که زیاده‌روی بسیار دروغزن است هدایت نمی‌کند».
۲۹. «ای قوم من! امروز فرمانروایی از شماست، حال آنکه در (این) سرزمین چیره‌اید. پس چه کسی ما را از بلای خدا - اگر ما را در رسد - حمایت خواهد کرد؟» فرعون گفت: «جز آنچه (من) می‌بینم، به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه سرایشب رشد^۳ رهنمایی نمی‌کنم».
۳۰. و کسی که ایمان آورده بود^۴ گفت: «ای قوم من! همانا من از (روزی) مانند روز احزاب (منکر خدا) بر شما می‌ترسم»
۳۱. «(از عادت دیرینه) همانند عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنهایند. و (گر نه) خدا هرگز برای بندگان (ش) ستمی نمی‌خواهد».
۳۲. «و ای قوم من! من همواره بر شما از روز ندا دادن به یکدیگر بیم دارم (که میان خدا و دوزخیان و هم میان آنان و خودشان و بهشتیان سخنانی در پی است)».
۳۳. «روزی که پشت کنان (از دنیا سوی آخرت به عنف) باز می‌گردید. برای شما در برابر خدا هیچ نگهبانی نیست». و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهبری نیست.

۱. این «من آل فرعون» کتمان ایمانش را از آنان در بر دارد و هم خودش از آل فرعون بوده است همچون آسیه همسر فرعون که در حد اعلای ایمان بوده است.

۲. زیرا خدا دروغ‌های رسالت‌نما را رسوا می‌کند، و در این صورت مکلفان گمراه نمی‌شوند.

۳. که خود رشد یافته و رشد دهنده است، که اینجا مصدر «رشاد» هر دو جنبه مفعولی و فاعلی را در بر دارد.

۴. این «ایمان آورده بود» خود گواهی بر این است که این مؤمن از آل فرعون بوده است و نیز کتمان ایمانش از آل فرعون، دلیل است که از خود آنان بوده است؛ زیرا بنی اسرائیل ایمانشان را از آنان کتمان نمی‌کرده‌اند.

این خود ناکامی در عین بزرگ‌بینی است.

۳۴. و به راستی و درستی، یوسف پیش از این نزد شما با (دلایل) آشکار آمد. پس از آنچه برای شما آورد همواره (غرق) در تردید بودید، تا وقتی که رحلت کرد. گفتید: «خدا بعد از او هرگز فرستاده‌ای را بر نخواهد انگیخت». این گونه خدا هر که را زیاده‌رو شکاک بی‌مستند است، بی‌راه می‌گذارد.

۳۵. کسانی که درباره آیات خدا - بدون هیچ حجتی (روشنگر) که برای آنان آمده باشد - مجادله می‌کنند (این ستیزه) در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند (مایه) خشمی بسی بزرگ است. این گونه، خدا بر تمامی دل (هر) متکبری بسی زورگو مہر می‌نهد.

۳۶. و فرعون گفت: «ای هامان! برای من آسمان خراشی بلند بساز، شاید من به وسیله‌ها برسم؛»

۳۷. (به) «وسایل (دستیابی به) آسمان‌ها. ۱ پس سوی خدای موسی راه یابم، و من او را سخت دروغ‌پرداز می‌پندارم». و این‌گونه برای فرعون زشتی کارش آراسته گشت، و از راه (راست) بازمانده شد، و نیرنگ فرعون جز در (ژرفای) تباہی نیست.

۳۸. و آن کس که ایمان آورد گفت: «ای قوم من! مرا پیروی کنید تا شما را (از بی‌راهه) به راه راهوار (شایسته) رشد یافته هدایت کنم».

۳۹. «ای قوم من! این زندگی دنیا تنها کالایی (ناچیز) است، و همانا آخرت است که سرای پُر قرار پایدار است».

۴۰. «هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نیابد؛ و هر که کار شایسته کند - مرد باشد یا زن - در حالی که ایمان داشته باشد، پس ایشان داخل بهشت می‌گردند، و در آنجا بی‌حساب روزی داده می‌شوند».

۱. این «اسباب السماوات» بر فراز بلندای آسمانی فرعون، وسایلی برای صعود آسمانی بوده به گمان اینکه خدا در آسمان است!
۲. دست کم مانند آن برابری میانشان است جز در غیر ظلم‌هاشان که بر حسب آیاتی چند، مورد رحمت و تخفیف است.

۴۱. «و ای قوم من! مرا چیست که شما را به نجات فرا می‌خوانم، و (شما) مرا به آتش فرا می‌خوانید؟»
۴۲. «مرا می‌خوانید تا به خدا کافر شوم، و چیزی را که بدان علمی ندارم با او شریک گردانم. و من شما را به سوی (آن) عزیز بسی پوشنده (ی نقصان‌ها) دعوت می‌کنم.»
۴۳. «آنچه مرا سوی آن دعوت می‌کنید، به ناچار نه در دنیا و نه در آخرت هیچ‌گونه دعوتی (راستا برای الوهیت) ندارد، و برگشت ما همانا سوی خداست. و اینکه زیاده‌روها بی‌چون (در پرستش غیر خدا، هم) آنان همدمان آتشند.»
۴۴. «پس به زودی آنچه را به شما می‌گویم به یاد خواهید آورد، و کارم را به خدا می‌سپارم؛ بی‌گمان خداست که به (حال) بندگان (خود) بسی بیناست.»
۴۵. پس خدا او را از پیامدهای بد آنچه نیرنگ می‌کردند نگه‌داشت، و فرعونیان را بدی عذاب (سر و سامانشان) فراگرفت.^۱
۴۶. (اینک هر) صبح و شام بر آتش نمایش داده می‌شوند. و روزی که رستاخیز بر پا شود (فریاد می‌رسد که): «فرعونیان را در سخت‌ترین (انواع) عذاب در آورید.»
۴۷. و آن‌گاه که در آتش با یکدیگر محاجه و نزاع می‌کنند، مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «ما همواره پیرو شما بوده‌ایم، پس آیا می‌توانید بخشی از این آتش را از ما بی‌نیاز کنید؟ [برگیرید؟].»
۴۸. کسانی که گردنکشی کردند، گفتند: «(اکنون) همه ما در آن (آتش) می‌باشیم. خدا بی‌گمان میان بندگان (خود) داوری کرده است.»
۴۹. و کسانی که در آتشند، به نگهبانان جهنم گفتند: «پروردگارتان را بخوانید تا زمانی اندک از این عذاب را از ما تخفیف دهد.»^۲

۱. این عذاب - پس از غرق فرعونیان - عذاب برزخی است که در برزخ آتشین دریا عذاب آتشین دیدند چنانکه در آیه ۴۶ که «یوم تقوم الساعة» آمده، بر این عذاب پیشین برزخی تأکید می‌شود.

۲. زمانی عذاب را تخفیف نمی‌دهد ولی در همان زمان‌ها عذاب‌هایی - به موجب آیاتی - مورد تخفیف است.

۵۰. گفتند: «و مگر پیامبرانتان با نشانه‌ها (ی روشن) سویتان نمی آمدند؟» گفتند: «چرا». گفتند: «پس (از این طاغوتان و بتان) بخواهید. و درخواست کافران جز در (ژرفای) گمراهی نیست».
۵۱. همانا ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر پای می‌ایستند به راستی یاری می‌کنیم.^۱
۵۲. (همان) روزی که ستمگران را پوزششان سودی ندهد، و برای آنان تنها لعنت است، و برایشان بدی آن سراسر است.
۵۳. همانا موسی را هدایت (رسالتی) دادیم، و به فرزندان اسرائیل تورات را به میراث نهادیم.
۵۴. حال آنکه رهنمود و یادواره‌ای برای صاحبان مغز (و اندیشه) است.
۵۵. پس صبر کن که به راستی وعده خدا حق (و) پای‌برجاست، و برای کار دنبال‌دار (رسالت) خود (علیه دشمنان) پوشش بخواه، و به سپاس پروردگارت، شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش.
۵۶. بی‌گمان آنان که درباره نشانه‌های خدا - بی‌آنکه حجتی برایشان آمده باشد - به مجادله بر می‌خیزند، در دل‌هایشان بجز خودبزرگ‌بینی (خیالی) چیزی نیست (که) هرگز به آن رسنده نیستند. پس به خدا پناه‌جوی (که) همانا (هم) او بسی شنوای بسیار بیناست.
۵۷. همواره آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر^۲ از آفرینش مردم است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.
۵۸. و ناینایان و بینایان یکسان نیستند، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و نه بزه‌کاران (یکسان نمی‌باشند) چه اندک (خدای را) یاد می‌کنید.

۱. این نصرت تأکیدی ربانی نسبت به رسولان و مؤمنان در دو جهان است، که جمعاً هنوز نیامده، در جهان تکلیف در زمان دولت مهدی علیه السلام است.

۲. این «بزرگ‌تر» با «احسن تقویم» بودن انسان منافی نیست، بلکه از لحاظ وسعت جهان آفرینش است که نیروی بیشتری لازم دارد؛ گرچه همگی در برابر قدرت بی‌نهایت ربانی برابرند. ولی این دو آفرینش نسبت به یکدیگر از نظر اصل قدرت نابرابرند، وانگهی جای این احتمال هم هست که این مردم تنها مردم زمینی باشند، که مردم آسمانی و سایر آسمانیان نیز در آفرینششان - جمعاً - بزرگتر از زمین و انسان‌های زمینی باشند؛ گرچه تمامی انسان‌های آسمانی و زمینی در «احسن تقویم» برابرند.

۵۹. بی چون ساعت [قیامت] به راستی آمدنی است (و) در آن شکی مستند نیست، ولی بیشتر مردمان ایمان نمی‌آورند.
۶۰. و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت کسانی که از پرستش^۱ کبر می‌ورزند، به زودی به خواری در دوزخ درآیند».
۶۱. خداست که شب را برایتان پدید آورد، تا در آن آرام گیرید، و روز را بینایی‌بخش (قرار داد) همانا خدا بر (سر و سامان) مردمان، بسیار صاحب فضیلت است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌دارند.
۶۲. این [بزرگ منزلت] است خدا، پروردگار شما (که) آفریننده هر چیزی است.^۲ خدایی جز او نیست. پس چگونه و چه زمانی (از او) به دروغ باز گردانیده می‌شوید؟
۶۳. کسانی که نشانه‌های خدا را انکار (و انگار) می‌کردند، این‌گونه (از خدا) رویگردان می‌شوند.
۶۴. خدایی که زمین را برای ما قرارگاه (شایسته سکونت) نهاد، و آسمان را (بر فرازش) بنیانی قرار داد، و شما را صورتگری کرد، و صورت‌های شما را نیکو نمود، و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است خدا پروردگارتان. پس (بلندمرتبه و بزرگ و) مبارک است خدا، پروردگار جهانیان.
۶۵. اوست تنها زنده پاینده، معبودی جز او نیست. پس او را - در حالی که دین (خود) را برای وی بی‌آلایش گردانیده‌اید - بخوانید. همه سپاس (ها) ویژه خدا، پروردگار جهانیان است.
۶۶. بگو: «من همواره نهی شده‌ام از اینکه جز خدا کسانی را که (شما) می‌خوانید پرستش کنم. هنگامی که از جانب پروردگارم مرا دلایل روشن رسیده، امر شده‌ام که تنها تسلیم و فرمانبردار پروردگار جهانیان باشم».

۱. دعا و درخواست به‌جا و حقیقی از خدا، خود اظهار نهایت نیاز در برابر خدای بی‌نیاز است. این بر حسب روایاتی - بر مبنای این آیه و مانندش - مخ و مغز عبادت است، زیرا عباداتی در سایر عبادات - چندان که همراه با احساس نیازی هم نیست - نوعاً حالت قشری دارد، ولی در موارد نیاز که دست انسان از همه جا کوتاه و سوی پروردگار دراز است - خواه ناخواه - تدلی حقیقی در برابر خداست. روی این اصل ترک درخواست از خدا در این‌گونه موارد انکار غنای مطلق خدا و یا دست کم نادیده گرفتن مطالبه رسانی است از بندگان که: «از من درخواست کنید و مرا همواره بخوانید». «دعا» اینجا افزون بر این، خداخواهی و خداخوانی را در بر دارد، که ترکش تکذیب خداست.

۲. و آیا ارواح انسان‌ها و مجرداتی دیگر به گمان فلاسفه، شیء [چیز] نیستند، و چنانکه هستند؛ بلکه از هر چیزی چیز ترند. همه و همه که مخلوقند چگونه خلق در انحصار مادیات به گمان فلاسفه بوده، و امر ویژه مجردات! است.

۶۷. اوست کسی که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، آن گاه از علقه‌ای، و بعد شما را (به صورت) کودکی (از درون مادرانتان) برون می‌آورد، و تا به نیروهایتان برسید (و) برای اینکه پس (از آن) سالخورده باشید، و از میان شما کسی است که مرگ زودرس می‌یابد. و برای اینکه به مدت مشخصی برسید، و شاید اندیشه کنید.

۶۸. او (همان کسی) است که زنده می‌کند و می‌میراند. پس چون به چیزی حکم کند، همین قدر به آن می‌گوید: «شو»، پس (بی‌درنگ) می‌شود.

۶۹. آیا کسانی را که در (ابطال) آیات خدا مجادله می‌کنند ندیدی (که) تا کجا و تا کی (از حقیقت آیات الهی) منحرف می‌شوند.

۷۰. کسانی که کتاب (خدا) و آنچه را که فرستادگان خود را بدان گسیل داشته‌ایم، تکذیب کردند. پس در آینده‌ای دور خواهند دانست؛

۷۱. هنگامی که غل‌ها در گردن‌هایشان است و (نیز) زنجیرها، حال آنکه (با آن‌ها) کشانیده می‌شوند؛

۷۲. در میان جوشاب، سپس در آتش (پرهیجان) بریان می‌گردند.

۷۳. سپس به آنان گفته شد: «آنچه را در برابر خدا شریک می‌ساختید کجایند؟»

۷۴. «از مادون خدا؟!» گفتند: «گمشان کردیم، بلکه پیشتر (هم) ما چیزی را (جز خدا به خدایی) نمی‌خواندیم». این گونه خدا کافران را بی‌راه می‌گذارد.

۷۵. این (عقوبت) بدین جهت است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید، و اینکه در خوشحالی زیاد می‌نازیدید.

۷۶. از درهای دوزخ جاودانه درآیید، پس چه بد است اقامتگاه سرکشان.

۷۷. پس صبر کن که همانا وعده خدا حق است. پس اگر به راستی پاره‌ای از آنچه را که به آنان وعده داده‌ایم به تو بنمایانیم، و یا تو را از دنیا بی‌چون به خوبی بیرون ببریم، پس آنان سوی ما بازگردانیده می‌شوند.

۱. این «شو» خطابی است تکوینی که مخاطبش - پیش از وجودش - مرحله علمی ربانی است که با اراده نافذ آن را به وجود می‌آورد و در صورت وجودش خودش مخاطب تکوینی است و با این خطاب تکوینی، تغییری وجودی می‌دهد.

۷۸. و همانا به راستی پیش از تو فرستادگانی را فرستادیم (و ماجرای) برخی از آنان را بر تو حکایت کردیم، و برخی از ایشان را بر تو حکایت نکردیم. و هیچ فرستاده‌ای را (چنان) نبوده است که نشانه‌ای آورد جز به اذن خدا. پس هنگامی که فرمان خدا در رسد بحق داوری شود، و آنجاست که باطل‌کنندگان (حق) زیان می‌کنند.

۷۹. همان خدایی که چهارپایان نعمت‌وار را برایتان نهاد، تا از برخی از آنها سواری گیرید و از برخی از آنها می‌خورید.^۱

۸۰. و در آنها برای شما سودهایی است. و برای اینکه بر آنها به نیازی که در سینه‌هایتان است برسید، و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید.

۸۱. و نشانه‌های خویش را به شما می‌نمایاند، پس کدام یک از نشانه‌های خدا را انکار (و انکار) می‌کنید؟

۸۲. آیا پس در (تاریخ و جغرافیای) زمین نگشته‌اند، تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ (آنان) بیشتر از اینان بوده و در نیرویی و آثاری در زمین، استوارتر بودند، و (اما) آنچه به دست می‌آوردند، به حالشان سودی نبخشید.

۸۳. پس چون پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند، به آن چیز (مختصری) از دانش که نزدشان بود خرسند شدند، و (سرانجام) آنچه به مسخره می‌گرفتند آنان را فرو گرفت.

۸۴. پس چون سختی (عذاب) ما را دیدند گفتند: «فقط به خدا ایمان آوردیم، و بدانچه با او شریک می‌گردانیدیم کافریم».

۸۵. پس هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت.^۲ سنت خدا را - که از (دیر باز) دربارهٔ بندگانش چنین جاری شده - (پروا بدار) و آنجاست که کافران زیان کرده‌اند.

۱. گرچه «می‌خورید» دربارهٔ برخی از انعام‌گویی چنان می‌نماید که سایر حیوانات سواری حلال‌گوشت خوردنشان حرام است، ولی بر حسب آیاتی مانند «احلت لکم بهیمة الانعام» (مانند: ۱) کل حلیت‌ها در کل انعام جاری است، گرچه بر حسب عادت و حاجت، برخی از آنها ویژه سواری‌اند؛ ولی در صورت نبودن مانعی شرعی مانند اسراف، خوردنشان هم حلال است.
۲. ایمان در زمان خطر سودی ندارد، زیرا واقعیتی هم ندارد، و در صورت واقعیت مانند قوم یونس مؤثر است.

سوره فصّلت

این سوره مکی است و ۵۴ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. حمّ. ۲. (این وحی) فرو فرستاده‌ای است تدریجی از (جانب) خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان. ۳. کتابی است (که) آیات آن (با همه فشرده‌گی‌اش) با کمال روشنی تبیین شده. قرآنی است روشن‌زبان برای مردمی که (زبان روشن را) می‌دانند. ۴. حال آنکه بشارتگر و هشداردهنده است، و (اما) بیشتر آنان (از آن) رویگردانند. پس آنان (این شنیدنی‌ها را) نمی‌شنوند. ۵. و گفتند: «دل‌هایمان از آنچه ما را سوی آن می‌خوانی (و می‌خواهی) سخت در پوشش‌هایی است، و در گوش‌هایمان سنگینی و میان ما و تو پرده‌ای است؛ پس تو کار خود را انجام بده، (که) ما (نیز) همواره (کار خود را) انجام دهنده‌ایم». ۶. بگو: «من تنها بشری چون شمایم (جز اینکه) به من (افزون بر وحی فطرت و عقلانیت) وحی (ربانی) می‌شود که خدای شما خدایی است یگانه. پس (بعد از هرگونه کژی) سوی او پایداری - پر بها و راستا و پای‌برجا - بجوید، و از او پوشش بخواهید. و اوای بر مشرکان!» ۷. کسانی که زکات نمی‌دهند و ایشان به آخرت کافرند. ۸. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده‌اند، بی‌گمان برایشان پاداشی بی‌منت (و ناگسستی) است. ۹. بگو: «آیا (این) شما می‌دید، که بی‌گمان به آن کسی که زمین را در دو روز [زمان] آفرید، همی کفر می‌ورزید، و برای او همتابانی قرار می‌دهید؟ این (بزرگ) پروردگار جهانیان است». ۱۰. و در (سفینه) زمین، از فراز آن (لنگر آسا) کوه‌ها (یی همچون میخ در بن زمین) و در آن برکتی فراوان پدید آورد، و خوراکی‌های آن را در چهار روز [زمان] (دیگر) اندازه‌گیری کرد (که) برای خواهندگان (به گونه‌ای) برابر (با یکدیگر و با نیازشان) است. ۱۱. سپس آهنگ (آفرینش) آسمان را کرد، در حالی که بخاری (گازین) بود. پس به آن و به زمین (با سخنی تکوینی) فرمود: «خواه یا ناخواه بیاید». آن دو (در پاسخ تکوینی‌شان) گفتند: «فرمان‌پذیر آمدیم».

۱. در آیات ۹ تا ۱۲ تنها چهار روز از آفرینش زمین و آسمان‌ها به میان آمده و چهار روز دیگر هم در تکامل زمین، که دو روز دیگر هم از شش روز خلقت برای تشکیل هفت آسمان است که در کتاب «ستارگان» و «تفسیرالفرقان» به تفصیل درباره آنها بحث شده است. روزهای آفرینش هم کلاً به معنای مطلق زمان است.

۲. این «گفتن» تکوینی است. نخست اراده ربانی و سپس تحقیق بی‌چون و چرای آن در زمین و آسمان.

رحمتی رحمانی و رحیمی ربانی است و بایسته استقامت است.

۱۲. پس آنها را (به صورت) هفت آسمان، در دو روز [زمان] مقرر داشت، و در هر آسمان کار^۱ (مربوط به) آن را وحی فرمود. و آسمان نزدیکتر را به چراغ‌هایی (از ستارگان) بیاراستیم و (نیز) برای نگهبانی (از دزدان آسمانی). این است اندازه‌گیری آن عزیز بسیار دانا.

۱۳. پس اگر روی برتافتند بگو: «شما را از خروشی آتشین - چون آذرخش عاد و ثمود - بر حذر داشتیم».

۱۴. چون فرستادگان (ما) از پیش رویشان و از پشت (سر)شان سویشان آمدند (و گفتند): «جز خدا را نپرستید»، گفتند: «اگر پروردگارمان می‌خواست، همانا (برایمان) فرشتگانی فرو می‌فرستاد. پس بی‌گمان ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم».

۱۵. پس اما عادیان، به ناحق در زمین سر تکبر برافراشتند و گفتند: «از ما نیرومندتر کیست؟» آیا و ندیدند که آن خدایی که خلقشان کرده (هم) او از ایشان نیرومندتر است؟ حال آنکه آنان آیات ما را انکار می‌کردند.

۱۶. پس بر آنان تنبدادی توفنده و زیان‌بار و بسی سرد - در روزهایی شوم - فرستادیم، تا در زندگی دنیا عذاب رسوایی را به آنان بچشانیم، و عذاب آخرت بی‌گمان رسواکننده‌تر است؛ حال آنکه آنان یاری نشوند.

۱۷. و اما ثمودیان؛ پس آنان را راه نمودیم؛ پس کوردلی (و گمراهی) را بر هدایت ترجیح دادند. پس به (کیفر) آنچه مرتکب می‌شدند، خروش آتش زبانه‌دار عذاب خفت‌بار آنان را برگرفت.

۱۸. و کسانی را که ایمان آوردند و پروا می‌داشتند رهانیدیم.

۱۹. و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا سوی آتش گرد آورده شده‌اند. پس (ناگزیر) و ناگزیر (در آن) جمع می‌گردند.

۲۰. تا چون بدان رسند، گوش‌هاشان و دیدگان‌شان و پوست‌ها^۲ [بدن‌ها]شان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند.

۱. اعم از کار تکوین و تشریح، زیرا در آسمان‌ها نیز همانند زمین مکلفانی وجود دارند.

۲. این «پوست‌ها» سراسر بدن‌هايند که پوست‌هایی برای ارواحشان می‌باشند چنانکه آیاتی مانند «تطلع علی الأفئدة» این آتش را بر قلب‌هاشان نیز چیره دانسته است که در جمع چیرگی عذاب بر سراسر وجودشان می‌باشد.

۲۱. و به پوست‌ها^۱ [بدن‌ها]شان گفتند: «چرا بر ضدّ ما شهادت دادید؟» (در پاسخ) گفتند: «همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده، ما را (نیز) گویا گردانیده است، حال آنکه او نخستین بار شما را آفرید، و تنها سوی او برگردانیده می‌شوید»^۲.
۲۲. و (شما) از اینکه مبدا گوش‌هاتان و دیدگانتان و پوست‌ها [بدن‌ها]یتان بر ضدّ شما گواهی دهند تاب و توان پوششی (از آن‌ها) نمی‌داشتید. لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را عمل می‌کنید نمی‌داند.
۲۳. و همین است گمانتان که دربارهٔ پروردگارتان بردید؛ شما را با نگوهرش هلاک کرد و از زیانکاران شدید.
۲۴. پس اگر شکیبایی نمایند، جایگاهشان (همان) آتش است، و اگر (هم) از در سرزنش (خود) درآیند (این هم) از آنان پذیرفتنی نیست.
۲۵. و برای آنان دمسازانی (همچون خودشان) برگماشتیم. پس آنچه را پیش رویشان و آنچه در پی آنان بود در نظرشان زیبا جلوه دادند، و فرمان (عذاب) در میان امت‌هایی از جن و انس - که پیش از آنان همچنان درگذشتند - برایشان حق و ثابت آمد؛ چرا که آنان بی‌امان (از) زیانکاران بودند.
۲۶. و کسانی که کافر شدند گفتند: «برای این قرآن (و پیشبرد آن) گوش فرا مدهید، و در آن لغو و سخنان بیجا بیفکنید، شاید شما پیروز شوید».
۲۷. پس کسانی را که کافر شدند همانا بی‌گمان عذابی سخت می‌چشانیم، و آنان را بی‌چون و بی‌امان به بدترین اعمالشان که می‌کردند جزا می‌دهیم.
۲۸. این است سزای دشمنان خدا: آتش، که در آن برایشان خانهٔ ماندنی است. حال آنکه جزایی به کیفر آن است که نشانه‌های ما را (دانسته) انکار می‌کردند.
۲۹. و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «پروردگاران! آن دو - از جن و انس - که ما را گمراه کردند به ما نشان ده، تا آنها را زیر قدم‌هایمان بگذاریم، تا از پست‌ترین (ناکسان) باشند».

۱. چون اصل انسان همان روح انسانی است و برحسب آیاتی دیگر هم تمامی اجزا و اعضای بدن‌های مکلفان دستگاه‌های گیرندهٔ صداها و سیماهای آنانند، بر این دو مبنا پوست‌هایشان تمامی اعضای بدن‌هایشان است که کلاً گواهی می‌دهند.
 ۲. این گفتگو یا زبان حال است و یا زبان قال که اعضای بدن مکلفان و فضا و هر چه در برابرشان بوده، خود دستگاه‌های گیرنده و فرستندهٔ صداها و سیماهایشان می‌باشند.

۳۰. به راستی کسانی که گفتند: «پروردگاران خداست» سپس (در گفتارشان) ایستادگی کردند، فرشتگان دمام بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند): «بیم مدارید و غمگین نباشید و یکدیگر را به بهشتی که وعده می‌یافتید شادباش گویند».

۳۱. «در زندگی دنیا^۱ و در آخرت ما دوستان و یاوران شماییم، و در آن (بهشت) هرچه میل داشته باشید برای شماست، و هرچه خواستار (آن) باشید در آنجا خواهید داشت».

۳۲. «میهمان‌سرای آماده‌ای که از سوی (خدای) پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگیان است».

۳۳. و کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که سوی خدا دعوت کرد، و کاری شایسته نمود و گفت: «من همواره (در برابر خدا) از تسلیم‌کنندگان (خود و دیگران) می‌باشم».

۳۴. و (هرگز) نه نیکی و نه بدی^۲ (با یکدیگر) برابر نیستند. بدی را بدان‌گونه که بهتر است دفع کن؛ آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی بسی (خون)گرم (و هم‌جوش) است.

۳۵. و این (خصلت) را جز کسانی که شکیب بودند درنیابند، و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ در نخواهد یافت.

۳۶. و اگر بی‌گمان کشتی [ددمه‌ای] از شیطان تو را از جای برگذند، پس به خدا پناه ببر.^۳ همانا او (هم) او بسیار شنوای بسی داناست.

۳۷. و از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است؛ نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه. و اگر تنها او را می‌پرستید، تنها برای خدایی سجده کنید که آنها را آفریده است.

۳۸. پس اگر کبر ورزیدند، کسانی که (در عبودیت و معرفت) نزد پروردگارشانند برایش شباروز تسیح می‌گویند، حال آنکه آنان رنجور (و خسته) نمی‌شوند.

۱. ولایت فرشتگان در دنیا برای مؤمنان از جمله‌اش الهامات غیبی آنان است بر این بزرگواران.

۲. این دو «نه» دو بعدی است: نخست درونی‌های هر یک، که بدها با هم و خوبها هم با یکدیگر برابر نیستند. دوم به طریق اولی تمام بدها با تمامی خوبها نابرابرند، و اگر «نه» در انحصار نابرابری دوم بود عبارت درستش این بود که «بدها با خوبها برابر نیستند».

۳. و این پناه بردن به خدا - در اصل - قلبی و عملی، و فرعش افزودن اعدوبالله لفظی است که آن واجب و این هم شایسته است.

۳۹. و از نشانه‌های اوست، که تو زمین را به راستی افسرده می‌نگری. پس چون باران بر آن فرو ریزیم به جنبش درآید و بر دمد. (آری) همان کسی که آن را زندگی بخشید، همانا زنده‌کنندهٔ مردگان است. به راستی او بر هر چیزی بسی تواناست.

۴۰. بی‌امان کسانی که آیات ما را (از آشکاری) در (خاک عناد و جهالت) پوشیده می‌دارند بر ما پوشیده نیستند. آیا پس آنکه در آتش افکنده می‌شود بهتر است، یا کسی که در روز قیامت آسوده خاطر و با آرامش می‌آید؟ هرچه خواهید بکنید (که) به راستی او به آنچه انجام می‌دهید بسی بیناست.

۴۱. کسانی که به این یادواره [قرآن] - چون بدیشان رسید - کفر ورزیدند (به کیفر خود می‌رسند) و به راستی و درستی آن کتابی است عزیز [چیره] (علیه معارضان).

۴۲. از پیش رویش و از پشت (سر)ش باطل سویش نیاید؛^۱ فرو فرستاده‌ای پیاپی از حکیمی بسی ستوده است.

۴۳. به تو جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است گفته نمی‌شود. به راستی پروردگارت همواره صاحب پوشش و دارندهٔ عقاب [پیگیری پر درد] است.

۴۴. و اگر این (کتاب) را قرآنی عجمی [غیر عربی] گردانیده بودیم بی‌چون می‌گفتند: «چرا آیه‌های آن جداسازی [و تبیین نشده؟] آیا (کتابی) عجمی و (مخاطب آن) عرب زبان؟» بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورنده‌اند رهنمود و درمانی است. و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش‌هایشان سنگینی است، و قرآن برایشان کوری (و ره‌گم‌کردگی) است. ایشان از مکانی دور (از رحمت با اهانت) ندا داده می‌شوند.

۴۵. و به راستی و درستی موسی را کتاب [تورات] دادیم؛ پس در آن اختلاف شد، و اگر از جانب پروردگارت فرمانی [مهلتی] سبقت نگرفته بود، بی‌گمان میانشان داوری شده بود، و اما آنان در (بارۀ) آن در (ژرفای) شکی مستندند!

۴۶. هر که کار شایسته‌ای کند، به سود (خود) اوست؛ و هر که بدی کند، به زیان (خود) اوست. و پروردگار تو به بندگان (خود) بسیار ستمکار^۲ نیست.

۱. «باطل» که برای قرآن در هیچ زمانی نمی‌آید عوامل ابطال‌کننده‌ای است که هرگز اثری در آن نتواند گذاشت. «مبطل» [باطل‌کننده] به سراغش می‌آید ولی باطل‌کنندهٔ آن نیست، و بر عکس، از نظر عقلی و علمی و ادبی و... کلاً در راستای صحت و موقعیت والای جاودانی است که هرگز نه تحریف می‌شود و نه ابطال.

۲. در اینجا «بسیار» بر این معناست که تهمت ظلم دو بعدی را از حضرتش سلب کند که او هم بدکاران را وادار به ظلم کند و هم عذابشان نماید و یا صالحان را پاداش شایسته نهد!

۴۷. علم ساعت: رستاخیز، تنها سوی او برگشت می‌شود. و میوه‌ها از غلاف‌هایشان بیرون نمی‌آیند، و هیچ ماده‌ای باری بر نمی‌گیرد و باری نمی‌گذارد، مگر در (پرتو) علم او. و روزی که (خدا) آنان را ندا در دهد: «شریکان من کجایند؟» گویند: «با بانگ رسا به تو اعلام می‌کنیم (که) هیچ گواهی (بر شریکان) از (میان) ما نیست».

۴۸. و آنچه از پیش می‌خواندند از (نظر) آنان گم و ناپدید شد، و گمان (درستی) کردند (که) آنان را هرگز راه‌گریزی نیست.

۴۹. انسان از درخواست خیر خسته نمی‌شود، و چون آسیبی بدو در رسد کانون یأس و نومیدی است.

۵۰. و اگر به راستی از جانب خود بدو رحمتی - پس از زیانی که به او رسیده است - بچشانیم، (هم) او همانا بی‌چون خواهد گفت: «این برای من است و گمان ندارم که رستاخیز برپا شونده است، و اگر بی‌چون سوی پروردگارم باز گردانیده شوم بی‌گمان نزد او برایم (زندگی) بسی بهتر خواهد بود». پس همواره کسانی را که کافر شدند (یا) کفران کردند، به آنچه انجام داده‌اند همانا به خوبی آگاه خواهیم کرد، و بی‌گمان از عذابی سخت بی‌امان به آنان خواهیم چشانید.

۵۱. و چون انسان را نعمتی دادیم، روی برتابد و خود را (از روی تکبر) به پهلویش خرامان کنار کشد، و چون آسیبی بدو در رسد دارای درخواستی بسی وسیع است.

۵۲. بگو: «آیا دیدید اگر (قرآن) از نزد خدا باشد، سپس به آن کافر شدید، چه کسی گمراه‌تر از آن کس خواهد بود که در جداسازی و مخالفتی دور و دراز (دچار شده) است؟»

۵۳. به زودی^۱ نشانه‌های خود را در تمامی افق‌ها [دیدگاه‌ها] و در خودشان پدیشان می‌نمایانیم، تا برایشان به راستی روشن گردد که او تمامی حق است. آیا و کافی نیست که پروردگارت خود همواره بر هر چیزی بسی گواه است؟

۵۴. هان! (که) آنان در لقای پروردگارشان در (ژرفای) شکی بی‌مستند فرو رفته‌اند. هان! که او بی‌گمان بر هر چیزی احاطه (ی علمی و قدرت و حکمت) دارد.

۱. «هم» در «سنریم» هم اشاره به کفران است و هم به مؤمنان. نزدیک‌ترش بر حسب آیات پیشین کافراند که در آینده برایشان حق را بیشتر و بهتر معرفی می‌کند و برای مؤمنان - این ارائه آینده - در اثر پیشرفت عقل و علم و ایمان است.

سوره شوری

این سوره مکی است و ۵۳ آیه دارد

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. حم. ۲. عسق. ۳. این گونه خدای عزیز و حکیم سوی تو و سوی کسانی که پیش از تو بودند وحی می کند. ۴. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تنها از آن اوست، و او تنها بلندمرتبه بزرگ است. ۵. چیزی نمانده که (در پیامد شرک) آسمانها از فرازشان بشکافند. و فرشتگان با سپاس^۱ پروردگارشان (او را) تسبیح می گویند، و برای کسانی که در زمین هستند بسی پوشش می طلبند. آگاه باش! همانا خداست که همو بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است. ۶. و کسانی که به جای او سرپرستانی (برای خود) گرفته اند، (بدانند که) خداست که بر آنان (و اینان) نگهبان است، و تو بر آنان نگهبان نیستی. ۷. و بدین سان با (عظمت) قرآنی آشکار سوی تو وحی کردیم تا مرکز مجتمعات مکلفان^۲ [مکه] و کسانی را که پیرامون آند هشدار دهی، و (نیز) روز گرد آمدن (مکلفان) را - که شکی مستند در آن نیست - هشدار دهی (در آن روز) گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان فروزان. ۸. و اگر خدا می خواست، همانا آنان را (به اجبار) امتی یگانه می گردانید. و اما هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی آورد. و ستمگران (هرگز) نه هیچ پشتیبانی دارند و نه یآوری. ۹. یا از غیر او سرپرستانی (برای خود) گرفته اند؟ پس خداست که (هم) او سرپرست (راستین) است، و اوست که مردگان را زنده می کند، و (هم) اوست که بر هر چیزی بسی تواناست. ۱۰. و درباره هر چیزی اختلاف کردید، پس حکمش تنها سوی خداست. ۳ این پروردگار من است. تنها بر او توکل کردم و تنها سوی او پیاپی بازمی گردم.

۱. و همین تسبیح و تنزیه درست است که سپاس، وسیله و زمینه آن می گردد، که سپاس تنها، سر از تشبیه، و تنزیه تنها هم سر از نفی برون می آورد. مثلاً «موجود» تنها وجودی همچون سایر موجودات را می نمایاند که تشبیه است، ولی وجودی که همانند موجودات دیگر نیست خود تسبیح به حمد است که موجود است ولی نه مانند دیگر موجودات.

۲. «القری» تمامی مجتمعات همه مکلفان سراسر جهان را در بر دارد که مرکزشان مکه است.

۳. این انحصار حکم به خدا نخست تشریح را منحصر به او دانسته و براساس آیاتی مانند آیه ۲۷ سوره کهف، این هم در انحصار دلالت ها و یا رموزی قرآنی است که شکافنده رموزش نخست حضرت محمد ﷺ و سپس محمدیان معصوم ﷺ می باشند.

جریانی است ربانی و باید مورد دقت و مواظبت باشد.

۱۱. پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین بر فطرت (توحیدی) است. از (سرخ) خودتان برایتان جفت‌هایی قرار داد، و از دام‌ها (نیز) جفت‌هایی (نهاد). بدین وسیله شما را در آفرینش آشکار و نمودار می‌گرداند. هرگز چیزی (در ذات و صفات و افعالش) همانند او نیست^۱ و اوست بسیار شنوای بینا.

۱۲. گنجینه‌ها، سازمان‌ها و سامان‌ها و درب‌های آسمان‌ها و زمین (و همه چیز آن‌ها) تنها از آن اوست. برای هرکس که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می‌گرداند. همواره اوست که به هر چیزی بسی داناست.

۱۳. از کل دین، آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برایتان راهی بگشود. و آنچه را به تو وحی کردیم، و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم^۲ که: «دین را بر پا بدارید، و در آن (از یکدیگر) جدا نشوید». بر مشرکان آنچه که ایشان را سوی آن می‌خوانی، گران می‌آید. خدا هر که را بخواهد، سوی خود برمی‌گزیند و هر که را به او برگشت پیاپی می‌کند، سوی خود راه می‌نماید.

۱۴. و (در دین) متفرق نشدند، مگر پس از آنکه علم (وحیانی) برایشان، در حال ستمکاری (و برتری‌جویی) میان یکدیگر، بیامد. و اگر سخنی (دال بر تأخیر عذاب) از جانب پروردگارت تا زمانی معین، پیشی نگرفته بود، بی‌گمان (در دنیا) میانشان (عملاً) داوری می‌شد. و کسانی که بعد از آنان کتاب (وحیانی) را به میراث یافتند، به راستی (درباره) آن در (ژرفای) شکی بی‌مستند غوطه‌ورند.^۳

۱۵. پس برای این (گسیختگی مکلفان از حق)، تو همچنان به دعوت (رسالتی پایانی) بپرداز، و همان‌گونه که مأموری ایستادگی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن، و بگو: «به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم میاتتان عدالت و ساماندهی کنم؛ خدا، پروردگار ما و پروردگار شماست؛ اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست؛ حجتی (جز حجت الهی) در میان ما و میان شما نیست؛ خدا بین ما را جمع می‌کند، و بازگشت همه تنها سوی اوست».

۱. این آیه از محکم‌ترین آیات است که او را در تمامی جهات الوهیت و ربوبیت بی‌مانند خوانده است.
 ۲. اینجا با لفظ «وصی» و «اوحینا» و «اوصینا» درجات سه‌گانه وحی بر پیمبران پنجگانه اولوالعزم نمایان است، که نخست با صیغه مفرد غایب وصیت - و نه وحی - برای نوح علیه السلام آمده «وصی»، سپس با صیغه جمع حاضر با اصل وحی بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله «اوحینا»، و در آخر کار با صیغه جمع حاضر با لفظ «اوصینا» برای سه رسول اولی‌العزم دیگر به میان آمده است؛ که گویی سایر وحی‌ها در برابر وحی محمدی صلی الله علیه و آله وحی نمی‌باشند. و امتیاز «الذی اوحینا» نسبت به «وصی» سه بعدی و نسبت به «اوصینا» یک بعدی است.
 ۳. این «مستند» دارای استنادی خیالی و باطل است و نه حق؛ زیرا درباره انکار حق؛ هرگز مستندی درست در دست نیست.

۱۶. و کسانی که در(بارۀ) خدا - پس از آنکه دعوتش پذیرفته شد - به مجادله و ستیز^۱ برخیزند، حجتشان پیش پروردگارشان باطل و ناچیز است، و خشمی (از خدا) بر ایشان بوده و برایشان عذابی سخت است.

۱۷. خداست که کتاب را به تمامی حق، و وسیلهٔ سنجش^۲ را فرود آورد. و چه به تو می‌فهماند (که) شاید (آن) ساعت (پایانی) نزدیک باشد؟

۱۸. کسانی که به آن ایمان ندارند بسی شتابزده آن را می‌خواهند، و کسانی که ایمان آورده‌اند، از آن با تعظیم هراسناکند، و می‌دانند که بی‌گمان (هم) آن حق است. هان! همانا آنان که در(بارۀ) قیامت تردیدی بی‌مستند می‌ورزند، همواره در گمراهی دور و درازی می‌باشند.

۱۹. خدا نسبت به بندگانش بسی کانون لطف است؛ هر که را بخواهد روزی می‌دهد، و اوست (همان) نیرومند عزیز.

۲۰. کسی که کشت آخرت را می‌خواسته، برای وی در کشته‌اش می‌افزاییم، و کسی که کشت این دنیا را می‌خواسته، به او برخی از آن را می‌دهیم؛ حال آنکه در آخرت او را هرگز بهره و نصیبی نیست.

۲۱. یا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده، برایشان راهی از (آن) دین گشودند؟ و اگر کلمهٔ (ربّانی) جداسازی (دربارۀ) جدایی رستاخیز از دنیا) نبود، بی‌گمان (در همین دنیا) میانشان (عملاً) داوری می‌شد. و برای ستمکاران شکنجه‌ای پر درد است.

۲۲. (پس از مرگ) ستمکاران را از آنچه انجام دادند، با بزرگداشتی هراسناک می‌بینی، حال آنکه (همان اعمال) به (سر و سامان) ایشان فرود آینده است. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته‌ی (ایمان) کرده‌اند، در سیزه‌زارهای باغ‌هایند (و) آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان خواهند داشت. این است همان فضیلت بزرگ.

۱. اینجا مجادله و ستیز در برابر براهین حقانی ربّانی است که نه تنها آنها را نادیده می‌گیرند، بلکه با خود آنها همان‌ها را نیز انکار می‌کنند. چنانکه آیاتی چند مانند «کذبوا بآیات الله» به همین معنی است، که با نشانه‌های ربّانی همواره همان‌ها را و ربوبیت و وحدت خدا را انکار و انکار می‌کنند.

۲. وسیلهٔ سنجش همان فطرت سلیم و عقلانیت بر مبنای فطرت و علم ثابت و مطلق است که خود میزان حقانیت مطلق قرآن است.

۲۳. این (نماد) بزرگ همان پاداشی است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند (بدان) مژده می‌دهد. بگو: «بر آن (رسالت) پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی دربارهٔ نزدیک‌ترین^۱ (رسالتی خود)». و هرکسی نیکی را با دشواری به جای آورد، برای او در آن نیکی‌ای (بسیار) خواهیم افزود. به راستی خدا بسی پوشندهٔ شکرگزار است.

۲۴. یا می‌گویند: «بر خدا دروغی بسته است!» پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر پایانی می‌نهد. و خدا باطل را محو و حق را با کلمات خویش پای‌برجا می‌کند. اوست که به (راز) ذاتی سینه‌ها بسی داناست.

۲۵. و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد، و از گناهان(شان) در می‌گذرد، و آنچه می‌کنید می‌داند.

۲۶. و (درخواست) کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته(ی ایمان) کرده‌اند، به شایستگی اجابت می‌کند، و از فضل خویش به آنان افزون می‌بخشد. و برای کافران عذابی سخت است.

۲۷. و اگر خدا روزی را بر بندگان فرسخ گرداند، بی‌گمان در زمین سر به طغیان و تجاوز برمی‌دارند. ولی آنچه را بخواهد به اندازه‌ای (که مصلحت است) به تدریج فرو می‌فرستد. به راستی او به (حال) بندگان بسی آگاه و بیناست.

۲۸. و اوست کسی که باران را - پس از آنکه (مردمان) نومید شدند - فرود می‌آورد، و رحمت خویش را (بر آنان) می‌گسترده، و (هم) اوست سرپرست بسی ستوده.

۲۹. و از نشانه‌های (ربوبیت) اوست آفرینش آسمان‌ها، و زمین و آنچه از جنندگان در آن دو پراکند^۲ و او هرگاه می‌خواهد بر گردآوردن(عاقلان)شان بسی تواناست.

۳۰. و هر(گونه) مصیبتی به شما در رسد ناشی از دستاورد خود شماست، و (خدا) از بسیاری (از اینها در دنیا) چشم‌پوشی می‌کند.

۳۱. و شما در زمین درمانده‌کننده(ی خدا) نیستید، و جز خدا برای شما هیچ سرپرست و یآوری (هم) نیست.

۱. اینان - تنها - نزدیک‌ترین رسالتی؛ (یعنی - معصومان محمدی ﷺ در جهت رسالت آن حضرتند - و نه نزدیک‌ترین بشری حضرتش).
 ۲. جنبندگانی - چنانکه در این زمین می‌باشند - در آسمان نیز موجودند و به مقتضای «هم» در «جمعهم» که برای عاقلان است، در آسمان‌ها - همچون زمین - عاقلانی - به جز فرشتگان که از «دابة» بروند - انسان‌هایی مانند انسان زمینی وجود دارند که در آینده‌ای نامعلوم به فضل الهی با یکدیگر جمع می‌شوند. و نه تنها در آخرت بلکه - با پیشرفت علم - طی سفرهایی کیهانی عاقلان زمینی و آسمانی با یکدیگر دیدار می‌کنند! سپس جمع آخرین همگانی است، و در انحصار عاقلان نیست. چنانکه آیات یوم‌الجمع و آیهٔ ۳۸ سورهٔ انعام، بر این حقیقت دلالت دارند.

۳۲. و از نشانه‌های (ربانی) او کشتی‌های دریانورد کوه‌پیکر - چون پرچم‌ها - در دریاست.
۳۳. اگر بخواهد باد را ساکن می‌گرداند، پس کشتی‌ها همچنان بر روی آن [دریا] ساکن بمانند. همانا در این (امر) برای هر شکیبایی بسیار شکرگزاری نشانه‌هاست.
۳۴. یا به (سزای) آنچه (کشتی‌نشینان) مرتکب شده‌اند هلاکشان کند، و از بسیاری از آنها (اکنون) درمی‌گذرد.
۳۵. و (تا) آنان را که در آیات ما مجادله می‌کنند، نشانه نهد. ایشان را هیچ گریزگاهی نیست.
۳۶. پس آنچه به شما داده شده، برخورداری (از کالای) زندگی دنیاست، و آنچه پیش خداست - برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان اعتماد دارند - بهتر و پایدارتر است.
۳۷. و کسانی که از گناهان بزرگ، و زشتکاری‌های تجاوزگر، خود را دور می‌دارند، و چون به خشم در می‌آیند، (هم) آنان در می‌گذرند.
۳۸. و کسانی که (ندای) پروردگارشان را پاسخ مثبت داده، و نماز بر پا داشته، و کارشان در میانشان مشورت^۱ است، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.
۳۹. و کسانی که چون ستم بدیشان رسد (هم) ایشان بی‌قرار، کوشا و جویای یاری می‌باشند.
۴۰. و جزای بدی، بدی‌ای همانند آن است. پس هرکس (از آن) درگذرد و (در صورت شایسته‌ای) اصلاح [نیکوکاری] کند، پاداش او بر خداست. بی‌گمان او ستمگران را دوست نمی‌دارد.
۴۱. و کسانی که پس از ستم (دیدن)شان، با کوششی همی یاری جویند (و انتقام گیرند) پس راهی [نکوهشی] بر ایشان نیست.
۴۲. راه (نکوهش) تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند، و در زمین (و زمینه) تکلیف) به ناحق تجاوز می‌نمایند. اینان برایشان عذابی دردناک است.
۴۳. و هر که همواره صبر کند، و (از تجاوز دیگران) چشم‌پوشد، بی‌چون این (خویشتن‌داری، حاکی) از اراده قوی (در) کارهاست.
۴۴. و هر که را خدا بی‌راه کند، برای او هیچ سرپرستی پس از او نیست. و ستمگران را می‌بینی که چون عذاب را بنگرند گویند: «آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) هست؟»

۱. این «أمرهم» که باید مورد شور و همفکری ایمانی قرار گیرد، تمامی امور تکلیفی را که مورد اختلاف است در بر دارد و به این ترتیب اهم آنها فتواها، و نظرات مختلف سیاسی است، که با مشورت فقیهان و سیاستمداران مسلمان اختلافات برطرف یا کم‌رنگ می‌شوند.

۴۵. و آنان را در حالت فروتنی و ذلت می‌بینی (که) بر آتش نمایش داده می‌شوند، در حالی که زیر چشمی می‌نگرند. و کسانی که گرویدند گفتند: «زبانکاران - بی‌گمان - کسانی‌اند که روز قیامت خودشان و کسانشان را زیان کرده‌اند». هان! ستمکاران همواره در عذابی پایدارند.

۴۶. و جز خدا برای آنان سرپرستان و یاران دیگری نبوده (که) یاری‌شان کنند. و هر کس را خدا بی‌راه گذارد پس هیچ راهی راهوار برایش نیست.

۴۷. پیش از آنکه روزی فرا رسد (که) از جانب خدا برگشتی ندارد، پروردگارتان را به راستی اجابت کنید. در آن هنگام (و هنگامه) نه برای شما هیچ بازگشت و پناهی است، و نه برایتان (مجال) هیچ (انگار و) انکاری است.

۴۸. پس اگر روی برتابند، ما تو را بر (سر و سامان) آنان (به عنوان) نگهبان^۱ نفرستاده‌ایم (و) بر عهده^۲ تو جز رسانیدن پیام رسالی رسالتی نیست. و ما همواره چون رحمتی از جانب خود به انسان بچشانیم، بدان شاد (و سرمست) گردد، و چون به (سزای) دستاورد پیش فرستاده‌شان به آنان بدی در رسد، انسان بی‌گمان پس از آن ناسپاس و کفران‌کننده است.

۴۹. فرمانروایی (مطلق) آسمان‌ها و زمین تنها از (آن) خداست؛ هر چه بخواهد می‌آفریند؛ برای هر کس بخواهد فرزند دختر و برای هر کس بخواهد فرزند پسر می‌بخشد.^۳

۵۰. یا برایشان پسران و دخترانی (توآمان) با یکدیگر می‌گرداند، و هر که را بخواهد عقیم می‌سازد، و همواره اوست بسی دانای بسیار توانا.

۵۱. و هیچ بشری را نرسیده است که خدا با او سخن گوید، جز به وحی^۴: [بدون پرده و حجاب] یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد، و به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. به راستی اوست بلندمرتبه‌ای سنجیده‌کار.

۱. یعنی نگهبان تکوینی و توفیقی که در انحصار خداست، که تو تنها نگهبان تبلیغی رسالتی می‌باشی.

۲. که تو تنها فرستاده‌ی خدایی و هرگز در تکوین و تشریح - که از اختصاصات ربانی است - با او شریکی نداری.

۳. بر این مبنا فرزندان تنها یا پسرند و یا دخترند، که میانگینش، یعنی خواجه حقیقی، هرگز وجود ندارد، و خواجگان ظاهر با عمل جراحی یک‌طرفه می‌شوند و این خود نویدی است علمی که با پیشرفت عمل جراحی تحقق یافته و رو به پیشروی است.

۴. همچون وحی شب معراج که بدون هیچ‌گونه حجابی - لفظی، جبرئیل و... - بر حضرتش نازل گشت. سپس وحی با حجاب بر تسامی پیامبران و بر حضرتش در قرآن مفصل، و یا در خواب و غیره (مانند درخت سخنگوی وحیانی برای موسی علیه السلام و...) است.

۵۲. و همین‌گونه (جهان‌شمول و پایدار) از امر خودمان سوی تو روحی (جان‌افزا) وحی کردیم. تو نمی‌دانستی نه (این) کتاب و نه (این) ایمان چیست؟ ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم با آن راه می‌نماییم. و به راستی تو همواره سوی راهی راست [: راهوار] هدایت می‌کنی.

۵۳. راه (همان) خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن اوست. هان! همه کارها و (همه) چیزها تنها سوی خدا باز می‌گردند.

سوره زخرف

این سوره مکی است و ۸۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. حم.
۲. سوگند به (این) کتاب روشنگر.
۳. ما بی‌گمان آن را قرآنی روشن (بیان) نهادیم، شاید شما عقل‌هاتان^۱ را به کار گیرید.
۴. و همواره این (قرآن)، در کتاب اصلی [: علم ربّانی] نزد ما بسی والا و پر حکمت و فشرده است.
۵. آیا پس به (صرف) اینکه شما قومی اسراف‌کننده بودید (باید) این یادآوری را از شما باز داریم؟
۶. و چه بسیار پیامبرانی بزرگ (که) در (میان) پیشینیان، روانه کردیم.
۷. و هیچ پیامبر بزرگی سوی ایشان نمی‌آید، مگر اینکه او را به مسخره می‌گرفتند.
۸. پس حمله‌ورتر از اینان را به هلاکت رسانیدیم، و همانند (و نماد) پیشینیان گذشته است.
۹. و بی‌گمان اگر از آنان بپرسی: «آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفرید؟» به راستی همواره گویند: «خدای عزیز بسی دانا آفریدشان».
۱۰. کسی که زمین را برای شما گهواره‌ای^۲ گردانید، و برای شما در آن راه‌هایی هموار نهاد؛ شاید راه یابید.

۱. این عقل، عقل‌های فطری، عقلانی، علمی و تمامی منابع ادراک را در بر دارد که با پیشرفت مکلفان پیشرفت می‌کند.
 ۲. چنانکه گهواره برای طفل - در عین حرکت - جایگاه آرامش است، زمین هم در عین حرکت آرامشگری برای سرنشینانش می‌باشد، که - پس از نوید وحیانی - علم از آن پرده برداشته است.

عطیه‌ای است ربّانی و معجزه‌آسا، باید قدردانی شود.

۱۱. و کسی که آبی به تدریج (و) به اندازه از آسمان فرو فرستاد. پس با آن، شهری مرده را زنده کردیم. (بدانید که) همین گونه (از گورहतان) بیرون آورده می‌شوید.
۱۲. و کسی که تمامی جُفت‌ها^۱ را آفرید، و برای شما از کشتی‌ها و حیوانات رام آنچه را سوار می‌شوید قرار داد،
۱۳. تا بر پشت‌های آن(ها) قرار و آرامش گیرید. سپس چون بر آن(ها) نشستید، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: «پاک است کسی که این(ها) را برای ما رام کرد، حال آنکه ما را یارای این گونه نزدیک کردن (و بهره‌گیری از) آن نبوده است».
۱۴. «و به راستی ما بی‌گمان سوی پروردگارتان باز خواهیم گشت».
۱۵. و برای او بعضی از بندگانش را جزئی [چون فرزند] قرار دادند. به راستی انسان بسیار کافر - یا - ناسپاسی آشکارگر است.
۱۶. یا از آنچه می‌آفریند، برای خویش دخترانی برگرفته، و شما را با (دادن) پسران (بر خود) برگزیده است؟
۱۷. و هنگامی که یکی از آنان را به آنچه به رحمان (مانند دختر) نسبت می‌دهد خیر دهند، چهره او (دگرگون و) سیاه می‌گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فروبرنده است.
۱۸. آیا و کسی (را شریک خدا گمان می‌کنند) که همواره در زر و زیور پرورش می‌یابد، در حالی که برابر درگیر کنندگان، آشکارکننده(ی خود و خودی‌هایش) نیست؟
۱۹. و فرشتگانی را که خود بندگان رحمانند، مادینه (و دختران او) قرار دادند. آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی (گزار) ایشان به زودی نوشته می‌شود، و (از آن) پرسیده می‌شوند.
۲۰. و گفتند: «اگر (خدای) رحمان می‌خواست، ما آنها را نمی‌پرستیدیم». آنان به این (دعوی) هیچ دانایی ندارند (و) جز حدسی به گزار نمی‌زنند.
۲۱. یا به آنان پیش از آن (قرآن) کتابی داده‌ایم؛ پس ایشان بدان تمسک جوینده‌اند؟
۲۲. بلکه گفتند: «ما بی‌گمان پدرانمان را بر روشی هماهنگ یافتیم، و ما همچنان بر پی آثارشان بی‌گمان هدایت یافته‌ایم».

۱. جفت‌ها تمامی آفریدگاند که هیچ فرد بسیطی - همچون روح به گمان فیلسوفان - در میانشان نیست. چنانکه آیه ۴۹ سوره ذاریات، و آیاتی دیگر بیانگر این حقیقتند که در کتاب «آفریدگار و آفریده» و «تفسیر تلسلسلی الفرقان» و تفسیر موضوعی بین‌الکتاب والسنه، و کتاب «حوار» بیان شده است و جفت‌ها در لغت عربی همان فردهای همانندند و نه دوتاها یا دو تا.

۲۳. و بدین گونه در هیچ گروهی پیش از تو هشداردهنده‌ای نفرستادیم، مگر آنکه بی‌بند و بارهای غرق در نعمت‌ها گفتند: «ما پدران خود را بر امتی (هماهنگ در بت‌پرستی) یافته‌ایم، و ما همچنان از پی ایشان راه یافته‌ایم».

۲۴. گفت: «آیا و هر چند من راهوارتر^۱ از آنچه پدرانتان را بر آن یافته‌اید برایتان بیاورم؟» گفتند: «ما (نسبت) به آنچه بدان فرستاده شده‌اید بی‌چون کافریم».

۲۵. پس، از آنان انتقام گرفتیم. پس بنگر فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

۲۶. و چون ابراهیم به پدر (تربیتی) خود و قومش گفت: «من همواره از آنچه و آن گونه که می‌پرستید بیزارم»^۲.

۲۷. «مگر کسی که بر فطرت (توحیدی) ام آفرید. پس (هم) او مرا همواره به زودی راهنمایی خواهد کرد».

۲۸. و آن (فطرت توحیدی) را در پی بازماندگانش کلمه‌ای استوار [درست و پایدار] قرار داد، شاید آنان (به خدا) بازگردند.

۲۹. بلکه اینان و پدرانشان را برخورداری‌ای دادم، تا حق و فرستاده‌ای آشکارگر سویشان آمد.

۳۰. و چون حق سویشان آمد، گفتند: «این افسونی است، و ما بی‌گمان به آن کافریم».

۳۱. و گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ (منش) از (آن) دو مجتمع [مکه و طائف] فرود نیامده است؟»

۳۲. آیا (هم) ایشان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ماییم که (حتی وسایل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کردیم، و برخی از آنان را درجاتی (مادی و نه روحانی) بالاتر از بعضی (دیگر) داده‌ایم، تا بعضی از آنها بعضی (دیگر) را به خدمت برگیرند. و رحمت پروردگارت از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است.

۳۳. و اگر (چنان) نبود که مردم (در انکار خدا) امتی یگانه می‌گشتند، همواره برای خانه‌هایشان - برای کسانی که به رحمان کفر می‌ورزند - سقف‌هایی از نقره و جایگاه‌هایی متحرک که بر آنها آشکار گردند می‌نهادیم^۳.

۱. «آشکارتر» اینجا مماشاتی است با کافران که اگر راه پدرانشان راهوار بود، راه توحید راهوارتر و آشکارتر است.
 ۲. اینجا «ما» هم موصوله است و هم توصیفی، و هر دو مقصودند که موصوله‌اش «آنچه» و موصوفه‌اش «آن گونه» است.
 ۳. ظهور، در جمع آشکاری توانایی علمی و عملی است.

۳۴. و برای خانه‌هاشان نیز درب‌ها و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند، مقرر می‌داشتیم؛
۳۵. و زر و زیورهایی (دیگر را نیز) و همه اینها همواره جز متاع زندگی دنیا نیست و آخرت پیش پروردگارت تنها برای پرهیزگاران است.
۳۶. و هرکس از یاد (خدای) رحمان دل بگرداند، برایش شیطانی بر می‌گماریم؛ پس برای وی قرین و همنشین است.
۳۷. و بی‌گمان آنان ایشان را همواره از راه (خدا) بازمی‌دارند، حال آنکه می‌پندارند راه‌یافته‌اند.
۳۸. تا آن‌گاه که او (با دمسازش) به حضورمان آید (به شیطان) گوید: «ای کاش میان من و تو، فاصله خاور و باختر بود. پس چه بد دمسازی (هستی)!»
۳۹. و امروز هرگز شرکت شما در عذاب (مان) بی‌گمان سودی برایتان ندارد؛ چون بی‌چون با هم ستم کردید.
۴۰. آیا پس تو کران را می‌شنوانی، یا نابینایان و کسی را که همواره در گمراهی آشکارگری بوده، راه می‌نمایی؟
۴۱. پس اگر ما تو را حتماً (از دنیا) می‌بریم، همواره از آنان انتقام‌کشنده‌ایم.
۴۲. یا (اگر) آنچه را به آنان وعده داده‌ایم به‌راستی به تو نشان دهیم، همواره ما بر آنان تواناییم.
۴۳. پس به (وسیله) آنچه سوی تو وحی شده است^۱ با کوشش، (خود و دیگران را از بی‌راهی‌ها به راه آر و) نگهدار، که تو همواره بر راهی راست استواری.
۴۴. و به راستی این (قرآن) برای تو و برای قوم تو به‌درستی یادواره‌ای (بزرگ) است، و در آینده‌ای دور (از آن) پرسیده خواهید شد.
۴۵. و از رسولان ما - که پیش از تو گسیل داشتیم - جویا شو^۲ (که) آیا در برابر (خدای) رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرر داشته‌ایم؟!
۴۶. و همانا موسی را با نشانه‌های خویش سوی فرعون و گروه (ویژه) چشمگیری روانه کردیم. پس گفت: «من به راستی فرستاده پروردگار جهانیانم».
۴۷. پس چون آیات ما را برایشان آورد، ناگهان ایشان از (نشانگری) آنها (همی) می‌خندند.

۱. این «وحی شده» همان قرآن مختصری است که شب قدر بر حضرتش وحی شده، که محور اجمالی کل رسالت است و سپس تفصیلش در طول بیست و سه سال انجام شده.

۲. این سؤال هر دوی سؤال حضوری برزخی و غیابی کتابی را در بر دارد و پیش از این دو وحی قرآن و فطری و عقلانی خودی است که در جمع والاترینشان ویژه حضرتش می‌باشد.

۴۸. و ما هیچ نشانه‌ای (ربانی) به ایشان نمی‌نماییم، مگر اینکه آن از (نشانه) همانندش بزرگتر است. و به عذاب گرفتیم‌شان، تا مگر (به راه درست) برگردند.
۴۹. و گفتند: «هان ای فسونگر! پروردگارت را - به (پاس) آنچه با تو عهد کرده - برایمان بخوان (که) ما به راستی (در این صورت) بی‌گمان راه‌یافته‌ایم».
۵۰. پس چون (پرده سیاه) عذاب را از آنها برگرفتیم، ناگهان (هم) آنان پیمان می‌شکنند.
۵۱. و فرعون در میان گروهش ندا در داد (و) گفت: «ای مردمان (کشور) من! آیا پادشاهی مصر و این نهرها - که از زیر (کاخ‌ها و باغ‌های) من روان است - از آن من نیست؟ پس مگر نمی‌نگرید؟»
۵۲. «یا من بهترم از این کس [موسی] که (هم) او بسی بی‌مقدار است، و نزدیک به این (هم) نیست (که خود را و افکارش را) نشان دهد؟»
۵۳. «پس چرا بر او دستبندهایی زرین (از سوی خدایش) افکنده نشده؟ یا با او فرشتگانی جويا و پویای پیوستگی (با او) نیامده‌اند؟»
۵۴. پس قوم خود را سبک گرفت، تا پیرویش کردند. آنان بی‌گمان مردمانی منحرف بودند.
۵۵. پس هنگامی که ما را به (خشم و) اندوه^۱ درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم. پس همه آنان را غرق کردیم.
۵۶. در نتیجه آنان را گذشته‌ای و نمادی برای آیندگان نهادیم.
۵۷. و هنگامی که پسر مریم (برایشان به عنوان) مثال و نمونه‌ای آورده شد، به ناگهان قوم تو از او به شدت منصرف (و منحرف) می‌شوند.
۵۸. و گفتند: «آیا معبودان ما بهترند یا او؟» آن مثال را جز از راه جدل برای تو نزدند، بلکه آنان مردمی ستیزه‌جو و دشمنند.
۵۹. (عیسی) جز بنده‌ای نیست که بر وی منت نهادیم، و او را برای فرزندان اسرائیل نماد و نمودی (وحیانی) گردانیدیم.
۶۰. و اگر بخواهیم بی‌گمان از شما فرشتگانی - که در (روی) زمین جانشین (یکدیگر) باشند - قرار می‌دهیم.

۱. اندوه خدا به معنای کاری اندوهناک است، و نه اینکه تغییر حالتی در حضرتش پدید آورد، که او را هرگز حالتی نیست.

۶۱. و همانا آن (فرود آمدن ملائکه) به راستی علمی است برای ساعت (آخرین). پس زنهار در آن تردید نکنید و مرا پیروی کنید؛ این راهی است راستا!
۶۲. و مبادا شیطان شما را (از حق) جلوگیری کند (که) همانا او برای شما دشمنی آشکارگر است.
۶۳. و چون عیسی با دلایل آشکار آمد، گفت: «به راستی شما را (به گونه‌ای مماس) با حکمت آمدم، و تا درباره بعضی^۱ از آنچه در آن اختلاف می‌کنید برایتان توضیح دهم. پس از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید».
۶۴. «همانا خداست (که) او پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید؛ این راهی است بسی راست».
۶۵. پس از میانشان، احزاب (ستمگر) دست به اختلاف زدند. پس وای از عذاب روزی دردناک برای کسانی که ستم کردند.
۶۶. آیا جز (این) انتظار می‌برند و می‌نگرند، که ساعت^۲ (قیامت) - در حالی که حدس نمی‌زنند - ناگهان آنان را در رسد؟
۶۷. در آن روز، همگی دوستان - جز پرهیزگاران - بعضی‌شان دشمن بعضی دیگرند.
۶۸. ای بندگان من! امروز بر شما بیمی نیست و نه شما غمگین می‌شوید.
۶۹. کسانی که به آیاتمان ایمان آورده و تسلیم (ما) بودند.
۷۰. شما با همگنانتان - در حالی که شادمان می‌گردید - داخل بهشت شوید.
۷۱. سینی‌هایی از طلا و جام‌هایی بر گرد آنان گردانده می‌شود، و در آنجا آنچه را دل‌ها(شان) اشتها کند، و دیدگان(شان) لذت برد، هست. و شما در آن جاودانید.
۷۲. و آن [بزرگ مکان] است همان بهشتی که به آنچه می‌کردید میراث یافتید.
۷۳. در آنجا برای شما میوه‌هایی (فراوان) است (که) از آنها می‌خورید.

۱. این «بعضی» همان وحی توراتی است که احیاناً بر اساس تحریفش مورد اختلاف شده، ولی بعضی دیگرش همچنان بدون تحریف در همین تورات مانده است.

۲. ساعت قیامت در مورد فرشتگان، فرود آمدنشان در زمین است، و فرود آمدن مسیح ﷺ هم - در رجعت - از آسمان، (مانند ظهور حضرت مهدی ﷺ) از شروط و نشانه‌های ساعت است.

۷۴. مجرمان بی‌گمان در عذاب جهنم ماندگارند.
۷۵. آن (عذاب) از آنان هرگز سستی نمی‌یابد، و آنان در آنجا (از سستی آن) نومیدند.
۷۶. و ما به ایشان ستم نکردیم، بلکه خودشان (از) ستمکاران (به خودشان) بودند.
۷۷. و ندا کردند: «ای مالک (دوزخ)! باید پروردگارت جان ما را بستاند». پاسخ داد: «همانا شما ماندگارید».
۷۸. همواره حق را برایتان آوردیم، لیکن بیشترتان حق را بسی ناپسند دارند.
۷۹. یا در کاری (بد) ابرام و استقامت ورزیده‌اند؟ پس ما (نیز در مکافاتشان) همواره استقامت‌کننده‌ایم.
۸۰. یا می‌پندارند که ما بی‌گمان رازشان و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ چرا! حال آنکه فرستادگان ما نزدشان (اعمال پیدا و نهانشان را یکسان) می‌نویسند.
۸۱. بگو: «اگر برای (خدای) رحمان فرزندی بود، پس من نخستین پرستندگانشم».^۱
۸۲. پروردگار آسمان‌ها و زمین (و) پروردگار عرش، از آنچه توصیفش می‌کنند (از داشتن فرزند) منزّه است.
۸۳. پس آنان را رها کن، تا (در یابوگویی خود) فرو روند و بازی کنند، (و) تا (آن) روزشان را که بدان وعده داده می‌شوند دریابند.
۸۴. و اوست کسی که در آسمان خداست و در^۲ زمین خداست و او حکیم بسیار داناست.
۸۵. و مبارک (و خجسته) است کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن اوست، و علم ساعت (پایانی) نزد اوست. و تنها سوی او برگردانیده می‌شوید.
۸۶. و کسانی (را) که به جای او می‌خوانند (و می‌پرستند، آنان) اختیار شفاعت(شان) را ندارند، مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی دادند.
۸۷. و اگر همواره از آنان بپرسی: «چه کسی ایشان را خلق کرده؟» بی‌چون و به راستی خواهند گفت: «خدا». پس چگونه و به کجا (از حقیقت) بازگردانیده می‌شوند؟»
۸۸. و گفته‌اش (که): «پروردگارم! اینان گروهی‌اند که ایمان نمی‌آورند».
۸۹. پس از ایشان روی بگردان و بگو: «سلام!»^۳ پس در آینده‌ای دور خواهند دانست.

۱. زیرا اگر فرزندی مسیح برای خدا از جهت اول‌العابدینش باشد، تنها من محمد، اول‌العابدینم. و اگر هم - بر فرض محال - فرزند ولادت خدا باشد من به جای انکار و انکار، او را هم پس از خدای رحمان می‌پرستیدم!

۲. اینجا «در» به معنای ظرف وجودی خدا نیست که «لیس کمثله شیء» بلکه تنها ظرف علم و قدرت و رحمت اوست.

۳. در اینجا «سلام» بدین معناست که از طرف من نسبت به شما جز سلامتی هرگز چیزی نیست؛ زیرا در دعوت من هرگز زبانی برایتان نیست.

سوره دخان

این سوره مکی است و ۵۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. حم. ۲. سوگند به کتاب روشنگر. ۳. همانا ما آن را در شبی پر برکت^۱ یکجا نازل کردیم (و) ما همواره هشداردهنده بوده‌ایم. ۴. در آن (شب) هر امر [: فرمان، کار، چیز] فشرده‌ای جدا (و از هم باز) می‌شود. ۵. کاری [: فیصله‌ای] را از جانب ما را (پاس بدار) همواره ما فرستنده (ی پیامبران و فرشتگان) بوده‌ایم؛ ۶. رحمتی از پروردگارت را، او همانا (هم) او بسی شنوای بسیار داناست. ۷. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ اگر یقین آورنده‌اید. ۸. معبودی جز او نیست؛ او زنده می‌کند، و (همو) می‌میراند؛ پروردگار شما و پروردگار پدران نخستینتان. ۹. بلکه آنان در (ژرفای) شکی، بازی می‌کنند. ۱۰. پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایانگر بر آورد، ۱۱. (که) مردم را (در بی‌هوشی) فرا گیرد، این است عذابی پر درد. ۱۲. (گویند:) «پروردگاران! این عذاب را از ما بازگردان. بی‌گمان ما ایمان آورنده‌ایم». ۱۳. آنان را کجا (جای آن) یادواره باشد، حال آنکه به راستی برایشان پیامبری روشنگر آمده است. ۱۴. سپس، از او روی برتافتند و گفتند: «تعلیم‌یافته‌ای دیوانه است». ۱۵. بی‌چون ما اندکی باز دارنده عذابیم (ولی) همواره شما برگشت‌کنندگان (به همان گناهان) می‌باشید. ۱۶. روزی (در رسد) که دست به بزرگ‌ترین حمله می‌زنیم. همانا ما انتقام‌گیرنده‌ایم. ۱۷. و بی‌گمان، پیش از آنان قوم فرعون را آزمونی آتشین نمودیم، حال آنکه پیامبری با کرامت برایشان آمد. ۱۸. اینکه (به آنان گفت:) «بندگان خدا را به من باز سپارید. همانا من برای شما فرستاده‌ای امینم».

۱. این شب، همان شب قدر است که در سوره قدر و در جای جای قرآن تبیین شده، که کل قرآن نخست فشرده بر حضرتش نازل گشت و سپس به گونه‌ای مفصل در طول رسالت نازل شد.

۱۹. «و اینکه بر خدا برتری و (زبردستی) ننمایید. من همانا برای شما آورندهٔ سلطه‌ای (حسی، عقلانی، علمی و وحیانی) بیانگرم^۱». ۲۰. «و به راستی من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه بردم، (از این) که مرا سنگباران کنید». ۲۱. «و اگر برای من ایمان (به خدا) نمی‌آورید، پس از من همواره کناره بگیرید». ۲۲. پس پروردگار خود را خواند که: «همانا اینان گروهی مجرمنند». ۲۳. (فرمود:) «پس بندگانم را شبانه بپر (که) بی‌گمان شما مورد پیگردید». ۲۴. «و دریا را (در) حال آرامشش پشت سر بگذار. بی‌چون آنان سپاهیی غرق شده‌اند». ۲۵. (و!) چه باغ‌های سر در هم و چشمه‌سارانی (که آنها بعد از خود) بر جای نهادند. ۲۶. و کشتزارهایی و جایگاهی گرامی. ۲۷. و نعمتی نعمت‌وار^۲ که از آن با بی‌بندوباری و خوشحالی برخوردار بودند. ۲۸. (آری) این چنین! [از حق دور بودند] و آنها را به گروهی دیگر به میراث دادیم. ۲۹. پس آسمان و زمین بر آنان زاری^۳ نکردند. و مهلت‌یافتگان (هم) نبودند. ۳۰. و به راستی، فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت‌آور به درستی رهانیدیم؛ ۳۱. از (دست) فرعون که بی‌امان سرآمدی از اسراف‌کاران بود. ۳۲. و بی‌گمان آنان را بر (پایهٔ) علمی (مطلق) بر جهانیان (در ظاهر) به راستی برگزیدیم. ۳۳. و از نشانه‌ها(ی ربّانی) آنچه را که در آن آزمایشی آتشین (و) آشکارگر بود، بدیشان دادیم. ۳۴. همواره اینان [کافران] همی‌گویند: ۳۵. «جز مرگِ نخستین، دیگر (مرگی) نیست، ما پراکنده‌شدگان (از گورهایمان پس از مرگمان) نیستیم». ۳۶. «اگر راستینید، پس پدران ما را (باز پس) بیاورید». ۳۷. آیا ایشان بهترند، یا قوم تُبّع و کسانی که پیش از آنها بودند؟ آنان را هلاک کردیم. بی‌گمان ایشان (از) مجرمان بودند. ۳۸. و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، بازی‌کنان نیافریدیم. ۳۹. ما آن دو را جز به تمامی حق نیافریدیم ولی بیشترشان نمی‌دانند.

۱. «دلیل» چندگونه است: یا دلیلی بی‌تأثیر است یا تا اندازه‌ای مؤثر است و یا اثری صددرصد دارد و این خود «سلطان مبین» است که بیانگر خود و بیانگر حقایقی است که نشانگر آنهاست.
 ۲. نِعْمَت همان نعمت ربّانی است که با برخورداری ناروا تبدیل به نِقْمَت می‌گردد، بر خلاف کسانی که با هر دوی نعمت و نعمت‌وار رفتار می‌کنند.
 ۳. که باران رحمت بر سر و سامانشان نبارند.

طرف شما بی‌بند و بار است و شما مبارزهٔ مداومتان را ادامه دهید؛ موفق خواهید شد.

۴۰. همواره روز جداسازی (: آخرت) جایگاه و پایگاه همه آنهاست.
۴۱. روزی که هیچ دوستی از هیچ دوستی (توان برطرف ساختن) هیچ گونه نیازی را ندارد، و نه آنان (به وسیله ای دیگر) یاری می شوند؛
۴۲. مگر کسی را که خدا (پیش) رحمت کرده است. همانا اوست، (هم) او عزیز رحمتگر بر ویژگان.
۴۳. همواره درخت زقوم،
۴۴. خوراک گناه پیشه است.
۴۵. چون لرد داغ روغن زیتون در شکم ها می جوشد؛
۴۶. همانند جوشش (مایعی) سخت داغ.
۴۷. او [: گناه پیشه] را بگیرد؛ پس با قوت و شدت و اهانت در میان دوزخش بکشانید.
۴۸. سپس از عذاب مایعی داغ بر سرش فرو ریزد.
۴۹. «بچش (که) تو، (همین) تو بی چون عزیزی بس گرمی هستی!»
۵۰. بی گمان این است (همان) چیزی که درباره آن تردید می کردید.
۵۱. به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند.
۵۲. در بوستان هایی (با درختان) سر به هم آورده و (کنار) چشمه سارها،
۵۳. از پرنیانی نازک و دیبایی ستر می پوشند، حال آنکه برابر یکدیگرند.
۵۴. (آری) این گونه [بسی حق] است و آنها را با حوریان درشت چشم همسر گردانیدیم.
۵۵. در آنجا هر میوه ای را (که بخواهند) آسوده خاطر (همی) می خوانند (و می خواهند).
۵۶. در آنجا جز مرگ نخستین، مرگی نخواهند چشید، و (خدا) آنها را از عذاب دوزخ نگاه داشته است.
۵۷. حال آنکه (این) بخششی است از جانب پروردگارت. این است همان کامیابی راحت بزرگ.
۵۸. پس تنها این (قرآن) را به زبان تو آسان (و روان) گردانیدیم، شاید بسی پند گیرند.
۵۹. پس بسیار مراقب باشید (که) اینان بی گمان همواره مراقبند.

سوره جاثیه

۱. زیرا بیهوشی [: صعقه]، مرگ نیست، چنانکه بی هوشی های دنیا نیز چنان است.

این سوره مکی است و ۳۷ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. حم. ۲. فرو فرستادن تدریجی این کتاب، از جانب خدای عزیز حکیم است.
 ۳. به راستی در آسمان‌ها و زمین، برای مؤمنان به درستی نشانه‌هایی است.
 ۴. و در آفرینش‌تان و آنچه از (انواع) جنبنده‌ها (در زمین و آسمان) پراکنده می‌گرداند، برای مردمی که یقین می‌آورند نشانه‌هایی است. ۵. و (نیز در) بیپای آمدن شب و روز، و آنچه خدا روزی از آسمان فرود آورده، پس به (وسیله) آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده، و (هم‌چنین در) گوناگون کردن و جابه‌جا نمودن بادها (به هر سو) - برای مردمی که می‌اندیشند - نشانه‌هایی است. ۶. این‌هاست نشانه‌های خدا. به حق آنها را بر تو می‌خوانیم، پس بعد از خدا و نشانه‌هایش به کدام حدیث^۱ [تازه‌ای] خواهند گروید؟
 ۷. وای برای هر دروغزن گناه‌پیشه‌ای! ۸. آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود، سپس به حال تکبر - چنانکه گویی آن را نشنیده (بر آنچه خود می‌خواهد و می‌گوید) - سماجت می‌ورزد. پس او را به عذابی پردرد بشارت ده. ۹. و هنگامی که از نشانه‌های ما چیزی بداند، آنها را به ریشخند بگیرد. آنان برایشان عذابی خفت‌بار است. ۱۰. از پشت سر آنان دوزخ است، و نه آنچه را اندوخته و نه آن اولیایی را که از غیر از خدا اختیار کردند، پسیزی به کارشان نمی‌آیند. و برایشان عذابی بزرگ است. ۱۱. این رهنمودی (بزرگ) است؛ و کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند، برایشان عذابی از اضطرابی بسی دردناک است.
 ۱۲. (او) خدایی است که دریا را برایتان رام گردانید، تا کشتی‌ها در آن به فرمانش روان شوند، و تا از فضلش جويا گردید و شاید شکرگزارید. ۱۳. و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، به سود شما رام^۲ کرد؛ حال آنکه همه (ی این رامش) از اوست. همواره در این (جریان) برای مردمانی که می‌اندیشند بی‌گمان نشانه‌هایی (بر حقانیت حقایق و حیانی) است.

۱. «حدیث» چیزی تازه و نوظهور است، و اینجا خدا هم حدیث است که ظهور نوآش - پس از دلیل فطرت - وحی عقلانی ربانی است.
 ۲. این رامی چنانکه بهره‌هایی بدون سعی و کوشش را در بردارد، بر مبنای کوشش‌های علمی مانند تسخیر فضا و فضائیان نیز هست که تمامی فعالیت‌های جوی را در بردارد.

۱۴. به کسانی که ایمان آوردند بگو از کسانی که به روزهای^۱ (پیروزی حق بر باطل) خدا امید ندارند (اکنون) درگذرند، تا خدا گروهی را به سبب آنچه مرتکب می‌شدند به مجازات رساند.
۱۵. هرکه کار شایسته‌ای کند، به سود خودش، و هرکه بدی کند بر زیان خودش است. سپس تنها سوی پروردگارتان برگردانیده می‌شوید.
۱۶. و بی‌گمان همواره فرزندان اسرائیل را کتاب [تورات] و حکم [سیاست] و پیامبری برجسته [شریعت] دادیم، و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم، و آنان را بر جهانیان [از گذشتگان و همزمانان] برتر کردیم.
۱۷. و روشنی‌هایی از امر [دین] به آنان دادیم. پس جز بعد از آنکه علم برایشان (حاصل) آمد - از روی ظلم و رقابت میان خودشان - دستخوش اختلاف نشدند. به راستی پروردگارت روز قیامت میانشان درباره آنچه در آن اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد.
۱۸. سپس تو را بر راهوارهای (بس روشن) از امر (دین) نهادیم. پس آن را پیروی کن، و هوس‌های کسانی را که نمی‌دانند پیروی مکن.
۱۹. بی‌چون آنان در برابر خدا از تو هرگز هیچ‌گونه کفایت و حمایتی نمی‌کنند (و به هیچ‌وجه به کار تو نمی‌آیند) و ستمگران، بی‌گمان بعضی‌شان پشتوانه بعضی (دیگر)ند. و خدا ولی و پشتوانه پرهیزگاران است.
۲۰. این (کتاب) برای مردم، دیدگاه‌هایی^۲ و برای قومی که یقین می‌آورند، هدایت و رحمتی بزرگ است.
۲۱. یا کسانی که بی‌مهابا مرتکب کارهای بد شده‌اند پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند؛ حال آنکه زندگی‌شان و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می‌کنند!
۲۲. و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، و تا هرکسی به موجب آنچه به دست آورده جزا داده شود، و اینان ستم (هم) نمی‌شوند.

۱. مانند روزهای حاکمیت رسالتی، رجعت، برزخ و قیامت.

۲. این دیدگاه‌ها تمامی آنها را در بر دارد که هرگز در هیچ مرحله‌ای ابهام و تاریکی وجود ندارد، بلکه در تمامی مراحل دیدبانی روشن‌ترین و روشن‌گرتین است، و این دیدگاه‌های روشن و روشنگر، خود وسیله هدایت و رحمت است برای کسانی که یقین می‌آورند.

۲۳. پس آیا دیدی کسی را که معبودش را هوای نفسش برگرفته، و خدا او را آگاهانه گمراه گردانیده، و بر گوش و دلش مَهر زده، و بر دیدهاش پرده‌ای نهاده؟ پس آیا بعد از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پس (از این) به درستی (درستی‌ها را) یاد نمی‌کنید؟
۲۴. و گفتند: «غیر از زندگی دنیای ما (زندگی دیگری) نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم^۱ و ما را جز دهر [طبیعت] هلاک نمی‌کند». حال آنکه به این (گزاره) هیچ علمی ندارند (و) اینان بجز گمان نمی‌یابند.
۲۵. و هنگامی که آیات ما به روشنی بر آنان خوانده شود، دلیلشان همواره جز این نبوده است که گویند: «اگر (از) راستان بودید پدرانمان را بیاورید».
۲۶. بگو: «خدا شما را زنده می‌کند، پس آنکه شما را می‌میراند، سپس شما را سوی روز رستاخیز - که شکی مستند در آن نیست - گرد می‌آورد، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».
۲۷. و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست، و روزی که ساعت [قیامت] بر پا شود، در آن هنگام (و هنگامه) باطل‌گیرندگان (حق) زیان خواهند دید.
۲۸. و هر امتی را به زانو در آمده بینی؛ هر امتی سوی کتابش [کارنامه اعمالش] فراخوانده می‌شود (و بدیشان می‌گویند): «آنچه را می‌کردید امروز درمی‌یابید».
۲۹. «این کتاب و نوشته ماست، که علیه شما حق را بازگو (و افشاگری) می‌کند. ما بی‌چون از آنچه می‌کرده‌اید پیوسته نسخه‌برداری می‌کرده‌ایم»^۲.
۳۰. پس امّا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ایمان) کرده‌اند، در نتیجه پروردگارشان آنان را در جوار رحمت خویش داخل می‌گرداند. این همان کامیابی سالم روشنگر است.
۳۱. و امّا کسانی که کافر شدند (به آنها گفته شود): «پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شده، پس تکبر نمودید و مردمی بزهکار بوده‌اید؟»
۳۲. و هنگامی که گفته شود: «وعدۀ خدا همواره حق است، و هرگز شکی مستند در ساعت [قیامت] نیست»، گویند: «ما نمی‌دانیم ساعت چیست. ما جز (اندک) گمانی نداریم، و از جویندگان و پویندگان یقین (هم) نیستیم».

۱. این تقدم مرگ بر زندگی در اینجا از دو جهت است: نخست، واقعیت جریان که زندگی پس از مرگ است؛ و دوم، پاسخ خیال تناسخ است.
 ۲. این آیه از آیات انعکاس اعمال است که خدا در جای جای درونی و برونی مکلفان اعمالشان را نسخه‌برداری کرده، چنانکه علم هم از برخی صداها و سیماهای آنان پرده‌برداری کرده است.

۳۳. و (صورت و حقیقت) بدی‌های آنچه کردند، بر آنان پدیدار شد، و آنچه را که بدان ریشخند می‌کردند، آنان را سراسر فراگرفت.

۳۴. و گفته شد: «همان‌گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز (هم) شما را فراموش^۱ می‌کنیم، و پناهگاهتان آتش است (و) برای شما هیچ یاورانی (هم) نیستند».

۳۵. این به راستی بدین سبب است، که شما آیات خدا را به ریشخند برگرفتید، و زندگی دنیا فریبتان داد». پس امروز نه از این (آتش) بیرون آورده می‌شوند، و نه عتاب و سرزنش می‌گردند (که ارزش سرزنش را هم ندارند).

۳۶. پس سپاس تنها از آن خداست؛ پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان.

۳۷. و در آسمان‌ها و زمین، تنها بزرگی از آن اوست و تنها اوست عزیز حکیم.



این سوره مکی است و ۳۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. حم.

۲. فرو فرستادن تدریجی این کتاب، از جانب خدای عزیز حکیم است.

۳. (ما) آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و تا زمانی معین نیافریدیم. و آنان که کافر شدند، از آنچه هشدار داده شده‌اند رویگردانند.

۴. بگو: «آیا آنچه را از غیر خدا می‌خوانید دیده (و دریافته)اید؟ به من نشان دهید (که) چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا (مگر) آنان را در (کار) آسمان‌ها (با خدا) مشارکتی است؟ اگر راست می‌گویید، کتابی پیش از این [قرآن] یا اثر و بازمانده‌ای از دانشی^۲ (وحیانی) نزد من آرید».

۵. و چه کسی گمراه‌تر از (آن‌نا)کسی است، که جز خدا را می‌خواند؛ کسی را که تا روز قیامت (به آنان) پاسخ نمی‌دهد، حال آنکه آنان (هم) از درخواست اینان غافلند؟

۱. فراموش کردن این فراموش‌کاران از جانب خدا به آن معنی است که مورد رحمتی از جانب حضرتش نباشند.
۲. این «دانش وحیانی» همان سنت رسالتی مستفاد از وحی ربانی است، به ویژه رمزهای وحی چه با حروف رمزی صد در صد و یا سایر حروف وحی باشد.

۶. و هنگامی که مردمان (در آن هنگامه) - بدون بازگشتی - گرد هم (جمع) شوند (اینان) دشمنان آنانند، و عبادتشان را انکار می‌کنند. ۷. و زمانی که آیاتمان به روشنی بر ایشان خوانده شود، آنان که کفر ورزیدند - هنگامی که حق سوی‌شان آمد - گویند: «این سحری آشکارگر است». ۸. یا می‌گویند: «این (کتاب) را (بر خدا) افترا زده است». بگو: «اگر آن را افترا زده‌ام، پس شما از (سوی) خدا برایم مالک چیزی نیستید. ۱. او آگاه‌تر است به آنچه در آن (افترای) پر و لبریز (از باطل) می‌کنید. گواهی او میان من و شما بس است، ۲. و اوست بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان». ۹. بگو: «من از (میان) پیامبران، نودرآمدی (بی‌مانند) نبودم، و نمی‌دانم با من و با شما چه معامله‌ای خواهد شد (بجز رحمتی ویژه بر من و) جز آنچه را که به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم؛ ۳. و من جز هشدار دهنده‌ای روشنگر (بیش) نیستم». ۱۰. بگو: «آیا دیدید اگر این (قرآن) از نزد خدا باشد، و شما بدان کافر شده باشید، و شاهی از فرزندان اسرائیل بر همانندی (وحیانی بودن) آن (با تورات و انجیل) گواهی داد، پس (بدان) ایمان آورده باشد و شما تکبر نموده باشید (آیا باز هم شما ستمکار نیستید)؟ البته خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند». ۱۱. و کسانی که کافر شدند - برای کسانی که ایمان آوردند - گفتند: «اگر این ایمان خوب بود، آنان بر ما به سوی آن پیشی نمی‌گرفتند». و چون (اینان) بدان هدایت نیافته‌اند، پس به زودی خواهند گفت: «این (خود) گمراهی سابقه‌داری است». ۱۲. حال آنکه پیش از آن، کتاب موسی، به حال راهبری (شان) و (مایه) رحمتی (برایشان) بود. و این (قرآن) کتابی است حال آنکه به زبانی آشکاراست که تصدیق‌کننده (ی آن) است، تا کسانی را که ستم کردند هشدار دهد، و برای نیکوکاران مژده‌ای باشد. ۱۳. بی‌گمان کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس (در گفتار و کردارشان) ایستادگی کردند، نه بیمی بر آنان است و نه ایشان غمگین می‌شوند. ۱۴. ایشان بهشتیانند که به پاداش آنچه انجام می‌دادند جاودانه در آن می‌مانند.

۱. زیرا اگر این خود افترای بر خدا بود خدا هم به مقتضای ربانیت و هدایت این مفتی را رسوا می‌کرد، و کسی هم توان جلوگیری از آن را نداشت.

۲. این گواهی به وسیله قرآن است که خود برهانی قاطع بر وحیانش می‌باشد.

۳. این از جمله دهه آیاتی است که وحی رسالتی را در انحصار خدا دانسته که رسول گرامی تنها رسول و رساننده وحی ربانی است و بس، و خود هرگز اختیار تشریحی نداشته است و تمامی وحی‌های ربانی‌اش هم در انحصار قرآن است که «ولن تجد من دونه ملتحدا» (کَهِف: ۲۷): هرگز بجز قرآن پناهگاهی رسالتی نتوانی یافت که غیر از دلالت‌های قرآن مستفاد از وحی معنوی حروف رمزی است.

۱۵. و انسان را (نسبت) به پدر و مادرش به احسانی بسیار سفارش کردیم (که) مادرش با تحمل رنجی شدید به او باردار شد، و با تحمل رنجی شدید او را وانهاد [زایید] و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است.^۱ تا آن گاه که به رشدهای خود دست یافت، و به چهل سالگی رسید. می گوید: «پروردگارم! مرا همی پاس بدار، تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گزارم، و اینکه کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری، و در(بارۀ) فرزندانم برایم اصلاح(شان) فرمای. همواره من سوی تو روی آورده‌ام و به راستی من از تسلیم‌کردگان (خود و دیگران در برابر تو) می‌باشم».

۱۶. اینانند کسانی که در میان بهشتیان، بهترین^۲ آنچه را انجام داده‌اند از ایشان (به خوبی) خواهیم پذیرفت، و از گناهان کوچکشان در می‌گذریم؛ وعدهٔ راستین را که بدان وعده داده می‌شدند (انجام می‌دهیم).

۱۷. و آن کس که به پدر و مادر خود گفت: «اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که (از گور زنده) برون خواهم شد؟ و حال آنکه همواره پیش از من نسل‌ها سپری (و نابود) شده‌اند». (و) در حالی که آن دو خدای را به یاری همی‌طلبند (گویند): «وای بر تو! ایمان بیاور. به راستی وعدهٔ (عذاب) خدا حق است». پس پسر می‌گوید: «این‌ها جز افسانه‌های پراکندهٔ گذشتگان نخستین نیست».

۱۸. اینان کسانی هستند که گفتهٔ (خدا) علیه ایشان - همراه با امت‌هایی از جنیان و امت‌هایی که همواره پیش از آنان (روزگاری) به سر بردند - به حقیقت پیوست. بی‌گمان آنان (از) زیانکاران بودند.

۱۹. و برای هریک در نتیجهٔ آنچه انجام داده‌اند درجاتی است، و (با بزرگداشتشان) تا (خدا) اعمالشان را بهره‌ای وافی دهد؛ حال آنکه آنان ستم (هم) نمی‌شوند.

۲۰. و (به یاد آور) روزی را که آنهایی که کفر ورزیده‌اند، بر آتش نمایش داده می‌شوند (به آنان گفته شود): «نعمت‌های پاکیزهٔ خود را در زندگی دنیاتان (خودخواهانه) از میان بردید، و با آنها برخوردار شدید؛ پس امروز به (سزای) آنچه در زمین به ناحق سرکشی می‌نمودید، و به آنچه نافرمانی می‌کرده‌اید، به عذاب خفت‌بار گرفتار شوید».

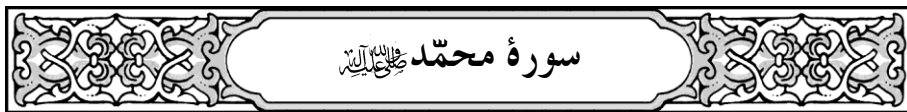
۱. سی ماه، روی هم رفته، مدت این شیرخوارگی و شش ماه بارداری است.

۲. این «بهترین» که پاداش این بهشتیان را گویی ویژهٔ بهترین اعمالشان می‌کند، چنان نیست، بلکه «احسن» کلیت دارد، که عمل عادی پاداشش بهتر و عمل بهتر پاداشش بهترین است؛ چنانکه آیاتی چند بر این حقیقت دلالت دارند.

۲۱. و (هود) برادر عادیان را به یاد آر، چون قوم خویش را در ریگستان‌ها بیم داد - حال آنکه از روبه‌رویش و از پشت سرش همواره هشداردهندگان گذشته‌اند - که: «جز خدا را مپرستید؛ همواره من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم».
۲۲. گفتند: «آیا آمده‌ای که ما را از خدایانمان - با دروغ‌پردازی - برانی و برگردانی؟ پس اگر از راستان بوده‌ای، آنچه به ما وعده می‌دهی برایمان بیاور».
۲۳. گفت: «تمامی علم^۱ تنها نزد خداست، و آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما به درستی می‌رسانم. ولی من شما را گروهی می‌بینم که نادانی می‌کنید».
۲۴. پس هنگامی که آن (عذاب) را (به صورت) نمادین (چون) ابری سوی وادی‌های خود دیدند، گفتند: «این ابری نمادین است که برای ما باران آور است» (هود گفت): «بلکه آن چیزی است که بدان بسی شتاب می‌کردید. (این ابرنما) بادی است که در آن عذابی پر درد است».
۲۵. «همه چیز را به دستور پروردگارش از بنیان بر می‌کند». پس چنان شدند که جز جایگاه‌هاشان دیده نمی‌شد. این چنین گروه مجرمان را سزا می‌دهیم.
۲۶. و به راستی همچنان در چیزی به آنان امکان دادیم، که به شما در آن (چنان) امکانی ندادیم، و برای آنان گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌هایی شعله‌ور [نیرومندتر از شما] قرار دادیم، و چون به نشانه‌های خدا انکار می‌کردند، نه گوش‌هاشان و نه دیدگان‌شان و نه دل‌های شعله‌ورشان! به هیچ وجه [او را] از چیزی بی‌نیازشان نکرد، و آنچه بدان ریشخندش می‌کردند آنان را فراگرفت.
۲۷. و بی‌گمان، گروه‌هایی (در) پیرامونتان را بی‌چون هلاک کردیم، و آیات خود را (برایشان) گونه‌گون بیان داشتیم، شاید آنان (از بیراهه‌شان به راه خدا) بازگردند.
۲۸. پس چرا کسانی را که مادون خدا را، به منزلهٔ معبودانی، برای تقرب (به خدا) اختیار کرده بودند، آنان را یاری نکردند، بلکه از آنان پنهان شدند؟ و این بود دروغشان و آنچه به گزاف برمی‌بافتند.

۱. این تمامیت منحصر به خداست، مگر علوم وحیانی رسالتی و یا علوم غیر ربانی و وحیانی که مربوط به کاوشگران علمی است.

۲۹. و چون تنی چند از جنیان را سوی تو روانه کردیم، حال آنکه قرآن را به خوبی می شنوند؛ پس هنگامی که به محضرش رسیدند (به یکدیگر) گفتند: «خودتان و دیگران را) ساکت کنید». و چون به انجام رسید، هشداردهندگان سوی قوم خود باز گشتند.
۳۰. گفتند: «ای قوم ما! همانا ما کتابی را شنیدیم. که بعد از موسی^۱ نازل شده، حال آنکه تصدیق کننده کتابهایی برابر روی اوست، و سوی حق و سوی راهی راست راهبری می کند».
۳۱. «ای قوم ما! دعوت کننده (سوی) خدا را اجابت کنید، و به او ایمان آرید، تا خدا برخی از گناهان دنباله دارتان را برایتان ببوشاند، و از عذابی پر درد پناهتان دهد».
۳۲. «و هرکس دعوت کننده سوی خدا را اجابت نکند، در زمین درمانده کننده (خدا و خدایان) نیست، و پس از او اولیایی ندارد. اینان در گمراهی آشکارگردند».
۳۳. آیا و ندانستند آن خدایی که آسمانها و زمین را آفرید - حال آنکه در آفریدن آنها درمانده نگردید - می تواند مردگان را (نیز) زنده کند؟ آری، همواره اوست که بر همه چیزی بسیار تواناست.
۳۴. و روزی که کافران بر آتش نمایش داده می شوند (از آنان پرسیده شود): «آیا این حق نیست؟» گویند: «سوگند به پروردگارمان (که) آری!» فرمود: «پس به (سزای) آنچه کفر می ورزیدید عذاب را بچشید».
۳۵. پس چنانکه پیامبران اولوالعزم^۲ صبر کردند، صبر کن، و برای (عذاب) آنان [: کافران] شتابزده مباش. روزی که آنچه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی آنان جز ساعتی از روز را (در گذشته) نمانده اند؛ (این خود) رسانه ای (بزرگ) است. پس آیا جز گروه نافرمانان هلاک می شوند؟



۱. نزول قرآن بعد از تورات - و نه انجیل - بدین جهت است، که انجیل احکامی به جز اندکی ندارد، و نیز تورات و قرآن - در میان کل کتابهای آسمانی - نوح و ابراهیم و مسیح - دو کتاب وحیانی محوری اند. از این رو، اینجا قرآن پس از کتاب موسی آمده است.

۲. صاحبان شریعت مستقل که عزم و اراده رسالتی ایشان در برابر شرایط پیشین استقلال دارد و محور سایر رسولانند. و بر حسب آیاتی چند نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمد ﷺ می باشند.

این سوره مدنی است و ۳۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگیان

۱. کسانی که کافر شدند و (مردمان را) از راه راهوار خدا باز داشتند (خدا) اعمال آنان را (تباه و) گمراه کرد.
۲. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند و به آنچه تدریجاً بر محمد ﷺ فرود آمد گرویدند - حال آنکه آن تمامی حق از جانب پروردگارشان است - (خدا نیز) بدی‌هایشان را زدود و خاطره مهمشان را اصلاح کرد.
۳. این بدین سبب است که آنان که کفر ورزیدند، بی‌گمان از باطل پیروی کردند. و کسانی که ایمان آوردند از تمامی حق - که از جانب پروردگارشان است - به راستی پیروی کردند. این گونه خدا برای (بیداری) مردمان مثال‌هایشان را می‌زند.
۴. پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، پس (باید همتتان) زدن گردن‌هاشان [و گردن‌کشانشان] (باشد) تا هنگامی که آنان را (در کشتار) از پای درآوردید. پس (اسیران را) به شدت در بند کشید؛ در نتیجه یا (بر آنان) منت نهید (و آزادشان کنید) و یا فدیة بگیرید (که عوضشان را از اسیرانتان بازپس گیرید) تا جنگ، سنگینی‌هایش را فرو نهد. این است (دستور خدا) و اگر خدا بخواهد، از ایشان انتقام می‌کشد، ولی (فرمان پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی (دیگر) بیازماید. و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، هرگز (خدا) کارهایشان را ضایع نمی‌کند.
۵. به زودی آنان را راه می‌نماید، و خاطرات و یادآوری مهمشان را اصلاح می‌کند.
۶. و در بهشتی که آن را برایشان شناسایی داده، ایشان را درمی‌آورد.
۷. هان ای کسانی که ایمان آوردید! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا (هم) یاری‌تان می‌کند، و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.
۸. و کسانی که کفر ورزیدند، پس (خدا) نگونساری بر ایشان نهاد، و اعمالشان را بر باد داد.
۹. این همواره بدین سبب است که اینان آنچه را خدا نازل کرده هرگز خوش نداشتند، پس (خدا نیز) کارهایشان را فرو ریخت (و بی‌ثمر کرد).
۱۰. پس مگر در زمین نگشته‌اند تا بنگرند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند چگونه بود؟ خدا بر (سر و سامان)شان هلاکتی ویرانگر فرود آورد، و برای کافران همانندهایش می‌باشد.
۱۱. این همواره برای آن است که خدا مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. همانا کافران را هیچ مولایی (ربّانی) نیست.

جلوگیری از راه خدا، و بیراهه است.

۱۲. بی گمان خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمانشان) کرده‌اند، در باغ‌هایی که از زیر (درختان سر در هم) شان نهرها روان است در می‌آورد. و کسانی که کافر شدند، بهره (ی حیوانی) می‌برند، و همان گونه که چارپایان می‌خورند می‌خورند، و جایگاه و پایگاهشان آتش است.

۱۳. و چه بسیار از گروه‌هایی که - نیرومندتر از آن گروهی بودند که تو را از قریهات بیرون راندند - ما هلاکشان کردیم. پس برایشان هرگز یآوری نیست.

۱۴. آیا پس کسی که بر حجتی روشن از جانب پروردگار خویش بوده است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده؟ و (اینان) هوس‌های خودشان را پیروی کردند؟

۱۵. مثل بهشتی که پرهیزگاران (به آن) وعده داده شدند، (این است که) در آن نهرهایی است از آبی که رنگ و بو و طعمش برنگشته؛ و نهرهایی از شیرینی که مزه‌اش دگرگون نشده؛ و نهرهایی از باده‌هایی که برای نوشندگان لذتی است (عاقلانه) و نهرهایی از انگبین ناب. و در آنجا از هرگونه ثمراتی برایشان (فراهم) است، و (از همه بالاتر) پوششی از پروردگار آنهاست. آیا چنین کسی (در چنین باغی دل‌انگیز) مانند کسی است که جاودانه در آتش است، و (اینان) آبی جوشان به خوردشان داده شد، پس معده‌هایشان را از هم فرو پاشید؟

۱۶. و از (میان) ایشان [منافقان] کسانی‌اند که (در ظاهر) به (سخنان) تو همی گوش فرا می‌دارند، تا هنگامی که از نزد تو بیرون روند. به دانش‌یافتگان (وحیانی) گویند: «لحظاتی پیش چه گفت؟» اینان همانانند که خدا بر دل‌هایشان مهر زده است. و (اینان) هوس‌هایشان را پیروی کردند.

۱۷. و (اما) کسانی که به هدایت گراییدند (خدا) آنان را (هرچه) بیشتر هدایت کرد، و (پاداش) پرهیزگاریشان را (شایسته هدایتشان) به آنان داد.

۱۸. پس آیا (کافران) جز این انتظار می‌برند و می‌نگرند که رستاخیز به ناگهان آنان را در رسد؟ در صورتی که نشانه‌ها و شروطش اینک به راستی پدید آمده است. پس اگر (رستاخیز) آنان را در رسد، دیگر چه زمانی (جای) یادواره آنان است؟

۱۹. پس بدان^۱ که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای کار دنباله‌دار دشوار رسالت (از شر کافران از خدا) پوششی بجوی، و برای مردان و زنان باایمان (نیز) پوشش بخواه، و خداست که جابه‌جایی و پناهگاه و جایگاه شما را می‌داند.

۱. این «بدان» امر به استمرار دانایی فطری، عقلانی و وحیانی در ثبات و تکامل آنهاست، و از شروط گذشته‌اش بعثت میمبر و سپس علایمی دیگر برای آخر زمان و در قیام حضرت مهدی (عج) است.

۲۰. و کسانی که ایمان آوردند می‌گویند: «چرا سوره‌ای [مجموعه‌ای از آیات دربارهٔ جهاد] نازل نشد؟» پس هنگامی که سوره‌ای محکم نازل شد و در آن نام کشتار آمد، آنان که در دل‌هاشان مرضی هست - مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده - به تو می‌نگرند. پس (همین حالت) برایشان بهتر است.

۲۱. فرمان‌پذیری و سخنی شایسته (برایشان بایسته) است، و هنگامی که کار به تصمیم کشد، همواره خیر آنان در این است که با خدا در عمل و سخن راست باشند (که تنها این) برایشان خوب است.

۲۲. پس (ای منافقان!) آیا امید بستید (که) اگر سرپرست مردم شدید، در زمین افساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید؟

۲۳. اینان (همان) کسانی‌اند که خدا آنان را لعنت کرده؛ پس گوش‌ها(ی دل‌ها)شان را کر و چشم‌ها(ی دل‌ها)شان را کور کرده است.

۲۴. آیا پس آیات قرآن را با نگرشی جامع (درست) نمی‌اندیشند؟^۱ یا بر دل‌هایی قفل‌هایشان نهاده شده است؟

۲۵. بی‌گمان، کسانی که - پس از آنکه (راه) هدایت بر آنان روشن شد - به گذشته‌ها(ی باطل)شان برگشتند، شیطان برایشان (خواسته‌های شیطانی‌شان را) آراسته، و به آرزوهای دور و درازشان انداخته است.

۲۶. این به راستی بدین جهت است که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده بسی بدحال و بدنوال بودند. گفتند: «ما در برخی کارها از شما اطاعت خواهیم کرد». حال آنکه خدا از پنهان کردن رازشان آگاه است.

۲۷. پس چگونه است هنگامی که فرشتگان (عذاب) جان‌هاشان را می‌ستانند، حال آنکه بر چهره‌ها و پشت‌هاشان (همی) می‌زنند؟

۲۸. این بدین سبب است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده‌اند، و خوشامدش را بسی ناخوش داشتند. پس اعمالشان را تباه و ناچیز کرد.

۲۹. یا کسانی که در دل‌هاشان مرضی هست، پنداشتند که خدا هرگز کینه‌هاشان را برون [و افشا] نخواهد کرد؟

۱. تدبر در قرآن به این معنی است که با تفکری سالم آیات همسان را در پی یکدیگر قرار داد تا از جمع آنها معنایی جمعی پس از معانی فردی‌شان به دست آید؛ زیرا که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، چنانکه در تفسیر موضوعی سی جلدی (بین‌الکتاب والسنة) نمایان است.

بدون هیچ عذری این کار دشوار باید انجام شود، ولی اینان زیر بار نمی‌روند.

۳۰. و اگر بخواهیم، همواره آنان را به تو می‌نمایانیم، پس ایشان را به چهره‌هاشان همواره بشناسی. و به راستی در اشارهٔ گزافِ سخن (شان)، به (حال) آنان به‌خوبی پی خواهی بُرد. و خداست که کارهای شما را می‌داند.

۳۱. و به راستی شما را بی‌گمان می‌آزماییم، تا مجاهدان و شکیبایان از شما را نشانه‌نهمیم، و گزارش‌هایتان را ارزیابی کنیم.

۳۲. همانا کسانی که کافر شدند، و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، و پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر (خدا) به جدایی درافتادند، هرگز به خدا گزند نمی‌رسانند؛ و به زودی (خدا) کرده‌هایشان را تباه خواهد کرد.

۳۳. هان ای کسانی که ایمان آوردید! خدا را اطاعت کنید، و پیامبرش را (نیز) اطاعت کنید و (با تخلفتان در این میان) اعمالتان را باطل مکنید.^۱

۳۴. بی‌گمان آنان که کفر ورزیدند و از راه خدا جلوگیری کردند، سپس در حال کفر مردند، هرگز خدا برایشان پوششی نخواهد نهاد.

۳۵. پس سستی نورزید حال آنکه (کافران را) به آشتی می‌خوانید، با آنکه شما (از آنان) برترید. و خدا با شماست و (ارزش) کارهایتان را هرگز نخواهد کاست.

۳۶. زندگی این دنیا تنها بازی و بازدارنده‌ای (از حق) است، و اگر ایمان بیاورید و (خدا را) پروا بدارید، خدا پادشاهتان را می‌دهد، و اموالتان را (در عوض) از شما نمی‌خواهد.

۳۷. اگر اموال شما را بخواهد، پس به اصرار و اجبار از شما طلب کند، بخل می‌ورزید. و (بدین ترتیب) کینه‌های شدیدتان را برملا می‌کند.

۳۸. هان! شما همان (مردمی) هستید (که) برای انفاق در راه خدا فرا خوانده می‌شوید. پس برخی از شما بخل می‌ورزد، و هرکس بخل ورزد، تنها به زیان خود بخل می‌ورزد. و خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید. و اگر روی برتایید، خدا جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد (و) سپس همانندتان نیستند.

۱. بر این اساس هر کاری که در اثر پیروی از «الله» (کتاب الله و سنت رسول الله) نباشد باطل است که هر دو صورت علم به مخالفت و جهل به آن را در بر دارد، و این حرمت ابطال باطل ساختن اعمال حق را نیز شامل است که واجبی را پس از شروع به آن بدون ضرورتی برتر یا مساوی ابطال کنی، و یا از آغاز آن را بر مبنای ریا و ماندش انجام دهی.

سوره فتح

این سوره مدنی است و ۲۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. ما به راستی برای تو گشایش و پیروزی ای بخشیدیم، (چه) پیروزی روشنگری.
۲. تا خدا پیامد خطرناک دنیوی کار (رسالت) تو را^۱ - گذشته و آینده اش را - بپوشاند، و نعمت خود را بر تو تمام گرداند، و تو را به راهی راست [: برتر از آنچه هستی] هدایت کند.
۳. و خدا تو را به نصرتی ارجمند(تر) یاری نماید.
۴. او کسی است که در دل‌های مؤمنان آرامش (ویژه) را فرو فرستاد، تا ایمانی با (داشتن) ایمانشان بیفزایند. و سپاهیان آسمان‌ها و زمین تنها از خدایند. و خدا بسی دانایی سنجیده کار بوده است.
۵. مؤمنان (از) مردان و زنان را در باغ‌هایی که از زیر (درختان) شان نهرها روان است، جاودانه درآورد، و بدی‌هایشان را از آنان بزداید؛ و این (فرجام نیک) در پیشگاه خدا به سلامتی کامیابی بزرگی بوده است.
۶. و تا مردان و زنان نفاق‌پیشه، و مردان و زنان مشرک بدگمان به خدا را عذاب کند، بر آنها گردونه^۲ بد (در نشیب و فراز زمان) است. و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و (چه) بد سرانجامی است!
۷. و سپاهیان آسمان‌ها و زمین تنها از آن خدایند، و خدا همواره عزیز سنجیده کار بوده است.
۸. (ای پیامبر!) ما تو را همواره گواهی‌دهنده‌ای و بشارتگری و هشداردهنده‌ای فرستادیم.
۹. تا (شما مکلفان) به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید، و بزرگش بدارید، و ارجش نهید، و خدا را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستایید.

۱. «ذنب» کلاً گناه نیست، بلکه در اصل لغوی‌اش کاری است که پیامدی خطرناک دارد، چه دنیوی و چه اخروی. دنیوی‌اش - اینجا - درباره پیامبر بزرگوار است که با فتح مکه تمامی دشواری‌های پیشین را به لطف الهی به فراموشی سپرد، و پس از آن هم تا رحلتش گرفتاری‌ای چندان ندید، و این هر دو «غفر» و پوشش از آثار فتح مکه بوده است. و گرنه گناه، پاداشش فتح مکه نیست، و نیز حضرتش دارای بالاترین عصمت بوده است پس چگونه گناهی مفرد و طولانی داشته که قبل و بعد زندگی رسالتی‌اش دربرگرفته است؟ که حتی شیطان هم چنان نیست؟!

با کوشش گشایش کار و جبران‌کننده نابسامانی‌ها به گونه‌ای معجزه آساست.

۱۰. بی گمان کسانی که با تو بیعت می کنند، به راستی تنها با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است. پس هر کس پیمان شکند،^۱ تنها به زیان خود پیمان می شکند، و هر کسی بر آنچه با خدا بر عهده خود عهدی بسته وفادار بماند، زودا (که) خدا پاداشی بزرگ به او می دهد.

۱۱. سر باز زدگان از جنگ - از بادیه نشینان - به زودی به تو خواهند گفت: «اموالمان و کسانمان ما را (به خود) مشغول داشتند، پس برای ما پوشش [بخشش] بخواه». چیزی را که در دل‌هایشان نیست بر زبان‌هایشان می رانند. بگو: «پس اگر خدا بخواهد به شما زبانی یا سودی برساند چه کسی از (عذاب) خدا برای شما اختیار چیزی را دارد؟ بلکه (این) خداست که به آنچه می کنید همواره آگاه بوده است».

۱۲. «(نه چنان بوده). بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به خاندانشان برنخواهند گشت، و این (پندار) در دل‌هایتان نمودی زیبا یافته بود، و گمان بد کردید. شما مردمی بسیار هلاکت‌وار (و زیان‌بار) بودید».

۱۳. و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورد، ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده ایم. ۱۴. و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از (آن) خداست. برای هر که بخواهد می پوشد، و هر که را بخواهد عذاب می کند، و خدا بی گمان بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.

۱۵. هنگامی که به (قصد) گرفتن غنایم (جنگی) روانه شدید، به زودی بر جای ماندگان خواهند گفت: «بگذارید ما (هم) به دنبال شما بیاییم». (این گونه) می خواهند کلام خدا را تبدیل کنند. بگو: «هرگز از پی ما نخواهید آمد. خدا از پیش درباره شما چنین فرمود». پس به زودی خواهند گفت: «(نه) بلکه بر ما رشک می برید». (نه چنین است). بلکه جز اندکی در نمی یابند.

۱. مانند کسانی که پیمان شکنی کردند. بنابراین تمامی کسانی که اینجا با حضرتش بیعت کردند، رستگار نبودند، بجز آنکه در این بیعت همچنان پایدار بوده، و هیچ گونه پیمان شکنی نکردند، مانند خلفای سه گانه و ائمه مذاهب چهارگانه و مانندشان، که همه گونه پیمان شکنی را کرده اند.

۱۶. برای (بر جای ماندگان) تخلف یافته - از بادیه نشینان - بگو: «زودا سوی قومی (رزمنده) سخت زورمند دعوت خواهید شد (که) یا با آنان بجنگید یا اسلام آورند. پس اگر فرمان ببرید خدا شما را پاداشی نیک می‌دهد، و اگر - همچنان که از پیش پشت کردید - (باز هم) پشت کنید شما را به عذابی پر درد معذب می‌دارد».

۱۷. بر نابینا تنگنایی نیست، و بر لنگ تنگنایی نیست، و بر بیمار تنگنایی نیست (که در جهاد و ماندنش شرکت نکنند). و هرکس خدا و پیامبرش را فرمان برد وی را در باغ‌هایی که از زیر (درختان) شان زهرها روان است در می‌آورد، و هرکس را (که) روی برتابد به عذابی دردناک معذبش می‌دارد.

۱۸. خدا بی‌گمان هنگامی که مؤمنان، زیر (آن) درخت با تو بیعت می‌کردند^۱ از آنان خشنود شد. پس آنچه در دل‌هایشان بود دانست، و بر آنان آرامش فرو فرستاد، و پیروزی نزدیکی را به آنان پاداش داد.

۱۹. و (نیز) غنیمت‌های فراوانی را (که آنها) می‌گیرند. و خدا همواره نیرومند سنجیده‌کار بوده است.

۲۰. خدا به شما غنیمت‌های فراوان (دیگری) وعده داده (که) آنها را خواهید گرفت. پس این (پیروزی) را برای شما پیش انداخت، و دست‌های مردمان را از شما کوتاه ساخت، و تا برای مؤمنان نشانه‌ای باشد، و شما را به راهی راست هدایت کند.

۲۱. و (غنیمت‌های) دیگری (نیز هست) که شما بر آنها دست نیافته‌اید (و) خدا بر آنها همواره احاطه داشته، و خدا بر هر چیزی بسیار توانا بوده است.

۲۲. و اگر کسانی که کافر شدند، با شما کشتار کنند، بی‌چون (به شما) پشت خواهند کرد، سپس پشتوانه و یآوری نخواهند یافت.

۲۳. سنت الهی را (که) از پیش همین بوده (پاس دار و انتظار داشته باش) و برای سنت الهی هرگز تبدیلی [جایگزینی] نخواهی یافت.

۱. در آیه ۱۰ گروهی از بیعت‌کنندگان در زیر شجره رضوان را ناکث و شکننده پیمان دانسته، و اینجا بیعت‌کنندگان را مورد رضایت خدا خوانده که طبعاً ناکثان از آن برونند؛ مانند کسانی که در جریان خلافت از فرمان رسول گرامی تخلف کردند.

۲۴. و اوست کسی که در دل مگه - پس از پیروز کردنتان بر آنان - دست‌هایشان را از شما و دست‌هایتان را از ایشان بازداشت، پس از آنکه شما را بر آنان چیره ساخت. و خدا به آنچه می‌کنید بسی بینا بوده است.

۲۵. آنان کسانی می‌باشند که کافر شدند، و شما را از (ورود به) مسجدالحرام جلوگیری کردند، و نگذاشتند قربانی نگه‌داشته شما را به محلش برسد، و اگر (در مگه) مردان و زنان باایمانی نبودند که (ممکن بود) بی‌آنکه آنان را بشناسید، ندانسته پیمان‌شان کنید. و عار و بی‌مقداری از ایشان برایتان بماند (فرمان حمله به مگه می‌دادیم) تا خدا هر که را بخواهد در رحمت خویش آورد. اگر (کافر و مؤمن) از هم (به خوبی) متمایز می‌شدند، همواره کافران را به عذابی دردناک معذب می‌داشتیم.

۲۶. چون کافران در دل‌های خود، تعصب - (آن هم) تعصب جاهلیت - نهادند، پس خدا آرامشی از خود بر فرستاده خویش و بر مؤمنان^۱ فرو فرستاد، و کلمه تقوا را ملازم آنان ساخت، و (در واقع) آنان به (رعایت) آن سزاوارتر، و (هم) اهل آن بودند. و خدا همواره به هر چیزی بسی دانا بوده است.

۲۷. به راستی خدا رؤیای پیامبر خود را به درستی تحقق بخشید (که) شما بدون شک به خواست خدا در حالی که سرهاتان را تراشیده و (موها یا ناخن‌های خود را) کوتاه کرده‌اید، همواره بدون ترسی در مسجدالحرام در خواهید آمد. خدا آنچه را که نمی‌دانستید دانست. در نتیجه پس از این، پیروزی نزدیکی (برای شما) قرار داد.

۲۸. اوست کسی که پیامبر خود را به تمامی هدایت، و با آیین پای‌برجای (راستا و سرشار از) حق روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند^۲ و گواه بودن خدا کافی بوده است.

۱. این فرو فرستادن سکینه و آرامش بر مؤمنان پس از رسول گرامی، ایمان شایسته ابوبکر را در نماز زیر سؤال می‌برد که اگر او به درستی مؤمن بود چرا در این ناآرامی، سکینه به سراغ او نرفت، ولی همین سکینه آنجا ویژه رسول گرامی شد با آنکه اضطرابی نداشت، بلکه حضرتش به او فرمود: غمگین و مضطرب نباش، و خود آن حضرت هرگز مضطرب نبود.
۲. این تمامیت پیروی در زمان حضرتش تمامیت معنوی، و در قیام مهدی‌اش تمامیت سلطه همه‌جانبه است، که سلطه دینی در کل جهاتش جهان شمول خواهد بود.

۲۹. محمد پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر و با خودشان مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی (که) فضل و خشنودی خدا را همی جویند. علامت (مشخصه) آنان بر اثر و نمود سجود در چهره‌هایشان پیداست. این نماد ایشان است در تورات، و نمادشان در انجیل.^۱ چون کشته‌ای است که جوانه خود را بر آورده، و آن را مایه دهد تا سبتر شود، و بر ساقه‌های خود بایستد، و زارعان را به شگفت آورد، تا از (انبوهی) آنان (خدا) کافران را به خشم در اندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده‌اند، پوشش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

سوره حجرات

این سوره مدنی است و ۱۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! در برابر خدا و پیامبر، (خود یا دیگران را) پیش نیندازید، و خدا را پروا ندارید. همانا خدا بسی شنوایی بسیار داناست.
۲. هان ای کسانی که ایمان آوردید! صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید، و آن گونه که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند^۲ با او به صدای بلند سخن مگویید، که کرده‌هایتان تباه شود، حال آنکه باریک‌بینی نمی‌کنید.
۳. بی‌گمان کسانی که نزد پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌شکنند، همان کسانی که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری آزموده (و) برایشان پوششی و پاداشی بزرگ است.
۴. بی‌گمان کسانی که از پشت اتاق‌ها(یت) تو را صدا می‌زنند، بیشترشان خردورزی نمی‌کنند.

۱. انجیل مرقس: ۲۶ - ۴. و در جای جای تورات و انجیل اصلی و سایر کتاب‌های قدیمی وحیانی این گزارش مکرراً یاد شده است که در کتاب *بشارات عهدین* به تفصیل بیان کرده‌ایم.

۲. این بلند سخن گفتن در برابر پیامبر بزرگوار خلاف احترام نسبت به حضرتش بوده بر این مبنا محمدیان معصوم ﷺ هم در پی حضرتش نیز چنانند، و پس از آنان برای حضرات شرعمداران قرآنی برحسب درجاتشان در این احترام درجانی است.

۵. و اگر اینان همواره صبر کنند تا بر آنان درآیی، همانا برایشان بهتر است. و خدا پوشندهٔ رحمتگر بر ویژگان است.
۶. هان ای کسانی که ایمان آوردید! اگر فاسقی برایتان خبری آورد، پس نیک واری و آشکارگری کنید،^۱ مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید؛ پس از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.
۷. و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست. اگر در بسیاری از کارها از (رأی و میل) شما پیروی کند، به راستی دچار زحمت می‌شوید. لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید، و آن را در دل‌های شما بیاراست، و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان بسی ناخوشایند ساخت. ایشان [: ایمان‌آوردگان] (هم) اینان رشدیافتگانند.
۸. حال آنکه بخششی از خدا و نعمتی است (از او که به شما داده). خدا بسی دانای سنجیده‌کار است.
۹. و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر کشتار کنند، پس میان آن دو را اصلاح کنید. پس اگر یکی از آنان بر دیگری تعدی کرد، شما با آن (گروهی) که تعدی می‌کند کشتار کنید، تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و تقسیمی شایسته‌تر (از عدالت) کنید؛ خدا همواره بخش‌کنندگان - فاضلان - را دوست می‌دارد.
۱۰. مؤمنان فقط با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید، و از خدا پروا بدارید، شاید مورد رحمت قرار گیرید.
۱۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! نباید گروهی (از مردان گروه دیگر را مسخره کنند؛ شاید آنها از اینها بهتر باشند. و نه زنانی، زنانی (دیگر) را (مسخره کنند) شاید آنان از اینان بهتر باشند. و از خودتان^۲ عیب‌جویی مکنید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. پس هرکس توبه نکند آنان خودشان ستمکارند.

۱. خبر فاسق از این رو مورد تبیین و بررسی است که اصولاً دروغ‌پرداز است، ولی عادل دروغ‌پرداز نیست. گرچه اشتباه و جهالتی هم داشته باشد، و چون اصل بررسی و تبیین، کلی است، در خبر عادل هم اگر روشن نباشد، که شاید اشتباه و یا نادانی کرده، همین تبیین واجب است، و اگر خبر فاسق هم روشن و بدون شبهه باشد تبیین، تحصیل حاصل است و واجب نیست.

۲. این «خودتان» افزون حرمت مسخره کردن همجنس‌ها، مسخره نسبت به جنس مخالف را در بر می‌گیرد، که این مثل «بعضکم من بعض» می‌باشند که همگان از یکدیگرند.

۱۲. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید، که پاره‌ای از گمان‌ها بدفرجام است. و تجسس مکنید، و بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر (مؤمن) مرده‌اش را بخورد؟ پس از آن بسی بدتان آمده و خدای را پروا بدارید. خدا بی‌گمان بسی برگشت‌کننده رحمتگر بر ویژگان است.

۱۳. هان ای مردمان! ما شما را به راستی از مرد و زنی آفریدیم^۱ و شما را شعبه‌هایی و قبیله‌هایی گردانیدیم تا یکدیگر را شناسایی کنید. همواره ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.^۲ همانا به راستی خدا بسیار دانای بسی آگاه است.

۱۴. بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم». بگو: «ایمان نیاوردید. لیکن بگویید اسلام آوردیم». و هنوز در دل‌هایتان ایمان داخل نشده است، و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید، او از (ارزش) کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. همواره خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.

۱۵. مؤمنان تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویده، سپس شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کردند. ایشان، (هم) اینان راستانند.

۱۶. بگو: «آیا خدا را به دین خود آگاهی می‌دهید؟ و حال آنکه خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه در زمین است می‌داند. و خدا به هر چیزی بسیار داناست».

۱۷. (اینان) از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند. بگو: «بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید؛ بلکه خدا با هدایت کردنتان برای ایمان بر شما منت می‌نهد، اگر (از) راستان بودید».

۱۸. «همواره (این) خداست که نهفته آسمان‌ها و زمین را می‌داند، و خدا(ست که) به آنچه می‌کنید بیناست».

۱. این «از» هر دو معنای بعضی و جنسی را در بر دارد که نخست همگان بعضی از آدم و حوایند و در ثانی اینان هر دو جنسی مذکر و مؤنثند که مبدأ معارفه و شناخت یکدیگر همان اصل نخستین و در پیش شعوب و قبایل بودنشان برای شناخت یکدیگر است.
۲. روی این اصل سیادت و ماندنش موجب برتری کسی بر کسی نیست، و تنها تقوای علمی، عقیدتی، عملی و... است که بر حسب درجاتش فضیلت‌هایی را در بر دارد. و اضافه بر این فضیلت فردی فضیلت اجتماعی نیز منظور است، که موجب ارجمندی محیط شخصی، پدر و مادر و... و محیط اجتماعی دیگر هم باشد.

سوره ق

این سوره مکی است و ۴۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. ق. سوگند به قرآن باشکوه (و) جلالت و وسعت جهانگیرش، ۲. (که آنان نگریدند) بلکه از اینکه همدارنده‌های از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند. پس کافران گفتند: «این (قرآن و محمد و معاد) چیزی عجیب است». ۳. «آیا چون مُردیم و خاک شدیم (از نو زنده می‌شویم)؟ این بازگشتی بعید (و دور از عقل و منطق) است!». ۴. (ما) همانا دانسته‌ایم آنچه را که زمین از (کیفیت) اجسادشان فرو می‌کاهد. و پیش ما کتابی [نوشته‌ای در علم و قدرت و رحمت] نگهبان است. ۵. بلکه با حق هنگامی که برایشان آمده (همو را) تکذیب کردند. پس آنها در ژرفای کاری در هم و سر در گم (مانده)‌اند. ۶. پس مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و پرداخته و زینتش داده‌ایم، و برای آن هیچ‌گونه شکاف‌ها و سوراخ‌هایی نیست. ۷. و زمین را فرو کشیدیم، و در آن (لنگرآسا) کوه‌هایی را فرو افکندیم، و در آن از هرگونه جفت [همتا] دل‌انگیزی (از روییدنی‌ها و حیوانات و انسان‌ها) رویانیدیم. ۸. حال آنکه برای هر بنده راهوار توبه‌کاری، بینش‌افزا (و یادواره‌ای) باشد. ۹. و از آسمان، آبی پربرکت به تدریج فرود آوردیم، پس با آن باغ‌ها و دانه‌های دروکردنی را رویانیدیم. ۱۰. و درختان خرما را بلند بالا را (هم) در حالی که فراورده‌هایی روی هم چیده دارند. ۱۱. حال آنکه (این‌ها همه) برای روزی بندگان (من) است. و با آن (آب) سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم. بیرون شدن مردگان (نیز) بدان‌گونه است. ۱۲. پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب رس و ثمود، ۱۳. و عاد و فرعون، برادران لوط، ۱۴. و بیشه‌نشینان و قوم تُبَع، همگان، فرستادگان (ما) را تکذیب کردند. پس وعده (عذاب) مرا سزاوار شدند. ۱۵. پس مگر (ما) به آفرینش نخستین (مان) ناتوان شده‌ایم؟ (نه!) بلکه آنان از آفرینشی جدید در شبهه‌اند.

خوب است ولی پر زحمت و مملو از رحمت است.

۱۶. و ما به راستی انسان را به درستی آفریدیم، حال آنکه می‌دانیم نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند، و ما از شاه‌رگ (او) به او نزدیک‌تریم. ۱۷. چون دو (فرشته) دریافت‌کننده - نشسته‌ای از راست و نشسته‌ای از چپ - (اعمالش را) به خوبی دریافت می‌دارند. ۱۸. (آدمی) هیچ جریانی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده و نیرومند و حسابگر نزد اوست (و آن را به خوبی و درستی ضبط و ثبت می‌کند). ۱۹. و بیهوشی مرگ به راستی در رسید (و) این همان است که از آن گریزان بوده‌ای. ۲۰. و در صور [بوق با صدای رعدآسای روح‌افزا] دمیده شد. این است آن روز وعده تهنیدآمیز. ۲۱. و هرکسی آمد (درحالی که) با او سوق‌دهنده و گواهی‌دهنده‌ای است، ۲۲. (به او می‌گویند): «همواره از این (حال) سخت در (ژرفای) غفلت بودی. پس ما پرده‌ات را (از جلوی دیدگانت) برداشتیم. پس دیده‌ات امروز تیزبین است». ۲۳. و (فرشته) همنشین او می‌گوید: «این است آنچه پیش من (به گونه‌ای محکم و روشن) نگهبانی شده است». ۲۴. (به آن دو فرشته خطاب می‌شود): «هر کافر سرسختی را در جهنم فرو افکنید». ۲۵. «(که) بسی باز دارنده از هر خیری (بوده) است، و (هر) متجاوز شک مستند! آورنده‌ای را نیز». ۲۶. «کسی که با خدا، خدایی دیگر قرار داده. پس (ای دو فرشته!) او را در عذاب شدید فرو افکنید». ۲۷. همدمش [شیطان] گفت: «پروردگاران! من او را به طغیان و نداشتنم، ولی (خودش) در گمراهی دور و درازی بوده است». ۲۸. (خدا) فرمود: «در پیشگاه من (با همدیگر) مستیزید، حال آنکه به راستی از پیش به سوی شما این وعده عذاب را هشدار داده بودم». ۲۹. «پیش من (این) گفتمان دگرگون نمی‌گردد، و من (نسبت) به بندگانم زیاد بیدادگر نیستم». ۳۰. (همی بنگر) روزی را که (ما) به دوزخ می‌گوییم: «آیا پر شدی؟» و (او) می‌گوید: «آیا بیشتر (هم) هست؟» ۳۱. و بهشت برای پرهیزگاران با آرایشی (ویژه) نزدیک آورده شد، حال آنکه دور (هم) نیست. ۳۲. (و به آنان گویند): «این همان است که وعده داده می‌شوید برای هر (شخصی) بسیار راهوار (سوی خدا و) نگهدار (حدود خدا) است». ۳۳. کسی که (خدای) رحمان را به پنهان (از مردمان و پنهانی او از آنان) هراس داشت، و با دلی پیاپی بازگشت‌کننده سوی خدا آمد. ۳۴. «به سلامتی (و شادکامی) در آن درآی (که) این روز جاودانگی است». ۳۵. هرچه بخواهند در آنجا برایشان (آماده) است، و پیش ما فزون‌تر (از خواستارشان) است.

۳۶. و چه بسیار سده‌ها [: نسل‌هایی را، پیش از ایشان هلاک کردیم (که) ایشان حمله و رتر از اینان بودند. پس در شهرها پرسه‌ای جويا و کنجکاو زده بودند. (اما سرانجام) مگر گریزگاهی هست؟ ۳۷. همانا در این (عقوبت‌ها) برای هر که دلی داشته و گوش (دل برای دریافت حق) افکنده - در حالی که خود هم گواه است - بی‌گمان یادوارهای (درخشان) است. ۳۸. به راستی و درستی ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز [: زمان] آفریدیم. و هرگز ما را هیچ‌گونه خستگی^۱ لمس نکرد. ۳۹. پس بر آنچه می‌گویند صبر کن، و پیش از برآمدن آفتاب [: نماز صبح] و پیش از غروب [: نماز ظهر و عصر] با ستایش پروردگارت تسبیح گوی. ۴۰. و پاره‌ای از شب (: نماز مغرب و عشاء) و در دنباله‌های سجود او را تسبیح گوی. ۴۱. و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا در دهد، به گوش (هوش) باش. ۴۲. روزی که فریاد [: رستاخیز جان‌خواه] را به حق می‌شنوند، آن (روز)، روز بیرون آمدن (از گورستان مرگ به آستانه زندگی) است. ۴۳. بی‌گمان ما (هم) آنیم که خود زنده می‌کنیم، و (هم) خود می‌میرانیم، و همه برگشت‌ها تنها سوی ماست. ۴۴. روزی که زمین به سرعت از (اجساد) آنان جدا و شکافته می‌شود. این گردآوری بر ما آسان است. ۴۵. ما بدانچه می‌گویند داناتریم، و تو به اجبار وادارکننده آنان (به ایمان) نیستی. پس با قرآن هر که را از تهدید من می‌ترسد یادآوری کن.

سوره ذاریات

این سوره مکی است و ۶۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به نیروهای پراکنده، (چه) پراکندنی. ۲. پس سوگند به بارداران باری سنگین، (چه) سنگینی‌ای. ۳. پس سوگند به روانان به آسانی. ۴. پس قسمت‌کنندگان امری [: کار یا فرمان و یا چیزی]. ۵. همواره آنچه (به آن) وعده داده شده‌اید همانا راست است. ۶. و (روز) دین [: بُروز طاعت و معصیت] همانا واقع و با واقعیت است.

۱. این آیه بر خلاف آیه‌ای توراتی در سفر تکوین است که خدا پس از شش شب و روز آفرینش، روز شنبه خسته شد و آن را تعطیل اعلام کرد! (بشارات عهدین).

۷. قسم به آسمان (که) دارای راه‌هاست؛ ۸. همانا شما (درباره رستاخیز) در (ژرفای) سخنی گوناگونید. ۹. هر که از آن به دروغ برگردانده شود، (بخت) برگشته است. ۱۰. دروغ‌پردازان (از لحاظ ایمان) کشته شده‌اند. ۱۱. کسانی که در ورطه‌ای (از نادانی) سهوناکنند. ۱۲. پرسند: «روز دین [بُروز طاعت و معصیت] کی است؟» ۱۳. همان روزی که آنان بر آتش بسیار آزموده (ی این آتشبار) شوند. ۱۴. (و به آنان گفته شود): «فتنه و آشوب خود را بچشید. این است همان (بلایی) که با شتاب خواستار آن بودید». ۱۵. پرهیزگاران بی‌گمان در باغستان‌ها و چشمه سارانی‌اند. ۱۶. حال آنکه آنچه را پروردگارشان به آنان عطا فرموده گیرنده‌اند. بی‌گمان آنان پیش از این نیکوکار بودند. ۱۷. و از شب اندکی را می‌غنودند. (و بقیه‌اش را به عبادت خدا اشتغال داشته‌اند). ۱۸. و آنان سحرگاهان (از خدا) پوشش می‌خواهند. ۱۹. و در اموالشان برای سائل و محروم، حقی (معلوم) است. ۲۰. و در زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی است؛ ۲۱. و (هم‌چنان) در خودتان. پس مگر نمی‌نگرید؟ ۲۲. و روزی شما و آنچه (از بهشت) وعده داده می‌شوید در آسمان است. ۲۳. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که بی‌گمان آن (رستاخیز) حق است؛ همان‌گونه که خود شما (به روشنی) سخن می‌گویید. ۲۴. آیا حادثهٔ مهمانان ارجمند و گرامی ابراهیم به تو رسید؟ ۲۵. چون بر او درآمدند، پس سلامی گفتند. گفت: «سلام (بر) مردمی ناشناس». ۲۶. پس به گونه‌ای پنهان به سوی اهلش روان شد، و گوساله‌ای فربه (و بریان‌شده) بیاورد. ۲۷. پس آن را نزدیکشان برد. (سپس) گفت: «آیا نمی‌خورید؟» ۲۸. پس، از ایشان به پنهانی ترسی به دل برگرفت. گفتند: «مترس». و او را به پسری بسی دانا نوید دادند. ۲۹. پس زنش پریشان (و فریادزنان) پیش آمد. پس سیلی بر چهرهٔ خود زد و گفت: «پیره‌زالی نازایم (چگونه بزیایم)؟» ۳۰. گفتند: «پروردگارت چنین فرموده است. او (هم) او حکیمی بسی داناست».

اختلافی شدید در کار است.

۳۱. (ابراهیم) گفت: «ای فرستادگان! مهم شما (در این مأموریت) چیست؟»
۳۲. گفتند: «ما همانا سوی گروهی (از) مجرمان فرستاده شده‌ایم.»
۳۳. «تا سنگ‌هایی از گل بر (سر و سامان)شان فرو فرستیم.»
۳۴. «حال آنکه نزد پروردگارت برای مسرفان نشانه‌گذاری شده است.»
۳۵. «پس هرکس از مؤمنان را در آن (سامان) بود بیرون راندیم.»
۳۶. «پس در آنجا جز یک خانه از تسلیم‌شدگان (خود و دیگران برابر خدا بیشتر) نیافتیم.»
۳۷. «و در آنجا برای آنان که از عذاب پر درد می‌ترسند، نشانه‌ای بر جا نهادیم.»
۳۸. و (نیز) در (ماجرای) موسی، چون او را با حجتی مسلط و روشنگر سوی فرعون گسیل داشتیم.
۳۹. پس (فرعون) با رکن (فرعونیت)ش روی برتافت و گفت: «(این شخص) ساحری یا دیوانه‌ای است.»
۴۰. پس او و سپاهیان‌ش را برگرفتیم، و آنان را در دریا افکندیم، در حالی که او (در آخرین لحظه) سرزنش‌کننده (ی خود و پیروانش) بود.
۴۱. و در (ماجرای) عادیان (نیز)، چون بر سر (و سامان)شان باد نازا را فرستادیم.
۴۲. هیچ چیزی را که بر آن وزد فروگذار نکند جز آنکه همچون خاکسترش کند.
۴۳. و در (ماجرای) ثمودیان (نیز عبرتی بود) چون به ایشان گفته شد: «تا چندی برخوردار شوید.»
۴۴. پس از فرمان پروردگارشان سر برتافتند، تا در حالی که آنها می‌نگریستند، آذرخش (جانکاه آتش) آنان را فرو گرفت.
۴۵. پس هرگز نتوانستند به پای خیزند، و نه جویندگان یارانی بوده‌اند.
۴۶. و گروه نوح را (نیز) از پیش (از آن اقوام همین‌گونه هلاک کردیم). آنان بی‌گمان گروهی فاسق بودند.
۴۷. و آسمان را به نیروهایی برافراشتیم، و بی‌گمان، همانا ما توسعه‌دهنده‌ایم.^۱
۴۸. و زمین را رام و راهوار گسترانیدیم؛ پس چه نیکو گسترده‌ایم.
۴۹. و از هر چیزی دو گونه^۲ [جفت یکدیگر] آفریدیم، شاید شما یاد کنید.
۵۰. پس سوی خدا فرار کنید. من بی‌گمان برایتان از (سوی) او ترساننده‌ای روشن‌گرم.
۵۱. «و با خدا معبودی دیگر قرار مدهید. همانا من از جانب او هشداردهنده‌ای روشن‌گرم.»

۱. نظریه توسعه موافق این آیه است که جهان آفرینش همچنان در حال توسعه است.

۲. اینجا دوگانگی کل ممکنات به میان آمده که خود دلیلی روشن بر نیاز قطعی آنان به آفریدگار است. در تفسیر الفرقان و کتاب حوار و کتاب آفریدگار و آفریده، ماتریالیسم و دیالکتیک به گونه‌ای مفصل مورد بحث است.

۵۲. بدین سان کسانی را که پیش از آنان بودند هیچ پیامبری نیامد جز (اینکه) گفتند: «ساحری یا دیوانه‌ای است». ۵۳. آیا همدیگر را به این (سخن) سفارش کردند؟ (نه!) بلکه آنان مردمی سرکشند. ۵۴. پس، از آنان روی بگردان، پس تو در خور سرزنش نیستی. ۵۵. و به یاد(شان) آور، که مؤمنان را بی‌گمان، یادواره سودمند است. ۵۶. و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند. ۵۷. از آنان هیچ روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند. ۵۸. همواره خداست که خود بسی روزی‌دهنده نیرومند استوار است. ۵۹. پس بی‌گمان برای کسانی که ستم کردند پیامدی بد - همانند پیامد بد یارانشان - است پس (عذاب را) از من (به) شتاب نجویند. ۶۰. پس وای برای کسانی که کافر شدند از آن روزشان که وعده داده می‌شوند.

سوره طور

این سوره مکی است و ۴۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به (کوه) طور. ۲. و به کتابی نگاشته‌شده ۳. در طوماری گسترده. ۴. سوگند به آن خانه آباد [: کعبه و قلب حضرت محمد ﷺ] ۵. سوگند به بام بلند [: آسمان و آسمان قلب محمد ﷺ] ۶. و به دریای افروخته [: دریای دل فروزان محمد ﷺ] ۷. (که) همواره عذاب پروردگارت همانا واقعی و شدنی است. ۸. برایش هیچ بازدارنده‌ای نیست. ۹. روزی که آسمان روان گردد، چه روان‌شدنی! ۱۰. و کوه‌ها (جمله) به حرکتی سریع درآیند، (چه) سرعتی! ۱۱. پس در آن هنگامه وای بر تکذیب‌کنندگان. ۱۲. کسانی که در فرو رفتنی (در باطل) بازی می‌کنند. ۱۳. روزی که با پرتابی سوی آتش جهنم به شدت کشیده می‌شوند، (چه) کشیدنی! ۱۴. (و به آنان گویند: «این همان آتشی است که به آن (حق را) تکذیب می‌کردید».)

۱. این گستردگی، تمامی کتاب‌های وحیانی - به ویژه وحی‌های اولوالعزم را که همگانی است - در بر دارد، که برای همگان آشکار بوده و خواهد بود.

۲. این پنج سوگند در حقیقت سوگند به دلیل است که اینها خود ادله‌ای بر عذاب آینده است.

۱۵. «آیا پس این افسونی است؟ یا شما (درست) نمی‌نگرید؟»
۱۶. «آن را بیفروزید. پس خواه شکیبایی کنید و خواه شکیبایی نکنید بر زیانتان یکسان است. تنها جزای شما (همان) کارهایی است که می‌کردید.»
۱۷. پرهیزگاران بی‌گمان در باغ‌هایی و (در) ناز و نعمتی می‌باشند.
۱۸. به آنچه پروردگارشان به آنان داده سرگرم و دلشادند، و پروردگارشان آنان را از عذاب بسیار زبانه‌دار دوزخ مصون داشته است.
۱۹. (به آنان گویند:) «به (پاداش) آنچه به جای می‌آورید به گوارایی بخورید و بنوشید.»
۲۰. در حالی که بر تخت‌هایی ردیف (یکدیگر) تکیه زده‌اند، اینان را همسران حوران درشت‌چشم گردانده‌ایم.
۲۱. و کسانی که ایمان آوردند - و فرزندان و پیروانشان در ایمان از آنان پیروی کردند - ایشان را به آنان ملحق کردیم، و از کار ایشان هیچ چیزی را نکاستیم. هرکسی در گرو دستاورد خویش است.
۲۲. در حالی که با (هر نوع) میوه‌ای و گوشتی که دلخواه آنهاست آنان را مدد (و تقویت) کردیم.
۲۳. در آنجا جامی از دست هم می‌ربایند که در آن (ربودن جام) نه یاهای است و نه بازدارندگی از خیری.
۲۴. و برای (خدمت) آنان پسرانی است که بر گردشان همی می‌گردند، انگار بی‌گمان (آنان) مرواریدی‌اند که (در صدف) نهفته است.
۲۵. و برخی‌شان رو به برخی کردند، حال آنکه از هم می‌پرسند.
۲۶. گفتند: «ما بیشتر در میان خانواده خود با مهربانی (از عذاب) بیمناک بودیم.»
۲۷. «پس خدا بر ما منت گذاشت، و ما را از عذاب بسی سَمّی نگه داشت.»
۲۸. «ما بی‌گمان از دیرباز او را می‌خواندیم، که او، (هم) او بس نیکوی گشاده‌رویی رحمتگر بر ویژگیان است.»
۲۹. پس یادآوری (شان) کن که تو به نعمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه‌ای.
۳۰. یا می‌گویند: «شاعری است (که) بسی انتظار مرگش را می‌بریم (و چشم به راه بد زمانه بر اویم).»
۳۱. بگو: «منتظر (این باطل) باشید، پس من (نیز) با شما از منتظرانم.»^۱ (که حق برایتان نمودار گردد).

۱. این انتظار دو زمان تکلیفی پیش و پس از رجعت را، و دو زمان پس از تکلیف برزخ و آخرت را همچنان در بر دارد، که تمامی آنها مورد نگرش حقایق است، و پاداش نیک و بد عقاید و اعمال مکلفان با مراتب و مراحلشان به ایشان داده شود.

۳۲. یا پندارهای خواب‌آلودشان، آنان را به این (موضعگیری) وا می‌دارد! یا آنان گروهی سرکشند؟
۳۳. یا می‌گویند: «آن را بر یافته». بلکه ایمان نمی‌آورند.
۳۴. پس اگر (از) راستان بوده‌اند، سخنی همانند آن بیاورند.
۳۵. یا از هیچ خلق شده‌اند، یا (آنکه) خودشان آفریدگار (خود)ند؟
۳۶. یا آسمان‌ها و زمین را (هم‌اینان) خلق کرده‌اند؟ (نه) بلکه یقین ندارند.
۳۷. یا ذخایر پروردگار تو نزد آنهاست؟ یا (هم)ایشان تسلط (تامّ بر آنها) دارند؟
۳۸. یا نردبانی دارند^۱ که در آن می‌شنوند؟ پس باید شنوندهٔ آنان برهانی آشکارگر بیاورد.
۳۹. یا خدا را دختران است و شما را پسران؟
۴۰. یا از آنها مزدی مطالبه می‌کنی، پس آنان از (تعهد ادای) توانی گرانبارند؟
۴۱. یا (علم) غیب نزد آنهاست، پس آنان (آن را) می‌نویسند؟
۴۲. یا می‌خواهند نیرنگی بزنند؟ پس آنان که کافر شده‌اند، خودشان دچار نیرنگند.
۴۳. یا ایشان را جز خدا معبودی است؟ منزّه است خدا از آنچه (با او) شریک می‌گیرند.
۴۴. و اگر پاره‌هایی از ابر سیاه را در حال سقوط از آسمان ببینند گویند: «(این) ابری متراکم است».
۴۵. پس بگذارشان تا به آن روزشان که در آن بیهوش می‌افتند برسند.
۴۶. روزی که نیرنگشان به هیچ‌وجه به کارشان نیاید، و نه آنان حمایت می‌شوند.
۴۷. و بی‌گمان، برای کسانی که ظلم کرده‌اند غیر از این (عذاب)، عذابی (دیگر) است، ولی بیشترشان نمی‌دانند.
۴۸. و برای حکم پروردگارت شکیبایی کن. پس تو خود در دیدگاه‌های مایی، و هنگامی که (برای خدا) بپا (بر) خیزی با نیایش پروردگارت (همو را) تسبیح گوی.
۴۹. و (پس از آن) پاره‌ای از شب، و در فروشدن ستارگان، تسبیح گوی او باش.

سوره نجم

۱. این نردبان وحیانی خود اشاره‌ای است به نردبان‌های صدا و سیماهای غیروحیانی، ولی نردبان‌های گیرندهٔ صداهای وحیانی برای صاحبان وحی همچنان برقرار است، که افزون بر وحی مماس زمینی، از وحی‌های آسمانی میان فرشتگانی نیز آگاهند.

این سوره مکی است و ۶۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به اختر فروزان [: قرآن و آورنده‌اش] آن هنگام که فرود آمد؛ ۲. (که) همنشین شما نه گمراه شده و نه در نادانی بر عقیدهٔ فاسدی بوده؛ ۳. و از سر هوای نفس، یا هوای عقل یا هوای مشورت) هرگز سخنی نمی‌گوید. ۴. گفتارش (و کردار و رفتارش) بجز وحیی که (به او) وحی می‌شود نیست. ۵. آن را (خدای) شدیدالقوا^۱ به او آموخت. ۶. او خود مرور کرده‌ای (و حیانی) مستحکم (و) نیرومند است. پس (مسلط بر جهان راستا) ایستاد. ۷. حال آنکه او در افق اعلی (در بالاترین بلندای جسمانی و روحانی جهان) است. ۸. سپس به خدا نزدیک شد؛ پس به او درآویخت و نزدیکتر شد. ۹. پس (فاصله‌اش) به قدر (اتصال) دو (انتهای) کمان یا نزدیکتر از آن بود. ۱۰. پس (همان خدای شدیدالقوا) به بنده‌اش آنچه را باید وحی فرماید وحی فرمود. ۱۱. آنچه را دل لبریز از شعلهٔ نور(ش) دید انکار(ش) نکرد. ۱۲. آیا پس در آنچه می‌بیند با او جدال می‌کنید؟ ۱۳. و همواره در حال فرود آمدنی دیگر هم، او را (با دل فروزان) دید. ۱۴. نزد سدرهٔ المنتهی [: آخرین مکان و مکان عالم امکان]. ۱۵. (که) بهشت جاودان نزد آن است. ۱۶. چون «سدره» را آنچه می‌پوشد، (از همگان جز رسول گرامی) می‌پوشدش. ۱۷. دیده(اش از خدا) منحرف نگشت. و از حد^۲ (ممکنش) در نگذشت. ۱۸. بی‌گمان (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را همچنان بدید. ۱۹. پس آیا شما (هم) لات و عزی را دیدید؟ ۲۰. و (هم) منات، (آن) سومین (بت) دیگر را. ۲۱. آیا (به خیالتان) برای شما پسر است و برای او دختر؟ ۲۲. این قسمت و بخشی است بسی ستمکارانه (و نابرابر). ۲۳. (این بتان) جز نامهایی (تهی) بیش نیستند، که شما و پدرانتان برایشان (این گونه) نامگذاری کرده‌اید (و) خدا بر (حقانیت) آنها هیچ دلیل چیره‌گری نفرستاده است. (آنان) جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند، به راستی (و) درستی از جانب پروردگارشان برایشان هدایت آمده. ۲۴. یا برای انسان است آنچه را آرزو کرد؟ ۲۵. پس آن سرا و این سرا تنها از آن خداست. ۲۶. و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌هایند، حال آنکه شفاعتشان به کاری نیاید، مگر پس از آنکه خدا برای هر که خواهد و خشنود باشد اجازه دهد.

۱. «شدیدالقوی» همان خداست و نه جبرئیل یا دیگری، زیرا معلم وحی تنها خداست، و فرشتهٔ حامل وحی تنها رسانه‌ای است، که مادون وی بود. وانگهی، «فاوحی الی عبده ما اوحی» همان «شدیدالقوی» است، و آیا رسول گرامی، عبد و بندهٔ جبرئیل بوده؟! و آیا وحی‌کننده هم جبرئیل بوده است؟! - تا شدید القوی همان جبرئیل باشد، که به سوی بنده‌اش قرآن را وحی کرده باشد؟!
 ۲. نزدیک شدنش ترک تمامی فاصله‌های معرفتی در این میان و نزدیکتر شدنش، خود را نیز به فراموشی سپردن است: از آن دیدن که غفلت حاصلی بود دلش در جسم و جسمش در دلش بود!

۲۷. کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، بی‌گمان، (هم) آنان، فرشتگان را در نامگذاری به نام مؤنث نام می‌نهند.
۲۸. و ایشان را به این (کار) هیچ (بینش و) دانشی نیست. جز گمان را پیروی نمی‌کنند، و گمان از حقیقت هیچ سود و بهره‌ای ندهد.
۲۹. پس، از هرکس که از یاد ما (به عناد) روی برتافته، و جز زندگی دنیا را نخواسته، روی برتاب؛ (که استمرار دعوتش بی‌اثر است).
۳۰. این همان رسایی (نارسای) دانش آنان است. همواره پروردگار تو، خود به (حال) کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به کسی که راه یافته (نیز) داناتر است.
۳۱. و هرچه در آسمان‌ها و هرچه در زمین است تنها از (آن) خداست، تا کسانی را که بد کرده اند، به آنچه انجام داده‌اند کیفر دهد، و آنان را که نیکی کرده‌اند به نیکتر (از آن) پاداش دهد.
۳۲. کسانی که از گناهان بزرگ، و بزرگتر [تجاوزگر] - جز لغزش‌های کوچک - خودداری می‌ورزند، پروردگارت (نسبت به آنها) پوششی فزاینده دارد. چون شما را از زمین پدید آورد، و چون در شکم‌های مادرانتان (در زهدان‌هاشان) نهفته بودید، به (حال) شما داناتر است، پس خودتان را پاک بشمارید. او به (حال) کسی که پرهیزگاری کرده داناتر است.
۳۳. آیا پس آن کس را که (از حق) روی برتافته دیدی؟
۳۴. و اندکی بخشید، و (از مابقی) بخل ورزید.
۳۵. آیا نزدش علم غیب است؛ پس (هم) او (آن را) می‌بیند؟
۳۶. یا بدانچه در صحیفه‌های موسی است خبر نیافته است؟
۳۷. و (نیز در صحیفه‌های) ابراهیم که به خوبی (در انجام رسالتش) وفا کرد.
۳۸. که هیچ بردارنده باری، بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد.
۳۹. و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش خودش نیست.
۴۰. و همواره (نتیجه) کوشش او به زودی (در برزخ) دیده خواهد شد.
۴۱. سپس - هرچه تمام‌تر - بدان (در قیامت) پاداش داده شود.^۱
۴۲. و اینکه به راستی فرجام (کار) سوی پروردگار توست.
۴۳. و اینکه به راستی اوست که خداند و گریاند.
۴۴. و اینکه به راستی (هم) او میراند و زنده کرد.

۱. این سه مرحله دریافت کوشش‌ها از خود این آیه پیداست که نخست «الا ما سعی» کلی است که آغازش دنیوی است، سپس «سوف یری» که در برزخ است، پس آن‌گاه «ثم یجزاه الجزاء الأوفی» در آخرت است که پربارترین نتیجه سعی می‌باشد.

۴۵. و (هم) اوست که به درستی دو نوع آفرید؛ نر و ماده. ۴۶. از نطفه‌ای آن هنگام که (ضمن منی) می‌جهد. ۴۷. و هم پدید آوردن (عالم) دیگر به راستی تنها بر (عهده) اوست. ۴۸. و هم اوست که (شما را) بی‌نیاز کرد و کفایت بخشید. ۴۹. و هم اوست که پروردگار (ستاره) «شعری» است. ۵۰. و هم اوست که عادیان نخستین را هلاک کرد. ۵۱. و ثمودیان را (نیز هلاک کرد) پس (کسی از آنان را) باقی نگذاشت. ۵۲. و بیشتر (از همه) آنان قوم نوح را (که) بی‌گمان آنان ستمگرترین (ستمگران) و سرکش‌ترین (سرکشان) بودند. ۵۳. و دروغ‌پردازان را فرو افکند. ۵۴. پس پوشاند بر آنان (از باران) گوگردی (آنچه) را پوشاند. ۵۵. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت (دودلی و) تردید داری؟ ۵۶. این (پیامبر نیز) بیم‌دهنده‌ای از (جمله) بیم‌دهندگان نخستین است. ۵۷. نزدیک‌شونده [رستاخیز] نزدیک شد. ۵۸. جز خدا کسی آشکارکننده آن (از نهان) نیست. ۵۹. آیا پس از این سخن عجب دارید؟ ۶۰. و می‌خندید و نمی‌گریید؟ ۶۱. و شما در لهو، متکبر و سر به هوا بودید. ۶۲. پس برای خدا سجده کنید و هم او را بپرستید.



این سوره مکی است و ۵۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. ساعت نزدیک شد و ماه (فرو) شکافت. ۱. ۲. و اگر نشانه‌ای^۲ بینند روی گردانند و گویند: «سحری همیشگی و پیروی کردنی است». ۳. و تکذیب نمودند، و هوس‌های خویش را پیروی کردند، و هر امری [فرمان، کار و چیزی به جایش] قرارگیرنده است. ۴. و همواره به راستی از اخبار مهم آنچه را در آن جایگاه انزجار (از کفر) است به ایشان رسید. ۵. حکمتی رسا (است). پس ترسانندگان بی‌نیاز(شان) نمی‌کنند. ۶. پس روزی که داعی (حق) سوی امری دهشتناک (و ناشناخته) دعوت می‌کند، از آنان روی برتاب.

۱. ماه از میان فرو شکافت، و نه - چنانکه گمان برده‌اند - از خورشید جدا شد.

۲. این نشانه شکافتن ماه افزون بر نشانه‌ای از انفجار پایانی جهان معجزه‌ای است برای پیامبر آخرالزمان.

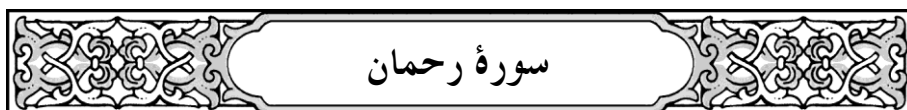
باید مورد مهربانی و احترام قرار گیرد.

۷. در حالی که دیدگانشان بسی فروهشته است، چون ملخ‌های پراکنده از گورها(ی خود) برمی‌آیند. ۸. سوی آن دعوتگر، چشم دوخته و نگرانند. کافران می‌گویند: «این روزی دشوار است». ۹. پیش از آنان، قوم نوح (نیز) به تکذیب پرداختند. پس بنده ما را تکذیب کردند و گفتند: «دیوانه‌ای است». و بسی (از دیوانگی) زجر کشیده. ۱۰. پس پروردگارش را خواند که: «من بسی مغلوب شده‌ام؛ پس بسیار یاری(ام) فرمای!» ۱۱. پس درهای آسمان را به آبی بسی ریزان و فراوان (بر سر و سامانشان) گشودیم. ۱۲. و زمین را با انفجاری سراسری (تبدیل به) چشمه‌هایی کردیم. پس (این) آب (فراگیر) بر کاری که به راستی مقدر شده بود در رسید. ۱۳. و او را بر (کشتی) - دارای الوارهای میخ‌آجین - سوار کردیم. ۱۴. حال آنکه (کشتی) زیر نظرهای (علم و توان و حکمت) ما روان است. (این) پاداش کسی بود که مورد انکار و انگار واقع شده بود. ۱۵. و به راستی آن (سفینه) را بی‌چون (بر جایی) نهادیم (تا) عبرتی مستمر (باشد)؛ پس آیا هیچ پندگیرنده‌ای هست؟ ۱۶. پس چگونه بود عذابم و هشداردهندگان (از سوی) من؟ ۱۷. و بی‌چون قرآن را بی‌گمان برای هشدار (پژوهشگران) آسان کردیم. پس آیا هیچ پندگیرنده‌ای هست؟ ۱۸. عادیان به تکذیب پرداختند. پس چگونه بود عذابم و هشداردهندگان (از سوی) من؟ ۱۹. ما بی‌گمان بر (سر و سامان)شان - در روز شومی، به طور مداوم - تندبادی سخت (و) سرد توفنده فرو فرستادیم، ۲۰. (که) مردم را (بسی) از جای بر می‌کند؛ گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه‌کن شده‌اند. ۲۱. پس چگونه بود عذاب من و هشداردهندگان (از سوی) من؟ ۲۲. و ما قرآن را بی‌گمان برای پندگیری(شان) بسیار آسان کردیم؛ پس آیا هیچ پندگیرنده‌ای هست؟ ۲۳. ثمودیان به وسیله (نگرش ناروا در) هشدار دهندگان (همانان را) تکذیب کردند. ۲۴. پس گفتند: «آیا بشری از خودمان را (که) تنها (و بی‌یار و گواه است) پیروی کنیم؟ در این صورت، ما همواره در گمراهی و آتشبارها هستیم». ۲۵. «آیا از میان ما این یادواره (تنها) بر او القا شده است؟ (نه)، بلکه او بسی دروغ‌پردازی بسیار خوشحال (و خودپسند) است». ۲۶. زودا خواهید دانست چه کسی بسی دروغ‌پردازی، خوشحال است. ۲۷. ما همواره برای آزمایش آتشی‌شان (آن) ماده شتر را فرستنده‌ایم. پس (به صالح گفتیم): «منتظرشان باش و بسی شکیبایی کن».

۲۸. «و به آنان (این) خبر مهم را بده که آب میانشان قسمت شده (و هرگونه آشامیدنی (به نوبت آمده و) بی‌مه‌ابا حاضر شده است». ۲۹. پس (سرکرده) همگامشان را ندا در دادند. پس او شمشیر برگرفت و (شتر را) پی کرد و از پای درآورد. ۳۰. پس چگونه بود عذاب و هشداردهندگان (از سوی) من؟ ۳۱. ما بر (سر و سامان)شان یک بانگ (مرگبار) فرو فرستادیم، و چون گیاه خشکیده (ی کومه‌ها) ریز ریز و آماده (ی سوختن یا خوردن حیوانات) شدند. ۳۲. و ما همواره قرآن را برای هشدار(شان) آسان کردیم؛ پس آیا هشدارگیرنده‌ای هست؟ ۳۳. قوم لوط با هشداردهندگان (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند. ۳۴. ما بر (سر و سامان)شان سنگبارانی انفجاری فرو فرستادیم (و فقط خانواده ویژه لوط (و نه همسرش) بودند که سحرگهان نجاتشان دادیم. ۳۵. حال آنکه نعمتی از جانب ما بود. هرکه (پاس و) سپاس دارد، بدین‌سان (او را) پاداش می‌دهیم. ۳۶. و (لوط) آنها را همواره از حمله ناگهانیمان سخت بیم داده بود. پس درباره تهدیدکنندگان تردید کرده، به جدال برخاستند. ۳۷. و همواره از مهمان(های) او با حيله و مراوده بسی کام دل خواستند. پس (فروغ) دیدگانشان را ستردیم. پس (گفتیم) عذاب مرا و هشداردهندگان مرا بچشید. ۳۸. و به راستی صبحگاهان بی‌امان عذابی ماندنی به سراغشان آمد. ۳۹. پس (گفتیم) عذاب من و هشدار دهندگان مرا بچشید. ۴۰. و بی‌گمان قرآن را برای هشدار (مکلفان) آسان کردیم؛ پس آیا هیچ هشدارگیرنده‌ای هست؟ ۴۱. و به درستی ترسانندگان سوی فرعونیان آمدند. ۴۲. (اما آنان) با همه نشانه‌هایمان (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند. پس ما با عزت و اقتدار (گریبان) آنان را فرو گرفتیم. ۴۳. آیا کافران، از اینان (که برشمردیم) برترند، یا شما را در نوشته‌ها(ی وحیانی‌تان) خط امانی (از تکلیف و عذاب) است؟ ۴۴. یا می‌گویند: «ما با یکدیگر پیوند و جمعیم (که) از هم کمک یافته (و در نتیجه) چیره‌ایم!» ۴۵. زودا که این جمع در هم شکسته شوند و پشت کنند. ۴۶. بلکه موعدشان، ساعت [قیامت] است و (این) ساعت، هراسناک‌تر و تلخ‌تر است. ۴۷. مجرمان بی‌گمان در گمراهی و آتش زبانه‌دارند. ۴۸. روزی که در آتش به رو کشیده می‌شوند (و به آنان گفته شود): «لهیب آتش سوزان (کبودکننده چهره و هلاکت‌بارتان) را بچشید و احساس کنید». ۴۹. به راستی ما هر چیزی را به اندازه‌ای (حکیمانه و آگاهانه) آفریده‌ایم.

تقسیمی عادلانه است.

۵۰. و فرمان ما جز یک (اراده) نیست، (آن هم) چون چشم بر هم زدنی (یا کمتر).
 ۵۱. و همواره (هم‌مسلمانان و) همراهانتان را سخت به هلاکت رساندیم. پس آیا
 هشدارگیرنده‌ای هست؟ ۵۲. و هر چه کردند در کتاب‌ها (ای اعمالشان و کتاب علم خدا)
 درج است. ۵۳. و هر خُرد و بزرگی (در آن) به خوبی نوشته شده است. ۵۴. همواره
 پرهیزگاران در میان باغ‌ها و نهرها، ۵۵. در نشستگاهی راستین نزد شاهنشاهی توانمندان.



سوره رحمان

این سوره مدنی است و ۷۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. (خدای) رحمتگر بر آفریدگان، ۲. قرآن را تعلیم داد^۱ (و) ۳. انسان را آفرید، (و)
 ۴. به او بیان (مقاصدش را با اشاره یا زبان) آموخت (که بیان کلاً از خداست).
 ۵. خورشید و ماه (سخت) زیر پوشش مراقبت و حسابند. ۶. و ستاره و بوته^۲ و درخت
 (از روی شعور کونی) سجده‌کننده‌اند. ۷. و آسمان را برافراشت و میزان (تکوین و تشریح
 و تکالیف) را فرو گذاشت. ۸. که مبدا در این میزان طغیان کنید. ۹. و وزن را به انصاف
 بر پا بدارید، و سنجش را زیان نرسانید^۳. ۱۰. و زمین را برای آدمیان و پریان نهاد.
 ۱۱. (که) در آن، میوه‌ها و نخل‌ها با خوشه‌های غلاف‌دار، ۱۲. و دانه‌های پوست‌دار و گیاه
 خوشبوی ریحانی است. ۱۳. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را)
 تکذیب می‌کنید؟ ۱۴. انسان (نخستین) را از گل خشکیده‌ای (بدون واسطه‌ای)
 همانند کوزه‌گر آفرید. ۱۵. و جن^۴ را از مخلوطی آتشین آفرید. ۱۶. پس به کدام یک
 از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟

۱. این تعلیم قرآن که بر خلقت انسان و تعلیم بیان پیشی گرفته، دلیلی است بر امتیاز اصلی قرآن در آفرینش
 کل انسان‌ها - و سایر مکلفان - که کتاب‌های وحیانی پیشین، بخشی از قرآن، و قرآن تمامی وحی ربانی است.
 ۲. «نجم» هم ستاره و هم بوته را شامل می‌شود؛ زیرا در لغت به معنای «سر برآورده» است؛ ستاره سربرآورده از روشنی، و
 بوته سر برآورده از زیر خاک، هر دو «نجم» اند، و این دومی در برابر شجره: درخت است.
 ۳. این «وزن» و «میزان» که باید مورد قسط بوده و خسران در آن نباشد در انحصار مال نیست، بلکه مقامات معنوی انسان نیز
 - به طریق اولی - باید مورد وزن و سنجش با قسط باشند و هرگز زیانبار نباشد.

۱۷. پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر.^۱ ۱۸. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۱۹. دو دریا (ی شور و شیرین) را (به گونه‌ای) در هم آمیخت، در حالی که با هم برخوردی نمی‌کنند. ۲۰. میان آن دو فاصله‌ای است، که به هم تجاوز نمی‌کنند. ۲۱. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۲۲. از هر دو (دریا) مروارید و مرجان برآید. ۲۳. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۲۴. و او را در دریا کشتی‌های روان (و) سازمان‌یافته همچون پرچم‌هاست. ۲۵. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۲۶. هرچه بر زمین [طبیعت] تکیه زده، فانی است. ۲۷. و ذات باشکوه و ارجمند کرامت‌دهنده و وجهه^۲ پروردگارت باقی است. ۲۸. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۲۹. هر که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند. هر روزی [زمانی] او در کار و فرمانی است. ۳۰. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۳۱. ای جن و انس! زودا که ما با فراغت به شما بپردازیم. ۳۲. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۳۳. ای گروه جنیان و انسین! اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین (به بیرون) رخنه کنید، پس رخنه کنید (که بیرونی از این دو نیست ولی) جز در سلطه (ی ربانی) درنیایید. ۳۴. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۳۵. (و اگر به عمق آسمان‌ها بروید) بر سر شما شراره‌هایی از آتش و از مس فرو فرستاده خواهد شد. پس (از کسی) یاری نتوانید گرفت. ۳۶. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۳۷. پس آن‌گاه که آسمان از هم شکافد، و چون ته‌مانده روغن زیتون گلگون گردد. ۳۸. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۳۹. پس در آن روز، هیچ انس و جنی از گناهِش پرسیده نشود (زیرا تمامی آنها برای خدا معلوم است). ۴۰. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟

۱. «دو خاور» مشرق و شمال و «دو باختر» مغرب و جنوب است که مشرق و مغرب اصل و شمال و جنوب فرعند.
 ۲. «وجه ربک» - نه «وجه الله» - هر دو وجه را در بر دارد، که وجه ذاتی ربوبیت، و وجه ارتباطی عبودیتی با حضرت حق است که اینان همچنان باقی به بقاء الله‌اند.

۴۱. تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند، و با پیشانی‌هایشان و پاهایشان بس گرفته شوند.

۴۲. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟

۴۳. این همان جهنمی است که تبهکاران با آن (همان و او را) تکذیب می‌کنند.

۴۴. (اینان) میان آن (: جهنم) و مایعی بس داغ و لبریز می‌گردند. ۴۵. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۴۶. و هرکس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ سر در هم است. ۴۷. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۴۸. که دارای شاخساران رنگارنگند. ۴۹. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۵۰. در آن دو (باغ) دو چشمه‌سار روان است. ۵۱. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۵۲. در آن دو (باغ) از هر میوه‌ای دو گونه همسان است. ۵۳. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۵۴. بر بسترهایی که آستر آنها از ابریشم درشت‌بافت است تکیه زنند و چیدن میوه آن دو باغ (به آسانی) در دسترس (شان) است. ۵۵. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۵۶. در آن (باغ‌ها) دلبرانی فروهسته‌نگاهند، که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنان نرسیده است. ۵۷. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۵۸. گویی آنها یاقوت و مرجانند. ۵۹. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۶۰. آیا پاداش احسان جز احسان است؟ ۶۱. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۶۲. و پایین‌تر از آن دو (باغ) دو باغ (دیگر نیز) هست. ۶۳. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۶۴. (که از شدت سبزی) آن دو سیه‌گونند. ۶۵. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۶۶. در آن دو (باغ) دو چشمه‌ساران (هم‌چنان) جوشانند. ۶۷. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟

از چهره‌هاشان شناسایی می‌شوند و گرفتار می‌گردند.

۶۸. در آن دو میوه‌ای و درخت خرمایی و اناری است. ۶۹. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۷۰. در آنجا (زنانی) نکوخیان و نکورویانند. ۷۱. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۷۲. (و) حورانی، پرده‌نشینان در (دل) خیمه‌ها. ۷۳. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۷۴. هیچ انس و جنی پیش از ایشان با آنان همبستر نشده است. ۷۵. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۷۶. بر بالش‌های سبز و فرش‌هایی بس نیکو تکیه زده‌اند. ۷۷. پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان (همان و او را) تکذیب می‌کنید؟ ۷۸. خجسته است نام پروردگار شکوهمند و گرامی‌دارنده.

سوره واقعه

این سوره مکی است و ۹۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگیان

۱. هنگامی که (قیامت) واقع‌شونده وقوع یابد؛ ۲. در وقوعش هرگز گزافی^۱ نیست.
۳. پست‌کننده‌ای است (گروهی را) و بالابرنده‌ای است (گروهی دیگر را). ۴. چون زمین با تکان و اضطراب سختی لرزانده شود؛ ۵. و کوه‌ها به گونه‌ای دهشت‌آور خرد گردند؛ ۶. پس غباری پراکنده شوند؛ ۷. و شما سه دسته گردید: ۸. پس صاحبان برکت راستین؛ چیست صاحبان برکت راستین؟ ۹. و صاحبان شوم و ردیلت؛ چیست صاحبان شوم ردیلت؟ ۱۰. و سبقت‌گیرندگان (این سرا همان) سبقت‌گیرندگان (آن سرای)‌اند.
۱۱. آن‌اند (همان) مقربان (به خدای منان). ۱۲. در باغستان‌های پر نعمت.
۱۳. (این‌اند) گروهی بسیار از پیشینیان، ۱۴. و اندکی از پسینیان. ۱۵. بر تخت‌هایی بافته همچون زره. ۱۶. روبه‌روی هم بر آنها تکیه‌زنده‌اند.

۱. «ة» در «کاذبة» برای مبالغه است که واقعه قیامت گرچه بدون هیچ دلیلی احیاناً مورد تکذیب است، ولی هرگز مورد تکذیبی شدید نیست، که حتی مشرکان هم آن را به صورتی - گرچه نادرست - قبول دارند، و ملحدان هم دلیل و تأکیدی بر انکارش ندارند.

۱۷. نوجوانانی جاودان بر گردشان می‌گردند. ۱۸. با جام‌ها و آبریزها و پیاله‌های از باده‌ای ناب (و) روان. ۱۹. (که) نه از آن به سردرد سخت افتند و نه (آن را) پایان دهند. ۲۰. و میوه‌ای از هرچه همی می‌پسندند. ۲۱. و (از) گوشت پرنده‌ای، از هرچه اشتها کنند. ۲۲. و حوریانی چشم‌درشت. ۲۳. همانند مروارید (ناسفته) پنهان (در صدف). ۲۴. حال آنکه پاداشی است به آنچه می‌کردند. ۲۵. در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه (سخنی) گناه‌آلودکننده با پیامدی بد. ۲۶. (سخنی) بجز گفته سلامی سالم نیست. ۲۷. و صاحبان (برکت و) راستین. و چیست (این) صاحبان (برکت و) راستین؟ ۲۸. در (زیر) درختان سدري [: کُناری بی‌خار]. ۲۹. و درخت‌های موز که میوه‌اش خوشه‌خوشه روی هم انباشته است. ۳۰. و سایه‌ای پایدار و کشش‌دار. ۳۱. و آبی (از بلندی) ریزان. ۳۲. و میوه‌ای فراوان. ۳۳. نه انقطاع یافته و نه ممنوع است. ۳۴. و همخوابگانی بالا بلند در بلنداها(ی تخت‌ها). ۳۵. ما بی‌گمان آنان را پدید آوردیم، پدیدآوردنی (بسی شایان)! ۳۶. پس ایشان را دوشیزگان دست‌نخورده‌ای قرار دادیم. ۳۷. دارای تمامی زیبایی آشکار زنان؛ همسالان (با شوهرانشان). ۳۸. برای راستان و برکت‌یافتگان. ۳۹. گروهی از پیشینیان، ۴۰. و گروهی از پسینیان. ۴۱. و چپی‌های بدکردار کدامند، چیست چپی‌های بدکردار؟ ۴۲. غرق‌شدگان در سمی فراوان، و (مایعی) جوشان. ۴۳. و سایه‌ای از دود تار پر خفقان. ۴۴. نه خنک و نه ملایم. ۴۵. اینان بودند که همواره پیش از این نازپروردگانی در نعمتی فراوان غرق بودند. ۴۶. و بر گناه بزرگ پیمان‌شکنی پافشاری می‌کردند؟ ۴۷. و می‌گفتند: «آیا هنگامی (که) مُردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا همین ما (باز هم) همانا برانگیخته‌شونده‌ایم؟» ۴۸. «آیا و پدران نخستینمان (نیز)؟!». ۴۹. بگو: «بی‌گمان پیشینیان و پسینیان». ۵۰. «به راستی همگان در موعد روزی معلوم گردآوری شونده‌اند».

۵۱. سپس بی‌گمان شما ای گمراهان و تکذیب‌کنندگان! ۵۲. همواره از درختی (که) از زقوم (است) خورنده‌اید. ۵۳. پس پرکنندگان شکم‌ها (یتان) از آنید. ۵۴. پس (بر) روی آن از آن مایه جوشان نوشنده‌اید. ۵۵. پس نوشندگان، (چونان) نوشیدن اشتران تشنه‌اید. ۵۶. این است مهمانسرای آنان به روز جزا. ۵۷. ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیقمان نمی‌کنید؟ ۵۸. آیا پس آنچه را (که به صورت نطفه) فرو می‌جهانید دیده‌اید؟ ۵۹. آیا شما آن را می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟ ۶۰. ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم، و ما هرگز (درماندگان و) پیشی‌گرفته‌شدگان نیستیم، ۶۱. بر اینکه (شما را به) همانندتان^۱ تبدیل کنیم، و شما را در آنچه نمی‌دانید (دیگر بار) پدیدار سازیم. ۶۲. و همواره بی‌چون پدیدار شدن نخستین خود را دانستید. پس چرا به شایستگی (آن را) یاد نمی‌کنید؟ ۶۳. آیا پس آنچه را کشت می‌کنید، دیده‌اید؟ ۶۴. آیا شما آن را (بی‌یاری اصلی ما) زراعت می‌کنید، یا ماییم که (در اصل) زراعت‌کننده‌ایم؟ ۶۵. اگر بخواهیم همواره خاشاکش می‌گردانیم، پس در افسوس (و تعجب) می‌افتید. ۶۶. (و می‌گویید:) «همانا ما فریب‌خورده و زیان‌دیده‌ایم». ۶۷. «بلکه ما محرومیم». ۶۸. آیا پس آبی را که می‌نوشید دیده‌اید؟ ۶۹. آیا شما آن را از (دل) ابر آبستن به آب فرود آوردید، یا ما فرود آورنده‌ایم؟ ۷۰. اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم. پس چرا سپاس نمی‌دارید؟ ۷۱. آیا پس آتشی را که برمی‌افروزید نگریسته‌اید؟ ۷۲. آیا شما درختش را - بی‌سابقه - پدیدار کردید، یا (آن را) ما پدیدآورنده‌ایم؟ ۷۳. ما آن را یادواره و برخوردار برای نیازمندان - که نیروی زندگی‌بخش می‌خواهند - قرار دادیم. ۷۴. پس به نام پروردگار بزرگت (او را) تنزیه کن. ۷۵. پس به فرودگاه‌های ستارگان (وحی)؛ [دل‌های فروزان پیمبران] سوگند نمی‌خورم. ۷۶. و اگر بدانید این سوگندی سخت بزرگ است!

۱. اینجا «کم» پس از «نبذل» محذوف است، و در نتیجه «نبذلکم امثالکم» خواهد بود که شما را به همانندتان تبدیل خواهیم کرد که جسم بخشی از همان جسم است؛ ولی روح همان روح است، و شکل هم همان شکل آغازین خواهد بود.

۷۷. همانا این (پیام وحیانی) همواره قرآنی دارای برکاتی همگانی است. ۷۸. در کتابی (همچون دل فروزان محمدی و محمدیان معصوم - و جای جایش - از دستبرد این و آن) نگهبانی شده است. ۷۹. که جز پاکشدگان^۱ بدان دست نیازند. ۸۰. فرودآمده‌ای است تدریجی از جانب پروردگار جهانیان. ۸۱. آیا شما این گفتار نوین را سبک‌گیرنده‌اید؟ ۸۲. و تنها نصیب خودتان را همواره در تکذیب (آن) قرار می‌دهید؟ ۸۳. پس چرا نه، آن‌گاه که (جانتان) به گلویتان رسد. ۸۴. و حال آنکه - در این هنگام - خود نظاره‌گرید. ۸۵. و ما به آن (محتضر) از شما نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید. ۸۶. پس چرا نه، اگر شما جزا نیافته‌اید (و حساب و کتابی در کار نیست)، ۸۷. اگر راستینید، آن (روح) را بر(نمی)گردانید؟ ۸۸. پس اما اگر او از مقربان باشد، ۸۹. در نتیجه (در) آسایش و راحت و بهشت پُر نعمت است. ۹۰. و اما اگر از راستان و برکت‌یافتگان باشد؛ ۹۱. پس، از این راستان برایت سلامی است. ۹۲. و اما اگر از تکذیب‌کنندگان گمراه بوده است، ۹۳. پس (برایشان) مهمانخانه‌ای از مایعی جوشان است؛ ۹۴. و (نیز) افروختن آتشی فروزان. ۹۵. به راستی این همان حق‌الیقین است. ۹۶. پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

سوره حدید

این سوره مدنی است و ۲۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را به پاکی ستوده‌اند، و اوست عزیز حکیم.
۲. فرماندهی آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیزی بسی تواناست.
۳. اوست اول و آخر و ظاهر و باطن^۲ و او به هر چیزی بسی داناست.

۱. این پاکیزگی اعم است از علمی، عقلانی، عقیدتی و جسمانی که نه نجس باشد و نه پلید، و این «لا یمسه» اخبار و انشاء را در بر دارد، که در برخی از اینها، نباید است و در برخی نشاید.

۲. اولش بی‌آغازی و ازلیت مطلق، و آخرش بی‌پایانی و ابدیت مطلق است که در هر صورت همانندی ندارد.

دارای برکت و رحمتی ربانی و مورد حفاظت الهی است.

۴. اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [زمان] آفرید. سپس بر عرش (فرماندهی) چیره شد، در حالی که آنچه در زمین فرو رود و آنچه از آن برآید و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه در آن بالا رود، (همه را) می‌داند. و هر کجا بودید او با شماست، و خدا به هر چه می‌کنید بسیار بیناست.

۵. فرمانروایی (مطلق) آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست، و همه چیزها تنها سوی خدا بازگردانیده می‌شوند.

۶. شب را در روز می‌آورد، و روز را در شب می‌آورد. و او به (راز) ذاتی سینه‌ها بسی داناست.

۷. به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و از آنچه شما را در (استفاده از) آن، جانشین (دیگران)^۱ کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کردند، پاداشی بزرگ برایشان (مقرر) است.

۸. و شما را چیست (که) به خدا ایمان نمی‌آورید، و حال آنکه پیامبر (خدا) شما را دعوت می‌کند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید، و اگر مؤمنید، خدا بی‌گمان از شما پیمان گرفته است.

۹. او کسی است که بر بنده خود آیات روشنی (را) به تدریج فرو می‌فرستد، تا شما را از تاریکی‌ها سوی نور برون آورد، و خدا همواره (نسبت) به شما بسی مهربان (و) رحمتگر بر ویژگیان است.

۱۰. و شما را چیست که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست. کسانی از شما که پیش از (آن) پیروزی (بزرگ)، انفاق و کشتار کردند، (با دیگران) یکسان نیستند. ایشان از حیث درجه بزرگتر از کسانی‌اند که پس از فتح به انفاق و کشتار (با کافران) پرداخته‌اند. و خدا به هر کدام وعده نیکوترین (زندگی) را داده، و خدا به آنچه می‌کنید بسی آگاه است.

۱۱. کیست آن کس که خدا را وامی نیکو دهد^۲ پس برای وی چندانش گرداند، و او را پاداشی پرکرامت است.

۱. این «دیگران» نخست نسل آخرین انسانی را، و سپس نسل‌های گذشته را بر در دارد، چنانکه آیه خلافت «انی جاعل فی الارض خلیفة» نسل آخرین انسانی را خلیفه و جانشین نسل‌های منقرض شده انسانی قرار داده است، چنانکه جمجمه‌هایی انسانی از میلیون‌ها سال قبل به دست آمده.

۲. این قرض دادن به خدا به معنای قرض دادن در راه خداست که نخست گیرنده آن خدا و سپس گیرنده قرض است که خود تأدیبی دو جانبه است در قرض دادن که گویی این گیرنده همان خداست!

۱۲. روزی که مردان و زنان باایمان را می‌بینی که نورشان پیشاپیش‌شان و از جانب راستشان می‌شتابد (به آنان گویند): «امروز مژده شما باغ‌هایی است که از زیر (درختان)شان نهرها روان است حال آنکه در آنها جاودانید. این است همان کامیابی سالم بزرگ».

۱۳. روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آوردند گویند: «ما را بنگرید تا مقداری از نورتان را بهره بگیریم». گفته شد: «واپس روید. پس نوری درخواست کنید». پس میانشان دیواری زده شد که آن را دربی است؛ در باطنش رحمت و از سوی ظاهرش عذاب است.

۱۴. (در آن روز) دورویان، آنان را ندا در می‌دهند: «آیا ما با شما نبودیم؟» گفتند: «چرا ولی شما خودتان را در فتنه افکندید، و امروز و فردا کردید، و تردید آوردید، و آرزوها(ی باطل) شما را مغرور کرد تا فرمان خدا آمد، و (شیطان) بسی گول‌زننده، شما را درباره خدا گول زد».

۱۵. «پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده‌اند عوضی گرفته نشود. پناهگاهتان آتش است. (هم) آن سرپرست و پشتوانه شماست، و چه بد سرانجامی است».

۱۶. آیا برای کسانی که ایمان آوردند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا - و آنچه از حق نازل شده - خاشع گردد، و مانند کسانی نباشند که از پیش به آنها کتاب داده شد، و زمان بر آنان به درازا کشید، پس دل‌هایشان سخت گردید. در حالی که بسیاری از آنان فاسقند.

۱۷. بدانید که خدا همانا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند.^۱ به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیدیم، شاید شما خردورزی کنید.

۱۸. بی‌گمان، مردان و زنان صدقه‌دهنده^۲ حال آنکه به خدا وامی نیکو داده‌اند، ایشان را (رحمتی) چندان، و برایشان پاداشی باکرامت است.

۱. این احیای زمین پس از مرگش زنده کردن حق پایمال شده در زمینه تکلیف است که در حکومت جهانشمول حضرت مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد و سپس در زمین و زمینه برزخ و قیامت خواهد بود.

۲. این صدقه که پرداختی است صادقانه، صدقه‌های مادی را در بر دارد و معنوی‌اش برتر است، مانند تعلیم جاهل و امر به معروف و نهی از منکر و سایر کمک‌های معنوی که در انحصار مال نیست، که کمک‌های دیگر را به طریق اولی شامل می‌شود.

۱۹. و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند، ایشان راستان و گواهان نزد پروردگارشانند (و) ایشان راست پاداششان و نورشان. و کسانی که کفر ورزیده و به آیاتمان (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند آنان همدمان آتشند.

۲۰. بدانید که زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی بازدارنده از حق، و آرایش، و فخرفروشی شما به یکدیگر، و فزون‌خواهی در اموال و فرزندان است. (مثل آنها) همچون بارانی است که کافران را رُستنی آن (باران) به شگفتی اندازد. سپس (آن کِشت) به هیجان آید، پس آن را زرد بینی؛ سپس خاشاک شود. و در آخرت (دنیاپرستان را) عذابی سخت است، و (مؤمنان را) از (جانب) خدا پوششی و خشنودی‌ای بزرگ است. و زندگانی دنیا جز کالایی فریبنده نیست.

۲۱. (برای رسیدن) سوی پوششی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان^۱ و زمین است (و) برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند؛ بر یکدیگر سبقت جویند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می‌دهد. و خدا کانون فزونی‌بخشی بزرگی است.

۲۲. هیچ مصیبتی، نه در زمین و نه در خودتان (به شما) نرسید، مگر اینکه - پیش از آنکه شما را سازمان دهیم - (علمش) در کتابی است (ربانی). این (کار) همواره بر خدا آسان است.

۲۳. تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید، و به آنچه به شما داده است شادمانی نکنید.^۲ و خدا هیچ خودپسند فخرکننده‌ای را دوست نمی‌دارد؛

۲۴. کسانی که بخل می‌ورزند، و مردمان را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند. و هر که روی گرداند خدا بی‌گمان (هم) او بی‌نیاز ستوده است.

۱. در آیاتی چند به جای «سماوات» است، و در جمع، این «جَنَّت» همان بهشت اصلی اخروی است که جایگاهش برحسب آیه ۱۴ سوره نجم، «عند سدرةالمنتهی» است، که قسمت بالای هفتمین آسمان می‌باشد، و وسعت عرضی و طولی‌اش در جمع برابر با کل کائنات دیگر است، و این خود بخش فوقانی آسمان هفتم است که از جهان تکلیف هم بیرون می‌باشد.
۲. اینها در مورد خیر و شری است که خود موجب آن نشده‌ای که خیر و شرش خرسندی و ناخرسندی ندارد، ولی خیرات و شروری که خود موجب آنها شده‌ای خوشی و ناخوشی را به دنبال دارد.

۲۵. (ما) پیامبرانمان را به راستی و درستی با (همه) دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان^۱ فرود آوردیم، تا مردم به انصاف (عادلانه و فاضلانه) برخیزند. و آهن را - که در آن برای مردمان نیرویی سخت و سودهایی است - فرو فرستادیم، تا خدا نشانه گذارد چه کسی در نهان،^۲ او و پیامبرانش را یاری می‌کند. خدا به راستی نیرومندی عزیز است.

۲۶. و به راستی و درستی، نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در میان فرزندانمان نبوت و کتاب را قرار دادیم. پس برخی از آنان راه‌یافته‌اند، و بسیاری از آنان فاسقند.

۲۷. سپس به دنبال آنان پیامبران خود را پی در پی (یکدیگر) آوردیم. و عیسی پسر مریم را در پی^۳ (آنان) آوردیم، و به او انجیل دادیم، و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت نهادیم. و (اما) رهبانیتی که از پیش خود بدعت [نوآوری غلط] نهادند ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم، مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند. پس آن را چنانکه حق رعایتش بود رعایت نکردند. پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آوردند به آنها دادیم. و بسیاری از آنان فاسقند.

۲۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا بدارید، و به پیامبر او بگروید تا (خدا) از رحمت خویش شما را دو (بهره) کفالت‌کننده عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد (که) به وسیله آن راه سپرید، و (خطاهایتان را) برایتان بپوشاند، و خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۲۹. تا اهل کتاب ندانند که به هیچ وجه فزون‌بخشی خدا در (حیطه) قدرت آنان نیست، و اینکه بخشایشگری تنها در دست خداست؛ به هر کس بخواهد آن را می‌دهد، و خدا دارای فزون‌بخشی بسیار است.

۱. «کتاب» همان کتاب وحی است و «میزان» معجزاتشان بر مبنای فطرت و عقلانیت و بصیرت مکلفان است که در کل «میزان» پذیرش کتاب‌های وحیانی است.

۲. این «نهان» هر دوی نهان ربانی و انسانی را در بر دارد که نهانی مضاعف است.

۳. عیسی بن مریم اینجا در پی پیامبران اسرائیلی آمده و نه تمامی پیامبران که به نص قرآن تنها حضرت محمد ﷺ خاتم پیامبران بوده است، و در ردیفشان قرار نگرفته. چنانکه وحی قرآنی اش دیگر وحی‌های بر پیامبران اولی‌العزم را به نام وصیت نامیده است (شوری: ۱۳).

سوره مجادله

این سوره مدنی است و ۲۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. خدا به درستی گفته آن زنی را که درباره شوهرش با تو مجادله می نمود - در حالی که سوی خدا شکایت می برد - شنید. خدا گفتگوی شما هر دو را می شنود. خدا همواره بسی شنوای بسیار بیناست.

۲. از میان شما کسانی که زنانشان راظهار^۱ می کنند، آنان مادرانشان نیستند. مادران (حقیقی) آنان تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند^۲ و همانا آنان سخنی ناپسند و دروغ می گویند. و خدا به راستی و درستی درگذرنده پوشاننده است.

۳. و کسانی که زنانشان راظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند برمی گردند، پیش از آنکه با یکدیگر نزدیکی کنند، آزاد کردن دربندی (بر عهده آنان) است. این (حکمی) است که بدان پند داده می شوید، و خدا به آنچه انجام می دهید بسیار آگاه است.

۴. پس کسی که (این را) نمی یابد، باید پیش از تماسشان دو ماه پیایی روزه بدارد، و هر که نتواند، خوراندن شصت بینوا (از غذای معمولی خودش برعهده اوست). این (حکم) برای آن است که به خدا و فرستاده او (درست) ایمان بیاورید، و این هاست حدود خدا، و برای کافران عذابی دردناک است.

۵. بی گمان کسانی که با خدا و فرستاده او جدایی می کنند، به ناچار با ذلت (به گذشته کفرشان) برگشت داده شدند؛ همان گونه که آنانکه پیش از ایشان بودند چنان شدند. و به راستی آیات روشن (خود) را فرستادیم، و برای کافران عذابی خفت بار است.

۶. روزی که خدا همه آنان را (از گورهاشان) برمی انگیزد، پس به آنچه عمل کرده اند آگاهی مهمشان می دهد. خدا کارشان را به خوبی برشمرده است، حال آنکه آنان، آنرا فراموش کرده اند. و خدا بر هر چیزی بسی گواه است.

۱. «ظهار» بدین معنی است که مردی به همسرش بگوید پشتت همچون پشت مادر من است، که در این صورت بر او حرام می شود تا آنکه کفارهای برای جبران این گناه بپردازد، و با احتمال قویظهار نسبت به سایر محارم نیز وارد است، که در نسبشان همانند.
 ۲. و مادران عرضی شان کسانی هستند که آنان را شیر داده اند که طبق آیه ۲۳ سوره نساء، همچون مادران اصلی شان تنها به آنان محرمند و بس، و دیگر احکام مادری را مانند میراث و... ندارند و زنان پیامبر عزیز - نیز - در جهت احترام مادری - فقط - به حکم مادرانند (۳۳:۶).

کاری است ناروا با همسران یا با دیگران.

۷. آیا ندیدی (که) خدا به راستی آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست، و نه پنج تن جز آنکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر یا بیش‌تر جز آنکه او با آنهاست هر جا (که) باشند. سپس روز قیامت آنان را به آنچه کردند آگاهی بسی مهمی می‌دهد. همواره خدا به هر چیزی بسی داناست.

۸. آیا کسانی را که از نجوا منع شدند ندیدی (که) سپس به آنچه از آن منع گردیدند بر می‌گردند، و با همدیگر به گناه دنباله‌دار و عدوان و عصیان پیامبر محرمانه گفتگو می‌کنند، و هنگامی که نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن (شیوه) تحیه [زنده‌باش] نگفته سلامی ناروا [چون سام علیک: مرض بر تو باد]^۱ گویند، و در میان خودشان می‌گویند: «چرا به آنچه می‌گوییم خدا ما را عذاب نمی‌کند؟» جهنم برای آنان کافی است، آن را می‌افروزند. پس چه بد سرانجامی است.

۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! چون با یکدیگر محرمانه گفتگو کنید، به آنچه دارای پیامدی بد و یا تعدی و نافرمانی پیامبر است با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید، و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خدایی که سویش محشور خواهید شد پروا بدارید.

۱۰. (این گونه) نجوا بی‌گمان تنها از شیطان است، تا کسانی که ایمان آوردند غمگین شوند. و (این نجوا) جز به اذن خدا هیچ آسیبی به آنان نمی‌رساند. و مؤمنان باید تنها بر خدا اعتماد کنند.

۱۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که به شما گفته شود: «در مجالس تا اندازه‌ای توان (تان برای دیگران) جای بگشایید»، پس جای گشایید، تا خدا برای شما گشایش دهد. و هنگامی که گفته شود: «برخیزید» برخیزید. تا خدا کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانش (ایمانی) داده شده‌اند به مراتبی بلند گرداند. و خدا به آنچه می‌کنید بسی آگاه است.

۱. مانند «سام علیک» که به معنای درد و مرضی است، و یهودیان احیاناً به پیامبر بزرگوار می‌گفتند. و یا سلام‌های ناهنجار دیگر که در حقیقت شادباشی نیست، و در میان تحیه‌های شایسته لفظی، «سلام» بر حسب قرآن و سنت تنها تحیت ممتاز ربانی است.

۱۲. هان ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که با پیامبر گفتگویی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای پیشکش کنید. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است. پس اگر چیزی نیافتید خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

۱۳. آیا با بزرگداشت (حضرتش) ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ پس چون (چنان) نکرديد و خدا (هم) بر شما بازگشت،^۱ پس نماز را بر پا بدارید و زکات را بدهید، و خدا و پیامبرش را فرمان برید. و خدا به آنچه می‌کنید بسی آگاه است.

۱۴. آیا کسانی را ننگریسته‌ای که گروهی را که خدا بر آنان خشم کرده به دوستی گرفته‌اند؟ آنان نه از شمایند و نه از ایشان، و به دروغ سوگند یاد می‌کنند، در حالی که خودشان (هم) می‌دانند.

۱۵. خدا برایشان عذابی سخت آماده کرده است. بی‌گمان آنان چه بد می‌کردند.

۱۶. سوگندهای خود را (چون) سپری (برای خود) قرار دادند. پس (دیگران را هم) از راه خدا باز داشتند. پس برایشان عذابی خفت‌بار است.

۱۷. آنان را از (عذاب) خدا - نه اموالشان و نه اولادشان - هرگز بی‌نیاز نمی‌کند. آنان همگان دوزخند، حال آنکه در آن جاودانه‌اند.

۱۸. روزی که خدا همه آنان را (از گورهایشان) برمی‌انگیزد، پس همان‌گونه که برای شما سوگند یاد می‌کنند برای او (نیز) سوگند یاد می‌کنند، و چنان می‌پندارند که بر چیزی (از حق) اند. هان! آنان بی‌گمان، (هم)ایشان دروغگویند.

۱۹. شیطان بر آنان بسی چیره شده. پس خدا را از یادشان برده. آنان حزب شیطانند؛ هان! حزب شیطان (هم)ایشان بی‌گمان زیانکارند.

۲۰. کسانی که با خدا و پیامبرش جدایی می‌طلبند، آنان همواره در (زمره) خوارترین (خواران) اند.

۲۱. خدا (چنان) نیشته است که: «حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گشت». آری، خدا نیرومندی عزیز است.

۱. اینجا حکم وجوب صدقه دادن به هنگام نجوا و خلوت با رسول گرامی نسخ شده و به جایش در نماز و زکات تأکید شده است. حکم صدقه حکمی آزمایشی بود، و بر حسب حدیثی تنها علی رضی الله عنه از این آزمایش موفق بیرون آمد که پولی قرض کرد و ده مرتبه با دادن صدقه‌ای با حضرتش نجوا کرد.

۲. این چیرگی در عالم تکلیف در حکومت جهانشمول حضرت مهدی علیه السلام و پس از آن در برزخ و قیامت است و پیش از این سه مرحله غلبه از نظر حجت ربانی است.

۲۲. گروهی را نخواهی یافت که به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آورند (ولی) با کسانی (که) با خدا و رسولش جدایی انداخته‌اند، طرح دوستی می‌افکنند؛ هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند. این‌ها ایند (که) خدا ایمان را در دل‌هایشان نقشی پای‌برجا داده، و آنها را با روحی (ایمانی) از جانب خود تأیید کرده، و آنان را به باغ‌هایی که از زیر (درختان)شان نهرها روان است درمی‌آورد، حال آنکه (آنجا) ماندگارند. خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند. اینانند حزب خدا، همان (که) حزب خدا (هم) آنان رستگارکننده‌اند.



این سوره مدنی است و ۲۴ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژهگان

۱. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را (از تمامی نقصان‌ها) تنزیه کردند^۱ و اوست عزیز سنجیده‌کار.
۲. اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کافر شدند در نخستین جمع (از مدینه) بیرون راند (حال آنکه) گمان نمی‌کردید که بیرون روند، خودشان همواره گمان داشتند که دژهایشان آنان را از (عذاب) خدا بازدارنده است. پس خدا از جایی که هرگز گمان نمی‌کردند بر آنان (با قدرت ربوبیتش) درآمد، و در دل‌هایشان بیم افکند، در حالی که خودشان به دست‌های خودشان و دست‌های مؤمنان خانه‌های خود را ویران می‌کنند. پس ای صاحب‌نظران! عبرت بگیرید.
۳. و اگر خدا جلای وطن را بر آنان مقرر نکرده بود، همواره آنان را در دنیا عذاب می‌کرد، و در آخرت (هم) برایشان عذاب آتش است.

۱. این تسبیح‌گویی با زبان حال و اعمال است پیش از زبان قال که اصل هم همان زبان حال و اعمال است.

دوستی‌یابی از بی‌ایمانان و ناشایستگان است.

۴. این (دربه‌دری) بدین جهت بود که آنان همواره با خدا و پیامبرش جدایی کردند، و هر که با خدا جدایی کند همانا خدا سخت کیفر است.

۵. آنچه از نهال (خرما) بریدید، یا آنها را (دست‌نخورده) بر ریشه‌هایشان بر جای نهادید، به اذن خداست، و برای اینکه (خدا) نافرمانان را خوار گرداند.

۶. و آنچه را خدا از آنان (به رسم غنیمت) بر پیامبر خود برگردانید، شما (برای تصاحب آن) اسب یا سواری (دگری) بر آن نتاختید. ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می‌گرداند. و خدا بر هر چیزی بسیار تواناست.

۷. آنچه خدا از (دارایی) ساکنان آن قریه‌ها بر پیامبرش برگردانید، از آن خدا و از آن پیامبرش و از آن خویشاوندان نزدیک‌تر(ش) و (برای) یتیمان و بینوایان و درراه‌مانده(گان)^۱ است، تا میان توانگران(ت) (دست به دست) نگرند. و آنچه را فرستاده(ی) او (برای) آورد (هم) آن را بگیرید، و از آنچه شما را از آن بازداشت، بازایستید. و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.

۸. (این غنایم، نخست) برای بینوایان از مهاجران است، که از دیارشان و اموالشان رانده شدند، در حالی که فضلی از خدا و خشنودی‌ای از او را می‌جویند، و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان (هم) اینان راستانند.

۹. و (نیز) کسانی که پیش از مهاجران در مدینه خانه(ی) امان و ایمان برگرفتند (و) هر کس را سوی آنان کوچ کرده دوست می‌دارند، و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در سینه‌هایشان نیازی نمی‌یابند، و هر چند برای خودشان احتیاجی مبرم (هم) باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و هر کس از خست نفس خود مصون بماند، ایشان (هم) اینان (راستکاران و) رستگار کنندگانند.

۱. این شش مورد در پرداخت «فیء» همانند شش مورد خمس است، و هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند و سه مورد دوم هم هرگز در اختصاص سادات نیست، چنانکه «فیء» هم این‌گونه است و در تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال، به تفصیل گذشت.

۱۰. و (نیز) کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمدند گویند: «پروردگاران! برایمان و برای آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی^۱ گرفتند بیوشان، و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آوردند (هیچ‌گونه) کینه‌ای وامگذار. پروردگاران! (به) راستی تو مهربان بسی رحمتگر بر ویژه‌گانی».

۱۱. آیا به سوی کسانی که دورویی کردند نگرستی (که) به برادرانشان از اهل کتاب - که کافر شدند - می‌گویند: «اگر همانا اخراج شدید، همواره با شما بی‌گمان بیرون خواهیم آمد و درباره‌ی شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد، و اگر کشتار شدید به راستی حتماً یاری‌تان خواهیم کرد». و خدا گواهی می‌دهد که همانا آنان، بسی دروغگویند.

۱۲. به راستی اگر (یهودیان) اخراج شوند، آنان با ایشان بیرون نخواهند رفت، و اگر کشتار شدند، (منافقان) آنان را یاری نخواهند کرد، و اگر (هم) یاری‌شان کنند بی‌امان (در جنگ) حتماً پشت خواهند کرد (و) سپس یاری نمی‌شوند.

۱۳. شما بی‌گمان در سینه‌هایشان بیش (از هراس) از خدا هراسناکید، چراکه آنان گروهی‌اند که دقت و بررسی نمی‌کنند.

۱۴. آنان، دسته‌جمعی - جز در قریه‌هایی که دارای استحکاماتی است، یا از پشت دیوارها - با شما کشتار نمی‌کنند. گرفتاری‌شان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می‌پنداری حال آنکه دل‌هایشان پراکنده است، زیرا آنان گروهی‌اند که در نمی‌یابند [نمی‌فهمند].

۱۵. (درست) مانند کسانی که اخیراً (در واقعه بدر) سزای کار (بد) خود را چشیدند، و برایشان عذابی دردناک است.

۱۶. همانند شیطان، چون به انسان گفت: «کافر شو!» پس چون کافر شد، گفت: «من همواره از تو بیزارم، زیرا من به راستی از خدا - پروردگار جهانیان - می‌ترسم».

۱. این پیشی گرفتن در ایمان نخست برتری ایمانی و سپس تقدم زمانی است، زیرا تنها پیشی گرفتن زمانی سبقتی ایمانی ندارد مانند رسول گرامی که اول المسلمین است و سبقتش - از همگان - تنها در درجه اسلام است و بس.

۱۷. پس فرجامشان آن بود که هر دو بی‌گمان در آتش جاودانند، و این [بزرگ جزا] سزای ستمگران است.
۱۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا بدارید، و هرکس باید بنگرد که برای فردایی از پیش چه فرستاده است، و (باز) از خدا پروا بدارید، خدا همواره به آنچه می‌کنید بسی آگاه است.
۱۹. و همانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آنان را از یاد خودهاشان ببرد (و) ایشان (هم) آنان نافرمانند.
۲۰. دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند. بهشتیان (هم) آنان کامیابند.
۲۱. اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، همواره آن (کوه) را از بیم خدا فروتن (و) از هم پاشیده می‌دیدید. و این مثل‌ها را برای مردمان می‌زنیم، شاید آنان بیندیشند.
۲۲. او خدایی است که بجز او معبودی نیست؛ دانندهٔ پنهان و آشکار است؛ اوست رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان.
۲۳. او خدایی است که جز او معبودی نیست (همان) فرمانروای دارای قداست و پاکی بسیار، امن‌دهندهٔ پناهندگان، نگهبان^۱ (آفریدگان)، عزیز پیونددهندهٔ گسسته‌ها (و) متکبر (به حقیقت کبریایی راستین). پاک است خدا از آنچه با او شریک می‌گردانند.
۲۴. اوست خدای خالق سازندهٔ صورتگر (که) بهترین نام‌ها از آن اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است (جمله) برای او تسبیح می‌گویند، و اوست عزیز حکیم.

سوره ممتحنه

۱. مؤمن بودن خدا به معنای امان دادن و نگهبانی بندگان، و مؤمن بودن بندگان خدا امن گرفتن از خداست، که اولی متعدی است «آمنه» و دومی لازم «آمن به».

این سوره مدنی است و ۱۳ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگیان

۱. هان ای کسانی که ایمان آوردید! دشمن من و دشمن خودتان را اولیا(ی خود) برمگیرید، در حالی که سوی‌شان (آسراری از مسلمانان را) با مودت می‌افکنید، حال آنکه بی‌گمان به آن حقیقت که برایتان آمده کافرند؛ پیامبر و شما را (از مکه) بیرون می‌کنند، (چرا) که به خدا - پروردگارتان - ایمان می‌آورید. اگر برای جهاد در راه راهوار من و طلب خشنودی‌ام برون آید، پنهانی با آنان رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید، حال آنکه من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناتم، و هرکه از شما چنین کند، همواره راه شیب‌دار (راهوار) را گم کرده است.

۲. اگر بر شما با کاوش دست یابند، دشمنان شمایند و سویتان به بدی دست‌هاشان و زبان‌هاشان را می‌گشایند، و دوست دارند (که ای) کاش کافر شوید.

۳. نه خویشانان و نه فرزندانان به شما هرگز سودی نمی‌رسانند. (خدا) روز رستاخیز میانتان جدایی می‌افکند، و خدا به آنچه انجام می‌دهید بسی بیناست.

۴. همواره برای شما در (قصه‌ی رسالتی) ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکو بوده است؛ چون به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه مادون خدا می‌پرستید بیزاریم. به شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما دشمنی و کینه‌ی همیشگی آشکار شد، تا تنها به خدا ایمان آورید». جز (در این) سخن ابراهیم (که) به (نا)پدر(ی) خود (گفت): «همانا به راستی برایت (از خدا) پوشش می‌خواهم، و از طرف خدا برایت هیچ چیزی در دست ندارم. پروردگارمان! بر تو توکل کردیم، و سوی تو - بارها - بازگشتیم، و فرجام (مان) تنها سوی توست»^۱.

۵. «پروردگارمان! ما را وسیله‌ی آزمایشی آتشبار برای کسانی که کفر ورزیدند مگردان، و برایمان بپوشان که تو خود عزیز حکیمی».

۱. این سخن ابراهیم به آزر از دو نظر بود: نخست، وعده‌ی استغفار، و دوم، گمان به آینده‌ی ایمانش، که از «و اهجرنی ملیاً» (مریم: ۴۶): گمان برد که در حال تفکر است؛ ولی در دعایش که «ربنا اغفر لی و لوالدی» گفت، او را دعا نکرد که «فلما تبین انه عدو الله تبرأ منه» (توبه: ۱۱۴)؛ بلکه مورد دعایش والدین حقیقی‌اش بوده‌اند که آنجا «اب» و اینجا «والد» است.

۶. بی‌گمان برایتان در (پیروی از) آنان به‌راستی^۱ سرمشقی نیکو بوده است؛ برای آنان که به خدا و روز بازپسین امید داشته‌اند. و هرکس روی برتابد خدا - (هم) او - بی‌نیاز ستوده است.
۷. شاید خدا میان شما و میان کسانی از آنان که (ایشان را) دشمن داشتید، دوستی‌ای برقرار کند، و خدا تواناست، و خدا پوشنده‌ای رحمتگر بر ویژگیان است.
۸. خدا شما را از (دوستی با) کسانی که در دین با شما کشتار نکرده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد، که با آنان نیکی کنید، و با ایشان عدالت - و فراتر از آن - بورزید. خدا بی‌گمان دادگران را دوست می‌دارد.
۹. تنها خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در دین با شما کشتار کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده، و در بیرون راندنتان با یکدیگر پشتیبانی کردند، و هرکس آنان را به سرپرستی و دوستی بگیرد، ایشان، (هم) اینان ستمگرند.
۱۰. هان ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که زنان باایمان به حال مهاجرت نزدتان آیند، آنان را بیازمایید؛ خدا به ایمان آنان داناتر (از دیگران) است. پس اگر آنان را باایمان دانستید، دیگر ایشان را سوی کافران بازنگردانید؛ نه آن زنان برایشان حلالند و نه آن مردان برای این زنان حلالند. و هرچه خرج (این زنان) کرده‌اند، به شوهرانشان باز پس دهید، و بر شما هیچ گناهی نیست که - در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید - با ایشان ازدواج کنید و عصمت‌های^۲ زنان کافر را (در زناشویی خود) برمگیرید، و آنچه را شما (برای زنان کافر خود که به کفار پناهنده شده‌اند) خرج کرده‌اید (از کافران) مطالبه کنید، و آنها هم باید آنچه را (برای زنان هجرت کرده) خرج کرده‌اند (از شما) مطالبه کنند. این حکم خداست (که) میان شما داوری می‌کند، و خدا بسی دانایی حکیم است.
۱۱. و اگر کسی از همسران تن سوی کفار رفت، پس پیگیری کردید، در نتیجه به کسانی که همسرانشان (از دستشان) رفته‌اند، برابر آنچه خرج کرده‌اند باز پس دهید. و از آن خدایی که به او ایمان دارید بهراسید.

۱. اینجا که پس از «قد» گذشته «لقد» دو تأکیدی آمده رسول گرامی را نیز در بر دارد که مضمول «والذین معه» می‌باشد.

۲. این عصمت و نگهبانی زناشویی است که اینجا ازدواجشان بر مردان مسلمان حرام بوده که ازدواج آغازینشان را به طریق اولی در بر دارد، ولی در آیه ۵ سوره مائده نکاح زنان کتابی به شرط عفتشان حلال شده است.

۱۲. هان ای پیامبر برجسته! هنگامی که زنان باایمان نزد تو می‌آیند، در حالی که با تو بیعت می‌کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، و دزدی ننمایند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و (بچه‌های حرام‌زاده) پیش دست و پای خود را با بهتان (و حيله) به شوهرانشان نبندند. و در (کار) معروف [پسنیدۀ ایمانی]، تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و از خدا برایشان پوشش بخواه (که) بی‌گمان خدا بسی پوشندۀ رحمتگر بر ویژگان است.

۱۳. هان ای کسانی که ایمان آوردید! مردمی را که خدا بر آنان خشم کرده هرگز به دوستی و سرپرستی برنگیرید. آنان بی‌گمان از آخرت نومید شدند، همان‌گونه که کافران از صاحبان گورها نومید شدند.



این سوره مدنی است و ۱۴ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح [تتزیه] کردند،^۱ و اوست عزیز حکیم.
۲. هان ای کسانی که ایمان آوردید! چرا چیزی می‌گویید که (آن را) انجام نمی‌دهید.
۳. بزرگ‌خشمی است نزد خدا که بگویید آنچه را انجام نمی‌دهید.^۲
۴. خدا همواره کسانی را دوست دارد که در راه او صف‌کشیدگان – چنانکه گویی بنایی ریخته‌شده از سُرَب هستند – کشتار می‌کنند.
۵. و چون موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! چرا آزارم می‌دهید، با اینکه به درستی می‌دانید من به راستی فرستادهٔ خدا سوی شما هستم؟» پس چون (از حق) برگشتند، خدا (هم) دل‌هایشان را (همچنان از آن) برگردانید، و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

۱. تمامی این تسبیح‌ها – با اختلاف درجاتش – از روی شعور است، چنانکه در آیاتی مانند آیهٔ ۴۴ سورهٔ اسراء آمده است.
 ۲. از اینجا پیداست که گفتن آنچه شایسته است باید در دو بُعد تحقق یابد: نخست، سخنان مکلفان دربارهٔ خودشان، و سپس نسبت به امر و نهیشان به دیگران که در هر دو جهت باید خودشان در حد امکان بدان عمل کنند وگرنه گفتنش مورد غضب الهی است.

به شرط احتیاطی شایسته آنان را بپذیرید.

۶. و چون عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل! من به راستی فرستاده خدا سوی شمایم، حال آنکه تورات را - که در برابر من است - تصدیق کننده‌ام، و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نامش احمد ﷺ است بشارت‌گرم». پس هنگامی که برایشان دلایلی روشن آورد، گفتند: «این سحری آشکارگر است».

۷. و چه کسی ستمگرتر از آن (نا)کس است، که با وجود آنکه سوی تسلیم (در برابر خدا) فرا خوانده می‌شود، بر خدا دروغ می‌بندد؟ و خدا ستمگران را راه نمی‌نماید.

۸. می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هاشان (و سایر نمادها و نمودهاشان) خاموش کنند، حال آنکه خدا - گرچه کافران را بسی ناخوش آید - نور خود را کامل کننده است.

۹. اوست کسی که فرستاده خود را به تمامی هدایت و آیین راستای پابرجا روانه کرد، تا آن را بر هرچه دین است برتر گرداند؛^۲ هرچند مشرکان را بسی ناخوش آید.

۱۰. هان ای کسانی که ایمان آوردید! آیا شما را بر تجارتی راه نمایم (که) شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟

۱۱. به خدا و فرستاده‌اش ایمان می‌آورید، و در راه خدا با اموالتان و جان‌هاتان جهاد می‌کنید. این (گذشت و فداکاری) - اگر بدانید - برای شما خوب است؛

۱۲. تا گناهان دنباله‌دارتان را برایتان بیوشاند، و شما را در باغ‌هایی که از زیر (درختان)شان نهرها روان است، و (در) سراهایی خوش در باغ‌های همیشگی درآورد. این (خود) کامیابی راحت (و) بزرگ است.

۱۳. و (رحمت) دیگری (که) آن را دوست دارید، یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست، و مؤمنان را (بدان) بشارت ده.

۱۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! یاران (دین) خدا باشید. همان‌گونه که عیسی پسر مریم به حواریان گفت: «یاران من سوی خدا چه کسانی‌اند؟» حواریان گفتند: «ما یاران خداییم». پس گروهی از اسرائیلیان ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. پس کسانی را که ایمان آوردند علیه دشمنانشان تأیید کردیم، تا (بر آنان) چیره شدند.

۱. لفظ «احمد» در ترجمه انجیل برنابا صریحاً و در اناجیلی دیگر با لفظ پاراکلیطوس، ایودکیا و... آمده است. (بشارات عهدین)
۲. این چیرگی دین خدا بر کل ادیان افزون بر غلبه حجت و برهان غلبه در واقعیت است که در قیام حضرت مهدی ﷺ تحقق خواهد یافت.

سوره جمعه

این سوره مدنی است و ۱۱ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح [تنزیه] می‌کنند. تنها او پادشاهی بسیار مقدس (و) عزیز حکیم است.
۲. کسی که در میان مادرزادگان [بی‌بهرگان از وحی] فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، حال آنکه آیات او را بر آنان می‌خواند، و پاکشان می‌گرداند، و کتاب و حکمت بدیشان تعلیم می‌دهد. و گرچه آنان همواره پیش از آن در (ژرفای) گمراهی آشکارگری بودند.
۳. و (نیز) بر گروه‌هایی دیگر از ایشان هنگامی که در پی‌شان می‌آیند، و اوست عزیز حکیم.
۴. این (بزرگ‌فضیلت) فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا دارای فضل بسیاری است.
۵. مثل کسانی که به درستی (علم و عمل) تورات بر عهده آنان گذارده شد، سپس (با کوتاهی کردنشان) آن را بر دوش‌هاشان نگرفتند، هم‌چون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. و چه زشت است نماد آن قومی که با آیات خدا (همان‌ها و خدا را) تکذیب کردند. و خدا ستمگران را راه نمی‌نماید.
۶. بگو: «ای کسانی که یهودی شده‌اید! اگر پنداشتید که (تنها) شما به راستی دوستان خدایید نه دیگر مردمان، اگر راستینید، پس درخواست مرگ کنید (تا این دوستی - به زودی - ثمربخش شود)».
۷. و (اما) هرگز - به سبب آنچه از پیش با دست‌های [نیروهای] خویش فرستاده‌اند - آرزوی مرگ نمی‌کنند. و خدا به (حال) ستمگران بسی دانا است.
۸. بگو: «بی‌گمان مرگی که از آن می‌گریزید، بی‌امان همان گریبانگیرتان است؛ آن‌گاه سوی (خدای) دانای نهان و آشکار (جهان) برگردانیده خواهید شد؛ پس به آنچه - انجام می‌دادید - آگاهی مهمی می‌دهد».

۱. این آگاهی فردی، آگاهی علمی و عملی را در بر دارد که نخست گواهان ناطق و صامت: صداها و سیمایان منکرشان را بدان‌ها نشان می‌دهند، و سپس واقعیت همان اعمال در عذابشان دامنگیرشان می‌گردد.

به شایستگی موجب نجات و انجام وظیفه است.

۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که برای نماز از روز جمعه ندای (ای اذان) در داده شد، سوی یاد^۲ خدا بشتابید، و دادوستد(تان) را واگذارید. اگر بدانید همین برای شما خوب است. ۱۰. پس چون نماز گزارده شد، در (روی) زمین (و زمینه کارهاتان) پراکنده گردید، و از فضل خدا جويا شوید، و خدا را بسیار یاد کنید، شاید شما (خود و دیگران را) رستگار کنید. ۱۱. و هنگامی که دادوستد یا سرگرمی بازدارنده از خدا را ببینند، سوی آن پراکنده می‌شوند، و تو را در حالی که (در خطبه‌های نماز) ایستاده‌ای وا می‌نهند. بگو: «آنچه نزد خداست از لهُو (حرام) و (حتی) از دادوستد (حلال) بهتر است، و خدا بهترین روزی‌دهندگان است».

سوره منافقون

این سوره مدنی است و ۱۱ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هنگامی که منافقان نزد تو آیند گویند: «گواهی می‌دهیم که تو همی به راستی پیامبر خدایی». و خدا (هم) می‌داند که تو به راستی و درستی پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که مردم دورو بی‌گمان سخت دروغگویند. ۲. سوگندهای خود را (چون) سپری (بر خود) برگرفته، پس (مکلفان را) از راه خدا باز داشتند. به راستی که آنان چه بد می‌کردند. ۳. این بدین سبب است که آنان ایمان آورده، سپس کافر شدند، پس بر دل‌هایشان مهر زده شد، در نتیجه (دیگر) نمی‌توانند بفهمند. ۴. و چون آنان را ببینی، هیكل‌هایشان تو را به شگفتی در می‌آورد، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌داری، گویی آنان شمعی‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و در اعتماد نیستند]: هر فریادی را به زیان خویش می‌بندارند. ایشان دشمن (حق)‌اند. پس از آنان بپرهیز. خدا با آنان کشتار کرده، کی و کجا به گزاف (از حق منحرف و کنده و) افکنده می‌شوند.

۱. اینجا کل مؤمنان بر مبنای ایمان مورد خطاب نماز جمع‌اند، که به عنوان قضیه حقیقی - در تمامی زمان‌ها - تمامی مؤمنان تاریخ اسلامی را در بر داشته، و اختصاص به زمان حضور معصومان ندارد، که در این صورت دیگران را از ایمان خارج می‌سازد. بر این مبنا امامان و مأمومان هر دو باید در برپایی نماز جمعه کوشا باشند. ۲. «یاد خدا» و نه «نماز» - که بعداً هم یاد شده - دلیلی است که اینجا تنها نماز مورد نظر نیست، بلکه دو خطبه پیش از نماز هم مورد تأکید است، که «ذکرالله» است و نه «صلاة» و اولی اعم از دومی است، سپس «اذا قضیت الصلاة» نماز را پس از خطبه مقرر داشته.

به وقتش انجام شود و هرگز ترک نگردد.

۵. و هنگامی که برایشان گفته شود: «بیاید تا پیامبر خدا برایتان پوشش^۱ بخواهد»، سرهای خود را برمی گردانند، و آنان را می بینی که متکبرانه (از راه خدا) باز می دارند.
۶. بر آنان یکسان است؛ چه برایشان پوشش بخواهی، یا برایشان پوشش نخواهی، خدا هرگز برایشان نخواهد پوشاند. خدا بی گمان فاسقان را راهنمایی نمی کند.
۷. آنان (همان) کسانی اند که می گویند: «به کسانی که نزد پیامبر خداوند انفاق مکنید، تا (از گردش) پراکنده شوند، حال آنکه تمامی گنجینه های آسمان ها و زمین از آن خداست، ولی منافقان در نمی یابند.
۸. گویند: «اگر به مدینه برگردیم همواره آنکه عزیزتر است، آن زبون تر را بی امان از آنجا بیرون خواهد راند». حال آنکه عزت تنها برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است؛ لیکن (این) دورویان نمی دانند.^۲
۹. هان ای کسانی که ایمان آوردید! (زنهار که) اموالتان و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هرکس چنان کند، پس هم آنان خودشان زیانکارند.
۱۰. و از آنچه روزی شما گردانیدیم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد. پس بگوید: «پروردگرم! چرا تا مدت اندکی (مرگ) مرا به تأخیر نینداختی، تا به راستی تصدیق کنم، و از شایستگان باشم؟»
۱۱. و هرکس اجلس فرا رسد، هرگز خدا آن را به تأخیر نمی افکند. و خدا به آنچه می کنی بسی آگاه است.

سوره تغابن

۱. این پوزش خواستن رسول الله بر حسب آیاتی مانند آیه ۶۴ سوره نساء، پس از پوزش خودشان است و این «لن یغفر الله لهم» در این صورت است که خودشان پوزش نخواهند چنانکه نخواستند، گرچه در صورت عدم عناد اگر رسول گرامی برایشان پوزش بخواهد احیاناً جای پذیرش ربانی است.
۲. فقه در لغت ترتیب دادن مقدماتی است معلوم برای رسیدن به چیزی مجهول.

اثر شایسته ای ندارد و کوشش در این باره بی نتیجه است.

این سوره مدنی است و ۱۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هرچه در آسمان‌ها و هرچه در زمین است برای خدا تسبیح گویند، تنها او راست پادشاهی و او راست (همه) سپاس و (هم) او بر هر چیزی بسیار تواناست.
۲. اوست کسی که شما را آفرید؛ پس برخی از شما (به هنگام تکلیف) کافرند، و برخی (در آن هنگام) مؤمنند، و خدا به آنچه می‌کنید بسی بیناست.
۳. آسمان‌ها و زمین را به تمامی حق آفرید، و شما را صورتگری نمود، و صورتهایتان را نیکو ساخت. و بازگشت (جهانیان) تنها سوی اوست.
۴. آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند، و آنچه را که پنهان می‌کنید و آنچه را که آشکار می‌دارید (نیز) می‌داند. و خدا به (راز) ذاتی سینه‌ها (تان) بسی داناست.
۵. آیا خبر مهم کسانی که پیش از این کافر شدند - پس فرجام سخت بدکاریشان را چشیدند، حال آنکه عذاب پر دردی برای آنان است - به شما نرسیده است؟
۶. این (بد فرجامی) از آن روست که بی‌گمان پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان می‌آورده‌اند، پس آنان می‌گفتند: «آیا بشرهایی ما را هدایت می‌کنند؟» پس کافر شدند و روی گردانیدند، و خدا (از آنان) بی‌نیازی کرد. و خدا بی‌نیازی ستوده است.
۷. کسانی که کافر شدند، پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو: «آری، سوگند به پروردگارم، همانا به راستی برانگیخته خواهید شد. سپس شما همواره به آنچه کرده‌اید بی‌امان خبری مهم داده خواهید شد، و این تنها بر خدا آسان است».
۸. پس به خدا و پیامبر او و آن نوری [: قرآنی] که ما فرو فرستادیم ایمان آورید، و خدا به آنچه می‌کنید بسیار آگاه است.
۹. هنگامی که شما را برای روز گردآوری (آخرت) گرد می‌آورد، آن (روز)، روز زیان‌باری و فریب‌خوردگی در میان شماست، و هرکس به خدا ایمان آورد و کار شایسته‌ای کند، بدی‌هایش را از او بسترَد، و او را در باغ‌هایی جاودانه (که) از زیر (درختان) شان نهرها روان است داخل کند. این است کامیابی بزرگ.

شایسته و بایسته است به شرط تقوا و کاردانی.

۱۰. و کسانی که کافر شدند و با آیاتمان (همان‌ها و ما را) تکذیب کردند، آنان - جاودانه - همراهان آتشند. و چه بد سرانجامی است.
۱۱. هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسید،^۱ و هر که به خدا ایمان آورد دلش را به راه آورد. و خدا به هر چیزی بسی داناست.
۱۲. و خدا را اطاعت کنید و پیامبر (او) را پیروی کنید. پس اگر روی بگردانید، بر (عهده) پیامبرمان، فقط پیام‌رسانی روشن‌گر است.
۱۳. خدا (ست که) جز او معبودی نیست. پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.
۱۴. هان ای کسانی که ایمان آوردید! بی‌گمان برخی از همسرانتان و فرزندانان دشمنان شمایند. پس از آنان بر حذر باشید، و اگر ببخشایید و (از آنان) روی بگردانید و پوشش نهدید (خوب است). به راستی خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژه‌گان است.
۱۵. اموالتان و فرزندانان تنها وسیله آزمایشی آتشینند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.
۱۶. پس درخور تواتان^۲ از خدا پروا بدارید، و بشنوید و فرمان بپذیرید، و آنچه را برایتان خیر است (در راه خدا) انفاق کنید، و کسانی که خست نفسشان نگهبانی شود، همانان رستگارکنندگانند.
۱۷. اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برایتان افزون می‌گرداند، و برای شما (گناهانتان را) می‌پوشاند. و خدا بسی شکرگزار بسیار بردبار است.
۱۸. دانای نهان و آشکار و عزیز حکیم است.

سوره طلاق

۱. چه این مصیبت ظالمانه باشد و یا عادلانه که حتی ظالمانه‌اش هم جز به اذن خدا ناشدنی است؛ زیرا جز در مواردی استثناهی خدا جلوگیری تکوینی از ظلم نمی‌کند؛ گرچه در شریعت ربانی ممنوع است، ولی اختیار در خیر و شر تکلیفی همچنان برقرار است. و توحید افعالی مقتضی است که در آخر کار، اراده خدا تحقق‌دهنده خیر و شر است.

۲. این «ما استطعتم» تنها تقوا را تا حد توان مقرر داشته، و آیه «حق تقاته» (آل عمران: ۱۰۲) را تفسیر می‌کند که مقصود تقوای درخور حق الهی نیست که ممکن هم نیست، بلکه حق توان مکلفان است، نه مافوق آن.

این سوره مدنی است و ۱۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هان ای پیامبر برجسته! چون زنان را طلاق می‌گویید، پس با (زمان‌بندی) عدّه^۱ آنان طلاقشان گوید، و حساب عدّه را نگه دارید. و خدا - پروردگارتان - را پروا بدارید. آنان را از خانه‌هاشان بیرون مرانید، و آنها هم از خانه‌هاشان بیرون نروند، مگر آنکه مرتکب فحشایی آشکارگر گردند. و این است مرزبندی‌های الهی، و هرکس از مرزهای خدا پای فراتر نهد، بی‌امان به خودش ستم کرده. نمی‌دانی، شاید خدا پس از این چیزی (خوشایند) پدید آورد.
۲. پس هنگامی که عدّه آنان سر رسید^۲ به شایستگی (پیش از پایان آن) نگاهشان دارید، یا به شایستگی (پس از آن) از آنان جدا شوید، و دو مرد عادل را از میان خود (بر طلاق یا رجوع)^۳ گواه گیرید، و این گواهی را برای خدا بیا دارید. این است اندرزی که - به هرکس که به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آورده - داده می‌شود. و هرکس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون‌شدنی (از گرفتاری‌ها) قرار می‌دهد،
۳. و از جایی که با کاوش حسابش را نمی‌کند، (خدا) روزی‌اش می‌دهد. و هرکس بر خدا توکل کند، پس (هم) او برایش بس است. خدا کار و فرمانش را انجام‌دهنده است. به راستی خدا برای هر چیزی ارزش و اندازه‌ای قرار داده است.
۴. و آن زنان که از خون حیض (ماهانه) نومیدند، اگر شک دارید (که خون حیضی خواهند دید یا نه،^۴) عدّه آنان سه ماه است، و دخترانی (هم) که هنوز خون حیض ندیده‌اند (درحالی که در سنِ خون دیدن نیز عدّه‌شان سه ماه است) و زنان باردار سرآمد (عدّه‌شان این است که وضع حمل کنند. و هرکس از خدا پروا بدارد خدا برایش از کارش آسانی‌ای می‌نهد.
۵. این است فرمان خدا که آن را سویتان فرستاده است. و هرکس از خدا پروا بدارد، بدی‌های کوچکش را از او بزداید، و پاداشش را بزرگ گرداند.

۱. عدّه طلاق بر حسب آیات و روایاتی چند در صورت احتمال بارداری است و بس.

۲. اینجا «سررسید عدّه» به معنی مراحل پایانی آن است، به دلیل «فامسکوهن»؛ زیرا نگه داشتن همسر پس از گذراندن تمامی عدّه، تنها با عقد جدید است - و نه استمرار عقد نخست - که با رجوعی شایسته تحقق می‌یابد.

۳. چون گواه گرفتن دو عادل پس از طلاق و رجوع آمده این شهادت هم در هر دو مورد واجب است.

۴. زیرا خون حیض علامت امکان بارداری است که در عین یائسگی ظاهری هم امکان دارد، ولی اگر پیش از یائسگی هم احتمال بارداری نباشد عدّه طلاق هم لازم نیست، و عدّه طلاق - و نه وفات - تنها برای نهبانی از اختلاط نطفه است، و نه احترام زوجیت که در یائسه بیشتر و برابتر است، ولی عدّه ندارد.

با مراعات شرایط درست انجامش دهید.

۶. از آن گونه (مسکن) که (خود) سکونت داشتید - از موجودی و توانتان - آنان را سکنا دهید، و به آنان آسیب (و زیان) مرسانید، تا عرصه را بر ایشان تنگ کنید، و اگر باردارند نفقه‌شان را بدهید تا بارشان را فرونهند. پس اگر برای شما (فرزندانتان را) شیر دهند مزدشان را بدیشان بدهید، و (در این باره) به شایستگی میان خودتان مشورت کنید، و اگر کارتان (در این مورد) با هم به دشواری کشید، پس به زودی (زن) دیگری او را شیر خواهد داد.

۷. هر که دارای گشایش است باید از گشایشش هزینه کند، و هر که روزیش تنگ شده، باید از آنچه خدا به او داده هزینه کند. خدا هیچ کس را جز (به اندازه) آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی می‌نهد.

۸. و چه بسیار (از) گروه‌ها که از فرمان پروردگارشان و از پیامبرانش سرپیچیدند. پس از آنها حسابی سخت کشیدیم، و آنان را به عذابی بسیار (ناهنجار و) منکر دچار کردیم.

۹. پس کیفر زشت عمل خود را چشیدند، و پایان کارشان زیان بود.

۱۰. خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندان که ایمان آوردید! از خدا پروا بدارید. به راستی خدا سوی شما یادواره‌ای فرو فرستاده است؛

۱۱. فرستاده‌ای که آیات روشن‌گر خدا را بر شما تلاوت می‌کند، تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته‌ی (ایمان) کردند از تاریکی‌ها سوی روشنایی بیرون برد، و هر کس به خدا بگردد و کار شایسته کند، او را در باغ‌هایی - سر در هم - که از زیر (درختان)شان نهرها روان است، درمی‌آورد (که) جاودانه (برای) همیشه در آن (هم‌چنان) ماندنی هستند. بی‌گمان خدا روزی‌ای را برایش نیک آورده است.

۱۲. خدا کسی است که هفت آسمان را و همانند آنها (هفت) زمین^۱ را آفرید. فرمان (تکوین و تشریح خدا) در میان آنها به تدریج فرود می‌آید، تا بدانید که خدا به درستی بر هر چیزی بسیار تواناست، و به راستی علمش همواره هر چیزی را در بر گرفته است.

۱. این «هفت» زمین‌هایی همانند یکدیگرند که در مکان و انسان و... همسانند، و نه اینکه زمین‌های مسکونی در انحصار این هفت زمین باشد، چنانکه در آیاتی دیگر اشاره دارد مانند «ما بئ فیهما من دابة...» که این پراکندن جانداران و به ویژه انسان در انحصار این هفت زمین نیست، زیرا «و هو علی جمعهم إذا یشاء قدیر» مرجع «هم» عاقلان از جاندارانند.

سورة تحریم

این سوره مدنی است و ۱۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هان ای پیامبر برجسته! چرا آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده (بر خود) حرام می‌کنی؟^۱ حال آنکه خشنودی همسرانت را می‌طلبی. و خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.

۲. خدا بی‌گمان برایتان باز کردن (این‌گونه) سوگندهایتان را اکیداً واجب کرده است. و خدا سرپرست شمامست، و او بسیار دانای حکیم است. ۳. و چون (این) پیامبر برجسته با یکی از همسرانش سخنی گفت، همین که وی آن را به برخی از همسران (دیگر)ش (در این باره) گزارشی مهم داد، و خدا او را بر آن مطلع گردانید، (حضرتش) بخشی از آن را اظهار کرد، و از بخشی (دیگر) اعراض نمود. پس چون همان را به آن زن خبری مهم داد، وی گفت: «چه کسی این خبر مهم را به تو داده؟» گفت: «مرا آن دانای آگاه (این‌گونه) خبر مهمی داده است». ۴. اگر شما دو زن (: عایشه و حفصه) سوی خدا بازگشت کنید (شایسته و بایسته است؛ زیرا از جریانی علیه رسول گرامی) بی‌گمان دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است، و اگر علیه او با یکدیگر تظاهر کنید، به راستی خدا خود سرپرست اوست، و (نیز) جبرئیل و صالح مؤمنان^۲ و فرشتگان (هم) پس از این (ولایت ربانی) پشتیبان اویند. ۵. اگر پیامبر، شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما، مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه‌کار، عابد، روزه‌دار، بیوه و دوشیزه را به او عوض دهد. ۶. هان ای کسانی که ایمان آوردید! خودهاتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ است نگه دارید. بر آن (آتش) فرشتگانی خشن (و) سختگیرند (که) از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه را که مأمور می‌شوند انجام می‌دهند. ۷. هان ای کسانی که کافر شدید! امروز عذر نیاورید، تنها همان را که عمل می‌کرده‌اید کیفر می‌یابید.^۳

۱. این تنها تحریم عملی شخصی حضرتش بوده، که پیش از تأمین وحیانی، ماریه قبطیه را - در اثر تهاجم و رسوایی عایشه و حفصه - بر خود عملاً حرام کرده بود، و سپس با تأمین ربانی به حالت نخست بازگشت نمود.

۲. صالح المؤمنین» بر حسب روایاتی امیر المؤمنین علیه السلام است، و اینکه پیش از فرشتگان آمده، این مصداق صادق تأیید می‌شود؛ زیرا از فرشتگان هم برتر است، تا چه رسد از انسان‌های غیر معصوم!

۳. این برابری عذاب با گناه تنها در ظلم است که در غیر آن بر حسب آیه (اعراف: ۱۵۶) تخفیف داده می‌شود.

شما کار شرعی‌تان را انجام دهید و خدا نگهدارنده‌تان است.

۸. هان ای کسانی که ایمان آوردید! سوی خدا بازگشتی بسیار ناصحانه^۱ کنید. امید است که پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزداید، و شما را به باغ‌هایی که از زیر (درختان) شان نهرها روان است درآورد. روزی که خدا پیامبر برجسته (ی خود) و کسانی را که به او ایمان آورده بودند خوار نمی‌گرداند، نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان می‌شتابد، گویند: «پروردگاران! نورمان را برایمان کامل گردان، و برایمان (گناهانمان را) ببوشان، که تو بر هر چیزی بسیار توانایی».

۹. هان ای پیامبر برجسته! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت بگیر. و پناهگاهشان جهنم است، و چه بد سرانجامی است.

۱۰. خدا برای کسانی که کافر شدند، زن نوح و زن لوط را مثلی آورده (که) هر دو تحت (نکاح) دو بنده شایسته از بندگان ما بودند. پس (اینان) به آنان خیانت کردند.^۲ و کاری از دست آن دو [شوهرا نشان] دربارهٔ آنان از (عذاب) خدا ساخته نبود. و (به آن دو زن) گفته شد: «با داخل‌شوندگان، در آتش داخل شوید».

۱۱. و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورد، آن‌گاه که گفت: «پروردگارم! نزد خود در بهشت خانه‌ای (ویژه) برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست گروه ستمگران برهان».

۱۲. و مریم دخت عمران را، همان کسی که عورت خود را (پاک) نگاه داشت. پس در آن از روح ویژه‌مان (از میان آفریدگان) دمیدیم، و (وی) سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد، و از (عابدان و) خاضعان مخلص بود.^۳

۱. برگشت ناصحانه پس از توبه ترک گناه در آینده تکلیف است، که این خود توبه‌ای دو بعدی است، گرچه بعد نخستین نسبت به گناه گذشته پذیرفته است، و این زدودن بدی‌ها پس از توبه نخستین توفیق ترک گناهان بعدی را هم در بر دارد.

۲. این خیانت ناموسی نیست زیرا بر حسب نص آیه ۲ سوره نور، ازدواج با زناکار حرام است.

۳. از آیات ۱۰ و ۱۱ پیداست که ازدواج ناهمساز - بجز در پاکی و ناپاکی جنسی - به ویژه شرک و ایمان (طبعاً به شرط عدم انحراف) در گذشته مباح بوده، و در آیه ۲۲۱ سوره بقره هم «اولئک یدعون الی النار» ممنوعیت ناهمسازی شرک و ایمان را در ازدواج به جهت دعوت آتشین خوانده است.

سوره ملک

این سوره مکی است و ۳۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. مبارک است کسی که فرمانروایی (جهان) تنها به دست اوست، و (هم) او بر هر چیزی بسی تواناست. ۲. کسی که مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید (که) کدامتان نیکوکارترید.^۱ و اوست عزیزی بسی پوشنده. ۳. کسی که هفت آسمان را، طبقاتی (روی هم) بیافرید. در آفرینش (خدای) رحمان هیچ‌گونه (تضاد و) تفاوتی نمی‌بینی. پس باز (هم) بنگر، آیا هیچ‌گونه سستی (در آن) می‌بینی؟ ۴. سپس بار دیگر بنگر، تا دیدات^۲ زبون و به حال درماندگی سویت بازگردد. ۵. و همانا ما نزدیک‌ترین آسمان (به زمین) را همواره با چراغ‌هایی^۳ زینت دادیم و آنها را (مراکز) سنگباران‌هایی برای شیطان‌ها نهادیم، و برایشان غذایی بسیار سوزان آماده کردیم. ۶. و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است، و چه بد سرانجامی است. ۷. هنگامی که در آنجا افکنده شوند، از آن خروشی می‌شنوند، در حالی که زبانه می‌کشد. ۸. نزدیک است از خشم شکافته شود. هر بار گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگاهبانان آن از ایشان می‌پرسند: «مگر شما را هشداردهنده‌ای نیامد؟» ۹. گفتند: «چرا، بی‌گمان هشداردهنده‌ای سویمان آمد، پس تکذیب(ش) کردیم و گفتیم خدا چیزی فرو نفرستاده است؛ شما جز در گمراهی بزرگی نیستید». ۱۰. و گفتند: «اگر شنیده بودیم، یا خردورزی می‌کردیم، در (میان) دوزخیان نبودیم». ۱۱. پس به گناه خود اعتراف کردند. پس برای همراهان آتش بسیار فروزان نابودی (و نابسامانی مقرر) است. ۱۲. بی‌گمان کسانی که از پروردگارشان در نهان با احترام می‌هراسند، برایشان همواره پوششی و پاداشی بزرگ است.

۱. اینجا پیشی موت بر حیات بر این مبناست که بلوای موت از بلوای حیات بیشتر است.

۲. این «دید» تمامی دیدهای فطری، عقلانی، فکری و علمی را در بردارد که با این نگرش در برابر کائنات ربانی همچنان زیبوند.

۳. مصابیح جمع مصباح: چراغ، و اخص از کوکب است، و از جمله حکمت‌های این چراغ‌ها پرتاب کردن شیاطین است که برای شنیدن سخنان وحیانی فرشتگان اینان به سوی‌شان می‌روند.

۱۳. و سختت را (چه) پنهان بدارید، یا آشکارش نمایید، خدا همواره به (راز) ذاتی سینه‌هاتان بسی آگاه است. ۱۴. آیا کسی که (جهان را) آفریده است نمی‌داند؟ در حالی که او بسی باریک‌بین آگاه است. ۱۵. اوست کسی که زمین را (همچون حیوانی راهوار) برای شما رام^۱ گردانید. پس در فراخنای آن رهسپار شوید، و از روزی‌اش [خدا] بخورید. و رستاخیز تنها سوی اوست. ۱۶. آیا از آن کس که در آسمان (قدرت و علم و عدالت) است، ایمن شدید (از این) که شما را در زمین فرو برد؟ پس زمین (در آن هنگامه) ناگهان روان گردد. ۱۷. یا از آن کسی که در آسمان است^۲ ایمن شدید، که بر شما (تندبادی با) سنگریزه‌ای فرو فرستد؟ پس به زودی خواهید دانست که بیم‌دهنده (از سوی) من چگونه است! ۱۸. و همانا پیش از آنان (نیز) بی‌گمان کسانی (حق را) تکذیب کردند. پس انکار من چگونه بود؟ ۱۹. و آیا بالای سرشان، به پرندگان ننگریسته‌اند، حال آنکه صف‌کشیدگان و نگهبانان (خود)ند (و) جز (خدای) رحمان (کسی) آنها را نگه نمی‌دارد؟ به راستی او به هر چیزی بسیار بیناست. ۲۰. یا کیست این کسی که برایتان سپاهی است، تا از (رسیدن عذاب) رحمان یاری‌تان کند؟ کافران جز در (ژرفای) فریب نیستند. ۲۱. یا کیست آن کس که شما را روزی می‌دهد، اگر (خدا) روزی خود را (از شما) باز دارد؟ (نه!) بلکه در سرکشی و نفرت، لجاجت و پافشاری کردند. ۲۲. آیا پس آن کس که نگونسار بر چهره‌اش راه می‌پیماید راه‌یافته‌تر است، یا آن کس که (راستا) بر راهی بس راست راه می‌رود؟ ۲۳. بگو: «اوست آن کسی که شما را پدید آورد، و برای شما گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌هایی فروزان آفرید. چه کم سپاسگزارید». ۲۴. بگو: «اوست آن کس که شما را در زمین پدیدار کرد، و تنها سوی او (است که) گرد آورده می‌شوید». ۲۵. و می‌گویند: «اگر (از) راستانید، (پس تحقق) این وعده کی خواهد بود؟» ۲۶. بگو: «(تمامی) علم تنها نزد خداست، و من تنها هشدار دهنده‌ای روشن‌گرم».

۱. این رامی و آرامی بر دو حرکت زمین دلالت دارد: اول، پیش از رام بودنش که حرکتی ناهنجار داشته؛ و دوم، پس از آنکه هنجار یافته و برای سرنشینانش - در عین حرکاتش - راهوار گشته است.

۲. آسمان جایگاه ذات حضرتش نیست، بلکه جایگاه نفوذ قدرت و علم و سایر اوصافی است که با آفریدگان سازگار است.

۲۷. پس آن گاه که آن (لحظه موعود) را نزدیک دیدند، چهره‌های آنانی که کافر شدند، بسی به نابسامانی در هم رفت و گفته شد: «این همان چیزی است که آن را فرامی‌خواندید».

۲۸. بگو: «آیا دیدید، اگر خدا مرا و هر که را با من است هلاک کند، یا ما را مورد رحمت قرار دهد، پس چه کسی کافران را از عذابی پردرد پناه خواهد داد؟» ۲۹. بگو: «او تنها رحمتگر بر آفریدگان است. به او ایمان آوردیم، و تنها بر او توکل کردیم، پس به زودی خواهید دانست چه کسی در گمراهی آشکارگری است.» ۳۰. بگو: «آیا دیدید اگر آب شما فرو کشد، پس چه کسی برایتان آبی جاری خواهد آورد؟»



این سوره مکی است و ۵۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگیان

۱. ن، سوگند به قلم [وحی] و آنچه (با آن) می‌نگارند، ۲. (که) تو با نعمت (پرورش الهی) پروردگارت، دیوانه نیستی. ۳. و بی‌گمان، تو را همواره پاداشی بی‌منت (: ناگسستی و پایدار) است. ۴. و به راستی که تو همواره بر خلقی بسیار بزرگ استواری.^۱

۵. پس به زودی خواهی دید و خواهند دید، ۶. (که) در کدام یک از شما (عقلی) آشبار (و آشفته) است. ۷. همانا پروردگارت (هم) او بهتر می‌داند، چه کسی از راهش منحرف شده، و (هم) او به راه‌یافتگان داناتر است. ۸. پس، از تکذیب‌کنندگان فرمان مبر. ۹. دوست داشتند اگر (با آنان) مجامله و نرمی کنی تا (با تو) نرمی نمایند. ۱۰. و از هر قسم خورنده بی‌مبالات بسی فرومایه‌ای فرمان مبر، ۱۱. (که) بسیار عیب‌جوست، و برای خبرچینی پیایی گام برمی‌دارد، ۱۲. و بسی مانع از خیر، متجاوز و گناه‌پیشه است، ۱۳. ترک‌کننده تمامی فضیلت‌ها، و عمل‌کننده به همهٔ رذیلت‌ها (و) پس از آن بی‌تبار است. ۱۴. (برای) اینکه صاحب مال و پسرانی بوده، ۱۵. هنگامی که آیاتمان بر او خوانده شود گوید: «(این‌ها) افسانه‌های پیشینیان است».

۱. اخلاق شایستهٔ انسان چند مرحله‌ای است، بالاترینش سلطهٔ انسان بر این اخلاق است و نه برابر با آن و نه کمتر از آن. و بر این اساس «عَبَسَ» در سورهٔ عبس، هرگز دربارهٔ حضرتش نبوده است.

عاقبتی وخیم دارد، مگر اینکه به شایستگی جبران شود.

۱۶. زودا (که) بر (بینی همچون) خرطوم(ش) داغ (رسوایی) نهیم. ۱۷. ما بی‌امان آنان را همان‌گونه که باغداران را آزمودیم، - چون سوگند خوردند بی‌چون صبحگاهان برخیزند و (میوه) آن (باغ) را بچینند - مورد آزمایش قرار دادیم. ۱۸. حال آنکه (این اموال را برای بینوایان) استثنا نمی‌کنند. ۱۹. پس در حالی که آنان خواب بودند، (بلای) گردشگری (بر سر و سامانشان) از جانب پروردگارت بر آن (باغ) به گردش درآمد. ۲۰. پس (آن) باغ (آکنده) همچون برکنده شد. ۲۱. پس (باغداران) بامدادان یکدیگر را ندا در دادند. ۲۲. که: «اگر چینندگان (میوه) آید بامدادان سوی کشت خویش بروید». ۲۳. پس (خستند و) رستند در حالی که (خود را از بینوایان) بسی پنهان می‌کردند. ۲۴. که: «امروز هرگز نباید در باغ، بینوایی بر (دیدگاه) شما درآید». ۲۵. و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع (بینوایان) توانا و تقدیرکن می‌دیدند، رفتند. ۲۶. پس چون آنان را دیدند گفتند: «همواره ما همی (از) گمراهانیم». ۲۷. «(نه!) بلکه ما محرومیم». ۲۸. میانه‌روترشان گفت: «آیا به شما نگفتم چرا (خدا را) به پاکی نمی‌ستایید؟» ۲۹. گفتند: «پروردگاران! تو را به پاکی می‌ستاییم. ما همانا ستمگر بوده‌ایم». ۳۰. پس برخی از آنان رو به برخی دیگر آوردند، در حالی که همدیگر را به سرزنش گرفتند. ۳۱. گفتند: «ای وای بر ما که همواره سرکش بودیم!» ۳۲. «امید است که پروردگاران بهتر از آن را به ما عوض دهد. ما به راستی به راه پروردگاران مشتاقیم». ۳۳. عذاب (دنیا) چنان است، و عذاب آخرت - اگر بدانند - بی‌گمان بزرگتر است. ۳۴. بی‌شک برای پرهیزگاران نزد پروردگارش باغستان‌های سر در هم (و) پرناز و نعمت است. ۳۵. پس آیا فرمانبرداران را چون مجرمان و (نافرمانان) قرار می‌دهیم؟ ۳۶. شما را چه شده؟ چگونه دآوری می‌کنید؟ ۳۷. یا شما را کتابی (وحیانی) است که در آن (وحی) فرا می‌گیرید، ۳۸. که هرچه را برمی‌گزینید، بی‌گمان برای شما در آن (کتاب) است؟ ۳۹. یا برای شما تا روز قیامت (بر زبان) سوگندهایی است، که هرچه دلتان خواست همواره (به آن) حکم کنید؟ ۴۰. از آنان پرس کدامشان بدین گمان است؟ ۴۱. یا برایشان شریکانی است؟ پس اگر (از) راستانید شریکانشان را بیاورند. ۴۲. روزی که از ساقی^۱ پرده برگرفته می‌شود به سجده فراخوانده می‌شوند، پس نتوانند (سجده کنند).

۱. ساق یا سوق به معنای ایهامات و جهات‌هایی است که انسان در آن محاط است و در آخرت از این، پرده برداشته می‌شود.

۴۳. چشمانشان خاشعانه [: بر هم] است (و) ذلت، آنان را فرا می‌گیرد. در حالی که همواره به سجود دعوت می‌شدند [سجده نمی‌کردند] حال آنکه سالمند. ۴۴. پس مرا رها کن با کسی که به (وسیله) این حدیث (: قرآن، قرآن را) تکذیب می‌کند. زودا (که) آنان را در غفلتی پیاپی داخل می‌کنیم، بدان گونه که نمی‌دانند. ۴۵. و برایشان مهلت می‌دهیم. بی‌گمان کید من پای برجاست. ۴۶. یا از آنان اجری می‌خواهی، پس ایشان از بدهی‌ای (زیانبار) گرانبارند. ۴۷. یا نزدشان [علم] غیب دارند، پس ایشان (آن را) می‌نویسند؟ ۴۸. پس برای حکم پروردگارت صبر کن، و مانند همراه ماهی [: یونس] مباش، چون (خدا را) ندا در داد، در حالی که غضبش فرونشسته بود. ۴۹. اگر نعمتی از پروردگارش او را در نمی‌یافت، بی‌گمان در بیابان (خشک و بی‌آب و گیاه) رها می‌شد، در حالی که مذموم بود. ۵۰. پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگی‌اش نهاد. ۵۱. و بی‌گمان کسانی که کافر شدند، نزدیکند بی‌امان تو را به هنگامی که ذکر [: قرآن] را شنیدند با چشم‌هایشان متزلزل کنند، و گویند او همواره بسیار مجنون است. ۵۲. در حالی که او یادآوری برای جهانیان نیست.

سوره حاقه

این سوره مکی است و ۵۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. حقیقت حتمی [: معاد] ۲. چیست (آن) حقیقت حتمی؟ ۳. و چه فهماندت (این) حقیقت حتمی چیست؟ ۴. ثمودیان و عادیان به وسیله کوبنده شدید [: قیامت] (همان را) تکذیب کردند. ۵. پس اما ثمودیان با (عذابی) طغیان کننده به هلاکت رسیدند. ۶. و اما عادیان به بادی بسیار سرد و تجاوزکننده هلاک شدند. ۷. (که خدا) آن را بر (سر و سامان) شان هفت شب و هشت روز چیره کرد، حال آنکه (این روزهای طوفانی) ریشه کَنده‌هایی بودند. پس می‌بینی این گروه را که در آن (باد) از بنیاد برکنده شدند، گویی آنان پایه‌های پوک درختان خرمایی می‌باشند. ۸. پس آیا برایشان هیچ (حالت) ماندگاری ای می‌بینی؟

۱. «از شایستگی‌اش نهاد» به معنای رسالت ربانی است، و خود دلیلی است بر اینکه قبلاً رسولی رسمی نبوده بلکه در آستانه رسالت بوده است که کاری مرجوح انجام داد.

۹. و فرعون و کسانی که پیش از او بودند، و (سایر) دورافتادگان (از حق) خطایی بزرگ انجام دادند. ۱۰. پس فرستادهٔ پروردگارشان را عصیان کردند، در نتیجه خدا (گرمیان) آنان را به سختی برگرفت. ۱۱. ما به راستی هنگامی که آب طغیان کرد شما را (درحالی که ذریه‌هایی در صلب‌های مردان و ترائب [سینه‌های زنان] بودید) در کشتی روان حمل کردیم. ۱۲. برای اینکه این کشتی را برایتان یادواره‌ای نهیم، و گوش‌هایی شنوا آن را فرا گیرند، ۱۳. پس هنگامی که در صور با دمیدنی یکجا (با صدای رعدآسای جانکاه) دمیده شود، ۱۴. و زمین و کوه‌ها (با زلزلهٔ فراگیر) حمل شوند، پس یکجا نرم (و ویران) گردند. ۱۵. پس در این هنگام واقعه‌ی قیامت رخ دهد، ۱۶. و آسمان بشکافد، پس آن در این هنگام بسی سست (بنیاد) است. ۱۷. و فرشته بر اطراف آن [آسمان شکافته‌شده] است. و عرش (آفریده) پروردگارت را بالای سرشان در آن روز هشت نفر (از عرشیان) حمل می‌کنند. ۱۸. چنان روزی (بر پروردگار) عرضه می‌شوید، حال آنکه هیچ (چیزی) پنهان از شما (نزد او) پنهان نباشد. ۱۹. پس اما کسی که کتاب [اعمال]ش به دست راستش داده شود، گوید: «هان! کتاب مرا بخوانید». ۲۰. «من به راستی گمان (شایستهٔ ایمان) داشتم که بی‌گمان حسابم را ملاقات خواهم کرد». ۲۱. پس او در (ژرفای) معیشتی رضایت‌بخش است. ۲۲. در باغی والا، با درختانی سردرهم (و والا). ۲۳. (که) چیدنی‌هایش (به او) نزدیک است. ۲۴. (به آنان گفته شود): «به گوارایی بخورید و بیاشامید، به سبب آنچه در زمان‌های گذشته از پیش فرستادید». ۲۵. و اما کسی که کتابش به دست چپش داده شود، پس گوید: «ای کاش کتابم به من داده نمی‌شد». ۲۶. «و نمی‌دانستم حسابم چیست؟» ۲۷. «ای کاش قیامت (و حساب‌ها هرگز) نبود». ۲۸. «مالم مرا (از عذاب) بی‌نیاز نکرد». ۲۹. «از من سلطه و توانم [حال و مال] ناچیز و نابود شد». ۳۰. (گفته شود): «او را بگیرید و (به) زنجیرش کنید». ۳۱. «سپس او را گیرانهٔ جهنم نمایید». ۳۲. «سپس در رشته‌ای زنجیری که طولش هفتاد ذراع^۱ است فروگیریدش». ۳۳. «او به راستی به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد». ۳۴. «(خود و دیگران را) بر خوراک [دادن] بینوا وانی داشته».

۱. ذراع از سر انگشتان دست تا نیمی از آن و به اندازهٔ نیم ذرع است.

۳۵. «پس امروز برای او اینجا دوستی خون گرم نیست». ۳۶. «و نه خوراکی جز چرکابه‌ای (از دوزخیان)» ۳۷. «که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند». ۳۸. پس، به آنچه می‌بینید، سوگند یاد نمی‌کنم. ۳۹. و (نیز) به آنچه نمی‌بینید، ۴۰. (که) این (قرآن) به راستی بی‌گمان (بدون نیازی به قسم) گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است. ۴۱. و آن گفتار شاعری نیست. (چه) کم است آنچه (بدان) متذکر می‌شوید. ۴۲. (پیام) فرود آمده‌ای است از جانب پروردگار جهانیان. ۴۳. و اگر (او) پاره‌ای از گفته‌های (ناروا) را بر ما بریندد، ۴۴. با قدرت (بی‌نهایت وحی ربانی) را از او بازپس می‌گیریم. ۴۵. سپس رگ (زندگی و حیانی) را از او پاره می‌کنیم. ۴۶. پس هیچ‌یک از شما مانع از عذاب) او نیست. ۴۷. و بی‌گمان (قرآن) یادواره‌ای برای پرهیزگاران است. ۴۸. و ما به راستی می‌دانیم که از (میان) شما همواره تکذیب‌کنندگانی هستند. ۴۹. و آن بر کافران بی‌گمان حسرتی است. ۵۰. و این (قرآن) به راستی (در راستای) حق یقین است. ۵۱. پس به (پاس) نام پروردگار بزرگت (او را) تسبیح گوی.

سوره معارج

این سوره مکی است و ۴۴ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژه‌گان

۱. پرسنده‌ای به (علت) عذاب واقع‌شونده‌ای (از آنکه اگر واقعیت دارد پس چرا اکنون از آن اثری نیست) پرسید. ۲. (عذابی) که اختصاص به کافران دارد (و) آن را بازدارنده‌ای نیست.
۳. (و) از جانب خدای، صاحب کل درجات است. ۴. فرشتگان و روح (سرپرست آنان)، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال [از سال‌های شما] است به سویش بالا می‌روند.
۵. پس صبرکن، صبری نیکو. ۶. بی‌گمان آن (عذاب) را دور می‌بینند، ۷. و (ما) آن را نزدیک می‌بینیم. ۸. روزی که آسمان‌ها چون تهمانده روغن زیتون گداخته است.
۹. و کوه‌ها چون پشم زده شده است. ۱۰. و هیچ دوستی خونگرم [و صمیمی] از دوست خونگرم (و صمیمی‌اش چیزی) نپرسد.

هرگز بار غمخواری در این جریان نیست.

۱۱. آنان به ایشان بس نشان داده می‌شوند (و) گناهکار دوست می‌دارد کاش برای رهایی از عذاب آن روز، می‌توانست پسران خود را (به جای خود) عوض دهد، ۱۲. و (نیز) همسرش را و برادرش را، ۱۳. و جداساخته‌اش (: مادرش) را که پناهش می‌دهد، ۱۴. و هرکه را که در روی زمین است، همه را (عوض دهد) و سپس خود را نجات دهد. ۱۵. نه چنین است. همانا آن (آتش) زیانه‌دار است. ۱۶. (بدن‌های) بریان شده را بسی برگننده است. ۱۷. هرکه را پشت‌کرده و روی برتافته است (به خود) می‌خواند. ۱۸. و گردآورده پس (آن را) انباشته. ۱۹. به راستی انسان سخت آزمند (و بی‌تاب) خلق شده است. ۲۰. چون صدمه‌ای به او در رسد جزع و لابه‌گننده است. ۲۱. و چون خیری به او رسد (آن را از دیگران) بازدارنده است. ۲۲. بجز نمازگزاران، ۲۳. آنان که ایشان بر نمازشان پایدارند. ۲۴. و (هم) آنان که در اموالشان حقی معلوم است، ۲۵. برای سائل و محروم. ۲۶. و کسانی که روز جزا را باور دارند، ۲۷. و کسانی که از عذاب پروردگارشان با بزرگ‌داشتش می‌هراسند. ۲۸. بی‌گمان عذاب پروردگارشان (از آنان) بازداشته نیست. ۲۹. و کسانی که برای (نگهداری) عورت‌هایشان نگهبانند. ۳۰. مگر بر همسران خود یا کنیزانشان؛^۱ پس (در این صورت) مورد نکوهش نیستند. ۳۱. پس هرکس پا از این (حد) فراتر نهد آنان، (هم) ایشان از حد درگذرنده‌اند. ۳۲. و کسانی که امانتشان و پیمانشان را رعایت‌کننده‌اند. ۳۳. و آنان که بر شهادت‌هایشان ایستایند. ۳۴. و کسانی که بر نمازشان محافظت دارند. ۳۵. اینانند که در باغ‌هایی سر در هم (در بهشت) گرامی‌اند. ۳۶. پس آنان را که کفر ورزیده‌اند، چه شده (که) سویت نگرانند؟ ۳۷. (گروه گروه)، از راست و چپ (از تو) فراری و متنفرند. ۳۸. آیا هر یک از آنان طمع می‌بندد که در بهشت پر نعمت درآورده شود؟ ۳۹. نه چنان است. ما آنان را از آنچه (خود) می‌دانند آفریدیم.

۱. این انحصار عورت‌ها در این دو دسته، تمامی بهره‌های شهوانی یا تولیدی را در غیر این دو حرام دانسته، که از جمله انتقال دادن نطفه به رحم‌های غیر ایشان است، که تولید مثل در هر صورتی اهم استفاده‌ها از این عورت‌ها است.

۴۰. پس به پروردگار خاوران و باختران سوگند یاد نمی‌کنم (که) بی‌گمان ما تواناییم،
 ۴۱. بر اینکه (آن‌ها را) تبدیل به بهتر از خودشان گردانیم.^۱ و ما درمانده نیستیم.
 ۴۲. پس واگذارشان (تا در باطلشان) فرو روند و بازی کنند، تا روزی را که وعده داده
 می‌شوند ملاقات کنند. ۴۳. روزی که از گورهاشان برون آیند، گویی با یکدیگر سوی
 جایگاه‌هایی معین شده روانند. ۴۴. حال آنکه دیدگانشان (از ترس) فرو هشته، خواری
 فراگیرشان می‌گردد. این (همان) روزی است (که) وعده داده می‌شدند.



این سوره مکی است و ۲۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. ما نوح را به راستی سوی قومش فرستادیم که: «قومت را پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان در رسد، هشدار ده».
۲. (نوح) گفت: «ای قوم من! همواره من برای شما بیم‌دهنده‌ای روشن‌گرم؛»
۳. «که خدا را بپرستید. و از او پروا بدارید، و مرا فرمان ببرید».
۴. «تا برخی از گناهانتان را بر شما بپوشاند. و شما را سوی اجلی نامبرده [ناگزیر و ناگریز] به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا در رسد، هرگز تأخیر نشود».
۵. (نوح) گفت: «پروردگarem! من قوم خود را همواره شب و روز (بیپای) دعوت کردم».
۶. «پس دعوت من جز بر گریزشان نیفزود».
۷. «و من بی‌قرار، هربار که آنان را دعوت کردم تا برایشان (گناهانشان را) بپوشانی، انگشتانشان را در گوش‌هایشان نهادند، و لباس‌هاشان را بر (سرها)شان کشیدند، و (بر کفرشان) اصرار ورزیدند، و هرچه بیشتر بر کبر [بزرگی‌بینی] خود افزودند».
۸. «سپس آشکارا آنان را دعوت کردم».
۹. «سپس به درستی برایشان اعلان کردم، و آشکار و پنهان برایشان همی اندرز(شان) دادم».
۱۰. «پس گفتم: "از پروردگارتان پوشش بخواهید که او به راستی بسی پوشاننده است."»

۱. بدین معنی که اینان را - پس از خاک شدنشان - همانند حالت نخستینشان کنیم.

خواهی نخواهی شدنی و خطرناک است، مگر با رعایت تقوا.

۱۱. «تا (خدا باران و برف) آسمان را بر (سر و سامان) تان بسی ریزان بفرستد»
 ۱۲. «و شما را به اموال و پسرانی امداد نماید، و برایتان باغ‌هایی (با درختان سر در هم) قرار دهد، و برایتان نهرها نهد». ۱۳. «برایتان چیست [چه بیماری است] که هیچ امیدی به وقار و شکوهی برای خدا ندارید؟» ۱۴. «و حال آنکه (خدا) شما را به راستی گوناگون آفریده است». ۱۵. مگر ندیدید (: و بر اساس رسالت‌ها ندانستید) (که) چگونه خدا هفت آسمان را طبقاتی بر روی هم آفرید؟» ۱۶. «و ماه را در میانشان (برایتان) روشنایی (بخش) گردانید، و خورشید را (نیز) چراغی (بسی روشن‌گر) قرار داد». ۱۷. «و خدا شما را از زمین رویانید روییدنی (ممتاز)». ۱۸. «سپس شما را در آن بازمی‌گرداند و بیرون می‌آورد، برون آوردنی». ۱۹. «و خدا زمین را برای شما فرشی (گسترده) ساخت». ۲۰. «تا از راه‌های فراخ و پست و بلند آن شیب دار (راهوار) راه یابید». ۲۱. نوح گفت: «پروردگرم! آنان مرا نافرمانی کردند، و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زبان وی نیفزود». ۲۲. «و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند؛» ۲۳. «و گفتند: "زنهار! خدایان خود را رها مکنید، و نه هرگز و دَر او نه سُواع و نه یَعُوث و یَعُوق و نَسْر را."» ۲۴. «و بسیاری را همواره گمراه کرده‌اند، و جز بر گمراهی ستمکاران میفزای». ۲۵. از (اثر) گناهانشان غرق گشتند، پس (همانجا) داخل آتش^۲ شدند، پس برای خودشان از غیر خدا یارانی نیافتند. ۲۶. و نوح گفت: «پروردگرم! هیچ‌کس از کافران را بر روی (تمامی) زمین باقی مگذار». ۲۷. «بی‌گمان اگر تو آنان را رها کنی، بندگانت را گمراه می‌کنند، و جز فاجر بسی کافر نسلی به وجود نمی‌آورند». ۲۸. «پروردگرم! برای من و پدر و مادرم و برای هر که در سرایم به حالت ایمان درآمد، و برای (کل) مردان و زنان باایمان (گناهانشان را) ببوشان، و ستمکاران را بجز نابودی میفزای.»

۱. این خود طوفان نوح است که آب سراسر جهان را فراگرفت و کافران در آن برائر کفر و عنادشان غرق شدند.
 ۲. این خود آتشی برزخی است که در دریا هم وجود دارد، و بهشت هم چنان است.

نعمتی است که مورد کفران قرار می‌گیرد و اگر به شایستگی برخورد شود خوب است.

سوره جن

این سوره مکی است و ۲۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. بگو: «به من وحی شده است که به راستی تنی چند از جنیان (به قرآن) گوش فرا دادند. پس گفتند: به درستی ما قرآنی شگفت‌آور را شنیدیم». ۲. «(که) به راه راست هدایت می‌کند، پس به آن (قرآن) ایمان آوردیم، و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد». ۳. «و اینکه والایی پروردگارمان بسی بالاست، (و) همسر و فرزندی اختیار نکرده است». ۴. «و اینکه قطعاً کم‌خردمان، درباره خدا سخنانی یاوه و پراکنده می‌گفت». ۵. «و اینکه ما پنداشتیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغی نمی‌بندند». ۶. «و اینکه مردانی از آدمیان به مردانی از جنیان بسی پناه می‌برند، پس (قاهرانه در گمراهی‌شان) افزودند». ۷. «و اینکه آنان (نیز) آن‌گونه که (شما) پنداشتید، همواره گمان بردند که خدا هرگز کسی را زنده نخواهد گردانید». ۸. «و اینکه ما بی‌گمان بر آسمان دست یافتیم، پس آن را پر شده از نگهبانان و پاسداران توانا و نیزه‌های آتشین یافتیم». ۹. «و اینکه، به راستی (در آسمان) برای شنیدن، همواره در جایگاه‌هایی (به کمین) می‌نشستیم، پس اکنون هر که بخواهد به گوش باشد، (تیر) شهابی در کمین خود می‌یابد». ۱۰. «و اینکه ما به درستی نمی‌دانیم آیا برای کسانی که در زمینند، بدی خواسته شده یا پروردگارشان برایشان رشد و نموی خواسته است؟». ۱۱. «و اینکه در حقیقت از میان ما برخی شایستگانند و برخی دون‌شان [ناشایستگان]. ما فرقه‌هایی جدای از یکدیگر بودیم». ۱۲. «و اینکه ما گمان شایسته‌ای داشتیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین خدای را به ستوه آوریم، و هرگز او را با گریز(مان) درمانده نتوانیم کرد». ۱۳. «و اینکه ما چون هدایت (قرآنی) را شنیدیم، به درستی بدان گرویدیم. پس هر کس که به پروردگار خود ایمان آورد، از هیچ‌گونه کاستی ستمگرانه و نه در برگیری قاهرانه، بیم نداریم».

در صورت کاوش و پذیرش حق پسندیده است.

۱۴. «و اینکه برخی از ما بی‌گمان مسلمان و برخی (هم) بخش‌کنندگان ظالمانه (نامسلمانند) پس هرکس تسلیم (خدا) شد آنان در جستجوی راهی‌راهوار بوده‌اند».
۱۵. و اما بخش‌کنندگان (ظالمانه میان خدا و آفریدگان) ، پس هیزم جهنم بوده‌اند.
۱۶. و اینکه اگر بر راه (خدا) پایداری کنند، همواره آنان را آبی بسیار گوارا بنوشانیم.
۱۷. تا در این باره آنان را آزمایشی آتشین بنماییم، و هرکس از یاد پروردگارش روی گرداند وی را در قید غذایی بسی بالا و بلند فرو می‌نهد.
۱۸. و اینکه مساجد [سجده‌گاه‌ها] به راستی ویژه‌خداست. پس هیچ‌کسی را با خدا (در خدایی) مخوانید.
۱۹. و اینکه چون بنده خدا برخاست، حال آنکه خدا را می‌خواند، چیزی نمانده بود که بر سر و رویش فرو افتند.
۲۰. بگو: «من تنها پروردگار خود را می‌خوانم، و احدی را با او شریک نمی‌گردانم».
۲۱. بگو: «من هرگز برای شما مالک هیچ زیان و رشدی نیستم».
۲۲. بگو: «هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد، و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی‌یابم».
۲۳. «(وظیفه من) تنها ابلاغی از سوی خدا و (رساندن) پیام‌های اوست، و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، بی‌گمان برای او آتش دوزخ جاودانه است».
۲۴. «تا هنگامی که آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند. پس به زودی دریابند که یاور چه کسی کمکش ضعیف‌تر و کدام یک شمارش کمتر است».
۲۵. بگو: «من نمی‌دانم آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است، یا خدا برایش مدتی دور قرار می‌دهد».
۲۶. (خدا) عالم (کل) غیب(ها) است، پس احدی را بر غیبش آگاه نمی‌کند.
۲۷. مگر کسی از رسولان مورد رضایتش(ش) را (در رسالتشان) پس او بی‌گمان از پیش و پس او مترصد است،
۲۸. تا نشانه نهد که به‌درستی رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ کرده‌اند. حال آنکه به آنچه نزدشان است احاطه دارد، و عدد هر چیزی را (به خوبی) برشمرده است.

۱. اینان که مشرکانه بخش می‌کنند، چه در عبودیت که شرک است و چه در طاعت و قسط، و بخش کردن مؤمنان بخشی عادلانه و فاضلانه است، و درباره خدا تنها فاضلانه است.

سوره مزمل

این سوره مکی است و ۲۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. ای جامه (بر جان و تن خویشتن) فرو پیچیده، ۲. شب را بپا خیز مگر اندکی. ۳. نیش را، یا اندکی از نیش را بکاه، ۴. یا بر آن (نیش) بیفزای، و قرآن را شمرده بخوان شمردنی^۱ (روشن). ۵. ما همواره به زودی بر تو گفتاری گران بار فرو می افکنیم. ۶. بی گمان عبادت نشأت یافته از شب گامی استوارتر و فراتر و گفته اش پای برجاتر و گرانبارتر است. ۷. به راستی برایت در روز، شناوری ای^۲ طولانی است. ۸. و نام پروردگار خود را یاد کن و (به) سویس (آن گونه) انقطاعی یاب که (دیگران را نیز سویس) منقطع سازی. ۹. پروردگار خاور و باختر (که) خدایی جز او نیست؛ پس او را کارساز خویش برگیر. ۱۰. و بر آنچه می گویند شکبیا باش، و از آنان - با دوری گزیدنی زیبا - دور باش. ۱۱. و مرا با تکذیب کنندگان نعمت وار واگذار و اندکی مهلتشان ده. ۱۲. به راستی پیش ما عذاب هایی سخت و آتشی پرزبانه، ۱۳. و طعامی گلوگیر و عذابی پردرد است، ۱۴. روزی که زمین و کوه ها به لرزه درآیند، حال آنکه کوه ها ریگی انباشته اند. ۱۵. بی گمان، ما سوی شما فرستاده ای که گواه بر شماست روانه کردیم؛ همان گونه که فرستاده ای سوی فرعون فرستادیم. ۱۶. پس فرعون (آن) فرستاده را عصیان کرد. پس ما او را به گونه ای مرگبار بر گرفتیم. ۱۷. پس اگر کفر بورزید، چگونه از روزی که کودکان را پیر می گرداند پرهیز می کنید؟ ۱۸. آسمان از حادثه آن (روز) از هم شکافته (و) وعده او شدنی است. ۱۹. همانا اینها یادواره ای است، تا هر که بخواهد سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

۱. در خبر است که ترتیل قرآن به حرکت آوردن دل ها سوی تکالیف ربانی است که تمامی حرکات شایسته درونی و برونی را تضمین می کند.
۲. این شناوری رسول گرامی برای نجات دادن مکلفان است از غرقابشان در اقیانوسی بیکران از امواج خطرناک جهالت و گناه که رسول گرامی پیش از آن باید خودسازی بیشتری انجام دهد.

باید برای این کار قیامی خستگی ناپذیر کرد.

۲۰. پروردگارت به راستی می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو اند، نزدیک به دوسوم از شب، و نصف آن را، یا یک‌سوم آن را (به عبادت) بر می‌خیزی. خداست که شب و روز را تقدیر می‌کند و اندازه می‌دهد. (او) می‌داند که (شما) هرگز آن را ضبط نتوانید کرد. پس (از حکم نخستین) بر شما برگشت. پس هرچه از قرآن میسر شد بخوانید. (خدا) دانست که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و دیگریانی (که) در زمین (پای) می‌کوبند (هم) هستند، حال آنکه از فضل خدا می‌جویند، و دیگریانی (هم) در راه خدا کشتار می‌کنند. پس هرچه از آن [قرآن] میسر شد بخوانید، و نماز را بر پا بدارید، و زکات را بپردازید، و وامی نیکو به خدا دهید. و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا پوشش بخواهید. خدا بی‌گمان بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.



این سوره مکی است و ۵۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگیان

۱. ای خموش در خود فرورفته (و) خوشتن را پوشیده، ۲. (برای پخش رسالت) بپاخیز، پس (مکلفان را) هشدار ده. ۳. و پروردگارت را (نزد دیگران که کوچکش داشته‌اند) بزرگ گردان. ۴. و لباس‌هایت (چه درونی‌اش و چه برونی‌اش) را پاک بدار. ۵. و از (هرگونه) پلیدی دور شو. ۶. و منت مگذار در حالی که فزونی‌طلب و برتری‌جویی. ۷. و برای پروردگارت شکیبایی کن. ۸. پس چون در ناقور [صدای دلخراش جان‌افزا] دمیده شود، ۹. پس آن روز، روزی ناگوار است! ۱۰. بر کافران آسان نیست. ۱۱. مرا با آنکه (او را) تنها [بی‌تبار] آفریدم واگذار. ۱۲. و مالی بسیار راهوار و کشش‌دار برایش قرار دادم. ۱۳. و پسرانی حاضر و آماده (به خدمت دادم)، ۱۴. و برایش (همه چیز زندگی مادی را) بسی آماده کردم. ۱۵. سپس طمع دارد که (بر آن) بیفزایم. ۱۶. هرگز چنان نیست (که می‌پندارد). او قطعاً دشمن آیات ما بود. ۱۷. به زودی او را به بالا رفتن از گردنه‌ای سخت وادار می‌کنم.

تا حد توان و امکان انجامش شایسته است.

۱۸. آری (آن دشمن بداندیش) اندیشید و سنجید. ۱۹. پس (این) کشته (ی هوا و عناد خود) چگونه سنجید؟ ۲۰. سپس کشته شد. چگونه سنجید؟ ۲۱. آن گاه نظر افکند. ۲۲. سپس رو ترش نمود و چهره در هم کشید. ۲۳. پس پشت گردانید و تکبر ورزید. ۲۴. پس گفت: «این (قرآن) جز سحری ماندنی و پیروی شدنی نیست». ۲۵. «این غیر از سخن بشر نیست». ۲۶. زودا که او را گیرانه سقر [آتش ذوب کننده] کنیم. ۲۷. و تو چه دانی که سقر چیست؟ ۲۸. نه باقی می گذارد و نه رها می کند. ۲۹. بشر (و بشره) را بسی دگرگون و ذوب می سازد. ۳۰. (و) بر آن نوزده (نگهبان) است. ۳۱. و ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم، و شماره آنان را جز آزمایشی آشبار برای کسانی که کافر شدند قرار ندادیم. تا آنان که اهل کتابند یقین کنند، و ایمان کسانی که ایمان آوردند افزون گردد، و آنان که کتاب به ایشان داده شد - و (نیز) مؤمنان - به شک مستندی نیفتند. و تا کسانی که در دل هایشان بیماری است - و (نیز) کافران - بگویند: «خدا از این مثل چه چیزی را اراده کرد؟» این گونه خدا هر که را بخواهد بی راه می گذارد، و هر که را بخواهد به راه می آورد. و (شماره) سپاهیان پروردگارت را جز او (کسی) نمی داند. و این (آیات) جز یادواره ای برای بشر نیست. ۳۲. هرگز چنین نیست (که می پندارند!) سوگند به ماه، ۳۳. و سوگند به شامگاه چون پشت کند، ۳۴. و سوگند به بامداد چون چهره گشاید، ۳۵. به راستی آن (آیات قرآن) بی گمان یکی از (آیات) بسی بزرگ است. ۳۶. حال آنکه هشداردهنده بشر است. ۳۷. برای هر کس از شما که بخواهد بسی پیشی گیرد یا پس بماند. ۳۸. هر کسی در گرو دستاورد خویش است. ۳۹. بجز یاران دست راست [راستان]. ۴۰. در میان باغهایی (با درختان) سر در هم، از یکدیگر می پرسند، ۴۱. از مجرمان: ۴۲. «چه چیز شما را در سقر [جایگاهی بسی هلاکتوار] به راهی نفوذی در آورد؟» ۴۳. گویند: «ما از نماز گزاران نبودیم» ۴۴. «و بینوایان را غذا نمی دادیم» ۴۵. «و با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم» ۴۶. «و با روز جزا (همان را) تکذیب می کردیم». ۴۷. «تا یقینم [مرگ] در رسید».

با هر وسیله ای ناکام است.

۴۸. پس شفاعت شفاعت کنندگان سودشان ندهد. ۴۹. پس چیست برایشان (که) از یادآوری رویگردانند؟! ۵۰. که گویی بی گمان گورخرانی رمیده‌اند، ۵۱. (که) از مقابل شیری ژبان فرار کردند! ۵۲. بلکه هرکدام از آنها انتظار دارد نامۀ جداگانه‌ای بسی گشوده و انتشار یافته (از سوی خدا) برایش فرستاده شود! ۵۳. چنان نیست (که آنان می گویند)، بلکه از آخرت نمی‌هراسند! ۵۴. چنان نیست (که آنها می گویند)! این (قرآن) بی گمان یادواره‌ای است. ۵۵. پس هرکس بخواهد یادش آورد. ۵۶. و هیچ کس به یاد نمی‌آورد، مگر اینکه خدا بخواهد؛ او اهل تقوی و اهل پوشش است!

سوره قیامت

این سوره مکی است و ۴۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. به روز قیامت سوگند نمی‌خورم! ۲. و نه سوگند به نفس لوامه [: وجدان بیدار و ملامتگر].
 ۳. آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟! ۴. آری! قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را سازمان دهیم! ۵. بلکه انسان همی خواهد تا پیش رویش را بشکافد [: خدا را علنی بنگرد و قیامت را ببیند و پیوسته فجور کند! ۶. (از این رو) می‌پرسد: «قیامت کی خواهد بود؟!» ۷. پس در آن هنگام که چشم (از شدت وحشت) برق زند (و به گردش درآید)، ۸. و ماه بی‌نور گردد، ۹. و خورشید و ماه یکجا جمع شوند، ۱۰. انسان در آن هنگام گوید: «گریزگاه کجاست؟!» ۱۱. هرگز (چنین نیست)،! راه فراری (از این گیرودار) و پناهگاهی نیست! ۱۲. آن روز قرارگاه (نهایی) تنها سوی پروردگار توست. ۱۳. و در آن روز انسان از تمام آنچه پیش فرستاده و واگذاشته بسی آگاهی مهم داده می‌شود. ۱۴. بلکه انسان خودش بر (حالات) خودش بسی آگاه است! ۱۵. و هرچند (در ظاهر برای خود) عذرهایی بیفکند! ۱۶. (ای پیامبر!) زیانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [: قرآن] حرکت مده. ۱۷. همانا گردآوری‌اش (: جمع و تألیف) و خواندنش (پس از گردآوری‌اش) تنها بر عهده ماست! ۱۸. پس هنگامی که آن را خواندیم، از خواندنش پیروی کن! ۱۹. سپس بیان آن (نیز) بی گمان بر عهده ماست! (: با آیاتی دیگر، یا معانی حروف رمزی).

میانجیگری‌ها سودی نمی‌بخشد.

۲۰. هرگز (چنان نیست که شما می‌پندارید)؛ بلکه شما (دنیای) زودگذر را دوست می‌دارید!
 ۲۱. و آخرت را وامی‌گذارید! ۲۲. چهره‌هایی در آن روز باطروات است، ۲۳. (که) سوی به
 (رحمت) پروردگارشان نگرند! ۲۴. و در آن روز صورت‌هایی عبوس و درهم‌کشیده است،
 ۲۵. (که) گمان دارند عذابی در پیش دارند که پشت را می‌شکند! ۲۶. هرگز چنان نیست
 [که انسان می‌پندارد! او ایمان نمی‌آورد] تا موقعی که جان به گلوگاه‌هایش در رسد،
 ۲۷. و گفته شود: «آیا کیست که (مرا از مرگ) نجات دهد؟!». ۲۸. و گمان کرد که این قطعاً
 (همان) جدایی است. ۲۹. و ساق (زندگی) به ساق (مرگ) در هم بیچید. ۳۰. در آن روز
 مسیر همه تنها سوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود! ۳۱. پس او نه تصدیق کرد و نه نماز
 خواند. ۳۲. بلکه تکذیب کرد و روی گرداند. ۳۳. سپس سوی کسانش بازگشت، در حالی که
 چون (خرامان) خرامان قدم برمی‌داشت! ۳۴. (این ناهنجاری) شایسته‌تر است برای تو، پس
 شایسته‌تر. ۳۵. سپس (این ناهنجاری) برای تو شایسته‌تر است، پس شایسته‌تر.
 ۳۶. آیا انسان گمان می‌کند که بی‌هدف و مهمل رها می‌شود؟! ۳۷. آیا او نطفه‌ای
 (بخشی ناچیز) از منی‌ای که می‌جهد نبود؟! ۳۸. سپس به صورت خون بسته‌ای [اویزک]
 در آمد. پس خدا او را آفرید و سازمان داد، ۳۹. تا از او دو زوج^۱ [مرد و زن] آفرید!
 ۴۰. آیا (چنین نیرومندی) بر زنده‌کردن مردگان توانا نیست؟!

سوره انسان (دهر)

این سوره مدنی است و ۳۱ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آیا زمانی از دهر [طول زمان جهان] بر انسان گذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟!
 ۲. ما بی‌گمان انسان را از نطفه‌ای [مخلوط] آفریدیم - حال آنکه او را همواره
 می‌آزماییم - پس شنوا و بینایش کردیم. ۳. ما همانا راه را به او نشان دادیم، خواه سپاسگزار
 باشد یا بسی ناسپاس! ۴. ما برای کافران، زنجیرها و غل‌ها و شعله‌های سوزان آتش را
 آماده کردیم! ۵. همانا نیکان از جامی می‌نوشند که با آمیزه‌ای عطرآگین (آمیخته) است.

۱. «زوج» در لغت عربی به معنای موجودی است که همسانی دارد، و تنها به معنای «دو» نیست، بر این مبنا «زوجین» دو فرد همسانند که تمامی آفریدگان را در بر دارد چنانکه زوج و زوجه هم چنانند، که هر یک در برابر دیگری است، و در جمع «زوجین» می‌باشند.

۶. چشمه‌ای را (که) بندگان خدا از آن می‌نوشند، حال آنکه آن را به شدت روان می‌کنند، روان کردنی. ۷. (همان بندگان) که به نذر (خود) وفا می‌کنند، و از روزی که گزند آن دنباله‌دار [در پی فاعلش در حال پرواز] است، می‌ترسند. ۸. و بر (مبنای) دوستی خدا به بینوا و یتیم و اسیر غذا می‌خورانند. ۹. (و به آنان می‌گویند: «ما تنها برای خشنودی خداست که به شما (غذا) می‌خورانیم، و پاداش و تشکر (هم) از شما نمی‌خواهیم».

۱۰. «ما از پروردگاران، از روزی (که) با چهره‌ای درهم نهاده است سخت هراسناکیم».

۱۱. پس خدا (هم) آنان را از آسیب آن روز نگه داشت، و شادابی و شادمانی را به آنان بسی ارزانی داشت. ۱۲. و به (پاس) آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان (را) پاداششان داد.

۱۳. حال آنکه در آن (بهشت) بر تخت‌های (خویش) تکیه‌زنده‌اند. در آنجا نه (حرارت) آفتابی بینند و نه سرمای طاقت‌فرسا. (که میانگین است). ۱۴. حال آنکه سایه‌های (درختان) بر آنان نزدیک است، و چیدنی‌هایش (به‌گونه‌ای شگفت‌آور) رام شده است.

۱۵. و ظروفی سیمین و جام‌هایی بلورینند، بر (پیرامون) آنان گردانده می‌شود. ۱۶. جام‌هایی از نقره را که درست به اندازه (و با کمال ظرافت) آنها را از کار درآورده‌اند. ۱۷. و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می‌نوشانند، ۱۸. چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل نامیده می‌شود. ۱۹. و بر گردشان پسرانی جاویدان می‌گردند. هنگامی که آنان را ببینی، گویی که مروریده‌هایی (بر گرد خود) پراکنده‌اند. ۲۰. و هنگامی که بدانجا نگری، (سرزمینی از) نعمتی (بارور) و سرزمینی پهناور می‌بینی. ۲۱. جامه‌های ابریشمین سبز و دیبای ستر در برشان است، و با دست‌بندهای سیمین زینت شده، و پروردگارشان آشامیدنی‌ای پاک‌کننده به آنان نوشانید. ۲۲. «همانا این برای شما پاداشی بوده است، و کوشش شما مشکور است».

۲۳. در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم فرستادنی (رسا). ۲۴. پس برای (رسیدن) فرمان پروردگارت شکیبایی کن، و از (میان) آنان گناهارای یا بسی ناسپاسی را فرمان مبر. ۲۵. و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن.

۱. این «جویای پرواز» بدین معناست که اعمال مکلفان در دنیا (صداها و سیماهایشان) به سوی روز جزا پرواز می‌کنند، پس شر روز قیامت گیرنده‌ای از اعمال شر بدکاران است که به سویشان پرواز می‌کند، و بر حسب روایاتی چند اینان معصومان پنجگانه بوده‌اند.

۲۶. و پاسی از شب را برایش سجده کن، و شبی دراز او را به پاکی بستای.
 ۲۷. اینان همواره (دنیای) شتابانِ زودگذر را دوست دارند، و روزی گرانبار را (به غفلت) پشت (سر) می‌افکنند. ۲۸. ما آنان را آفریده، و پیوند (مفاصل) آنها را استوار کردیم، و هنگامی که بخواهیم، آنان را به مانده‌هاشان تبدیل می‌کنیم. ۲۹. بی‌گمان این (آیات) یادواره‌ای است. پس هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برگیرد. ۳۰. و تا خدا نخواهد، (شما) نخواهید خواست؛ همواره خدا بسیار دانای حکیم بوده است. ۳۱. هر که را بخواهد، در رحمت خویش درآورد، و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است.

سورهٔ مرسلات

این سوره مکی است و ۵۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به فرستادگان شناخته شده؛ ۲. پس (آن) توفندگان توفانی؛ ۳. سوگند به پخش‌کنندگان پخش‌کردنی؛ ۴. پس به جدایی‌افکنان (آن) جدایی‌افکنندی؛ ۵. پس به (نیروهای) افکنندگان یادواره‌ای؛ ۶. معذوران یا هشداردهندگان. ۷. همواره آنچه وعده یافته‌اید بی‌چون شدنی است. ۸. پس هنگامی که ستارگان محو شوند، ۹. آن‌گاه که آسمان سوراخ شود، ۱۰. و آن‌گاه که کوه‌ها از جا کنده شوند، ۱۱. و آن‌گاه که (برای) پیامبران وقت (حساب) مقرر گردد. ۱۲. برای چه روزی [و قوتشان] تأخیر شده است؟ ۱۳. برای روز جدایی. ۱۴. و تو را چه فهماند روز جدایی چیست؟ ۱۵. (در) چنان روزی وای بر تکذیب‌کنندگان! ۱۶. مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ ۱۷. سپس از پی آنان دیگران را می‌بریم. ۱۸. با مجرمان چنان می‌کنیم. ۱۹. (در) چنان روزی وای بر تکذیب‌کنندگان!

۱. این تبدیل، دگرگون کردن چهرهٔ خاکی‌شان همانند بدن‌هاشان است.

۲۰. مگر شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم؟ ۲۱. پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم،
 ۲۲. تا اندازه‌ای معین، ۲۳. پس اندازه‌گیری کردیم، پس چه خوب توانای اندازه‌گیریم.
 ۲۴. (در) چنان روزی وای بر تکذیب‌کنندگان! ۲۵. مگر زمین را پرنده‌ای تندپرواز و
 نگهبان، نهادیم؟ ۲۶. (: نگهبان سرنشینانش)، چه زندگان و چه مردگان را، (با جاذبهٔ
 عمومی) ۲۷. و آن کوه‌های سر بلند را پایه‌های بسی استوار در آن نهادیم. و به شما آبی
 گوارا نشانیدیم. ۲۸. (در) چنان روزی وای بر تکذیب‌کنندگان! ۲۹. پرهید! سوی همان
 چیزی که (به واسطهٔ آن) آن را تکذیب می‌کردید. ۳۰. رها شوید! سوی سایه‌ای آتشین
 (که) سه گوشه دارد. ۳۱. نه سایه‌بان است و نه از شعله‌(ی آتش) بی‌نیاز می‌کند.
 ۳۲. (این آتش سیاه‌فام) چون کاخی (آتشبار) شراره می‌افکند، ۳۳. گویی به راستی
 شترانی زرد رنگند. ۳۴. (در) چنان روزی وای بر تکذیب‌کنندگان! ۳۵. این روزی است
 که دم نمی‌زنند، ۳۶. و رخصت (هم) نمی‌یابند تا پوزش بخواهند. ۳۷. (در) چنان روزی
 وای بر تکذیب‌کنندگان! ۳۸. این (همان) روز جدایی است! شما و (جملهٔ) پیشینیان را
 گرد آوردیم. ۳۹. پس اگر حيله‌ای دارید، با من حيله کنید. ۴۰. (در) چنان روزی وای بر
 تکذیب‌کنندگان! ۴۱. پرهیزگاران بی‌گمان (در) زیر سایه‌ها و در (کنار) چشمه‌سارانند،
 ۴۲. و (کنار) هر میوه‌ای از آنچه خوش دارند. ۴۳. «به (پاداش) آنچه می‌کردید، با
 گوارایی بخورید و بیاشامید»، ۴۴. «ما به راستی نیکوکاران را چنان پاداش می‌دهیم».
 ۴۵. (در) چنان روزی وای بر تکذیب‌کنندگان! ۴۶. (ای کافران! در دنیا) بخورید و اندکی
 برخوردار شوید (که) شما بی‌امان مجرمید. ۴۷. (در) چنان روزی وای بر تکذیب‌کنندگان!
 ۴۸. و هنگامی که به آنان گفته شود: «رکوع کنید». رکوع نمی‌کنند. ۴۹. (در) چنان روزی
 وای بر تکذیب‌کنندگان! ۵۰. پس به کدامین حدیثی پس از او [: خدا و قرآن] ایمان
 می‌آورند؟

سوره نبا

این سوره مکی است و ۴۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. از چه چیز (از یکدیگر و از تو) می پرسند؟ ۲. از خبر بسی بزرگ. ۳. چیزی که آنان در (بارة) آن با هم در (ژرفای) اختلافند. ۴. هرگز نه چنان است. زودا (در برزخ) خواهند دانست. ۵. سپس نه چنان است. در آینده ای دور [رستاخیز] خواهند دانست.
۶. آیا زمین را گهواره ای [راهوار در حال حرکاتش] ننهادیم؟ ۷. و کوهها را (چون) میخ هایی (برای نگهبانی از سقوطش) قرار (نه) دادیم. ۸. و شما را جفت هایی (نه) آفریدیم.
۹. و خوابتان را (مایه) آرامش (تان) قرار (نه) دادیم. ۱۰. و شب را (برایتان) پوششی (نه) نهدیم. ۱۱. و روز را (برای) معاش (شما) (نه) نهدیم. ۱۲. و بر فرازتان هفت (آسمان) استواران را بنا (نه) کردیم. ۱۳. و چراغی بس فروزان (نه) گذاردیم. ۱۴. و از ابرهای فشرده (ی بارنده) آبی بسیار، نهروار فرود (نه) آوردیم. ۱۵. تا بدان دانه و گیاهی برویانیم، ۱۶. و باغ هایی سر در هم پیچیده و انبوه را. ۱۷. همواره وعده گاه، روز جدایی و داوری است. ۱۸. روزی که در صور [بوق جهان با صدای رعد آسای روح افزا] دمیده شود. پس در پی آن، گروه گروه بیاید. ۱۹. و آسمان گشوده گردد. پس درب هایی (پدید) شود. ۲۰. و کوهها به سرعت روانه شوند. پس سراب [آب نما] شوند. ۲۱. همانا جهنم کمینگاهی بوده. ۲۲. برای سرکشان پناهگاهی (بوده). ۲۳. حال آنکه روزگاری در آن درنگ کننده اند. ۲۴. در آنجا نه خنکی ای چشند و نه آشامیدنی ای. ۲۵. جز مایعی جوشان و چرکابه ای بسی گلوگیر. ۲۶. کیفری است مناسب (با جریشان). ۲۷. بی گمان آنان بودند که به (روز) حساب امیدی نداشتند. ۲۸. و با آیاتمان (همانها و ما را) تکذیب می کردند، چه تکذیب کردند! ۲۹. و هر چیزی را نوشته شده بر شمردیم. ۳۰. پس بچشید که جز عذاب، هرگز (چیزی) برایتان نمی افزاییم.

۱. نبا عظیم - در جای جای قرآن - خبر مهم توحید، معاد، قرآن و نبوت محمدی ﷺ است، و علی ﷺ تنها مصداقی از خلافت معصومانه رسالت محمدی ﷺ است که استمرار از آن حضرت بوده است و انحصارش به حضرت علی ﷺ گمانی است باطل.

۳۱. بی گمان برای پرهیزگاران کامیابی بی رنجی است. ۳۲. باغ‌هایی و انگورهایی.
 ۳۳. و دخترانی فربه و پستان بر آمده (و با آنان) همسال و همسان. ۳۴. و پیاله‌هایی)
 لبریزان. ۳۵. در آنجا نه بیهوده‌ای شنوند و نه هیچ دروغ پردازی‌ای. ۳۶. حال آنکه
 پاداشی از پروردگار تو و عطایی است حساب‌شده. ۳۷. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه
 میان آن دو است. رحمتگر بر آفریدگان. ایشان اختیار سخنی (با او یا) از (سوی) او ندارند.
 ۳۸. روزی که روح و فرشتگان صف‌اند‌صرف به‌پاخیزند. سخن نگویند مگر کسی که
 رحمان به او رخصت دهد، و سخنی شایسته گوید. ۳۹. آن روز پای برجا (و) حق است؛
 پس هر که خواهد، راه بازگشتی سوی پروردگارش برگیرد. ۴۰. ما همواره شما را از عذابی
 نزدیک هشدار دادیم؛ روزی که آدمی آنچه را با دستاوردش پیش فرستاده است (صدا و
 سیمایش و جزایش را) بنگرد، و کافر گوید: «ای کاش من خاک بودم!»

سورة نازعات

این سوره مکی است و ۴۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به کَنندگان (جان و جانان) در حالی که (در آنان) غرقند. ۲. و به گره‌زنندگان
 گره‌زدنی. ۳. و به نیروهای شناکنان شناکردنی. ۴. پس به پیشی‌گیرندگان پیشی‌گرفتنی.
 ۵. پس به تدبیرکنندگان کار (آفریدگان) تدبیر کردنی. ۶. آن روز که (زمین) لرزنده بلرزد
 ۷. (و) از پی آن (لرزه دیگری برای زنده کردن مردگان) در ردیف (ش) آید. ۸. (در) چنان
 روزی، دل‌هایی بس نگران (و تپنده)‌اند. ۹. دیدگانشان فرو افتاده‌اند. ۱۰. گویند: «آیا ما
 (باز) در گودال‌های گورهامان به زندگی) بازگشت شونده‌ایم؟ ۱۱. «آیا هنگامی (که) ما
 استخوان‌ریزه‌های پوسیده بودیم (زندگی را از سر می‌گیریم)؟» ۱۲. گویند: «این (زندگی
 پس از مرگ) در این هنگام (و هنگامه) برگشتی زیانبار است». ۱۳. پس جز این نیست
 که آن بازگشت (بسته به) یک فریاد جان‌افزاست (و بس). ۱۴. پس ناگهان آنان در زمین
 هموار (قیامت) خواهند بود. ۱۵. آیا داستان موسی نزد تو رسید؟

۱. لرزش نخستینش در عالم تکلیف است، سپس لرزش ویران‌کننده‌اش در آخرت.

گریز از تنگنایی و ناراحتی است.

۱۶. چون پروردگارش او را در وادی مقدس به حال پیچیدگی (نورانش) ندا در داد:
 ۱۷. «سوی فرعون برو، که وی بی‌امان طغیان کرد». ۱۸. «پس (به او) بگو: "آیا سر آن
 داری که به پاکیزگی گرایی؟"» ۱۹. «و تو را سوی پروردگارت راه نمایم تا پروا بداری؟»
 ۲۰. پس بزرگ‌ترین نشانه (چشمگیر دیدنی) خدا را بدو نمود. ۲۱. پس (فرعون) تکذیب
 کرد و عصیان نمود. ۲۲. سپس شتابان پشت کرد. ۲۳. پس (گروهی را) گرد آورد. آن‌گاه
 ندا در داد. ۲۴. پس گفت: «من برترین پروردگار شمایم!» ۲۵. پس خدا (هم) او را به
 کیفر سخت دنیا و آخرت (بر) گرفت. ۲۶. به راستی برای هرکس که (از خدا) پروا ندارد، در
 این (ماجرا) به‌درستی عبرتی است. ۲۷. آیا آفرینش شما بنیادین‌تر است، یا آسمان (که)
 آن را سازمان داده؟ ۲۸. بلندای جذب‌شده‌اش را بر افراشت، پس آن را سازمان داد.
 ۲۹. و شبش را تیره کرد و روزش را (روشن) برون آورد. ۳۰. و پس از آن (حرکات ناهموار)،
 زمین را گردشی هموار داد. ۳۱. آبش (که در درونش پنهان بود) و چراگاهش را از آن برون
 آورد. ۳۲. و کوه‌ها را در عمقش کوبید. ۳۳. حال آنکه (این آب و گیاه) بهره‌ای است
 برایتان و برای حیوانات نعمت‌وارتان. ۳۴. پس آن‌گاه که آن هنگامه لبریز فراگیر از
 دشواری در رسد. ۳۵. روزی که انسان آنچه کوشیده است به یاد آورد! ۳۶. و جهنم برای
 هرکس (که) می‌نگرد بسی آشکار گردد. ۳۷. پس اما هرکس طغیان کرد؛ ۳۸. و زندگی
 (پست) دنیا را (بر آخرت) برگزید؛ ۳۹. بی‌گمان (جایگاه و) پناهگاهش آتش زبانه‌دار است.
 ۴۰. و اما کسی که از مقام پروردگارش هراسید، و نفس (اماره خود) را از هوس بازداشت،
 ۴۱. پس بی‌گمان پناهگاهش بهشت است. ۴۲. درباره ساعت (پایانی جهان تکلیف) از تو
 می‌پرسند: «استواری‌اش چه هنگام است؟» ۴۳. تو در چه (شناختی) از یادواره‌آنی؟
 ۴۴. پایانش سوی پروردگار توست. ۴۵. تو تنها کسی را که از آن می‌هراسد هشدار می‌دهی.
 ۴۶. روزی که آن را می‌بینند، گویی آنان بی‌گمان جز شب یا روزش را درنگ نکردند.

سورة عبس

بسیار پسندیده و طولانی و نیازمند به صبر و پشتکار است.

این سوره مکی است و ۴۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. (ای بیمبر خوش‌خو! آن تندخو) چهره در هم کشید، و روی گردانید، ۲. (هنگامی) که (آن) مرد نابینا سویش آمد. ۳. و تو را (ای بدخو) چه می‌فهماند؟ شاید (هم) او به پاکی گراید.
۴. یا به‌درستی یاد پذیرد، پس تذکارتی سودش دهد. ۵. اما کسی که خود را بی‌نیاز پندارد.
۶. پس تو برایش بانگی لطیف و پربرگ‌وساز می‌نوازی. ۷. و چیزی (هم) بر تو نیست که خود را پاک نگرداند! ۸. و اما آن کس که شتابان نزدت آمد، ۹. در حالی که (از خدا) می‌هراسد، ۱۰. پس نسبت به او - با بی‌اعتنایی - سهل‌انگاری می‌کنی. ۱۱. زنه‌ار (چنان نیست!) این (آیات) همواره یادآوری است. ۱۲. پس هر کس بخواهد، آن را یاد کند. ۱۳. در صحیفه‌هایی بس گرمی شده. ۱۴. بالا بلندی بسی پاک‌شده، ۱۵. به دست‌های فرستادگانی. ۱۶. ارجمندان و نیکوکاران. ۱۷. کشته شده انسان! چه چیز او را به کفر و کفران واداشته؟ ۱۸. (خدا) او را از چه چیز آفریده؟ ۱۹. از نطفه‌ای آفریدش. پس اندازه بخشیدش. ۲۰. سپس او را به سوی راه (راهوار که) آن را آسان گردانید. ۲۱. سپس میراندش، پس در گورش نهاد. ۲۲. سپس هنگامی که بخواهد او را باز می‌گرداند. ۲۳. نه چنان است! هنوز آنچه را به او دستور داده، انجام نداده است. ۲۴. پس انسان باید به خوراک (روح و تن) خود بنگرد. ۲۵. که همانا ما آب را به صورت بارشی تند فرو ریختیم. ۲۶. سپس زمین را با شکافتنی شایسته شکافتیم. ۲۷. پس در آن دانه‌ای رویانیدیم، ۲۸. و انگوری و سبزی‌ای، ۲۹. و (درخت) زیتونی و خرمايي، ۳۰. و باغ‌هایی انبوه، ۳۱. و میوه‌ای و چراگاهی. ۳۲. برای استفاده شما (مردمان) و دام‌هایتان. ۳۳. پس هنگامی که فریاد گوش‌خراش و دل‌خراش و جان‌افزا در رسد؛ ۳۴. روزی که آدمی از برادرش، ۳۵. و از مادرش و پدرش، ۳۶. و از همسرش و فرزندانش، می‌گریزد، ۳۷. (در آن روز) هر کس از آنان را کاری است، که او را تنها به خودش مشغول می‌دارد. ۳۸. در چنان روزی چهره‌هایی درخشان است، ۳۹. (که) خندان (و) نویدگیرنده‌اند. ۴۰. و چهره‌هایی است که بر آنها غبارهایی نشسته، ۴۱. (و) آنها را تنگدستی و تنگی و خواری سخت پوشانده! ۴۲. ایشان، (هم) آنان کافر و فاجرند.

۱. آیات «عبس و تولى»، «فأنت له تصدى»، «فأنت عنه تلهي» و «ما أكفراه» با ساحت مقدس رسول گرمی که «علی خلق عظیم» است هرگز تناسبی ندارد. بلکه حضرتش سرسلسله «سفره و کرام بره» است، روی این اصول این شخص، شخصی بسیار منحرف و مستکبر بوده است. و رسول گرمی حتی با گناهکاران ترشو نبود تا چه رسد با مؤمنی پیر و نابینا که مؤذن حضرتش بود و در حضور مشرکان سؤالی قرآنی داشته بلکه - بر حسب روایاتی چند - این عثمان است، که رسول گرمی با گرمی داشتن مؤذن مؤمنش او را به سوی خود خوانده، و جای عثمان را بدو داد و عثمان هم به او رو ترش کرد!

برخوردی ناپسند و بی‌ایمانی است.

سوره تکویر

این سوره مکی است و ۲۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آن گاه که خورشید در هم بیچیده گردد. ۲. و آن گاه که ستارگان درخشان تیره شوند.
۳. و آن گاه که کوهها به شدت حرکت داده شوند. ۴. و آنگاه که شتران ماده (به هنگام زادن) وانهاده شوند. ۵. و آن گاه که وحشیان - بدون برگشت - گرد آورده شوند. ۶. و آن گاه که دریاها به شدت به جوش آورده شوند. ۷. و آن گاه که نفوس، به هم پیوسته شوند. ۸. و آن گاه که دختران (زنده) به گور شده برسیده شوند، ۹. (که) به کدامین گناه کشته شدند؟
۱۰. و آن گاه که نامه‌ها (ی وحیانی و اعمال مکلفان) باز و آشکار گردند. ۱۱. و آن گاه که پوست آسمان - همچون شتران - برکنده شود (و به حالت نخستین برگردد). ۱۲. و آن گاه که آتش پرهیجان جهنم به شدت برافروخته گردد. ۱۳. و آن گاه که بهشت زینت یافته پیش آورده شود. ۱۴. هر نفسی بداند چه پیش آورده. ۱۵. پس سوگند نمی خورم به اختران بسی بازگردنده. ۱۶. روان شده پنهان شونده. ۱۷. سوگند به شب چون پس و پیش آید.
۱۸. و سوگند به صبح هنگامی که تنفس کند. ۱۹. که این (قرآن) بی گمان سخن فرستاده بزرگواری [حضرت محمد ﷺ] است. ۲۰. نیرومندی (که) نزد صاحب عرش فرماندهی با مکنت و مکانت است. ۲۱. (در) آنجا (هم) مطاع (و هم) امین است. ۲۲. و (این) هم نشین شما مجنون نیست. ۲۳. و همانا او خدا را در افقی (برتر و) روشنگر (با دیده بصیرت) دید.
۲۴. و او بر غیب بخیل نیست. (جز غیبت رسالتی که می داند) ۲۵. و قرآن سخن شیطانی سنگ باران شده نیست. ۲۶. پس به کجا می روید؟ ۲۷. این قرآن به جز تذکاری برای عالمیان نیست. ۲۸. (بلکه) برای هر کس از شما که بخواهد (در سایه وحی) مستقیم گردد.
۲۹. و تا خدا، پروردگار جهانیان، نخواهد، (شما نیز) نخواهید خواست.

سوره انفطار

رسوایی و شرمساری است، مگر با رعایت تقوا!

این سوره مکی است و ۱۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هنگامی که آسمان از هم بشکافتد. ۲. و هنگامی که اختران پراکنده شوند.

۳. و هنگامی که دریاها بسیار از هم شکافته (و) روان شوند [فوران کنند]. ۴. و هنگامی که گورها (زیر و زبر و) برانگیخته شوند. ۵. هرکسی آنچه را پیش فرستاده و باز پس نهاده، بداند. ۶. هان ای انسان! چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور ساخت؟ ۷. (همان) کسی که تو را آفرید؛ پس سازمانت داد، و سپس تو را سامان بخشید. ۸. (و) در هر چهره‌ای [روحی و جسمی] آنچه می‌خواست، تو را ترکیب داد. ۹. هرگز نه چنان است! شما دین را (با همان) تکذیب می‌کنید. ۱۰. و همواره بر شما بی‌گمان نگهبانانی (گماشته شده) اند؛ ۱۱. کریمان (و) نویسندگان (اعمال شما)، ۱۲. آنچه را می‌کنید، می‌دانند. ۱۳. به راستی نیکان بی‌گمان در (زرفای) نعمتی اندرند. ۱۴. و بدکاران همی بی‌امان در آتشی شعله‌ورند.

۱۵. روز بُروز طاعت، آن را می‌افروزند. ۱۶. و آنان از آن (عذاب) پنهان نیستند. ۱۷. و تو را چه فهمانید که روز دین [بُروز طاعت] چیست؟ ۱۸. سپس چه فهماندت که روز دین چیست؟ ۱۹. روزی را که هیچ‌کس برای کسی هیچ اختیاری ندارد، و در آن روز، فرمان تنها از خداست.

سوره مطففین

این سوره مکی است و ۳۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. وای بر کم‌کنندگان (ارزش‌ها و اموال).

۲. همانان که چون از مردمان پیمان‌های ستانند، تمام ستانند.

۳. و چون آنان را پیمان‌ها یا وزن کنند، به ایشان زیان رسانند.

۴. آیا ایشان گمان نمی‌دارند که بی‌گمان برانگیخته شدگانند،

۵. برای روزی بزرگ.

۶. روزی که مردمان در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند.

غرورآگین و خودخواهی است.

۷. هرگز چنین نیست (که می‌پندارند!) کتاب (اعمال) فاجران قطعاً در (ژرفای) سجین است. ۸. و تو را چه آگاه کرد که سَجِّین چیست؟ ۹. کتابی است رقم‌زده و نوشته‌شده. ۱۰. وای در آن هنگام (و هنگامه) بر تکذیب‌کنندگان! ۱۱. آنان که با روز جزا (همان را) تکذیب می‌کنند. ۱۲. و جز هر تجاوزپیشه گناهکاری به آن تکذیب نمی‌کند. ۱۳. هنگامی که آیاتمان بر او خوانده شود، گوید: «این‌ها) بافته‌ها و افسانه‌های پیشینانان است». ۱۴. هرگز (نه چنان است!) بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است. ۱۵. هرگز (نه چنان است!) بلکه آنان بی‌گمان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوبند. (: که پرده‌های کفر سراسر وجودشان را فراگرفته است) ۱۶. سپس بی‌گمان، آنان جهنم را گیرانه‌اند. ۱۷. سپس (به ایشان) گفته می‌شود: «این (همان) است که به واسطه آن تکذیب می‌کردید». ۱۸. هرگز (نه چنان است!) همواره کتاب نیکان به راستی در (ژرفای) عَلِّین است. ۱۹. و چه (چیز) تو را شناساند (که) عَلِّیون چیست؟ ۲۰. کتابی است نبشته و رقم زده‌شده. ۲۱. مقربان آن را مشاهده می‌کنند. ۲۲. بی‌گمان نیکوکاران همواره در (ژرفای) نعمت پربرار (الهی)‌اند. ۲۳. بر تخت‌ها (نشسته) می‌نگردند. ۲۴. در چهره‌هایشان طراوت نعمت (بهشت) را می‌شناسی. ۲۵. از باده‌ای مُهر زده‌شده نوشانیده شوند. ۲۶. (باده‌ای که) مُهر آن مشک است، و در این (نعمت‌ها) کوشندگان در پیشگیری (از دیگران) باید از یکدیگر پیشی گیرند. ۲۷. و ترکیبش از (بلندای چشمه‌ای) سرایش است. ۲۸. چشمه‌ای را که نزدیک‌شدگان (به خدا) از آن می‌نوشند. ۲۹. کسانی که گناه می‌کردند، همواره به (کار) آنان که ایمان می‌آوردند ریشخند می‌زدند. ۳۰. و چون بر ایشان می‌گذشتند (به مسخره) با اشاره (ی) چشم و ابرو) با هم ردّ و بدل می‌کردند. ۳۱. و هنگامی که نزد خانواده (های) خود باز می‌گشتند، به شوخ‌طبعی می‌پرداختند. ۳۲. و هنگامی که مؤمنان را می‌دیدند، می‌گفتند: «اینان بی‌امان گمراهند». ۳۳. و حال آنکه آنان (به عنوان) نگهبانانی بر اینان فرستاده نشدند. ۳۴. پس امروز، کسانی که ایمان آوردند از (کار) کافران می‌خندند.

۳۵. بر تخت‌های خود نشسته و نظاره می‌کنند.

۳۶. (با این جریان) آیا کافران به پاداش نیک! آنچه می‌کرده‌اند رسیدند؟

سوره انشاق

این سوره مکی است و ۲۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آن‌گاه که آسمان از هم بشکافت. ۲. و پروردگارش را فرمان برد و (چنان) سزد.
۳. و آن‌گاه که زمین کشیده شود، ۴. و آنچه را در درون دارد برون افکند و تهی گردد.
۵. و پروردگارش را فرمان برد و (چنان) سزد. ۶. هان ای انسان! بی‌گمان تو سوی پروردگار خود (با هر خیر و شری) در تلاشی (پیوسته‌ای). پس او را ملاقات‌کننده‌ای.
۷. پس اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، ۸. پس در آینده‌ای زود با او حسابی آسان شود. ۹. و شادمان سوی کسانش باز گردد. ۱۰. و اما کسی که کارنامه‌اش (از) پشت سرش به او داده شود، ۱۱. پس در آینده‌ای دور هلاک و تباهی (خویش) را (همی) خواهد. ۱۲. و آتشی زبانه‌دار بیفزوزد. ۱۳. او بی‌گمان در (میان) خانواده خود شادمان بود.
۱۴. او همانا پنداشت که هرگز حیرت‌زا بر نخواهد گشت. ۱۵. آری، همواره پروردگارش به او بینا بود. ۱۶. پس به روشنی میانه روز و شب سوگند نمی‌خورم. ۱۷. سوگند به شب و آنچه (شب) فرو پوشاند. ۱۸. و سوگند به ماه، چون بدر تمام شود. ۱۹. قطعاً از حالی به حالی بر خواهید نشست. ۲۰. پس آنان را چه شده (که) ایمان نمی‌آورند؟
۲۱. و (چرا) چون بر آنان قرآن تلاوت شود به راستی (برایش) سجده [خشوع] نمی‌کنند؟
۲۲. (نه!) بلکه آنان که کفر ورزیدند، (حق و حقیقت را) تکذیب می‌کنند. ۲۳. و خدا به آنچه در پنهان نگاه می‌دارند داناتر است. ۲۴. پس آنان را به عذابی دردناک نوید ده.
۲۵. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (ی ایمان) کرده‌اند، (که) آنان را پاداشی بی‌منت و ناگسستی است.

آرامش بسیار شایسته، است به شرط کردانی و ایمانی شایسته.

سوره بروج

این سوره مکی است و ۲۲ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به آسمان دارای کاخ‌ها(ی آسمانی برای کاخ‌نشینان و کاخ‌بینان). ۲. و سوگند به روز موعود[: قیامت]. ۳. و سوگند به گواه و گواهی‌شونده. ۴. مرگ بر آدم‌سوزان زمین شکاف‌دار^۱. ۵. آتش مایه‌دار و گیرانهٔ انبوه. ۶. چون آنان بر بلندای آن نشستند.
۷. و ایشان بر آنچه بر (سر و سامان) مؤمنان می‌آوردند، گواهند. ۸. و از آنان عیبی موجب انتقام نگرفته بودند، جز اینکه (آنان) به خدای عزیز ستوده ایمان آوردند. ۹. کسی (که) فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از (آن) اوست، و خدا بر هر چیزی بسیار گواه است.
۱۰. بی‌امان کسانی که مردان و زنان مؤمن را به آتش در کشیدند، سپس توبه نکردند، برایشان عذاب جهنم است و ایشان را عذاب بسی سوزان است. ۱۱. بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته(ی ایمان) کردند، برایشان باغ‌هایی (با درختان) سر در هم است، که از زیر (درختان)شان نهرها روان است؛ این است (همان) کامیابی سالم بزرگ. ۱۲. به راستی حملهٔ پروردگارت سخت سنگین است. ۱۳. همواره (هم) اوست که (آفرینش را) می‌آغازد و (هم او) باز می‌گرداند. ۱۴. و اوست بسی پوشندهٔ گناهان و نقصان‌ها و... بسی دوستدار (مؤمنان). ۱۵. صاحب عرش و دارای کرامت و رحمتی گشاده (در عرش و فرش).
۱۶. آنچه می‌خواهد (نسبت به آن) فعال است. ۱۷. آیا تو را حدیث سپاهیان آمد؟
۱۸. (سپاهیان) فرعون و ثمود. ۱۹. بلکه آنان که کافر شدند در (ژرفای) تکذیبند.
۲۰. حال آنکه خدا از پشتشان (بر ایشان) محیط است. ۲۱. بلکه آن قرآنی با کرامتی گشاده است، ۲۲. (که) در لوحی[: جایگاهی آشکار از هر گونه تحریفی] محفوظ است.

سوره طارق

۱. گروهی از کافران بخشی از زمین را شکافته و در آن آتش افروخته، مؤمنان را در آن افکندند.

نتیجه‌اش ناشایسته و ناهنجار است.

این سوره مکی است و ۱۷ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به آسمان و فرودآینده (ی) از آن (به ویژه بر پیامبران). ۲. و چه فهماندت که آن فرودآینده [کوبنده] چیست؟ ۳. اختر فروزان سوراخ کننده (: فروزانی و حیانی بر مکلفان).
۴. هیچ کس نیست مگر اینکه در آن هنگام (و هنگامه)، نگاهبانی (ربانی) بر او (گماشته شده) است. ۵. پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ ۶. از آبی جهنده آفریده شد، ۷. (که) از صُلب (مرد) و از میان استخوان‌های سینه (ی زن) برون می‌آید. ۸. همواره او [خدا] بر باز گردانیدن وی به راستی تواناست. ۹. آن روز که رازها فاش شوند، ۱۰. پس برای او [انسان و ماندش] نه هیچ نیرویی است و نه هیچ یاورى. ۱۱. سوگند به آسمان دارای (حالت) بازگردانیدن (امانت‌ها) و بازگشتن (به حالت گازی نخستین).
۱۲. و سوگند به زمین شکافدار (آماده کشت). ۱۳. (که) همانا این قرآن بی‌گمان گفتاری قاطع و جداکننده (ی حق از باطل) است. ۱۴. و آن (هرگز) شوخی نیست. ۱۵. آنان بی‌گمان دست به نیرنگی بزرگ می‌زنند. ۱۶. و (من نیز برابریان) دست به نیرنگی بزرگ می‌زنم. ۱۷. پس کافران را مهلت ده و اندکی آنان را به حال خود واگذار.

سوره اعلی

این سوره مکی است و ۱۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. نام پروردگار والاتر خود را به پاکی بستای. ۲. همان که آفرید، پس سامان بخشید. ۳. و آن که اندازه‌گیری کرد، پس راهنمایی نمود. ۴. و کسی که چراگاه را برون آورد. ۵. پس (از چندی) آن را خاشاکی تیره‌گون گردانید. ۶. ما به زودی تو را خواننده (ی آیات و حیانی) خواهیم کرد، پس (آن را) فراموش نمی‌کنی. ۷. جز آنچه (را) خدا خواسته (که برایت نخواند). همواره او آشکار و آنچه را که نهان است می‌داند. ۸. و (کار) تو را برای (پیمودن) آسان‌ترین راه آسان کنیم. ۹. پس به یاد (شان) آور، اگر یادآوری سودمند است. ۱۰. آن کس که بهراسد، زودا به راستی پند گیرد. ۱۱. و شقی‌ترین (مکلفان) خود را از آن با کوشش، دور کند. ۱۲. کسی که آتشی بزرگ را شعله زند. ۱۳. سپس در آن نه بمیرد و نه زندگی کند. ۱۴. به راستی رستگار کرد آن کس که خود را بسی پاک گرداند. ۱۵. و نام پروردگارش را یاد کرد، پس نماز گزارد.

مورد حفاظت و حراست ربانی است.

۱۶. بلکه (شما) زندگی دنیا را (بر آخرت) بر می‌گزینید. ۱۷. حال آنکه آخرت نیکوتر و پایدارتر است. ۱۸. بی‌گمان در صحیفه‌های گذشته (هم‌چنان) این (وحی) موجود است؛ ۱۹. (در) صحیفه‌های ابراهیم و موسی.



این سوره مکی است و ۲۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آیا تو را داستان (حادثه فراگیر) بسی پوشنده (ی چهره‌ها) رسیده است؟ ۲. در چنان روزی، چهره‌هایی زیبوند؛ ۳. تلاش‌کننده رنج برنده‌اند؛ ۴. آتشی بس سوزان را شعله می‌زنند؛ ۵. از چشمه‌ای داغ (و) جوشان لبریز، نوشانیده شوند؛ ۶. خوراکی جز آنچه به تضرعشان آورد ندارند؛ ۷. (خوراکی که) نه فربه کند و نه از گرسنگی بی‌نیاز کند؛ ۸. در آن روزگاران چهره‌هایی شادابند؛ ۹. برای کوشش خود خشنودند؛ ۱۰. در بهشتی بالا و والایند؛ ۱۱. سخن بیهوده‌ای در آنجا نشنوند؛ ۱۲. در آن چشمه‌ای روان است؛ ۱۳. در آن تخت‌هایی بلند است؛ ۱۴. و قدح‌هایی بی‌دسته نهاده شده؛ ۱۵. و نازبالش‌هایی - پهلوی هم - چیده شده؛ ۱۶. و فرش‌هایی (زرزفت) پراکنده و گسترده (گشته). ۱۷. آیا پس به شتر نمی‌نگرند، (که) چگونه آفریده شده؟ ۱۸. و سوی آسمان که چگونه برافراشته شده؟ ۱۹. و سوی کوه‌ها که چگونه (بر زمین) نصب شدند؟ ۲۰. و به زمین که چگونه گسترده شد؟ ۲۱. پس یادآور باش که تو، تنها یادآورنده‌ای (و) ۲۲. بر آنان تسلطی نداری. ۲۳. مگر کسی که روی گردانید و کفر ورزید. ۲۴. پس خدا او را به بزرگ‌ترین عذاب تعذیب کند. ۲۵. بی‌گمان بازگشت آنان تنها سوی ماست. ۲۶. سپس حسابشان بی‌امان تنها بر ماست.^۱

۱. این دو «الینا» که مقید حصرند، گواهی روشن بر این حقیقتند که حساب در انحصار خداست و احدی را شرکت - تا چه رسد استقلال - در آن نیست، برخلاف جمله‌ای از زیارت جامعه!

سورة فجر

این سوره مکی است و ۳۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به سپیده دم؛ ۲. و به شب‌هایی ده‌گانه (مانند ده شب اول ذیحجه)؛
۳. و به جفت و تاق [؛ آفریدگان و آفریدگار؛ همانند، و بی‌مانند]. ۴. و به شب، هنگامی که سیر می‌کند. ۵. آیا در این، برای خردمندی خویشتن‌دار (نیاز به) سوگندی است؟
۶. مگر ندیدی که پروردگارت با عادیان (نخستین) چه کرد؟ ۷. (با) عمارات دارای ستونها(ی) اِرم. ۸. آنها که مانندشان در شهرها ساخته نشده؟ ۹. و (با) ثمودیان، همانان که در گودی، تخته‌سنگ‌ها را بریدند؟ ۱۰. و (با) فرعون، صاحب (خرگاه‌ها و کاخ‌ها و) میخ‌های بلند. ۱۱. همانان که در شهرها به طغیان سر برافراشتند. ۱۲. پس در آنها بسی فساد کردند. ۱۳. پس پروردگارت بر (سر و سامان)‌شان تازیانهٔ عذابی فرو نواخت.
۱۴. بی‌گمان پروردگارت بی‌امان در کمین (آنان) است. ۱۵. پس اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را بیازماید و گرمی‌اش بدارد، و نعمت به او دهد، گوید: «پروردگرم مرا گرمی داشته است». ۱۶. و اما هنگامی که بیازمایدش، پس روزی‌اش را بر او تنگ گرداند، گوید: «پروردگرم به من اهانت کرده است». ۱۷. هرگز نه (چنین و نه چنان است)؛ بلکه یتیم را گرمی نمی‌دارید؛ ۱۸. و بر خوراک (دادن به) بینوا (همدیگر را) بر نمی‌انگیزید؛ ۱۹. و میراث را چپاول‌گرانه می‌خورید؛ ۲۰. و مال را دوست می‌دارید، دوست‌داشتنی بسیار.
۲۱. هرگز (نه چنان است)؛ آن‌گاه که زمین در هم کوبیده شود کوبیده‌شدنی، ۲۲. و پروردگارت^۲ با فرشتگان (کارگزار) صفاندرصف آیند، ۲۳. و چه‌نم در آن هنگام (و هنگامه) آورده شود، آن روز است که انسان (حق را) به خوبی یاد آورد. و کجا و کی برایش (جای) یادآوری است؟

۱. از جملهٔ این اوتاد، همان میخ‌هایی بود که بر سینهٔ همسرش کوبید، زیرا بدو ایمان نیاورد.
۲. «جاء ربك» فرا رسیدن ربوبیت جزاست، که مانند کل ربوبیت‌هایش از صفات فعلی و آمدنی و رفتنی است.

۲۴. گوید: «ای کاش برای زندگانی (اصلی) خود (چیزی) پیش فرستاده بودم».
 ۲۵. پس در این هنگام (و هنگامه) هیچ کسی همچون عذاب کردن او عذاب نکند.
 ۲۶. و هیچ کسی (هم) چون در بند کشیدن او، در بند نکشد. ۲۷. هان ای نفس مطمئنه
 [: به معرفت و عبودیت خدا آرمیده! ۲۸. خشنود (از خدا) و خوشایند سوی پروردگارت
 باز گرد. ۲۹. پس در میان بندگان ویژه‌ام در آی، ۳۰. و در بهشت ویژه‌ام داخل شو.

سورة بلد

این سوره مکی است و ۲۰ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژه‌گان

۱. به این شهر [: مکه] سوگند نمی‌خورم. ۲. حال آنکه تو در این شهر جای داری، یا حرمتت در آن هتک شده. ۳. سوگند (م) به پدری (هم‌چون محمد) است. و (نیز) آن (فرزندانی با تربیتی معصومانه) که تولید کرده. ۴. به راستی انسان را در (ژرفای) سختی (اش) به درستی آفریدیم؟ ۵. آیا پندارد (که) هیچ کس هرگز بر او دست نتواند یافت؟ ۶. گوید: «مالی انباشته را تباہ کردم». ۷. آیا پندارد که هیچ کس او را ندیده است؟ ۸. آیا برایش دو چشم نهادیم، ۹. و زبانی و دو لب؟ ۱۰. و هر دو راه (خیر و شر) را در بلندای نمایانشان بدو نمودیم؟ ۱۱. پس هرگز نخواست از گردنه (ی عاقبت‌نگر) با کوشش و کاوش بالا رود. ۱۲. و چه شناساندت (که آن) گردنه چیست؟ ۱۳. در بندی را (از گرفتاری و بندش) آزاد کردن، ۱۴. یا در روز گرسنگی سخت، طعامی دادن، ۱۵. یتیمی خویشاوند را، ۱۶. یا بینوایی خاک‌نشین را. ۱۷. سپس از (زمره) کسانی بود که ایمان آوردند، و یکدیگر را به شکیبایی و مرحمت سفارش کردند. ۱۸. اینانند راستان و برکت‌یافتگان. ۱۹. و کسانی که به انکار (و انگار) نشانه‌های ما پرداخته‌اند، آنانند (ناخجستگان): شوم‌زدگان. ۲۰. بر (سر و سامان)شان آتشی سرپوشیده - هم‌چون طبقه‌ای - احاطه دارد.

سورة شمس

۱. اینجا «جل» حضرتش در مکه به هر دو معنای حلول و حلال شدن آبروی حضرتش در آن می‌باشد.

موجب حسرت و ندامت است.

این سوره مکی است و ۱۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به خورشید و میانه روزش. ۲. سوگند به ماه هنگامی که از پیش می‌رود.
۳. سوگند به روز هنگامی که خورشید را نمایان کند. ۴. سوگند به شب هنگامی که چون پرده آن را بپوشد. ۵. سوگند به آسمان و آنچه آن را سازمان و سامان داد. ۶. سوگند به زمین و آنچه که آن را گشاده کرد و به حرکت درآورد. ۷. سوگند به (هر) شخصی (مکلف) و آنچه سازمانش داد. ۸. پس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به او الهام کرد. ۹. (که) هرکس خود را پاک گردانید، به راستی رستگار کرد. ۱۰. و هرکس آلوده‌اش ساخت، همواره زیان کرد. ۱۱. ثمودیان با طغیانشان به تکذیب پرداختند، ۱۲. چون شقی ترینشان برانگیخته شد. ۱۳. پس فرستاده خدا به آنان گفت: «زنها! ماده شتر خدا را و (نوبت) آب خوردنش را (حرمت نهید)». ۱۴. پس دروغزش خواندند و آن (ماده شتر) را پی کردند. پس پروردگارشان به (سزای) گناهشان بر (سر و سامان)شان هلاکتی پر اضطراب فرو فرستاد. پس (دوباره شتر را زنده کرد و) سامانش داد. ۱۵. و از پیامد کار خویش بیمی ندارد.



سوره لیل

این سوره مکی است و ۲۱ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به شب هنگامی که پرده افکند. ۲. و سوگند به روز هنگامی که جلوه‌گری کند. ۳. و سوگند به آنچه نر و ماده را آفرید. ۴. (که) همانا کوشش‌تان پراکنده است. ۵. پس اما آن کسی که (حق را) داد و (از ناحق) پروا داشت، ۶. و به نیکوترین زندگی (همان را) تصدیق کرد، ۷. به زودی راه او را برای آسان‌ترین (زندگی) آسان کنیم. ۸. و اما آن کس که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید، ۹. و با نیکوترین (زندگی همان) را تکذیب کرد، ۱۰. به زودی راه او را برای سخت‌ترین (زندگی) هموار کنیم. ۱۱. و هنگامی که سقوط کرد (دیگر) مالش به کارش نیاید. ۱۲. همواره تنها بر (عهده) ما بی‌شک هدایتگری است. ۱۳. و به راستی دنیا و آخرت به‌درستی از ماست. ۱۴. پس شما را به آتشی زبانه‌دار هشدار دادم.

با رعایت تقوا نجات‌بخش است.

۱۵. (که) جز شقی ترین (مکلفان) آن را نیفرورد. ۱۶. کسی که تکذیب کرد و رخ برتافت. ۱۷. و زودا (که) پرهیزگارتین (مکلفان) از آن به شایستگی دور داشته خواهد شد. ۱۸. کسی که مال خود را می دهد، در حالی که خود را پاک می کند. ۱۹. و برای احدی نزد او نعمتی - که به آن پاداش داده شود - نیست. ۲۰. جز خواستن رضای پروردگارش که بسی برتر است (منظوری ندارد). ۲۱. و همانا در آینده ای دور، خشنود خواهد شد.

سوره ضحی

این سوره مکی است و ۱۱ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به روشنایی میان روز؛ ۲. و سوگند به شب چون به نیمه رسد؛ ۳. (که) پروردگارت تو را وانگذاشته و دشمن نداشته است. ۴. و همانا (زندگی) آخرین برای تو از (زندگی) نخستین بهتر است. ۵. و در آینده ای دور، پروردگارت همواره تو را (رحمت بی زحمت) اعطا خواهد کرد، پس خشنود گردی. ۶. مگر نه (اینکه) تو را یتیم یافت، پس (تو را) پناه داد؟ ۷. و تو را (در میان مکلفان) سرگشته ای یافت، پس (تو را) از سرگردانی، هدایت کرد؟ ۸. و تو را عیال وار یافت، پس بی نیازت) گردانید؟ ۹. پس اما یتیم را خوار و زار مکن. ۱۰. و اما سائل را پس بانگ مزن. ۱۱. و اما به وسیله نعمت پروردگارت، پس (آن را) بازگو کن.

سوره شرح

این سوره مکی است و ۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آیا سینهات را برایت نگشادیم؟ ۲. و بار گرانت (در رسالت) را (به یار و جانشینی) از دوشت بر نداشتیم؟ (که وزیری همچون علی برایت مقرر داشتیم). ۳. (باری گران) که پشتت را شکسته بود. ۴. و (یا) نامت را برایت بلند نگردانیدیم؟ ۵. پس به راستی با دشواری (توآمان) آسانی است. ۶. به درستی با دشواری (پس از آن) آسانی است. ۷. پس چون (از کار رسالت) فراغت یافتی (برای خود جایگزینی) نصب کن. ۸. و با اشتیاق، سوی پروردگارت روی آر.

بسیار ناشایست و بد عاقبت است.

سوره تین

این سوره مکی است و ۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به انجیر و زیتون. ۲. و سوگند به طور سینا. ۳. و سوگند به این شهر [مکه مکرمه] پر از امن. ۴. (که) به راستی انسان را بی گمان در نیکوترین سازمان آفریدیم.
۵. سپس او را به پست‌ترین پست‌ها بازگردانیدیم. ۶. مگر کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته (ی ایمان) کردند، که برایشان پاداشی بی‌منت و بی‌پایان است. ۷. پس چه چیز تو را بعد از این به تکذیب دین وادار می‌کند. ۸. آیا خدا حاکمترین داوران نیست؟

سوره علق

این سوره مکی است و ۱۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. بخوان^۱ (در سرآغاز وحی) به نام پروردگارت که آفرید. ۲. انسان را از علق [میلیون‌ها آویزه منی] آفرید. ۳. بخوان و پروردگارت تو کریم‌ترین است. ۴. کسی که با قلم (وحیانی و غیر آن) آموزش داد. ۵. آنچه را که انسان نمی‌دانست به او آموزش داد. ۶. هرگز چنان نیست (که انسان برای خدا سرنهد). همواره انسان بی‌گمان سرکشی می‌کند، ۷. که خود را بی‌نیاز دید. ۸. بی‌گمان بازگشت (شان) سوی پروردگارت توست. ۹. آیا دیدی آن کس را که باز می‌دارد؛ ۱۰. بنده‌ای را آن‌گاه که نماز می‌گزارد؟ ۱۱. آیا دیدی اگر آن بنده - بر هدایت - استوار بود، ۱۲. یا (دیگران را هم) به پرهیزگاری واداشته؟ ۱۳. آیا دیدی اگر (این) بازداشته شده به تکذیب پردازد و روی برگرداند (چه کیفی در پیش دارد)؟ ۱۴. مگر ندانست که خدا همواره می‌بیند؟ ۱۵. زنه‌ار! اگر به راستی باز نایستی، پیشانی‌اش را بی‌امان سخت برگیریم؛ ۱۶. (همان) پیشانی دروغزن خطاکار را. ۱۷. پس باید گروه ویژه خود را بخواند. ۱۸. به زودی آتش بانان را فراخوانیم. ۱۹. زنه‌ار! فرمانش مبر و (برای خدا) سجده کن و برای قرب الهی کاوش و پویش نمای.

۱. معانی دیگر اقرأ: ۱. سخنگو با قرآن؛ ۲. با قرآن پرهیزگار باش و اخلاص بورز؛ ۳. با قرآن خودت و دیگران را بالا ببر؛ ۴. اوقات خود را با قرآن زمانبندی کن و مفاهیم ربانی تولید کن؛ ۵. قرآن را در تمامی مراحلش حفظ کن؛ ۶. قرآن را در دو دست مستحکم کن؛ ۷. قرآن را ابلاغ کن؛ ۸. در قرآن دین پژوهی کن؛ ۹. قرآن (مجموعه معارف ربانی) را به خود و خود را با قرآن ببیوند؛ ۱۰. به قرآن بازگرد.

خیراتی در دنیا و آخرت دارد.

سوره قدر

این سوره مکی است و ۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. ما بی گمان این (قرآن) را در شب قدر (با اجمالی فراگیر) نازل کردیم.

۲. و چه فهمانیدت (که) شب قدر چیست؟

۳. شب قدر از هزار ماه بهتر است.

۴. در آن (شب) تمامی فرشتگان، با روح [: سرپرست فرشتگان]، به فرمان

پروردگارشان، از هر فرمانی، چیزی و کاری (که مقرر شده) فرود آیند.^۱

۵. آن (شب) تا درخشش شکاف صبحگاهان، صلح و سلام است.

سوره بینه

این سوره مدنی است و ۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. کافران - از اهل کتاب و مشرکان - (از انحرافشان) دست بردار نبودند، تا ایشان را حجتی

آشکار بیاید. ۲. فرستاده‌ای از جانب خدا که بر آنان صحیفه‌هایی بس پاک [: وحیانی] را

تلاوت کند. ۳. در آنها نوشته‌هایی استوار، پای برجا و پر بهاست. ۴. و اهل کتاب دستخوش

پراکندگی نشدند، مگر پس از آنکه ایشان را (برهان) آشکار آمد. ۵. و فرمان نیافتند جز اینکه

خدا را بپرستند، حال آنکه دین (خود) را برای او خالص‌کننده‌اند (و) از غیر خدا رویگردانده‌اند،

و نماز را بر پا بدارند، و زکات را بدهند. و دین استوار، پرپها و پایدار همین است.

۶. بی‌امان کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند - و (نیز) مشرکان - در آتش دوزخند، حال آنکه

در آن ماندگارند؛ ایشانند (هم) اینان، بدترین آفریدگان. ۷. بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و

کارهای شایسته (ایمان) کردند، ایشان، (هم) اینان بهترین آفریدگانند.

۱. «تنزل» مضارع، بعد از «انزلنا» ی ماضی، خود دلیلی است بر استمرار نزول فرشتگان و روح که پس از رسول بزرگوار بر خلفای معصومش و در زمان غیبت کبری بر ولی امر صاحب زمان علیه السلام فرود آمده و می‌آیند.

۸. پاداششان نزد پروردگارشان باغ‌هایی (با درختان) سر در هم (و) جاودان است، که از زیر (درختان)شان نهرها روان است. جاودانه و بی‌پایان در آن همی می‌مانند. خدا از آنان خشنود است، و (آنان نیز) از او خشنودند. این (پاداش) برای کسی است که دلباختهٔ پروردگارش بوده (و) با بزرگ‌داشتش (از او) بهراسد.

سوره زلزله

این سوره مدنی است و ۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. هنگامی که زمین به لرزش ویژه‌اش لرزانیده شود، ۲. و زمین بارهای سنگین خود را (از درونش) برون افکند، ۳. و انسان گوید: «زمین را چه شده است؟» ۴. در این هنگام (و هنگامه) زمین خبرهای خود را بازگو کند. ۵. بدان سبب که پروردگارت به راستی برایش وحی (ذاتی ناخودآگاه) کرد. ۶. در آن هنگام (و هنگامه)، مردمان از گورهایشان - به حال پراکندگی - برآیند، تا کارهایشان به آنان نشان داده شود. ۷. پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، همان [: صداوسیما، و پاداشش] را خواهد دید (و چشید). ۸. و هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند همان (: صدا و سیما، و پاداشش) را خواهد دید (و چشید).

سوره عادیات

این سوره مکی است و ۱۱ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به دوندگان - نفس‌زنان - با صدایی بلند. ۲. پس (سوگند) به افروزندگان آتش در حال جهش. ۳. پس (سوگند) به هجوم‌کنندگان ناگهان (در) صبحگاهان. ۴. پس با آن (یورش) گردی برانگیختند. ۵. پس بدان (هجوم) در دل گروهی درآمدند. ۶. (که) انسان در حقیقت برای پروردگارش سخت ناسپاس است. ۷. و او خود همواره بر این (ناسپاسی) همی گواه است. ۸. و بی‌چون او سخت شیفتهٔ مال و منال است. ۹. پس مگر نمی‌داند هنگامی که آنچه در گورهاست برانگیخته و بیرون ریخته گردد،

بسیار شایسته و بایسته و همبستگی است.

۱۰. و آنچه در سینه هاست به خوبی برون آورده شود؟
 ۱۱. در چنان روزی بی گمان پروردگارشان به (حال) ایشان به راستی آگاه است.

سوره قارعه

این سوره مکی است و ۱۱ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. کوبنده! (که جهان را یکسره در هم کوبد) ۲. چیست کوبنده؟ ۳. و چه فهمانیدت (که) کوبنده چیست؟ ۴. روزی که مردم همچون پروانه پراکنده اند، ۵. و کوهها مانند پشم زده شده اند. ۶. پس اما هرکس میزانها (ی انسانی و ایمانی) یش سنگین باشد، ۷. هم (و) در زندگی خوشایندی است. ۸. و اما هرکه میزان هایش سبک باشد، ۹. محور و مقصدش پرتگاهی آتشین است. ۱۰. و چه فهمانیدت (آن) پرتگاه چیست؟ ۱۱. آتشی است سوزنده و گدازنده.

سوره تکاثر

این سوره مکی است و ۸ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. تفاخر به افزون طلبی، شما را (به خود واداشته و) از خدا باز داشته. ۲. تا گذارتان به گورستانها رسید. [تا مرگتان و یا نگرش گورستانها] ۳. هرگز (نه چنان است)! در آینده [برزخ] خواهید دانست. ۴. سپس هرگز (چنان نیست)! در آینده [رستاخیز] خواهید دانست. ۵. هرگز چنین نیست، اگر (بر فرض محال) علم الیقین دارید! ۶. بی گمان دوزخ را بی امان می بینید. ۷. سپس آن را بی گمان به عین الیقین همواره خواهید دید. ۸. سپس به راستی در آن هنگام (و هنگامه) از نعمت (پروردگارتان) بی امان پرسیده می شوید.

سوره عصر

این سوره مکی است و ۳ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. سوگند به عصر [: فشار و زمان فشار، زیان بار یا سودمند]. ۲. (که) انسان بی گمان در (ژرفای) زیان (در هر دو عصر) است. ۳. مگر کسانی که ایمان آوردند، و کارهای شایسته (ی) ایمان) کردند، و همدیگر را به حق سفارش کردند، و یکدیگر را به شکیبایی سفارش نمودند.

سوره همزه

این سوره مکی است و ۹ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. وای بر هر کوشای در غیبت گوئی (و) عیب جوئی! ۲. آن کس که مالی گرد آورد و بر شمردهش. ۳. پندارد که مالش او را ماندگار کرد. ۴. هرگز (چنان نیست!) همواره در آتش خردکننده فروافکنده می شود. ۵. و چه فهمانیدت (که) آن آتش خردکننده چیست؟ ۶. آتش افروخته خدایی است. ۷. (آتشی) که بر دل های آتش وار فرو افروزد. (که ظهور حقیقت آتشین اعمال است) ۸. (آتشی) که همواره بر (سر و سامان) شان حلقه وار فراگیر است. ۹. در ستونی بس کشیده شده. (که همان ستون صدا و سیما است)

سوره فیل

این سوره مکی است و ۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. آیا ندیدی پروردگارت با پیل بانان چه کرد؟ ۲. آیا نیرنگشان را در گمراه کردن (خود و دیگران) قرار نداد؟ ۳. و بر سر و سامانشان، پرندگانی صف اندر صف فرستاد. ۴. حال آنکه بر آنان سنگ (هایی) از سنگ گل می افکندند. ۵. پس (خدا) آنان را مانند علفی جویده شده گردانید.

به شرط کوشش، با ایمان و اطمینان به خدا و کارکرد شایسته خوب است.

سوره قریش

این سوره مکی است و ۴ آیه دارد.

- به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان
۱. (این بمباران فیل بانان) برای الفت دادن به قریشیان (بود). ۲. الفت دادندشان به هنگام کوچ زمستان و تابستان. ۳. پس باید خدای این خانه را بپرستند.
 ۴. کسی که در گرسنگی غذایشان داد، و از ترس (دشمن) آسوده خاطرشان کرد.

سوره ماعون

این سوره مکی است و ۷ آیه دارد.

- به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان
۱. آیا کسی را دیدی که با دین (دین را) تکذیب می کند؟ ۲. پس این همان کس است که یتیم را به سختی می راند. ۳. و بر خوراک بینوا ترغیب نمی کند. ۴. پس وای بر نمازگزاران! ۵. کسانی که (با تجاوز) از (انجام به وقت و درست) نمازشان سهل انگارند.
 ۶. کسانی که ایشان ریا می کنند. ۷. و از چیزهایی ناچیز (نیازمندان را) بازمی دارند.

سوره کوثر

این سوره مکی است و ۳ آیه دارد.

- به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان
۱. ما همواره به تو تمامی (خیرات خودی و پیوسته) بسیار پربار را بخشودیم.
 ۲. پس برای پروردگارت نماز (ویژه ب) گزار و گلو (یت را برایش) فرو نه.
 ۳. همانا دشمنت خود بی تبارترین (بی تباران) است.

۱. «نحر» کلاً به معنای گلو است، و در اینجا که پس از نماز آمده، به معنای آن است که گلویت را برای خدا بنه و آماده شهادت و جانبازی در راه خدا باش که این شکر شایسته کوثر اعطایی در پایان زندگی است، پس از نمازش در طول زندگی اش که همه کارهایش همچون نماز بوده. و اگر منظور اینجا «نحر شتر» باشد - مانند نماز عادی - این هرگز منزلتی افزون بر دیگران برای حضرتش نبوده است.

سوره کافرون

این سوره مکی است و ۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژهگان

۱. بگو: «هان ای کافران!» (معاند مشرک) ۲. «(من) نمی پرستم، آنچه را (شما) می پرستید». ۳. «و نه شما پرستنده اید، آنچه را (من) می پرستم». ۴. «و من پرستنده نیستم، آن گونه که (شما) می پرستید». ۵. «و نه شما پرستنده اید آن گونه که من می پرستم» ۶. «دین شما برای خودتان و دین من (هم) برای خودم».

سوره نصر

این سوره مدنی است و ۳ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژهگان

۱. هنگامی که یاری خدا و پیروزی (اش) فرا رسد [همچون فتح مکه و قیام حضرت مهدی علیه السلام]. ۲. و ببینی مردم دسته دسته در دین خدا در آیند، ۳. پس با ستایش پروردگارت (برایش) نیایشگر باش، و از او پوشش بخواه (که) وی همواره برگشت کننده و پذیرای برگشتگان (سرگشته) است.

سوره مسد

این سوره مکی است و ۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژهگان

۱. بریده است دو دست [دو نیروی سلبی و ایجابی] ابولهب و (خودش هم) بریده است. ۲. دارایی اش و دستاوردش سودش نداد. ۳. به زودی آتشی زبانه دار (پس از مرگش) بیفروزد. ۴. و زنش، بس کشنده هیزم (از جمله هیزم اعمال آتشین است)؛ ۵. بر گردنش طنابی از لیف [گردن بند طلایی] خرماست.

۱. «ما» در این آیه موصوفه، و بیش از آن موصوله است.

سوره اخلاص

این سوره مکی است و ۴ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. بگو: «او خدای یکتا و یگانه است». (در ذات، اسماء، و صفات و افعالش)
۲. «خدا، (همان) پروردگار بی‌نیاز مطلق است». ۳. «(هرگز) نژاد و زاده نشد». (که آفریدگان از ذات او نیستند و او هم آفریده نیست). ۴. «و برای او هیچ‌گاه، هم‌تا و هم‌پایی نبوده است». (و ازلیت بی‌نیازی مستلزم ابدیت است).

سوره فلق

این سوره مکی است و ۵ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. بگو: «پناه می‌برم به پروردگار گشایشگر»؛ ۲. «از شر آنچه آفریده است»؛ (و نه از شر آفرینش که کلاً خیر است) ۳. «و از شر هر شروری، هنگامی که شبانه سوراخ (و پرده‌دری) کند»؛ ۴. «و از شر فوت‌کنندگان در گره‌ها»؛ ۵. «و از شر هر حسودی هنگامی که حسد ورزد».

سوره ناس

این سوره مکی است و ۶ آیه دارد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

۱. بگو: «پناه می‌برم به پروردگار مردم»؛ (پناهی فطری، عقلانی، عقیدتی، علمی و عملی و وحیانی) ۲. «(به) مالک و حاکم (بر) مردم»؛ (که مالکیت و حاکمیت مطلق تنها مورد پناهی مطلق است) ۳. «(به) معبود مردم». ۴. «از شر وسوسه‌گر بسی فراری و پنهان‌گر»؛ ۵. «آن که در درون سینه‌های مردم وسوسه می‌کند»؛ (که خود وسوسه‌ای بسیار خطرناک است) ۶. «(خواه) از جنیان و (خواه) انسان!»؛ (و انسان احياناً بدتر از این جنیان است)

۱. در گره خیر که آن را بگسلد، و در گره شر که آن را محکم سازد، و «نفاثات» دو تأکیدش تأکیدی مضاعف در فوت و فن‌هایی مضاعف است در این گسستن و آن محکم کردن، که هر دو مضاعف شر است، و از جمله نفاثات جنگی، هواپیماهای جت است که در لغت عربی «الطائرات النفاثة» می‌باشند.

مقتضای توحید و خداپرستی است.